5000

فقه مختصر

اهل سنت و جماعت



ترجمه :
عبدالله ریگی احمدی

تالیف :
محمد صبحی ابن حسن حلاق


منتدى إقراء الثقافي

فقه مختصر

اهل سنت و جماعت

تألیف:

محمد صبحی ابن حسن حلاق

ترجمه:

عبدالله ریگی احمدی  [redacted]

سرشناسه : حلاق، محمد صبحی حسن
Hallaq, Muhammad Subhi Hasan
عنوان قراردادی : اللباب فی فقه السنه و الکتاب(مختصر فقه السنه) . فارسی
عنوان و نام پدیدآور : فقه مختصر اهل سنت و جماعت/ محمدصبحی‌بن‌حسن حلاق؛ ترجمه عبدالله ریگی‌احمدی.
مشخصات نشر : زاهدان: حرمین، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری : ۶۷۲ ص.
شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۵۳۴۲-۳۶-۹
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.
موضوع : فقه اهل سنت -- قرن ۱۴
شناسه افزوده : ریگی‌احمدی، عبدالله، ۱۳۴۴ -، مترجم
رده بندی کنگره : BP۱۷۰/ح۸ل ۲۰۴۱ ۱۳۸۹
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۳
شماره کتابشناسی ملی : ۴۳۸۷۱۰۲

محمد صبحی ابن‌حسن حلاق

فقه مختصر اهل سنت و جماعت

- ترجمه: عبدالله ریگی احمدی
- ناشر: انتشارات حرمین
- تیراژ: ۳۰۰۰
- سال و نوبت چاپ: زمستان ۸۹ - اول
- قیمت: [redacted]
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۳۴۲-۳۶-۹

مرکز پخش: زاهدان، توحید ۹، درب سوم شمالی ☎ ۲۴۳۱۲۱۰

«فهرست مطالب»

کتاب طهارت

کتاب نماز

کتاب روزه

کتاب زکات

کتاب حج

کتاب نکاح

کتاب بیوع

کتاب سوگندها

کتاب نذر

کتاب انواع خوردنیها

کتاب طبابت

کتاب لباس

کتاب وصیت

کتاب میراث

کتاب حدود

کتاب قصاص

کتاب دیه

کتاب قضا

کتاب جهاد



مقدمه

إِنَّ الْحَمْدَ لله، نَحْمَدُهُ، وَنَسْتَعِيْنُهُ، وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَعُوذُ بِالله مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا، وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا مَنْ يَهْدِهِ اللهُ فَلاَ مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يُضْلِلْ فَلاَ هَادِيَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ:

﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِۦ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسۡلِمُونَ ﴾ [آل عمران: ۱۰۲]

﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِى خَلَقَكُم مِّن نَّفۡسٍ وَٰحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنۡهَا زَوۡجَهَا وَبَثَّ مِنۡهُمَا رِجَالاً كَثِيرًا وَنِسَآءً ۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِى تَسَآءَلُونَ بِهِۦ وَٱلۡأَرۡحَامَ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَيۡكُمۡ رَقِيبًا ﴾ [نساء: ۱]

﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَقُولُواْ قَوۡلاً سَدِيدًا ﴿٧٠﴾ يُصۡلِحۡ لَكُمۡ أَعۡمَـٰلَكُمۡ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡ ۗ وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَقَدۡ فَازَ فَوۡزًا عَظِيمًا ﴾ [احزاب: ۷۰-۷۱].

اما بعد: فَأِنّ أَصْدَقَ الْحَدِيْثِ كِتَابُ الله، وَخَيْرَ الْهُدْيِ هَدْىُ مُحَمّدٍ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلّمَ، وَشَرّ اْلأُمُوْرِ مُحْدَثَاتُهَا، وَكُلّ مُحْدَثَةٍ بِدْعَةٌ وَكُلّ بِدْعَةٍ ضَلاَلَة وَكُلّ ضَلاَلَةٍ فِي النّارِ.[1]

---

(۱) مسلم ش ۸۶۷/۴۳، د ش ۲۱۱۸، ت ش ۱۱۵، نس ۱۸۹/۶، شیخ آلبانی می گوید: این خطبه توسط رسول الله در همه ی مناسبات اعم از نکاح، جمعه و دیگر موارد خوانده می‌شد.

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ فَلَوۡلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرۡقَةٖ مِّنۡهُمۡ طَآئِفَةٞ لِّيَتَفَقَّهُواْ فِي ٱلدِّينِ ﴾ [توبه: ۱۲۲].[۱]

«از هر گروه، باید عده‌ای در تعلیمات دینی مهارت یابند.»

حمید بن عبدالرحمان رضي الله عنه روزی در حال سخنرانی چنین گفت: «از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: « الله ﷻ در حق هرکس ارادۀ خیر نماید، به وی فهم دین نصیب می‌کند. من (رسول الله ﷺ) تقسیم‌کننده (علوم و معارف شریعت) هستم. اما عطاکنندۀ اصلی، الله ﷻ است. این امت همچنان بر دین الله ﷻ استوار خواهد ماند و مخالفت مخالفان به آنها زیانی نخواهد رساند تا اینکه رستاخیز فرا رسد»[۲]

همچنین الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ يَرۡفَعِ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمۡ وَٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَ دَرَجَٰتٖۚ ﴾ [مجادله: ۱۱].

«الله به کسانی از شما که ایمان آورده و بهره‌ای از علم دارند، درجاتی می‌بخشد.»

یعنی الله ﷻ، مؤمن دانشمند را به‌وسیله‌ی مقام و آوازه‌ی نیک در دنیا و پاداش در آخرت، بر مومن فاقد علم و دانش، برتری می‌دهد.[۳]

عامر بن واثله می‌گوید: نافع بن عبد الحارث که فرماندار مکه بود، در عسفان (واقع در میان جحفه و مکه) با عمر بن خطاب رضي الله عنه ملاقات نمود. عمر رضي الله عنه پرسید: چه کسی را

(۱) تفقه یعنی تخصص در فهم مسائل شرعی

(۲) بخاری ش ۷۱

(۳)زاد المسیر فی علم التفسیر، ابن‌جوزی.

جانشین خود قرار داده‌ای؟ نافع گفت: یکی از بردگان آزادشده‌ام به نام «ابن ابزی» را. عمر ﷺ گفت: برده‌ای را بر آنان گمارده‌ای؟ نافع گفت: او قاری قرآن و عالم به علم میراث است. عمر ﷺ گفت: آری! رسول الله ﷺ فرمود: «**إِنَّ اللهَ يَرفَعُ بِهذا الكِتابِ أَقواماً وَ يَضَعُ بِهِ آخَرينَ**»[1].

«الله ﷻ به وسیله‌ی این کتاب، ملتهایی را بالا می‌برد و ملتهایی را پست می گرداند».

همچنین الله ﷻ فرموده است:

﴿ شَهِدَ ٱللَّهُ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ وَٱلْمَلَٰٓئِكَةُ وَأُو۟لُوا۟ ٱلْعِلْمِ قَآئِمًۢا بِٱلْقِسْطِ ﴾ [آل عمران: ۱۸].

« الله که همواره امور هستی را به عدالت تدبیر می‌نماید، و فرشتگان و صاحبان دانش، گواهی می‌دهد که هیچ معبود برحقی جز او وجود ندارد.»

الله ﷻ در این آیه از گواهی علما در کنار گواهی الله ﷻ و فرشتگان سخن به‌میان آورده است و این بیانگر جایگاه رفیع علما و فضل و شرفشان می‌باشد. آری! علما در هر زمان و مکان، رهبران و سردارانی هستند که مردم را به‌سوی الله ﷻ فرا می‌خوانند و از نافرمانی الله ﷻ و زیرپا گذاشتن احکامش برحذر می‌دارند و حق و حقیقت را بدون واهمه از کسی، بیان می‌دارند و اجرا می‌نمایند.

الله ﷻ در آنجا که از دارایی و حشمت قارون و خیره شدن چشمان برخی مردم بدان سخن گفته است، از نقش علما در این ماجرا چنین می‌فرماید:

﴿ وَقَالَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْعِلْمَ وَيْلَكُمْ ثَوَابُ ٱللَّهِ خَيْرٌ لِّمَنْ

---

(۱)صحیح مسلم ۹۸/۶ شرح نووی.

ءَامَنَ وَعَمِلَ صَـٰلِحًا﴾ [قصص: ۸۰].

«و اهل علم و دانش گفتند: وای بر شما! اجر و پاداش الله بسی والاتر و بهتر است برای کسانی‌که ایمان داشته باشند وکارهای شایسته انجام دهند و این (بهشت) تنها نصیب صابران می‌گردد.»

بنابراین هرکس می‌خواهد رستگار دنیا و آخرت شود، باید مخلصانه در جستجوی علم و کسب دانش دین برآید. چراکه رسول الله ﷺ در مورد کسانی‌که علم دین را نه برای رضای الله ﷻ بلکه برای اغراض دیگر کسب می‌کنند، چنین فرموده است:

«مَن تَعَلَّمَ عِلماً مِمَّا يبتَغِي بِهِ وَجهُ اللهُ لا يَتَعَلَّمَهُ إلاّ لِيُصيبَ بِهِ عَرَضاً مِنَ الدُّنيا لَم يَجِد عَرفَ الجَنَّةِ يَومَ القِيامَةِ»[1].

«هر کس علم و دانشی را که فقط برای رضای الله کسب می‌شود، به‌خاطر رسیدن به متاع دنیا کسب کند، بوی بهشت به مشامش نخواهد رسید.»

همچنین علی ﷺ از بروز فتنه‌هایی در آخر الزمان سخن به‌میان آورد. عمر ﷺ پرسید: چه زمانی آشکار می‌شود؟ علی ﷺ گفت: «وقتی کسب دانش به‌خاطر دین و علم برای عمل نباشد و دنیا به‌وسیله‌ی اعمال اخروی به‌دست آید.»[2]

جابر بن عبدالله ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود:

«لَا تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ لِتُبَاهُوا بِهِ الْعُلَمَاءَ وَلَا لِتُمَارُوا بِهِ السُّفَهَاءَ وَلَا تَخَيَّرُوا بِهِ الْمَجَالِسَ فَمَنْ

(۱) صحیح د (۹۷/۱۰ عون) جه (۹۲/۱) و البانی در «صحیح الترغیب والترهیب» آن‌را صحیح قرار داده است.

(۲) صحیح: مصنف عبدالرزاق (۳۶۰/۱۱ ش۲۰۷۴۳) و حاکم. آلبانی نیز آن‌را در صحیح الترغیب والترهیب (۴۸/۱ ش۱۰۷) صحیح قرار داده است.

فَعَلَ ذَلِكَ فَالنَّارُ النَّارُ».[۱]

«علم برای فخرفروشی بر علما و مجادله با کم‌خردان و جلب نظر مردم، فرا نگیرید. اگر کسی برای این ـ علم را کسب ـ کند، آتش دوزخ نصیبش می‌شود».

همچنین در حدیث صحیح دیگری از سه مرد ریاکار که نخستین کسانی هستند که آتش دوزخ با آنان افروخته می‌شود، سخن به‌میان آمده است؛ یکی از آنان کسی است که علم دین و قرآن فرا گرفته و به دیگران آموزش داده است. الله ﷻ نعمتهایش را به او بازگو می‌کند و می‌پرسد: چه عملی انجام داده‌ای؟ می‌گوید: به‌خاطر شما علم فراگرفتم و قرآن تلاوت نمودم. الله ﷻ می‌فرماید: دروغ می‌گویی. تو به‌خاطر تعریف و تمجید مردم چنین کردی. و مردم از تو تعریف وتمجید کردند. آن‌گاه دستور می‌دهد که او را واژگون به دوزخ بیفکنند.[۲]

در حدیثی دیگر، رسول الله ﷺ تصویر ترسناکی از روز رستاخیز برای کسی‌که عملش مخالف با علمش باشد، ترسیم نموده است. اسامه رضی الله عنه می‌گوید: شنیدم که رسول الله ﷺ فرمود: «در روز رستاخیز، مردی را می‌آورند و در دوزخ می‌اندازند. روده‌هایش به‌سرعت در آتش بیرون می‌ریزد و او همانند الاغی که آسیاب را می‌چرخاند، دور خود می‌گردد. دوزخیان، اطرافش جمع می‌شوند و می‌گویند: فلانی! تو را چه شده است؟ مگر تو ما را امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کردی؟ می‌گوید: (بلی) شما را امر به معروف می‌کردم، ولی خودم آن‌را انجام نمی‌دادم و شما را از منکر باز می‌داشتم، اما خودم آن‌را انجام می‌دادم»[۳].

(۱) صحیح: جه (۹۴/۱ ش۲۵۴) ابن‌حبان، حاکم و ابن‌عبدالبر در «الجامع» و آلبانی این حدیث و شواهد آن را صحیح قرار داده است. صحیح الترغیب ش۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۱.

(۲)صحیح مسلم (۱۵۱۳/۳ ش۱۹۰۵).

(۳)بخاری ش ۳۲۶۷

لقمان (ابن عامر) می‌گوید: ابو درداء رضی الله عنه می‌گفت: می‌ترسم که در روز رستاخیز پروردگارم در حضور آفریدگان به من بگوید: عویمر! با علمت چه کردی؟[۱]

شاعری چنین سروده است:

اعمل بعلمک تغنم أیها الرجل   لا ینفع العلم ان لم یحسن العمل

ـ ای مرد! به دانش خویش جامه‌ی عمل بپوشان تا سودی نصیبت گردد. چراکه علم بی‌عمل سودمند نخواهد بود.

والعلم زین و تقوی الله زینته   والمتقون لهم فی علمهم شغل

ـ دانش زینتی است و پرهیزگاری زیور آن‌ست. و اهل تقوا با دانش خویش همیشه در تلاشند.

وحجة الله یا ذالعلم بالغه   لا الکر ینفع فیها لا و لا الحیل

ـ ای صاحب دانش! بدان که الله با دادن دانش، اتمام حجت فرموده و هیچ عذر و بهانه‌ای پذیرفته نخواهد شد.

تعلّم العلم و اعمل ما استطعت به   لا یلهّینک عنه اللهو والجدل

ـ علم را بیاموز و تا می‌توانی بر آن عمل کن و مبادا بیهوده کاری و جدل تو را از آن غافل سازد.

---

(۱)صحیح: بیهقی در شعب ش۱۸۵۲، دارمی (۸۲/۱) ، ابن‌عبدالبر در جامع بیان العلم (۲/۲) و ابن‌مبارک در زهد ش۳۹.

و الله ﷻ پیروی از فرمایشات رسول الله ﷺ و دوری از هشدارهایشان را بر مسلمانان واجب نموده است. چنان که می‌فرماید:

﴿ وَمَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَىٰكُمۡ عَنۡهُ فَٱنتَهُواْ ﴾ [الحشر: ۷].

«آنچه پیامبر به شما داده است، بردارید (و حلال بشمارید) و از آنچه بازداشته است، باز آیید.»

و در پایان چنین فرموده است:

﴿ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۖ إِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ ﴾

«و از الله بترسید که عذاب و عقاب شدیدی دارد.»

این آیه گرچه در مورد «غنایم» نازل شده است، ولی پیامش فراگیر و شامل همه‌ی دستورات رسول الله ﷺ می‌باشد؛ مگر نه این است که همه‌ی دستورات شریعت به‌وسیله‌ی رسول الله ﷺ به ما رسیده است؟

این آیه به صراحت ما را موظف می‌سازد تا تمامی دستورات رسول الله ﷺ، چه در قرآن و چه در سنت، را بپذیریم.

از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است: «نفرین الله ﷻ بر زنی که خالکوبی می کند و زنی که ابرو می‌زداید و زنی که به‌خاطر زیبایی، دندانهایش را از هم جدا می کند. اینان در آفرینش الاهی دست می‌برند». این گفته‌ی ابن مسعود رضی الله عنه به گوش زنی از قبیله‌ی بنی اسد، به نام ام یعقوب که از قاریان قرآن بود، رسید. او نزد ابن مسعود رضی الله عنه آمد و گفت: چنین حدیثی از شما به گوشم رسیده است. ابن مسعود رضی الله عنه گفت: چگونه نفرین نکنم کسی را که رسول الله ﷺ او را نفرین کرده است و در قرآن نیز از آن سخن به‌میان آمده است؟ زن گفت: من در قرآن چنین چیزی سراغ ندارم. ابن مسعود رضی الله عنه گفت: اگر خوب

دقت می کردی، آن‌را می یافتی. آن گاه این آیه را تلاوت نمود:

﴿ وَمَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَىٰكُمۡ عَنۡهُ فَٱنتَهُواْ ﴾ [الحشر: ۷].

«و هر چه پیامبر به شما بدهد، آن را بگیرید و از هر چه باز دار، از آن باز ایستید.»

ام یعقوب گفت: به گمانم همسر خودت نیز به یکی از این سه مورد دچار باشد. ابن مسعود ﷺ گفت: داخل شو و ببین. ام یعقوب نزد همسر ابن مسعود رفت و برگشت و گفت: خیر، چیزی ندیدم. ابن مسعود ﷺ گفت: اگر چنین می‌کرد، در خانه‌ی من نمی‌ماند.[1]

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ فَإِن تَنَٰزَعۡتُمۡ فِي شَيۡءٖ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ إِن كُنتُمۡ تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ ﴾ [نساء: ۵۹].

«و اگر در چیزی اختلاف کردید، آن را به الله و پیغمبرش برگردانید؛ اگر به الله و روز رستاخیز ایمان دارید، این کار برای شما بهتر و خوش‌فرجام‌تر است».

این آیه مؤمنان را مؤظف می‌سازد تا برای تشخیص حکم درست مساله‌ای که در آن دچار اختلاف شده‌اند، نخست به کتاب الله ﷻ و در صورت نیافتنش در آن، به رسول الله ﷺ و اگر نبود، به احادیث و سنتش مراجعه کنند.[2]

ابو هریره ﷺ می‌گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: از چیزهایی که شما را بازداشته‌ام، بپرهیزید و به آنچه شما را دستور داده‌ام، تا می‌توانید عمل نمایید و این‌را

(۱) صحیح مسلم (۱۰۵/۱۴) شرح نووی.

(۲) جامع احکام القرآن قرطبی (۲۶۱/۵).

بدانید که ملتهای پیش از شما را پرس و جوی زیاد و اختلاف، از بین برد.[۱]

ابو رافع ﷺ می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: نبینم که یکی از شما در حالی که بر تکیه زده است، وقتی یکی از احادیثم به او می‌رسد، بگوید: ما نمی‌دانیم؛ هر چه در کتاب الله باشد، می‌پذیریم.[۲]

الله ﷻ نیز از مخالفت با دستور رسول الله ﷺ برحذر داشته و فرموده است:

﴿ فَلْيَحْذَرِ ٱلَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِۦٓ أَن تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴾ [نور: ۶۳].

«آنان که با فرمان او (پیغمبر) مخالفت می کنند، باید از این بترسند که بلایی گریبانگیرشان گردد یا اینکه به عذاب دردناکی دچارشان شود».

ابو موسی ﷺ روایت می کند که رسول الله ﷺ فرمود: «مثال من و آنچه که الله ﷻ مرا بدان فرستاده است، مانند مردی است که نزد قومی می‌آید و می گوید: من با چشمان خودم سپاه (دشمن) را دیدم و خطر را به شما اعلام می کنم. بشتابید، بشتابید. پس تعدادی از آنها از او اطا عت کردند و شب‌هنگام روانه شدند. در نتیجه، نجات یافتند. اما گروهی دیگر او را دروغ گو شمردند. پس ناگهانی به آنها یورش برد و آنان‌را نابود ساخت».[۳]

در بسیاری از آیات قرآن، الله ﷻ پیروی از رسول الله ﷺ را در کنار پیروی از خود بیان داشته و فرموده است:

---

(۱) صحیح مسلم ش۱۳۳۷

(۲) صحیح: و آنرا ابوداوود، ترمذی، ابن‌ماجه و بغوی روایت کرده اند و آلبانی در «صحیح الجامع» (۷۱۷۲» صحیح قلمداد کرده است.

(۳)بخاری (۷۲۸۳) و مسلم (۲۲۸۳).

﴿ وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ لَعَلَّكُمۡ تُرۡحَمُونَ ﴾ [آل عمران: ۱۳۲].

«از الله و پیامبر پیروی کنید تا بر شما رحم کرده شود».

از ابو هریره ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «همه‌ی امتیان من وارد بهشت خواهند شد؛ مگر کسی که خودداری کند». صحابه ﷺ عرض کردند: ای رسول خدا ﷺ! چه کسی خودداری می‌کند؟ فرمود: «هر کس از من اطاعت کند، وارد بهشت می‌شود و هر کس از من نافرمانی کند، در حقیقت، خودداری کرده است».(۱)

الله ﷻ مؤمنان را به پذیرش دعوت رسول الله ﷺ فرا خوانده و فرموده است:

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱسۡتَجِيبُواْ لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمۡ لِمَا يُحۡيِيكُمۡ ﴾ [انفال: ۲۴].

«ای مومنان! وقتی الله و پیامبر، شما را به‌سوی چیزی که مایه‌ی حیات شماست فرا می‌خوانند، بپذیرید».

و مخالفت با امری از اوامر رسول الله ﷺ را حرام قرار داده و فرموده است:

﴿ وَمَا كَانَ لِمُؤۡمِنٖ وَلَا مُؤۡمِنَةٍ إِذَا قَضَى ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥٓ أَمۡرًا أَن يَكُونَ لَهُمُ ٱلۡخِيَرَةُ مِنۡ أَمۡرِهِمۡۗ وَمَن يَعۡصِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَقَدۡ ضَلَّ ضَلَٰلٗا مُّبِينٗا ﴾ [الاحزاب: ۳۶].

«هیچ مرد و زن مؤمنی در کاری که الله و پیغمبرش داوری کرده باشند، در آن اختیاری از خود ندارند. هر کس از دستور الله و پیغمبرش سرپیچی کند، گرفتار گمراهی کاملاً آشکاری می گردد».

---

(۱)بخاری ش ۷۲۸۰.

رویگردانی از حکم رسول الله ﷺ در مسایل اختلافی، از نشانه‌های نفاق به‌شمار می‌رود. چنان که الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ ٱلْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَن يَقُولُواْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا ۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ﴾

«مومنان هنگامی که به‌سوی الله و پیغمبرش فرا خوانده شوند تا میان آنان داوری کند، سخنشان تنها این است که می‌گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم و ایشان رستگاران واقعی هستند».

الله ﷻ سوگند یاد کرده و کسی را که رسول الله ﷺ را حَکَم قرار ندهد، فاقد ایمان دانسته است.

﴿ فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُواْ فِىٓ أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسْلِيمًا ﴾ [نساء: ۶۵].

«خیر؛ سوگند به پروردگارت آنها ایمان ندارند تا آنکه تو را در اختلافاتشان به داوری بخوانند و از داوری تو دلگیر نشوند و کاملا تسلیم باشند».

شایان ذکر است که سنتهای پیامبر ﷺ بیانگر معانی آیات کلی قرآن و توضیح‌دهنده‌ی موارد مشکل و مشخص‌کننده‌ی موارد عام آن‌ست. چنان که الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ وَأَنزَلْنَآ إِلَيْكَ ٱلذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴾ [نحل: ۴۴].

«و قرآن را بر تو نازل کرده‌ایم تا چیزی را برای مردم روشن سازی که برای

آنان فرستاده شده است و تا اینکه آنان بیندیشند».

طبیعی است که تبیین و تفسیر قرآن توسط رسول الله ﷺ جز از طریق احادیث ایشان راه دیگری ندارد. بنابراین پذیرفتن احادیث رسول الله ﷺ و عمل کردن به‌مقتضای آن بر ما واجب و ضروری است. و نیز باید اذعان کرد که تا مادامی به کتاب الله و سنت پیامبر گرامی، چنگ زده ایم گمراه نخواهیم شد چنان‌که رسول الله ﷺ می‌فرماید:

«ای مردم! من نیز یک انسان هستم ممکن است به‌زودی مرگ به‌سراغم بیاید. دو چیز گران‌مایه در میانتان می‌گذارم: یکی کتاب الله ﷻ که در آن هدایت و نور قرار دارد. بدان چنگ بزنید و دیگری اهل بیت و خانواده‌ام. و سه بار فرمود: در مورد اهل بیت من، الله ﷻ را در نظر داشته باشید»[(۱)]

و در حدیث دیگری فرمود: «ای مردم! من در میان شما کتاب الله ﷻ و سنت پیامبرش ﷺ را می‌گذارم تا وقتی به آنها چنگ بزنید، هرگز گمراه نخواهید شد».[(۲)]

بنابراین هر کس راه مخالفت با کتاب الله ﷻ و سنت پیامبرش ﷺ را در پیش گیرد، دچار گمراهی آشکار و زیان جبران‌ناپذیری خواهد شد و هر کس محکم به ریسمان ناگسستنی الله ﷻ، یعنی قرآن و سنت، چنگ بزند، به همه‌ی خوبیهای دنیا و آخرت دست می‌یابد.[(۳)]

عمر بن عبدالعزیز رحمه‌الله می‌گوید: رسول الله ﷺ و جانشینانش روش‌هایی به‌جا گذاشته‌اند که پیروی از آن، به‌معنای تأیید کتاب الله ﷻ و اجرای بندگی او و تقویت دینش است. و هیچ‌کس حق تغییر و تبدیل آن و مخالفت با آن‌را ندارد. هرکس از آن

---

(۱)صحیح مسلم(۱۷۹/۵ شرح نووی

(۲)صحیح: حاکم آن‌را تخریج نموده و ذهبی نیز با ایشان موافقت نموده است و آلبانی نیز این حدیث را صحیح قرار داده است (الصحیحه ۳۵۵/۴).

(۳)الشفا بتعریف حقوق المصطفی قاضی عیاض (۵۴۲/۲).

پیروی نماید، رهیاب و موفق می‌شود و هرکس از آن سرباز زند و راهی جز راه مومنان در پیش گیرد، الله ﷻ او را به راهی که در پیش گرفته است، پیش می‌برد و سرانجام وارد دوزخ می‌کند که بد جایگاهی است.[۱]

امام شافعی رحمه‌الله می‌گوید: اجماع بر این است که بر هیچ‌کس روا نیست که سخن کسی را بر سنت و سخن رسول الله ﷺ ترجیح دهد.[۲]

ابن خزیمه رحمه‌الله می‌گوید: هرگاه حدیثی از رسول الله ﷺ به صحت رسید، سخن هیچ‌کس در مقابل آن پذیرفتنی نیست.[۳]

از آنجاکه تعلیم و تعلم صادقانه و مخلصانه در دین، مورد تشویق و ترغیب قرار گرفته است، کسانی‌که به پاداش الاهی مشتاق و از عذابش بیمناکند، مشغول فراگیری علم فقه شده و برای این منظور عمری را در سفرهای دور و دراز صرف نموده‌اند و در نتیجه‌ی تلاشهای بی‌دریغ صاحبان این اراده‌های فولادین و خردهای مبتکر، کتابخانه‌های اسلامی شگفت‌انگیز و سرمایه‌های علمی هنگفتی ایجاد گردید.

الله ﷻ تلاش آنان را ارج نهاده، به ایشان پاداش بزرگ دهد و در بهشت جاویدان خویش مقامشان را گرامی دارد. به امید اینکه بهره‌ای از آن نصیب ما گرداند و ما و پدران و مشایخ ما و همه‌ی مسلمانان را مورد آمرزش قرار دهد؛ چراکه او شنونده‌ی دعاها و بخشنده‌ی عطاهاست.

این بنده‌ی نیازمند رحمت‌های الهی علی رغم کم بضاعتی‌ام به نوبه‌ی خود دلو خویش را در میان دیگر دلوها به درون دریای معارف فرو بردم و آن‌هم نه برای کسب مدرک و یا احراز مقام و شهرت بلکه به‌خاطر:

---

(۱)همان.

(۲)اعلام الموقعین (۲۸۲/۲).

(۳)همان

ـ رغبت و امید به پاداشی که برای معلمین در نظر گرفته شده است.

ـ و ترس از عذاب دردناکی که برای کسانی که علم و اندیشه ی خود را آشکار نمی سازند و به کسی نفعی نمی رسانند تدارک دیده شده است.

ـ به‌خاطر خدمت به دین اسلام که الله به‌وسیله‌ی آن ما را عزت بخشید.

ـ و به‌منظور مشارکت در دعوت الی الله برای اعلای کلمه الله.

ـ و به‌منظور مشارکت در مبارزه با جهل و باطل.

ـ و برای بازنمودن روزنه ای برای فهمیدن سخنان الله و پیامبر.

ـ و به‌خاطر علاقه ای که برای تجمع مسلمانان بر کتاب و سنت دارم.

ـ و برای از بین بردن اختلاف و بدعت تعصب مذهبی.

ـ و آسان عرضه کردن فقه و مسایل فقهی به مسلمانان بدون پیچیدگیهای غیر قابل فهم و اصطلاحات فنی و مسایل فرضی‌ای که هنوز اتفاق نیفتاده است. و ارائه‌ی همه‌ی مطالب فقهی که یک فرد مسلمان بدان نیاز دارد.

بنابر آنچه بیان گردید بنده دست به قلم برده، نوشتن کتاب حاضر «اللباب فی فقه السنه والکتاب» را آغاز کردم و آن‌را در چند بخش بدین‌صورت در آوردم:

۱ـ کتاب الطهاره.

۲ـ کتاب الصلاه.

۳ـ کتاب الزکات.

۴ـ کتاب الصوم.

۵ـ کتاب الحج.

۶ـ کتاب النکاح.

۷ـ کتاب البیوع والمعاملات.

۸ـ کتاب الایمان.

۹ـ کتاب النذور.

۱۰ـ کتاب الاطعمه.

۱۱ـ کتاب الطب.

۱۲ـ کتاب الوصایا.

۱۴ـ کتاب الفرائض.

۱۵ـ کتاب الحدود.

۱۶ـ کتاب القصاص.

۱۷ـ کتاب الدیات.

۱۸ـ کتاب الجهاد.

ضمناً این کتاب به نوعی در برگیرنده‌ی همه‌ی مسایل مطرح در کتابهای فقه اسلامی است که البته در اینجا همراه با دلایل و به روش ساده و عام فهم و به‌دور از تقلید مذهبی و با ترجیح دادن رأی راجح ارائه گردیده‌اند. برای من پیروی از حق بیش از هر چیز دیگری اهمیت داشته است و نسبت به هیچ گروه و فتوا و قولی تعصب نداشته ام. به امید اینکه الله مرا بر همین شیوه زنده بدارد و بر آن بمیراند.

و با آن به ملاقات او بروم. چراکه حق با دلیل شناخته می‌شود همانطور که ماه‌ها با مشاهده‌ی هلال مشخص می گردد. و دلایل برای احکام بسان ستونهایی است برای خیمه ها و جوینده‌ی حق، مهمان الله و دلیل قاطع، شمشیر الله است که به‌وسیله ی آن علم از

جهل جدا می‌شود.

بنابراین برای هیچ کس روا نخواهد بود که پس از شناخت حق با آن مخالفت بورزد. و بر کسی لازم نیست که از فلان عالم و امام پیروی کند بلکه بر همگان فرض است که پیرو حق باشند فرقی نمی‌کند که گوینده‌ی آن چه کسی باشد همچنین باید از سخن باطل، بپرهیزند. فرق نمی‌کند که گوینده‌ی آن چه کسی باشد. زیرا الله در سوره‌ی یونس می‌فرماید:

﴿ فَمَاذَا بَعۡدَ ٱلۡحَقِّ إِلَّا ٱلضَّلَٰلُ ﴾ [یونس: ۳۲].

(بعد از حق چیزی جز گمراهی نیست.)

البته با اعتراف به مراتب علمای اسلام واحترام و دوست داشتن همه‌ی آنان و ارج نهادن به کوششهایشان و اگر احیاناً اشتباهی از امام و عالمی صورت گرفته است عمدی نبوده بلکه اجتهادی بوده است که به هر صورت آنها دارای اجر و پاداش بوده، معذور به‌شمار می‌روند. ولی نباید این، باعث نادیده گرفتن نصوص و ترجیح دادن سخنان افراد برآن باشد به بهانه‌ی اینکه آنها از ما داناتر و فقیه تر بوده اند بلکه ما موظف هستیم که اقوال گوناگون را بر نصوص عرضه کنیم و آنچه را مخالف است رد و آنچه را موافق با نصوص است بپذیریم.

چه زیبا گفته است ابن‌عبدالبر در کتاب ارزشمند خود «جامع بیان العلم و فضله» پس ای برادر! بر تو است که اصول را فرا گیری و به آن توجه کافی نمایی چراکه هر کس به احکام صریح قرآن و سنت اهتمام بورزد و از سخنان فقها نیز در راه اجتهاد و تفسیر کلمات و جملات مشترك المعنی کمک بگیرد البته از هیچ کدام آنان کورکورانه تقلید ننماید و به بهانه‌ی اینکه گذشتگان بر سنت اشراف داشته و همه چیز را گفته اند دست از تحقیق برندارد بلکه همانند آنها به تحقیق و بررسی بپردازد و در پی فهم مسایل بوده و خود را مرهون آنان به‌خاطر افاداتشان دانسته از آنان به‌خاطر اینکه اکثر سخنانشان درست

بوده است قدردانی نماید و آنها را از لغزش معصوم نپندارد (همانطور که خودشان نیز خود را چنین نپنداشته اند) به راستی چنین کسی موفق و راهرو سلف صالح و پیرو سنت پیامبر و اصحاب به‌شمار می‌رود.

اما کسی که پا فراتر نهد و به خود زحمت تحقیق در مورد سخنان فقها نداده، از آنچه ذکر کردیم اعراض نماید و با رأی خویش به مبارزه با اصول ثابت بپردازد و آنها را با مقیاس ذهن خود بسنجد پس خود گمراه شده، دیگران را نیز به بیراهه خواهد کشاند. و نیز کسی که همه‌ی اینها را نادیده گیرد و بدون علم مبادرت به صدور فتوا نماید کورتر و گمراه تر است.[۱]

شیوه‌ی من در تألیف این کتاب بدین‌شرح است:

۱ـ مشخص کردن منابع و جمع آوری مواد لازم برای هر یک از ابواب کتاب از کتابهای تفسیر به‌ویژه تفسیر آیات احکام و کتاب‌های حدیث به‌ویژه کتاب‌هایی که بیشتر به فقه حدیث پرداخته اند و کتاب‌های فقهی مذاهب و فقه مقارن به‌ویژه آن‌هایی که به ارائه ی دلیل و مناقشه با آرای مخالفین پرداخته اند.

۲ـ ترجیح دادن و تأیید نصوص و اقوالی که تکیه بر دلایل قوی تر دارند و این نه بخاطر تلفیق بلکه به‌خاطر پیروی از دلیل قوی و تسلیم در برابر حق.

۳ـ تخریج احادیث و بیان صحت و ضعف حدیث. و در این میان از احادیث صحیح و حسن استدلال نموده، احادیث ضعیف حتی در فضایل اعمال را کنار گذاشته ام و مرسل صحابی را پذیرفته، احادیث آحاد را بر عمل اهل مدینه و همچنین بر قیاس و دیگر اصول مقرره مقدم دانسته ام و از آثار صحابه جایی که نیاز بوده با ذکر کیفیت آن از نظر صحت و ضعف استفاده نموده ام.

۴ـ احترام به اجماع واقعی ای که مخالفتی با آن به اثبات نرسیده است.

---

(۱) جامع بیان العلم و فضله (۲/ ۱۷۲)

۵ـ استفاده از قیاس صحیح پس از روشن شدن علت میان اصل و فرع و نبودن فرق آشکار و مخفی و معارض معتبر.

چنان‌که ابن تیمیه رحمه الله در «رساله القیاس» ص (۱۰) می‌گوید: قیاس یک واژه کلی است که شامل قیاس صحیح و قیاس فاسد می‌شود.و قیاس صحیح در شریعت اعتبار دارد».

شاگرد ایشان ابن قیم جوزی رحمه الله در اعلام الموقعین (۱۲۰/۱) می‌گوید: «اصحاب پیامبر صلی الله علیه و سلم در مورد استدلال از قیاس، اتفاق نظر داشتند. قیاس یکی از قواعد شریعت به‌شمار می‌رود و هیچ فقیهی از آن بی‌نیاز نخواهد بود».

۶ـ ارائه‌ی متن احادیث در صورت نیاز و ذکر نامها، لقبها و اماکن و توضیح کلمات پیچیده و مشکل.

۷ـ پرداختن به قضایای فقهی معاصر در پرتو اصول و قواعد شرعی و مقررات فقها.

و در پایان خاطر نشان می‌سازم که مدعی عصمت از خطا نیستم فقط این‌را مطمئن هستم که از هیچ کوششی برای ارائه‌ی کاری که امیدوارم برای من و دیگر مسلمانان در دنیا و آخرت مفید واقع بشود دریغ نورزیده ام. اگر در هدف خویش موفق بوده ام، لطف الله بوده است و در غیر اینصورت همینقدر کافی است که کار خیری در نظرم بوده و با تمام تلاش برای تحقق آن کوشیده ام و طبیعی است که اعمال به نیتها بستگی دارد.

خدایا! همه کارهای ما را نیک و خالص بگردان.

صبح جمعه ۲۹ شوال ۱۴۲۰ هـ

كتاب الطهاره

طهارت

طهارت در لغت به‌معنای نظافت و پاکیزگی است.

«طاهر» به چیزی گفته می‌شود که از هر نوع پلیدی و آلودگی پاک باشد. مفسران می‌گویند: واژه‌ی «طهارت» در قرآن کریم، برای سیزده مورد زیر به‌کار رفته است:

پایان قاعدگی:

چنان‌که فرموده است:

﴿ وَلَا تَقۡرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطۡهُرۡنَ ﴾ [بقره: ۲۲۲].

«به زنان نزدیک نشوید[۱] تا پاک شوند».

غسل کردن:

﴿ وَإِن كُنتُمۡ جُنُبٗا فَٱطَّهَّرُواْ ﴾ [مائده: ۶].

«و اگر جنب و ناپاک بودید، خود را خوب پاک کنید».

استنجا کردن با آب:

﴿ فِيهِ رِجَالٞ يُحِبُّونَ أَن يَتَطَهَّرُواْ ﴾ [توبه: ۱۰۸].

«در آن مردانی هستند که پاکیزگی را دوست می‌دارند».

پاکیزگی از همه نوع ناپاکی و پلیدی:

﴿ وَيُنَزِّلُ عَلَيۡكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ لِّيُطَهِّرَكُم بِهِۦ ﴾ [انفال:۱۱].

«و از آسمان آبی بر شما فرو می‌فرستد تا شما را بدان پاک گرداند».

---

(۱) منظور از نزدیک شدن، همبستری است.

سالم بودن از هر نوع آلودگی:

﴿ وَلَهُمۡ فِيهَآ أَزۡوَٰجٞ مُّطَهَّرَةٞ ﴾ [بقره: ۲۵].

«و در آنجا همسران پاکیزه‌ای دارند».

پرهیز از عمل لواط:

﴿ أَخۡرِجُوٓاْ ءَالَ لُوطٖ مِّن قَرۡيَتِكُمۡۖ إِنَّهُمۡ أُنَاسٞ يَتَطَهَّرُونَ ﴾ [نمل:۵۶].

«خاندان لوط را از شهرتان بیرون کنید؛ این‌ها مردمی هستند که خواهان پاکی‌اند».

پاک بودن از گناهان:

﴿ خُذۡ مِنۡ أَمۡوَٰلِهِمۡ صَدَقَةٗ تُطَهِّرُهُمۡ وَتُزَكِّيهِم بِهَا ﴾ [توبه: ۱۰۳].

« بخشی از اموالشان را به‌عنوان زکات بگیر تا بدین‌وسیله آنان را پاک و تزکیه کردانی».

﴿ فَقَدِّمُواْ بَيۡنَ يَدَيۡ نَجۡوَىٰكُمۡ صَدَقَةٗۚ ذَٰلِكَ خَيۡرٞ لَّكُمۡ وَأَطۡهَرُ ﴾ [مجادله: ۱۲].

«پیش از گفتگوی محرمانه‌ی خویش (با رسول الله ﷺ)، صدقه‌ای پیشکش نمایید. این، برای شما بهتر و پاکیزه‌تر است».

پاکی از وجود بت‌ها:

﴿ أَن طَهِّرَا بَيۡتِيَ لِلطَّآئِفِينَ ﴾ [بقره:۱۲۵].

«خانه‌ام را (از وجود بت‌ها)، برای طواف کنندگان پاک بگردانید».

﴿ وَطَهِّرۡ بَيۡتِيَ لِلطَّآئِفِينَ وَٱلۡقَآئِمِينَ وَٱلرُّكَّعِ ٱلسُّجُودِ ﴾ [حج: ۲۶].

«و خانه‌ام را برای طواف کنندگان و نمازگزاران و کسانی که رکوع و سجده می کنند، پاک بگردان».

پاکیزگی از شرک:

﴿ مَّرۡفُوعَةٖ مُّطَهَّرَةِۭ ﴾ [عبس: ۱۴].

«بلند و پاکیزه».

﴿ يَتۡلُواْ صُحُفٗا مُّطَهَّرَةٗ ﴾ [بینه: ۲].

«صحیفه‌هایی پاکیزه (از شرک) را می‌خواند».

حلال:

﴿ هَٰٓؤُلَآءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطۡهَرُ لَكُمۡ ﴾ [هود: ۷۸].

«این دخترانم که برایتان حلال هستند».

طهارت قلب از شک و تردید:

﴿ ذَٰلِكُمۡ أَزۡكَىٰ لَكُمۡ وَأَطۡهَرُ ﴾ [بقره: ۲۳۲].

«این برای شما بهتر و پاکیزه‌تر است»

﴿ ذَٰلِكُمۡ أَطۡهَرُ لِقُلُوبِكُمۡ وَقُلُوبِهِنَّ ﴾ [احزاب: ۵۳].

«این، برای دل‌های شما و آنان (=همسران پیامبر ﷺ) پاکیزه‌تر است».

کوتاه نمودن لباس:

﴿ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ ﴾ [مدثر: ۴].

«لباسهایت را (با کوتاه کردن) پاک بگردان».

طهارت از فحشا و بی‌بند و باری:

﴿ يَـٰمَرۡيَمُ إِنَّ ٱللَّهَ ٱصۡطَفَىٰكِ وَطَهَّرَكِ ﴾ [آل عمران:۴۲].(۱)

«ای مریم! همانا الله، تو را برگزیده و پاک گردانیده است».

کتاب را با بحث طهارت آغاز کردم؛ چون طهارت از شرایط نماز و پس از شهادتین، مهم‌ترین رکن اسلام می‌باشد. روشن است شرط بر مشروط مقدم می‌باشد.

رسول الله ﷺ می‌فرماید: (**مِفْتَاحُ الصَّلاةِ الطُّهُورُ ، وَتَحْرِيمُهَا التَّكْبِيرُ ، وَتَحْلِيلُهَا التَّسْلِيمُ**).(۲)

ترجمه: «کلید نماز، طهارت، احرامش تکبیر و بیرون از آن، با سلام است».

---

(۱) نزهه الاعین النواظر... ابن‌جوزی. تحقیق: محمد عبدالکریم کاظم الراضی.

(۲)ابوداود (۸۸/۱ عون). ترمذی (۳۶/۱) تحفه، ابن‌ماجه ش ۲۷۵، احمد و بیهقی. و آلبانی در (لارواء) (۸/۲) آن‌را صحیح دانسته است.

بخش یکم: انواع آب

نخست: آب مطلق:

آب طبیعی که چیزی با آن آمیخته نشده باشد. امام شافعی در تعریف آب مطلق می‌گوید: آبی که بر طبیعت خود باقی باشد.[۱]

انواع آب مطلق به قرار زیر است:

آب باران، برف و تگرگ: زیرا الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ وَيُنَزِّلُ عَلَيۡكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ لِّيُطَهِّرَكُم بِهِۦ ﴾ [انفال: ۱۱].

«و از آسمان برای شما آبی را فرو می‌فرستد تا شما را با آن پاک گرداند».

﴿ وَأَنزَلۡنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ طَهُورٗا ﴾ [فرقان: ۴۸].

«و از آسمان آب پاکیزه‌ای فرو فرستادیم».

ابو هریره ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ میان تکبیر تحریمه و قرائت، اندکی سکوت می‌کرد. عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ! پدر و مادرم فدایت باد، در این فاصله چه می‌خوانی؟ رسول الله ﷺ فرمود: «می‌گویم: **اللَّهُمَّ بَاعِدْ بَيْنِي وَبَيْنَ خَطَايَايَ كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، اللَّهُمَّ نَقِّنِي مِنَ الْخَطَايَا كَمَا يُنَقَّى الثَّوْبُ الأَبْيَضُ مِنَ الدَّنَسِ، اللَّهُمَّ اغْسِلْ خَطَايَايَ بِالْمَاءِ وَالثَّلْجِ وَالْبَرَدِ**».

خدایا! میان من و گناهانم فاصله بیانداز، همانطور که میان مشرق و مغرب فاصله انداختی. خدایا! همچنان‌که پارچهٔ سفید، از پلیدی و آلودگی پاک می‌گردد، مرا از

---

(۱) المجموع ۸۰/۱ المغنی (۳۶/۱) المنتقی للباجی (۵۵/۱).

گناهان پاک گردان. خدایا! گناهانم را با آب، یخ و تگرگ بشوی و پاک گردان».[۱]

آب دریا و نهر:

ابو هریره ﷺ می‌گوید: مردی از رسول الله ﷺ پرسید: ما از طریق دریا سفر می کنیم و معمولاً آبی که با خود داریم، فقط برای خوردن کفایت می کند؛ آیا می‌توانیم از آب دریا وضو بگیریم؟ رسول الله ﷺ فرمود: (**هُوَ الطَّهُورُ مَاؤُهُ الْحِلُّ مَيْتَتُهُ**)[۲]. (آبش پاک و مرده‌اش حلال است).

الله ﷻ می‌فرماید: ﴿ فَلَمْ تَجِدُواْ مَآءً فَتَيَمَّمُواْ ﴾، (نساء: ۴۳) «آگر آبی نیافتید، تیمم کنید». روشن است که آب دریا نیز نوعی آب مطلق می‌باشد و با دسترسی به آن، تیمم روا نیست.[۳]

آب زمزم:

علی ﷺ درباره‌ی حج رسول الله ﷺ، در حدیثی می‌فرماید: ...آن‌گاه دلوی از آب زمزم خواست؛ آن‌را نوشید و وضو گرفت و سپس فرمود: (**انْزِعُوا يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَلَوْلَا أَنْ تُغْلَبُوا عَلَيْهَا لَنَزَعْتُ**)[۴].

«ای فرزندان عبدالمطلب! آب بردارید؛ اگر ترس این نبود که بر شما هجوم آورند، من نیز از آن آب برمی‌داشتم». یعنی: برداشتن آب از چاه زمزم، فضیلت بی‌شماری دارد و من نیز دلم می‌خواهد این کار را انجام دهم؛ ولی می ترسم که مردم آن‌را از ارکان حج بدانند

---

(۱) بخاری ش ۷۴۴.

(۲) صحیح. دش ۸۳ ت ش ۶۹، نس ش ۵۹، جه ش ۳۸۶، احمد. آلبانی نیز در «الصحیحه» ش ۴۸۰ آن‌را صحیح قرار داده است.

(۳) المغنی ابن‌قدامه (۳۷/۱).

(۴) عبدالله‌بن‌احمد در زوائد المسند با سند جید و معنی آن در صحیحین آمده است. شیخ آلبانی در «الارواء» ش ۱۴ آن‌را حسن قرار داده است.

و برای برداشتن آب هجوم آورند و شغل آب دادن به حاجیان را از شما خانواده‌ی عبدالمطلب باز ستانند.

آب چاه:

ابو سعید خدری ﷺ می‌گوید: از رسول الله ﷺ پرسیدند: آیا از آب چاه بضاعه که در آن پوشاک و گوشت سگ و چیزهای گندیده انداخته می‌شود، وضو بگیریم؟ رسول الله ﷺ فرمود: (**ان الماء طهور لا ینجسه شيء**)[1].

(آب، پاکیزه است و چیزی آن‌را آلوده نمی‌کند). بضاعه نام چاه معروفی در مدینه‌ی منوره بود.[2]

ابوداود نقل می‌کند که قتیبه بن سعید درباره‌ی عمق چاه بضاعه، از متولی چاه پرسید. او گفت: حداکثر آب آن تا چانه‌ی انسان می‌رسد. ابوداود می‌گوید: من با دستان خودم چاه بضاعه را اندازه گرفتم؛ پهنایش شش ذراع بود. از متولی باغ پرسیدم که آیا چاه بازسازی شده است؟ گفت: خیر، از اول همین‌گونه بوده است.[3]

آب مانده که تغییر کرده باشد:

ریختن برگ درختان و چیزهایی که معمولا آب با آنها سر و کار دارد، سبب تغییر رنگ آب می‌شود. این آب نیز پاک است؛ چراکه با وجود این چیزها، همچنان آب است.

هر چیزی که بتوان آن‌را «آب» نامید، بدون قید و شرط، می‌توان برای از بین بردن ناپاکی، از آن استفاده کرد. زیرا الله ﷻ می‌فرماید:

---

(۱) د ش ۶۷، ت۶۶، نس (۱۷۴/۱) احمد ۱۵/۳ طحاوی، بیهقی، بغوی در شرح السنه و نووی در المجموع. آلبانی نیز آن‌را در «الاوراء» ۱۴ صحیح دانسته است.

(۲) ابن الاثیر در النهایه (۱۳۴/۱).

(۳)د (۱۲۹/۱).

﴿ فَلَمۡ تَجِدُواْ مَآءٗ فَتَيَمَّمُواْ ﴾ [مائده: ۶].

(اگر آبی نیافتید، تیمم کنید).

ابن قدامه می‌گوید: آبی که در اثر ماندن و نیامیختن با چیزی، تغییر یافته است، نزد اکثر علما، آب مطلق نامیده می‌شود.(۱)

ابن منذر می‌گوید: علمایی که ما می‌شناسیم، اتفاق نظر دارند که وضو با آب مانده‌ای که نجاستی در آن نباشد، اشکالی ندارد؛ اما ابن سیرین آن‌را مکروه دانسته است.(۲)

ابن رشد رحمه الله می‌گوید: علما اتفاق‌نظر دارند که آمیختن آب با چیزی که غالبا نمی‌توان از آمیختنش جلوگیری کرد و تغییر رنگ دادنش، صفت پاک‌کنندگی را از آب سلب نمی‌کند.(۳)

دوم: آب مستعمل:

به آبی گفته می‌شود که پس از وضو یا غسل، از بدن انسان می‌چکد.

آب مستعمل پاک است:

دلیل این ادعا، حدیث جابر رضی الله عنه است که می‌گوید: در حالی که بیهوش بودم، رسول الله صلی الله علیه وسلم به عیادتم آمد. ایشان وضو گرفت و از آب وضویش بر من ریخت؛ پس به هوش آمدم.(۴)

ابن جحیفه نیز می‌گوید: روزی رسول الله صلی الله علیه وسلم هنگام ظهر نزد ما آمد. برای وضو آب آوردند. وضو گرفت و مردم آب وضوی ایشان را می‌گرفتند و به دست و صورت خود

---

(۱)المغنی ۴۲/۱.

(۲)الاجماع ص ۳۳

(۳)بدایه المجتهد».

(۴)بخاری ۱۹۴

می‌ریختند.[١]

برخی می‌گویند: پاک بودن آب مستعمل، مخصوص رسول الله ﷺ بوده است؛ اما این ادعا پذیرفتنی نیست. زیرا پیامبر ﷺ در همهٔ احکام با امتش مساوی است؛ مگر اینکه دلیلی بر خصوصیت حکمی برای ایشان وجود داشته باشد. همچنین حکم به نجاست یک چیز، نیاز به دلیل دارد و در اینجا دلیلی وجود ندارد.[٢]

این آب، پاک کننده است. دلیل این ادعا، حدیث ابن عقیل از ربیع بنت معوذ است که می‌گوید: (**أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ مَسَحَ بِرَأْسِهِ مِنْ فَضْلِ مَاءٍ كَانَ فِي يَدِهِ**).[٣]

«رسول الله ﷺ سرش را با آبی که بر دستانش باقی مانده بود، مسح کرد».

عبدالله بن زید بن عاصم انصاری رضی الله عنه می‌گوید: «**ثُمَّ أَدخَلَ يَدَهُ فِي الإناءِ فَاستَخرَجَهَا فَمَسَحَ بِرَأسِهِ فَأَقبَلَ بِيَدَيهِ وَ أَدبَرَ**»[۴] «سپس دستش را در ظرف (آب) فرو برد و بیرون آورد و سرش را با جلو و عقب کردن دستانش، مسح کرد.»

حدیث عبدالله با حدیث پیشین، معارض نیست؛ زیرا روش وضوی پیامبر ﷺ فقط همین روش نبوده است؛ بنابراین ممکن است هر دو روش مورد استفاده بوده‌اند.[۵]

طبرانی در «معجم کبیر» (٢٠٩١) روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود: «برای مسح سر، آب جدید بردارید». اما این حدیث، ضعیف و غیر قابل استدلال می‌باشد.

ابو هریره رضی الله عنه روایت می‌کند که چکیدن هر قطره از آب وضو از اعضای بدن، گناهان

---

(١)بخاری ١٨٧.

(٢)نیل الاوطار.

(٣)د ش ١٣٠ آلبانی نیز آن‌را صحیح دانسته است (صحیح ابی داوود).

(۴)بخاری ١٨۵ ، مسلم ٢٣۵ و احمد ۴/٣٨).

(۵)نیل الاوطار.

همان عضو می‌ریزد.[۱] این حدیث، به گفته‌ی امام نووی، نوعی مجاز وکنایه‌گویی در مورد عفو گناهان است؛ نه اینکه در حقیقت، گناهان جسم باشند و بریزند. (والله اعلم).[۲]

ابن حزم نیز می‌گوید: بدون تردید کسی‌که وضو می‌گیرد، آب را با کف دست بر می‌دارد و بر دستانش می‌ریزد و همه می‌دانیم و می‌بینیم که با همین آب نخست کف دست، سپس بقیه‌ی آن و همچنین اعضای دیگر چه در غسل و چه در وضو شسته می‌شود. سپس همین دست در حالی که از آن قطره های آب می‌افتد وارد ظرف آب می‌شود تا آب جدیدی برای دیگر اعضا بر دارد واین چیزی است که راه فراری از آن وجود ندارد.[۳]

سوم: آبی که با چیز پاکی درآمیزد.

منظور، چیزهای پاکی مانند زعفران، صابون، آرد و ... است. این نوع آب، تا وقتی آب نامیده می‌شود، پاك و پاك‌کننده می‌باشد. اما اگر تغییر نام داد، دیگر پاك‌کننده نیست. چنان‌که ام عطیه انصاری رضی الله عنها می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم، در روز وفات دخترش زینب رضی الله عنها، نزد ما آمد و فرمود: «او را سه بار، یا پنج بار، و اگر لازم بود بیش از این، با آب و سدر غسل دهید. در شستن آخر، از کافور استفاده کنید. وقتی غسلش پایان یافت، به من خبر دهید». ما نیز پس از غسل، ایشان را باخبر کردیم. رسول الله صلی الله علیه وسلم اِزارش را داد و فرمود: «او را با این پارچه بپوشانید». (پیش از کفن کردن).[۴]

ام هانی رضی الله عنها می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم و میمونه رضی الله عنها از ظرفی که در آن اثر خمیر

---

(۱)مسلم ۲۴۴

(۲)شرح صحیح مسلم (۱۳۳/۳).

(۳)المحلی (۱۸۹/۱)

(۴)بخاری ۱۲۵۳.

آرد دیده می‌شد، غسل نمودند.[۱]

در این احادیث، از آمیزش کافور و آرد در آب سخن به‌میان آمده است؛ و از آن‌جا که آن اندازه نبوده که نام آب را تغییر دهند، آب صفت پاک‌کنندگی خود را از دست نداده است.[۲]

(۱)نسائی، ابن‌ماجه با سند حسن.

(۲)بدایه المجتهد و نهایه المقتصد (۸۷/۱).

چهارم: آبی که با نجاست برخورد کند:

اگر آب (چه زیاد باشد چه کم،) با نجاستی آمیخته شود و یکی از ویژگی‌های سه‌گانه‌اش (مزه، رنگ و بو) تغییر کند، نجس می‌شود و دیگر پاک‌کننده نیست. دلیل این امر، آن‌طور که ابن المنذر گفته است، اجماع علمای امت می‌باشد.[۱]

اگر آب (چه زیاد باشد چه کم،) با نجاستی آمیخته شود و یکی از ویژگی‌های سه‌گانه‌اش (مزه، رنگ و بو) تغییر نکند، نجس نمی‌شود و همچنان پاک و پاک‌کننده است؛ زیرا:

پیشتر حدیثی از ابو سعید خدری ﷺ در مورد چاه بضاعه نقل کردیم و نیز این‌که ابن عمر ﷺ روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود:

«إِذَا كَانَ الْمَاءُ قُلَّتَيْنِ لَمْ يَحْمِلِ الْخُبَثَ» و فی لفظ ابن‌ماجه «لَمْ يَنجِسهُ شَيءٌ.»[۲] «وقتی آب به‌اندازه‌ی دو قله باشد، چیزی آن‌را نجس نمی‌کند.»

در حدیث نخست، رسول الله ﷺ مطلقاً فرمود: آب را چیزی نجس نمی‌کند؛ و در حدیث دوم فرمود: اگر آبی به‌اندازه‌ی دو قله باشد، چیزی آن‌را نجس نمی‌کند.

بنابراین اجماع علما درباره‌ی «تغییر یکی از ویژگی‌های سه‌گانه» به‌عنوان استثناء در هر دو حدیث به‌کار می‌رود و می‌گوییم: اگر آب (چه کم باشد چه زیاد،) با نجاستی آمیخته شود و مزه، رنگ یا بویش تغییر کند، دیگر نه پاک است و نه پاک‌کننده.

مسائل فرعی درباره‌ی این باب:

اجماعی که درباره‌ی تغییر یکی از ویژگی‌های سه‌گانه‌ی آب یادآور شدیم، برگرفته از حدیث ضعیفی از ابو امامه باهلی می‌باشد؛ وی می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «إِنَّ الْمَاءَ

---

(۱)الاجماع ص ۳۳، المجموع نووی (۱۱۰/۱) و ابن‌قدامه در المغنی (۵۳/۱).

(۲) د ش(۶۳) و ت ش(۶۷)، نس ش(۵۱۷)، ابن‌خزیمه و ابن‌حبان و دارقطنی در سنن.

لَا يُنَجِّسُهُ شَيْءٌ إِلَّا مَا غَلَبَ عَلَى رِيحِهِ وَطَعْمِهِ وَلَوْنِهِ».[۱]

«آب را چیزی نجس نمی‌کند؛ مگر آنچه باعث تغییر بو، طعم و رنگ آن گردد».

توضیح در مورد قلتین:

ابن ترکمان رحمه الله می‌گوید: در مورد معنای قلتین اختلاف شدیدی وجود دارد. برخی گفته‌اند: پنج مسک است. و برخی آن‌را به معنای شصت و چهار رطل دانسته‌اند. چون مقدار واقعی آن مشخص نیست، نمی‌توان به آن عمل کرد.[۲]

حافظ ابن حجر رحمه الله می‌گوید: در مورد معنای دقیق «قلتین» اتفاق نظر وجود ندارد. امام شافعی بنا بر احتیاط، آن‌را ۵ مشک حجازی دانسته است.[۳]

در حدیثی، «قلتین» را به قله‌های هجر تفسیر شده است. این حدیث، ضعیف و غیر قابل استدلال می‌باشد.[۴]

مقدار آب کثیر:

در این مورد نیز هیچ مستند شرعی‌ای وجود ندارد. امام بغوی می‌گوید: برخی از اهل رأی، مقدار آب کثیر را ده در ده دانسته‌اند؛ ولی در این اندازه‌گیری هیچ دستاویز شرعی ندارند.[۵]

عبدالله بن مغفل روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود: هر کس چاهی حفر کند، چهل ذراع از اطراف چاه متعلق به اوست.[۶] این حدیث گرچه حسن است، درباره‌ی

---

(۱) ابن‌ماجه ۵۲۱، بیهقی، طبرانی و دارقطنی، البته بخش اول حدیث صحیح می‌باشد.

(۲) الجوهر النقی (۲۶۵/۱).

(۳)الفتح (۳۴۲/۱).

(۴)ابن حجر در «التخلیص» (۲۹/۱).

(۵)شرح السنه (۵۹/۲).

(۶)دارمی و جه (۲۴۸۶).

حریم بیرونی چاه بیان شده و به مقدار آب، ربطی ندارد. بغوی گفته است: برخی در مورد آب کثیر گفته‌اند: به‌اندازه‌ای باشد که با تکان دادن آب در یک گوشه، طرف دیگر آن حرکت نکند». این سخن، آن‌قدر سست و بی‌پایه است که قابل ذکر نیست؛ زیرا توان افراد در تکان دادن آب، متفاوت است.

امام شوکانی می‌گوید: مردم در مورد اندازه‌ی آب کثیر و قلیل، سخنان زیادی گفته‌اند که هیچ‌کدم علمی نیست؛ پس خود را به ذکر آنها مشغول نمی‌سازم.[1]

کراهیت ادرار کردن در آب راکد:

ابو هریره ﷺ روایت می‌کند که نبی اکرم ﷺ فرمود: «مواظب باشید که در آب راکد، ادرار نکنید. چه‌بسا برای غسل و طهارت، بدان نیاز پیدا کنید»[2]. در این حدیث از ادرار کردن در آب راکدی که فرد می‌خواهد با آن، وضو و یا غسل نماید، منع شده است. البته این بدین معنا نیست که با عدم تغییر ویژگی‌های آب، باز هم آن آب نجس شده باشد؛ زیرا حکم به نجاست چنین آبی نیاز به دلیل منصوص دارد و چنین دلیلی در دست نیست. این حدیث فقط فرد را از ادرار کردن در آب راکدی که می‌خواهد در آن غسل و یا وضو نماید، باز داشته است.[3]

ممنوعیت فرو بردن دست در ظرف آب، پس از بیدار شدن.

ابوهریره ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هرگاه از خواب بیدار می‌شوید، دستانتان را پیش از فرو بردن در ظرف آب، سه بار بشویید؛ زیرا نمی‌دانید که دستتان، شب را کجا گذرانده است».[4]

---

(۱)نیل الاوطار ۱۳.

(۲)بخاری ش ۲۳۹.

(۳)احکام الاحکام، المجموع و طرح التثریب.

(۴)بخاری ش ۱۶۲.

فرقی نمی‌کند که بعد از خواب شب باشد یا خواب روز؛ دستور به شستن دستها، در نزد جمهور علما، استحبابی است؛ چراکه علت شستن قطعی نیست؛ بلکه مشکوک است. بنابراین نمی‌توان این امر را واجب دانست. و اگر کسی دستانش را پیش از شستن، وارد ظرف آب کند، اکثر علما بر آنند که با چنین آبی وضو جایز ولی مکروه است.(۱)

جواز غسل یا وضوی زن و مرد از یک ظرف.

عایشه رضی الله عنها می‌گوید: من و رسول الله ﷺ در حالی‌که جنب بودیم، از یک ظرف آب، غسل می‌کردیم. ایشان زودتر از من آب برمی‌داشت و من می‌گفتم: برای من هم بگذار؛ برای من هم بگذار.(۲)

همچنین انس رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ و یکی از زنانش، در حالی‌که جنب بودند، از یک ظرف آب با هم غسل می‌کردند.(۳)

جواز وضو و غسل مرد از باقیمانده‌ی آب طهارت زن:

چنان‌که ابن عباس می‌گوید: رسول الله ﷺ با باقیمانده‌ی آب طهارت میمونه رضی الله عنها غسل می‌نمود.(۴)

همچنین روایت است که یکی از ازواج رسول الله ﷺ از ظرف آبی غسل کرد. سپس رسول الله ﷺ از آب‌های باقیمانده در آن ظرف، غسل نمود. همسرش گفت: من جنب بودم؟ رسول الله ﷺ فرمود: آب که جنب نمی‌شود.(۵)

روایت است که رسول الله ﷺ، حکم بن عمرو غفاری را از این‌که مرد با باقیمانده‌ی

---

(۱)شرح السنه بغوی (۴۰۸/۱) طرح التثریب و شرح موطا زرقانی.

(۲)بخاری ش ۲۶۴.

(۳)بخاری ش. ۲۶۴. البته کلمه جنابت در روایت مسلم آمده است.

(۴)مسلم (۳۲۳/۴۸).

(۵)د ش (۶۸)، نس (۳۲۵)، ت ش (۶۵) جه ش (۳۷۰)

آب طهارت زن وضو بگیرد، نهی فرمود. این حدیث صحیح است؛ ولی به‌خاطر وجود احادیثی که دلالت بر جواز این مسأله دارند، حمل بر کراهیت آن می‌شود.[۱]

طهارت از بی وضویی و جنابت فقط با آب و خاک ممکن است نه با دیگر مایعات از قبیل نبید و غیره.

زیرا الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ فَلَمۡ تَجِدُواْ مَآءً فَتَيَمَّمُواْ صَعِيدًا طَيِّبًا ﴾ (مائده: ۶)

(اگر آب نیافتید، آهنگ خاک پاک نمایید).

همچنین ابوذر غفاری رضی الله عنه روایت کی‌کند که رسول الله فرود: خاک پاک سبب طهارت مسلمان است، حتی اگر تا ده سال به آب دسترسی نداشته باشد و چون آب یافت، بدنش را با آن بشوید؛ این برایش بهتر است.[۲]

دلیل دیگر، عملکرد اصحاب رضی الله عنهم است که گاهی در سفرهایشان به آب دسترسی نداشتند و از روغن و دیگر مایعاتی که داشتند، استفاده نمی‌کردند.[۳]

کسانی‌که به جواز طهارت با نبیذ و غیره معتقدند، دلایل ضعیف و غیرقابل استدلالی ارایه داده‌اند.

---

(۱)فتح الباری (۳۰۰/۱) و المجموع (۱۹۱/۲).

(۲)د ش (۳۳۲)، نس ، ت ، احمد، حاکم، بیهقی و طیاسی.

(۳)المجموع شرح المهذب (۹۳/۱).

بخش دوم: انواع پلیدیها

گفتار یکم: احکام پلیدیها

نجاست و پلیدی به چیزی گفته می‌شود که طبیعت سالم انسان، آن‌را نمی‌پسندد و اگر به لباسش برسد، آن‌را می‌شوید؛ مانند ادرار و مدفوع.[۱]

باید دانست که اصل در اشیا، طهارت و پاکی آنهاست و تنها با دلیل شرعی می‌توان چیزی را نجس دانست. همچنین هیچ‌کس حق ندارد حکمی صادر و بندگان الله ﷻ را به چیزی موظف کند که خلاف دستور الله ﷻ است.[۲]

انواع پلیدیها

ادرار انسان:

انس بن مالک ﷺ می‌گوید: بادیه‌نشینی درگوشه‌ای از مسجد ادرار کرد. خواستند جلویش را بگیرند؛ ولی رسول الله ﷺ نگذاشت. وقتی کارش تمام شد، رسول الله ﷺ دستور فرمود تا مقداری آب بر آنجا بریزند.[۳]

مدفوع انسان:

در این مورد ابو هریره روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود:

«هرگاه به کفشتان با چیز پلیدی نجس شد، خاک، پاک‌کننده‌ی آن است».[۴]

و باز هم از ابو هریره ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمود:

«هرگاه موزه نجس شد، خاک، آن‌را پاک می‌کند».[۱]

---

(۱)الروضة الندیة شرح در رالبهیة صدیق حسن خان.

(۲)الدراری المضیه (۹۷/۱) والروضه الندیه (۸۵/۱).

(۳)بخاری ش. ۲۲۱

(۴)د ش (۳۸۵)، شرح السنه بغوی (۳۰۰)، حاکم، بیهقی و ابن‌حبان.

مذی:

به آبی گفته می‌شود که هنگام بازی و ملاعبت با همسر و شهوت، از شرمگاه مرد و زن بیرون می‌آید. علی رضی الله عنه می‌گوید: من دارای مذی زیادی بودم؛ ولی چون دختر رسول الله صلی الله علیه وسلم در خانه‌ام بود، شرم داشتم که در این‌باره از رسول الله صلی الله علیه وسلم چیزی بپرسم. بنابراین به مقداد بن اسود گفتم که از ایشان بپرسد. او نیز پرسید و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آلتش را بشوید و وضو بگیرد.(۲)

ودی:

آبی که پس از ادرار بیرون می‌آید. این آب، به اجماع علمای امت، پلید است؛ چنان‌که امام نووی می‌گوید: امت، بر نجاست ودی و مذی، اجماع دارد.(۳)

بیهقی نقل کرده است که ابن عباس رضی الله عنه گفت: از منی باید غسل کرد و از مذی و ودی، فقط باید شرمگاه را شست و وضو گرفت.(۴)

آب دهان سگ:

در این‌باره از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

«إِذَا وَلَغَ الْكَلْبُ فِي إِنَاءِ أَحَدِكُمْ فَلْيُرِقْهُ ثُمَّ لِيَغْسِلْهُ سَبْعَ مِرَارٍ.»(۵)

«هرگاه یک سگ، ظرفتان را لیسید، آب ظرف را بریزید و آن‌را هفت بار بشویید.

خون حیض:

---

(۱)د ش (۳۸۶)، ابن‌خزیمه (۲۹۲)، حاکم، بیهقی و ابن‌حبان (۲۴۹).

(۲)بخاری ش.۱۷۸ و مسلم ش. ۳۰۳.

(۳)المجموع (۵۵۲/۲).

(۴)سنن کبرا (۱۱۵/۱).

(۵)مسلم (۲۷۹) و نس (۱۷۶/۱).

در حدیثی آمده است: زنی از رسول الله ﷺ پرسید: وقتی خون حیض به لباسهایمان می‌خورد، چه کنیم؟ فرمود: «هرگاه خون حیض به لباستان خورد، خون را بزدایید و لباس را بشویید، سپس در آن نماز بخوانید».(۱)

سرگین حیوان حرام گوشت:

ابن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: نبی اکرم ﷺ برای قضای حاجت بیرون رفت و به من دستور فرمود تا سه عدد سنگ، برایش ببرم. من فقط توانستم دو سنگ پیدا کنم و به‌جای سنگ سوم، سرگین خشک حیوانی را برداشته، نزد رسول الله ﷺ رفتم. رسول الله ﷺ دو سنگ را برداشت و سرگین را دور انداخت و فرمود: «این، نجس است».(۲)

مردار:

به حیوان مرده‌ای گفته می‌شود که بدون ذبح شرعی مرده است. ابن عباس رضی الله عنه می‌گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: (**اذا دبغ الاهاب فقد طهر**).(۳)

(هرگاه پوست رنگ زده شود،پاک می گردد.)

این حدیث بیانگر نجاست پوست حیوان خود مرده قبل از رنگ زدن و دباغی است.

---

(۱)بخاری ش ۳۰۷ و مسلم ش ۲۹۱، د ش ۳۶۰ و ت ش ۱۳۸.

(۲)بخاری ش ۱۵۶، ت ش (۱۷)، نسائی، ابن‌ماجه، و ابن‌خزیمه.

(۳)مسلم ۳۶۶، احمد، ت ش ۱۷۲۸ و جه ش ۳۶۰۹.

ـ عضو قطع شده‌ی حیوان زنده، در حکم خود مرده است:

ابوواقد لیثی می‌گوید: وقتی رسول الله ﷺ به مدینه تشریف آورد، ساکنان آنجا عادت داشتند که دمبه‌ی گوسفند و کوهان شتر زنده را می‌بریدند؛ رسول الله ﷺ فرمود: عضو حیوان زنده مثل اعضای مردار (حرام) است.[1]

ـ مسلمان، با مردن نجس نمی‌شود.

ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید: نبی اکرم ﷺ در یکی از کوچه‌های مدینه، مرا دید. چون جُنب بودم، خود را عقب کشیدم و از چشم رسول الله ﷺ پنهان شدم. پس از غسل، خدمت رسول الله ﷺ رسیدم. پس فرمود: «ابو هریره! کجا بودی»؟ عرض کردم: به‌خاطر جنابت و ناپاکی آن، دیدار با شما را شایسته ندانستم. رسول الله ﷺ فرمود: «سبحان الله! مؤمن که نجس نمی‌شود».[2]

قطعاً انسان مسلمان، پس از مرگ نیز مؤمن بوده و نجس نیست.

همچنین ابن عباس رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود:

«لاَ تُنَجِّسُوا مَوْتَاكُمْ ، فَإِنَّ الْمُسْلِمَ لَيْسَ بِنَجِسٍ حَيًّا وَلاَ مَيِّتًا».[3]

«مردگانتان را نجس مپندارید؛ چراکه مسلمان، چه زنده و چه مرده، نجس نیست».

ابن عباس رضی الله عنه در حدیث دیگری نیز می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود:

«لَيْسَ عَلَيْكُمْ فِي غَسْلِ مَيِّتِكُمْ غُسْلٌ إِذَا غَسَّلْتُمُوهُ ، إِنَّ مَيِّتَكُمْ لَمُؤْمِنٌ طَاهِرٌ ، وَلَيْسَ بِنَجِسٍ فَحَسْبُكُمْ أَنْ تَغْسِلُوا أَيْدِيَكُمْ».[4]

---

(۱) احمد (۲۱۸/۵) ت ش ۱۴۸ و د ش ۲۸۵۸.

(۲) بخاری ش ۲۸۳ و مسلم (۳۷۱).

(۳) حاکم و دارقطنی حاکم آن‌را بر اساس شرائط شیخین صحیح دانسته است.

(۴) حاکم و بیهقی در سنن کبرا. و حاکم آن‌را بر اساس شرایط شیخین صحیح دانسته است.

«با شستن مردگانتان، غسلی بر شما لازم نیست؛ چراکه آنها نجس نیستند. کافی‌ست که دستانتان را بشویید.»

ـ اعضا و موی انسان پس از جدا شدن از بدنش، نجس نیست.

انس ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ پس از سنگ زدن به شیطان (رمی جمره) و ذبح قربانی، موهای سرش را تراشید و ابوطلحه را فراخواند؛ آنها را به او داد و فرمود: «اینها را در میان مردم تقسیم کن».[(۱)]

ـ ملخ و ماهی مرده:

ابن عمر ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «دو مرده و دو خون، برای ما حلال است؛ دو مرده، ماهی و ملخ هستند و دو خون، کبد و طحال».[(۲)]

ـ حشرات مرده‌ای که خون ندارند، پاک هستند؛ مانند زنبور عسل، مورچه، مگس و عقرب

از ابو هریره ﷺ روایت است که نبی اکرم ﷺ فرمود: «هرگاه مگسی در ظرف آبتان افتاد، آن‌را در آب، غوطه دهید، سپس بیرون بیندازید؛ زیرا در یکی از بالهایش، بیماری و در بال دیگرش شفا است».[(۳)]

امام نووی گفته است: به اتفاق علما، کرم مرده‌ای که درون خوراکی‌ها و میوه‌ها وجود دارد، نجس نیست.[(۴)]

ـ استخوان، شاخ، ناخن، سُم، موی، پَر، کُرک و شیر حیوان خود مرده، پاک است:

اصل این چیزها، بر طهارت است و دلیلی بر نجاست آنها وجود ندارد.

---

(۱)بخاری ش ۱۷۲ و مسلم ش ۱۳۰۵.

(۲)احمد، ۱۹۷/۲، جه ۳۲۱۸، دارقطنی (۲۷۱/۴)، و بیهقی. نگاه الصحیحه (۱۱۸).

(۳)بخاری ش ۳۳۲۰ احمد (۲۲۹/۲)، د ش (۳۸۴۴)، جه ش ۳۵۰۵، ابن‌حبان و ابن‌خزیمه.

(۴)شرح السنه بغوی (۲۶۰/۱۱).

زهری رحمه الله در مورد استخوان مردار، فیل و غیره می‌گوید: گروهی از علمای گذشته را دیدم که با آنان شانه و روغن‌دان درست می‌کردند و این را عیب نمی‌دانستند.[۱]

حماد می‌گوید: پر پرنده‌ی خود مرده، اشکالی ندارد.[۲]

ابن سیرین و ابراهیم می‌گویند: تجارت دندان فیل اشکالی ندارد.[۳]

ابن حجر می‌گوید: سخن ابن سیرین بیانگر آن است که وی، دندان فیل را پاک می‌داند؛ چراکه نزد وی خرید و فروش چیز نجس، جایز نیست.[۴]

ـ نجاست گوشت حیوان حرام گوشت پس از ذبح:

از سلمه بن اکوع روایت است: مردم، شب روزی که خیبر را فتح کردند، آتش زیادی بر افروختند. نبی اکرم ﷺ فرمود: «این آتش برای چیست»؟ گفتند: برای پختن گوشت. فرمود: «برای کدام گوشت»؟ گفتند: گوشت الاغ‌های اهلی. نبی اکرم ﷺ فرمود: «گوشت ها را بریزید و ظرف‌ها را بشکنید». مردی گفت: ای رسول الله ﷺ ! اگر گوشت‌ها را بریزیم و ظرفها را بشوییم؟ فرمود: «این کار را نیز می‌توانید انجام دهید».[۵]

انس رضی الله عنه می‌گوید: روز خیبر، مقداری گوشت الاغ به‌دست آوردیم. ناگهان منادی رسول الله ﷺ اعلام کرد که الله جل جلاله و پیامبرش ﷺ شما را از خوردن گوشت الاغ اهلی منع می‌کنند؛ چراکه ناپاک است.[۶]

این‌دو حدیث بیانگر آن‌ست که گوشت حیوان حرام گوشت، گرچه ذبح شده باشد،

---

(۱)بخاری در باب ۶۷.

(۲)همان.

(۳)همان.

(۴)فتح الباری (۳۴۳/۱).

(۵)بخاری ش ۴۱۹۶، مسلم، (۱۸۰۲) و احمد (۴۸/۴).

(۶)بخاری ش ۵۵۲۸، مسلم (۱۹۴۰) و احمد (۵۱۱/۳).

نجس است. البته این‌دو حدیث درباره‌ی خران اهلی آمده است؛ ولی می‌توان با قیاس، همه‌ی حیوانات حرام گوشت را در همین حکم قرار داد.

گفتار دوم: پاکیزگی از پلیدیها

از میان تمامی مایعات، زداینده‌ی نجاست باشند مانند سرکه و گلاب، فقط آب سبب پاکیزگی می‌شود. و جز با دستور شریعت، نمی‌توان چیزی را جایگزین آب کرد؛ همانند رنگ زدن پوست و مالیدن کفش نجس، روی زمین.

پاک نمودن لباس از ادرار کودک:

ابوسمح ﷺ می‌گوید: من خادم رسول الله ﷺ بودم. روزی حسن و حسین را نزد ایشان آوردند. یکی از آنها بر سینه‌ی رسول الله ﷺ ادرار کرد. می‌خواستم آن قسمت را بشویم، رسول الله ﷺ فرمود: بر ادرار پسر بچه، آب ریخته شود و ادرار دختر بچه، شسته شود.[1]

پاک نمودن زمین:

زمین پلید، به دو صوت پاک می‌شود:

۱ـ ریختن آب بر آن: انس بن مالک ﷺ می‌گوید: بادیه‌نشینی در گوشه‌ای از مسجد ادرار کرد. خواستند جلوی او را بگیرند، ولی رسول الله ﷺ نگذاشت. وقتی کارش تمام شد، رسول الله ﷺ دستور فرمود تا مقداری آب بر آنجا بریزند.[2]

۲ـ خشک شدن با نور آفتاب، وزیدن باد و ناپدید شدن اثر پلیدی. ابن عمر ﷺ می‌گوید: من در زمان رسول الله ﷺ گاهی شب را در منزل ایشان می‌گذراندم و می‌دیدم که سگان از صحن مسجد گذر کرده و گاهی بر آن ادرار می‌کنند؛ ولی کسی بر ادرار

---

(۱)د ش (۳۷۶)، نس (۱۵۸/۱)، جه ش (۵۲۶) و ابن‌خزیمه آن‌را صحیح دانسته است.

(۲)بخاری ش.۲۲۱.

آنها آب نمی‌ریخت.[۱]

ابن حجر می‌گوید: ابوداود در سنن خود با استناد به همین روایت، گفته است: زمینی که با برخورد نجاستی پلید شده است، با نور آفتاب پاک می‌شود.

عظیم آبادی و مبارکپوری نیز این استدلال را تأیید کرده‌اند.

پاک کرد لباس از خون حیض:

در این مورد حدیثی از اسماء بنت ابی بکر ﵄ روایت شده است که زنی از رسول خدا ﷺ پرسید: با خونی که در اثر حیض به لباسهایمان می ماند چه کار کنیم؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «اثر خون را با مالیدن بزدایید سپس با آب بشویید»[۲]

و اگر بعد از شستن لباس باز هم اثری از بجا مانده بود اشکالی ندارد. بدلیل این حدیث ابو هریره ﷺ که می گوید: خوله به رسول الله ﷺ گفت: ای رسول خدا ! اگر اثر خون بیرون نرود چه کار باید کرد؟ رسول الله ﷺ فرمود: شستن با آب کافی است و باقیماندن اثر اشکالی ندارد.[۳]

پاک کردن دامن یا حاشیه‌ی لباس زنان:

از حمیده روایت است که از ام سلمه ﵂ پرسید: من دامنی بلند دارم و در جاهای ناپاک، رفت و آمد می کنم؟ ام سلمه ﵂ گفت: رسول الله ﷺ فرموده است: جاهای دیگرئی که پاکند، آن‌را تمیز می کنند.[۴]

پاک کردن لباس از مذی، با ریختن آب:

سهل بن حنیف می گوید: مذی زیادی از من بیرون می‌آمد و همیشه غسل می کردم.

---

(۱)د ۴۱/۲ در عون، بغوی در شرح السنه و بخاری در تعلیقات بخاری.

(۲) قبلاً در بحث انواع پلیدیها تخریج شد.

(۳)د ش (۳۶۵) احمد ۳۸۰ و بیهقی.

(۴)د ش (۳۸۳) ، ت ش ، جه ش، احمد، مالک و دارمی.

در این مورد از رسول الله ﷺ پرسیدم؛ پس فرمود: وضو کافی‌ست. گفتم: تکلیف لباسهایم چه می‌شود؟ فرمود: با کف دستت آب بردار و بر آن بریز.[۱]

پاک کردن زیر کفش با کشیدنش بر زمین:

در این مورد ابوسعید ؓ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود:

«هرگاه (برای نماز) به مسجد می‌آیید، زیر کفشهایتان را نگاه کنید؛ اگر در آنها نجاستی دیدید، بر زمین بکشید و در آنها نماز بخوانید».[۲]

پاک کردن ظرف، پس از دهان زدن سگ به آن:

ابو هریره ؓ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود:

«اگر یک سگ ظرفتان را لیسید، آن‌را هفت بار بشویید و با خاک آغاز کنید تا پاک شود».[۳]

پاک کردن پوست حیوان خود مرده، با رنگ کردن:

ابن عباس ؓ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «**إِذَا دُبِغَ الإِهَابُ فَقَدْ طَهُرَ**».[۴]

(هر گاه پوست رنگ کرده شود پاک می گردد)

مسایل فرعی درباره‌ی این بخش

استفراغ انسان، پاک است:

اصل در همه چیز، پاک بودن است؛ مگر اینکه دلیلی شرعی بر نجاست آن پیدا شود. در اینجا نیز تنها درصورتی نجاست استفراغ را می‌پذیریم، که دلیلی وجود داشته باشد؛

---

(۱)ابوداوود (۲۱۰)، ترمذی (۱۱۵) و ابن‌ماجه (۵۰۶).

(۲)احمد (۲۰/۳)، ابوداوود (۶۵۰) حاکم، ابن‌خزیمه و بیهقی،

(۳)صحیح مسلم.

(۴)صحیح مسلم (۳۶۶)، ترمذی، ابن‌ماجه و احمد.

زیرا نجس دانستن چیزی، مستلزم این است که الله ﷻ شستن آن‌را واجب کرده باشد پس باید دلیلی بر این امر باشد.

عمار بن یاسر رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «لباس به‌خاطر پنج چیز شسته می‌شود: ادرار، مدفوع، استفراغ، خون و منی».(۱)

در این‌باره باید گفت: این حدیث، قابل استدلال نبوده و باطل و بی‌اساس می‌باشد و نمی‌توان چنین حکم عامی را از چنین حدیث ضعیفی استدلال کرد.

اگر گفته شود: «استفراغ، شکننده‌ی وضو است»، می‌گوییم: آیا دلیلی وجود دارد که هر شکننده‌ی وضو نجس است؟

اگر گفته شود: «جمهور معتقد به نجاست استفراغ هستند»، می‌گوییم: چنین نیست؛ بلکه ابن حزم خلاف این ادعا را آورده و به پاک بودن استفراغ مسلمان تصریح کرده است. شوکانی و صدیق حسن خان نیز استفراغ انسان را جزو نجاست‌ها ذکر نکرده و پاک بودن آن‌را ترجیح داده‌اند.(۲)

منی انسان:

از احادیث زیر چنین به نظر می‌رسد که منی پاک است و دلیلی بر نجاست آن وجود ندارد.

عایشه رضی الله عنها می‌گوید: ... منی را با خراشیدن از لباس رسول الله ﷺ می‌زدودم و ایشان در آن نماز می‌خواند.(۳)

ابوداود چنین روایت می‌کند: منی را از لباس رسول الله ﷺ می‌خراشیدم و ایشان

---

(۱) دارقطنی، بزاز و عقیلی در ضعفا وابن عدی در کامل.

(۲)ارشاد الامه الی فقه الکتاب والسنه (مولف).

(۳)صحیح مسلم (۲۸۸/۱۰۵)

درآن نماز می‌خواند. د روایت ترمذی آمده است: «با انگشتانم...» و در روایت دیگری در صحیح مسلم آمده است: «در حالی که خشک شده بود، با ناخنم...» و در روایت دارقطنی و ابن خزیمه آمده است: «در حالی که نماز می‌خواند. همچنین ابن حبان در روایت اسود بن یزید از عایشه نقل شده که گفته است: من از لباس رسول الله ﷺ اثر منی را می‌زدودم در حالی که ایشان نماز می‌خواند.[۱]

خون مسلمان پاک است و دلیلی بر نجاست آن وجود ندارد:

جابر ﷺ می‌گوید: همراه رسول الله ﷺ برای غزوه ذات الرقاع روانه شدیم. در این غزوه، زن مشرکی توسط مردی کشته شد. شوهر آن زن سوگند خورده بود که تا خونی از یاران محمد ﷺ را نریزد، بر نگردد.

رسول الله ﷺ و همراهانش برای استراحت، در میان دره‌ای اردو زدند؛ دو تن از اصحاب که یکی مهاجر و دیگری انصاری بود، به نگهبانی لشکر گمارده شدند. رسول الله ﷺ به آنها دستور داد تا در دهانه‌ی دره بایستند. فرد مهاجر در محل نگهبانی دراز کشید و انصاری شروع به خواندن نماز کرد. در این میان، مشرکی که در تعقیب لشکر اسلام بود، به آنجا رسید و آنها را شناخت و سه تیر پیاپی، به‌سوی نگهبانی که نماز می‌خواند، نشانه رفت. هر سه تیر به هدف خورد و مرد انصاری به رکوع و سجده رفت و نمازش را تمام کرد و برادر مهاجرش را بیدار نمود. مرد مشرک پا به فرار گذاشت. و چون مرد مهاجر متوجه جاری شدن خون از جسم برادر انصاری شد، گفت: سبحان الله! چرا با اولین تیری که به بدنت خورد، مرا بیدار نکردی؟ او گفت: چون مشغول قرائت در نماز بودم و نخواستم آن‌را ناتمام بگذارم.[۲]

پیامبر ﷺ از این ماجرا باخبر شد و درباره‌ی اینکه آن صحابی نمازش را با وجود

---

(۱)المحلی (۱۲۵/۱) و فتح الباری (۳۳۲/۱)

(۲)د ش (۱۹۸)، احمد، بیهقی، ابن‌خزیمه، ابن‌حبان و دارقطنی.

جاری شدم خون از بدنش ادامه داده بود، سکوت فرمود و به این عمل وی ایراد نگرفت. اگر خون، وضو را باطل می‌کرد و یا نجس می‌بود، رسول الله ﷺ ساکت نمی‌نشست و مساله را برای آنها توضیح می‌داد. زیرا سکوت در مقام سخن گفتن روا نیست.

همچنین صحابه ﷺ همواره در جنگ‌ها شرکت می‌نمودند و بدنشان خونین می‌شد؛ ولی از هیچ‌کدامشان نقل نشده است که پس از خونی شدن، وضو بگیرند؛ بلکه با زخمهای خونین‌شان نماز می‌خواندند.

هشام بن عروه از پدرش و او نیز از مسور بن مخرمه نقل کرده که بعد از نماز فجر، به نزد عمر بن خطاب ﷺ رفت. یعنی یک روز بعد از اینکه ایشان زخم خورده بود. آن‌گاه به عمر ﷺ گفت: وقت نماز صبح است. فرمود: «آری، و در اسلام کسی‌که نمازش را ترک کند، بی‌بهره است.» سپس در حالی‌که خون از بدنش سرازیر بود، نماز خواند.[۱]

- همچنین بخاری نقل می‌کند که ابن عمر دانه‌ای را در بدنش فشار داد و از آن خون بیرون آمد؛ ولی بعد از آن وضو نگرفت.[۲]

ابن حجر می‌گوید: همین روایت را ابن ابی شیبه به‌صورت متصل آورده و اضافه کرده است: سپس نماز خواند.[۳]

- درجای دیگری نیز بخاری نقل می‌کند که ابن ابی اوفی در اثنای خواندن نماز، از دهانش خون بیرون انداخت و به نمازش ادامه داد.[۴]

پاک بودن خون مسفوح:

به‌جز خون حیض، بر نجاست خون وجود ندارد. کسانی‌که معتقد به نجاست خون

---

(۱)مالک در موطا (۳۹/۱) و بغوی در شرح السنه (۱۵۷/۲).

(۲)صحیح بخاری باب ۳۴ در تعلیقات.

(۳)الفتح (۲۸۲/۱).

(۴)صحیح بخاری باب ۳۴ در تعلیقات.

هستند، از این آیه استدلال می‌کنند:

﴿ لَّآ أَجِدُ فِي مَآ أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَىٰ طَاعِمٍ يَطْعَمُهُۥٓ إِلَّآ أَن يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَّسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُۥ رِجْسٌ ﴾ [انعام: ۱۴۵].

«بگو: در آنچه به من وحی شده است، بر خورنده‌ای که آن‌را می‌خورد، هیچ حرامی نمی‌یابم مگر آنکه مردار یا خون ریخته یا گوشت‌خوک باشد که همه‌ی اینها پلیدند.»

اما این استدلال درست نیست؛ چراکه در این آیه سخن از پاکی یا ناپاکی چیزی به‌میان نیامده، بلکه حلال و حرام بودن برخی چیزها بیان شده است.

همچنین محمد بن سیرین از یحیی جزار نقل می‌کند که ابن مسعود ﷺ پس از ذبح چند نفر شتر، در حالی به نماز ایستاد که آثار خون و محتویات شکم شترها بر بدن (و لباس) وی دیده می‌شد و تجدید وضو هم نکرد.

کسانی‌که خون را نجس می‌دانند، دستاویزی از قرآن و سنت، جز آیه‌ی یادشده در بالا، ندارند؛ در این ایه، سخن از حرمت خون است نه نجاست آن. در حالی‌که حرمت یک چیز، باعث نجاست آن نمی‌شود؛ اما نجاست یک چیز، سبب حرمت آن نیز می‌گردد. علامه صنعانی و شوکانی و دیگران نیز به این مطلب تصریح نموده‌اند. همچنین عایشه ﷺ می‌گوید: ما گاهی از داخل ظرف، گوشت بر می‌داشتیم و می‌خوردیم؛ در حالی‌که آثار خون روی آبِ گوشت دیده می‌شد.(۱)

پاک بودن رطوبت شرمگاه زن:

عایشه ﷺ می‌گوید: زن و شوهر در لباسهایشان با یکدیگر همخوابی می‌کردند و بعد

---

(۱)جامع البیان ابن‌جریر.

از پایان کار، با قطعه پارچه‌ای شرمگاههای خود را تمیز می‌کردند (و بعد از غسل) در همان لباسها نماز می‌خواندند.(۱)

قاسم بن محمد می‌گوید: از عایشه رضی الله عنها پرسیدم: آیا عرق مردی که در حال همبستری با زن است، لباس را نجس می‌کند؟ گفت: خیر.(۲)

حرمت شراب و نبودن دلیل بر نجاست آن:

الله جل جلاله می‌فرماید:

﴿ إِنَّمَا ٱلْخَمْرُ وَٱلْمَيْسِرُ وَٱلْأَنصَابُ وَٱلْأَزْلَٰمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ ٱلشَّيْطَٰنِ فَٱجْتَنِبُوهُ ﴾ [مائده: ۹۰].

«می‌خوارگی و قماربازی و بتان و تیرها (بخت آزمایی) پلید و کار شیطان هستند؛ پس از آن دوری کنید.»

در اینجا مراد از رجس، نجاست حقیقی نیست؛ بلکه نجاست معنوی است. چنان‌که در سوره‌ی حج، الله جل جلاله می‌فرماید:

﴿ فَٱجْتَنِبُواْ ٱلرِّجْسَ مِنَ ٱلْأَوْثَٰنِ ﴾

«از پلیدی بتها بپرهیزید.»

بدیهی‌ست که بتها نجاست ظاهری ندارند و کسی با دست زدن به آنها نجس نمی‌شود. بلکه مراد نجاست معنوی آنهاست. در توضیح آیه‌ی بالا نیز آمده است که این اعمال باعث ایجاد کینه و دشمنی در میان شما می‌شود و شما را از یاد الله جل جلاله و نماز باز

(۱)ابن خزیمه در صحیح خود ۱۴۲/۱ ش ۲۸۰.

(۲)ابن خزیمه در صحیح خود ۱۴۲/۱ ش ۲۷۹.

می‌دارد.[۱]

صاحب کتاب «سبل السلام» می گوید:

اصل در همه چیز، پاک بودن آن‌ست و حرام بودن یک چیز، سبب نجاست آن نمی‌شود؛ چنان‌که حشیش حرام است، ولی نجس نیست. ولی نجاست یک چیز، سبب حرام بودن آن است؛ چراکه نجاست به‌معنای ممنوعیت دست زدن آن در هر حال می‌باشد. پس هر چیزی که نجس باشد، حرام بودنش قطعی‌ست؛ اما یک چیز حرام، نجاستش قطعی نیست؛ همان‌گونه که استفاده از ابریشم و طلا برای مردان حرام است؛ ولی به اجماع علما، پاک‌اند».

بنابراین، از حرمت شراب نمی‌توان بر ناپاک بودن آن استدلال کرد و باید دلیل جداگانه‌ای برای نجاست آن ارایه کرد.

معنوی بودن نجاست انسان مشرک:

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ إِنَّمَا ٱلْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ ﴾ [توبه: ۲۸]

(همانا مشرکان پلید هستند).

در این آیه، گرچه به پلید بودن انسان مشرک تصریح شده است، ولی دلایل دیگری وجود دارد که در پرتو آن می‌توان این نجاست را نجاست معنوی قلمداد کرد و گفت: ذات مشرک نجس نیست، بلکه اعتقادش نجس است.[۲]

حرمت خوردن گوشت خوک و نبودن دلیل بر نجاستش:

الله ﷻ می‌فرماید:

---

(۱)جامع البیان (۱۰/۱۷).

(۲)فتح القدیر ۳۴۹/۲ و فتح الباری ۳۹۰/۱

﴿ قُل لَّآ أَجِدُ فِي مَآ أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَىٰ طَاعِمٍ يَطْعَمُهُۥٓ إِلَّآ أَن يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَّسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُۥ رِجْسٌ ﴾ [انعام: ۱۴۵].

«بگو در آنچه به من وحی شده است، بر خورنده‌ای که آن‌را می‌خورد، هیچ حرامی نمی‌یابم مگر آنکه مردار یا خون ریخته یا گوشت‌خوک باشد که همه اینها پلیدند.»

استدلال بر نجس بودن خوک،از این آیه صحیح نمی‌باشد. چراکه کلمه‌ی «رجس» با توجه به سیاق آیه، به‌معنای حرام بودن است. زیرا این آیه حرمت خوردن برخی از خوراک‌ها را بیان نموده است نه نجاست آنها را.

پاک بودن ادرار و مدفوع حیوان حلال گوشت:

انس بن مالک ﷺ می‌گوید: گروهی از طایفه‌ی عرینه به مدینه آمده بودند و دیری نگذشت که آب و هوای مدینه با آنها ناسازگار شد. به‌دستور رسول الله ﷺ بهدبیرون شهر مدینه ـ جایی که شتران بیت المال نگهداری می‌شد ـ انتقال یافتند و رسول الله ﷺ به آنان فرمود تا از شیر و ادرار شتران بنوشند.[1]

ـ پاک بودن ادرار شتر با نص حدیث، و دیگر حیوانات حلال گوشت با قیاس ثابت می‌شود.

ـ همچنین مالک بن حارث سلمی به نقل از پدرش می‌گوید: روزی ابوموسی اشعری که امیر کوفه بود، با ما در دار البرید ـ محل آمد و شد پیک خلفا ـ و در جایی که پس افکنده‌ی حیوانات دیده می‌شد، نماز خواند. گفتند: کنار دروازه جای بهتری است؟

(۱)بخاری ش ۲۳۳ و مسلم ش ۱۶۷۱.

گفت: نماز خواندن در اینجا یا آنجا فرقی ندارد (روایت صحیح).

ـ سفیان ثوری این روایت را در کتابش به نقل از اعمش، با لفظ و سند، چنین بیان نموده است: (صلی بنا ابوموسی علی مکان فیه سرقین). از ظاهر این روایت بر می‌آید که بدون زیرانداز، نماز می‌خواندند.

ـ همچنین در مورد عبدالله بن مغفل آمده است که در حالی به نماز می‌ایستاد که بر پاهایش اثر پس‌افکنده‌ی حیوان دیده می‌شد. (این اثر نیز صحیح است).

ـ و نیز عبید بن عمیر می‌گوید: ماده شتری داشتم که گاهی در مکانی که نماز می‌خواندم، ادرار می‌کرد.

ـ منصور می‌گوید: به ابراهیم نخعی گفتم: اگر پس‌افکنده‌ی حیوان به موزه، کفش یا پای انسان بخورد، حکمش چیست؟ گفت: اشکالی ندارد.

ـ حسن بصری می‌گوید: ادرار گوسفندان اشکالی ندارد.

ـ محمد بن علی بن حسین و نافع غلام آزاد شده‌ی ابن عمر ﷺ در مورد عمامه‌ی شخصی که پس‌افکنده‌ی شتر به آن خورده بود، گفتند: لازم نیست شسته شود.[۱]

در مورد نجاست ادرار و پس‌افکنده‌ی حیوانی که به خوردن پلیدیها عادت کرده است، دلیلی وجود ندارد؛ البته خوردن گوشت و شیر چنین حیوانی و سوار شدن بر آن، به‌خاطر رعایت بهداشت توصیه شده است.

ـ جلاله: به شتر، گاو، گوسفند و مرغی گفته می‌شود که عادت به خوردن مدفوع انسان دارد و از آن بوی بدی به مشام می‌رسد. اگر این‌گونه حیوانات، مدتی از خوردن مدفوع دور نگهداشته شوند و به آنها دانه و علف داده شود، خوردن گوشتشان اشکالی ندارد.

---

(۱)همه ی این آثار را ابن‌حزم در «المحلی» (۱۷۱/۱) ذکر نموده است.

همچنین اگر چنین حیواناتی به چرا بروند و از چیزهای پاک تغذیه کنند و نیز از چیزهای ناپاک بخورند، خوردن گوشتشان اشکالی ندارد.[۱]

ـ حدیث عبدالله بن عمرو بن عاص در مورد حبس چنین حیوانی تا چهل روز، ضعیف می‌باشد. اما روایت «حبس مرغ‌ها تا سه روز»، صحیح است. چنان‌که در مورد ابن عمر ﷺ آمده است که مرغ‌ها را تا سه روز حبس می‌نمود. شیخ آلبانی رحمه الله این روایت را صحیح دانسته است.[۲]

ـ همچنین خوردن گوشت چنین حیواناتی و نوشیدن شیرشان و سوار شدن بر آن‌ها، به‌دلیل احادیثی که در این مورد وجود دارد، مکروه است.

چنان‌که ابن عباس ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ از نوشیدن شیر جلاله (حیوان پلیدخور) نهی کرده است.[۳]

و نیز ابن عمر ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ از خوردن گوشت جلاله و شیر آن منع نموده است.[۴]

بخش سوم: درمورد آب پس‌مانده و عرق

گفتار نخست: آب پس‌مانده

آب پس‌مانده: آبی که پس از نوشیدن، در ظرف باقی می‌ماند.

آب پس‌مانده‌ی مسلمان:

آب پس‌مانده‌ی مسلمان، پاک است؛ اگر چه در حالت جنابت، قاعدگی یا خونریزی

---

(۱)معالم السنن خطابی و تحفه الاحوذی مبارکفوری.

(۲)الارواء ش (۲۵۰۵).

(۳)د ش (۳۷۸۶) ، نس، ت ش ۱۸۲۵ و احمد.

(۴)د ش (۳۷۸۵)، ت ش ۱۸۲۴، جه ش ۳۱۸۹، بیهقی و این حدیث شواهدی نیز دارد.

پس از زایمان باشد.

انس ﷺ می‌گوید: نزد رسول الله ﷺ مقداری شیر که با آب مخلوط شده بود، آوردند. در سمت چپ و راست ابوبکر ﷺ بادیه‌نشینی نشسته بود. رسول الله ﷺ مقداری از آن نوشید. سپس ظرف را به بادیه‌نشین داد و فرمود: «الأَيْمَنَ فَالأَيْمَنَ.» «از راست به راست.» از ابو هریره ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ با تعجب فرمود: «سبحان الله! مسلمان که نجس نمی‌شود».[۱]

عایشه ﷺ می‌گوید: من در دوران قاعدگی بسر می‌بردم؛ در ظرفی آب می‌نوشیدم سپس آن‌را تقدیم رسول الله ﷺ می‌کردم و ایشان از همان جایی که من نوشیده بودم، می‌نوشید. همچنین قطعه گوشتی را به دندان می‌بردم، سپس به رسول الله ﷺ می‌دادم و ایشان دندان بر جایی می‌گذاشت که من گذاشته بودم و تناول می‌فرمود».

پس‌مانده‌ی انسان کافر، در حال جنابت، قاعدگی و یا خونریزی بعد از زایمان:

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ ٱلۡيَوۡمَ أُحِلَّ لَكُمُ ٱلطَّيِّبَٰتُۖ وَطَعَامُ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ حِلّٞ لَّكُمۡ وَطَعَامُكُمۡ حِلّٞ لَّهُمۡۖ وَٱلۡمُحۡصَنَٰتُ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ وَٱلۡمُحۡصَنَٰتُ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ مِن قَبۡلِكُمۡ إِذَآ ءَاتَيۡتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحۡصِنِينَ غَيۡرَ مُسَٰفِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِيٓ أَخۡدَانٖۗ ﴾. (مائده: ۵)

«امروز نعمت‌های پاک بر شما حلال شد و ذبیحه‌ی اهل کتاب بر شما و ذبیحه‌ی شما بر آنان حلال است و ازدواج با زنانِ پاکدامنِ مؤمن و همچنین زنان پاکدامن اهل کتاب (برایتان حلال می‌باشد) چنانچه مِهرشان را بپردازید؛

---

(۱)بخاری ش ۳۸۳ و مسلم ش ۳۷۱.

آن هم به قصد پاکدامنی، نه از روی شهوت و راه‌های غیرشرعی یا برقراری رابطه‌ی پنهانی.»

در این آیه، الله ﷻ خوراک اهل کتاب و خوردن با آنان را مباح قرار داده است و طبیعی‌ست که چنین امری مستلزم استفاده از ظروف و پس‌مانده‌ی یکدیگر می‌باشد. علاوه بر این، الله ﷻ ازدواج با اهل کتاب را مباح قرار داده و این هم مستلزم معاشرت زیاد است که نمی‌توان از عرق، پس‌مانده و آب دهان یکدیگر جلوگیری کرد و با این حال احکام ویژه‌ای در مورد نظافت زن اهل کتاب، بیش از آنچه در مورد زن مومن بیان شده است، وجود ندارد.

ـ همچنین روایتی از عمران بن حصین رضی الله عنه آمده است که رسول الله ﷺ پس‌مانده‌ی زن مشرکی را نوشید و به یکی از یارانش دستور داد تا برای رفع جنابت با آن غسل نماید.[۱]

ـ همچنین بیهقی در «سنن کبری» از زید بن اسلم نقل کرده که عمر بن خطاب رضی الله عنه از خُمچه‌ی زنی نصرانی وضو ساخت. این روایت، صحیح می‌باشد و نووی نیز آن‌را نقل نموده است.[۲]

ـ در زمان رسول الله ﷺ مشرکان زیادی برای مذاکره نزد ایشان می‌آمدند و در ظرف‌های مسلمانان غذا می‌خوردند و آب می‌نوشیدند؛ ثابت نشده است که رسول الله ﷺ دستور به شستن ظرف‌ها داده باشد. از سلف صالح نقل است که از رطوبت جسم انسان کافر پرهیز نمایند. بلکه در صحیح بخاری و صحیح مسلم آمده است که رسول الله ﷺ فرد مشرکی به نام ثمامه بن اثال را به ستون مسجد بست.[۳]

---

(۱)بخاری ش ۳۴۴، مسلم ش۶۸۲

(۲)سنن کبرا (۳۲/۱) والمجموع (۲۶۳/۱).

(۳)بخاری ش ۴۳۷۲ و مسلم ش ۱۷۶۴

روشن گشت که بدن کافر و پس‌مانده‌ی او، پاک است؛ حتی اگر در حال جنابت یا قاعدگی و یا خونریزی پس از زایمان باشد.

پس‌مانده‌ی حیوان حلال گوشت:

پس‌مانده‌ی چنین حیوانی پاک است؛ چراکه آب دهانش از گوشت حلال تراوش کرده است. ابن منذر می‌گوید: مسلمانان بر این امر اجماع دارند که پس‌مانده‌ی حیوان حلال گوشت پاک و نوشیدنش و نیز وضو با آن جایز است.[1]

ابن رشد می‌گوید: علما در مورد پاک بودن پس‌مانده‌ی انسان مسلمان و حیوانات حلال گوشت، اتفاق نظر دارند و در غیر این دو مورد، اختلاف زیادی وجود دارد.[2]

ـ عمرو بن خارجه رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سوار بر مرکبش، در میدان منا خطبه ایراد می‌فرمود و آب دهان مرکبش بر شانه‌ام می‌چکید.[3]

پس‌مانده‌ی حیوان حرام گوشت:

الف: پس‌مانده‌ی گربه:

کبشه بنت کعب که همسر فرزند ابو قتاده است، می‌گوید: روزی ابو قتاده وضو در حال گرفتن بود که گربه‌ای وارد شد. ابو قتاده ظرف را به‌سوی او متمایل نمود و گربه از آن نوشید. ابو قتاده که متوجه تعجب من شده بود، گفت: ای برادرزاده‌ام! تعجب کردی؟ گفتم: آری. گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: گربه نجس نیست؛ زیرا در خانه‌هایتان گشت‌وگذار می‌کند.[4]

ب: پس‌مانده‌ی سگ:

---

(۱)الاجماع ص ۳۴

(۲)بدایه المجتهد و نهایه المقتصد (۷۹/۱).

(۳)احمد، ۱۸۶/۴، ت ش ۲۱۲۱، ابن‌ماجه، نسائی، طیالسی و دارمی.

(۴)احمد (۲۹۶/۵) د ش ش ۷۵ ت ش ۹۲، نس (۵۵/۱) و جه ش ۳۶۷.

پس‌مانده‌ی سگ نجس است؛ ابو هریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «إِذَا وَلَغَ الْكَلْبُ فِي إِنَاءِ أَحَدِكُمْ فَلْيُرِقْهُ ثُمَّ لْيَغْسِلْهُ سَبْعَ مِرَارٍ»[۱]

ترجمه: «هر گاه سگی ظرفتان را لیسید، محتوا را بریزید و ظرف را هفت بار بشویید».

نووی می گوید: جمهور بر این باورند که آب و خوراکی که سگ به آنها دهان زده باشد، حرام و نجس است؛ زیرا اگر پاک بود، رسول الله صلی الله علیه وسلم دستور به ریختنش نمی‌داد و فرقی نمی کند که سگ تربیت‌شده باشد و یا وحشی.[۲]

ابن خزیمه می گوید: کسی که می گوید: «پس‌مانده‌ی سگ، پاک است»، سخنش مردود می‌باشد؛ چراکه رسول الله صلی الله علیه وسلم هیچ گاه دستور ریختن آب پاک را نمی‌دهد.[۳]

پرسش: قرآن فرموده است: «فَكُلُواْ مِمَّآ أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ.» (مائده: ۴)

«آنچه را که سگها برایتان گرفته‌اند بخورید».

حتی دستور نداده است که محل برخورد دهان سگ با آن شکار را بشویید؛ پس چطور پس‌مانده‌ی سگ ناپاک است؟

پاسخ: سکوت در این مورد، دلیل بر طهارت آب دهان سگ نیست. زیرا در نصوص دیگری نجس بودن آن بیان شده است. این حالت در موارد دیگری نیز رخ می‌دهد؛ یعنی چون در جایی از یک مطلب سخن گفته است، در جای دیگر، درباره‌ی آن سکوت می کند.[۴]

---

(۱)مسلم ش ۲۲۲۷۹ و نسائی ۱۷۶/۱

(۲)شرح مسلم ۱۸۴/۳.

(۳)صحیح ابن‌خزیمه (۵۱/۱)

(۴)بخاری ش ۲۲۷، مسلم ش ۲۹۱ و احمد ۳۴۵/۶

بخش دوم: عرق

عرق انسان مسلمان و کافر، حتی در حال جنابت، قاعدگی و خونریزی پس از زایمان، پاک است:

اسماء بنت ابی‌بکر ﷺ می‌گوید: زنی نزد نبی اکرم ﷺ آمد و عرض کرد: اگر لباس با خون حیض آلوده شود، چه باید کرد؟ رسول الله ﷺ فرمود: «نخست، آن را با دست بمال سپس با آب بشوی، بعد در آن نماز بخوان».

در این حدیث، رسول الله ﷺ به آن زن دستور داد فقط اثر خون را از لباسش بشوید نه تمام لباسش را. در حالی که در دوران قاعدگی، عرق زن به لباسش می‌رسد.[1]

ابن منذر در کتاب خود، اجماع علماً را در مورد پاک بودن عرق انسان، در حالت جنابت و قاعدگی نقل کرده است.

در بخش پیشین درباره‌ی پاک بودن پس‌مانده‌ی انسان مسلمان و کافر، حتی اگر در حالت جنابت، قاعدگی و خونریزی پس از زایمان باشند، به تفصیل سخن گفتیم. پس عرق نیز براساس قیاس بر پس‌مانده، پاک می‌باشد.

عرق حیوانی که به‌عنوان مرکب استفاده می‌شود:

پاک است؛ انس ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ بهترین، سخی‌ترین و شجاع‌ترین مردم بود. چنان‌که شبی مردم مدینه صدایی شنیدند و دچار ترس و وحشت شدند؛ آن‌گاه رسول الله ﷺ در حالی‌که سوار بر اسب برهنه‌ی ابوطلحه بود و شمشیر به دست داشت، نزد آنان آمد و فرمود: « نترسید. نترسید». سپس با اشاره به اسب، فرمود: «مثل دریا بود».[2]

جابر بن سمره ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ بر ابن دحداح نماز خواند، سپس اسب برهنه‌ای آوردند. مردی افسار آن را به‌دست گرفت و رسول الله ﷺ بر آن سوار شد و

---

(۱)سنن کبرا (۱۸۶/۱).

(۲)بخاری ش ۲۶۲۷

جلو می‌رفت. ما نیز پشت سر ایشان حرکت می‌کردیم. مردی نقل می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود:

«كَمْ مِنْ عِذْقٍ مُعَلَّقٍ أَوْ مُدَلًّى فِي الْجُنَّةِ لِأَبِي الدَّحْدَاحِ»[1].

«چه بسیار شاخه‌های میوه‌دار آویزان درخت خرما که در بهشت برای ابن دحداح مهیّاست».

مسایل فرعی مربوط به پس‌مانده و عرق:

اسم مشرکان بر اهل کتاب و دیگران اطلاق می‌گردد.

آن‌جا که قرآن مطلقاً از مشرکان سخن به‌میان آورده است، اهل کتاب را در بر نمی‌گیرد؛ اما برخی از اهل کتاب به‌خاطر برخی اعمال، مشرک نامیده شده‌اند. چنان‌که در بسیاری از آیات، نام اهل کتاب مستقلاً بیان شده است. الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ لَمۡ يَكُنِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ وَٱلۡمُشۡرِكِينَ ﴾ [بینه: ۱].

«کافران اهل کتاب و مشرکان، دست‌بردار نبودند تا دلیلی آشکار بر ایشان آید.»

همچنین می‌فرماید:

﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَٱلَّذِينَ هَادُواْ وَٱلصَّٰبِـِٔينَ وَٱلنَّصَٰرَىٰ وَٱلۡمَجُوسَ وَٱلَّذِينَ أَشۡرَكُوٓاْ ﴾ [حج: ۱۷].

«کسانی که ایمان آوردند و کسانی که یهودی شدند و صابئی‌ها و مسیحیان و زرتشتیان و کسانی که شرک ورزیدند...»

---

(۱)مسلم ش ۹۶۵

در این آیات، هر یک از کفار، مشرکان و اهل کتاب، جدا از هم بیان شده‌اند.

اما در آیه‌ای دیگر، عمل برخی از اهل کتاب «شرک» نامیده شده است:

﴿ ٱتَّخَذُوٓاْ أَحۡبَارَهُمۡ وَرُهۡبَٰنَهُمۡ أَرۡبَابٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِ وَٱلۡمَسِيحَ ٱبۡنَ مَرۡيَمَ وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُوٓاْ إِلَٰهٗا وَٰحِدٗاۖ لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۚ سُبۡحَٰنَهُۥ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ﴾ [توبه: ۳۱].

«اینان، دانشمندان و راهبان خود و مسیح پسر مریم را به‌جای الله به الوهیت گرفتند؛ اما آنان دستور داشتند که کسی جز خدای یگانه را نپرستند -خدایی- که هیچ معبود برحقی جز او وجود ندارد؛ منزه است از آنچه -با وی- شریک می‌گردانند.»

در این‌جا از آنها به‌عنوان مشرک یاد شده است. زیرا در اصلِ دین و شریعت آنان، شرکی وجود نداشت؛ در آیات زیر نیز، الله ﷻ تصریح می‌فرماید که همهٔ پیامبران را با دعوت توحید فرستاده است:

﴿ وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ مِن رَّسُولٍ إِلَّا نُوحِيٓ إِلَيۡهِ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنَا۠ فَٱعۡبُدُونِ ﴾ [انبیاء: ۲۵].

«و پیش از تو، هیچ فرستاده‌ای را نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم که هیچ معبود برحقی جز من وجود ندارد؛ پس مرا بپرستید.»

﴿ وَسۡـَٔلۡ مَنۡ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ مِن رُّسُلِنَآ أَجَعَلۡنَا مِن دُونِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ءَالِهَةٗ يُعۡبَدُونَ ﴾ [زخرف: ۴۵].

«و از رسولان ما که پیش از تو گسیل داشتیم، جویا شو؛ آیا در برابر [الله]

گسترده‌مهر، خدایانی که پرستش شوند، مقرر داشته‌ایم.»

﴿ وَلَقَدۡ بَعَثۡنَا فِي كُلِّ أُمَّةٖ رَّسُولًا أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱجۡتَنِبُواْ ٱلطَّٰغُوتَ﴾ [نحل: ۳۶].

«و در میان هر امتی، فرستاده‌ای برانگیخته‌ایم -تا بگوید- الله را بپرستید و از طاغوت -فریبگر- بپرهیزید.»

ولی آنان دین الله ﷻ را تحریف کردند و در آن شرک و مسایلی به‌وجود آوردند که به هیچ وجه در اصل دین وجود نداشت.[۱]

احادیث موضوع و خودساخته، در مورد پس‌مانده‌ی مسلمان:

نقل می‌کنند که ابن عباس رضی الله عنه روایت می‌کند: رسول الله ﷺ فرمود: نوشیدن پس‌مانده‌ی مسلمان، از فروتنی‌ست و هرکس به‌خاطر الله ﷻ این کار را انجام دهد، (در بهشت) به درجاتش هفتاد برابر افزوده شده و هفتاد گناه از او بخشیده شده و هفتاد نیکی در کتاب اعمالش ثبت می‌گردد.[۲] این روایت موضوع و بی‌اساس است.

سور المومن شفاء (پس‌مانده‌ی مسلمان، شفا است). هیچ اصل و اساسی ندارد. (الضعیفه: ش۷۸).

این جمله: (رِيقُ الْمُؤمِنِ شِفاءٌ) (آب دهان مؤمن، شفا است). حدیث نیست.

---

(۱) دقائق تفسیر ابن‌تیمیه (۱۴/۳).

(۲) الموضوعات ابن‌جوزی (۴۰/۳) و گفته است که حدیث توسط فردی به نام نوح‌بن‌ابی مریم روایت شده که متروک است. بخاری و مسلم و ائمه ی حدیث، روایت او را نمی پذیرند. شیخ آلبانی نیز روایت مذکور را موضوع قرار داده و گفته است که ابن‌جریج مدلس است. الضعیفه ش ۷۹.

بخش چهارم: انواع ظروف

حرمت خوردن و نوشیدن در ظروف طلا و نقره:

حذیفه ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «لباس ابریشمی نپوشید و در ظروف طلا و نقره آب و غذا نخورید؛ چراکه اینها در دنیا به آنها (=کفار) و در آخرت به شما تعلق دارد».[۱]

همچنین ام سلمه ؓ، همسر گرامی نبی اکرم ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس در ظرف نقره آب بنوشد، در واقع، آتش دوزخ در شکمش می‌ریزد».[۲]

تعمیر ظروف با نقره:

این کار اشکالی ندارد. انس بن مالک ﷺ می‌گوید: ظرف رسول الله ﷺ شکست. ایشان آن‌را با نقره تعمیر نمود.[۳]

جواز استفاده از ظروف مسی:

عبدالله بن زید ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ نزد ما آمد. در ظرفی مسی برایشان آب آوردیم پس با آن وضو گرفت.[۴]

استحباب پوشیدن سر ظرف:

جابر بن عبدالله ﷺ می‌گوید: ابوحمید انصاری، کوزه‌ای نزد رسول الله ﷺ آورد. رسول الله ﷺ فرمود: «چرا سرش را نپوشانده‌ای؛ اگر با تکه چوبی هم این کار را می‌کردی، خوب بود».[۵]

---

(۱)بخاری ش ۵۸۳۱، مسلم ش ۲۰۶۷ و احمد (۳۸۵/۵)

(۲)بخاری ش ۵۶۳۴، مسلم ش ۲۰۶۵ و احمد ۳۰۴/۶

(۳)بخاری ش ۳۱۰۹ و احمد ۱۳۹/۳.

(۴)بخاری ش ۱۹۷ و ابوداوود و ابن‌ماجه.

(۵)بخاری ش. ۵۶۰۶.

استفاده از ظروف کفار:

ابوثعلبه خُشنی ﷺ می‌گوید: نزد رسول الله ﷺ آمدم و عرض کردم: ای پیامبر خدا ﷺ! ما در سرزمین اهل کتاب (یهود ونصارا) زندگی می‌کنیم. آیا می‌توانیم در ظرفهایشان غذا بخوریم؟ فرمود: «در پاسخ پرسشی که درباره‌ی اهل کتاب پرسیدی، باید بگویم که اگر ظرفهای دیگری وجود داشت، در ظرفهای آنان غذا نخورید. در غیر این صورت، ظرفهای آنان را بشویید و در آنها غذا بخورید».(۱)

بغوی می‌گوید: شستن ظروف کفار وقتی الزامی است که نجاست آنها قطعی باشد. (شرح السنه).

از جابر بن عبدالله ﷺ روایت است: با رسول الله ﷺ در جنگها شرکت می‌کردیم و گاهی ظرفها و مسک‌هایی از مشرکان به‌دست می‌آمد و استفاده می‌نمودیم واین را کسی عیب نمی‌شمرد.(۲)

ابو ثعلبه خشنی ﷺ می‌گوید: از رسول الله ﷺ در مورد قابلمه‌های مجوسیان پرسیدند، فرمود: «آنها را با شستن پاک بگردانید و در آن غذا بپزید» همچنین از خوردن گوشت هر درنده‌ی نیش‌داری منع فرمود.(۳)

حافظ ابن حجر می‌گوید: حکم ظروف مجوسیان و اهل کتاب یکی‌ست؛ چراکه اهل کتاب نیز از برخی نجاستها، پختن و خوردن گوشت خوک و نوشیدن شراب پرهیز نمی‌کنند.

جواز استفاده از ظروف برای ادرار کردن:

---

(۱)بخاری ش ۵۴۷۸، مسلم ش ۱۹۳۰، د ش ۳۸۳۹، ت ش ۱۵۶۰ و ابن‌ماجه.

(۲)احمد ۳۷۹/۳، د ش ۳۸۳۸. آلبانی در «الاوراء» ۷۶/۱ می‌گوید: این سند صحیح است و سلیمان‌بن‌موسی نیز آن‌را متابعت کرده است.

(۳)ت ش (۵۱۲/۵) و آلبانی در «الاوراء» (۷۵/۱).

حکیمه بنت امیمه به نقل از مادرش امیمه بنت رقیه می گوید: رسول الله ﷺ (در ایام بیماری) در ظرفی چوبین ادرار می‌نمود، سپس آن‌را زیر تختش می گذاشتند.[۱]

بخش پنجم: قضای حاجت

دعای وارد شدن به توالت:

برای کسی‌که وارد توالت می‌شود، مستحب است بگوید: (**بِسمِ اللهِ اللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخُبْثِ وَالْخَبَائِثِ**) «به نام الله. بارالها! از هر خبیث و خبائث به تو پناه می‌برم».

علی ؓ می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: اگر کسی هنگام ورود به جایی برای قضای حاجت، «بسم الله» بگوید، عورتش از دید جن‌ها پنهان می‌ماند.[۲]

از انس ؓ روایت است که وقتی رسول الله ﷺ برای قضای حاجت وارد جایی می‌شد، این دعا را می‌خواند: «**اللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخُبْثِ وَالْخَبَائِثِ.**»[۳]

دعای بیرون آمدن از توالت:

مستحب است که مسلمان پس از اتمام قضای حاجت و بیرون آمدن از آن محل، بگوید: (**غُفرانکَ**) «خدایا از تو بخشش می‌طلبم» از عایشه ؓ روایت است که وقتی رسول الله ﷺ از توالت بیرون می‌آمد، می‌فرمود: (**غُفرانکَ**).[۴]

دور رفتن در بیابان برای قضای حاجت:

اگر فردی می‌خواهد برای قضای حاجت به بیابان برود، مستحب است که برای مخفی

---

(۱)د ش ۲۴، شرح السنه ش ۱۹۴، نسائی (۳۱/۱) بیهقی (۹۹/۱)، طبرانی در الکبیر (۴۷۷/۲۴) به تصحیح حاکم و موافقت ذهبی.

(۲)ت ش ۶۰۶ و ابن‌ماجه ش ۲۹۷.

(۳)بخاری ش ۱۴۲، مسلم ش ۳۷۵، ابوداوود، ترمذی، نسائی و ابن‌ماجه.

(۴)د ش ۳۰، ت ش ۷ و جه ش ۳۰۰.

ماندن از دید مردم، قدری دور شود. مغیره بن شعبه ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ برای قضای حاجت، دور می‌رفت.[۱]

نباید لباس را ایستاده بالا زد:

برای کسی‌که در بیابان قضای حاجت می‌کند، مستحب است که پیش از نشستن، لباسهایش را بالا نزند. ابن عمر ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ لباسهایش را بالا نمی زد، مگر وقتی به زمین نزدیک می‌شد.[۲]

حرمت نشستن رو و پشت به قبله، هنگام قضای حاجت در بیابان و جواز آن در توالت:

ابو ایوب انصاری ﷺ نقل می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود: وقتی برای قضای حاجت به جایی می‌روید، رو به قبله و یا پشت به آن، ننشینید؛ بلکه به‌سوی شرق و غرب بنشینید. (توضیح: جایی‌که شرق و غرب به طرف قبله نباشد). ابوایوب ﷺ می‌گوید: سپس به سرزمین شام رفتم و در آنجا دیدم که توالت‌ها به‌سوی قبله ساخته شده‌اند؛ پس خود را به‌سویی دیگر متمایل می‌کردم و از الله ﷻ آمرزش می‌خواستم.[۳]

- جابر بن عبدالله ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ ما را از نشستن (به‌هنگام قضای حاجت) رو به قبله یا پشت به آن، نهی فرمود. سپس خود ایشان را یک‌سال پیش از وفاتش دیدم که برای قضای حاجت، رو به قبله نشسته است.[۴]

ابن جوزی می‌گوید: برخی می‌پندارند که حدیث نخست با حدیث جابر نسخ شده است؛ در حالی‌که چنین نیست؛ بلکه حدیث نخست، نهی درباره‌ی بیابان است و حدیث

---

(۱)د ش ۱، ت ش ۲۰، نسائی و ابن‌ماجه.

(۲)د ش ۱۴، ت ش ۱۴، دارمی و بیهقی نگاه «الصحیحه» ش ۱۰۷۱.

(۳)بخاری ش ۳۹۴، مسلم ش ۲۶۴، د ش ۹، ت ش ۸ نسائی و ابن‌ماجه ش ۳۱۸.

(۴)د ش ۱۳، ت ش ۹، جه ش ۳۲۵، ابن‌خزیمه، احمد، حاکم و ابن‌جارود.

جابر درباره‌ی مکان ساخته شده و محصور به دیوار می‌باشد.[۱]

حرمت قضای حاجت در مسیر عبور مردم و در سایه:

ابو هریره ﷺ می‌گوید: رسول اکرم ﷺ فرمود: از دو کار که موجب لعن و نفرین است، بپرهیزید. گفتند: آنها کدامند؟ فرمود: قضای حاجت بر سر راه مردم و در سایه‌ی (محل استفاده‌ی) آنان.[۲]

مکروه بودن ادرار در محل غسل و شنا:

حمید بن عبدالرحمان می‌گوید: با مردی از اصحاب رسول الله ﷺ ملاقات کردم؛ او گفت: رسول الله ﷺ از اینکه موهایمان را هر روز شانه بزنیم و در محل غسل، ادرار کنیم، نهی کرده است.

حرمت ایستاده ادرار کردن در آب:

جابر ﷺ می‌گوید: رسول اکرم ﷺ از ایستاده ادرار کردن در آب، نهی کرده است.[۳]

جواز ایستاده ادرار کردن:

حذیفه ﷺ می‌گوید: همراه رسول الله ﷺ بودم. ایشان به سوی زباله‌دان قومی رفت و ایستاده ادرار کرد. من از ایشان فاصله گرفتم. سپس به من اشاره کردکه نزدیک بیا. من آمدم و پشت سر ایشان ایستادم؛ آن‌گاه وضو گرفت و موزه‌هایش را مسح نمود.[۴]

احادیثی که بیانگر ممنوع بودن ادرار کردن در حالت ایستاده است،ضعیف و غیرقابل

---

(۱)اخبار اهل الرسوخ... توضیح: به نظر می‌رسد که در آن زمان دیوارهای توالت زیاد بلند نبوده و فاقد سقف بوده اند. (مترجم).

(۲)مسلم ش ۲۶۹، احمد ۳۷۲/۲، و د ش ۲۵.

(۳)مسلم ش ۹۴، نس ۳۴/۱، و جه ش ۳۴۳.

(۴)بخاری ش ۲۲۵، مسلم ش ۷۳، ت ش ۱۳، نسائی، ابوداوود و ابن‌ماجه

استدلال می‌باشند؛ مگر عایشه ﷺ که می‌گوید: رسول اکرم ﷺ هرگز ایستاده ادرار نکرد.

حافظ ابن حجر در پاسخ حدیث عایشه ﷺ می‌گوید: عایشه ﷺ طبق علم و مشاهده‌ی خودش از عملکرد رسول الله ﷺ در این‌باره سخن گفته و از رفتار ایشان در بیرون خانه باخبر نبوده است. بنابراین نمی‌توان مشاهدات بزرگان صحابه ﷺ همچون حذیفه ﷺ را در این‌باره نادیده گرفت. از علی، عمر و زید بن ثابت ﷺ نیز به اثبات رسیده که ایستاده ادرار کرده‌اند و این امر دلیل بر جواز این عمل می‌باشد. البته به شرطی که از رسیدن قطره‌ها به بدن و لباس جلوگیری شود.(۱)

وجوب پرهیز از ادرار:

از ابن عباس ﷺ روایت است که نبی اکرم ﷺ از کنار دو قبر گذر کرد و فرمود: «این دو نفر، عذاب داده می‌شوند؛ اما نه به‌خاطر گناه بزرگی». سپس فرمود: «یکی از آنان، از ادرار خود پرهیز نمی‌کرد و دیگری سخن‌چین بود».

ممنوع بودن استنجا با دست راست:

ابو قتاده می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هنگام ادرار کردن، شرمگاهتان را با دست راست نگیرید و خود را با دست راست پاک نکنید».(۲)

استنجا با آب و سنگ و چیزهایی که بتوانند جای آب و سنگ را بگیرند:

انس بن مالک ﷺ می‌گوید: هرگاه رسول الله ﷺ برای قضای حاجت می‌رفت، من و پسر دیگری، برای او آب می‌بردیم و رسول الله ﷺ با آن، استنجا می‌کرد.(۳)

از عایشه ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: هرگاه برای قضای حاجت

---

(۱)ت ش ۱۲، نس ش ۲۹، جه ش ۳۰۷.

(۲)بخاری ش ۱۵۴، مسلم ش ۲۳، ابوداوود، ترمذی، نسائی و ابن‌ماجه.

(۳)بخاری ش ۱۵۲، مسلم ش ۷۰

می‌روید، با خود سه سنگ بردارد و با آنها خود را تمیز نماید؛ همین کفایت می‌کند.[۱]

رسول الله ﷺ از استنجا با استخوان و پس‌افکنده‌ی حیوانات نهی کرده است.[۲]

بنابراین جمهور علما می‌گویند: غیر از این دو (آب و سنگ)، با هر چیزی که زداینده‌ی نجاست باشد (مانند چوب، پارچه، آجر و سفال)، استنجا جایز است.[۳]

عدم جواز اکتفا بر کمتر از سه سنگ:

به سلمان فارسی رضی الله عنه گفتند: پیامبرتان ﷺ همه چیز را به شما آموزش داده است؛ حتی روش قضای حاجت را؟ گفت: بلی. رسول الله ﷺ ما را از رو به قبله و یا پشت کردن به آن در هنگام قضای حاجت، استنجا با دست راست، استنجا با کمتر از سه سنگ و استنجا با پس‌افکنده‌ی حیوانات و استخوان، نهی کرده است.[۴]

عدم جواز استنجا با استخوان و پس‌افکنده‌ی حیوانات:

جابر ﷺ می‌گوید: رسول اکرم ﷺ ما را از استنجا با استخوان و پس‌افکنده‌ی حیوانات منع فرمود.[۵]

استحباب استتار به‌هنگام قضای حاجت:

مغیره بن شعبه رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ به من فرمود: ظرف وضو را بیاور. آن‌گاه برای قضای حاجت، آن‌قدر دور رفت که از دید من پنهان شد.[۶]

---

(۱)د ش ۴۰، نس ش ۴۴ و احمد ۱۰۸/۶.

(۲)المجموع ۱۲/۲ والمغنی ۱۷۸/۱.

(۳)مسلم ش ۲۶۲، ت ش ۱۶، نس ش ۴۱، د ش ۷ و جه ش ۳۱۶.

(۴)مسلم ش ۵۸ و د ش ۳۸.

(۵)مسلم ش ۵۸ و د ش ۳۸.

(۶)بخاری ش ۳۶۳ مسلم ش ۷۵ و نسائی ش ۸۲

بخش ششم: سنن طبیعی (فطری)

ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید: این پنج چیز جزو فطرت به‌شمار می‌روند: ختنه کردن، گرفتن موهای زاید، کوتاه کردن ناخن‌ها، گرفتن موهای زیر بغل و کوتاه کردن سبیل.[1]

- عایشه رضی الله عنها می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: ده چیز جزو فطرت و طبیعت انسان است که عبارت‌اند از: کوتاه کردن سبیل، گذاشتن ریش، مسواک زدن، آب در بینی کردن، گرفتن ناخن، شستن میان انگشتان، گرفتن موهای زیر بغل و موهای زیر ناف و استنجا کردن.

راوی می‌گوید: مورد دهم را فراموش کردم؛ شاید شستن دهان باشد.[2]

ختنه کردن:

ختنه کردن واجب، از سنت‌های فطری و شعائر دین است[3].

- عیثم بن کلیب به نقل از پدرش می‌گوید: پدر بزرگش نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم آمد و گفت: من مسلمان شده‌ام. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: موهای کفر را از خود بزدا و خود را ختنه کن.[4]

---

(۱)بخاری ش ۵۸۸۹، مسلم ش ۴۹، د ش ۴۱۸۰، ت ش ۲۹۰۵، نسائی و ابن‌ماجه.

(۲)مسلم ش ۵۶، ابوداوود ش ۵۳ ، ترمذی ش ۲۹۰۶، نسائی ش ۸، و ابن‌ماجه ش ۲۹۳.

(۳)باید گفت در اینکه ختنه برای مردان واجب است تردیدی وجود ندارد اما در مورد وجوب آن برای زنان، جز شافعی کسی دیگر از ائمه قایل نیست. بلکه دیگران آن‌را برای زنان مستحب می‌دانند و هر دو گروه بر این نکته تأکید دارند که نباید ختنه زنان عمیق باشد چنان که رسول الله به یکی از زنانی که کارش ختنه زنان بود فرمود: زیاد قطع نکن. (ابوداوود ۹۸۹/۳) و در دنیای معاصر اگر میبینیم که ختنه ی زنان سر و صدایی ایجاد کرده است بخاطر اینکه در برخی کشورهای آفریقایی که به این سنت خیلی اهمیت می‌دهند برخلاف دستور رسول الله خیلی عمیق قطع می‌کنند که منجر به زیانهای جبران ناپذیری می‌شود و اگر نه قطع خفیف نزد همه ی پزشکان مقبول است. (مترجم)

(۴)د ش ۲۵۳/۱، و بیهقی ۱۷۲۱ نگاه ارواء الغلیل ش ۷۹ و صحیح ابی داوود ش ۳۸۳.

- ختنه کردن یکی از شعائر آئین ابراهیمی است:

ابو هریره ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «ابراهیم ﷺ در سن هشتاد سالگی ختنه کرد».(۱)

الله ﷻ به پیامبرش ﷺ دستور می‌دهد که از آیین ابراهیم ﷺ پیروی نماید:

﴿ ثُمَّ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ أَنِ ٱتَّبِعۡ مِلَّةَ إِبۡرَٰهِيمَ حَنِيفٗاۖ وَمَا كَانَ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ﴾ [نحل: ۱۲۳].

«سپس به تو وحی فرستادیم که از آیین ابراهیم یکتاپرست پیروی کن و او از مشرکان نبود».

- استحباب ختنه در روز هفتم تولد:

جابر بن عبدالله ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ روز هفتم تولد حسن و حسین، عقیقه ذبح کرد و آنها را ختنه نمود.(۲)

همچنین از ابن عباس ﷺ روایت است: هفت چیز، در روز هفتم تولد نوزاد سنت است که عبارت‌اند از: نام‌گذاری، ختنه و ...(۳)

گذاشتن ریش و کوتاه کردن سبیل:

گذاشتن ریش واجب و تراشیدن آن حرام می‌باشد؛ زیرا تغییر فطرتی‌ست که الله ﷻ انسان را بر آن آفریده و دستور شیطان است. الله ﷻ از زبان شیطان می‌گوید:

﴿ وَلَأٓمُرَنَّهُمۡ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلۡقَ ٱللَّهِ ﴾ [نساء: ۱۱۹].

---

(۱)بخاری ش ۳۳۵۶، مسلم ش ۲۳۷ و احمد ۳۲۲/۲.

(۲)طبرانی در «صغیر» ص ۱۸۵

(۳)طبرانی در «اوسط» ش ۵۸۸.

«من به آنان دستور می‌دهم که آفرینش الله را تغییر دهند».

تراشیدن ریش نوعی مشابهت با زنان است و رسول الله ﷺ مردانی را که خود را شبیه زنان و زنانی را که خود را شبیه مردان می‌کنند، نفرین کرده است. این‌را ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده است.[۱]

وقتی رسول الله دستور گذاشتن ریش را داد، گذاشتن آن واجب می‌شود؛ چراکه امر برای وجوب است. چنان‌که ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «سبیلها را کوتاه کنید و ریش را بگذارید و با این کارتان، با مجوسیان مخالفت نمایید».[۲]

همچنین ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: نبی اکرم ﷺ فرمود: «با مشرکان مخالفت کنید. ریشهایتان را بگذارید و سبیلهایتان راکوتاه کنید».[۳]

همچنین زید بن ارقم رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «من لم یأخذ شاربه فلیس منا»[۴]

«هر کس سبیلهایش را کوتاه نکند، از ما نیست».

مسواک زدن:

مسواك زدن در هر حال، مستحب است؛ ولی در موارد زیر، استحباب آن از تأکید بیشتری برخوردار می گردد:

الف: هنگام وضو گرفتن:

ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود:

---

(۱)بخاری ش ۵۸۸۵.

(۲)مسلم ش ۵۵.

(۳)بخاری ش ۵۸۹۲ و مسلم ش ۵۴.

(۴)نس ش ۹۳، احمد ۳۶۶/۴، ت ش ۲۷۶۱، نگا: صحیح الجامع ۶۵۳۳

«لولا ان أشق علی امتی لأمرتهم بالسواک مع الوضوء».[۱]

«اگر بر امتم دشوار نبود، به آنها دستور می‌دادم که با هر وضو، مسواک بزنند.»

ب: هنگام اقامه‌ی نماز:

ابوهریره ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «اگر بر امتم، (یا: بر مؤمنان) دشوار نمی‌شد، به آنان دستور می‌دادم که برای هر نماز، مسواک بزنند».[۲]

ج: هنگام تلاوت قرآن:

علی ابن أبی‌طالب ﷺ می‌گوید: ما به مسواک زدن امر شده‌ایم. و افزود: وقتی بنده به نماز می‌ایستد، فرشته‌ای پشت سرش می‌ایستد و به قرائتش گوش می‌سپارد و آهسته آهسته به او نزدیک‌تر می‌شود؛ تا اینکه دهانش را به دهان او می‌چسباند.[۳]

د: هنگام ورود به منزل:

مقدام بن شریح به نقل از پدرش می‌گوید: از عایشه ﷺ پرسیدم: رسول الله ﷺ هنگام ورود به منزل چه می‌کرد؟ عایشه ﷺ گفت: مسواک می‌زد.[۴]

هـ: هنگام برخاستن برای نماز شب:

حذیفه ﷺ می‌گوید: شب‌ها که نبی اکرم ﷺ از خواب بیدار می‌شد، دهانش را با مسواک پاکیزه می‌کرد.[۵]

گرفتن ناخن‌ها:

---

(۱)احمد ش ۷۴۰۶، نگا: الارواء ش ۷۰.

(۲)بخاری ش. ۸۸۷

(۳)بیهقی در سنن کبرا ۳۸/۱، نگاه: الصحیح ش ۱۲۱۳.

(۴)مسلم ش ۲۵۳/۳، د ش ۵۱، جه ش ۲۹۰، نس ش ۱۳/۲.

(۵)بخاری ش ۲۴۵، مسلم ش ۲۵۵، د ش ۵۵ و نس ۸/۱

سنت است.

گرفتن موهای زیر بغل:

سنت است.

گرفتن موهای زیر ناف چه با تراشیدن یا کندن و چه با داروی نظافت:

سنت است.

دلیل همه‌ی این موارد، در حدیثی در بخش نخست بیان گردید.

حد فاصل دو وعده، چهل روز می‌باشد. انس بن مالک ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ برای کوتاه نمودن سبیل و گرفتن ناخن و موهای زاید بدن، چهل روز به ما فرصت داد.[۱]

مکروه بودن گرفتن موهای سفید:

عمرو بن شعیب به نقل از پدرش می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «موهای سفید را نگیرید که نور انسان مسلمان است و هرکس در اسلام، موهایش سفید شود، در مقابل هر تار مو، یک نیکی برایش نوشته و یک گناه از او بخشیده می‌شود».[۲]

جواز تغییر رنگ موهای سفید با حنا و غیره و حرمت رنگ سیاه:

ابوذر ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: بهترین چیز برای تغییر رنگ موی سفید، حنا است.[۳]

ـ ابو هریره ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود:

---

(۱)مسلم ش ۲۵۸/۵۱، جه ش ۲۹۵، احمد ش ۱۲۲/۳، ت ش ۲۷۵۸، نس و د ش ۴۲۰۰.

(۲)احمد ۱۷۹/۲، د ش ۴۲۰۲ ، ت ش ۳۸۲۱، نسائی و ابن‌ماجه.

(۳)د ش ۴۲۰۵، ت ش ۱۷۵۳، نس ش ۵۰۷۸، جه ش۳۶۲۲، و احمد ۱۵۴/۵، آلبانی در «غایه المرام» ص ۸۶ میگوید: رجال این روایت ثقات اند. جز اجلح ولی منفرد نیست بلکه معمر نیز از سعید جریری از عبدالله‌بن‌بریده روایت کرده است.

«ان الیهود والنصاری لا یصبغون فخالفوهم.»[۱]

«یهود و نصارا رنگ نمی‌زنند؛ شما با آنها مخالفت کنید».

- جابر بن عبدالله ﷺ می‌گوید: در روز فتح (مکه) ابوقحافه (پدر ابوبکر) را نزد رسول الله ﷺ آوردند. سرش شبیه درمنه‌ی سفید بود. رسول الله ﷺ فرمود: او را نزد یکی از زنان خانواده‌اش ببرید تا موهایش را رنگ بزنند و از رنگ سیاه بپرهیزید.[۲]

ابن عباس ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: گروهی در آخر کار دنیا، (به موهایشان) هم‌چون چینه‌دان کبوتر رنگ سیاه می‌زنند؛ بوی بهشت به مشام این گروه نخواهد رسید.

جواز مو گذاشتن و گرامی داشت آن و استحباب کوتاه کردن مو و مکروه بودن تراشیدن قسمتی از موی سر و گذاشتن قسمتی:

بدلیل احادیث زیر:

- عایشه ﷺ می‌گوید: موهای رسول خدا فروهشته بین شانه ها و نرمه‌ی گوش بود.[۳]

- انس بن مالک ﷺ می‌گوید: موهای رسول الله ﷺ نه لَخت بود و نه زیاد پیچان؛ بلکه حالت دار بود و تا میان شانه و گوشهایش می‌رسید.[۴]

در روایتی آمده است که موهای رسول خدا ﷺ به شانه‌هایش می‌رسید.[۵]

- ابو هریره ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود:

---

(۱)بخاری ش ۳۴۶۳، مسلم ش ۲۱۰۳، نسائی ۱۳۷/۸، د ش ۴۲۰۳،و جه ش ۳۶۲۱، و احمد ۲۴۰/۲.

(۲)مسلم ش ۲۱۰۲، د ش۴۲۰۴، نسائی ۱۳۸/۸، جه ش ۳۶۲۴، و احمد.

(۳)د ش ۴۱۸۷، ت ش ۱۷۵۵، جه ش ۳۶۳۵، حدیث با همه طرق صحیح می‌باشد.

(۴)بخاری ش ۵۹۰۵، و مسلم ش ۲۳۳۸/۹۴.

(۵)بخاری ش ۵۹۰۳، و مسلم ش ۲۳۳۸/۹۵.

«من كان له شعر فليكرمه».[1] «هر کس مو دارد، آن‌ها را نیکو بدارد».

- وائل بن حجر ﷺ می‌گوید: با موهایی بلند نزد رسول الله ﷺ آمدم. وقتی چشمش به من افتاد، فرمود: «ذباب ذباب». یعنی شوم و نحس است. من برگشتم و موهایم را کوتاه کردم و روز بعد، خدمت رسول الله ﷺ رسیدم. ایشان فرمود: منظورم این نبود؛ ولی حالا بهتر شد.[2]

نافع از ابن عمر ﷺ روایت می‌کند: رسول الله ﷺ از قزع نهی فرموده است. از نافع پرسیدند: قزع چیست؟ گفت: تراشیدن قسمتی از موهای کودک و گذاشتن قسمتی دیگر.[3]

استفاده از مواد خوشبو:

انس ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: از دنیا سه چیز نزد من محبوب و دوست‌داشتنی است؛ زن (مراد همسر است)، عطر و خنکی چشمم در نماز است.[4]

- ابو سعید خدری ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ در مورد مُشک فرمود: «هو اطیب طیبکم.» «بهترین عطر تان است».

بخش هفتم: وضو

گفتار یکم: روش وضو، شرایط صحت و فرائضش

وضو: با ضمه‌ی واو به‌معنای وضو گرفتن و با فتحه‌ی واو، به‌معنای آب وضو می‌باشد.

روش وضو گرفتن:

---

(۱)د ش ۴۱۶۳، بیهقی و طحاوی در مشکل الاثار.

(۲)د ش ۴۹۰، نس ش ۸ و جه ش ۳۶۳۶.

(۳)بخاری ش ۵۹۲۰، احمد ش ۴/۲ و مسلم ش ۲۱۲۰، د ش ۴۱۹۳، و جه ش ۳۶۳۷.

(۴)احمد ش ۱۲۸/۳، نس ش ۶۱۷، حاکم ۱۶۰/۲، و نیل الاوطارش ۳۹۰.

حمران غلام آزادشده‌ی عثمان بن عفان ﷺ می‌گوید: عثمان برای وضو آب خواست. (آب را که آوردند) دستانش را سه بار تا مچ شست. سپس آب در دهان و بینی کرد. بعد چهره‌اش را سه بار شست. سپس دست راست و بعد از آن، دست چپ را تا آرنج سه بار شست. آن‌گاه سرش را مسح نمود. سپس پای راست و بعد از آن، پای چپ را تا قوزک سه بار شست. آن‌گاه گفت: رسول الله ﷺ را دیدم که چنین وضو گرفت و فرمود: هرکس مانند من وضو بگیرد، سپس با حضور قلب دو رکعت نماز بخواند، گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌شود.[۱]

شرایط صحت وضو:

الف: نیت قلبی نه زبانی:

عمر بن خطاب ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «**إِنَّمَا الأَعمَالُ بِالنِّيَّاتِ**».[۲]

«اعمال به نیتها بستگی دارد».

ب: گفتن «بسم الله»:[۳]

انس ﷺ می‌گوید: برخی از یاران رسول الله ﷺ آب برای وضو خواستند. رسول الله ﷺ به دیگر اصحاب ﷺ فرمود: آیا با خود آب دارید؟ آن‌گاه دست مبارکش را درون مقدار آبی که وجود داشت، گذاشت و گفت: «توضوا بسم الله» «به نام الله، وضو بگیرید». راوی می‌گوید: آب را می‌دیدم که از میان انگشتان رسول الله ﷺ می‌جوشید و همه‌ی اصحاب ﷺ وضو گرفتند. ثابت می‌گوید: به انس گفتم: تعداد آنها چند نفر بود؟ گفت:

---

(۱)بخاری ۱۶۴، مسلم ش ۲۲۶/۳.

(۲)بخاری ش ۱ و مسلم ش ۱۵۵.

(۳)امام احمد می‌گوید: در مورد بسم الله گفتن در وضو حدیث صحیحی وجود ندارد. بنابراین بیشتر علما از جمله احمد و شافعی و احناف بسم الله را در وضو شرط قرار نداده اند ولی در استحباب گفتن آن تردیدی وجود ندارد. (مترجم)

حدود هفتاد نفر.[۱]

ج: پی‌درپی شستن اعضای وضو:

خالد بن معدان به نقل از یکی از ازواج رسول الله ﷺ می گوید: رسول الله ﷺ متوجه مردی شد که تازه وضو گرفته بود و نماز می‌خواند و در پاهایش به اندازه‌ی یک درهم اثر خشکی دیده می‌شد. رسول الله ﷺ به او دستور داد تا دوباره وضو بگیرد.[۲]

فرائض وضو:

۱ـ شستن چهره که مضمضه و استنشاق نیز جزو آن است: زیرا الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا قُمۡتُمۡ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ فَٱغۡسِلُواْ وُجُوهَكُمۡ ﴾

«ای مؤمنان! وقتی برای نماز بر می‌خیزید، چهره‌هایتان را بشویید».

اما مضمضه و استنشاق بدین دلیل است که دهان و بینی جزو چهره می‌باشند و الله ﷻ به شستن چهره امر فرموده و رسول الله ﷺ نیز در هر وضو، این‌دو را انجام داده است.

از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: هر گاه وضو می گیرید، باید آب در بینی کند...[۳]

همچنین از لقیط بن صبره رضی الله عنه روایت است که به رسول الله ﷺ گفت: وضو را به من بیاموز. رسول الله ﷺ فرمود: «وضو را کامل بگیر؛ میان انگشتان را خلال و آب را خوب وارد بینی کن؛ مگر اینکه روزه باشی.»[۴]

---

(۱) نس ۱/۶۲-۶۱، ابن خزیمه ش ۱۴۴ و دارالقطنی، نگا: صحیح سنن ابی داود، ش ۷۶ و اصل این مطلب در صحیحین نیز آمده است.

(۲) احمد ۳/۴۲۴ دش ۱۷۵

(۳) بخاری ش ۱۶۲ و مسلم ش ۲۰/۲۳۷

(۴)د ش ۱۴۲ و آلبانی آنرا صحیح قرار داده است.

و در روایتی آمده است: (إِذا تَوَضَّأتَ فَمَضمِض)(۱)

«وقتی وضو می گیری، مضمضه کن».

شستن دستها تا آرنج:

زیرا الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ فَٱغۡسِلُواْ وُجُوهَكُمۡ وَأَيۡدِيَكُمۡ إِلَى ٱلۡمَرَافِقِ﴾ [مائده: ۶].

«.... و دستهایتان را تا آرنج بشویید».

حدیث حمران، برده‌ی آزاد شده‌ی عثمان ﷺ، که در گفتار نخست بخش هفتم بیان گردید، در همین مورد است. در روایتی آمده است که گفت: به‌سوی من بشتابید تا وضوی رسول الله ﷺ را به شما بیاموزم. آن‌گاه چهره و دستانش را تا آرنج شست؛ تا اینکه به بازوهایش رسید. سپس سرش را مسح نمود و دستانش را بر گوشها و محاسنش کشید. سپس پاهایش را شست. (اسنادش حسن است.)(۲)

- نعیم بن عبدالله مجمر می‌گوید: ابو هریره ﷺ را دیدم که وضو می‌گرفت. تمام چهره‌اش را شست، سپس دستان و قسمتهایی از بازویش را شست. سپس سرش را مسح نمود و پاها و قسمتی از ساقهایش را شست و در پایان گفت: رسول الله ﷺ را دیدم که این‌گونه وضو گرفت. راوی می‌گوید: سپس افزود: رسول الله ﷺ فرمود: «شما در روز رستاخیز به‌خاطر وضو، با چهره، دستتان و پاهای سفید و درخشان برانگیخته می‌شوید. پس هر چه می‌توانید، سفیدی و درخششتان را بیفزایید».(۳)

مسح سر و گوشها که جزو سر هستند:

---

(۱)د ش ۱۴۴ و آلبانی آن‌را صحیح قرار داده است.

(۲) بخاری ش ۱۶۴، مسلم ۲۲۶/۳.

(۳)مسلم ش ۲۴۶/۳۴.

چنان‌که در آیه ی وضو می‌فرماید:

﴿ وَٱمۡسَحُواْ بِرُءُوسِكُمۡ ﴾ [مائده: ۶].

«سرهایتان را مسح کنید».

حدیث حمران که در گفتار نخستّ بخش هفتم بیان شد، در همین مورد است.

وجوب مسح کامل سر بدین دلیل است که امر به مسح در قرآن، به‌صورت مجمل بیان شده است و برای توضیحش باید به سنت رسول الله ﷺ مراجعه کرد. در سنت رسول الله ﷺ نیز آمده است که پیامبر ﷺ سرش را کامل مسح می‌نمود و این دلیل بر وجوب مسح کامل سر است.

وجوب مسح گوشها:

امامه رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «**الأُذُنانِ مِنَ الرَأسِ.**» [۱] «گوشها جزو سر هستند.) این حدیث با همه‌ی طرقش صحیح است.

خلاصه اینکه مسح کامل سر واجب است؛ اما مسح کننده می‌تواند فقط موهای سر یا فقط عمامه را مسح کند و یا بخشی از موهای سر و بخشی از عمامه را مسح کند. عمرو بن امیه ضمری رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ را دیدم که بر عمامه و موزه‌هایش مسح می‌کشید... [۲]

مغیره بن شعبه رضی الله عنه نیز می‌گوید: رسول الله ﷺ وضو گرفت و بر موهای پیشانی و عمامه و موزه‌هایش مسح کرد. [۳]

---

(۱)د ش ۱۳۴، ت ش ۳۷، جه ش ۴۴۴، نگا: الصحیحه ش ۳۶.

(۲)بخاری ش ۲۰۵.

(۳)مسلم ش ۲۷۴/۸۳.

شستن پاها تا قوزک:

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى ٱلْكَعْبَيْنِ ﴾ [مائده: ۶].

«و پاهایتان را تا قوزک بشویید».

در حدیث حمران در گفتار نخستّ بخش هفتم و حدیث نعیم بن عبدالله مجمر[۱] نیز بیان گردید.

خلال کردن انگشتان دست و پا:

از لقیط بن صبره ؓ روایت است که رسول الله ﷺ به وی فرمود: «**اسبغ الوضوء و خلل بین الاصابع...**»[۲]

«وضو را کامل بگیر و انگشتانت را خلال کن...»

مستورد بن شداد ؓ گفت: هرگاه رسول الله ﷺ وضو می‌گرفت، انگشتان پاهایش را با انگشت کوچک دست خلال می‌نمود.[۳]

شوکانی می‌گوید: احادیث، بر وجوب خلال کردن انگشتان تصریح دارند و از گفتار و کردار رسول الله ﷺ نیز ثابت است؛ فرقی نمی‌کند که بدون خلال کردن، آب به انگشتان برسد یا نرسد؛ زیرا چنین چیزی ذکر در احادیث نشده است و مقید کردن آن، نیاز به دلیل دارد که چنین دلیلی وجود ندارد.[۴]

---

(۱)مسلم ش ۳۶۴/۳۴

(۲)د ش ۱۴۲ و آلبانی نیز آن‌را صحیح دانسته است.

(۳)د ش ۱۴۸، ت ش ۴۰، جه ش ۴۴۶، و احمد آن‌را با سه سند ذکر کرده است.

(۴)نیل الاوطارش ۱۸۷/۲۵.

گفتار دوم: مستحبات وضو

سه بار شستن دستها تا مچ در آغاز وضو:

حدیثِ حمران که پیشتر بیان گردید، این مورد را نیز شامل می‌شود.(۱)

مسواک زدن:

حدیثی که در بخش ششم از ابو هریره ﷺ بیان گردید، مسواک زدن را از سنتهای فطری برشمرد.

سه بار مضمضه و استنشاق کردن با یک کف دست آب:

در روایت از عبدالله بن زید درمورد روش وضوی رسول الله ﷺ، بیان شد که ایشان با یک کف دست آب، هم مضمضه کرد و هم استنشاق.(۲)

مضمضه و استنشاق کامل، غیر از حالت روزه:

پیشتر در حدیثی از لقیط بن صبره ﷺ بیان کردیم که رسول الله ﷺ به وی فرمود: «و بالغ فی الاستنشاق».(۳) «آب را خوب وارد بینی کن.»

از راست شروع کردن:

عایشه ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ در پوشیدن کفش، شانه زدن، طهارت کردن و همه‌ی کارها، دوست داشت که از سمت راست شروع کند.(۴)

---

(۱)نگاه: گفتار یکم بخش هفتم.

(۲)بخاری ش ۱۵۹، و مسلم ش ۱۸.

(۳)نگا: گفتار یکم بخش هفتم.

(۴)بخاری ش ۱۶۸، و مسلم ش ۲۶۸.

حدیث حمران نیز همین مطلب را می‌رساند.[۱]

مالیدن:

عبدالله بن زید می‌گوید: برای وضوی رسول الله ﷺ مقداری آب آوردند. ایشان ساعد دستهایش را می‌مالید.[۲]

خلال کردن ریش:

انس رضی الله عنه می‌گوید: هرگاه رسول الله ﷺ وضو می‌گرفت، یک کف دست آب بر می‌داشت و محاسنش را با آن خلال می‌نمود و می‌فرمود: «**هكَذَا أَمَرَنى رَبِّى** عزوجل» (پروردگارم مرا چنین امر کرده است).[۳]

شوکانی می‌گوید: «.... انصاف حکم می‌کند که در مورد احادیث خلال ریش باید گفت: این احادیث به‌معنای وجوب این کار نیست؛ چراکه بیشتر این احادیث بیانگر روش شخص رسول الله ﷺ هستند و آنجا که می‌گوید: «امرنی ربی» اشاره به اختصاص این عمل به رسول الله ﷺ دارد؛ پس نمی‌توان گفت که خلال کردن ریش، بر امت نیز واجب است».[۴]

سه بار شستن هر عضو:

ابی انس رضی الله عنه می‌گوید: عثمان رضی الله عنه در مقاعد (محل نشستن) وضو می‌گرفت و می‌گفت: آیا وضوی رسول الله ﷺ را به شما بیاموزم؟ سپس هر عضو را سه بار شست.[۵]

---

(۱)نگا: گفتار یکم بخش هفتم.

(۲)صحیح ابن‌خزیمه ش ۱۱۸، حاکم در مستدرک ۱۴۴/۱، و آن‌را طبق شرایط شیخین صحیح دانسته است.

(۳)د ش ۱۴۵، بیهقی ۵۴/۱ بغوی در شرح السنه ش ۲۱۵

(۴)نیل الاوطار ۱۷۹/۱۷.

(۵)مسلم ش ۲۳۰/۹

مقاعد: برخی می گویند: مغازه‌های جلوی خانه‌ی عثمان ﷺ بود. برخی دیگر گفته‌اند: «پله‌هایی بود.» و برخی معتقدند که جایگاه مخصوصی نزدیک مسجد بود که عثمان ﷺ بر آن می‌نشست و به مشکلات مردم رسیدگی می‌نمود و در همان‌جا وضو می گرفت.

سه بار مسح کردن نیز مستحب است. حمران می گوید: عثمان ﷺ سرش را سه بار مسح کرد... سپس گفت: رسول الله ﷺ را دیدم که چنین وضو می گرفت. و افزود: هرکس کمتر از این هم وضو بگیرد، کافی است.[۱]

و از شقیق بن سلمه نیز همین گونه روایت است.[۲]

---

(۱)د ش ۱۰۷.

(۲)د ش ۱۱۰ نگا: تمام المنه ص ۹۱.

ترتیب:

زیرا وضوی رسول الله ﷺ با ترتیب بیان شده است. ولی در عین حال، در حدیث صحیحی از مقدام بن معدی کرب روایت است: برای رسول الله ﷺ آب وضو آوردند. ایشان دستانش را تا مچ و سپس چهره‌اش را سه بار شست و بعد از آن، دستانش را سپس سه‌بار مضمضه و استنشاق نمود، سپس سر و داخل و پشت گوشهایش را مسح نمود.[۱]

دعای بعد از وضو:

عمر رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود:

«هر کدامتان که وضو را کامل بگیرد، سپس بگوید: «**أَشهَدُ أَن لا إلهَ إلاّ اللهَ وَحدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَ أَشهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبدُهُ وَ رَسُولُهُ**»

دروازه‌های هشتگانه‌ی بهشت برایش باز می‌گردد تا از هر دروازه که می‌خواهد، وارد شود.[۲]

ابو سعید خدری رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: هرکس وضو بگیرد و بگوید: «**سُبحانَکَ اللّهُمَّ وَ بِحَمدِکَ أَشهَدُ أَن لا اِلهَ إلاّ أَنتَ أَستَغفِرُکَ وَ أَتوبُ إِلَیکَ**»، این کارش در لوحی نوشته می‌شود و مهر (پذیرش) بر آن می‌خورد و تا رستاخیز محفوظ می‌ماند.[۳]

دو رکعت نماز بعد از وضو:

عثمان رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: هرکس مانند وضوی من وضو بگیرد،

---

(۱)د ش ۱۲۱ و ابن‌ماجه ش۴۴۲.

(۲)مسلم ش ۲۳۴/۱۷؛ ت ش ۵۵ و در آن اضافه چنین آمده است: اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین.

(۳)حاکم ۵۶۴/۱ نگا: صحیح الترغیب ش ۲۲۰.

سپس دو رکعت نماز با حضور قلب بخواند، گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌شود.(۱)

همچنین ابو هریره ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ هنگام نماز صبح به بلال گفت: «ای بلال! به من بگو: بهترین عملی که در اسلام برایت سود دارد، چیست؟ زیرا من دیشب صدای کفش‌هایت را پیشاپیش خودم در بهشت شنیدم.» بلال گفت: من هیچ عملی بهتر از این انجام نداده‌ام که در هر پاسی از شب و روز که وضوی کامل می‌گیرم، بعد از آن، هر قدر که الله ﷻ برایم نوشته باشد، نماز می‌خوانم.(۲)

گفتار سوم: شکننده‌های وضو

آنچه از پیش و پس آدمی بیرون می‌شود:

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ أَوۡ جَآءَ أَحَدٞ مِّنكُم مِّنَ ٱلۡغَآئِطِ ﴾ [مائده: ۶].

«یا قضای حاجت کردید...»

ابو هریره ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «نماز شخص بی‌وضو پذیرفته نمی‌شود؛ مگر اینکه وضو بگیرد».

مردی از حضرموت گفت: ای ابو هریره! بی‌وضو بودن چیست؟ ابو هریره ﷺ گفت: باد از بدن خرج شود؛ چه با صدا و چه بی‌صدا.(۳)

علی بن ابی طالب ﷺ می‌گوید: من مذی زیادی داشتم؛ به مقداد گفتم که در این‌باره از رسول اکرم ﷺ جویا شود. رسول الله ﷺ فرمود: باید وضو گرفت.(۴)

---

(۱)بخاری ش ۱۵۹ و مسلم ش ۲۲۶.

(۲)بخاری ش ۱۱۴۹ و مسلم ش ۲۴۵۸.

(۳)بخاری ش ۱۳۵ و مسلم ش ۲۲۵.

(۴)بخاری ش ۱۳۲ و مسلم ش ۳۰۳.

از صفوان ﷺ روایت است: در سفر بودیم؛ رسول الله ﷺ به ما دستور داد که موزه‌هایمان را پس از قضای حاجت و خواب، به‌جز در حالت جنابت، تا سه شبانه‌روز در نیاوریم.(۱)

عبدالله بن یزید انصاری ﷺ می‌گوید: از رسول الله ﷺ پرسیدم: اگر شخصی هنگام خواندن نماز به شک بیفتد که وضویش شکسته است (بادی از شکمش خارج شده است)، باید چکار کند؟ پیامبر ﷺ فرمود: «تا وقتی صدایی نشنیده و یا بویی احساس نکرده باشد، نمازش را رها نکند».(۲)

از ابن عباس ﷺ روایت است: منی، مذی و ودی سه چیزند؛ با خارج شدن مذی و ودی، شرمگاه را باید شست و وضو گرفت و با بیرون شدن منی، باید غسل کرد.(۳)

خواب عمیق:

حدیث صفوان بیانگر این مورد نیز می‌باشد. همچنین علی ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «**وِكَاءُ السَّهِ الْعَيْنَانِ فَمَنْ نَامَ فَلْيَتَوَضَّأْ**».(۴)

«چشمها نگهدارنده‌ی مقعد هستند؛ پس هر کس به‌خواب رفت، وضو بگیرد».

وکاء: نخی که با آن سر کیسه را می‌بندند.

السه: مقعد.

یعنی بیداری سبب می‌شود تا شخص بتواند مانع خروج چیزی از مقعدش شود؛ زیرا

---

(۱)ت ش ۹۶، نس ۸۳/۱، جه ش ۴۷۸ و از بخاری منقول است که گفته بهترین حدیث در این باره، حدیث صفوان است.

(۲)بخاری ش ۱۳۷ و مسلم ش ۳۶۱.

(۳)مصنف عبدالرزاق ش ۶۱۰، و طحاوی در شرح معانی الاثار ۴۷/۱

(۴)د ش ۲۰۳ و جه ش ۴۷۷.

با خارج شدن چیزی از بدن، شخص بیدار شده و آن‌را احساس می کند. محدث بزرگ، شیخ آلبانی رحمه‌الله می‌گوید: خواب مطلقاً شکننده‌ی وضو می‌باشد؛ زیرا دلیلی بر مقید ساختن حدیث صفوان رضی‌الله‌عنه و حدیث علی رضی‌الله‌عنه یافت نمی‌شود و رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم به هرکس که بخوابد، دستور وضو داده است.[۱]

از دست دادن هوشیاری:

ابن رشد می گوید: باید دانست که جمهور علما معتقدند که با از بین رفتن هوشیاری (بیهوشی، دیوانگی و مستی)، وضو باطل است. این حکم براساس قیاس بر خواب داده شده است؛ چراکه وقتی خواب باعث شل شدن اعضا و بی‌وضو شدن باشد، از دست دادن هوشیاری حتماً باعث چنین چیزی خواهد بود.[۲]

لمس کردن شرمگاه بدون مانع و با شهوت:

بسره رضی‌الله‌عنها می‌گوید: از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم شنیدم که فرمود: «**إِذَا مَسَّ أَحَدُكُمْ ذَكَرَهُ فَلْيَتَوَضَّأْ**»[۳]

«هرکس شرمگاهش را لمس کند، باید وضو بگیرد». در حدیث طلق بن علی رضی‌الله‌عنه آمده است: نزد رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم رفتیم. آنجا مردی بادیه‌نشین از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم پرسید: اگر کسی بعد از اینکه وضو بگیرد، شرمگاهش را لمس کند، حکمش چیست؟ رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: «**هَل هُوَ إلاّ بِضعَةٌ مِنکَ**»[۴]

«مگر تکه گوشتی از بدنت نیست؟».

شیخ آلبانی می‌گوید: در این سخن رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم که می‌فرماید: (بضعه منك)

---

(۱) تمامالمنه ص ۱۰۰.

(۲) بدایه المجتهد و نهایه المقتصد ۱۱۲/۱.

(۳) د ش ۱۸۱، ت ۸۲، س ۱۰۰/۱، جه ش ۴۷۹، خزش ۳۳، و در کل طبق شرائط بخاری است.

(۴) دش ۱۸۲، ت ش ۸۵، نس ۱۰۱/۱، جه ش ۴۸۳، حاکم و ابن‌حبان و احمد.

اشاره‌ی لطیفی است به اینکه لمس آلت بدون شهوت، شکننده‌ی وضو نیست؛ زیرا در این حالت مانند دیگر اعضای بدن است.

اما لمس شرمگاه باشهوت، همچون دست زدن به سایر اعضا نیست؛ چراکه دیگر ی اعضای بدن، شهوت بر انگیز نیستند؛ این مساله بسیار روشن و واضح بوده و نیاز به توضیح ندارد. بنابراین، احناف با استدلال به این حدیث، نمی‌توانند معتقد باشند که لمس شرمگاه ناقض وضو نیست؛ بلکه این حدیث دلیل کسانی است که می‌گویند: لمس بدون شهوت، ناقض نیست؛ با بررسی حدیث بسره ﷺ بدین‌صورت، می‌توان به مقتضای هر دو حدیث عمل نمود.[۱]

۵ـ خوردن گوشت شتر:

براء بن عازب ﷺ می‌گوید: از رسول الله ﷺ در مورد وضو پس از خوردن گوشت شتر پرسیدند؛ فرمود: وضو بگیرید. در مورد گوشت گوسفند نیز پرسیدند؛ فرمود: از آن وضو نگیرید.[۲]

جابر بن سمره ﷺ می‌گوید: مردی از رسول الله ﷺ پرسید: آیا با خوردن گوشت گوسفند، وضو بگیرم؟ فرمود: اگر خواستی وضو بگیر و گرنه، خیر. پرسید: آیا پس از خوردن گوشت شتر، وضو بگیرم؟ رسول الله ﷺ فرمود: آری، پس از خوردن گوشت شتر، وضو بگیر.[۳]

گفتار چهارم: مواردی که وضو برای آنها واجب و یا مستحب است

وجوب وضو برای نماز:

الله ﷻ می‌فرماید:

---

(۱)تمام المنه ص ۱۰۳.

(۲)دش ۱۸۴ ، ت ش ۸۱، جه ش ۴۹۴، احمد ۳۰۳/۴، هق ۱۵۹/۱.

(۳)مسلم ش ۳۶۰

﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا قُمۡتُمۡ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ فَٱغۡسِلُواْ وُجُوهَكُمۡ وَأَيۡدِيَكُمۡ إِلَى ٱلۡمَرَافِقِ وَٱمۡسَحُواْ بِرُءُوسِكُمۡ وَأَرۡجُلَكُمۡ إِلَى ٱلۡكَعۡبَيۡنِ ﴾ [مائده: ۶].

«ای مؤمنان! هنگامی که برای نماز برخاستید (و بی‌وضو بودید) چهره‌هایتان را بشویید و دستانتان را تا آرنج (بشویید) و سرها را مسح کنید و پاها را تا قوزک‌ها بشویید».

ابوهریره ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «اگر بی‌وضو باشید، نمازتان پذیرفته نمی‌شود؛ تا اینکه وضو بگیرید.»[۱]

ابن عمر ﷺ می‌گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «الله ﷻ، نماز بدون طهارت و صدقه از مال دزدی را نمی‌پذیرد».[۲]

وجوب وضو برای طواف خانه‌ی کعبه:

ابن عباس ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «طواف خانه‌ی کعبه، نماز است؛ اما سخن گفتن در آن رواست».[۳]

مستحب بودن وضو

برای ذکر الله ﷻ:

مهاجر بن قنفذ ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ در حال وضو گرفتن بود که سلام کردم. ایشان پاسخ سلام مرا نداد تا اینکه وضویش پایان یافت. آن‌گاه پاسخ داد و فرمود:

---

(۱)بخاری ش ۶۹۵۴ و مسلم ش ۲۲۵/۲

(۲)مسلم ش ۲۲۴ و ترمذی ش ۱.

(۳)ت ش ۹۶۰، خزش ۲۷۳۹، حاکم، دارمی، ابن‌جارود و ....

نمی‌خواستم نام الله ﷻ را بدون وضو گفته باشم.[۱]

خواب:

از براء بن عازب ﷺ روایت است که نبی اکرم ﷺ فرمود: پیش از رفتن به رختخواب، وضوی کامل بگیر و بر پهلوی راست بخواب و این دعا را بخوان:

«اللَّهُمَّ أَسْلَمْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ، وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ، وَأَلْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ، رَغْبَةً وَرَهْبَةً إِلَيْكَ لا مَلْجَأَ وَلا مَنْجَا مِنْكَ إِلا إِلَيْكَ، اللَّهُمَّ آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ، وَبِنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ».

«پروردگارا! با بیم و امید، چهره‌ام را به‌سوی تو برمی‌گردانم و تمام امورم را به تو می‌سپارم و تو را پشت و پناه خود می‌دانم. و یقین دارم که هنگام خشمت، پناهی جز تو ندارم. پروردگارا! به کتابی که نازل فرمودی و پیامبری که مبعوث نمودی، ایمان آوردم». اگر در همان شب بمیری، بر فطرت (با ایمان) از دنیا رفته‌ای. این جملات را آخرین سخنت (پیش از خواب) قرار بده»[۲]

شخص جنبی که قصد خوردن و آشامیدن و یا جماع دوباره دارد:

عایشه ﵂ می‌گوید: رسول الله ﷺ اگر در حالت جنابت قصد خوردن و آشامیدن و خوابیدن می‌نمود، وضو می‌گرفت.[۳]

ابو سعید ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «**إِذَا أَتَى أَحَدُكُمْ أَهْلَهُ ثُمَّ أَرَادَ أَنْ يَعُودَ فَلْيَتَوَضَّأْ**»[۴]

---

(۱)د ش ۱۷ و جه ش ۳۵۰.

(۲)بخاری ش ۲۴۷ و مسلم ش ۲۷۱۰.

(۳)احمد ۲۱/۳، و مسلم ۳۰۵/۲۲.

(۴)بخاری ش ۲۴۸ و مسلم ش ۳۵.

«هرگاه با همسرتان همبستر شدید، سپس خواستید دوباره همبستری کنید، باید وضو بگیرید».

پیش از غسل واجب و مستحب:

عایشه رضی الله عنها می‌گوید: هرگاه رسول الله ﷺ غسل جنابت می‌نمود، نخست دستانش را می‌شست. بعد وضوی کامل می‌گرفت.(۱)

پس از خوردن خوراکی که با آتش پخته شده است:

ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید: من پس از خوردن پنیر وضو می‌گیرم؛ چراکه رسول الله ﷺ فرمود: «**توضئوا مما مست النار**»(۲) «با (خوردن) آنچه آتش به آن رسیده است، وضو بگیرید».

حکم وضو در اینجا، حمل بر استحباب می‌شود؛ عمرو بن امیه خمری رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ را دیدم که از گوشت شانه‌ی گوسفند خورد، سپس برخاست و بدون این‌که دوباره وضو بگیرد، نماز خواند.(۳)

وضو گرفتن برای هر نماز:

بریده رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ در روز فتح مکه، همه‌ی نمازها را با یک وضو خواند و بر موزه‌هایش مسح نمود. عمر رضی الله عنه گفت: ای رسول خدا ﷺ! امروز کاری بر خلاف عادت همیشه انجام دادی؟ فرمود: به عمد چنین کردم ای عمر!(۴)

پس از بی‌وضو شدن:

(یعنی در غیر وقت نماز و برای اینکه همیشه با وضو باشد).

---

(۱)بخاری ش ۲۴۸ و مسلم ۳۰۵/۲۲.

(۲)مسلم ش ۳۵۲ و نسائی ش ۱۷۳.

(۳)بخاری ش ۲۰۸ و مسلم ۳۵۵/۹۲.

(۴)مسلم ش ۸۶ د ش ۱۷۲ ت ش ۶۱، جه ش ۵۱۰، نس ش ۱۳۳.

بریده ﷺ می‌گوید: یک روز صبح، رسول الله ﷺ بلال را خواست و گفت: با چه عملی، بر من در بهشت پیشی گرفتی؟ دیشب در خواب دیدم که وارد بهشت شده‌ام و صدای پاهایت پیشاپیش شنیده می‌شد؟ بلال گفت: ای رسول خدا ﷺ! من هرگاه اذان می‌گویم، دو رکعت نماز می‌خوانم و هرگاه بی‌وضو می‌شوم، بی‌درنگ وضو می‌گیرم. رسول الله ﷺ فرمود: به‌خاطر همین است.[(۱)]

پس از حمل جنازه:

ابو هریره ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «**مَنْ غَسَّلَ مَيِّتًا فَلْيَغْتَسِلْ، وَمَنْ حَمَلَهُ فَلْيَتَوَضَّأْ**»[(۲)]

«هرکس جنازه‌ای را غسل داد، غسل کند و هرکس آن‌را حمل کرد، وضو بگیرد». شیخ آلبانی می‌گوید: گرچه امر برای وجوب است، ولی در اینجا به‌خاطر دو روایت که حکم حدیث مرفوع را دارند، نمی‌توان این امر را حمل بر وجوب کرد. آن‌دو عبارت اند از:

ابن عباس ﷺ می‌گوید: با شستن جنازه، غسلی بر شما واجب نمی‌شود؛ چراکه مرده‌ی شما نجس نیست و کافی است که دستانتان را بشویید.[(۳)]

ابن عمر ﷺ می‌گوید: ما پس از غسل جنازه، برخی غسل می‌کردیم و برخی غسل نمی‌کردیم.[(۴)]

پس از استفراغ:

ابودرداء ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ استفراغ نمود و وضو گرفت. سپس من با ثوبان

---

۱)ت ش ۳۶۸۹، احمد ۳۶۰/۵، با سند صحیح طبق شرایط مسلم نگا: صحیح الجامع ش ۷۸۹۴.

۲)ت ش ۹۹۳، د ش ۳۱۶۲، جه ش ۱۴۶۳، و حدیث شواهدی نیز دارد.

۳)نگا: گفتار یکم بخش دوم.

۴)دارقطنی ۷۲/۲ و خطیب در تاریخ ۴۲۴/۵ با سند صحیح.

در مسجد دمشق ملاقات کردم و در این مورد از ایشان پرسیدم؛ پس گفت: راست می‌گوید: خود من برای رسول خدا ﷺ آب وضو ریختم.[۱]

شیخ الاسلام ابن‌تیمیه می‌گوید: بنا بر این حدیث، وضو پس از استفراغ، مستحب است.[۲]

گفتار پنجم: مسح بر موزه

مشروعیت مسح بر موزه:

از جریر بن عبدالله ﷺ روایت است که پس از قضای حاجت وضو گرفت و بر موزه‌هایش مسح کشید و نماز خواند. پرسیدند: چرا چنین کردی؟ گفت: رسول الله ﷺ را دیدم که بر موزه‌ها مسح کرد. مردم آن‌را پذیرفتند (و بر مسح موزه‌ها، یقین نمودند). زیرا جریر از آخرین کسانی بود که مسلمان شد.[۳]

ابن منذر می‌گوید: در اینکه مسح بر موزه‌ها جایز است، هیچ اختلافی وجود ندارد و اگر از برخی اصحاب ﷺ نقل است که مسح را نمی‌پسندیده‌اند، از خود آنان، خلاف این ادعا روایت است.[۴]

ابن عبدالبر می‌گوید: هیچ‌یک از تابعین و دیگر فقهای اسلام را سراغ ندارم که مسح را قبول نداشته باشند؛ مگر روایتی که جابر از مالک نقل کرده است که مخالف با روایات کتب صحیح می‌باشد و خود مؤطا و اصول مذهب مالک نیز آن روایت را نمی‌پذیرد.[۵]

---

(۱)احمد ۴۴۳/۶ ت ش ۸۷ و نیل الاوطار.

(۲)مجموع الرسائل الکبری ۲۳۴/۲.

(۳)بخاری ش ۳۸۷ و مسلم ش ۷۲.

(۴)الاوسط ۳۴۳/۱

(۵)التمهید ۱۴۱/۱۱

در «الاستذکار»[۱] می‌نویسد: جمهور صحابه و تابعین و فقهای اسلام قایل به جواز مسح بر موزه هستند؛ تعداد این افراد به‌اندازه‌ای‌ست که کسی نمی‌تواند سخنشان را اشتباه دانسته و نادیده بگیرد.

پوشیدن موزه‌ها بر وضو:

مغیره بن شعبه ﷺ می‌گوید: در یکی از سفرها، همراه رسول الله ﷺ بودم. (هنگام وضو) خواستم موزه‌های رسول الله ﷺ را بیرون بیاورم، فرمود: «آنها را بیرون نیاور؛ وقتی آنها را پوشیدم، باوضو و پاک بودم». سپس رسول الله ﷺ بر موزه هایش مسح نمود.[۲]

مدت مسح:

مدت استفاده از موزه برای مقیم یک شبانه‌روز و برای مسافر سه شبانه‌روز می‌باشد. شریح بن هانی می گوید: نزد عایشه ﷺ رفتم و از ایشان در مورد مسح بر موزه پرسیدم؛ پس گفت: نزد علی بن ابی طالب برو. او با رسول الله ﷺ همسفر بوده است. از ایشان پرسیدیم؛ وی گفت: رسول الله ﷺ مدت مسح را سه شبانه‌روز برای مسافر و یک شبانه‌روز برای مقیم، مقرر نموده است.[۳]

محل مسح:

باید پشت موزه مسح شود. علی ﷺ می گوید: اگر دین براساس دیدگاه و اندیشه بود، باید به‌جای پیش موزه، زیر آن‌را مسح می کردیم؛ ولی من رسول الله ﷺ را دیدم که پشت موزه را مسح می‌نمود.[۴]

---

(۱) ۲۳۷/۲

(۲) بخاری ش ۲۰۶ و مسلم ش ۷۹.

(۳) مسلم ش ۶۷۶.

(۴) دش ۱۶۲، دارقطنی ش ۲۳، بیهقی، دارمی و مصنف ابن‌ابی شیبه.

جواز مسح بر جورابها و کفشها:

مغیره بن شعبه ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ وضو گرفت و جورابها و کفشهایش را مسح نمود.[(۱)]

باطل کننده‌ی مسح:

۱ـ پایان مدت مسح: پس از اینکه مدت سه شبانه‌روز برای مسافر و یک شبانه‌روز برای مقیم سپری گردید، به‌خودی خود، مسح باطل می‌شود؛ دلیل این ادعا، حدیث علی ﷺ که پیشتر بیان گردید.

جنابت:

صفوان ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ به ما دستور داد که وقتی مسافر هستیم، موزه‌ها را تا سه شبانه‌روز در نیاوریم؛ مگر وقتی جنب شدیم.[(۲)]

---

(۱)د ش ۱۵۹ ت ش ۹۹ جه ش ۵۹۹ احمد، نس و نیل الاوطار.

(۲)نگا: حدیث شماره ۱ فصل سوم نواقض وضو.

مسایل فرعی مربوط به بخش هفتم

عدم ثبوت مسح گردن:

بزاز در ضمن حدیثی از وائل بن حجر، جمله‌ی «مَسَحَ ظاهِرَ رَقَبَتَهُ» (پشت گردنش را مسح نمود) را آورده است. سند این حدیث ضعیف می‌باشد؛ چنان‌که امام بخاری، نسائی و ابن ترکمانی، راویان آن‌را جرح نموده‌اند.(۱)

طبرانی معجم کبیر خویش آورده است «حَتَّى بَلَغَ بِهِمَا إِلَى أَسفَلِ عُنُقِهِ مِن قِبَلِ قَفاهُ»(۲) (دستانش را از پشت سر تا پایین گردن کشید). سند این روایت نیز به‌خاطر داشتن ابو سلمه کندی، لیث ابن ابی سلیم و طلحه بن مصرف، ضعیف و غیر قابل عمل است.(۳)

دست زدن به زن، ناقض وضو نیست:

عایشه رضی الله عنها می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم برخی از همسرانش را می‌بوسید، سپس بدون اینکه وضو بگیرد، برای نماز بیرون می‌رفت.(۴)

خشک کردن اعضای وضو:

در این‌باره حدیث صحیحی نقل نشده است. به‌جز این دو روایت: رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم پارچه مخصوصی برای خشک کردن اعضای وضو داشت. این دو روایت که در ترمذی و دیگر کتب حدیث نقل شده‌اند، به گواهی خود امام ترمذی و دیگر ائمه، ضعیف و غیر قابل استدلال می‌باشند.

---

(۱)المیزان ش ۷۳۹، ش ۳۲۲۵، الجوهر التقی ۳۰/۲.

(۲)الکبیر ش ۴۰۹.

(۳)المیزان ش ۵۵۶۸، والتقریب ش ۶۹ ش ۴۶.

(۴)ت ش ۸۶ د ش ۱۷۸ جه ش ۵۰۲ و نس ش ۱۷۰ آلبانی نیز آن‌را صحیح دانسته است.

جواز همکاری در وضو:

مغیره بن شعبه ﷺ می گوید: در یکی از سفرها، همراه رسول الله ﷺ بودم. رسو ل اکرم ﷺ برای قضای حاجت به جایی رفت. وقتی بازگشت، برایشان آب وضو آماده کردم و بر دست‌هایشان آب می‌ریختم و ایشان وضو گرفت. پیامبر ﷺ چهره و دستانش را شست و بر سر و موزه‌هایش مسح کشید.[۱]

دعا هنگام شستن هر عضو وضو:

برای هر عضو، دعای جداگانه‌ای وجود ندارد.

شیرازی می گوید: برخی، دعاهایی در این مورد آورده‌اند؛ مانند اینکه هنگام شستن چهره می گویند: **اللهم بیض وجهی**... و هنگام شستن دستها: **اللهم اعطنی کتابی یمینی**.... و هنگام مسح سر: **اللهم حرم شعری علی النار** و هنگام شستن پاها: **اللهم ثبت قدمی علی الصراط**».[۲]

امام نووی می گوید: این دعاها و امثال آنها، هیچ اصل و پایه‌ای ندارند و پیشینیان امت، آنها را در کتابهایشان بیان ننموده‌اند.[۳]

خندیدن، شکننده‌ی وضو نیست:

زیرا در این مورد حدیث صحیحی وارد نشده است. به‌جز حدیث منسوبی به ابو هریره ﷺ که می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: هرکس در نماز بخندد، باید وضو و نمازش را تکرار کند. این حدیث بی‌نهایت ضعیف و غیرقابل استدلال می‌باشد.[۴]

---

(۱)بخاری ش ۱۸۲.

(۲)المهذب ۴۸۶/۱.

(۳)المجموع ۴۸۹/۱.

(۴)نگا: العلل لابن الجوزی ۳۶۹/۱.

خون دماغ، استفراغ، و زرداب، شکننده‌ی وضو نیست:

زیرا در این مورد، دلیل قوی و قابل استدلالی وجود ندارد. مگر حدیثی از عایشه ﵂ که ضعیف می‌باشد.(۱)

وضو پس از خشم و غضب:

روایت است: «هرگاه خشم گرفتید، وضو بگیرد». این روایت ضعیف و غیرقابل استدلال می‌باشد.(۲)

وضو پس از سخن ناسزا:

به ابن عباس ﷺ منسوب است که می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «**حَدَثُ اللِّسانِ أَشَدُّ مِن حَدَثِ الفَرَجِ.**» «بی‌وضو شدن بوسیله‌ی زبان، از بی‌وضو شدن بوسیله‌ی شرمگاه، بدتر است». این روایت ضعیف بوده و حجت نیست.(۳)

مسح زیر موزه:

جایز نیست و حدیثی که از مغیره بن شعبه ﷺ در این‌باره روایت شده، ضعیف است.(۴)

---

(۱)جه ش ۱۲۲۱، دارقطنی ۱۵۴/۱، و ابن‌الجوزی در العلل ۳۶۶/۱.

(۲)نگا: ضعیف الجامع ش ۱۵۱۰.

(۳)جوزقانی در «اباطیل» و ابن‌جوزی در العلل ۳۶۵/۱.

(۴)د ش ۱۶۵ ت ش ۹۷ جه ش ۵۵۰ با سند منقطع و مرسل.

بخش هشتم: غسل

گفتار یکم: غسل، چه زمانی واجب می‌شود

بیرون آمدن منی در بیداری و خواب:

علی ﷺ می‌گوید: کسی را گفتم که از رسول الله ﷺ در مورد مذی بپرسد؛ پس فرمود: با خروج مذی، وضو و با خروج منی، غسل لازم می‌گردد.[۱]

ام سلمه ﷺ می‌گوید: ام سلیم به رسول اکرم ﷺ گفت: ای رسول خدا ﷺ! الله ﷻ از بیان حق شرم نمی‌کند؛ آیا بر زن واجب است که وقتی احتلام می‌شود، غسل کند؟ رسول الله ﷺ فرمود: اگر آب ببیند، آری؛ ام سلمه ﷺ گفت: مگر زن هم احتلام می‌شود؟ رسول الله ﷺ فرمود: وای بر تو! فرزند پس با چه چیزی شبیه مادرش می‌گردد.[۲]

ـ اگر کسی خواب ببیند، ولی اثر منی دیده نشود، غسلی بر او واجب نیست؛ ولی اگر کسی بدون اینکه در خواب چیزی ببیند، اثر منی در لباسهایش مشاهده کرد، غسل بر او واجب می‌گردد.

زیرا خوله بنت حکیم از رسول الله ﷺ پرسید: اگر زنی در خواب همان چیزی را ببیند که مردها می‌بینند، چه باید کرد؟ رسول الله ﷺ فرمود: «بر او غسل واجب نیست؛ مگر اینکه آبش بیرون بیاید؛ همان‌طور که مردها اگر انزال نشوند، غسلی بر آنها واجب نیست». در روایتی آمده است که فرمود: «**اذا رأت الماء فلتغتسل**».[۳] «اگر آب را دید، باید غسل کند».

همچنین عایشه ﷺ می‌گوید: از رسول الله ﷺ در مورد مردی پرسیدند که اثر منی

---

(۱)ت ش ۱۱۴ و جه ش ۵۰۴.

(۲)احمد ۳۰۲/۶، بخاری ش ۱۳۰ و مسلم ش ۳۱۳.

(۳)احمد ۴۰۹/۶، نس ۱۱۵/۱، جه ش ۶۰۲، نگا: الصحیحه ش ۲/۸۷.

می‌بیند، ولی خوابی به‌یاد نمی‌آورد؛ پس فرمود: غسل کند. همچنین در مورد مردی که خواب را به‌یاد می‌آورد، اما اثری از منی نمی‌بیند، فرمود: غسلی بر او لازم نیست. ام سلیم رضی الله عنها گفت: اگر زنی اثر منی را دید، غسل کند؟ رسول الله ﷺ فرمود: آری. زنان مانند مردان هستند.(۱)

جماع (همبستری) اگر چه بدون خروج منی باشد:

ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: نبی اکرم ﷺ فرمود: «هرگاه شوهر میان اعضای چهارگانهٔ همسرش قرار بگیرد و همبستری کند، غسل واجب می‌شود».(۲)

از عایشه رضی الله عنها نیز حدیثی با همین مضمون روایت است.(۳)

در روایت ترمذی چنین آمده است: «إِذَا جَاوَزَ الْخِتَانُ الْخِتَانَ وَجَبَ الْغُسْلُ».

«وقتی سر آلت مرد وارد دهانه‌ی شرمگاه زن شود، غسل واجب می‌گردد».

با انقطاع خون حیض و نفاس:

الله عزوجل می‌فرماید:

﴿ وَيَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلْمَحِيضِ ۖ قُلْ هُوَ أَذًى فَٱعْتَزِلُوا۟ ٱلنِّسَآءَ فِى ٱلْمَحِيضِ ۖ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ ۖ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ ٱللَّهُ ﴾ [بقره: ۲۲۲].

«از تو در مورد خون حیض می‌پرسند. بگو: آن بیماری است و از زنان در ایام حیض دوری کنید (جماع نکنید) و نزدیک آنان نروید تا پاک شوند. وقتی

---

(۱)احمد ۲۵۶/۶، د ش ۲۳۶، ت ش ۱۱۳، و جه ش ۶۱۲.

(۲)بخاری ش ۲۹۱ و مسلم ش ۳۴۸.

(۳)احمد ۴۷/۶، مسلم ش ۳۴۹ و ت ش ۳۴۸.

غسل کردند، از راهی که الله دستور داده است، نزد آنان بروید».

عایشه ؓ می‌گوید: رسول الله ﷺ به فاطمه بنت ابوحبیش فرمود: «وقتی دچار قاعدگی شدی، نماز را ترک کن و چون (عادتت) پایان یافت، غسل کن و نماز بخوان»[۱]

شیرازی می‌گوید: خونی که پس از زایمان جریان پیدا می‌کند، مانند خون حیض است و نماز و روزه و جماع در آن جایز نیست. بنابراین پس از آن نیز غسل واجب است.[۲]

نووی می‌گوید: اجماع علمای امت در مورد وجوب غسل با حیض و نفاس، ثابت است و از جمله کسانی‌که این اجماع را نقل کرده‌اند، ابن منذر و ابن جریر طبری می‌باشند.[۳]

مسلمان شدن کافر:

قیس بن عامر ؓ می‌گوید: برای مسلمان شدن، نزد رسول الله ﷺ رفتم. ایشان به من دستور داد تا با آب و سدر غسل کنم.

آنچه بر جنب حرام است:

ماندن در مسجد:

عایشه ؓ می‌گوید: رسول الله ﷺ متوجه خانه‌های برخی از یاران خود شد که درهایشان به‌سوی مسجد باز بود، فرمود: این درها را از سمت دیگر باز کنید. اصحاب ؓ به امید اینکه شاید اجازه و گشایشی در حقشان نازل شود، امروز و فردا کردند. رسول الله ﷺ فرمود: درهای خانه‌هایتان را از باز شدن به صحن مسجد تغییر دهید؛ چراکه ورود زنان حائض و افراد جنب به مسجد را روا نمی‌دارم.[۴]

---

(۱)بخاری ش ۳۰۶ و مسلم ش ۳۳۳.

(۲)المهذب ۱۶۷/۲.

(۳)المجموع ۱۶۷/۲

(۴)د ش ۲۳۲. زیلعی در نصب الرایه این حدیث را حسن قرار داده و احتمال ضعیف بودن آن‌را رد کرده است.

نماز خواندن:

طواف خانه‌ی کعبه:

پیشتر دلایل زیادی بیان گردید که ناجایز بودن نماز خواندن و طواف کعبه را بدون طهارت، اثبات کرد.

گفتار دوم: ارکان غسل و سنتهای آن

ارکان غسل:

۱ـ نیت کردن: عمر بن خطاب رضی الله عنه می‌گوید: شنیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «**إِنَّمَا الأَعْمَالُ بِالنِّيَّات ، وإِنَّمَا لكل امْرِئٍ مَا نَوَى**».[1]

«اعمال به نیاتها بستگی دارد و به هر فرد آن چیزی می‌رسد که نیت می کند».

۲ـ شستن تمام بدن با آب.

سنتهای غسل

۱ـ سه بار شستن دستها.

۲ـ شستن شرمگاه.

۳ـ وضو گرفتن در آغاز غسل (البته پاها باید در پایان غسل شسته شود).

۴ـ سه بار آب ریختن بر سر و خلال نمودن موها برای رسیدن آب به ریشه‌ی آنها.

۵ـ آغاز غسل از سمت راست و سپس سمت چپ.

مادرمان عایشه رضی الله عنها می‌گوید: هرگاه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم غسل جنابت می‌نمود، نخست دستانش را می‌شست. بعد وضوی کامل می گرفت. سپس انگشتانش را خیس می‌نمود و با آن، ریشهٔ موهای سرش را خلال می کرد. و در پایان، سه بار با کف دست بر سرش آب می‌ریخت

---

۱)بخاری ش ۱ و مسلم ش ۱۹۰۷.

و بعد، تمام بدنش را می‌شست.(۱)

ابن عباس ﷻ می‌گوید: میمونه ﷻ، همسر گرامی نبی اکرم ﷺ؛ گفت: من برای غسل رسول الله ﷺ آب گذاشتم. ایشان دستانش را دو یا سه بار شست، سپس با دست چپ شرمگاهش را شست؛ پس از آن، دست به زمین کشید؛ سپس آب در دهان و بینی‌اش ریخت و چهره و دستانش را شست. سپس بر تمام بدنش آب ریخت و در پایان، اندکی جابجا شد و پاهایش را شست.(۲)

روش غسل زن:

غسل زن با غسل مرد تفاوتی ندارد؛ مگر اینکه وقتی زن می‌خواهد پس از حیض غسل کند، باید موهای بافته‌اش را بار نماید. ام سلمه ﷻ به رسول الله ﷺ پرسید: من عادت دارم که موهای سرم را ببافم؛ آیا هنگام غسل جنابت آنها را باز کنم؟ رسول الله ﷺ فرمود: خیر؛ کافی‌ست که سه بار بر سرت آب بریزی.(۳)

عبید بن عمیر ﷻ می‌گوید: به عایشه ﷻ خبر رسید که عبدالله بن عمرو به زنان دستور می‌دهد که هنگام غسل، موهایشان را باز کنند؛ عایشه ﷻ گفت: من تعجب می‌کنم که چرا دستور نمی‌دهد که موهایشان را بتراشند؟ من و رسول الله ﷺ از یک ظرف غسل می‌کردیم و من فقط سه بار روی سرم آب می‌ریختم (و موهایم را باز نمی‌کردم).(۴)

ـ در حدیث دیگری عایشه ﷻ می‌گوید: اسماء ﷻ از رسول الله ﷺ در مورد غسل پس از حیض پرسید؟ رسول الله ﷺ فرمود:

---

(۱)بخاری ش ۲۴۸ و مسلم ش ۳۱۶.

(۲)بخاری ش ۲۵۷ و مسلم ش ۳۱۷.

(۳)مسلم ش ۳۳۰ د ش ۲۵۱، ت ش ۱۰۵ و ش ش ۱۳۱/۱.

(۴)مسلم ش ۳۳۱ و احمد ۴۳/۶.

«.... ثم تصيب على رأسها فتدكله دلكا شديداً حتى يبلغ شئون رأسها.»[1]

«زن حائض باید آب روی سرش بریزد و محکم بمالد تا آب به ریشه‌ی موهایش برسد».

در ادامه‌ی همین حدیث آمده است: «در پایان غسل، یک تکه پنبه آمیخته با عطر برداشته و به جاهایی که اثر خون بوده است، بمالد تا بوی خون کاملاً از بین برود.»

- زن و شوهر می‌توانند با هم و از یک ظرف، غسل نمایند:

عایشه رضی الله عنها می‌گوید: من و رسول الله ﷺ در حال جنابت از یک ظرف آب که در میان ما قرار داشت، غسل می‌نمودیم؛ گاهی می‌گفتم: برای من هم آب بگذار.[2]

روا بودن وضو و غسل از باقیمانده‌ی آب طهارت زن:

ابن عباس رضی الله عنه می‌گوید: یکی از زنان رسول الله ﷺ از ظرفی آب برداشت و غسل نمود. سپس رسول الله ﷺ آمد و خواست از باقیمانده‌ی آن، وضو یا غسل نماید. او گفت: ای رسول خدا ﷺ! من جنب بودم؟ رسول الله ﷺ فرمود آب که جنب نمی‌شود (آب با غسل فردی که جنب باشد، نجس نمی‌شود).[3]

گفتار سوم: غسل سنت

در این موارد غسل سنت است:

برای شرکت در نماز جمعه:

از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود:

---

(۱)مسلم ش ۳۳۲/۶۱.

(۲)بخاری ش ۲۶۱ و مسلم ش ۲۲۱/۴۶.

(۳)د ش ۶۸، ش ش ۳۲۵ ت ش ۶۵ جه ش ۳۷۰.

«إِذَا جَاءَ أَحَدُكُمْ الْجُمُعَةَ فَلْيَغْتَسِلْ»[۱]

«وقتی به نماز جمعه می‌آیید، غسل بگیرید».

ولی این دستور، برای وجوب این کار نیست؛ زیرا سمره بن جندب می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «مَنْ تَوَضَّأَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَبِهَا وَنِعْمَتْ، وَمَنِ اغْتَسَلَ فَالْغُسْلُ أَفْضَلُ»[۲].

«هر کس روز جمعه وضو بگیرد، کافی و بجاست و هر کس غسل نماید، بهتر است».

برای نماز عیدین:

از ابن عمر ؓ روایت است که روزهای عید و پیش از رفتن به مصلاّ، غسل می‌نمود.[۳]

پس از غسل دادن جنازه:

ابو هریره ؓ می‌گوید: رسول اکرم ﷺ فرمود: کسی که جنازه‌ای را غسل داده است، غسل نماید و هر کس آن‌را حمل نموده، وضو گیرد.[۴]

پیشتر در حدیثی گفتیم: رسول الله ﷺ فرمود: «با شستن جنازه‌هایتان، بر شما غسلی لازم نیست؛ چراکه مردگانتان نجس نیستند». حکم این کار، از واجب به مستحب کاهش یافته است.

غسل احرام:

زید بن ثابت ؓ می‌گوید: رسول الله ﷺ لباسهایش را برای پوشیدن لباس احرام درآورد و غسل نمود.[۵]

---

(۱)بخاری ش ۸۷۷ و مسلم ش ۸۴۴

(۲)د ش ۳۵۴، ش ۹۴/۲، ت ش ۴۹۷

(۳)الموطا ۱۷۷/۱ و الام ۲۶۵/۱.

(۴)د ش ۳۱۶۱ ت ش ۹۹۳ و جه ش ۱۴۶۳.

(۵)ت ش ۸۴۰ و دارقطنی ش ۲۳ و بیهقی.

برای ورود به شهر مکه:

نافع رضی الله عنه می‌گوید: وقتی ابن عمر رضی الله عنه به مکه می‌آمد، شب را در بیرون شهر، در محلی به نام «ذی طوی» می‌گذراند و صبح غسل می‌نمود و پس از طلوع خورشید، وارد مکه می‌شد؛ او می‌گفت: رسول الله ﷺ چنین کرده است.[۱]

زنی که مبتلا به خونریزی است:

منظور خونریزی غیر از عادت ماهانه می باشد. مستحب است که چنین زنی روزانه سه بار غسل نماید؛ یکبار برای نماز فجر و یکبار برای ظهر و عصر و یکبار هم برای مغرب و عشاء. یا می‌تواند برای هر نماز غسل کند. اسماء بنت عمیس رضی الله عنها می‌گوید: به رسول الله ﷺ گفتم: فاطمه بنت حبیش، زمانی طولانی مبتلا به خونریزی است و نماز نمی‌خواند. رسول الله ﷺ فرمود:.... یک‌بار برای نماز ظهر و عصر، یک‌بار برای نماز مغرب و عشا و یک‌بار هم برای نماز فجر غسل کند.[۲]

غسل پس از بیهوشی.

مادرمان عـایشـه رضی الله عنها می‌گوید: وقتی بیماری رسول اکرم ﷺ شدت یافت، فرمود: «آیا مردم نماز خواندند»؟ گفتیم: خیر، آنها منتظر شما هستند. فرمود: «طشت آبی برایم بیاورید». عایشه رضی الله عنها می‌گوید: طشت را آوردیم. پیامبر ﷺ غسل کرد و وقتی می‌خواست بلند شود، بی‌هوش شد. وقتی به هوش آمد، فرمود: «آیا مردم نماز خواندند»؟ گفتیم: خیر، منتظر شما هستند. رسول الله ﷺ دوباره آب خواست و غسل نمود. اما وقتی خواست بلند شود، باز هم بی‌هوش شد. چند لحظه بعد، وقتی به هوش آمد، پرسید: «آیا مردم نماز خواندند»؟ گفتیم: خیر، منتظر شما هستند...[۳]

---

(۱)مسلم ش ۲۲۷.

(۲)د ش ۲۹۶.

(۳)بخاری ش ۶۸۷ و مسلم ش ۴۱۸.

غسل پس از دفن مشرک:

علی ﷺ می گوید: نزد رسول الله ﷺ رفتم و گفتم ابوطالب وفات کرده است. رسول الله ﷺ فرمود: او را دفن کن. گفتم: او در حال شرک از دنیا رفت؟ رسول الله فرمود: او را دفن کن. پس از دفن که نزد رسول الله ﷺ برگشتم، فرمود: برو غسل بگیر.[۱]

غسل برای جماع مجدد:

ابورافع ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ شبی نزد همسرانش دور زد و برای هر یک، جداگانه غسل نمود. عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ! نمی‌شود در پایان، یک‌بار غسل کرد؟ فرمود: این‌طور شایسته‌تر، بهتر و پاکیزه‌تر است.[۲]

مسایل فرعی غسل

جواز ورود مردان به حمام عمومی با پاجامه و حرمت آن برای زنان:

جابر ﷺ می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «**مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَدْخُلِ الْحَمَّامَ إِلَّا بِمِئْزَرٍ وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يُدْخِلْ حَلِيلَتَهُ الْحَمَّامَ**».[۳]

«هرکس به الله ﷻ و روز رستاخیز ایمان دارد، وارد حمام (عمومی) نشود، مگر با پاجامه؛ و هرکس به الله ﷻ و روز رستاخیز ایمان دارد، نگذارد همسرش وارد حمام (عمومی) شود».

در روایت ابو ایوب انصاری آمده است: «**... وَ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ مِنْ نِسَائِكُمْ فَلا تَدْخُلْنَ الْحَمَّامَ**».[۴]

---

(۱)نس ش ۱۹۰، د ش ۳۲۱۴، بیهقی ۳۹۸/۳.

(۲)د ش ۲۱۸ و جه ش ۵۹۰.

(۳)احمد ۲۳۹/۳۴، نش ۱۹۸/۱، ت ش ۲۸۰۱، نگا: غایه المرام ش ۱۹۰.

(۴)ابن حبان در صحیح خودش ۵۵۸۷، بیهقی ۳۰۹/۷، حاکم و طبرانی.

«اگر زنانتان به الله ﷻ و روز رستاخیز ایمان دارند، وارد حمام (عمومی) نشوند».

در این‌باره، از ابن عباس، قاص الاجناد، ابی ملیح هذلی و سائب ﷺ نیز روایاتی آمده است.

آمیختن وضو و غسل:

جابر بن عبدالله ﷺ می‌گوید: وفد ثقیف به رسول الله ﷺ گفتند: ما در سرزمین سردی زندگی می‌کنیم؛ در غسل جنابت، چه مقدار آب کفایت می‌کند؟ رسول الله ﷺ فرمود: من سه‌بار بر سرم آب می‌ریزم.[۱]

عایشه ﵂ می‌گوید: رسول الله ﷺ پس از غسل، وضو نمی‌گرفت.[۲]

شیخ آلبانی می‌گوید: از این‌دو حدیث نتیجه می‌گیریم که رسول الله ﷺ پس از غسلی که در آن و یا پس از آن، وضو نگرفته بود، نماز می‌خواند.[۳]

بخش نهم: تیمم

دلیل مشروعیت تیمم:

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ فَلَمۡ تَجِدُواْ مَآءٗ فَتَيَمَّمُواْ صَعِيدٗا طَيِّبٗا فَٱمۡسَحُواْ بِوُجُوهِكُمۡ وَأَيۡدِيكُم مِّنۡهُۚ ﴾ [مائده: ۶]

«.... و اگر آب نیافتید، به‌سوی خاک پاک بروید و چهره‌ها و دستانتان را با آن مسح کنید».

---

(۱)مسلم ش ۳۲۸.

(۲)د ش ۲۵۰ ت ش ۱۰۷ و جه ش ۱۵۷۹.

(۳)تمام المنه ص۱۲۹.

عایشه رضی الله عنها می‌گوید: باری در سفری همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم بودم که در مکانی به نام «بیدا»، گردنبندم را گم کردم. جستجوی آن باعث تأخیر حرکت رسول الله صلی الله علیه وسلم و همراهانش گردید. در آن‌جا آبی وجود نداشت. مردم نزد ابوبکر رضی الله عنه رفتند و از من شکایت کردند. ابوبکر رضی الله عنه در حالی نزد ما آمد که رسول الله صلی الله علیه وسلم سرش را روی پایم گذاشته و خوابیده بود. پدرم مرا سرزنش کرد و گفت: «رسول الله صلی الله علیه وسلم و مردم را در جایی که آبی وجود ندارد، منتظر گذاشته‌ای!» دیری نگذشت که الله عزوجل آیه‌ی تیمم را نازل فرمود. اسید بن حضیر گفت: «ای خاندان ابوبکر! این نخستین برکت شما نیست.» هنگام حرکت، گردنبند را زیر شتر من یافتند.[1]

جواز تیمم:

تیمم وقتی جایز است که فرد به‌خاطر نبود آب، بیماری و یا سرمای شدید، قادر به استفاده از آب نباشد. عمران بن حصین رضی الله عنه می‌گوید: در یکی از سفرها همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم بودیم؛ ایشان با مردم نماز خواند. بعد از نماز، متوجه مردی شد که در گوشه‌ای نشسته است. پرسید: چرا نماز نخواندی؟ گفت: جنب بودم و آب نیافتم. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «به سراغ خاک پاک برو که برایت کافی‌ست».[2]

جابر رضی الله عنه می‌گوید: در سفر بودیم که به یکی از همراهان، سنگی خورد و سرش زخمی شد. آن فرد زخمی، جنب شد و از همراهانش پرسید: آیا می‌توانم تیمم کنم؟ گفتند: خیر، چون آب هست. او غسل نمود و دیری نگذشت که وفات کرد. وقتی نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم برگشتیم، ماجرا را به ایشان گفتیم. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: او را کشته‌اند؛ الله عزوجل آنها را بکشد. چرا چیزی را که نمی‌دانستند، نپرسیدند؟ زیرا شفای درمانده(ای که نمی‌داند) پرسیدن است. کافی بود تیمم کند یا پارچه‌ای بر زخمش می‌بست و دستی بر آن می‌کشید

---

(۱)بخاری ش ۳۳۴ و مسلم ش ۳۶۷.

(۲)بخاری ش ۳۴۸ و مسلم ش ۶۸۲.

و سایر بدنش را می‌شست.[۱]

عمرو بن عاص ﷺ می‌گوید: وقتی رسول الله ﷺ ما را برای غزوه‌ی ذات السلال فرستاد، در شبی بسیار سرد، جنب شدم. از ترس اینکه مبادا هلاک شوم، تیمم کردم و نماز صبح را برای همراهانم امامت دادم. وقتی نزد رسول الله ﷺ برگشتیم، آنها جریان را برای رسول خدا ﷺ بازگو کردند. ایشان به من فرمود: ای عمرو! آیا جنب بودی و نماز را امامت نمودی؟ گفتم: این فرموده‌ی الله ﷻ را به‌یاد آوردم:

﴿وَلَا تَقْتُلُوٓاْ أَنفُسَكُمْۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾ [نساء: ۲۹].

«خویشتن را به کشتن ندهید، همانا الله نسبت به شما مهربان است».

رسول الله ﷺ خندید و چیزی نگفت.[۲]

صعید چیست؟

ابن منظور می‌گوید: صعید یعنی زمین. برخی گفته‌اند: زمین پاک است و برخی آن‌را خاک پاک می‌دانند. قرآن فرموده است: «فَتَيَمَّمُوا صَعِيداً طَيِّباً.» ابو اسحاق می‌گوید: مراد از صعید، سطح زمین است. بنابراین انسان باید دستانش را بر سطح زمین بزند و فرق نمی‌کند که خاکی باشد یا نباشد. حتی اگر بر سنگی هم دست بزند، اشکالی ندارد و تیمم رواست.[۳]

روش تیمم:

عمار بن یاسر ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ در مورد تیمم فرمود: «ضَربَةٌ لِلوَجهِ وَ

---

(۱) د ش ۳۳۶، بیهقی ۲۲۸/۱، دارقطنی، و این حدیث شواهدی نیز دارد.

(۲) احمد ۲۰۳/۴، دش ۳۳۴، ابن‌حبان ۲۰۲ و در تعلیقات صحیح بخاری (۴۵۴/۱)

(۳) الروضه الندیه ۱/ ۱۴۷.

الیَدَینِ وَ الکَفَّینِ»[1]

«تیمم، یک ضربه است برای چهره، دستها و دو کف دست».

عبدالرحمان بن ابزی ﷺ می‌گوید: مردی نزد عمر بن خطاب ﷺ آمد و گفت: من جنب شده‌ام و آب نیافتم؟ عمار بن یاسر ﷺ به عمر بن خطاب ﷺ گفت: به‌خاطر داری که من و شما در سفری جنب شدیم. تو نماز نخواندی ولی من پس از غلتیدن در خاک نماز خواندم. سپس جریان را به رسول الله ﷺ گفتم و ایشان فرمود: «کافی بود که چنین کنی». و کف دستهایش را به زمین زد و در آنها فوت کرد و بر چهره و دو کف دستانش مالید.[2]

جواز تیمم بر دیوار:

ابوجهیم بن حارث انصاری ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ از ناحیه‌ی چاه جمل می‌آمد. مردی با او ملاقات کرد و سلام داد. ایشان پاسخ نداد و به‌سوی دیوار رفت، دستی بر آن کشید و به چهره و دستانش مالید؛ سپس جواب سلام را داد.[3]

شکننده‌های تیمم:

تیمم با چیزهایی باطل می‌شود که وضو با آنها باطل می‌شود. علاوه بر آن، یافتن آب و یا توانایی استفاده از آب نیز جزو شکننده‌های تیمم به شمار می‌رود. البته نمازهایی را که تا آن لحظه خوانده است، صحیح بوده و نیاز به خواندن دوباره نیست. چنان‌که ابو سعید خدری ﷺ می‌گوید: دو مرد به سفری رفتند. هنگامی که وقت نماز رسید و هیچ‌کدام آب نداشتند، تیمم کردند و نماز خواندند. سپس هنوز وقت نماز تمام نشده بود که آب یافتند. وضو گرفتند و یکی از آنها نمازش را دوباره خواند و دیگری دوباره نخواند. سپس هر دو

---

(۱)احمد، د ش ۳۲۷ و ت ش ۱۴۴.

(۲)بخاری ش ۳۳۸ و مسلم ش ۳۶۸.

(۳)بخاری ش ۳۳۷ و مسلم ش ۳۶۹.

نزد رسول الله ﷺ رفتند و ماجرا را برای ایشان بازگو کردند. رسول الله ﷺ به کسی که نمازش را دوباره نخوانده بود، فرمود: به سنت عمل نموده‌ای. و به دیگری گفت: به تو پاداش می‌رسد.[۱]

جواز جماع وقت نبودن آب:

ابوذر ﷺ می‌گوید: آب و هوای مدینه با من ناسازگار بود. رسول الله ﷺ دستور داد تا تعدادی شتر به من بدهند و من در بادیه با آنان روزگار سپری کنم. سپس نزد رسول الله ﷺ آمدم و گفتم: ابوذر هلاک شد! رسول الله ﷺ فرمود: چه شده است؟ گفتم: جنب می‌شوم و آبی در آن حوالی وجود ندارد.

رسول الله ﷺ فرمود: «**إنَّ الصَّعيدَ طَهُورٌ لِمَن لَم يَجِدِ الماءَ عَشرَ سِنينَ**»[۲]

«زمین برای کسی که حتی تا ده سال آب نبیند، پاک کننده است».

شستن محل زخم و شکستگی:

این کار لازم نیست؛ نه مسح می‌خواهد و نه تیمم.

ابن حزم می‌گوید: دلیل این امر، فرموده‌ی الله ﷻ است که می‌فرماید:

﴿ لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفۡسًا إِلَّا وُسۡعَهَا ﴾ [بقره: ۲۸۶].

«الله، کسی را بیش از توانش موظف نمی‌سازد».

رسول الله ﷺ فرمود: «**إِذَا أَمَرْتُكُمْ بِأَمرٍ فَأْتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ.**»[۳]

«وقتی به شما دستور انجام کاری می‌دهم، به اندازه‌ی توان آن‌را انجام دهید».

---

(۱)د ش ۳۳۸ و نس ش ۴۳۳.

(۲)احمد ۱۴۶/۵، و د ش ۳۳۳.

(۳)بخاری ش ۷۲۸۸ و مسلم ش ۱۳۳۷.

پس به نص قرآن و سنت در می‌یابیم که آنچه از توان انسان خارج است، از او ساقط می‌گردد. تعیین اینکه باید مسح شود یا تیمم، به دلیل شرعی نیاز دارد. و هیچ دلیلی در قرآن و سنت برای این کار یافت نمی‌شود؛ پس این سخن فاقد اعتبار است.(۱)

مسح بر پانسمان:

به ابن عمر و علی ﷺ منسوب است که رسول الله ﷺ بر پانسمان مسح نمود یا دستور مسح داد. این روایتِ منسوب، ضعیف و غیرقابل استدلال می‌باشد.(۲)

تیمم از بیم خروج وقت:

شیخ آلبانی رحمه الله می‌گوید: ... براساس نص قرآن، تیمم به‌هنگام نبودن آب مشروع است. سنت نیز تا اندازه‌ای، این حکم را گسترده‌تر نموده و تیمم را به‌هنگام سرمای شدید و بیماری، روا داشته است. اما دلیلی بر جواز تیمم، با بودن آب و توان استفاده از آن، وجود ندارد.

پرسش: آیا تیمم به‌خاطر ترس از خروج وقت، جایز است؟

پاسخ: این دلیل نیست. چراکه تنگی وقت، یا در اثر تنبلی و سهل‌انگاری شخص است یا به‌خاطر فراموشی و خواب. در صورت نخست، هیچ عذری باقی نمی‌ماند و شخص باید طبق روال وضو بگیرد و اگر توانست نمازش را به‌موقع بخواند وگرنه جز خویشتن، کسی را سرزنش نکند. این دیدگاه من می‌باشد و علامه شوکانی نیز بدان تمایل نشان داده است. اما ابن‌تیمیه و دیگران گفته‌اند: تیمم کند و نماز بخواند.

اما اگر تنگی وقت به‌خاطر خواب یا فراموشی باشد، وقت نماز برای چنین کسی از لحظه‌ای آغاز می‌شود که به یاد می‌افتد و یا از خواب بیدار می‌شود؛ رسول الله ﷺ نیز می‌فرماید: «مَنْ نَسِيَ صَلاَةً أَوْ نَامَ عَنْهَا فَكَفَّارَتُهَا أَنْ يُصَلِّيَهَا إِذَا ذَكَرَهَا» [بخاری و مسلم].

---

(۱)المحلی ۲/۷۴.

(۲)دارقطنی ۳۰۵/۱، و ابن‌جوزی در علل ۳۶۱/۱، و جه ش ۶۵۷.

«هرکس نمازی را فراموش کند یا خواب بماند، گفاره‌اش این است که هرگاه به‌یاد آورد (یا بیدار شد)، آن‌را بجای آورد».

پس الله ﷻ برای چنین معذوری، وقت خاصی در نظر گرفته است و شخص معذور نباید از ترس خروج وقت، تیمم کند؛ بلکه وضو و یا غسل گرفته و نمازش را بخواند. شیخ الاسلام ابن‌تیمیه این دیدگاه را انتخاب نموده و مذهب جمهور دانسته است.[۱]

---

(۱) الاختیارات.

بخش دهم: حیض، نفاس و استحاضه

گفتار یکم: بحث حیض (قاعدگی)

حیض در لغت به‌معنای جاری شدن و در اصطلاح به خونی گفته می‌شود که ماهانه چند روز ـ بدون بیماری و زایمان ـ از مهبل زن جاری می‌گردد.

رنگ خون حیض:

این خون به رنگ‌های گوناگونی است؛ از جمله:

الف ـ سیاه: رسول الله ﷺ به فاطمه بنت ابوجیش که مبتلا به خونریزی بود، فرمود: «وقتی خون حیضت که مشخص و سیاه است، جاری شد، نماز نخوان؛ اما اگر رنگ دیگری بود، وضو بگیر و نماز بخوان؛ زیرا آن خون، در اثر پارگی رگ است».[1]

ب ـ سرخ: چراکه رنگ اصلی خون، سرخ است.

ج ـ زرد: آبی‌ست شبیه چرک و متمایل به زرد.

د ـ چرک‌آلود و متمایل به سیاه:

علقمه بن ابی علقمه که مادرش مرجانه، کنیز آزادشده‌ی عایشه رضی الله عنها بود، می‌گوید: «زنان، قطعه‌ای پارچه یا پنبه (شبیه نوار بهداشتی کنونی) داخل چیزی می‌گذاشتند و اثر خون را که زرد بود، نزد عایشه رضی الله عنها می‌فرستادند و کسب تکلیف می‌کردند. عایشه رضی الله عنها می‌گفت: عجله نکنید، تا سفید خالص ندیده‌اید (صبر کنید).[2]

در روایتی دیگر فرمود: وقتی خون را دیدید، دست از نماز بکشید تا پاکی را در مایعی

---

(۱)د ش ۲۳۸۶، نس ۱۸۵/۱، بیهقی و دارقطنی.

(۲)مالک در الموطا ش ۵۷ و بخاری در تعلیقات ۴۲۰/۱ الفتح.

سفیدتر از نقره ببینید؛ آن‌گاه غسل نموده و نماز بخوانید.[۱]

باید دانست که چرک‌آلود بودن خون و رنگ زردش، وقتی نشانه‌ی حیض است که در ایام حیض باشد و گرنه حیض نیست؛ ام عطیه رضی الله عنها می‌گوید: ما در ایام پاکی، آب زرد و چرک‌آلود را حیض نمی‌شمردیم.[۲]

مدت حیض:

در مورد کم و زیاد بودن ایام حیض و پاکی، دلایل قابل اعتمادی ذکر نشده و اگر هم گفتار برخی از صحابه رضی الله عنهم نقل شده است، نمی‌توان بر آن تکیه نمود. در این‌باره، حدیث مرفوعی از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ثابت نیست.

- زنی که همیشه عادت است:

این زن باید طبق عادت عمل کند. عایشه رضی الله عنها می‌گوید: فاطمه بنت ابوحبیش به نزد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم آمد و گفت: من هیچ‌گاه پاک نمی‌شوم؛ آیا خواندن نماز را رها کنم؟ رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «این خون حیض نیست؛ بلکه در اثر پارگی رگ به‌وجود می‌آید. به‌اندازه ی روزهای حیض نماز را ترک کن، سپس خون را شسته و نماز بخوان».[۳]

ام سلمه رضی الله عنها نیز در مورد زنی که مبتلا به خونریزی شده بود، رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم پرسید؛ رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «به‌اندازه‌ی روزهای قاعدگی خویش در هر ماه، نماز را ترک نماید، سپس غسل کرده و پارچه‌ای در میان رانهایش بگذارد و نماز بخواند».[۴]

- اگر زنی، دوران قاعدگیش مشخص نبود، براساس رنگ خون، ایام حیض را تشخیص دهد؛ همان‌طور که در حدیث فاطمه بنت أبوحبیش بیان گردید. زیرا در آن

---

(۱)دارمی ۲۱۴/۱ با سند حسن.

(۲)بخاری ش ۳۲۶.

(۳)بخاری ش ۳۰۶

(۴)احمد ۳۲۰/۶، د ش ۲۷۴، نس ۱۸۲/۱، جه ش ۶۲۳، و بیهقی ۳۳۳/۱.

حدیث آمده بود که رنگ خون حیض با سایر خونها متفاوت و برای زنان قابل شناسایی است.

جواز استفاده از زن حائض، مگر برای آمیزش:

انس ﷺ می‌گوید: یهودیان، با زنانی که عادت ماهانه بودند، غذا نمی‌خوردند. رسول الله ﷺ فرمود: «**اصْنَعُوا كُلَّ شَيْءٍ إِلاَّ النِّكَاحَ**».[(۱)]

«هر کاری به‌جز آمیزش، انجام دهید».

جریمه کسی‌که با همسر حائضش آمیزش می‌کند:

ابن عباس ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ در مورد کسی‌که با همسر حائضش همبستر می‌شود، فرمود: «**يَتَصَدَّقُ بِدِينَارٍ أَوْ بنصْفِ دِينَار**»[(۲)].

«یک دینار یا نصف آن‌را صدقه دهد».

یک دینار یا نصف آن، به زمان خون بستگی دارد (آغاز یا پایان). چنان‌که ابن عباس ﷺ نیز همین را گفته است.[(۳)]

گفتار دوم: نفاس

نفاس به روزهای پس از زایمان گفته می‌شود. در این روزها، رحم و اعضای تناسلی زن به حالت طبیعی باز می‌گردند. در اصطلاح شرعی، نفاس به خونریزی پس از زایمان گفته می‌شود.

حداکثر زمان نفاس:

این زمان، چهل روز است. ام سلمه ﷺ می‌گوید: در زمان رسول الله ﷺ، زنانی که

---

(۱)مسلم ش ۱۶ ت ۲۹۷۷ و جه ۶۴۴.

(۲)د ش ۲۶۴ نس ۱۵۳/۱، ت ش ۱۳۷، و جه ش ۶۴۰.

(۳)د ش ۲۶۵، آلبانی انتساب این فتوا به ابن‌عباس را صحیح دانسته است.

زایمان می‌کردند، چهل روز پس از زایمان می‌نشستند.[1] (و نماز و روزه بجا نمی‌آوردند).

حداقل زمان نفاس:

این زمان، مشخص نیست و هیچ دلیلی در این مورد ارائه نشده است. ولی اگر خونریزی پیش از چهل روز قطع گردید، زن پاک محسوب می‌شود. اگر پس از چهل روز ادامه یافت، اعتباری ندارد و زن باید نمازهایش را بخواند.

کارهایی که در روزهای حیض و نفاس حرام است:

برای زنی که در حال حیض و نفاس به‌سر می‌برد، همان چیزهایی حرام می‌گردد که برای فرد جنب حرام است؛ مانند:

۱ـ ماندن در مسجد.

۲ـ نماز خواندن.

۳ـ طواف خانه‌ی کعبه.

۴ـ روزه گرفتن:

زن باید پس از سپری شدن روزهای حیض و نفاس، قضای روزه‌ها را به جای آورد. معاذه می‌گوید: از عایشه رضی الله عنها پرسیدم: چرا باید زن قضای روزه‌های ایام حیض را به جا آورد، ولی نمازها را نه؟ عایشه رضی الله عنها گفت: ما در زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم به آن دچار می‌شدیم. ایشان فقط ما را به ادای قضای روزه دستور می‌داد، نه ادای قضای نماز.[2]

جماع. پیشتر دلیلش در حدیثی که مجازات آمیزش‌کننده در ایام حیض، به‌اندازه یک دینار یا نصف آن تعیین شده بود، گذشت.

---

(۱)د ش ۳۱۱ و ت ش ۱۳۹.

(۲)بخاری ش۳۲۱، مسلم ش ۳۳۵، د ش ۲۶۲، ت ش ۱۳۰، نس ۱۹۱/۱، و جه ش ۶۳۱.

گفتار سوم: استحاضه

استحاضه به خونریزی اضافه بر ایام حیض و نفاس گفته می‌شود.

این خون، یا در روزهایی غیر از ایام حیض و نفاس جاری می‌شود یا در امتداد حیض و نفاس. در صورت دوم، اگر عادت ماهانه‌اش مشخص است، اضافه بر آن استحاضه محسوب می‌شود. چنان‌که رسول الله ﷺ به ام حبیبه رضی الله عنها فرمود: «به‌اندازه‌ی روزهای حیض، دست نگهدار، سپس غسل کن و نماز بخوان».[1]

اگر بیمار بتواند نوع خون را با توجه به رنگش تشخیص دهد، بداند که خونی که متمایل به رنگ سیاه است، خون حیض و غیر از آن، خون عادی می‌باشد. رسول الله ﷺ به فاطمه بنت ابی حبیش فرمود:

«إِذَا كَانَ دَمُ الْحَيْضَةِ فَإِنَّهُ أَسْوَدُ يُعْرَفُ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَأَمْسِكِي عَنْ الصَّلَاةِ فَإِذَا كَانَ الْآخَرُ فَتَوَضَّئِي وَصَلِّي فَإِنَّمَا هُوَ عِرْق».[2]

«خون حیض، سیاه و مشخصی است؛ اگر چنین بود، دست از نماز نگهدار؛ و اگر رنگ دیگری داشت، وضو بگیر و نماز بخوان که آن خون در اثر پارگی رگ می‌باشد».

- اگر دختر تازه‌بلوغ، دچار خونریزی گردد و نتواند از روی رنگ تشخیص دهد، روزهای حیضش براساس عادت ماهانه‌ی دیگر زنان خانواده‌اش تنظیم می‌گردد. رسول الله ﷺ به حمنه بنت جحش رضی الله عنها فرمود:

«این ضربه‌ای از جانب شیطان است. شش یا هفت روز (الله ﷻ بهتر می‌داند) را خون حیض بدان، سپس غسل کن و وقتی یقین پیدا کردی که پاک شده‌ای، تا بیست و چهار یا سی و چهار شبانه‌روز نمازهایت را بخوان و روزه بگیر. همین اندازه برای تو کافی‌ست و

---

(۱) احمد ۲۰۴/۶، مسلم ش ۳۳۴/۶۵، و ابوداوود ش ۲۷۹.

(۲) د ش ۲۸۶، نس ۱۸۵/۱، هق ۳۲۵/۱، و ابن‌حبان ۱۳۴۸.

در هر ماه، همین کار را کن؛ همان‌طور که دیگر زنان در روزهای حیض و پاکی عمل می‌کنند».[1]

احکام چنین زنی:

چنین زنی در انجام عبادات، مانند زنان سالم به‌شمار می‌آید. مگر این‌که برای هر نماز، باید وضو بگیرد. چنان‌که در حدیث فاطمه بنت ابی حبیش رضي الله عنها بیان گردید؛ و اگر برای هر نماز غسل نماید، بهتر و مستحب است؛ چنان‌که در حدیث اسماء بنت عمیس رضي الله عنها بیان شد.

---

(۱)احمد ۲۸۱/۶، د ش ۲۸۷ ت ش ۱۸۲، جه ش ۶۲۷، و حاکم و بیهقی.

کتاب نماز

بخش یکم: اوقات نماز

نماز دارای پنج وقت زیر می‌باشد:

۱ـ ظهر: از نیم‌روز تا زمانی که سایه‌ی هر چیز، به‌اندازه‌ی خودِ آن چیز شود.

۲ـ عصر: از پایان وقت ظهر، تا غروب خورشید.

۳ـ مغرب: از غروب خورشید، تا ناپدید شدن سرخی کرانه‌ی آسمان.

۴ـ عشاء: از پایان وقت مغرب، تا نیمه‌شب.

۵ـ فجر: از آغاز سپیده‌دم، تا طلوع خورشید.

جابر ﷺ می‌گوید: «جبرییل ﷺ نزد رسول الله ﷺ آمد تا اوقات نماز را به ایشان بیاموزد. او جلو رفت و رسول الله ﷺ پشت سرش و مردم نیز پشت سر رسول الله ﷺ قرار گرفتند و نماز ظهر را پس از زوال خورشید، به جای آوردند. وقتی سایه‌ی هر چیز، یک برابر آن شد، نزد رسول الله ﷺ آمد و به همان ترتیب، نماز عصر را به جای آورد. پس از غروب خورشید، دوباره آمد و به ترتیبی که بیان گردید، نماز مغرب را خواند. پس از ناپدید شدن شفق (سرخی کرانه‌ی آسمان) آمد و نماز عشا را ادا نمود. سپس با آشکار شدن نشانه‌های فجر، دوباره آمد و نماز صبح را به جای آورد.

روز بعد وقتی آمد که سایه‌ی هر چیز، یک‌برابر آن شده بود و نماز ظهر را اقامه کرد. نماز عصر را وقتی اقامه کرد که سایه‌ی هر چیز، دو برابر آن چیز شده بود. نماز مغرب را در همان وقت سابق به جا آورد. سپس ما خوابیدیم و بیدار شدیم، خوابیدیم و بیدار شدیم (تا اینکه نصف شب شد)، آن‌گاه آمد و نماز عشاء را اقامه کرد و وقتی برای نماز فجر آمد که هوا کاملاً روشن شده بود؛ اما ستاره‌ها دیده می‌شدند. بعد از ادای نماز فجر،

فرمود: اوقات نماز، میان این دو وقت است.[۱]

عبدالله بن عمرو ﷺ می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: وقت نماز ظهر هنگامی است که خورشید از وسط آسمان بگذرد و سایه‌ی انسان به اندازه‌ی خودش باشد و به وقت عصر نرسد. وقت نماز عصر تا پیش از زرد شدن خورشید است و وقت نماز مغرب، تا پیش از ناپدید شدن شفق، و وقت نماز عشا، تا نصف‌شب، و وقت نماز صبح، از طلوع فجر تا پیش از طلوع خورشید می‌باشد. وقتی خورشید طلوع کرد، دست از نماز نگهدار؛ چراکه خورشید در میان دو شاخ شیطان طلوع می کند.[۲]

مستحب بودن ادای نماز ظهر در اول وقت، مگر در گرمای شدید:

جابر بن سمره ﷺ می گوید: رسول الله ﷺ نماز ظهر را دقیقاً بعد از زوال خورشید می خواند.[۳]

مستحب بودن تأخیر نماز ظهر در گرمای شدید:

ابو هریره ﷺ می گوید: نبی اکرم ﷺ فرمود: « در شدت گرما، نماز ظهر را زمانی بخوانید که هوا اندکی سردتر شود؛ زیرا شدت گرما، از تنفس دوزخ است.[۴]

مستحب بودن ادای نماز عصر، در اول وقت:

انس بن مالک ﷺ می گوید: رسول الله ﷺ نماز عصر را زمانی می‌خواند که خورشید، هنوز بلند و بسیار روشن بود. (یعنی متمایل به زرد نبود). پس از نماز عصر، اگر

---

(۱)احمد ۲۳۰/۳؛ ت ش ۱۵۰، نس ۲۵۵/۱، ترمذی به نقل از امام بخاری می گوید: صحیح ترین حدیث در مورد اوقات نماز، حدیث جابر است.

(۲)مسلم ش ۱۷۳، نس و د ش ۳۹۶.

(۳)مسلم ش ۶۱۸، د ش ۸۰۶ و جه ش ۶۷۴.

(۴)بخاری ش ۵۳۴، مسلم ش ۶۱۵، د ش ۴۰۲، ت ش ۱۵۷، و جه ش ۶۷۷.

کسی به اطراف مدینه می‌رفت، هنوز آفتاب بلند بود که به آنجا می‌رسید.[۱]

گناه تأخیر نماز عصر تا زرد شدن خورشید:

انس ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «این نماز منافق است که می‌نشیند تا اینکه خورشید در میان دو شاخ شیطان (نزدیک غروب) قرار گیرد، آن‌گاه بر می‌خیزد و چهار بار سر به زمین می‌زند و در آن، جز اندکی، یادی از الله ﷻ نمی‌کند».[۲]

گناه کسی‌که نماز عصرش از دست برود:

عبدالله بن عمر ﷺ می‌گوید: رسول اکرم ﷺ فرمود: «کسی‌که نماز عصرش فوت گردد، مانند این است که اهل و مالش را از دست داده باشد».[۳]

مواظبت بر نماز وسطی:

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ حَـٰفِظُواْ عَلَى ٱلصَّلَوَٰتِ وَٱلصَّلَوٰةِ ٱلْوُسْطَىٰ وَقُومُواْ لِلَّهِ قَـٰنِتِينَ ﴾ [بقره: ۲۳۸].

«مواظب نمازها و به‌خصوص نماز میانه باشید و برای الله فروتنانه بایستید».

ابن مسعود ﷺ می‌گوید: مشرکان در یک جنگ، رسول الله ﷺ را مشغول کردند و ایشان نتوانست نماز عصر را به جای آورد، تا اینکه خورشید کاملاً سرخ یا زرد شده بود. رسول الله ﷺ فرمود: آنها ما را از خواندن نماز عصر، به خود مشغول ساختند؛ الله ﷻ دلها و قبرهایشان را پر از آتش بگرداند.[۴]

---

(۱)بخاری ۵۵۰، مسلم ۶۲۱، د ش ۴۰۴، نس و جه ش ۶۸۲.

(۲)مسلم ش ۶۲۲، احمد، د ش ۴۱۳، ت ش ۱۶۰، و نس ۲۵۴/۱.

(۳)بخاری ش ۵۵۲ و مسلم ش ۲۰۰.

(۴)مسلم ش ۶۲۸، احمد ۴۰۴/۱، و جه ش ۶۸۶.

مستحب بودن خواندن مغرب در اول وقت و مکروه بودن تأخیر آن:

سلمه بن اکوع ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ نماز مغرب را دقیقاً بعد از غروب خورشید می‌خواند.[۱]

مستحب بودن تأخیر عشا؛ به‌شرطی که باعث ایجاد دشواری نباشد:

عایشه ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ باری نماز عشاء را تا پاسی از شب به تأخیر انداخت. بگونه‌ای که اهل مسجد خوابیدند؛ سپس به مسجد رفت و نماز خواند و فرمود: اگر بر امتم دشوار نمی‌شد، وقت (اصلی) نماز عشاء همین است.[۲]

انس ﷺ می‌گوید: باری رسول الله ﷺ نماز عشاء را تا نصف شب به تأخیر انداخت؛ سپس آن‌را ادا نمود و فرمود: «مردم نماز را خوانده و خوابیده‌اند؛ ولی چون شما منتظر نماز بودید، گویا در نماز به سر برده‌اید». انس ﷺ می‌گوید: انگار درخشش انگشترش را در آن شب هنوز می‌بینم.[۳]

مکروه بودن خواب پیش از نماز عشا و صحبت بی‌مورد، پس از آن:

ابوبرزه اسلمی ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ دوست داشت نماز عشاء را به تأخیر بیندازد. همچنین خوابیدن پیش از نماز عشاء و صحبت (مجلس و شب‌بیداری) پس از آن‌را نمی‌پسندید.[۴]

ابن مسعود ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ شب‌بیداریِ پس از نماز عشا برای گفتگو و مجلس را چیزی زشت قلمداد می‌نمود.[۵]

---

(۱)بخاری ش ۵۶۱، مسلم ش ۶۳۶، د ش ۴۱۷، ت ش ۱۶۴، و جه ش ۶۸۸.

(۲)مسلم ش ۲۱۹، و نس ۲۶۷/۱.

(۳)بخاری ش ۵۷۲. و مسلم ش ۶۴۰.

(۴)بخاری ش ۵۴۷. مسلم ش ۲۳۷ د ش ۳۹۸ و ت ش ۱۶۸.

(۵)جه ش ۷۰۳، احمد ۳۷۹/۱، و ت در تعلیقات.

اما اگر شب‌بیداری برای مصلحت مسلمانان باشد، اشکالی ندارد. عمر ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ شب را نزد ابوبکر ﷺ در مورد امور مسلمانان می‌گذراند و من نیز با ایشان بودم.[۱]

مستحب بودن خواندن نماز فجر در تاریکی:

عایشه ﷺ می‌گوید: زنان مؤمن زمان رسول الله ﷺ، در حالی‌که خود را در چادرهایشان پیچیده بودند، به نماز فجر می‌آمدند؛ سپس به خانه‌هایشان برمی‌گشتند و به‌خاطر تاریکی هوا، کسی آنها را نمی‌شناخت.[۲]

هرکس بخشی از نماز را در وقتش شروع کرد، باید آن‌را کامل به جا آورد:

عایشه ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: هرکس ، یک رکعت از نماز عصر را پیش از غروب خورشید یا یک رکعت از نماز فجر را پیش از طلوع خورشید ادا کند، نماز را به‌طور کامل دریافته است.[۳]

ابو هریره ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس یک رکعت از نماز فجر را پیش از طلوع خورشید یا یک رکعت از نماز عصر را پیش از غروب خورشید دریابد، نماز را به‌صورت کامل دریافته است.[۴]

این حکم، عام و شامل همه‌ی نمازها می‌شود و به دو نماز یادشده اختصاص ندارد. ابو هریره ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «**مَنْ أَدْرَكَ رَكْعَةً مِنَ الصَّلاَةِ فَقَدْ أَدْرَكَ تِلْكَ الصَّلاَةَ**»[۵]

---

(۱)احمد ۲۶/۱، ت ش ۱۶۹، نس ش ۸۲۵۷، نگا: الصحیحه ش ۲۷۸۱.

(۲)بخاری ش ۵۷۸، مسلم ش ۶۴۵، د ش ۴۲۳، ت ش ۱۵۳، نس ش ۲۷۱، و موطا ۵/۱.

(۳)مسلم ش ۶۰۹، نس ۲۵۷/۱، جه ش ۷۰۰، و احمد ۷۸/۶.

(۴)بخاری ش ۵۷۹، مسلم ش ۶۰۸، احمد ۳۴۸/۲، د ش ۴۱۲، ت ش ۱۸۶.

(۵)بخاری ش ۵۸۰، مسلم ش ۶۰۷.

«هر کس یک رکعت از نماز را دریابد، همهی آن نماز را دریافته است».

حکم تارک نماز:

همه‌ی مسلمانان بر این باورند که هرکس نماز را از روی انکار ترک کند، کافر می‌شود. اما در مورد کفر کسی‌که با وجود ایمان و اعتقاد به نماز، از روی تنبلی و یا مشغولیت، آن‌را ترک کند، اختلاف‌نظر وجود دارد. علت این اختلاف، احادیثی‌ست که تارک نماز را کافر دانسته است؛ در این احادیث فرقی نمی‌کند که شخص، از روی سهل‌انگاری نماز نخواند یا عمدی. جابر بن عبدالله ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: (بَينَ الرَّجُلِ وَ بَينُ الكُفرِ تَركُ الصَّلاةِ)[1] «مرز میان اسلام و کفر، نماز است.»

بریده ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «العَهدُ الَّذى بَينَنا وَ بَينَكُم الصَّلاةُ فَمَن تَرَكَها فَقَد كَفَرَ».[2]

«پیمان میان ما و شما، نماز است؛ هر کس آن‌را ترک کند، کافر شده است».

سخن راجح از میان سخنان گوناگون علما، این است که مراد از کفر در اینجا، کفر اصغر است که فرد را کاملاً از دایره‌ی اسلام بیرون نمی‌کند؛ بدین‌صورت می‌توان در میان احادیث فوق و احادیثی که بیانگر عدم کفر تارک نماز هستند، پیوند ایجاد نمود.

به‌عنوان مثال: مخدجی از طایفه‌ی کنانه، شنید که مردی به نام ابومحمد در شام، مدعی وجوب نماز وتر شده است. مخدجی می‌گوید: نزد عباده بن صامت رفتم و ادعای را ابومحمد را به ایشان گفتم. عباده گفت: دروغ می‌گوید. من از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «الله ﷻ پنج نماز بر بندگان فرض کرده است؛ هرکس آنها را ادا نماید و سبک نشمارد، الله ﷻ او را وارد بهشت می‌سازد و هرکس آنها را ادا نکند، الله ﷻ هیچ پیمانی

---

(۱)احمد، ۳,۳۷۰، مسلم ش ۸۲ د ش ۴۶۷۸، ت ش ۲۶۲۰، جه ش ۱۰۷۸.

(۲)احمد ۳۴۶/۵، ت ش ۲۶۲۱، نس ش ۲۳۱/۱، جه ش ۱۰۷۹، و حاکم. و آلبانی نیز آن‌را صحیح دانسته است.

نسبت به او ندارد؛ یا او را عذاب می‌دهد یا می‌بخشد».[۱]

رسول الله ﷺ در این حدیث در مورد تارک نماز فرمود: الله ﷻ طبق خواست خود با او رفتار می‌کند. می‌دانیم که ترک نماز، از کفر و شرک کمتر است. الله ﷻ در مورد شرک می‌فرماید:

﴿ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُ ﴾ [نساء: ۴۸].

«الله، کسی را که با وی شریک قرار دهد، نمی‌بخشد و گناه کمتر از آن‌را برای هرکس بخواهد، می‌بخشد».

همچنین ابو هریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود: نخستین چیزی که در روز رستاخیز، از بنده بازخواست می‌شود، نماز فرض است؛ اگر کامل باشد که خوب و گرنه گفته می‌شود: ببینید آیا نوافلی دارد؟ اگر داشته باشد، فرایض وی با نوافلش جبران می‌شود؛ محاسبه‌ی همه‌ی اعمال فرضش چنین خواهد کرد.[۲]

عباده بن صامت رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس گواهی دهد که هیچ معبودی برحقی جز الله یگانه و بی‌همتا وجود ندارد و محمد، بنده و فرستادهٔ اوست و عیسی، بنده، فرستاده، کلمه و روح الله است که به مریم سپرده شد و بهشت و دوزخ حق هستند، عملش هر چه باشد، الله ﷻ او را وارد بهشت می‌کند».[۳]

سفارش کردن کودک به نماز:

کودک را باید به نماز واداشت تا بدان خو گیرد؛ ولی بر او واجب نیست. عایشه رضی الله عنها می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «تکلیف از سه نفر برداشته شده است: ۱ـ شخص خوابیده

---

(۱) احمد ۳۱۵/۵، دش ۱۴۲۰ و نس ۲۳۰/۱

(۲)احمد ۴۲۵/۲، د ش ۸۶۴، ت ش ۴۱۳، نس ش ۲۳۳/۱، و جه ش ۱۴۲۵.

(۳)بخاری ۳۴۳۵، مسلم ش ۲۸، و احمد ۳۱۸/۵.

تا وقتی بیدار می‌شود. ۲ـ کودک تا وقتی بالغ گردد. ۳ـ دیوانه تا وقتی هوشیار شود».[۱]

در حدیثی دیگر رسول الله ﷺ فرمود: «فرزندانتان را در هفت سالگی به نماز وادار کنید و در ده سالگی (به‌خاطر نماز)، آنها را تنبیه نمایید و بسترهای خوابشان را جدا کنید».[۲]

حکم نمازی که انسان از آن خواب می‌رود یا فراموش می‌کند:

چنین نمازی را باید بی‌درنگ پس از بیدار شدن و به‌یاد آوردن، ادا نمود. انس بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: رسول اکرم ﷺ فرمود: «**مَنْ نَسِيَ صَلاَةً أَوْ نَامَ عَنْهَا فَكَفَّارَتُهَا أَنْ يُصَلِّيَهَا إِذَا ذَكَرَهَا.**»[۳]

«هرکس نمازی را فراموش کند یا خواب بماند، گفاره‌اش این است که هرگاه به‌یاد آورد (یا بیدار شد)، آن‌را بجای آورد».

قضا آوردن نمازی که قصداً فوت شده است:

ابن حزم می‌گوید:.... اما ترک کردن عمدی نماز، قابل جبران و قضا نیست و چنین شخصی باید توبه و استغفار نموده، با خواندن نوافل و انجام کارهای نیک فراوان، کاری کند که نرازوی اعمالش سنگین شود.

الله ﷻ برای هر نماز، وقت مشخصی مقرر فرموده است که نمی‌توان آن‌را خارج از وقتش ادا کرد. چه پس از وقت مقرر چه پیش از آن. دستور قضا آوردن نماز در حق کسی‌که عمداً آن‌را ترک کرده است، نیاز به دلیل از قرآن و سنت دارد؛ چراکه این مسأله مربوط به تشریع می‌باشد و اگر چنین چیزی لازم بود، یقیناً الله ﷻ و پیغمبر ﷺ حکمش را بیان می‌نمودند و فراموش نمی‌کردند: «وَ ما كانَ رَبُّكَ نَسيّاً.» «پروردگارت فراموش‌کار

---

(۱)احمد ۱۰۰/۶، د ش ۴۳۹۸، نس ۱۵۶/۶، جه ش ۲۰۴۱، حاکم و ابن‌حبان.

(۲)احمد ۱۸۷/۲، د ش ۴۹۵، حاکم و بیهقی.

(۳)مسلم ش ۳۱۵.

نیست».[۱]

قاضی سیاغی و مقبلی تلاش زیادی برای رد سخنان ابن حزم انجام داده‌اند؛ ولی بی‌نتیجه ماندند.[۲]

حکم نمازهای کافری که مسلمان می‌شود:

کافر تازه‌مسلمان، لازم نیست قضای نمازهای گذشته‌اش را به جا آورد. عبدالله بن مسعود ﷺ می‌گوید: از رسول اکرم ﷺ سوال شد: آیا الله ﷻ ما را به‌خاطر عملکرد زمان جاهلیت بازخواست می‌نماید؟ رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس (پس از مسلمان شدن) در اسلام کار نیک انجام دهد، به‌خاطر گناهان گذشته مورد بازخواست قرار نمی‌گیرد و اگر در اسلام، بد باشد؛ به‌خاطر عملکرد دوران جاهلیت و اسلام، بازخواست می‌شود».[۳]

عمرو بن عاص ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «مگر نمی‌دانی که اسلام و هجرت و حج، باعث از بین رفتن گناهان گذشته می‌شوند؟».[۴]

فضیلت نمازهای پنج‌گانه و جایگاه آنها در اسلام:

انس بن مالک ﷺ می‌گوید: در شب اسراء، بر رسول الله ﷺ پنجاه نماز فرض گردید؛ سپس از آنها کاسته شد تا به پنج نماز رسید؛ آن‌گاه اعلام شد که ای محمد ﷺ! وعده‌ی من قابل تغییر نیست؛ پس با همین پنج نماز به شما پاداش پنجاه نماز را می‌دهم.[۵]

از طلحه بن عبیدالله ﷺ روایت است: شخصی از اهالی نجد، با موهایی آشفته، نزد رسول الله ﷺ آمد. زمزمهٔ صدایش شنیده می‌شد، ولی قابل فهم نبود تا اینکه نزدیک

---

(۱)المحلی ۱۰/۲.

(۲)الروض النضیر ۲۶۴/۲.

(۳)مسلم ش ۱۲۰/۱۸۹.

(۴)مسلم ش ۱۹۲.

(۵)بخاری ش ۳۸۸۷ مسلم ش ۲۵۹، و ت ش ۲۱۳.

آمد. آن‌گاه متوجه شدیم که در بارهٔ اسلام می‌پرسد. رسول الله ﷺ فرمود: «هر شبانه روز، پنج وعده نماز را الله ﷻ فرض نموده است». آن شخص پرسید: آیا غیر از این پنج نماز، نماز دیگری بر من فرض است؟ رسول اکرم ﷺ فرمود: «خیر، البته می‌توانی علاوه بر این پنج نماز، نماز نفل بخوانی».(۱)

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «اسلام بر پنج چیز بنا شده است: نخست، گواهی دادن بر اینکه الله، یکی است و جز او، هیچ معبود برحقی وجود ندارد و محمد ﷺ رسول الله ﷺ هست. دوم: اقامهٔ نماز، سوم: دادن زکات، چهارم: ادای حج، پنجم: روزه گرفتن ماه مبارک رمضان».(۲)

اوقات ممنوعه:

اوقاتی که نماز خواندن در آنها ممنوع و مکروه است، عبارتند از:

۱ـ هنگام طلوع خورشید تا بلند شدن آن

۲ـ هنگام نی‌مروز و زوال

۳ـ پس از نماز عصر

۴ـ پس از نماز فجر

۵ـ هنگام غروب خورشید

عقبه بن عامر جهنی رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ ما را از نماز خواندن در سه وقت و دفن کردن مردگان در این اوقات منع فرمود: ۱ـ هنگام طلوع خورشید و پیش از بلند شدن آن. ۲- هنگام نیمروز و پیش از عبور خورشید از وسط آسمان. ۳ـ هنگام غروب

(۱)بخاری ش ۴۶ و مسلم ۱۱.

(۲)بخاری ش ۸ و مسلم ش ۱۶.

خورشید.[۱]

در حدیث دیگری رسول الله ﷺ علت نخواندن نماز در این اوقات را بیان داشته و فرموده است: «نماز صبح را بخوان، سپس دست از نماز نگهدار تا خورشید طلوع کند و قدری بلند شود. چراکه خورشید میان دو شاخ شیطان طلوع می‌کند و کفار در آن هنگام به سجده می‌افتند. سپس نماز بخوان که نماز این وقت در حضور فرشتگان ادا می‌شود تا اینکه سایه‌ی هر چیز به اندازه‌ی یک نیزه گردد. آن‌گاه نماز نخوان؛ چراکه در این وقت، دوزخ گداخته می‌شود. وقتی سایه‌ی هر چیز از آن‌سوی دیگر حرکت کرد، نماز بخوان چراکه نماز در این وقت در حضور (فرشتگان) است. تا نماز عصر و بعد از نماز عصر از خواندن نماز خودداری کن تا اینکه خورشید غروب کند. چراکه خورشید میان دو شاخ شیطان غروب می‌کند و در آن لحظه، کافران به سجده می‌افتند.[۲]

همچنین ابو سعید خدری رضی الله عنه می‌گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «پس از نماز فجر، هیچ نمازی روا نیست تا خورشید بلند شود و پس از نماز عصر، هیچ نمازی روا نیست تا خورشید غروب کند».[۳]

اما نباید فراموش کرد که در این اوقات، نمازهای دارای سبب را می‌توان خواند.[۴]

ام سلمه رضی الله عنها می‌گوید: دیدم که رسول اکرم ﷺ پس از عصر، دو رکعت می‌خواند. در این‌باره از ایشان پرسیدم؛ فرمود: «ای دختر ابوامیه! تو درباره‌ی دو رکعت بعد از عصر پرسیدی. باید بگویم: عده‌ای از افراد قبیله‌ی عبد قیس نزد من آمده بودند و به‌خاطر سرگرم شدن با آنان، دو رکعت پس از ظهر، فوت شد. اینها، همان دو رکعتی بود که

---

(۱)مسلم ش ۲۹۳، احمد ۱۵۲/۴، د ش ۳۱۹۲، ت ش ۱۰۳۰، نس ۲۷۵/۱، و جه ش ۱۵۱۹.

(۲)مسلم ش ۸۳۲/۲۹۴

(۳)بخاری ش ۵۸۶ و مسلم ش ۲۸۸.

(۴)یعنی نمازی که سببی مقتضی خواندن آن باشد مانند تحیهٔ المسجد و نماز جنازه و غیره (مترجم).

خواندم»[۱]

ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ هنگام نماز صبح به بلال گفت: «ای بلال! به من بگو: بهترین عملی که در اسلام برایت سودی داشته، چیست؟ زیرا من دیشب صدای کفش‌هایت را پیشاپیش خودم در بهشت شنیدم؟» بلال گفت: من هیچ عملی بهتر از این انجام نداده‌ام که در هر پاسی از شب یا روز که وضوی کامل می‌گیرم، پس از آن هر اندازه که الله برایم نوشته است، نماز می‌خوانم.[۲]

انس بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس نمازی را فراموش کرد یا خواب رفت، کفاره‌اش خواندن آن نماز، پس از به یاد آوردن و بیدار شدن است».[۳]

همچنین ابو قتاده سلمی رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هرگاه وارد مسجد می‌شوید، پیش از اینکه بنشینند، دو رکعت نماز بخوانید».[۴]

با توجه به این احادیث، نتیجه می‌گیریم که نماز نفل بی‌سبب، در اوقات پنج‌گانه‌ای که نماز ممنوع بود، روا نیست؛ اما خواندن قضای دیگر نمازها، سنت فوت‌شده و نماز تحیة المسجد، اشکالی ندارد.

ممنوع بودن نماز غیر فرض، هنگام اقامه‌ی نماز فرض:

ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود:

«إِذَا أُقِيمَتِ الصَّلاَةُ فَلاَ صَلاَةَ إِلاَّ الْمَكْتُوبَةُ».[۵]

---

(۱)بخاری ش ۱۲۳۳ و مسلم ش ۲۹۷.

(۲)بخاری ش ۱۱۴۹ و مسلم ش ۲۴۵۸.

(۳)مسلم ۳۱۵.

(۴)بخاری ش ۴۴۴ و مسلم ش ۷۱۴.

(۵)مسلم ش ۶۳، نس ۱۱۶/۲، ت ش ۴۲۱، و جه ش ۱۱۵۱.

«هر گاه نماز (فرض) اقامه شود، خواندن نماز دیگری جز نماز فرض، روا نیست».

مکروه بودن نماز در حمام:

ابو سعید خدری رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«الْأَرْضُ كُلُّهَا مَسْجِدٌ إِلَّا الْمَقْبَرَةَ وَالْحَمَّامَ».(۱)

«همه‌ی زمین، برای سجده و نماز (روا) است. جز قبرستان و حمام».

حرمت نماز به‌سوی قبرها و نشستن بر آنها:

ابومرثد غنوی رضی الله عنه می گوید: شنیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«لاَ تُصَلُّوا إِلَى الْقُبُورِ وَلاَ تَجْلِسُوا عَلَيْهَا».(۲)

«به‌سوی قبرها نماز نگزارید و بر آنها ننشینید».

همچنین ابو هریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ».(۳)

«نفرین الله عزوجل بر یهود و نصارا باد که قبرهای پیامبرانشان را محل سجده قرار دادند».(۴)

عایشه رضی الله عنها نیز همین حدیث را از فرمایشات بیماری وفات رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند.

کراهت خواندن نماز در لباسی که جلب توجه کند یا در مکانی که تصویر باشد:

عایشه رضی الله عنها می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در لباسی با خطوط رنگارنگ نماز خواند.

---

(۱)ت ش ۳۱۷، د ش ۴۹۲، جه ش ۷۴۵، نگا: الارواء ۳۲۰/۱.

(۲)مسلم ش ۹۸، نس ش ۸۶۰ د ش ۳۲۲۹، ت ش ۱۰۵۰، و احمد ۱۳۵/۴.

(۳)بخاری ش ۴۴۴۱ و مسلم ش ۵۲۹.

(۴)بخایر ش ۴۳۷ و مسلم ش ۵۳۰.

نگاهش به رنگ‌های آن لباس افتاد. پس از اتمام نماز، فرمود: «این لباس را به ابوجهم بدهید و لباس خشن و ساده‌ای را از او برایم بگیرید. زیرا هم‌اکنون، این خطوط رنگارنگ توجه مرا به خود جلب کرد».[۱]

انس رضی الله عنه می‌گوید: عایشه رضی الله عنها در گوشه‌ای از خانه‌اش، پرده‌ای تصویردار آویخته بود. رسول الله صلی الله علیه وسلم به عایشه رضی الله عنها فرمود: «این پرده‌ات را از مقابل من بردار؛ زیرا هنگام نماز، تصاویرش جلب توجه می‌کند.»[۲]

مکروه بودن نماز در محل خوابیدن شتران:

براء بن عازب رضی الله عنه می‌گوید: از رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد نماز در محل خوابیدن شتران پرسیدند؛ پس فرمود: «در محل خوابیدن شتران، نماز نخوانید؛ چراکه جن و شیاطین در آنجا وجود هستند.» در مورد محل خوابیدن گوسفندان فرمود: در آنجا نماز بخوانید که با برکت است».[۳]

مکروه بودن اختصاص جای ویژه در مسجد برای نماز جز برای امام:

عبدالرحمان بن شبل رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم از سجده کردن مانند نوک زدن کلاغ و خواباندن دستها روی زمین مانند درندگان و از اختصاص جای ویژه‌ای در مسجد، مانند شتر که جای ویژه‌ای را تصاحب می‌کند، منع فرمود.[۴]

قاسمی در کتاب «اصلاح الساجد» می‌گوید: برخی از کسانی‌که همیشه در نماز جماعت شرکت می‌کنند، جای ویژه‌ای در مسجد برای خود اختصاص می‌دهند و خواندن نماز در همان‌جا فقط بر آنان لذت‌بخش است و اگر کس دیگری جایشان را بگیرد،

---

(۱)بخاری ش ۳۷۳ و مسلم ش ۵۵۶.

(۲)بخاری ش ۳۷۴.

(۳)دش ۱۸۴، ت ش ۸۱ و جه ش ۴۹۴.

(۴)احمد ۴۲۸/۳، ابن‌حبان ش ۴۷۶، نس ۲۱۴/۲، جه ش ۱۴۲۹، و حدیث در کل حسن لغیره است.

عصبانی می‌شوند. باید گفت که این کار، نوعی نادانی و خودخواهی است و هیچ اجر و پاداشی ندارد؛ بلکه به بیان حدیث فوق، کار ناپسندی است.

بخش دوم: اذان و اقامه

درست آن است که بگوییم، اذان فرض کفایه می‌باشد و ساکنان یک شهر یا روستا، نباید آن‌را ترک کنند. مالک بن حویرث ﷺ می گوید: من و گروهی از قبیله‌ام نزد رسول الله ﷺ شرف‌یاب شدیم. بیست روز نزد ایشان ماندیم. پیامبر ﷺ فردی بسیار شفیق و مهربان بود و وقتی علاقه‌ی ما را نسبت به خانواده‌هایمان مشاهده کرد، فرمود: «برگردید و درمیان خانواده‌هایتان زندگی کنید و آنها را با مسایل و احکام دین آشنا سازید. و هرگاه وقت نماز فرا رسید، یکی از شما اذان بگوید و کسی‌که از نظر سن، از دیگران بزرگتر است، امامت نماز را به‌عهده گیرد».(۱)

انس ابن مالک ﷺ می گوید: هرگاه رسول الله ﷺ برای جهاد می‌رفت، تا صبح منتظر می‌ماند و حمله نمی‌کرد. اگر صدای اذان را می‌شنید، دست نگه می‌داشت و در غیر این‌صورت، حمله را آغاز می‌کرد.(۲)

فضیلت اذان:

معاویه ﷺ می گوید: رسول اکرم ﷺ فرمود:

«إِنَّ الْمُؤَذِّنِينَ أَطْوَلُ النَّاسِ أَعْنَاقًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».(۳)

«در روز رستاخیز، گردن مؤذن‌ها از همه بلندتر است».

ابو هریره ﷺ می گوید: رسول اکرم ﷺ فرمود:

---

(۱)بخاری ش ۶۲۸ و مسلم ش ۶۷۴.

(۲)بخاری ش ۶۱۰.

(۳)احمد ۱۹۵/۴، مسلم ش ۳۸۷ و جه ش ۷۲۵.

«الإِمَامُ ضَامِنٌ، وَالْمُؤَذِّنُ مُؤْتَمَنٌ، اللَّهُمَّ أَرْشِدِ الأَئِمَّةَ، وَاغْفِرْ لِلْمُؤَذِّنِينَ».[(۱)]

«امام ضامن و موذن امانتدار است. بارالاها! امامان را راهنمایی فرما و موذنان را بیامرز».

عبدالرحمان بن عبدالله نیز به نقل از پدرش می‌گوید: ابو سعید خدری ﷺ به من گفت: می‌بینم که بیابان و گوسفندان را دوست داری. پس هرگاه با گوسفندانت در بیابان بودی و می‌خواستی برای نماز اذان بگویی، صدایت را بلند کن؛ زیرا از رسول اکرم ﷺ شنیدم که فرمود: «جن و انس و هر آفریده‌ای که صدای مؤذن را بشنوند، در روز رستاخیز برایش گواهی می‌دهد».[(۲)]

روش اذان:

عبدالله بن زید ﷺ می‌گوید: وقتی رسول الله ﷺ (پس از رایزنی و مشورت) دستور داد تا ناقوسی جهت گرد آوردن مردم برای نماز نواخته شود، من در خواب دیدم که مردی ناقوسی در دست دارد. گفتم: ای بنده‌ی الله! آن‌را به من نمی‌فروشی؟ گفت: به چه کار تو می‌آید؟ گفتم: مردم را با آن برای نماز فرا می‌خوانم. گفت: آیا تو را به چیز بهتری راهنمایی کنم؟ گفتم: آری. گفت: بگو: الله اکبر الله اکبر... پس کلمات اذان و اقامه را به من آموزش داد. فردا صبح، خوابم را به رسول الله ﷺ بازگو کردم؛ پس فرمود: «اگر الله ﷻ بخواهد، خواب برحقی است. آنچه را در خواب دیده‌ای، به بلال آموزش بده که صدای رساتری دارد.»

عبدالله می‌گوید: من کلمات اذان را به بلال آموزش دادم و ایشان نیز اذان گفتن را آغاز نمود. وقتی عمر ﷺ صدای بلال را شنید، دوان دوان نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: سوگند به خدایی که تو را به حق فرستاده، من نیز این‌را در خواب دیده‌ام. رسول

---

(۱)احمد ۲۳۲/۲، د ش ۵۱۷، و ت ش ۲۰۷.

(۲)بخاری ش ۶۰۹، احمد ۳۵/۳، نس ۱۲/۲، و جه ش ۷۲۳.

الله ﷺ فرمود: «الله ﷻ را شکر».[۱]

مستحب بودن جمع دو تکبیر با یک صدا و جواب دادن اذان:

عمر بن خطاب رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: وقتی موذن بگوید: الله اکبر الله اکبر، شما نیز آن‌را تکرار کنید و در اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمد رسول الله ، چنین پاسخ دهید؛ در پاسخ حی علی الصلاه، بگوویید: **لا حول و لا قوه الا بالله** و در **حی علی الفلاح** نیز **لا حول و لا قوه الا بالله** بگوویید؛ در پایان اذان، وقتی می گوید: **الله اکبر الله اکبر**، شما نیز بگوویید: **الله اکبر، الله اکبر** و چون می‌گوید: **لا اله الا الله**، شما نیز در پاسخ می‌گوویید: **لا اله الا الله**؛ اگر مخلصانه و از سویداری دل پاسخ دهید، وارد بهشت می‌شوید.[۲]

مستحب بودن ترجیع:

یعنی دوبار گفتن شهادتین با صدای بلند بعد از اینکه آنها را آهسته گفته است. ابو محذوره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ اذان را این‌گونه به من آموزش داد: **الله اکبر الله اکبر... اشهد ان لا اله الا الله ، اشهد ان لا اله الا الله، اشهد ان محمد رسول الله، اشهد ان محمد رسول الله**؛ سپس هر یک از شهادتین را دوباره تکرار نمود...[۳]

این حدیث با روایت چهار تکبیر، صحیح است؛ اما روایت دو تکبیر، ضعیف می‌باشد. برای توضیح بیشتر به کتابم «**ارشاد الامه الی فقه الکتاب والسنه**» مراجعه شود.

گفتن «الصلوه خیر من النوم» در اذان فجر:

ابن عمر رضی الله عنه می‌گوید: بعد از گفتن «حی علی الفلاح» در اذان نخست فجر، دوبار

---

(۱)احمد ۴۲/۴، د ش ۴۹۹، ت ش ۱۸۹، نگا: الارواء ۲۶۵/۱.

(۲)مسلم ش ۳۸۵،و د ش ۵۲۷.

(۳)د ش ۵۰۲، جه ش ۷۰۹، نس ش ۶۳۰ نگا: ضعیف سنن ابی داوود ش ۵۰۵.

می‌گفتند: «الصلوه خیر من النوم»[۱] «نماز بهتر از خواب است». از ابو محذوره ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «عبارت الصلاه خیر من النوم، دوبار در اذان اول صبح گفته شود.»[۲]

در آن‌زمان، یک اذان پیش از ورود وقت نماز فجر، برای بیدار کردن مردم، و یکی پس از ورود زمان نماز، برای حضور در مسجد، گفته می‌شد و جمله‌ی «الصلاه خیر من النوم» را در همان اذان نخست و برای بیدار کردن مردم می‌گفتند. پس این عبارت جزو اذان نیست.[۳]

استحباب اذان پیش از وقت نماز صبح:

ابن عمر و عایشه ﷺ می‌گویند: رسول الله ﷺ فرمود: «بلال ﷺ هنوز اذان شب را می‌گوید. پس بخورید و بیاشامید تا ابن ام مکتوم ﷺ اذان بگوید».[۴]

همچنین عبدالله بن مسعود ﷺ می‌گوید: رسول اکرم ﷺ فرمود: «مواظب باشید که اذان بلال، مانع خوردن سحری نگردد؛ زیرا بلال، پیش از طلوع فجر اذان می‌گوید تا کسانی‌که مشغول نمازند، برای سحری برگردند و آنان‌که خوابند، بیدار شوند. پس اذان بلال را با

---

(۱) بیهعقی در سنن کبرا ۴۲۳/۱، طحاوی در شرح معانی الآثار ۱۳۷/۱، و سند این روایت را حافظ،حسن دانسته است.

(۲) د ش ۱۰۵.

(۳) آنچه مؤلف در مورد «الصلاة خیر من النوم» بیان کرد که به اذان اول قبل از ورود وقت فجر اختصاص دارد نظر ایشان و برخی از علما است اما نظر بیشتر علما طبق احادیث صحیحی که در این مورد وجود دارد این است که کلمات «الصلاة خیر من النوم» باید در اذان اصلی یعنی اذان بعد از وارد شدن فجر گفته شود و منظور از اذان اول در حدیث فوق این است که در اقامه گفته نشود زیرا اقامه نیز اذان است چنانکه در صحیح مسلم آمده است که «بین کل اذانین صلاة» والله اعلم (مترجم)

(۴)بخاری ش ۶۲۲ و مسلم ۱۰۹۲.

صبح صادق اشتباه نگیرید».[۱]

دعای پس از شنیدن اذان:

جابر ابن عبدالله ﷺ می‌گوید: رسول اکرم ﷺ فرمود: «هرکس پس از شنیدن اذان، این دعا را بخواند: «**اللَّهُمَّ رَبَّ هَذِهِ الدَّعْوَةِ التَّامَّةِ، وَالصَّلاةِ الْقَائِمَةِ، آتِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ، وَابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا الَّذِي وَعَدْتَهُ**»

در روز رستاخیز، از شفاعت من بهره‌مند می‌شود.

ترجمه‌ی دعا: خدایا! ای صاحب این دعوت کامل (اذان) و نمازی که هم اکنون برگزار می‌شود! به محمد ﷺ وسیله (درجه‌ای است در بهشت) و فضیلت عنایت فرما و او را طبق وعده‌ات، به مقام محمود (شفاعت) برسان.[۲]

دعا میان اذان و اقامه:

انس ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود:

«**لَا يُرَدُّ الدُّعَاءُ بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ**».[۳]

«دعای میان اذان و اقامه رد نمی‌شود».

پاداش گرفتن برای گفتن اذان:

رسول الله ﷺ از گرفتن پاداش برای اذان، منع کرده است. چنان‌که به عثمان بن ابی العاص ﷺ فرمود: «تو امام قومت هستی، حال ضعیف‌ترین آنان را رعایت کن و مؤذنی انتخاب نما که برای گفتن اذان، پاداش نگیرد».[۴]

---

(۱)بخاری ش ۶۲۱ و مسلم ۱۰۹۳.

(۲)بخاری ش ۴۷۱۹، د ش ۵۲۹، جه ش ۷۲۲، ت ش ۲۱۱، و نس ش ۶۸۰.

(۳)نسی در «الیوم واللیله» د ش ۵۲۱ و ت ش ۲۱۲.

(۴) نس در «الیوم واللیله» د ش ۵۲۱ و ت ش ۲۱۲.

استحباب چرخاندن سر و گردن، به سمت راست و چپ، هنگام گفتن حی علی الصلاه و حی علی الفلاح:

ابوجیحفه ﷺ می‌گوید: بلال ﷺ را دیدم که هنگام اذان، در حالی‌که انگشتانش در گوش‌هایش بود، گردنش را به این سو و آن سو برمی‌گرداند.[۱]

استحباب فرو بردن انگشت در گوش، هنگام اذان گفتن:

ابوجحیفه ﷺ می‌گوید: بلال ﷺ را دیدم که اذان می‌گفت و دو انگشتش در گوشهایش بود.[۲]

استحباب اذان و اقامه، برای نمازهای فوت‌شده:

ابوعبیده فرزند ابن مسعود ﷺ به نقل از پدرش می‌گوید: مشرکان در روز خندق، رسول الله ﷺ را به خود مشغول داشتند و چهار نماز ایشان از دست رفت؛ تا اینکه در نیمه‌های شب، رسول الله ﷺ به بلال دستور داد تا اذان بگوید. سپس اقامه نمود و نماز ظهر را خواند و بعد از آن، دوباره اقامه گفت و نماز عصر را ادا نمود؛ هریک از نمازهای مغرب و عشاء را نیز با اقامه به جا آورد.[۳]

عدم مشروعیت اذان برای نماز عید:

جابر بن سمره ﷺ می‌گوید: من بارها نمازهای عیدین را با رسول الله ﷺ خواندم؛ هیچ اذان واقامه‌ای در کار نبود.[۴]

ابن قیم جوزی می‌گوید: وقتی رسول الله ﷺ به مصلا می‌رسید، نماز را بدون اذان و اقامه و اعلان، آغاز می‌نمود و سنت هم همین است که هیچ‌یک از موارد یادشده، انجام

---

(۱)بخاری ش ۶۳۴ و مسلم ش ۲۴۹.

(۲)ت ش ۱۹۷ و جه ش ۷۱۱.

(۳)احمد ۳۷۵/۱، نس ۱۷/۲ و ت ش ۱۷۹.

(۴)مسلم ش ۷۸۷، د ش ۱۱۴۸، و ت ش ۵۳۲.

نگیرد.[۱]

امام بخاری در کتابش بابی با نام «فاصله‌ی اذان و اقامه» آورده و گفته است: تعیین مقدار مشخصی برای این فاصله، ثابت نیست. ابن بطال می‌گوید: در این‌باره، زمان معین همان قرار گرفتن در وقت و جمع شدن نمازگزاران است.[۲]

ممنوعیت بیرون آمدن از مسجد، بعد از اذان:

ابو شعثاء ﷺ می‌گوید: ما با ابو هریره ﷺ در مسجد نشسته بودیم. موذن اذان گفت. مردی بلند شد و به‌راه افتاد. ابو هریره ﷺ به او نگریست تا اینکه آن مرد از مسجد بیرون رفت. ابو هریره ﷺ گفت: این مرد، از ابوالقاسم (محمد ﷺ) نافرمانی کرد.[۳]

استحباب گفتن اذان در حالت ایستاده:

رسول الله ﷺ فرمود: «**يَا بِلاَلُ قُمْ فَنَادِ بِالصَّلاَةِ**»[۴]

«ای بلال! برخیز و اذان بگو».

استحباب اذان گفتن به‌سوی قبله:

ابن منذر می‌گوید: به‌اتفاق همه‌ی علما، سنت است که موذن رو به قبله ایستاده و اذان بگوید».[۵]

---

(۱)زاد المعاد ۴۴۲/۱.

(۲)بخاری ۱۰۶/۲، ش باب ۱۴.

(۳)مسلم ش ۲۵۸، نس ش ۲۹/۲، ت ش ۲۰۴، د ش ۵۳۶ و جه ش ۷۳۳.

(۴)بخاری ش ۶۰۴، و مسلم ش ۳۷۷.

(۵)الاوسط ۲۸/۳.

مسایل فرعی درباره‌ی اذان

تسبیح و درود یا شعر سرودن پیش از فجر:

برخی پیش از اذان فجر، از مناره‌ها و بلندگوهای مسجد، درود، تسبیح یا اشعاری پخش می‌کنند؛ این‌ها بدعت و مخالف سنت پیامبر ﷺ است. ابن جوزی می‌گوید: برخی افراد، شب‌هنگام با صدای بلند از مناره‌های مسجد، سخنرانی یا تلاوت پخش می‌کنند و برای کسانی‌که در حال استراحتند یا مشغول نماز تهجد هستند، مزاحمت ایجاد می‌کنند. این کار، ناپسندید است.[۱]

ـ مالیدن دو انگشت اشاره برچشمها، هنگام شنیدن شهادتین:

این کار بدعت است و حدیثی که در این‌باره بیان می‌شود، موضوع و ساختگی است.

ـ حدیثی که می‌گوید: امام نباید اذان بگوید، ضعیف و غیرقابل استدلال است.[۲]

ـ حدیثی که اقامه را حق مؤذن می‌داند، ضعیف و غیر قابل استدلال است.[۳]

بخش سوم: شرایط نماز

معنای لغوی شرط، «نشانه» است؛ الله ﷻ می‌فرماید: ﴿ فَقَدۡ جَآءَ أَشۡرَاطُهَا ﴾ [محمد:۱۸].

«نشانه‌های رستاخیز آمده است» و در نزد فقها چیزی‌ست که با نبودنش، مشروط نیز یافت نشود.[۴]

---

(۱)تلبیس ابلیس.

(۲)ابن عبدی در «الکامل» ۳۲۳/۱ و ابن‌حبان در «المجروحین» و ابن‌جوزی در «العلل».

(۳)نگا: الارواء ش ۲۳۷ د ش ۵۱۴ ت ش ۱۹۹ ج ش ۷۱۷ و احمد ۱۶۹/۴

(۴)سبل السلام.

شرایط صحت نماز:

عبارت‌اند از:

رسیدن وقت نماز:

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ كَانَتۡ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ كِتَٰبًا مَّوۡقُوتًا﴾ [نساء: ۱۰۳].

«نماز در وقت مشخصی بر مؤمنان فرض است».

پس خواندن نماز، نه پیش از وقت صحیح است و نه پس از آن؛ مگر اینکه عذر موجّهی وجود داشته باشد.

وضو داشتن و پاکی جسم از جنابت:

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا قُمۡتُمۡ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ فَٱغۡسِلُواْ وُجُوهَكُمۡ وَأَيۡدِيَكُمۡ إِلَى ٱلۡمَرَافِقِ وَٱمۡسَحُواْ بِرُءُوسِكُمۡ وَأَرۡجُلَكُمۡ إِلَى ٱلۡكَعۡبَيۡنِۚ وَإِن كُنتُمۡ جُنُبًا فَٱطَّهَّرُواْ﴾ [مائده: ۶].

«ای مؤمنان! چون به -عزم- نماز برخاستید، چهره و دستانتان را تا آرنج بشویید و سرها را مسح کنید و پاهایتان را تا برآمدگی دو طرف -هر دو پا- بشویید و اگر جنب بودید، خود را پاک کنید.»

رسول اکرم ﷺ فرمود: «**لاَ يَقْبَلُ اللهُ صَلاةً بِغَيْرِ طَهُورٍ، وَلاَ صَدَقَةً مِنْ غُلُولٍ**»[۱]

«الله ﷻ نماز بدون طهارت و صدقه از مال دزدی را نمی‌پذیرد».

---

(۱)مسلم ش ۲۲۴ و ت ش ۱.

پاکیزگی لباس، بدن و جای نماز:

الله ﷻ فرموده است:

﴿ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرۡ ﴾ [مدثر: ۴]. «لباسهایت را تمیز کن».

همچنین معاویه ؓ می‌گوید: از ام حبیبه ؓ پرسیدم: آیا رسول الله ﷺ در لباسی که همبستر می‌شد، نماز می‌خواند؟ گفت: آری؛ البته اگر ملوث نمی‌شد.[۱]

درباره‌ی پاک بودن بدن روایت است که علی ؓ شخصی را نزد پیامبر ﷺ فرستاد تا در مورد مذی پرسید. رسول الله ﷺ فرمود:

«تَوَضَّأ وَ إغسِل ذَكَرَكَ»[۲] «وضو بگیر و شرمگاهت را بشوی».

رسول الله ﷺ به زنی که مبتلا به خونریزی بود، فرمود:

«إغسلي عَنكَ الدَّمَ وَ صَلِّي».[۳] «خونها را بشوی و نماز بخوان».

درباره‌ی پاک بودن جای نماز، پیشتر در روایتی بیان شد که بادیه‌نشینی در مسجد ادرار کرد و رسول الله ﷺ به صحابه ؓ دستور داد تا آن‌جا را بشویند.[۴]

پوشاندن عورت:

زیرا الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ خُذُواْ زِينَتَكُمۡ عِندَ كُلِّ مَسۡجِدٖ ﴾ [اعراف: ۳۱].

«شرمگاهتان را بپوشانید.»

---

(۱)احمد ۱۱۲/۳، نس ۱۵۵/۱ و جه ش ۵۴۰.

(۲)بخاری ش ۲۶۹.

(۳)بخاری ش ۲۲۸ و مسلم ش ۳۳۳.

(۴)بخاری ش ۶۱۲۸.

در زمان جاهلیت، مردم خانه‌ی کعبه را برهنه طواف می‌کردند.

عورت مرد از زانو تا ناف است. رسول الله ﷺ فرمود:

«عَورَةُ الرَّجُلِ ما بَينَ سُرَّتِهِ إلَى رَكبَتِهِ». [1]

«عورت مرد، از ناف و زانوی اوست.»

رسول الله ﷺ به معمر فرمود:

«غَطِّ فَخِذَيْكَ، فَإِنَ الْفَخِذَيْنِ عَوْرَةٌ»

«ران‌هایت را بپوشان که عورت می‌باشند».

شیخ آلبانی می‌گوید: نباید در عورت بودن ران‌ها تردید کرد؛ زیرا بیشتر اقوال، این را تأیید می‌کند و بسیاری از علما نیز بدان معتقدند و علامه شوکانی در «نیل الاوطار و السیل الجرار» طرفدار همین نظریه است. البته شاید بتوان گفت: عورت بودن نشیمن‌گاههای دو طرف، از عورت بودن رانها مهم‌تر است؛ ابن قیم نیز به این دیدگاه تمایل داشت. [2]

احادیث دیگری نیز در مورد پوشاندن عورت وجود دارد؛ عایشه رضی الله عنها می‌گوید: رسول اکرم ﷺ فرمود:

«لَا يَقْبَلُ اللهُ صَلَاةَ حَائِضٍ إِلَّا بِخِمَارٍ». [3]

«الله عزوجل نماز زن بالغ را بدون چادر نمی‌پذیرد».

خمار: لباسی‌ست که سر را بپوشاند. و چون پوشیدن سر الزامی‌ست، پس پوشیدن سایر بدن واجب‌تر می‌باشد.

---

(۱)دارقطنی ش ۳ نگا: الارواء ش ۶۷۱، و نصب الرایه ۱/۲۹۶.

(۲)تمام المنه ص ۱۶۰.

(۳)د ش ۶۴۱، ت ش ۳۷۷، و جه ش ۶۵۵.

عایشه ؅ می‌گوید: زنان مؤمن زمان رسول الله ﷺ، درحالی‌که خود را در چادرهایشان پیچیده بودند، به نماز فجر می‌آمدند و بعد از نماز، به خانه‌هایشان برمی‌گشتند و به‌خاطر تاریکی هوا، کسی آنها را نمی‌شناخت.(۱)

رسول الله ﷺ از نماز خواندن در تکه پارچه‌ای که بخشی از آن روی شانه‌های نمازگزار نباشد، منع فرموده است.

ابو هریره ؓ می‌گوید: نبی اکرم ﷺ فرمود: «تنها در یک قطعه لباس که بر روی شانه‌هایتان چیزی از آن نباشد، نماز نخوانید».(۲)

ابو هریره ؓ می‌گوید: گواهی می‌دهم که رسول الله ﷺ فرمود: «اگر با یک لباس (دوخته نشده) نماز می‌خوانید، دو طرف آن‌را در جهت مخالف یکدیگر (روی شانه‌هایتان) بیندازید».(۳)

رو به قبله ایستادن:

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿فَوَلِّ وَجۡهَكَ شَطۡرَ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ﴾ [بقره: ۱۴۴].

«پس رویت را به‌سوی مسجدالحرام کن».

بنابراین رسول اکرم ﷺ در نمازهای فرض و نفل، رو به کعبه می‌ایستاد و به دیگران نیز چنین دستور می‌داد. چنان‌که به **مسیء الصلاة**[۴] فرمود: «**إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلاَةِ فَأَسْبِغِ**

---

(۱)بخاری ش ۵۷۸ و مسلم ش ۲۴۵.

(۲)بخاری ش ۳۵۹ و مسلم ش ۵۱۶.

(۳)بخاری ش ۳۶۰.

(۴) مسیء الصلاة یعنی کسیکه در نماز دچار اشتباه شده بود و این اصطلاح در مطالب آینده نیز تکرار شود

الْوُضُوءَ ثُمَّ اسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ فَكَبِّرْ».[۱]

«وقتی به قصد نماز برخواستی، نخست وضویت را کامل کن، سپس رو به قبله تکبیر بگوی».

البته هنگام ترس شدید یا خواندن نوافل در سفر به‌صورت سواره، می‌توان در غیر جهت قبله نماز خواند. عبدالله بن عامر به نقل از پدرش می‌گوید: رسول اکرم ﷺ را دیدم که سوار بر مرکب خویش، به همان سمتی که می‌رفت، نماز می‌خواند.[۲]

انس بن سیرین ﷺ می‌گوید: انس ابن مالك ﷺ را دیدم که سوار بر الاغ و درحالی‌که چهره‌اش سمت چپ قبله بود، نماز می‌خواند. از او پرسیدند: چرا به سویی غیر از قبله نماز می‌خوانی؟ گفت: اگر نمی‌دیدم که رسول الله ﷺ چنین می کند، هرگز چنین نمی‌کردم.[۳]

نیت کردن:

رسول الله ﷺ فرمود: «**إِنَّمَا الأَعْمَالُ بِالنِّيَّات ، وإِنَّما لكل امْرِئٍ مَا نَوَى ...**»[۴].

«اعمال به نیتها بستگی دارد و بهره‌ی انسان، آن چیزی‌ست که نیت می کند».

از آن‌جا که نیت کردن امری قلبی است، گفتن آن با زبان لازم نیست؛ ابن قیم می‌گوید: وقتی رسول الله ﷺ برای نماز می‌ایستاد، با گفتن الله اکبر نماز را آغاز می‌نمود و با زبان نیت نمی‌کرد و نمی‌گفت: نیت می‌کنم که ادا گردانم... . این کار، با هیچ سند صحیح یا ضعیفی، نه از ایشان و نه از اصحاب ﷺ و تابعین و ائمه‌ی چهارگانه، نقل نشده و

---

(۱)بخاری ش ۶۲۵۱ و مسلم ش ۴۶.

(۲)بخاری ش ۱۰۹۳، و مسلم ش ۴۰.

(۳)بخاری ش ۱۱۰۰ و مسلم ش ۴۱.

(۴)بخاری ش ۱ و مسلم ش ۱۹۰۷.

کسی آن‌را مستحسن ندانسته است.[(۱)]

مسایل فرعی درباره‌ی شرایط نماز

هرکس نماز را به پایان برساند و سپس متوجه شود که نجاستی بر لباسها یا بدنش بوده است، نمازش درست است و نیاز به دوباره خواند آن نیست؛ اما اگر در میان نماز، متوجه وجود نجاستی شد، در صورت امکان، آن‌را از خود بزداید و به نمازش ادامه دهد.

باری رسول الله ﷺ با صحابه ﷺ نماز می‌خواند که در میان نماز، کفشهایش را در آورد و در سمت چپش گذاشت. صحابه ﷺ نیز به اقتدا از ایشان چنین کردند. پس از اتمام نماز، پیامبر ﷺ پرسید: چرا کفشهایتان را بیرون آوردید؟ گفتند: به‌خاطر پیروی از شما. فرمود: جبریل مرا باخبر کرد که به کفشهایم با چیزی نجس شده است. و افزود: هرگاه به مسجد می‌آیید، به کفشهایتان نگاهی بیندازید؛ اگر نجاستی دیدید، آنها را با کشیدن به زمین، پاک کنید و در آنها نماز بخوانید.[(۲)]

- هرکس پس از جستجو، به‌سوی غیر قبله نماز بخواند:

نمازش اشکالی ندارد و نیاز به خواندن دوباره‌ی نماز نیست. ابن عامر بن ربیعه ﷺ می‌گوید: در شبی تاریک با رسول الله ﷺ همسفر بودیم. در تشخیص جهت قبله، دچار مشکل شدیم. پس نماز خواندیم. صبح که خورشید طلوع کرد، متوجه شدیم که نمازمان به‌سوی قبله نبوده است. آن‌گاه این آیه نازل گردید:

﴿ فَأَيۡنَمَا تُوَلُّواْ فَثَمَّ وَجۡهُ ٱللَّهِ ﴾ [بقره: ۱۱۵].

«به هر سو که رخ نمایید، قبله در همان جهت است».[(۳)]

---

(۱)زاد المعاد ۱۹۴/۱.

(۲)ت ش ۲۹۵۷ و جه ش ۱۰۲۰.

(۳)ت ش ۲۹۵۷، جه ش ۱۰۲۰، حدیث دارای شواهدی نیز می‌باشد.

بخش چهارم: کیفیت نماز

گفتار یکم

رسول الله ﷺ در نمازهای فرض و نفل، نزدیک ستره و به‌سوی کعبه می‌ایستاد. نماز را با گفتن «الله اکبر» آغاز می‌نمود. دستها را بلند می‌کرد، آن‌گاه دست راست را روی دست چپ و بالای سینه می‌بست و چشم به سجده‌گاه می‌دوخت. قرائت را با دعاهای زیاد و گوناگون در ستایش و سپاس الله ﷻ آغاز می‌کرد و از شر شیطان به او پناه می‌جست. سپس آهسته «بسم الله الرحمن الرحيم» می‌گفت و سوره‌ی فاتحه را آیه آیه تلاوت می‌نمود و در پایان، با صدای بلند و کشیده، می‌گفت: «آمین». پس از سوره‌ی فاتحه، سوره‌ای دیگر، گاهی طولانی و گاهی کوتاه، تلاوت می‌فرمود.

قرائت نماز فجر و دو رکعت اول مغرب و عشا را با صدای بلند و دیگر رکعت‌ها را آهسته می‌خواند. در نمازهای جمعه، عیدین، طلب باران و خورشید گرفتگی، با صدای بلند قرائت می‌خواند.

دو رکعت آخر نماز را کوتاه‌تر از دو رکعت نخست به جا می‌آورد. یعنی به اندازه‌ی پانزده آیه طولانی می‌کرد و گاهی فقط به خواندن سوره‌ی فاتحه بسنده می‌کرد. پس از پایان قرائت، اندکی مکث نموده، دستها را بلند می‌کرد، تکبیر می‌گفت و به رکوع می‌رفت و با کف دستانش و انگشتانی گشاده، زانوها را محکم می‌گرفت، بازوهایش را از پهلوها دور نگه می‌داشت و کمرش را بگونه‌ای پهن می‌کرد که اگر بر آن آب می‌ریختند، به زمین نمی‌ریخت. وقتی در رکوع آرام می‌گرفت، سه بار می‌گفت: «سبحان ربی العظیم» و علاوه بر آن، اذکار و دعاهای دیگری نیز می‌خواند؛ ولی از خواندن قرآن در رکوع و سجده، منع می‌فرمود.

با گفتن «سمع الله لمن حمده»، سر از رکوع بر می‌داشت و دستها را بلند می‌کرد و راست می‌ایستاد و می‌گفت: «ربنا و لک الحمد». گاهی اذکار دیگری بر آن می‌افزود.

سپس تکبیر گویان به سجده می‌رفت و دستهایش را پیش از زانوها به زمین می‌گذاشت؛ دو کف دستش را کشیده و برابر شانه‌ها یا گوشها بر زمین می‌گذاشت و انگشتان را در حالی که به‌سوی قبله بودند، به‌هم می‌چسباند، پیشانی و بینی را کاملا بر زمین قرار می‌داد و در این‌باره می‌فرمود: به من دستور داده شده تا بر این هفت استخوان سجده کنم: پیشانی (و به بینی‌اش نیز اشاره می‌نمود) دو دست و زانوها و سرانگشتان دو پا. همچنین فرمود: «**لا صَلاةَ لِمَن لا یُصِیبِ أَنفَهُ مِنَ الأرضِ ما یُصیبُ الجَبینَ**»

«نماز کسی که بینی‌اش مانند پیشانی بر زمین گذاشته نشود، درست نیست».

در سجده آرام می‌گرفت و سه‌بار می‌گفت: «سبحان ربی الاعلی» و علاوه بر آن نیز دعاها و اذکاری می‌خواند و به خواندن دعای زیاد در این رکن، تأکید می‌ورزید. سپس با گفتن تکبیر، سر از سجده بر می‌داشت و پای چپ را می‌گستراند و بر آن می‌نشست، پای راست را نصب[1] می‌کرد و انگشتانش را به‌سوی قبله قرار می‌داد. در میان دو سجده نیز دعا می‌کرد، سپس تکبیر می‌گفت و به سجده ی دوم می‌رفت و با گفتن تکبیر، سر از سجده دوم بر می‌داشت و آرام می‌نشست؛ سپس با قرار دادن دستان بر زمین، برای رکعت دوم بلند می‌شد.

رکعت دوم را از رکعت اول کوتاه‌تر می‌نمود و پس از پایان رکعت دوم، مثل نشستن میان دو سجده که پیشتر بیان گردید، برای تشهد می‌نشست. کف دست راست را بر ران راست و کف دست چپ را بر ران چپ قرار می‌داد؛ با این تفاوت که کف دست چپ را پهن می‌نمود و کف دست راست را به‌صورت مشت در می‌آورد و انگشت سبابه را تکان می‌داد، به آن می‌نگریست و دعا می‌کرد؛ در این‌باره می‌فرمود: «تکان دادن انگشت، از آهن نیز کارآمدتر بر شیطان است». در هر دو تشهد، التحیات و درود و دعاهای گوناگون می‌خواند. سپس به سمت راست و بعد هم به سمت چپ، این‌گونه سلام می‌داد: السلام

---

(۱) منظور از نصب این است که کف پایش را به سمت پشت و انگشتان را به طرف قبله قرار می‌داد.

علیکم و رحمه الله». گاهی در آخر سلام نخست، کلمه «برکاته» را می‌افزود. آنچه بیان گردید، روش نماز زن و مرد است و در سنت، هیچ دلیلی بر تفاوت میان نماز زن و مرد وارد نیست؛ رسول الله ﷺ فرمود: «صَلوا كَمَا رَأَيْتُمُوني أُصَلِّي» «آن‌گونه که من نماز خوانده‌ام، نماز بخوانید.» این فرمایش، شامل مردان و زنان می‌باشد.(۱)

گفتار دوم: ارکان نماز

ایستادن؛ برای کسی‌که توانایی آن‌را دارد:

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَقُومُواْ لِلَّهِ قَـٰنِتِينَ﴾ [بقره: ۲۳۸]. «و برای الله، فروتنانه بایستید».

عمران بن حصین رضی الله عنه می‌گوید: من به بیماری بواسیر مبتلا بودم. از رسول الله ﷺ پرسیدم که چگونه نماز بخوانم؟ فرمود: «تا می‌توانی، نماز را ایستاده بخوان. اگر نتوانستی، نشسته بخوان و اگر این هم برایت مقدور نبود، بر پهلو خوابیده و نماز بخوان.»(۲)

تکبیر احرام:

علی س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «مِفْتَاحُ الصَّلاةِ الطُّهُورُ وَ تَحْرِيمُهَا التَّكْبِيرُ وَ تَحْلِيلُهَا التَّسْلِيمُ».(۳)

«کلید نماز، پاکی و احرامش، تکبیر و بیرون شدن از آن با سلام است».

ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ به کسی‌که در نماز دچار اشتباه شده بود،

---

(۱)برگرفته از کتاب محدث بزرگ شیخ البانی رحمه الله علیه به نام صفه صلاه النبی (که توسط مترجم به نام «روش نماز پیامبر» به فارسی ترجمه شده و انتشار یافته است.

(۲) بخاری ش ۱۱۱۷

(۳)د ش ۶۱، ت ش ۳، جه ش ۲۷۵، نگا: الارواء ش ۳۰۱.

فرمود: «**إذا قُمتَ إلَى الصَّلاةِ فَكَبِّر**».[۱]

«وقتی برای نماز ایستادی، تکبیر بگو».

قرائت فاتحه در هر رکعت:

عبادة بن صامت ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «نماز هیچ‌کس، بدون خواندن سوره‌ی فاتحه صحیح نیست».[۲]

از ابو هریره ﷺ روایت است که رسول اکرم ﷺ بعد از سفارش **مسئ الصلاة** به خواندن قرائت، فرمود: «**ثُمَّ إفعَل ذلِکَ فی صَلاتِکَ کُلِّها**»[۳] «در تمام نمازت چنین کن».

رکوع و حفظ آرامش در آن:

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱرۡكَعُواْ وَٱسۡجُدُواْ ﴾ [حج: ۷۷].

«ای مؤمنان، رکوع و سجده کنید».

رسول الله ﷺ به کسی که در نماز دچار اشتباه می‌شد، فرمود: «**ثُمَّ إركَع حَتَّى تَطمَئِنَّ راكِعاً**» «سپس در رکوع، آرام گیر».

اعتدال پس از برخاستن از رکوع:

ابومسعود انصاری ﷺ به نقل از رسول الله ﷺ می گوید:

---

(۱)بخاری ش ۶۲۵۱ و مسلم ش ۳۹۷.

(۲)بخاری ش ۷۵۶ و مسلم ش ۳۴، ت ش ۳۴۷، و نس ۱۳۷/۲.

(۳)بخاری ش ۶۲۵۱ و مسلم ش ۳۹۷.

«لاَ تَجْزِى صَلاَةٌ لاَ يُقِيمُ الرَّجُلُ صُلْبَهُ فِى الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ».[۱]

«نماز کسی که کمرش را در رکوع و سجده راست نمی‌کند، پذیرفته نیست».

همچنین فرموده است: «ثُمَّ إرفَع حَتَّى تَعتَدِلُ قائِماً» «سپس سر از رکوع بردار و راست بایست».

سجده و حفظ آرامش در آن:

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱرۡكَعُواْ وَٱسۡجُدُواْ ﴾ [حج: ۷۷].

رسول الله ﷺ فرمود: «ثُمَّ اُسجُد حَتَّى تَطمَئِنَّ ساجِداً ثُمَّ إرفَع حَتَّى تَطمَئِنَّ جالِساً».

«سپس سجده کن و آرام بگیر؛ آن‌گاه سر از سجده بردار و آرام بنشین».

اعضای هفت‌گانه‌ی سجده:

ابن عباس ﭭ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «به من دستور داده شده است که با هفت استخوان بدن (هفت عضو) سجده کنم: پیشانی ـ و با دست به بینی‌اش اشاره کرد (یعنی پیشانی و بینی با هم)ـ دو دست، دو زانو و سر انگشتان پا. همچنین به ما دستور داده شده است که در حین خواندن نماز، موهای سر و لباس خود را جمع نکنیم».[۲]

آرام گرفتن میان دو سجده:

چنان‌که در حدیث ابو مسعود انصاری ﭬ بیان گردید. از ابو هریره ﭬ روایت است که رسول الله ﷺ به مسئ الصلاة فرمود: «اُسجُد حَتَّى تَطمَئِنَّ ساجِداً ثُمَّ اِرفَع حَتَّى

---

(۱) نس ۱۸۳/۲، ت ش ۲۶۵ ، د ش ۸۵۵ و جه ش ۸۷۰

(۲) بخاری ش ۸۰۸ و مسلم ش ۲۳۰.

تَطمَئِنَّ جالِساً»

«با آرامش سجده کن و پس از سجده، با آرامش بنشین».

خواندن تشهد در نشستن آخر:

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: پشت سر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم نماز می‌خواندیم و در قعده، چنین دعا می‌کردیم: سلام بر الله، سلام بر جبرئیل، میکائیل و فلان و فلان. رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم به ما نگاه کرد و فرمود: «الله عزوجل خودش منشأ سلامتی است. (هیچ نیازی ندارد که شما برای سلامتی او دعا کنید). در نماز، باید چنین بگویید: «**التَّحِيَّاتُ للهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ السَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِينَ** - این دعا شامل همه‌ی بندگان نیک الله عزوجل در زمین و آسمان می‌شود - **أَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلا اللهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ**».[1]

در موردکلمات تشهد، روایت‌های صحیح دیگری نیز وجود دارد؛ ولی صحیح‌ترین آنها همین تشهد ابن مسعود می‌باشد. والله اعلم.

درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم پس از تشهد آخر:

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم شنید که مردی بدون فرستادن درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، دعا را آغاز کرد. رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: عجله کرد. سپس او را فرا خواند و فرمود: وقتی نماز می‌خوانید، نخست الله عزوجل را سپاس گویید، سپس بر فرستاده‌ی الله صلی الله علیه و آله وسلم درود بفرستید و پس از آن، دعا کنید.[2]

ابو مسعود می‌گوید: در مجلس سعد بن عبادة نشسته بودیم که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم وارد شد. شبیر بن سعد رضی الله عنه گفت: الله عزوجل به ما دستور داد تا بر شما درود بفرستیم. پس چگونه

---

(۱)بخاری ش ۸۳۱ و مسلم ش ۴۰۲.

(۲)ت ش ۳۴۷۷؛ د ش ۱۴۸۱، نس ش ۴۴/۳، و ابن‌خزیمه ش ۷۱۰.

درود بفرستیم؟ رسول الله ﷺ پس از مکثی کوتاه، فرمود: بگویید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ».[۱]

پناه جستن از چهار چیز:

پیش از سلام دادن، باید از چهار چیز به الله ﷻ پناه برد. ابو هریره ؓ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «إِذَا تَشَهَّدَ أَحَدُكُمْ فَلْيَسْتَعِذْ بِاللهِ مِنْ أَرْبَعٍ يَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّى أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ وَمِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ وَمِنْ شَرِّ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَّالِ».[۲]

«هنگام تشهد، از چهار چیز به الله ﷻ پناه ببرید. بگویید: خدایا! از عذاب دوزخ، عذاب قبر، فتنه‌های زندگی و مرگ و از فتنه‌ی دجال، به تو پناه می‌برم».

سلام گفتن:

رسول الله ﷺ می‌فرماید:

«... وَ تَحلِيلُهَا التَّسليمُ».[۳] «بیرون شدن از نماز، با سلام است».

عبدالله بن مسعود ؓ می‌گوید: رسول الله ﷺ به سمت راست و چپ می‌نگریست و می‌گفت: «السَّلامُ عَلَيكُم وَ رَحمَةُ الله، السَّلامُ عَلَيكُم وَ رَحمَةُ الله».[۴]

گفتار سوم: واجبات نماز

تشهد اول:

ابن مسعود ؓ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: پس از دو رکعت که نشستید،

---

(۱)احمد ۱۱۹/۴، مسلم ش ۴۰۵، ت ش ۳۲۲۰، و د ش ۹۸۰.

(۲)مسلم ش ۱۲۸.

(۳)قبلاً بیان گردید.

(۴)د ش ۹۹۶، ت ش ۲۹۵، نس ۶۳/۳، وجه ش ۹۱۴.

التحیات را بخوانید و بهترین دعاها را انتخاب و از پروردگارتان بخواهید.(۱)

رسول الله ﷺ به **مسیئ الصلاة** فرمود: «در وسط نماز که نشستی، با آرامش بنشین و نشیمن‌گاه چپت را بر زمین بگذار، سپس تشهد بخوان».(۲)

گذاشتن ستره در جلوی نمازگزار:

سهل بن ابی حثمه رضی الله عنه به نقل از رسول الله ﷺ می‌گوید: «**إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ إِلَى سُتْرَةٍ فَلْيَدْنُ مِنْهَا ، لاَ يَقْطَعُ الشَّيْطَانُ عَلَيْهِ صَلاتَهُ**»(۳)

«به ستره‌ای که برای نماز می‌گذارید، نزدیک شوید تا شیطان، نمازتان را قطع نکند».

دیوار، ستون، عصا و مرکب می‌تواند ستره باشد. سهل بن سعد رضی الله عنه می‌گوید: فاصله‌ی سجده‌گاه رسول الله ﷺ و دیوار، به اندازه‌ی عبور یک گوسفند بود.(۴)

ابن عمر رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ روزهای عید و در سفر، دستور می‌داد تا سر نیزه‌ای پیش‌رویش قرار دهند. سپس به‌سوی آن نماز می‌خواند.

طلحه بن عبیدالله رضی الله عنه نیز می‌گوید: به رسول الله ﷺ گفتیم: وقتی نماز می‌خوانیم، چارپایان از جلوی ما می‌گذرند؟ رسول الله ﷺ فرمود: هرگاه چیزی به اندازه‌ی قسمت پایانی زین شتر جلوی شما باشد، اگر چیزی عبور کرد، اشکالی ندارد.(۵)

از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که وقتی وارد کعبه می‌شد، تا سه ذراع مانده به دیوار کعبه پیش می‌رفت و درب را پشت سر خود قرار می‌داد و در آنجا نماز می‌خواند.

---

(۱)احمد ۳۷/۱، نس ۲۳۸/۲، نگا: الارواء ۳۳۶.

(۲)د ش ۸۶۰

(۳)د ش ۶۹۵، و نس ۶۲/۲.

(۴)احمد ۲۶۳/۳، مسلم ش ۲۴۲ و جه ش ۹۴۰.

(۵)بخاری ش ۵۰۶.

در واقع به جایی می‌رفت که بلال گفته بود رسول الله ﷺ آ«جا نماز خوانده است. ابن عمر ﷺ می‌گفت: اشکالی ندارد که در هر گوشه‌ی کعبه و به هر سمتی نماز بخوانیم.[۱]

ـ نمازگزار نباید بگذارد کسی از میان او و ستره‌اش عبور کند:

ابن عمر ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «**إِذَا كَانَ أَحَدُكُمْ يُصَلِّى فَلاَ يَدَعْ أَحَدًا يَمُرُّ بَيْنَ يَدَيْهِ وَلْيَدْرَأْهُ مَا اسْتَطَاعَ فَإِنْ أَبَى فَلْيُقَاتِلْهُ فَإِنَّ مَعَهُ القَرِينُ.**»[۲]

«در حال نماز که هستید، نباید بگذاربد که کسی از پیش‌رویتان عبور کند؛ اگر اصرار ورزید، با او بجنگید؛ چراکه شیطان همراه اوست».

ابو سعید خدری ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هرگاه به‌سوی ستره‌ای نماز می‌خواندید و کسی خواست از جلوی شما عبور کند، مانع او شوید. اگر اصرار کرد، با او بجنگید؛ زیرا او شیطان است».[۳]

ـ عبور الاغ، سگ سیاه و زن:

اگر ستره‌ای در کار نباشد، نماز باطل می‌گردد. عبدالله بن صامت ﷺ به نقل از ابوذر ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «اگر در حالی نماز بخوانید که پیش رویتان چیزی به بلندی قسمت آخر زین شتر وجود نداشته باشد، و زن، الاغ و یا سگ سیاه از روبرویتان عبور کند، نماز قطع می‌گردد.» و افزود: «سگ سیاه، (نوعی) شیطان است».[۴]

ـ حرمت عبور از جلوی نمازگزار:

ابوجهیم ﷺ می‌گوید: رسول اکرم ﷺ فرمود: «کسی که از جلوی نمازگزار می گذرد،

---

(۱)بخاری ش ۵۰۶.

(۲)احمد ۸۶/۲، مسلم ش ۵۰۶، و جه ش ۹۵۵.

(۳)بخاری ش ۵۰۹ مسلم ش ۵۰۵ و د ش ۷۰.

(۴)مسلم ش ۵۱۰، احمد ۱۴۹۵، د ش ۷۰۲، ت ش ۳۳۸، نس ۶۳/۲ و جه ش ۹۵۲.

اگر بداند که این کار چقدر گناه دارد، تا چهل توقف می‌کرد و از جلوی نمازگزار نمی‌گذشت». راوی می‌گوید: یادم نیست که رسول الله ﷺ فرمود: چهل روز، ماه یا سال.[۱]

ـ ستره‌ی امام برای مقتدی نیز کفایت می‌کند:

ابن عباس رضی الله عنه می‌گوید: در دوران نوجوانی، سوار بر ماده الاغی به‌سوی سرزمین «منا» می‌رفتم. در «منا»، رسول الله ﷺ بدون اینکه دیواری باشد، مشغول نماز بود. الاغم را برای چرا رها کرده، از جلوی برخی از نمازگزاران عبور کردم و خود را به صف نماز رساندم. به‌خاطر این کار، کسی مرا سرزنش نکرد.[۲]

گفتار چهارم: سنتهای گفتاری و کرداری نماز

دعای استفتاح (آغازین)

ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ میان تکبیر تحریمه و قرائت، اندکی سکوت می‌کرد. عرض کردم: ای پیامبر گرامی ﷺ! پدر و مادرم فدایت باد، در این میان، چه می‌خوانی؟ رسول الله ﷺ فرمود: «می‌گویم: **اللَّهُمَّ بَاعِدْ بَيْنِي وَبَيْنَ خَطَايَايَ كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، اللَّهُمَّ نَقِّنِي مِنَ الْخَطَايَا كَمَا يُنَقَّى الثَّوْبُ الأَبْيَضُ مِنَ الدَّنَسِ، اللَّهُمَّ اغْسِلْ خَطَايَايَ بِالْمَاءِ وَالثَّلْجِ وَالْبَرَدِ**».

«خدایا! میان من و گناهانم فاصله بیانداز؛ همانطور که میان مشرق و مغرب فاصله انداختی. خدایا! همچنان‌که پارچۀ سفید، از پلیدی و چرک، پاک می‌گردد، گناهانم را پاک گردان. خدایا! گناهانم را با آب، یخ و تگرگ بشوی و پاک گردان».[۳]

استعاذه:

---

(۱)بخاری ش ۵۱۰، احمد ۱۶۹/۴، مسلم ش ۵۰۷، د ش ۷۰۱، ت ش ۳۳۶.

(۲)بخاری ش ۴۹۳ احمد ش ۳۶۴/۱، مسلم ش ۵۰۴.

(۳)بخاری ش ۷۴۴، مسلم ش ۱۴۷، د ش ۷۸۱، نس ۱۲۸/۲، وجه ش ۸۰۵

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ فَإِذَا قَرَأۡتَ ٱلۡقُرۡءَانَ فَٱسۡتَعِذۡ بِٱللَّهِ مِنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ ٱلرَّجِيمِ ﴾ [نحل: ۹۸].

«وقتی قرآن می‌خوانی، از شیطان رانده‌شده، به الله پناه ببر».

از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ نماز را چنین آغاز می‌نمود: «**أَعُوذُ بِاللهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنْ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ مِنْ هَمْزِهِ وَنَفْخِهِ وَنَفْثِهِ**»[۱]

آمین گفتن:

وائل بن حجر رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ پس از گفتن «و لا الضالین»، با صدای بلند می‌گفت: آمین.[۲]

ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: وقتی امام، آمین را گفت، شما نیز آمین بگویید؛ چراکه هرکس آمین گفتنش با آمین گفتن امام هماهنگ باشد، گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌شود. [بخاری].

خواندن سوره در دو رکعت نخست:

ابو قتاده رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ در دو رکعت اول نماز ظهر، سوره فاتحه را با سوره‌ای دیگر می‌خواند. اما در دو رکعت آخر، فقط سوره‌ی فاتحه را می‌خواند. برخی از آیات را طوری می‌خواند که ما نیز می‌شنیدیم. رکعت اول را نسبتاً از رکعت دوم، طولانی‌تر می‌کرد. پیامبر ﷺ در نماز عصر و صبح نیز به همین شیوه عمل می‌نمود.[۳]

گاهی خواندن سوره در دو رکعت آخر، سنت است. ابو سعید خدری رضی الله عنه می‌گوید:

---

(۱)احمد ۵۰/۳، ت ش ۲۴۲، د ش ۷۷۵، و نس ۲۴۳/۱.

(۲)د ش ۹۳۲، ت ش ۲۴۸، و جه ش ۸۵۵ نگا: الصحیحه ۷۵۵/۱.

(۳)بخاری ش ۷۷۶، مسلم ش ۴۵۱، و احمد ۳۰۵/۵.

رسول الله ﷺ در دو رکعت اول نماز ظهر، به‌اندازه‌ی سی آیه و در دو رکعت آخر حدود پانزده آیه تلاوت می‌فرمود و در دو رکعت اول نماز عصر، به اندازه‌ی پانزده آیه و در دو رکعت آخر، به‌اندازه‌ی نصفش تلاوت می‌نمود.[۱]

سنت است که قرائت نماز صبح و دو رکعت اول مغرب و عشاء، با صدای بلند و دیگر رکعات، آهسته خوانده شود.

امام نووی می‌گوید: سنت است که قرائت نماز فجر و دو رکعت اول مغرب و عشاء و نماز جمعه، با صدای بلند، و دیگر نمازها آهسته خوانده شود و مسلمانان نیز بر این امر، اجماع دارند.[۲]

ابن حزم نیز سخنی شبیه سخن نووی گفته و[۳] ابن‌تیمیه آن‌را تأیید کرده است. اما احادیثی که امام نووی در این‌باره یادآور می‌شود، عبارت‌اند از:

قطبه بن مالک ؓ می‌گوید: شنیدم که رسول الله ﷺ در نماز فجر، این آیات را تلاوت می‌کرد: «وَ النَّخلُ باسِقَاتٌ لَهَا طَلعٌ نَضيدٌ» (ق ۱۰)[۴]

عمرو بن حریث ؓ می‌گوید: شنیدم که رسول الله ﷺ در نماز فجر، این آیات را تلاوت می‌کرد: ﴿وَٱلَّيۡلِ إِذَا عَسۡعَسَ﴾ [تکویر: ۱۷][۵]

ابن عباس ؓ می‌گوید: رسول الله ﷺ در نماز صبح جمعه، سوره‌های سجده: (الم تنزیل...) و انسان (هل اتی علی الانسان....) و در نماز جمعه، سوره‌های منافقون و جمعه را

---

(۱)مسلم ش ۴۵۲، و احمد ۸۵/۳

(۲)المجموع ۳۵۵/۳.

(۳)مراتب الاجماع ص ۳۳.

(۴)مسلم ش ۱۶۶، احمد ۳۲۲/۴.

(۵)مسلم ش ۱۶۴.

تلاوت می‌نمود.[(۱)]

اذکار رکوع و سجده:

حذیفه ﷺ می‌گوید: شبی با رسول الله ﷺ نماز می‌خواندم. وقتی به رکوع رفت، چنین فرمود: سبحان ربی العظیم. و در سجده فرمود: سبحان ربی الاعلی.[(۲)]

تکبیرات رکوع، سجده و بلند شدن از آنها:

ابو هریره ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ هنگام شروع نماز و هنگام رکوع، تکبیر می‌گفت. وقتی از رکوع بلند می‌شد، «سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» می‌گفت. و چون راست می‌ایستاد، «رَبَّنَا وَلَکَ الْحَمْدُ» می‌گفت. سپس هنگام پایین رفتن برای سجده و بلند شدن از آن، تکبیر می‌گفت. برای سجده دوم نیز چنین می‌کرد و تا پایان نماز، به همین شیوه عمل می‌نمود. گفتنی‌ست که هنگام بلند شدن از قعده اول نیز تکبیر می‌گفت. ابو هریره ﷺ می‌گفت: نمازم از نماز همه‌ی شما به نماز رسول الله ﷺ نزدیک‌تر است.[(۳)]

اذکار پس از رکوع:

پس از اینکه «رَبَّنَا وَ لَکَ الحَمدُ» گفت، از اذکار و دعاهایی که در این احادیث وارد شده است، بخواند:

ـ عبدالله بن ابی اوفی ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ چنین دعا می‌نمود: «**رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ مِلْءَ السَّمَاوَاتِ ، وَمِلْءَ الأَرْضِ ، وَمِلْءَ مَا بَيْنَهُمَا ، وَمِلْءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ**»[(۴)]

«الهی! حمدی که آسمان‌ها و زمین و میان آن‌ها و هر چه تو بخواهی را پر کند، از آن

---

(۱)مسلم ش ۶۴.

(۲)مسلم ش ۲۰۳.

(۳)بخاری ش ۷۸۹ و مسلم ش ۲۸.

(۴)مسلم ش ۶۰۳.

توست.»

ـ عبدالله بن عباس ﷺ می گوید: رسول الله ﷺ پس از اینکه سر از رکوع بلند می کرد، می‌فرمود:

«اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ مِلْءَ السَّمَوَاتِ وَمِلْءَ الأَرْضِ وَمِلْءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ أَهْلَ الثَّنَاءِ وَالْمَجْدِ لاَ مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ ، وَلاَ مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ ، وَلاَ يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ»(۱)

«الهی! حمدی که آسمان‌ها و زمین و میان آن‌ها و هر چه تو بخواهی را پر کند، از آن توست. الاهی! تو اهل ستایش و عظمت هستی. آن‌چه تو بفرمای، هیچ‌کس جلوی آن‌را نمی گیرد، و آن‌چه جلوی آن‌را بگیری، کسی نمی‌تواند آن‌را عطا کند. صاحب ثروت را ثروتش از عذاب تو نجات نمی دهد.»

رفاعه بن رافع زرقی ﷺ می گوید: روزی پشت سر رسول اکرم ﷺ نماز می‌خواندیم. وقتی رسول الله ﷺ سر از رکوع برداشت و «سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ » گفت، یکی از نمازگزاران این جملات را خواند: « رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ». پس از اتمام نماز، رسول الله ﷺ پرسید: «چه کسی این کلمات را خواند؟» آن نمازگزار گفت: من بودم. رسول الله ﷺ فرمود: «سی و چند فرشته را دیدم که برای نوشتن این جملات، از یکدیگر سبقت می گرفتند و هر کدام، سعی می کرد پیش از دیگری، آن‌را بنویسد».(۲)

دعای میان دو سجده:

ابن عباس ﷺ می گوید: رسول الله ﷺ در میان دو سجده‌ی نمازهای شب می گفت: « رَبِّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَاجْبُرْنِي وَارْزُقْنِي».(۳)

---

(۱) مسلم ش ۲۰۶.

(۲) بخاری ش ۷۹۹

(۳) ترمذی ش ۸۵۰ د ش ۲۸۴، و جه ش ۸۹۸

درود فرستادن بر رسول الله ﷺ پس از تشهد اول:

عایشه ؓ می‌گوید: ما مسواک و آب طهارت رسول الله ﷺ را آماده می گذاشتیم. در هر بخشی از شب که الله ﷻ بیدارش می‌نمود، بر می‌خاست، مسواک می‌زد، وضو می گرفت و نه رکعت (پشت سر هم) می‌خواند؛ در رکعت هشتم می‌نشست و دعا و درود می‌خواند. سپس بر می‌خاست و رکعت نهم را می‌خواند، می‌نشست و دعا و درود می‌خواند و طوری سلام می‌داد که ما نیز می‌شنیدم.

شیخ آلبانی می‌گوید: در این حدیث، به صراحت آمده است که رسول الله ﷺ در تشهد اول، مانند تشهد دوم، درود خوانده است. پس باید بدان عمل نمود. نمی‌توان گفت که این حکم، مخصوص نماز شب است. زیرا انجام کاری در یک نماز، چه فرض و چه نفل، دلیل جواز انجام آن در همهٔ نمازهاست.[۱]

سلام گفتن:

ابن مسعود ؓ می‌گوید: رسول الله ﷺ به سمت راست و چپ رو می‌کرد، بگونه‌ای که سفیدی رخسارش دیده می‌شد، سلام می‌داد و می گفت: «**السَّلامُ عَلَيكُم وَ رَحمَةُ الله، السَّلامُ عَلَيكُم وَ رَحمَةُ الله**».[۲]

گاهی نیز به یک سلام اکتفا می‌کرد؛ چنان‌که عایشه ؓ می‌گوید: رسول الله ﷺ گاهی با یک سلام که اندکی به راست متمایل می‌شد، نماز را به پایان می‌رسانید.[۳]

سنتهای عملی نماز

رفع یدین:

بلند کردن دست‌ها در تکبیر اول و هنگام رفتن به رکوع و برخاستن از آن و پس از

---

(۱)مسلم ش ۷۴۶/۱۳۹ و ابواعوانه در صحیح خود ۳۲۴/۲.

(۲)د ش ۹۹۶، ت ش ۲۹۵، نس ش ۱۳۲۴، و جه ش ۹۱۴.

(۳)ت ش ۲۹۶، و جه ش ۹۱۹.

تشهد دوم.

ـ ابن عمر رضی الله عنه می گوید: وقتی رسول الله صلی الله علیه وسلم برای نماز می‌ایستاد، دستانش را تا برابر شانه‌ها بالا می‌برد، سپس تکبیر می گفت.(۱)

ـ مالك بن حویرث رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدم که هنگام تکبیر گفتن و رفتن به رکوع و بلند شدن از آن دستهایش را برابر نرمه گوشهایش بالا می‌برد.(۲)

ـ نافع می گوید: وقتی ابن عمر رضی الله عنهما نماز را آغاز می کرد، تکبیر می گفت و دستانش را بلند می کرد. همچنین هنگام رفتن به رکوع و برخاستن از آن و هنگام آغاز رکعت سوم، دستانش را بلند می کرد و می گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم چنین کرده است.(۳)

گذاشتن دست راست بر دست چپ در روی سینه:

سهل بن سعد رضی الله عنه می گوید: در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم، به مردم دستور داده می‌شد که در نماز، دست راست را بر ساعد دست چپ قرار دهند.(۴)

وائل بن حجر رضی الله عنه می‌گوید: دیدم که رسول الله صلی الله علیه وسلم وقتی نماز را آغاز می‌نمود، دستانش را تا برابر گوشها بلند می کرد، سپس درون ردای خویش می‌برد و دست راست را بر دست چپ می گذاشت و چون می‌خواست رکوع کند، آنها را از زیر پارچه بیرون می‌آورد و تا برابر گوشها بلند می کرد، آن‌گاه تکبیر گفته و به رکوع می‌رفت. سپس می گفت: (سمع الله لمن حمده) و دستها را بلند می کرد، سپس در میان دو کف دستش سجده می‌نمود.

ـ نگریستن به محل سجده:

---

(۱)بخاری ش ۷۳۶ و مسلم ۲۲.

(۲)بخاری ش ۷۳۷.

(۳)بخاری ش ۷۳۹

(۴)بخاری ش ۷۴۰.

عایشه ﵂ می‌گوید: رسول الله ﷺ وارد کعبه شد و چشمش را از محل سجده‌اش بر نداشت تا وقتی از آن بیرون رفت.(۱)

انس ابن‌مالك ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «چرا برخی از مردم، در نماز، به طرف آسمان نگاه می‌کنند؟» و در این‌باره، سخنان شدیدی بر زبان آورد تا جایی‌که فرمود: «یا از این کار باز می‌آیند یا بینایی‌شان ربوده می‌شود».(۲)

رعایت برخی نکات در رکوع:

ابو حمید ساعدی ﷺ می‌گوید: وقتی رسول الله ﷺ به رکوع می‌رفت، با دستانش زانوها را محکم می‌گرفت و کمرش را پهن می‌نمود.(۳)

عایشه ﵂ می‌گوید: رسول الله ﷺ به‌هنگام رکوع، سرش را نه بالا می‌گرفت و نه پائین؛ بلکه در میان این‌دو حالت بود.(۴)

ابوحمید ﷺ می‌گفت: من بهتر از همهٔ شما روش نماز رسول الله ﷺ را می‌دانم. سپس به رکوع رفت، با دستانش زانوها را گرفت و دست‌ها را از پهلوهایش دور نگه داشت.۵

نخست دستها را بر زمین بگذارد، بعد زانوها را:

ابو هریره ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «**إِذَا سَجَدَ أَحَدُكُمْ فَلَا يَبْرُكْ كَمَا يَبْرُكُ الْبَعِيرُ وَلْيَضَعْ يَدَيْهِ قَبْلَ رُكْبَتَيْهِ**».(۶)

---

(۱)حاکم (۴۷۹/۱) و آن‌را بر اساس شرایط شیخین صحیح دانسته است.

(۲)بخاری ش ۷۵۰.

(۳)بخاری ش ۸۲۸ د ش ۷۳۰، ت ش ۲۶۰، جه ش ۸۶۲ نس و احمد.

(۴)مسلم ش ۲۴۰.

(۵)د ش ۷۳۴ و ت ش ۲۶۰.

(۶)د ش ۸۴۰ نس ش ۱۰۹۱ و احمد.

«وقتی سجده می‌کنید، مانند شتر، زانو نزنید؛ دستها را پیش از زانوها بر زمین بگذارید».

در سجده نکات زیر را رعایت کند:

ابوحمید ﷺ در بیان روش نماز رسول الله ﷺ گفت: وقتی سجده می‌نمود، ساعد دستهایش را به زمین نمی‌چسباند و کف آنها را جمع نمی‌کرد و سر انگشتان پاهایش به‌سوی قبله بود.

براء بن عازب ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «**سَجَدْتَ فَضَعْ كَفَّيْكَ وَارْفَعْ مِرْفَقَيْكَ**».[1]

«وقتی سجده می‌کنی، دو کف دستهایت را به زمین بگذار و آرنجها را از زمین بردار».

ابن بحینه ﷺ می‌گوید: وقتی رسول الله ﷺ سجده می‌کرد، دستانش را به‌اندازه‌ای باز می‌گرفت که سفیدی زیر بغلش دیده می‌شد.[2]

ابوحمید ﷺ نیز در بیان روش نماز رسول الله ﷺ، گفت: وقتی به سجده می‌رفت، رانهایش را با فاصله می‌گذاشت و هیچ بخشی از شکم ایشان بر رانهایش گذاشته نمی‌شد.[3]

همچنین ابوحمید ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ در حال سجده، بینی و پیشانی خود را کاملاً روی زمین قرار می‌داد و دستانش را از پهلو دور نگه می‌داشت و کف دستانش را برابر شانه‌هایش، روی زمین می‌گذاشت.[4]

در هر دو تشهد، بگونه‌ای که در سنت آمده است، بنشیند:

---

(۱)مسلم ش ۴۹۴، احمد و بیهقی.

(۲)بخاری ش ۸۰۷، مسلم ش ۴۹۵ و احمد.

(۳)ش ۷۳۵.

(۴)د ش ۷۳۰ و ت ش ۲۷۰.

ابن عمر رضی الله عنه می‌گوید: وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برای تشهد می‌نشست، دست چپ را بر روی زانوی چپ و دست راست و به‌صورت مشت کرده، بر زانوی راست می‌نهاد.(۱)

ابو حمید رضی الله عنه در وصف نماز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌گوید: ...و در تشهد اول، روی پای چپ می‌نشست و پای راست را نصب می‌کرد. در تشهد آخر، پای چپ را مقداری جلو می‌برد و پای راست را نصب می‌کرد و نشیم‌نگاه را بر زمین قرار می‌داد.(۲)

گفتار پنجم: مکروهات نماز

دست به کمر زدن:

ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از دست به کمر زدن در نماز منع فرموده است.(۳)

نگاه کردن به اطراف:

عایشه رضی الله عنها می‌گوید: از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم درباره نگاه کردن به اطراف، به‌هنگام نماز، پرسیدند؛ فرمود: «این نوعی دزدی شیطان، از نماز بنده است».(۴)

تف انداختن به جلو و سمت راست:

انس رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «در نماز با پروردگارتان مناجات می‌کنید؛ بنابراین به مقابل و سمت راست آب دهن نیندازید؛ بلکه به سمت چپ و زیر پا بیندازید».(۵)

---

(۱)مسلم ش ۱۱۵، د ش ۹۸۷، نس ۲۳۶/۲.

(۲)بخاری ش ۸۲۸

(۳)بخاری ش ۱۲۱۹ و مسلم ش ۵۴۵/۴۶.

(۴)بخاری ش ۷۵۱، د ش ۹۱۰ و ت ش ۵۹۰.

(۵)بخاری ش ۴۱۲، مسلم ش ۵۵۱/۵۴.

نگریستن به‌سوی آسمان، در نماز:

جابر بن سمره ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: کسانی‌که در نماز به آسمان می‌نگرند، دست از این کار بردارند و گرنه بیم آن می‌رود که روشنایی چشمانشان به‌سویشان برنگردد.(۱)

حکم نماز، هنگام آماده شدن غذا و زمانی‌که انسان نیاز به قضای حاجت دارد:

عایشه ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «**لا صَلاةَ بِحَضرَةِ طَعَامٍ وَ لا هُوَ يُدافِعُهُ الأَخبَثانِ**».(۲)

«هنگامی‌که غذا آماده باشد یا قضای حاجت بر انسان فشار آورد، نماز درست نیست».

خمیازه کشیدن:

ابو هریره ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود:

«**التَّثَاؤُبُ مِنَ الشَّيْطَانِ فَإِذَا تَثَاءَبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَكْظِمْ مَا اسْتَطَاعَ**».(۳)

«خمیازه از طرف شیطان است؛ پس وقتی می‌خواستید خمیازه بکشید، تا می‌توانید آن‌را فرو برید.»

جمع کردن مو و لباس:

ابن عباس ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «**لا يَكفِتَ الثِّيابَ وَ لا الشَّعرَ**».(۴)

«لباسها و موهایش را (حین خواندن نماز) جمع نکند».

---

(۱)مسلم ش ۴۲۸/۱۱۷، احمد و ابن‌ماجه.

(۲)مسلم ش ۵۶۰/۶۷، د ش ۸۹ و احمد ۷۳/۶.

(۳)بخاری ش ۸۱۲ و مسلم ش ۴۹۰.

(۴)بخاری ش ۸۱۲ و مسلم ش ۴۹۰.

آویزان کردن لباس و پوشاندن دهان:

ابو هریره ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ از آویزان کردن لباس و از پوشاندن دهان در نماز، منع فرموده است.[۱]

فرو بردن انگشتان در یکدیگر:

کعب بن عجره ﷺ می‌گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: وقتی وضو می‌گیرید و به قصد نماز بیرون می‌شوید، انگشتانتان را در یکدیگر فرو نبرید؛ چراکه در حال نماز هستید.[۲]

صاف کردن خاک، بیش از یک‌بار:

معیقیب ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ به مردی که خاکهای محل سجده را صاف می‌کرد، فرمود: «**إِنْ كُنْتَ فَاعِلًا فَوَاحِدَةً**».[۳]

«اگر می‌خواهی این کار را بکنی، فقط یک‌بار انجام بده».

پیشی گرفتن بر امام:

ابو هریره ﷺ می‌گوید: رسول اکرم ﷺ فرمود: «کسی‌که سرش را پیش از امام، بلند می‌کند، آیا نمی‌ترسد که الله ﷻ سرش را به سر الاغ و یا صورتش را به صورت الاغ، تبدیل نماید».[۴]

پهن کردن ساعدها در سجده:

انس ابن مالک ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «در سجده، آرام گیرید و

---

(۱)د ش ۶۴۳، ت ش ۳۷۸، احمد و ابن‌ماجه.

(۲)احمد ۲۴۱/۴ د ش ۵۶۲ و ت ش ۳۸۶.

(۳)احمد ۴۲۶/۳، بخاری ش ۱۲۰۷، مسلم ش ۴۶ د ش ۹۴۶ و ت ش ۳۸۰.

(۴)بخاری ش ۶۹۱ و مسلم ش ۴۲۷.

ساعدهایتان را مانند سگ، بر زمین نگذارید».[1]

گذاشتن زانوها، پیش از دستها در سجده:

ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «إِذَا سَجَدَ أَحَدُكُمْ فَلَا يَبْرُكْ كَمَا يَبْرُكُ الْبَعِيرُ وَلْيَضَعْ يَدَيْهِ قَبْلَ رُكْبَتَيْهِ».[2]

«هنگام سجده، مانند شتر زانو نزنید؛ بلکه دستانتان را پیش از زانوها بر زمین بگذارید».

نگریستن به چیزی که جلب توجه کند:

عایشه رضی الله عنها می‌گوید: نبی اکرم صلی الله علیه وسلم در لباسی با خطوط رنگارنگ نماز خواند. نگاهش به رنگ‌های آن لباس افتاد. پس از اتمام نماز، فرمود: «این لباس را به ابوجهم بدهید و لباس خشن و ساده‌ای را از او برایم بگیرید. زیرا هم‌اکنون، این خطوط رنگارنگ توجه مرا به خود جلب کرد».[3]

گفتار ششم: کارهای مباح در نماز

در آغوش گرفتن کودک:

ابو قتاده انصاری رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم هنگام نماز خواندن، امامه بنت زینب (نوه‌ی دختریش) را که پدرش ابوالعاص بن ربیع بن عبد شمس بود، بر دوش گرفت. وقتی به سجده می‌رفت، او را بر زمین می‌گذاشت و چون از سجده بلند می‌شد، او را دوباره بر دوش می‌نهاد.[4]

کشتن مار و عقرب در حال نماز:

---

(۱) بخاری ش ۸۲۲ و مسلم ش ۲۳۳.

(۲) د ش ۸۴۰ و نس ۲۰۷/۲.

(۳) بخاری ش ۳۷۳ و مسلم ش ۵۵۶.

(۴) بخاری ش ۵۱۶، مسلم ش ۵۴۳، د ش ۹۱۷، نس ۴۵/۲ و احمد ۲۹۵/۵.

ابو هریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: در حال نماز خواندن، مار و عقرب را بکشید.(۱)

جواب دادن سلام، با اشاره:

ابن عمر رضی الله عنه به بلال رضی الله عنه گفت: وقتی رسول الله صلی الله علیه وسلم در حال نماز بود و کسی به ایشان سلام می کرد، چگونه پاسخ می‌داد؟ بلال رضی الله عنه گفت: با اشاره‌ی دست.(۲)

جابر رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا برای انجام کاری فرستاد. وقتی نزد ایشان برگشتم، دیدم نماز می‌خواند. سلام کردم و ایشان با اشاره پاسخ داد.(۳)

تسبیح گفتن مردان و کف زدن زنان:

اگر در نماز، فراموشی و یا مشکلی رخ دهد، مردان با گفتن «سبحان الله» و زنان با کف زدن، امام را متوجه اشتباهش کنند.

ابو هریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «تسبیح گفتن برای مردان و کف زدن برای زنان است». در روایت مسلم آمده است: »در نماز ...«.(۴)

منع کردن کسی که قصد عبور دارد:

ابو سعید خدری رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «هرگاه در پس ستره‌ای نماز می‌خوانید و کسی خواست از جلوی شما عبور کند، مانع او شوید. اگر اصرار کرد، با او بجنگید؛ زیرا او شیطان است».(۵)

---

(۱) د ش ۹۲۱، ت ش ۳۹۰، نس ۳/ ۱۰ و جه ش ۱۲۴۵.

(۲)د ش ۹۲۱، ت ش ۳۹۰، نس ۳/ ۱۰ و جه ش ۱۲۴۵.

(۳) مسلم ش ۷۴۰/۳۶، ج ش ۱۰۱۸، نس ش ۶/۳

(۴)بخاری ش ۱۲۰۳ و مسلم ش ۱۰۶.

(۵)بخاری ش ۵۰۹، مسلم ش ۲۵۹، د ش ۷۰۰، احمد و ابن‌خزیمه.

یاری دادن امام در قرائت:

مسور بن یزید مالکی ﷺ می‌گوید: باری رسول الله ﷺ در نماز آیه‌ای را جا انداخت. بعد از نماز، مردی به ایشان گفت: فلان آیه را جا انداختید. رسول الله ﷺ فرمود: چرا یادآوری نکردی؟[۱]

از جای خود حرکت کردن، برای ضرورت:

مادرمان عایشه ﵂ می‌گوید: گاهی رسول الله ﷺ داخل خانه و در حالی‌که در بسته بود، نماز می‌خواند. وقتی من می‌آمدم، ایشان به‌سوی درب که در سمت قبله بود، می‌آمد و آن‌را باز می‌نمود و به جای خود بر می‌گشت.[۲]

بیدار کردن کسی‌که خواب است با لمس کردن:

مادرمان عایشه ﵂ می‌گوید: (چون حجره کوچک بود،) روبروی رسول الله ﷺ می‌خوابیدم؛ به‌طوری که پاهایم در سجده‌گاهش قرار می‌گرفت. وقتی رسول اکرم ﷺ می‌خواست سجده نماید پاهایم را ، با دستش می‌فشرد و من آنها را جمع می‌کردم. و چون بلند می‌شد، پاهایم را دراز می‌کردم. در آن زمان، در خانه‌ها چراغی (برای روشنایی) وجود نداشت.[۳]

گرفتن آب دهان با پارچه و دستمال:

جابر بن عبدالله ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «وقتی به نماز می‌ایستید، الله ﷻ روبروی شما قرار دارد؛ پس به سمت جلو و راست، آب دهان نیندازید؛ بلکه در سمت چپ و زیر پای چپ بیندازید و یا اینکه با یک تکه پارچه، آن‌را بگیرید.»

---

(۱)د ش ۹۰۷ و زوائد المسند ۷۴/۴.

(۲)د ش ۹۲۲، احمد ۳۱/۶، ت ش ۶۰۱، و نس ۱۱/۳.

(۳)بخاری ش ۳۸۲، مسلم ش ۵۱۲.

اشاره در نماز بنا به ضرورت:

جابر ﷺ می گوید: رسول خدا ﷺ بنا به عذری نشسته نماز می خواند و ما پشت سر ایشان ایستاده نماز می‌خواندیم. رسول اکرم ﷺ به سوی ما نگریست و اشاره کرد که بنشینید پس ما نشستیم.(۱)

گفتار هفتم: باطل کننده‌های نماز

به عمد، سخن گفتن:

معاویه بن حکم ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: در نماز شایسته نیست که سخنی از سخنان مردم گفته شود؛ چراکه نماز عبادت است؛ یعنی تسبیح، تکبیر و قرائت قرآن.(۲)

زید بن ارقم ﷺ می‌گوید: در آغاز اسلام، در حال خواندن نماز، با یکدیگر صحبت می‌کردیم. اما زمانی‌که این آیه نازل شد: ﴿ حَـٰفِظُواْ عَلَى ٱلصَّلَوَٰتِ وَٱلصَّلَوٰةِ ٱلْوُسْطَىٰ وَقُومُواْ لِلَّهِ قَـٰنِتِينَ ﴾ [بقره:۲۳۸]

«بر نمازها مواظبت کنید، به‌ویژه نماز میانه، و برای الله بافروتنی بایستید». به ما دستور داده شد تا در نماز، سکوت کنیم.(۳)

عبور زن، الاغ و سگ سیاه از محل سجده‌ی نمازگزار:

ابوذر غفاری ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «اگر جلوی نماز مرد، چیزی به بلندی قسمت آخر زین شتر وجود نداشته باشد، با عبور زن، الاغ و سگ سیاه، نمازش

---

(۱) مسلم ش ۴۱۳/۸۴ ، نس ۹/۳ و د ش ۶۰۲. بنا به گفته ی جمهور علما این حدیث به دلیل امامت رسول الله ص در حالت نشسته و اقتدای اصحاب به ایشان در حالت ایستاده، منسوخ می باشد. (مترجم)

(۲)مسلم ش ۳۳، د ش ۹۳۱، نس و احمد.

(۳)بخاری ش ۱۲۰۰ و مسلم ش ۵۳۹/۳۵.

باطل می‌شود».[1]

یقین بر نداشتن وضو:

عباد بن تمیم به نقل از عمویش می‌گوید: از رسول الله ﷺ پرسیدم: اگر شخصی به‌هنگام خواندن نماز، به شک بیفتد که وضویش شکسته است (بادی از شکمش خارج شده است)، چه کار باید بکند؟ پیامبر ﷺ فرمود: «تا وقتی صدایی نشنیده و یا بویی احساس نکرده باشد، نمازش را رها نکند».[2]

ترک کردن رکنی از ارکان و یا شرطی از شروط نماز، به عمد:

ابو هریره ﷺ روایت می‌کندکه رسول الله ﷺ وارد مسجد شد. بعد از ایشان، شخص دیگری آمد و شروع به خواندن نماز کرد. پس از اتمام نماز، به پیامبر ﷺ سلام کرد. رسول اکرم ﷺ پس از پاسخ سلام، به او فرمود: «برو و نماز بخوان. زیرا تو نماز نخواندی». او رفت و همان‌طور نماز خواند. سپس آمد و سلام کرد. پیامبر ﷺ دوباره فرمود: «برو و نماز بخوان. زیرا تو نماز نخواندی». بار سوم نیز چنین کرد. آن‌گاه گفت: سوگند به ذاتی که تو را به‌حق فرستاده است، من بهتر از این نمی‌دانم؛ به من یاد بده. رسول اکرم ﷺ فرمود: «هر وقت خواستی نماز بخوانی، نخست تکبیر بگو. سپس آنچه از قرآن برایت میسر است، بخوان. سپس با آرامش کامل، رکوع کن و پس از برداشتن سر از رکوع، راست بایست و اندکی مکث کن. بعد با آرامش کامل، سجده کن. پس از برداشتن سر از سجده، اندکی بنشین و همین شیوه را در تمام نمازهایت رعایت کن.[3]

خالد بن معدان ﷺ به نقل از برخی صحابه ﷺ می‌گوید: چشم رسول الله ﷺ به نمازگزاری افتاد که به‌اندازه‌ی یک درهم، اثر خشکی در پایش دیده می‌شد. رسول الله

---

(۱)مسلم ش ۵۱۰/۲۶۵.

(۲)بخاری ش ۱۳۷ و مسلم ش ۳۶۱.

(۳)بخاری ش ۷۵۷ ومسلم ش ۳۹۷.

ﷺ دستور داد تا دوباره وضو گرفته و نماز بخواند.

خندیدن:

ابن منذر می‌گوید: اجماع امت بر این است که خندیدن، نماز را باطل می‌کند.[۱]

خوردن و آشامیدن:

نزد جمهور، نماز با خوردن و آشامیدن باطل می‌شود.

گفتار هشتم: دعاها و اذکار پس از نماز

ثوبان رضی الله عنه می‌گوید: وقتی رسول الله ﷺ نماز را به پایان می‌رسانید، سه‌بار «استغفرالله» می‌گفت و می‌فرمود: «**اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلاَمُ وَمِنْكَ السَّلاَمُ تَبَارَكْتَ ذَا الْجَلاَلِ وَالإِكْرَامِ**».[۲]

(الهی! تو سلامی، و سلامتی از جانب تو است، تو بسیار بابرکتی، ای صاحب عظمت و بزرگی)

سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ به پناه خواستن از پنج چیز، دستور می‌داد و می‌فرمود:

«**اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبُخْلِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُبْنِ، وَأَعُوذُ بِكَ أَنْ أُرَدَّ إِلَى أَرْذَلِ الْعُمُرِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الدُّنْيَا وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ**».

«خدایا! از بخل، بزدلی، فرتوت شدنی که سبب خواری گردد، فتنهٔ دنیا (دجال) و عذاب قبر، به تو پناه می‌برم».[۳]

مغیره بن شعبه رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله ﷺ پس از هر نماز فرض، این دعا را

---

(۱)الاجماع ص ۴۰.

(۲)مسلم ش ۱۳۵، نس ۱۶۸/۳ جه ش ۹۲۸ د ش ۱۵۱۳ و ت ش ۳۰۰.

(۳)بخاری ۲۸۲۲ ت ش ۳۵۶۷ و نس ۲۶۶/۸.

می‌خواند: «**لا إِلَهَ إِلا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ لَهُ المُلْكُ وَلَهُ الحَمْدُ وَهُوَ عَلَي كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ لا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ وَلا مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ وَلا يَنْفَعُ ذَا الجَدِّ مِنْكَ الجَدُّ**».

«هیچ معبود برحقی جز الله وجود ندارد. یکتایی است که شریکی ندارد. پادشاهی، از آن اوست. و همهٔ ستایشها، شایسته‌ی اوست. هیچ کس نمی‌تواند مانع بخشش تو شود. و کسی را که تو محروم سازی، هیچ کس نمی‌تواند به او چیزی عطا کند. سعی و تلاش فرد در برابر خواست تو، سودی ندارد.»[۱]

عبدالله بن زبیر ﷺ پس از هر نماز، این اوراد را می‌خواند: «**لاَ إله إلاَّ اللهُ وحْدَهُ لاَ شَريكَ لَهُ لَهُ المْلْكُ ولَهُ الحمدُ وهُوَ عَلَى كُلِ شيءٍ قَدِيرْ لاَ إله إلاَّ اللهُ وَلاَ حولَ وَلاَ قُوَّةَ إلاَّ باللهَّ ولاَ نَعبَدْ إلا إيَّاهَ لُه الفضَلْ وله الثناَّءَ الحسَنَ لا إلَه إلا اللهُ مخُلصين لَهُ الدينَ ولو كره الكافرونَ**» و می گفت که رسول الله ﷺ پس از هر نماز، اینها را می‌خواند.[۲]

(معبودی بجز الله [بحق] وجود ندارد، یگانه اوست و شریکی ندارد، پادشاهی از آن اوست، و ستایش مخصوص اوست، و او بر هر چیز توانا است. هیچ نیروی بازدارنده از گناهان و توفیق دهنده به نیکی، به جز الله وجود ندارد. هیچ معبودی جز او [بحق] نیست. جز او کسی دیگر را عبادت نمی کنیم، نعمت و فضل از آن اوست، ستایش نیکو مخصوص اوست، معبودی بجز او وجود ندارد، همه ی ما با اخلاص او را بندگی می کنیم، هر چند کافران دوست نداشته باشند.)

کعب بن عجره ﷺ روایت می کند که رسول الله ﷺ فرمود: چند کلمه چنان است که گوینده‌ی آنها پس از هر نماز فرض، بی‌بهره نمی‌ماند: سی و سه بار «سبحان الله»، سی و

---

(۱)بخاری ش ۸۴۴ و مسلم ش ۵۹۳.

(۲)احمد ۴/۴ ، مسلم ش ۵۹۴ د ش ۱۵۰۷ و نس ۶۹/۳.

سه بار «الحمدلله» و سی و چهار بار «الله اکبر».[1]

معاذ بن جبل ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: (ای معاذ! به تو سفارش می‌کنم که پس از هر نماز، این کلمات را ترک نکنی: «**اللهم أعنی علی ذکرک و شکرک و حسن عبادتک**» (بار الها! مرا بر ذکر و شکر و عبادت نیکو، یاری بفرما)[2]

از ابی امامه ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «**مَنْ قَرَأَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ دُبُرَ كُلِّ صَلاةٍ مَكْتُوبَةٍ لَمْ يَمْنَعْهُ مِنْ دُخُولِ الْجَنَّةِ، إِلا الْمَوْتُ**».[3]

«هرکس پس از هر نماز فرض، آیه‌الکرسی را بخواند، میان او و بهشت چیزی جز مرگ مانع نمی‌شود».

در روایت طبرانی علاوه بر آیه الکرسی، سوره‌ی اخلاص نیز آمده است.[4]

عقبه بن عامر می‌گوید: رسول الله ﷺ به من دستور داد تا سوره‌های الفلق و الناس را پس از هر نماز بخوانم.

بخش پنجم: نمازهای نفل

فضیلت نمازهای نفل:

ربیعه بن مالک اسلمی ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ به من فرمود: (چیزی از من) بخواه؟ گفتم: می‌خواهم در بهشت کنار تو باشم. فرمود: غیر از این بخواه. گفتم: خواسته‌ی من همین است. فرمود: پس با سجده‌های زیاد، مرا یاری کن. (یعنی برای همراه

---

(۱)مسلم ش ۱۴۴ و نس ۷۵/۳.

(۲)احمد ۲۴۵/۵ و د ش ۱۵۲۲ و ابن‌حبان ش ۲۳۴۵ و ابن‌خزیمه و حاکم.

(۳)در عمل یوم والبله ش ۱۱۸.

(۴)طبرانی در الکبیر ۷۵۳۲ نگا: از الصحیحه: ش ۹۷۲.

بودن با من در بهشت، باید زیاد سجده کنی).[۱]

مستحب بودن خواندن نمازهای نفل در خانه:

کعب بن عجه ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ نماز مغرب را در مسجد طائفه‌ی عبد الاشهل خواند. پس از نماز، برخی از مردم شروع به خواندن نمازهای نفل کردند. رسول الله ﷺ فرمود: این نمازها را در خانه‌هایتان بخوانید.[۲]

زید بن ثابت ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ در شبهای رمضان، برای خود حجره‌ای از حصیر خرما ساخته و در آن نماز می‌خواند. مردم نیز به ایشان اقتدا می‌کردند. وقتی رسول الله ﷺ متوجه این قضیه شد، در خانه نشست و بیرون نیامد. سپس به آنها فرمود: «من در این چند شب، متوجه رفتار شما شدم و نماز خواندنتان را دیدم. پس ای مردم! در خانه‌هایتان نماز بخوانید. زیرا به‌جز نمازهای فرض، بهتر است سایر نمازها را در خانه بخوانید».[۳]

اقسام نمازهای نفل:

نمازهای نفل بر دو گونه است: مطلق و مقید.

نوافل مقید، سنت‌هایی است که معمولاً پیش یا پس از نمازهای فرض خوانده می‌شود و آن نیز بر دو گونه است: مؤکده و غیر مؤکده.

تعداد رکعت‌های نوافل مؤکده، ده ۱۰) یا دوازده (۱۲) رکعت می‌باشند:

عبدالله بن عمر ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ دو رکعت پیش از نماز ظهر، دو رکعت پس از آن و دو رکعت پس از مغرب (در خانه‌اش) و دو رکعت پس از نماز عشاء (در خانه‌اش) می‌خواند و پس از نماز جمعه، نمازی نمی‌خواند؛ مگر زمانی‌که به خانه‌اش

---

(۱)مسلم ش ۲۲۶ د ش ۱۳۲۰ و نس ۲۲۷/۲.

(۲)ت ش ۶۰۴، و این حدیث شاهدی در مسند احمد ۴۲۷/۵ دارد.

(۳)بخاری ش ۷۳۱ و منسلم ش ۷۸۱.

برمی‌گشت. آن‌گاه در منزل دو رکعت نماز می‌گزارد.[۱]

از ام حبیبه ؓ روایت است که رسول الله ﷺ فرمود:

«مَنْ صَلَّى اثْنَتَيْ عَشْرَةَ رَكْعَةً فِي يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ بُنِيَ لَهُ بِهِنَّ بَيْتٌ فِي الْجَنَّةِ».[۲]

«هر کس در شبانه‌روز، دوازده رکعت بخواند، در بهشت برایش خانه‌ای ساخته می‌شود».

در روایت صحیح مسلم تصریح شده است که دوازده رکعت نفل بخواند.[۳]

و اما نوافل غیر مؤکده عبارتند از:

الف: چهار رکعت پیش از نماز عصر:

ابن عمر ؓ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «رَحِمَ اللهُ إمرَءاً صَلَّى أربَعاً قَبلَ العَصرِ.[۴] «الله ﷻ مردی را که پیش از نماز عصر، چهار رکعت می‌خواند، مشمول رحمت خویش گرداند».

ب: دو رکعت پیش از نماز مغرب:

عبدالله بن مغفل مزنی ؓ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «پیش از مغرب نماز بخوانید؛ پیش از مغرب نماز بخوانید». و بار سوم فرمود: «هر کس بخواهد».[۵]

ج: دو رکعت پیش از نماز عشاء:

---

(۱)بخاری ش ۹۳۷، مسلم ش ۷۲۹، د ش ۱۲۵۲، نس ش ۸۷۳ ت ش ۴۳۳ و مالك ش ۶۹.

(۲)مسلم ش ۱۰۱.

(۳)مسلم ش ۱۰۲.

(۴)احمد ۱۱۷/۲، د ش ۱۲۷۱، ت ش ۴۳۰.

(۵)بخاری ش ۱۱۸۳، د ش ۱۲۸۱، ابن‌خزیمه و دارقطنی.

عبدالله بن مغفل ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «در میان اذان و اقامه، نمازی است؛ در میان اذان و اقامه نمازی است». و بار سوم فرمود: «هرکس بخواهد».(۱)

رسول الله ﷺ و پایبندی به سنت‌های فجر:

عایشه ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ بر هیچ‌یک از نمازهای نفل، به‌اندازه‌ی سنت‌های فجر پایبند نبود.(۲)

عایشه ﷺ به نقل از رسول الله ﷺ می‌گوید:

«رَكْعَتَا الْفَجْرِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا».(۳)

«دو رکعت سنت فجر، از دنیا و آنچه در آن هست، بهتر می‌باشد».

قرائت در سنت‌های فجر:

عایشه ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ دو رکعت پیش از نماز فجر را به‌اندازه‌ای کوتاه می‌نمود که با خود می‌گفتم: معلوم نیست فاتحه را خوانده یا خیر؟(۴)

ابو هریره ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ در دو رکعت سنت فجر، سوره‌های کافرون و اخلاص را تلاوت فرمود.(۵)

ابو هریره ﷺ در جایی دیگر می‌گوید: رسول الله ﷺ در رکعت نخست سنت فجر، این آیه‌ی سوره بقره را می‌خواند: ﴿ قُولُوٓاْ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيۡنَا ﴾ و در رکعت دوم، این آیه‌ی سوره آل عمران را تلاوت می‌فرمود: ﴿ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَٱشۡهَدۡ بِأَنَّا

---

(۱)بخاری ش ۶۲۷ و مسلم ش ۸۳۸

(۲)البخاری ۱۱۶۹ و مسلم ش ۷۲۴/۹۴ و د ش ۱۲۵۴ نس ش ۲۵۲/۳.

(۳)مسلم ش ۷۲۵، احمد ۵۱/۶، ت ش ۴۱۶ و نس ۲۵۲/۳.

(۴)بخاری ۱۱۷۱، و مسلم ش ۷۲۴، د ش ۱۲۵۵، نس و مالك.

(۵)مسلم ش ۹۷.

مُسْلِمُونَ ﴾.[۱]

دراز کشیدن بر پهلوی راست، پس از سنت‌های فجر:

ابو هریره ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: وقتی دو رکعت پیش از نماز فجر را خواندید، بر پهلوی راست دراز بکشید.[۲]

عایشه ﷺ می‌گوید: وقتی رسول الله ﷺ دو رکعت سنت فجر را می‌خواند، بر پهلوی راست دراز می‌کشید.[۳]

نووی می‌گوید: ظاهراً این عمل سنت است.[۴] من می‌گویم: عدم استمرار، بیان‌گر مستحب بودن آن است. ابن حزم می‌گوید: اگر کسی نتوانست بر پهلوی راست دراز بکشد، سنت نیست که بر پهلوی چپ دراز بکشد.

نماز وتر:

نماز وتر، سنت مؤکده است؛ چنان‌که علی بن ابیطالب ﷺ می‌گوید: وتر، همانند نمازهای فرض نیست؛ ولی سنتی است که رسول الله ﷺ بدان عمل می‌کرد.[۵]

وقت نماز وتر:

نماز وتر را می‌توان در تمامی ساعت‌های شب خواند؛ چنان‌که عایشه ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ در همه‌ی بخشهای شب، وتر می‌خواند و آخرین وقتی‌که نماز وتر می‌خواند، هنگام سحر بود.[۶]

---

(۱)مسلم ش ۷۲۷.

(۲)احمد ۴۱۵/۲، د ش ۱۲۶۱، ت ش ۴۲۰، بغوی، ابن‌حبان و ابن‌خزیمه.

(۳)بخاری ش ۱۱۶، مسلم ش ۷۴۳، د ش ۱۲۶۲، جه ش ۱۱۹۸، و احمد.

(۴)شرح مسلم ۱۹/۶.

(۵)ت ش ۴۵۳، نس ۲۲۸/۳، حاکم و د ش ۱۴۱۶.

(۶)بخاری ش ۹۹۶، و مسلم ش ۷۴۵، د ش ۱۴۳۵، ت ش ۴۵۷، و نس ۲۳۰/۳.

خارجه بن خذامه رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: الله عزوجل نمازی به شما ارزانی داشت که از شتران سرخ رنگ برایتان بهتر است. گفتیم: کدام نماز است؟ فرمود: نماز وتر که میان نماز عشا و طلوع فجر خوانده می‌شود.(۱)

ـ مستحب بودن خواندن وتر، در آغاز شب:

برای کسی‌که مطمئن نیست که در آخر شب بیدار شود، مستحب است که در آفغاز شب، نماز وتر را بخواند؛ و برای کسی‌که مطمئن است بیدار می‌شود، تأخیر آن برای آخر شب، بهتر است.

جابر بن عبدالله رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: هرکس می‌ترسد که در آخر شب بیدار نمی‌شود، باید نماز وتر را بخواند و اگر مطمئن است که بیدار می‌شود، آن‌را برای آخر شب بگذارد؛ چراکه فرشتگان به‌هنگام قرائت آخر شب جمع می‌شوند و این بهتر است.(۲)

تعداد رکعت‌های وتر:

کم‌ترین تعداد رکعت‌های وتر، یک رکعت است؛ چنان‌که ابن عمر رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «نماز شب، دو رکعت، دو رکعت خوانده شود. اگر کسی احتمال داد که طلوع فجر نزدیک است، یک رکعت بخواند تا نمازهایی را که خوانده است، وتر شوند».(۳)

همچنین سه، پنج، هفت، و نُه رکعت نیز روایت است. چنان‌که مادرمان عایشه رضی الله عنها می‌گوید: رسول الله ﷺ در رمضان و غیر رمضان، بیشتر از یازده رکعت نمی‌خواند. ابتدا چهار رکعت، بسیار زیبا و طولانی، می‌خواند. سپس چهار رکعت دیگر، به زیبایی

---

(۱)د ش ۱۴۱۸، ت ش ۴۵۲، جه ش ۱۱۶۸، دارقطنی، بیهقی، طبرانی و حاکم.

(۲)مسلم ش ۱۶۳، احمد ۳۴۸/۳، ت ش ۴۵۵ و جه ش ۱۱۸۷.

(۳)بخاری ش ۹۹۰، مسلم ش ۱۴۵، د ش ۱۳۲۶، ت ش ۴۳۷، جه ش ۱۳۲۰.

رکعات اول، به جا می‌آورد. در پایان، سه رکعت دیگر می‌خواند.[۱]

مادرمان عایشه رضی الله عنها در جایی دیگر می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم در شب، ۱۳ رکعت می‌خواند که پنج رکعت آن وتر بود و پشت سر هم می‌خواند و فقط در آخر می‌نشست.[۲]

در روایتی آمده است که سعد بن هشام به عایشه رضی الله عنها گفت: مرا در مورد وتر رسول الله صلی الله علیه وسلم باخبر کن؟ عایشه رضی الله عنها گفت: برای ایشان آب وضو و مسواک فراهم می‌کردیم. ایشان در هر پاسی از شب که الله عزوجل می‌خواست، بیدار می‌شد، مسواک می‌زد و وضو می‌گرفت و نُه رکعت نماز، پشت سر هم، می‌خواند؛ در رکعت هشتم می‌نشست و ذکر الله عزوجل را می‌گفت و او را می‌ستود و دعا می‌نمود. سپس بدون اینکه سلام دهد، بر می‌خاست و رکعت نُهم را می‌خواند. سپس می‌نشست و پس از ذکر الله عزوجل، و دعا به درگاهش، سلام می‌داد؛ سپس دو رکعت نشسته می‌خواند و بدین صورت یازده رکعت تمام می‌شد. وقتی رسول الله صلی الله علیه وسلم پیر شد، هفت رکعت وتر می‌خواند و دو رکعت بر آن می‌افزود تا نُه رکعت می‌شد.[۳]

ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: وتر را سه رکعت نخوانید؛ بلکه پنج تا هفت رکعت بخوانید و وتر را با نماز مغرب شبیه نسازید.[۴]

قرائت در نماز وتر:

ابی بن کعب رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم در نماز وتر، سوره‌های سبح اسم ربک

---

(۱)بخاری ش ۱۱۴۷، مسلم ش ۱۲۵، د ش ۱۳۴۱، ت ش ۴۳۹، و نس ۲۳۴/۳.

(۲)مسلم ش ۱۲۳، احمد ۲۳۰/۶، د ش ۱۳۳۸، ت ش ۴۵۹، نس و بیهقی.

(۳)مسلم ش ۷۳۷، احمد ۵۳/۶، د ش ۱۳۴۲، و نس ۳۲۹/۳.

(۴)دارقطنی ۲۴/۲، ابن‌حبان ش ۲۴۲۹، حاکم و بیهقی.

الأعلی، قل یا أیها الکافرون و قل هو الله احد را می‌خواند.(۱)

خواندن قنوت در نماز وتر:

حسن بن علی ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ کلماتی را به من آموزش داد که آنها را در قنوت می‌خوانم و عبارتند از:

«أَللَّهُمَّ اهْدِنِيْ فِيْمَنْ هَدَيْتَ، وَعَافِنِيْ فِيْمَنْ عَافَيْتَ، وَتَوَلَّنِي فِيْمَنْ تَوَلَّيْتَ، وَبَارِكْ لِيْ فِيمَا أَعْطَيْتَ، وَقِنِيْ شَرَّ مَا قَضَيْتَ، فَإِنَّكَ تَقْضِيْ وَلاَ يُقْضَى عَلَيْكَ، إِنَّهُ لاَ يَذِلُّ مَنْ وَالَيْتَ [وَلاَ يَعِزُّ مَنْ عَادَيْتَ]، تَبَارَكْتَ رَبَّنَا وَتَعَالَيْتَ»(۲)

«بار الاها! مرا در زمره‌ی کسانی قرار ده که آنها را هدایت فرموده‌ای، و مرا از کسانی قرار ده که به آن‌ها عافیت عطا فرموده‌ای. بار الاها! مرا جزو کسانی قرار ده که یاورشان هستی، هر چه به من عنایت فرموده‌ای، مبارکش گردان، و مرا از قضای بد حفاظت فرما، این تو هستی که حکم می‌کنی و هیچ‌کس بر تو حاکمیت ندارد، کسی که او را حمایت کنی، خوار نمی‌شود، و کسی که با او دشمنی کنی، هرگز عزت نمی‌یابد. پروردگارا! تو بابرکت و بلندمرتبه هستی».

زمان قنوت:

زمان خواندن دعای قنوت، پس از قرائت و پیش از رکوع می‌باشد؛ ابی بن کعب ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ در نماز وتر، پیش از رکوع، قنوت می‌خواند.(۳)

مستحب بودن نماز شب:

الله ﷻ می‌فرماید:

---

(۱)احمد ۱۲۳/۵، د ش ۱۴۲۳ و نس ۲۴۴/۳.

(۲)احمد ۱۹۹/۱، د ش ۱۴۲۵، ت ش ۴۶۴، نس ۲۴۸/۲، و جه ش ۱۱۷۸.

(۳)نس ۲۳۵/۳، ش ۱۶۹۹، و جه ش ۱۱۸۲.

﴿إِنَّ ٱلۡمُتَّقِينَ فِي جَنَّٰتٖ وَعُيُونٍ ۝١٥ ءَاخِذِينَ مَآ ءَاتَىٰهُمۡ رَبُّهُمۡۚ إِنَّهُمۡ كَانُواْ قَبۡلَ ذَٰلِكَ مُحۡسِنِينَ ۝١٦ كَانُواْ قَلِيلٗا مِّنَ ٱلَّيۡلِ مَا يَهۡجَعُونَ ۝١٧ وَبِٱلۡأَسۡحَارِ هُمۡ يَسۡتَغۡفِرُونَ ۝١٨ وَفِيٓ أَمۡوَٰلِهِمۡ حَقّٞ لِّلسَّآئِلِ وَٱلۡمَحۡرُومِ﴾ [ذاریات: ۱۵-۱۹].

«پرهیزگاران در میان باغهای و چشمه‌ساران به‌سر می‌برند. چیزهایی دریافت می‌دارند که پروردگارشان بدیشان ارزانی داشته است؛ چراکه پیشتر، از زمره‌ی نیکوکاران بوده‌اند. آنان اندکی از شب می‌خفتند و در سحرگاهان طلب آمرزش می‌کردند و در اموالشان سهمی برای بینوایان و نیازمندان بود.»

ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

«أَفْضَل الصَّلَاة بَعْد الْفَرِيضَة صَلَاة اللَّيْل».(۱)

«بهترین نماز پس از نمازهای فرض، نماز شب می‌باشد».

تأکید بر نماز شب در ماه رمضان:

ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم بدون اینکه بر ما سخت بگیرد، ما را به نماز در شبهای رمضان تشویق می‌نمود و می‌فرمود: «مَن قامَ رَمَضانَ إيماناً وَ إحتِساباً غفَرَ لَهُ ما تَقدَّمَ مِن ذَنبِه»(۲)

«هرکس شبهای رمضان را از روی ایمان و به‌خاطر پاداش الاهی برخیزد، تمامی گناهان گذشته‌اش بخشوده می‌شوند.»

تعداد رکعت‌های نماز شب (تهجد):

براساس روایت عایشه رضی الله عنها که پیشتر بیان شد، حداقل یک رکعت و حداکثر ۱۱

---

(۱)مسلم ش ۲۰۲، و ت ش ۴۳۸.

(۲)بخاری ش ۲۷، مسلم ش ۱۷۳، د ش ۱۳۷۱، ت ش ۶۸۳، نس ۱۵۶/۴، و جه ش ۱۳۲۶.

رکعت می‌باشد.

مشروعیت خواندن نماز شب با جماعت، در ماه رمضان:

مادرمان عایشه ل می‌گوید: رسول الله ﷺ در نیمه‌های شب، از خانه بیرون رفت و در مسجد شروع به خواندن نماز کرد. برخی از مردم به ایشان اقتدا کردند. صبح روز بعد، این خبر در میان مردم پیچید و شب دوم، تعداد بیشتری آمدند. همچنین شب سوم، تا اینکه در شب چهارم به‌اندازه‌ای آمدند که در مسجد جا نمی‌شدند. اما رسول الله ﷺ بیرون نیامد. برخی از مردم می‌گفتند: نماز، نماز. ولی باز هم رسول الله ﷺ بیرون نیامد؛ تا اینکه برای نماز فجر بیرون آمد و بعد از نماز، به مردم فرمود: «من از آمدن شما بی‌خبر نبودم؛ ولی بیم آن می‌رفت که نماز شب بر شما فرض گردد و شما نتوانید بر آن پایبند باشید».[1]

عبدالرحمن بن عبدالقاری می‌گوید: شبی از شبهای رمضان، با عمر بن خطاب س به مسجد رفتیم. دیدیم که برخی از مردم به‌تنهایی و برخی هم به‌صورت جماعتهای چند نفری، نماز می‌خوانند. عمر س گفت: چه خوب است اگر کاری بکنم که همگی پشت یک امام، نماز بخوانند. آن‌گاه دستور داد تا همه پشت سر ابی بن کعب س نماز بخوانند. شبی دیگر همراه او به مسجد آمدم و مردم پشت سر امام نماز می‌خواندند، او گفت: بدعت خوبی‌ست! ولی آنچه از آن می‌خوابند، بهتر از چیزی‌ست که به‌خاطرش بیدار هستند؛ یعنی اگر این نماز را آخر شب می‌خواندند، برایشان بهتر بود.[2]

توضیح:

---

(۱)بخاری ش ۹۲۴، و جه ش ۱۳۲۶. لازم به یاد آوری است که این همان نماز تراویح است. که در زمان رسول اکرم ص و صحابه چه در رمضان و چه در غیر رمضان از آن به عنوان نماز شب یاد می‌شد. و کوشش برخی از مقلدین برای تفاوت قایل بودن بین نماز شب و نماز تراویح تلاشی است بیهوده که هیچ دستاویزی از سنت صحیح پیامبر ندارد. مترجم

(۲)بخاری ش ۲۰۱۰.

از روایت عایشه ﷺ و عبدالرحمن به این نتیجه می‌رسیم که نماز شب در ماه رمضان و به‌صورت جماعت، مشروع بوده است و رسول الله ﷺ در شب چهارم، از بیم اینکه مبادا بر مسلمانان فرض شود، از خواندن آن با جماعت خودداری نمود. اما وقتی با وفات رسول الله ﷺ پیام آسمانی نیز منقطع گردید و آن بیم از میان رفت، سنت بودن جماعت به‌حال خود باقی است؛ پس عمر ﷺ دستور به احیای سنتی داد که رسول الله ﷺ آن را آغاز نموده، سپس به‌خاطر مصلحتی ترک کرده بود. چنین عملی را نمی‌توان بدعت نامید.

ابن تیمیه می‌گوید: بدعت گفتن این عمل توسط عمر ﷺ به معنای لغوی کلمه است نه شرعی آن.(۱)

به جا آوردن قضای نماز شب:

عمر بن خطاب ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «**مَنْ نَامَ عَنْ حِزْبِهِ مِنَ اللَّيْلِ أَو عَن شَيءٍ مِنهُ فَقَرَأَهُ فِيمَا بَيْنَ صَلاةِ الْفَجْرِ وَالظُّهْرِ كُتِبَ لَهُ كَأَنَّهُ قَرَأَهُ مِنَ اللَّيْلِ**».(۲)

«هرکس از مقدار قرائت خویش در شب و یا عبادت دیگری، خواب بماند و آن‌را در فاصله‌ی میان نمازهای فجر و ظهر به جا آورد، برایش چنان منظور می‌شود که گویا در شب خوانده است».

عایشه ﷺ می‌گوید: هرگاه نماز شب رسول الله ﷺ، به علت بیماری یا مشکل دیگری، فوت می‌شد، ایشان قضای آن را روز بعد، دوازده رکعت می‌خواند.(۳)

مکروه بودن ترک نماز برای کسی که عادت بدان داشته است:

عبدالله بن عمرو بن عاص ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود:

---

(۱)اقتضاء الصراط المستقیم.

(۲)مسلم ش ۱۴۲، د ش ۱۳۱۳، ت ش ۵۸۱، جه ش ۱۳۴۳، و نس ش ۱۷۹۰.

(۳)مسلم ش ۱۴۰، ت ش ۴۴۵، و نس ش ۱۷۸۹.

«يَا عَبْدَ اللهِ لاَ تَكُنْ بِمِثْلِ فُلاَنٍ كَانَ يَقُومُ اللَّيْلَ فَتَرَكَ قِيَامَ اللَّيْلِ».(۱)

«ای عبدالله! مانند فلانی مباش که شب هنگام برای نماز بر می‌خاست، سپس آن‌را ترک کرد».

نماز چاشت (أوّابین):

ابو هریره ﷺ می‌گوید: خلیلم مرا به سه چیز سفارش فرمود: ۱ـ روزه گرفتن در سه روز از هر ماه ۲ـ دو رکعت نماز چاشت ۳ـ خواندن نماز وتر پیش از خوابیدن.(۲)

ابوذر غفاری ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود:

در صبحگاه هر روز، در ازای هر مفصل باید صدقه‌ای داده شود. و فرمود: هر سبحان الله و الحمدلله و لا اله الا الله و الله اکبر، صدقه‌ای به‌شمار می‌رود. همچنین امر به معروف و نهی از منکر، صدقه می‌باشد و دو رکعت نماز چاشت، به‌جای همه اینها کافی است.(۳)

حداقل تعداد رکعت‌های نماز چاشت، دو رکعت و حد وسط، چهار رکعت و حداکثر، هشت رکعت می‌باشد. نعیم بن همار ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: پروردگارتان فرموده است: ای فرزند آدم! در آغاز روز برایم چهار رکعت بخوان تا آخر روز را برایت تضمین نمایم.(۴)

ام هانی ﷺ می‌گوید: در سال فتح مکه، نزد رسول الله ﷺ که در قسمت بالای شهر مکه اقامت داشت، آمدم. ایشان برای غسل برخاست و فاطمه ﷺ او را (با پرده‌ای) پنهان داشت. سپس رسول الله ﷺ لباسش را برداشت و پوشید و هشت رکعت نماز چاشت

---

(۱)بخاری ش ۱۱۵۲، و مسلم ش ۱۸۵.

(۲)بخاری ش ۱۹۸۱، و مسلم ش ۷۲۱.

(۳)مسلم ش ۷۲۰، د ش ۱۲۸۵، و احمد ۱۶۷/۵.

(۴)احمد ۲۸۷/۵ و د ش ۱۲۸۹.

خواند.[۱]

بهترین وقت خواندن نماز چاشت، هنگامی‌ست که خورشید به‌اندازه‌ی کافی بالا بیاید؛ زید بن ارقم ﷺ در این‌باره می گوید: رسول الله ﷺ روزی به‌سوی اهل قبا رفت و آنها را در حال خواندن چاشت دید. فرمود:

«صَلَاةُ الْأَوَّابِينَ إِذَا رَمِضَتْ الْفِصَالُ مِنْ الضُّحَى».[۲]

«وقت نماز اوابین، هنگامی‌ست که بچه شتر، گرمای زمین را تحمل نکند».[۳]

نماز تحیة الوضو:

از ابو هریره ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ هنگام نماز صبح به بلال ﷺ فرمود: «ای بلال! به من بگو: بهترین عملی که در اسلام برایت سودی داشته، چیست؟ زیرا من دیشب صدای کفش‌هایت را پیشاپیش خودم در بهشت شنیدم.» بلال ﷺ گفت: من هیچ عملی بهتر از این انجام نداده‌ام که در هر پاسی از شب و روز، پس از آنکه وضوی کامل می گیرم، هر اندازه که الله ﷻ برایم نوشته است، نماز می‌خوانم.[۴]

نماز استخاره:

جابر بن عبد الله ﷺ می گوید: رسول الله ﷺ همان گونه که سوره‌ای از قرآن را بـه مـا می‌آموخت، استخاره در همهٔ کارها را نیز به ما یاد می‌داد و می‌فرمود: «هر گاه قصد انجام کاری را کردید، دو رکعت نماز نفل بخوانید و چنین دعا کنید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ وَأَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ وَأَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِيمِ، فَإِنَّكَ

---

(۱)بخاری ش ۳۵۷، مسلم ش ۳۳۶، و احمد ۳۴۹/۶.

(۲)مسلم ش ۱۴۴، و احمد ۳۶۶/۴.

(۳) اما اینکه بعضی از مقلدین مذهب حنفی نماز اوابین را بعد از نماز مغرب می‌خوانند جای تعجب دارد در حالی که در حدیث وقت نماز اوابین تصریح و مشخص شده است.

(۴)بخاری ش ۱۱۴۹، مسلم ش ۲۴۵۸، و احمد ۳۳۳/۲.

تَقْدِرُ وَلا أَقْدِرُ وَتَعْلَمُ وَلا أَعْلَمُ، وَأَنْتَ عَلاَّمُ الْغُيُوبِ. اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الأَمْرَ خَيْرٌ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي، أَوْ قَالَ: عَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ، فَاقْدُرْهُ لِي وَيَسِّرْهُ لِي، ثُمَّ بَارِكْ لِي فِيهِ، وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الأَمْرَ شَرٌّ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي، أَوْ قَالَ: فِي عَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ، فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَاصْرِفْنِي عَنْهُ، وَاقْدُرْ لِيَ الْخَيْرَ حَيْثُ كَانَ، ثُمَّ أَرْضِنِي بِهِ». سپس، نیازتان را بیان کنید».

ترجمه‌ی دعا: پروردگارا! از علم تو، خیر را می‌خواهم و از قدرت تو، توانایی می‌طلبم و از فضل بی‌پایانت، بهره‌ای می‌جویم. چراکه تو توانایی و من ناتوانم؛ و تو می‌دانی و من نمیدانم و تو دانای غیب هستی. خدایا! اگر می‌دانی که این کار، برای دین، دنیا و عاقبت کارم خیر است، آن‌را برایم ممکن و آسان بگردان. و اگر می‌دانی که برای دین، دنیا و عاقبت کارم بد است، آن‌را از من و مرا از آن، دور بگردان. و خیر را هر جا که باشد، برایم مقدّر فرما و مرا بدان خوشنود گردان.[1]

بخش ششم: سجده‌های سهو، تلاوت و شکر

گفتار یکم: سجده‌ی سهو

اسباب سه‌گانه‌ی سجده‌ی سهو:

ـ الف: افزودن چیزی:

اگر نمازگزار در نماز خود عمداً قیام، رکوع، سجده یا تشهدی بیفزاید، نمازش باطل می‌شود. و اگر از روی فراموشی، چنین کاری بکند و پیش از اتمام آن کار، به‌یاد آورد، باید برگردد و در آخر نماز، سجده‌ی سهو انجام دهد. همچنین اگر پس از اتمام آن کار اضافه، به‌یاد آورد، نمازش صحیح بوده و فقط سجده‌ی سهو به جا آورد.

ـ ب: کاستن چیزی از نماز:

---

(۱)بخاری ش ۶۳۸۲،احمد ۳۴۴/۳، دد ش ۱۵۳۸، ت ش ۴۸۰، و جه ش ۱۳۸۳.

اگر نمازگزار پیش از اتمام نماز، عمداً سلام دهد، نمازش باطل می‌شود؛ اما اگر از روی فراموشی چنین کند، از دو حالت خالی نیست: یا اینکه پس از فاصله زمانی زیادی به‌یاد می‌آورد، پس باید دوباره نماز را بخواند؛ ولی اگر پس از زمان اندکی (دو یا سه دقیقه) به‌یاد آورد، نمازش را کامل کرده و سجده‌ی سهو انجام دهد.

اگر نمازگزار، تکبیر اولی را ترک کرد، نمازش صحیح نیست؛ عمداً باشد یا سهواً؛ چراکه در اصل، نمازش آغاز نشده است. اگر رکنی غیر از تکبیر اولی را عمداً ترک کرد، نمازش باطل می‌شود. اما اگر از روی فراموشی چنین کرد، از دو حالت خارج نیست:

یا به آن رکن در رکعت بعدی رسیده است، که در اصل، رکعت پیشین به حساب نمی‌آید و رکعت جدید جای آن‌را می‌گیرد؛ یا اینکه پیش از رسیدن به آن رکن در رکعت بعدی به یاد آورد، از همانجا باید به رکنی که ترک نموده برگردد و نماز را از آنجا به بعد ادامه دهد. در هر دو صورت، بعد از سلام دادن، باید سجده سهو انجام دهد.

اگر نمازگزار تشهد نخست را فراموش کرد و پیش از اینکه رکن بعدی را انجام دهد به یاد آورد، برگشته و تشهد را به جای آورد، نماز را ادامه دهد و در آخر، سجده‌ی سهو انجام دهد. اگر در میان رکن بعدی به یاد آورد، تشهد ساقط می‌گردد و نیازی به انجام آن نیست؛ فقط سجده‌ی سهو پیش از سلام کافی‌ست.

ـ ج: شک کردن:

وقتی نمازگزار شک کرد که فلان رکن را انجام داده است یا خیر، گمانش به طرف بیشتر است، نمازش را ادامه دهد و در آخر، سجده‌ی سهو به جای آورد. اگر تردیدش به گونه‌ای نبود که بتواند بین دو جانب یکی را انتخاب نماید، نمازش را از جایی که در انجام آن یقین دارد، ادامه دهد و پیش از سلام، سجده‌ی سهو به جای آورد.

سجده سهو قبل از سلام:

سجده‌ی سهو پیش از سلام، در دو مورد زیر آمده است:

الف: هرگاه چیزی از نماز کاسته شود:

عبدالله بن بحینه ﷺ می‌گوید: باری رسول الله ﷺ در نماز ظهر، پس از دو رکعت ننشست، پیش از اتمام نماز، دو سجده به جا آورد و سلام داد.(۱)

ب: در شک و تردیدی که گمانِ هیچ‌یک از دو جانب بیشتر نباشد:

ابو سعید خدری ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: هرگاه در نماز دچار شک شدید و ندانستید که سه یا چهار رکعت خوانده‌اید، بر آنچه یقین دارید، ادامه دهید و پیش از سلام، دو سجده به جای آورید. و اگر نمازتان پنج رکعت شود، (رکعت پنجم) کفاره‌ی نمازتان می‌شود و اگر چهار رکعت گردد، بینی شیطان را به خاک مالیده‌اید.(۲)

سجده‌ی سهو پس از سلام:

وقتی چیزی بر نماز افزوده شود:

الف: عبدالله بن مسعود ﷺ می‌گوید: روزی رسول الله ﷺ نماز ظهر را پنج رکعت خواند. شخصی پس از نماز پرسید: آیا بر نماز افزوده شده است؟ پیامبر ﷺ فرمود: «مگر چه شده است»؟ گفت: پنج رکعت خواندی. پیامبر ﷺ پس از اینکه سلام داده بود، دو سجده (ی سهو) به جا آورد.(۳)

ب: وقتی دچار شک شود و گمانِ یکی از دو جانب، بیشتر باشد:

عبدالله بن مسعود ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «اگر در نمازتان شک کردید،

---

(۱)بخاری ش ۱۲۲۴ و مسلم ش ۱۷۰.

(۲)مسلم ش ۵۷۱ و احمد ۷۲/۳.

(۳)بخاری ش ۱۲۲۶ و مسلم ش ۹۱.

سعی کنید که صحیح‌ترین آن‌را به‌یاد آورید و نمازتان را براساس آن کامل کرده و سلام گویید. سپس دو سجدۀ سهو به جای آورید».(۱)

سجده‌ی سهو با تکبیر و سلام:

ابو هریره ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ یکی از نمازهای پس از زوال (ظهر یا عصر) را دو رکعت خواند و سلام داد. سپس به‌سوی چوبی که در مسجد بود، رفت و مانند کسی که عصبانی باشد، بر آن تکیه زد؛ دست راستش را روی دست چپ گذاشت و انگشتانش را در هم فرود برد و گونه‌ی راستش را بر پشت دست چپش نهاد. کسانی که عجله داشتند، از مسجد بیرون رفتند و گفتند: نماز کوتاه شده است. ابوبکر و عمر ﷺ نیز که در میان جمعیت بودند، از ترس، چیزی نگفتند. در آن میان، شخصی که دستان بلندی داشت و او را ذوالیدین می‌نامیدند، پرسید: ای رسول خدا ﷺ! آیا از نماز کاسته شده یا شما فراموش کردی؟ پیامبر ﷺ فرمود: «نه از نماز کاسته شده و نه من فراموش کردم». سپس رسول الله ﷺ از حاضران پرسید: «آیا چنین است که ذوالیدین می‌گوید؟» همه گفتند: آری. آن‌گاه رسول الله ﷺ پیش آمد و باقیمانده‌ی نماز را کامل کرد و سلام داد. سپس الله اکبر گفت و مانند سجدۀ نماز یا طولانی‌تر از آن، سجده نمود. سپس سرش را بلند کرد و دوباره تکبیر گفت و مانند نوبت اول، به سجده رفت. در پایان، سرش را با گفتن الله اکبر بلند کرده و سپس سلام داد.(۲)

پیروی از امام در سجده‌ی سهو:

ابو هریره ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: امام برای آن‌ست که از او پیروی کنید؛ پس با او مخالفت نکنید.(۳)

---

(۱)بخاری ش ۴۰۱ و مسلم ش ۸۹

(۲)بخاری ش ۶۰۵۱ و مسلم ش ۹۷.

(۳) بخاری ش ۷۲۲ و مسلم ش ۴۱۴.

گفتار دوم: سجده‌ی تلاوت

سجده‌ی تلاوت در قرآن:

ابن حزم رحمه الله می گوید: در قرآن ۱۴ (چهارده) سجده‌ی تلاوت وجود دارد که نخستین آنها، در پایان سوره‌ی اعراف: آیه ۲۰۶ است و بقیه به شرح زیر می‌باشند: سوره رعد: ۱۵، سوره نحل: ۵۰، سوره اسراء: ۱۰۹، سوره مریم: ۵۸ و ۱۸، سوره حج: ۱۸ ضمناً آیه ۷۷ این سوره دارای سجده نمی‌باشد. سوره فرقان: ۶۰، سوره نمل: ۲۶، سوره سجده: ۱۵، سوره ص: ۲۴، سوره فصلت: ۳۸، سوره نجم: ۶۲، سوره انشقاق: ۲۱، و آخرین آیه‌ی سوره علق.[1]

---

(۱)المحلی ۱۰۵/۵.

حکم سجده‌ی تلاوت:

سجده‌ی تلاوت، نزد جمهور فقها، سنت است و برای انجام آن، طهارت و دیگر شرایط نماز لازم نیست.

محمد بن اسماعیل صنعانی می‌گوید: در اصل، شرط طهارت نیاز به دلیل دارد و دلایل وجوب طهارت برای نماز فراوان است؛ ولی سجده را به‌تنهایی نمی‌توان نماز نامید؛ پس کسانی‌که معتقد به طهارت برای سجده‌ی تلاوت هستند، در این مورد باید دلیلی بیاورند. به همین خاطر، در اوقاتی که نماز مکروه است، سجده‌ی تلاوت اشکالی ندارد.

کمتر از دو رکعت را نمی‌توان نماز نامید؛ مگر اینکه در این‌باره نصی وجود داشته باشد؛ مانند یک رکعت نماز وتر، خوف و جنازه. در مورد اینکه سجده‌ی تلاوت نماز نامیده شود، هیچ نصی وجود ندارد.[۱]

ابن حزم می‌گوید: این سجده، فرض نیست؛ ولی دارای فضیلت است و می‌توان آن‌را در نمازهای فرض و نفل و در غیر نماز و هنگام طلوع خورشید و غروب و در نیم‌روز، چه به‌سوی قبله و چه جهتی دیگر، چه در حال وضو و چه بدون وضو، به جای آورد.[۲]

دلیل بر سنت بودن سجده‌ی تلاوت:

ابن عباس ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ با خواندن آیه‌ی سجده‌ی سوره‌ی نجم، سجده نمود و مسلمانان و مشرکان و جن‌ها و انسانها همراه با او سجده کردند.[۳]

زید بن ثابت ﷺ می‌گوید: من سوره‌ی نجم را در حضور رسول الله ﷺ خواندم، ایشان سجده نکرد.[۴]

---

(۱) سبل الاسلام ۳۷۹/۲

(۲)المحلی ۱۰۶/۵.

(۳)بخاری ش ۱۰۷۱ و ت ش ۵۷۵.

(۴)بخاری ش ۱۰۷۳ و مسلم ش ۵۷۷.

باید گفت: سجده کردن رسول الله ﷺ طبق حدیث نخست و سجده نکردنشان طبق حدیث دوم، بیان‌گر جواز سجده می‌باشد. از این جریان نتیجه می‌گیریم که سجده‌ی تلاوت، فرض نیست؛ بلکه سنت است.[۱]

فضیلت سجده‌ی تلاوت:

ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: وقتی انسان، آیه‌ی سجده را تلاوت می‌کند و به سجده می‌افتد، شیطان به گوشه‌ای می‌رود و شروع به گریه کرده و می‌گوید: وای بر من! به فرزند آدم دستور سجده داده شد، سجده کرد و نهایتاً به بهشت خواهد رفت و به من دستور سجده داده شد و سجده نکردم و به دوزخ خواهم رفت.[۲]

در سجده‌ی تلاوت چه بگوید؟:

عایشه رضی الله عنها می‌گوید: رسول الله ﷺ شب‌هنگام، در سجده‌های تلاوت چنین می‌فرمود: «**سَجَدَ وَجهي لِلَّذي خَلَقَهُ وَ شَقَّ سَمعَهُ وَ بَصَرَهُ بِحَولِهِ وَ قُوَّتِهِ**».[۳]

«چهره‌ام در برابر کسی که او را آفرید و به حول و قوه‌ی خویش به او شنوایی و بینایی داد، به سجده افتاده است».

ابن عباس رضی الله عنه می‌گوید: نزد رسول الله ﷺ بودم که مردی آمد و گفت: دیشب در خواب دیدم که کنار درختی نماز می‌خوانم و آیه‌ی سجده تلاوت و سجده کردم. آن درخت نیز با من سجده کرد و شنیدم که می‌گفت: «**اللَّهُمَّ احْطُطْ عَنِّي بِهَا وِزْرًا وَاكْتُبْ لِي بِهَا أَجْرًا وَاجْعَلْهَا لِي عِنْدَكَ ذُخْرًا**».

«بار الها! بوسیله‌ی این سجده، گناهانم را بیامرز و برایم پاداشی قرار بده و آن‌را برایم

---

(۱)فتح الباری ۵۵۵/۲.

(۲)مسلم ش ۱۳۳.

(۳)د ش ۱۴۱۴، ت ش ۵۸۰، نس ۲۲۲/۲، و احمد ۲۱۷/۶.

ذخیرای بگردان». ابن عباس رضی الله عنه می‌گوید: دیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم نیز پس از خواندن آیه‌ی سجده، به سجده رفت و همین دعا را خواند.(۱)

گفتار سوم: سجده‌ی شکر

برای کسی‌که نعمتی به‌دست می‌آورد، مصیبتی از او دور می‌گردد یا مژده‌ای به او می‌رسد، مستحب است که در همان هنگام، به سجده بیفتد. ابی بکره رضی الله عنه می‌گوید: هرگاه مژده‌ای داده می‌شد یا مسأله‌ای خوشحال‌کننده رخ می‌داد، رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم به سجده می‌افتاد و شکر الله عزوجل را به جای می‌آورد.(۲)

عبدالرحمن ابن عوف رضی الله عنه می‌گوید: باری رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم سجده‌ای طولانی انجام داد و پس از آن فرمود: جبرئیل آمد و به من مژده‌ای داد. پس سجده کردم تا شکر الله عزوجل را به جای آورم.(۳)

همچنین براء بن عازب رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم، علی رضی الله عنه را به یمن فرستاد. علی رضی الله عنه طی نامه‌ای، مسلمان شدن ساکنان آن سامان را به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خبر داد. رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم پس از خواندن نامه، به سجده افتاد و الله عزوجل را شکر کرد.(۴)

بخش هفتم: نماز کسوف (خورشید گرفتگی)

اعلان کردن:

عبدالله بن عمر رضی الله عنه می‌گوید: در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم که خورشید گرفتگی رخ داد،

---

(۱)جه ش ۱۰۵۳، و ت ش ۵۷۹، نگا: الصحیحه ش ۲۷۲۰.

(۲)د ش ۲۷۷۴، تا ش ۱۵۷۸، و جه ش ۱۳۹۴.

(۳)احمد ۱۹۱/۱ و حاکم و آن را بر اساس شرایط بخاری و مسلم صحیح قلم داد نموده است.

(۴)بخاری ش ۴۰۹۲ و بیهقی در سنن کبرا ۳۶۹/۲.

خبر دادند: **الصَّلاةُ جامِعَةٌ**... (نماز، نماز).[۱]

تعداد رکعت‌ها:

طبق صحیح‌ترین روایات، این نماز دو رکعت و هر رکعت، دو رکوع دارد.

عایشه رضی الله عنها می‌گوید: در زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم خورشید گرفتگی رخ داد. ایشان به‌سوی مسجد رفت و همراه مردم، نماز خواند و قرائت را طولانی کرد. سپس رکوع نمود و آن‌را نیز کمتر از قیام، طولانی کرد؛ با گفتن «سمع الله لمن حمده»، از رکوع برخاست و دوباره قرائت خواند و اندکی کمتر از قیام اول، قیام نمود. سپس به رکوع رفت؛ اما این‌بار رکوع را از رکوع پیشین، اندکی کوتاه‌تر انجام داد و با گفتن «سمع الله لمن حمده»، سر از رکوع برداشت. سپس به سجده رفت و آن‌را نیز طولانی کرد. در رکعت دوم نیز مانند رکعت نخست عمل کرد و به همین روش چهار رکوع و چهار سجده انجام داد و پیش از اتمام نماز، خورشید گرفتگی برطرف گردید. آن‌گاه به ایراد خطبه پرداخت و پس از حمد و ثنای الله جل جلاله فرمود: «ماه و خورشید دو نشانه از نشانه‌های (قدرت) الله جل جلاله هستند. و به‌خاطر مرگ و تولد هیچ‌کس، دچار گرفتگی نمی‌شوند. پس هرگاه چنین حالت‌هایی را دیدید، به نماز روی آورید.»[۲]

ابن عباس رضی الله عنه می‌گوید: خورشیدگرفتگی رخ داد. آن‌گاه رسول الله صلی الله علیه و سلم با مردم نماز خواند و قیام را به‌اندازه‌ی خواندن سوره‌ی بقره، طولانی نمود. سپس رکوعی طولانی انجام داد و برخاست و دوباره قیامی طولانی ولی کمتر از قبل، انجام داد. سپس به رکوعی کمتر از رکوع اول، پرداخت. سپس سجده نمود و پس از برخاستن از سجده، مثل رکعت اول عمل کرد؛ با این تفاوت که قیام‌ها و رکوع‌های این رکعت را اندکی کوتاه‌تر از رکعت اول به جای آورد و در حالی نماز را به پایان رسانید که خورشیدگرفتگی برطرف

---

(۱)احمد ۹۸/۶، بخاری ش ۱۰۵۱ و مسلم ش ۹۱۰.

(۲) بخاری ش ۱۰۴۶ و مسلم ۹۱۰/۳.

شده بود. آن‌گاه فرمود: «ماه و خورشید، دو نشانه از نشانه‌های (قدرت) الله ﷻ هستند. و بخاطر مرگ و تولد کسی، دچار گرفتگی نمی‌شوند. پس هرگاه چنین حالت‌هایی را دیدید، به یاد الله ﷻ روی آورید».[1]

علامه شوکانی می‌گوید: علما اتفاق نظر دارند که نماز کسوف، سنت است نه واجب؛ اما در مورد کیفیت آن اختلاف‌نظر دارند.[2]

قرائت با صدای بلند:

عایشه رضي الله عنها می‌گوید: رسول الله ﷺ در نماز خسوف (ماه‌گرفتگی) با صدای بلند قرائت نمود و در دو رکعت، چهار رکوع و چهار سجده انجام داد.[3]

در روایتی آمده است که نماز کسوف را با صدای بلند خواند.

در روایتی آمده است: در زمان رسول الله ﷺ خورشیدگرفتگی رخ داد. ایشان به مصلّی شریف برد و تکبیر گفت و مردم نیز تکبیر گفتند (و به نماز ایستادند) آن‌گاه رسول الله ﷺ با صدای بلند قرائت نمود و قیام را طولانی کرد.[4]

ایراد خطبه:

سنت است که امام پس از سلام، خطبه ایراد نماید. همان‌گونه که در روایت عایشه رضي الله عنها (در شماره ۲ همین گفتار) بیان گردید.

تشویق به صدقه، استغفار و ذکر:

اسماء بنت ابوبکر رضي الله عنهما می‌گوید: رسول الله ﷺ هنگام خورشید گرفتگی دستور به آزاد

---

(۱) بخاری ش ۱۰۵۲ و مسلم ش ۹۰۷

(۲)بخاری ش ۱۰۵۲ و مسلم ش ۹۰۷.

(۳)متفق علیه.

(۴)بخاری ش ۱۰۶۵، مسلم ش ۹۰۱،احمد ۶۵/۶، و ت ش ۵/۶۳.

ساختن بردگان می‌داد.[۱]

عایشه رضی الله عنها می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: خورشید و ماه، نشانه‌هایی از قدرت الله ﷻ هستند و به‌خاطر مرگ و تولد هیچ‌کس، تیره نمی‌شوند. وقتی با چنین پدیده‌ای روبرو می‌شوید، به دعا، تکبیر، صدقه و نماز روی آورید.[۲]

ابوموسی رضی الله عنه می‌گوید: در زمان رسول الله ﷺ خورشید گرفتگی رخ داد. ایشان برخاست و نماز خواند و فرمود:

«فَإِذَا رَأَيْتُمْ مِنْهَا شَيْئًا فَافْزَعُوا إِلَى ذِكْرِ اللهِ وَدُعَائِهِ وَاسْتِغْفَارِهِ».[۳]

«هرگاه چنین موردی مشاهده کردید، به یاد الله ﷻ دعا و استغفار پناه ببرید».

پایان وقت نماز کسوف:

وقت این نماز، با روشن شدن هوا و برطرف شدن خورشیدگرفتگی به پایان می‌رسد.

مغیره بن شعبه رضی الله عنه می‌گوید: در زمان رسول الله ﷺ خورشیدگرفتگی رخ داد. این رویداد، با روز وفات ابراهیم (پسر رسول الله ﷺ) مصادف شد. مردم گفتند: خورشید گرفتگی به‌خاطر مرگ ابراهیم است. رسول الله ﷺ فرمود: ماه و خورشید از نشانه‌های قدرت الاهی هستند و برای مرگ و تولد کسی تیره نمی‌شوند. هرگاه با چنین پدیده‌ای روبرو شدید، تا وقتی این برطرف می‌شود، به دعا و نماز روی آورید.[۴]

---

(۱)بخاری ش ۱۰۵۴، د ش ۱۱۹۲، و احمد ۳۴۵/۶.

(۲)بخاری ش ۱۹۴۴، مسلم ش ۹۰۱، و احمد ۱۶۴/۶.

(۳)بخاری ش ۱۰۵۹ و مسلم ش ۹۱۲.

(۴)بخاری ش ۱۰۶۰ و مسلم ش ۹۱۵ و احمد ۲۴۵/۴.

بخش هشتم: نماز استسقاء (طلب باران)

الف: از جمله اسباب خشک‌سالی:

ابن عمر ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: هیچ ملتی کم‌فروشی نکرده، مگر اینکه به خشک‌سالی و تنگی رزق و حکومت پادشاه ستمگر گرفتار شده است و هر کس از دادن زکات خودداری کند، از نزولات آسمانی محروم شده است.(۱)

ب: روشهای مختلف دعای طلب باران توسط رسول الله ﷺ :

۱ـ رفتن به‌سوی مصلا، نماز خواندن و ایراد خطبه.

۲ـ در روز جمعه، روی منبر و در میان خطبه، دعا فرمود.

۳ـ در روزی غیر از جمعه، از روی منبر و بدون نماز.

۴ـ بلند کردن دست‌ها و دعا کردن در حالی که در مسجد نشسته بود.

۵ـ دعای طلب باران در برخی از غزوه‌ها که دشمن بر آب مسلط شده بود و هر بار که دعا نمود، الله ﷻ دعایش را پذیرفت.(۲)

دلیل نوع نخست:

ابن عباس ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ، با تواضع، خشوع و عاجزی بیرون شد و دو رکعت نماز مانند نماز عید خواند و خطبه‌ای را که شما می‌خوانید، نخواند.(۳)

دلیل نوع دوم:

انس بن مالک ﷺ می‌گوید: در یکی از روزهای جمعه که رسول الله ﷺ مشغول ایراد

---

(۱)جه ش ۴۰۱۹، الصحیحه ۱۶۸/۱.

(۲)زاد المعاد ۴۳۹/۱.

(۳)ت ش ۵۵۹، نس ۱۶۳/۳، و احمد ۲۳۰۱.

خطبه بود، بادیه‌نشینی برخاست و گفت: ای رسول خدا ﷺ! دام‌ها هلاک شدند و اهل و عیال گرسنه‌اند. از الله ﷻ برایمان طلب باران کن. پیامبر ﷺ دست‌هایش را بلند کرد و ..[1]

دلیل نوع سوم:

شرحبیل می‌گوید: به کعب بن مره گفتم: از رسول الله ﷺ برای ما حدیثی بیان کن و (از دروغ) بپرهیز. کعب گفت: مردی نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا ﷺ! از الله ﷻ طلب باران کن. رسول الله ﷺ دستهایش را بلند کرد و فرمود:

«اللَّهُمَّ اسْقِنَا غَيْثًا مَرِيئًا مَرِيعًا طَبَقًا عَاجِلًا غَيْرَ رَائِثٍ نَافِعًا غَيْرَ ضَارٍّ».

(خدایا! بر ما بارانی فرو ریز که دارای فرجام نیک، زیاد، فراگیر، زودهنگام باشد، نه باتأخیر و مفید باشد، نه زیان‌بار.»

راوی می‌گوید: هنوز نماز جمعه اقامه نشده بود که باران باریدن گرفت. سپس مردم نزد رسول الله ﷺ آمدند و از بارندگی زیاد شکایت کردند و گفتند: خانه‌هایمان ویران شد. آن‌گاه رسول الله ﷺ فرمود: «**اللَّهُمَّ حَوالِينَا وَ لا عَلَينَا**» «بارالاها! باران را بر اطراف مدیه بفرست نه بر ما.» سپس ابرها به‌سوی کرانه‌ی راست و چپ آسمان پراکنده شدند.[2]

دلیل نوع چهارم:

جابر بن عبدالله رضی الله عنه می‌گوید: گروهی گریه‌کنان نزد رسول الله ﷺ آمدند. پیامبر ﷺ دست به دعا شد و فرمود: «**اللَّهُمَّ اسْقِنَا غَيْثًا مَرِيئًا مَرِيعًا نَافِعًا غَيْرَ ضَارٍّ عَاجِلًا غَيْرَ آجِلٍ**.» راوی می‌گوید: بارانی فراگیر بر آنان بارید.[3]

دلیل نوع پنجم:

---

(۱)بخاری ش ۹۳۳ و مسلم ش ۸۹۷

(۲)جه ش ۱۲۶۹، احمد ۲۳۶/۴ و حاکم و بیهقی.

(۳)د ش ۱۱۶۹.

ابن قیم در «زادالمعاد» بیان می‌کند که رسول الله ﷺ در برخی از غزوه‌ها که مشرکان، پیش از ایشان، بر آب تسلط پیدا کردند، دعای طلب باران می‌کرد؛ چنان‌که در یک غزوه، مسلمانان دچار تشنگی شده، نزد رسول الله ﷺ آمدند و عده‌ای از منافقان گفتند: اگر او واقعاً پیامبر خداست، باید برای امتش طلب باران کند. همان‌طور که موسی علیه السلام برای قومش طلب باران کرد. این خبر به گوش رسول الله ﷺ رسید. ایشان فرمود: آیا چنین سخنی گفته‌اند. امیدوارم پروردگارتان برایتان آب فرود آورد. سپس دستهایش را بلند کرد و دعا نمود. هنوز دستهایش را پایین نیاورده بود که ابرها بر آنان سایه انداختند و باران باریدن گرفت و رودخانه‌ها جاری شد. مردم آب خوردند و سیراب شدند.(۱)

ج ـ سنت بودن بلند کردن دستها هنگام دعای طلب باران:

انس رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ در هیچ‌یک از دعاها، دستها را بلند نمی‌کرد؛ مگر در دعای طلب باران؛ در این دعا، دستها را به‌اندازه‌ای بالا می‌برد که سفیدی زیر بغلش دیده می‌شد.(۲)

د ـ خطبه شامل موارد زیر می‌باشد:

خطبه باید شامل: ذکر، استغفار، تشویق به کارهای نیک و برحذر داشتن از کارهای بد و گناه و دعای رفع خشکسالی باشد.

در این‌باره، از ابواسحاق، ابن مسعود و انس رضی الله عنهم در بخاری و مسلم روایت‌هایی آمده است که شامل موارد یادشده می‌باشند.

هـ ـ برگردانیدن چادر توسط امام:

عبدالله بن زید رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ را روزی که برای استسقاء بیرون رفت، دیدم که پشت به مردم و رو به قبله کرد و دعا نمود. سپس چادرش را وارونه نمود و دو

---

(۱)زاد المعاد ۴۴۱/۱.

(۲)بخاری ش ۱۰۳۱، مسلم ش ۸۹۵، احمد ۲۸۲/۳.

رکعت نماز، با صدای بلند، به جای آورد.(۱)

بخش نهم: نماز مسافر

وجوب قصر در سفر:

عایشه رضی الله عنها می‌گوید: نمازها در اصل دو رکعتی فرض گردید و پس از هجرت رسول الله ﷺ، چهار رکعتی شدند. اما نماز سفر به همان حالت، یعنی دو رکعتی، باقی ماند.(۲)

همچنین یعلی بن امیه رضی الله عنه می‌گوید: به عمر بن خطاب رضی الله عنه گفتم: الله عزوجل فرموده است:

﴿ فَلَيۡسَ عَلَيۡكُمۡ جُنَاحٌ أَن تَقۡصُرُواْ مِنَ ٱلصَّلَوٰةِ إِنۡ خِفۡتُمۡ أَن يَفۡتِنَكُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْۚ ﴾ [نساء: ۱۰۱].

«اگر ترسیدید که از جانب کافران مورد آزار قرار می‌گیرید، اشکالی ندارد که نمازها را شکسته بخوانید».

اکنون مردم در امنیت کامل به‌سر می‌بردند. عمر رضی الله عنه گفت: من نیز از آنچه تو را به تعجب واداشته است، متعجب شدم و در این‌باره از رسول الله ﷺ جویا شدم. او فرمود: «صَدَقَةٌ تَصَدَّقَ اللهُ بِهَا عَلَيْكُمْ فَاقْبَلُوا صَدَقَتَهُ»(۳)

«صدقه‌ای است که الله عزوجل به شما ارزانی داشته است؛ پس صدقه‌اش را بپذیرید».

ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: من در سفرها با رسول الله ﷺ، ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم همسفر بوده‌ام. آنها در سفر، اضافه بر دو رکعت فرض، نمی‌خواندند.(۴)

---

(۱)بخاری ش ۱۰۲۴، د ش ۱۱۶۲، مسلم ۸۹۴، و احمد ۴۱/۴.

(۲)بخاری ش ۳۹۳۵ و مسلم ۶۸۵.

(۳)مسلم ش ۶۸۶، د ش ۱۱۹۹، ت ش ۳۰۳۴، و جه ش ۱۰۶۵.

(۴)بخاری ۱۱۰۲، مسلم ۶۸۹، و احمد ۵۶/۲.

علامه شوکانی می‌گوید: از ظاهر دلایل قصر و خوردن روزه در سفر، این‌طور به نظر می‌رسد که این‌دو مورد، برای هر مسافری، خواه سفرش به قصد کار مشروعی باشد یا غیر مشروع، روا می‌باشند. همان‌طور که در غیر سفر، انسان گناهکار و غیرگناهکار یکسان هستند؛ یعنی هر دو چهار رکعت می‌خوانند و روزه می‌گیرند.[۱]

مسافت قصر:

ابن قیم جوزی می‌گوید: رسول الله ﷺ مسافت مشخصی را برای خواندن نماز به صورت شکسته و خوردن روزه، مشخص نکرد؛ بلکه به‌صورت مطلق فرمود: «هرگاه سفر کردید.» در مورد تیمم نیز مطلق آمده است: «در سفر تیمم کنید (وقتی آب نیافتید).»

پس آنچه در مورد تعیین مسافت سفر به یک روز، یا دو روز و سه روز نقل شده است، به هیچ وجه صحیح نمی‌باشد. «والله اعلم».[۲]

شیخ الاسلام ابن‌تیمیه می‌گوید:

اگر چیزی در لغت و شریعت، تعریف مشخصی ندارد، باید به عرف مراجعه نمود. پس آنچه در عرف مردم، سفر نامیده می‌شود، در شریعت نیز به عنوان سفر محسوب می‌گردد.

شیخ آلبانی رحمه الله می‌گوید: علما در مورد مسافت سفری که نماز در آن شکسته خوانده می‌شود، اختلاف فراوانی دارند و در این‌باره، حدود بیست دیدگاه بیان شده است. آنچه از ابن تیمیه و ابن قیم یادآور شدیم، به حقیقت نزدیک‌تر و با اصل آسان‌گیری شریعت اسلام، سازگارتر می‌باشد؛ چراکه مکلف ساختن مردم به مسافت‌های مشخص، مستلزم شناخت راهها و اندازه‌ی آنهاست که این کار از دست هر کسی ساخته نیست؛ به ویژه در مورد راههایی که پیش از این، مسافتشان سنجیده نشده است.

در این حدیث، نکته‌ی دیگری نیز وجود دارد و آن اینکه، قصر در بدو خروج از شهر

---

(۱)وبل الغمام.

(۲)زاد المعاد ۴۶۳/۱.

مبدأ، آغاز می‌شود و این دیدگاه جمهور علما می‌باشد؛ چنان‌که در کتاب «نیل الاوطار» آمده است: برخی از علمای کوفه معتقدند: «مسافر پس از نیت سفر، حتی اگر در خانه‌اش باشد، نمازهایش را شکسته بخواند.» برخی گفته‌اند: از آن هنگام که مسافر بر مرکبش سوار می‌شود، می‌تواند نمازش را شکسته بخواند ابن منذر گفته است: همه در اینکه پس از فاصله گرفتن از خانه های شهر باید شکسته بخواند اتفاق نظر دارند ولی در مورد قبل از آن اختلاف است و چون قبل از حرکت انسان هنوز مقیم است قبل از فاصله گرفتن از خانه های شهر نیز چنین محسوب می شود و باید کامل بخواند.[(۱)]

شیخ آلبانی می‌گوید: من اطلاع ندارم که رسول الله ﷺ درهیچ یک از سفرهایش نمازش را قبل از بیرون شدن از شهر، شکسته بخواند.

و در این‌باره (خواندن نماز قصر پس از بیرون رفتن از شهر) احادیث زیادی وجود دارد که بخشی از آنها را در کتاب «الاروا ش ۵۶۲» بیان کرده‌ام.[(۲)]

همچنین از شعبه از یحیی بن یزید هنایی روایت است: در مورد قصر نماز، از انس ﷺ پرسیدم؛ او گفت: هرگاه رسول الله ﷺ به‌اندازه‌ی سه میل یا گفت: سه فرسخ، بیرون می‌رفت، نمازها را دو رکعت می‌خواند.

شیخ آلبانی می گوید: این حدیث بیان‌گر آن‌ست که هرگاه فردی به‌اندازه‌ی سه فرسخ (هر فرسخ هشت کیلومتر می‌باشد) سفر کند، می‌تواند نمازها را قصر بخواند. خطابی در «معالم السنن ۴۹/۲» می‌نویسد: «اگر صحت این حدیث به اثبات برسد، سه فرسخ، مسافت قصر به‌شمار می‌رود؛ ولی من هیچ‌یک از فقها را سراغ ندارم که چنین فتوایی داده باشند».

این سخن از چند ناحیه قابل نقد می‌باشد:

الف: حدیث بالا، صحیح است. مسلم آن‌را روایت کرده و کسی آن‌را ضعیف قرار

---

(۱)نیل الاوطار ۸۳/۳

(۲) الصحیحة ۳۰۷/۱

نداده است.

ب: اینکه شما سراغ ندارید کسی از فقها بدان فتوا داده باشد، دلیل بر عمل نکردن به محتوای حدیث نمی‌باشد؛ چراکه نیافتن چیزی دلیل بر نبودن آن نیست.

ج: راوی این حدیث، انس بن مالک ﷺ است و یحیی بن یزید هنایی براساس این حدیث، فتوا می‌داد.[1]

حافظ ابن حجر رحمه الله می‌گوید: این صحیح‌ترین حدیث در این مورد است که مخالفان این دیدگاه، آن‌را بر مسافت آغاز قصر حمل کرده‌اند؛ ولی بیگانگی این معنا با حدیث آشکار است.[2]

مدت اقامت:

هرکس در مقصد سفرش نیت اقامت نکرد، تا بیست روز می‌تواند نمازها را شکسته بخواند. زیرا جابر ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ بیست روز در تبوک ماند و نمازها را شکسته خواند.[3]

اما اگر نیت اقامت دارد، نمازها را تا نوزده روز شکسته و بعد از آن، کامل بخواند. زیرا ابن عباس ﷺ می‌گوید: وقتی رسول الله ﷺ مکه را فتح نمود، نوزده روز در آنجا ماند؛ در این مدت، نمازها را دو رکعتی می‌خواند. ابن عباس ﷺ می‌گوید: ما نیز هرگاه به جایی سفر کنیم، نمازها را تا نوزده روز شکسته و بعد از آن، کامل ادا می‌کنیم.[4]

نمازهای نافله در سفر:

ابن قیم می‌گوید: سنت رسول الله ﷺ این بود که در سفر، فقط فرضها را می‌خواند و

---

(۱) الصحیحة ۳۱۰/۱

(۲)الفتح ۵۶۷/۲.

(۳)د ش ۱۲۳۵ و احمد ۲۹۵/۳.

(۴)بخاری ش ۱۰۸۰، احمد ۳۱۵/۱ و جه ۱۰۷۵.

ثابت نیست که سنتهای پیش یا پس از نمازهای فرض را بخواند؛ مگر سنتهای فجر و نماز وتر را که نه در سفر و نه در حضر، ترک نمی‌نمود.[۱]

همچنین وقتی از ابن عمر ﷺ در این‌باره پرسیدند، او گفت: من همراه رسول الله ﷺ در سفرها بوده‌ام. ایشان تا آن هنگام که از دنیا رفت، افزون بر دو رکعت فرض، چیزی نمی‌خواند. ابوبکر، عمر و عثمان ﷺ نیز چنین عمل می‌کردند و الله ﷻ می‌فرماید:

﴿لَّقَدۡ كَانَ لَكُمۡ فِي رَسُولِ ٱللَّهِ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ﴾ [احزاب: ۲۱].

«رسول الله ﷺ برای شما اسوه و نمونه‌ی نیکویی است».[۲]

ابن قیم می‌افزاید: گرچه از پیامبر ﷺ ثابت است که نوافل را سوار بر مرکب، و به هر سو که می‌رفت، می‌خواند. ابن عمر ﷺ نیز می‌گوید: رسول الله ﷺ نوافل خویش را سوار بر شتر و به هر سو که می‌رفت، می‌خواند.[۳]

مسافرت در روز جمعه:

شیخ آلبانی می‌گوید: در احادیث و سنت پیامبر ﷺ نیامده است که از مسافرت در روز جمعه منع کند؛ بلکه روایت است که خود رسول اکرم ﷺ صبح روز جمعه، به قصد سفری بیرون رفت؛ ولی این حدیث، ضعیف می‌باشد.[۴]

همچنین اسود ابن قیس به نقل از پدرش می‌گوید: عمر ﷺ متوجه مردی شد که برای سفر آماده شده بود و می‌گفت: اگر امروز جمعه نبود، بیرون می‌رفتم. عمر ﷺ گفت:

---

(۱)زاد المعاد ۴۵۶/۱.

(۲)بخاری ش ۱۱۰۱ و مسلم ش ۶۸۹/۸.

(۳)بخاری ش ۱۰۰۰ و مسلم ش ۳۱.

(۴)سلسلة الضعيفة ۳۸۶/۱.

بیرون برو که جمعه کسی را از سفر باز نمی‌دارد.[۱]

آلبانی می‌گوید: روایت زهری که ما آن‌را به علت مرسل بودن ضعیف قلمداد کردیم، از نظر معنا صحیح می‌باشد.

اگر پس مسافرت در روز جمعه پیش از اذان نماز جمعه باشد، اشکالی ندارد. اما اگر صدای اذان را شنید، اجابت و حضور در نماز، الزامی است.[۲]

جمع کردن دو نماز در سفر:

انس ﷺ می‌گوید: اگر رسول الله ﷺ پیش از متمایل شدن خورشید حرکت می‌کرد، ظهر را تا وقت عصر به تأخیر می‌انداخت. آن‌گاه توقف می‌نمود و هر دو نماز را با هم می‌خواند و اگر پس از وارد شدن ظهر می‌خواست حرکت کند، نخست نماز ظهر را می‌خواند، سپس حرکت می‌کرد.[۳]

معاذ ﷺ نیز می‌گوید: رسول الله ﷺ در مسیر غزوه‌ی تبوک، اگر پیش از نیم‌روز حرکت می‌کرد، نماز ظهر را به تأخیر می‌انداخت تا یک‌جا با عصر بخواند. و اگر پس از زوال خورشید (داخل شدن وقت نماز ظهر) حرکت می‌کرد، نماز ظهر و عصر را یک‌جا می‌خواند. سپس حرکت می‌کرد. همچنین اگر پیش از دخول وقت مغرب حرکت می‌کرد، نماز مغرب را تا وقت نماز عشاء به تأخیر می‌انداخت. و اگر پس از دخول وقت مغرب حرکت می‌کرد، نماز مغرب و عشاء یک‌جا را می‌خواند، سپس حرکت می‌نمود.[۴]

جمع بین دو نماز در حضر:

امام نووی می‌گوید: گروهی از امامان دین معتقدند که جمع دو نماز در حضر، در

---

(۱)بیهقی در سنن کبری و ابن‌ابی شیبه در مصنف.

(۲) تمام المنه ص ۳۲۰

(۳)بخاری ش ۱۱۱۲ و مسلم ش ۷۰۴، احمد ۲۴۷/۳.

(۴)احمد ۲۴۱/۵، د ش ۱۲۰۶، نگا: ۱۱۱ رواه ش ۵۷۸.

صورت نیاز جایز است؛ البته به این شرط که کسی آن‌را عادت همیشگی خود نسازد. این دیدگاه ابن سیرین، و از مالکی‌ها اشعب، از شافعی‌ها قفال و اسحاق مروزی و گروهی از اهل حدیث است و ابن منذر نیز آن‌را پسندیده است.(۱)

ظاهر سخن ابن عباس ﷺ در صحیح مسلم، مؤید این دیدگاه است. وی می‌گوید: رسول الله ﷺ در مدینه، نمازهای ظهر و عصر را بدون ترس و بدون سفر، با هم (در یک وقت) می‌خواند. راوی می‌گوید از ابن عباس ﷺ پرسیدم: چرا چنین کرد؟ گفت: تا بر امتش سخت نگیرد.(۲)

در روایت دیگری در مسلم آمده است که رسول الله ﷺ نمازهای ظهر و عصر و نیز مغرب و عشاء را در مدینه، بدون ترس و بارندگی، یک‌جا خواند.(۳)

از این حدیث و سخن ابن عباس ﷺ که گفت: «تا بر امتش سخت نگیرد» چنین نتیجه می‌گیریم که در صورت ضرورت، می‌توان در حضر نیز نمازها را به‌صورت جمع خواند.

یک اذان و دو اقامه برای نمازهای جمع:

جابر ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ در عرفه، دو نماز را با یک اذان و دو اقامه به جای آورد و در مزدلفه نیز نمازهای مغرب و عشاء را بدون اینکه میانشان نافله‌ای بخواند، با یک اذان و دو اقامه خواند. سپس تا طلوع فجر دراز کشید.(۴)

---

(۱)شرح صحیح مسلم. ۲۱۹/۵.

(۲)مسلم ش ۷۰۵/۵۰.

(۳)مسلم ش ۷۰۵/۵۴.

(۴)مسلم ش ۱۲۱۸، احمد ۳۲۰/۳، و نس ۲۶۰/۵.

بخش دهم: نماز عیدین

حکم نماز عیدین:

برگزاری نماز عید، واجب است؛ چراکه رسول الله ﷺ علاوه بر اینکه همیشه آن‌را برگزار می‌نمود، دستور داد که مسلمانان در آن شرکت کنند. چنان‌که ام عطیه رضی الله عنها می‌گوید: نبی اکرم ﷺ به ما دستور داد تا دختران جوان، زنان باحجاب و زنانی که در دوران قاعدگی به‌سر می‌برند، را در نمازهای عیدین با خود ببریم. البته زنان حائض در نماز شرکت نکنند؛ ولی در مجالس خیر و دعوت مسلمان حضور یابند. گفتم: اگر یکی از ما چادر نداشت، چه کند؟ فرمود: «از چادر بغل‌دستی‌اش استفاده کند».(۱)

وقت نماز عید:

روزی عبدالله بن بسر رضی الله عنه همراه مردم برای شرکت در نماز عید بیرون رفت و چون امام، نماز را به تأخیر انداخت، ایشان اعتراض کرد و گفت: ما (در زمان رسول الله ﷺ) الآن نماز را تمام کرده بودیم. راوی می‌گوید: آن‌وقت هنگام نماز چاشت بود.(۲)

این حدیث بیان‌گر آن است که وقت نماز عید، پس از طلوع خورشید آغاز می‌شود و مستحب است که هر چه زودتر خوانده شود و تأخیر آن مکروه می‌باشد.

نماز عید نیاز به اذان، اقامه و اعلان ندارد:

ابن عباس و جابر بن عبدالله انصاری رضی الله عنهم می‌گویند: در زمان رسول الله ﷺ برای نمازهای عید، اذان و اقامه و اعلان در کار نبود.(۳)

تعداد رکعت‌های نماز عید و تکبیرهای آن:

نماز عید، دو رکعت دارد؛ هفت تکبیر در رکعت اول و پیش از قرائت، و پنج تکبیر

---

(۱)بخاری ش ۹۷۴ احمد ۸۴/۵، مسلم ش ۸۹۰، د ش ۱۱۳۶، ت ش ۵۳۹ و جه ش ۱۳/۰۸.

(۲)د ش ۱۱۳۵، و جه ش ۱۳۱۷.

(۳)بخاری ش ۹۶۰ و مسلم ش ۸۸۶.

در رکعت دوم و پیش از قرائت گفته می‌شود. در فاصله‌ی هر تکبیر، باید اندکی مکث نمود.

ابن عمر ﷺ که به سنت های رسول خدا ﷺ بسیار پایبند بود، با هر تکبیر، دست‌ها را بلند می‌نمود.[۱]

ابن عباس ﷺ می گوید: رسول الله ﷺ نماز عید فطر را دو رکعت خواند و پیش و پس از آن، نمازی نخواند. سپس در حالی که بلال ﷺ همراهش بود، نزد زنان آمد و آنها را به صدقه دادن تشویق نمود و آنها نیز شروع به انداختن زیورآلات خود کردند.[۲]

همچنین عایشه ﷺ می گوید: رسول الله ﷺ در رکعت اول نمازهای عید، هفت تکبیر و در رکعت دوم، پنج تکبیر علاوه بر تکبیرهای رکوع، می گفت.[۳]

از عبدالله بن عمرو بن عاص ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: در نماز عید فطر، پیش از قرائت، هفت تکبیر در رکعت اول و پنج تکبیر در رکعت دوم وجود دارد.[۴]

قرائت در نماز عیدین:

ابو واقد لیثی ﷺ می گوید: عمر بن خطاب ﷺ قرائت رسول الله ﷺ در نماز عید را از من جویا شد؛ گفتم: ایشان سوره‌های «**إقتربت الساعة**» و «ق والقرآن المجید» را تلاوت فرمود.[۵]

نعمان بن بشیر ﷺ می گوید: رسول الله ﷺ در نمازهای عید و جمعه، سوره‌های «سبح اسم ربک الاعلی» و «هل اتاک حدیث الغاشیه» را می‌خواند و اگر عید و جمعه در یک

---

(۱)زاد المعاد ۴۴۳/۱.

(۲)بخاری ش ۹۶۴ و مسلم ش ۸۸۴

(۳)د ش ۱۱۴۹ و جه ش ۱۲۸۰.

(۴)د ش ۱۱۵۱، نگا: ارواه الغلیل.

(۵)مسلم ش ۸۹۱

روز بود، باز هم همین سوره‌ها را در هر دو نماز، تلاوت می‌فرمود.[۱]

محل خطبه در نماز عید:

ابن عباس ﷺ می‌گوید: من نماز عید را با رسول الله ﷺ و نیز با ابوبکر و عمر و عثمان ﷺ خوانده‌ام؛ همه‌ی آنها، نماز را پیش از خطبه می‌خواندند.[۲]

ابن عمر ﷺ نیز همین سخن را گفته است.[۳]

اگر عید و جمعه در یک روز بود:

در آن صورت، هرکس نماز عید را بخواند، نماز جمعه بر او واجب نیست؛ بلکه خوادم نماز ظهر کفایت می‌کند؛ چنان‌که ابو هریره ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود:

«قَدْ اجْتَمَعَ فِي يَوْمِكُمْ هَذَا عِيدَانِ فَمَنْ شَاءَ أَجْزَأَهُ مِنْ الْجُمُعَةِ وَإِنَّا مُجَمِّعُونَ».

«امروز شما دو عید دارید؛ هر کس بخواهد، می‌تواند در نماز جمعه شرکت نکند؛ ولی ما نماز جمعه می‌خوانیم.»[۴]

عطاء بن ابی رباح می‌گوید: روزی ابن زبیر، نماز عید را در روز جمعه بود، برگزار کرد. سپس برای نماز جمعه نیامد و هرکدام از ما جداگانه نماز (ظهر) را خواندیم. سپس جریان را به ابن عباس ﷺ که از طائف برگشته بود، گفتیم. وی گفت: ابن زبیر به سنت عمل کرده است.[۵]

---

(۱)مسلم ش ۸۷۹

(۲)بخاری ش ۹۶۲ و مسلم ش ۸۸۴

(۳)بخاری ش ۹۶۳ و مسلم ش ۸۸۸

(۴) د ش ۱۰۷۳، و جه ش ۱۳۱۱.

(۵)د ش ۱۰۷۱ نگا: صحیح ابی داوود.

اگر نماز عید فوت شد:

عبیدالله بن ابوبکر بن انس می‌گوید: اگر انس ﷺ (خادم رسول الله ﷺ) به نماز عید نمی‌رسید، نماز عید را با خانواده‌اش برگزار می‌کرد.[۱]

ابن منذر می‌گوید: هرکس به نماز عید نرسید، دو رکعت به همان صورت بخواند[۲]

اگر بعد از زوال خورشید متوجه عید شدند:

برخی از صحابه ﷺ می‌گویند: سوارانی نزد رسول الله ﷺ آمدند و گفتند که دیروز هلال را دیده‌اند. رسول الله ﷺ دستور داد تا روزه را افطار نمایند و فرمود: صبح فردا، نماز عید را بخوانید.[۳]

ابن منذر می‌گوید: اگر پس از زوال خورشید متوجه عید شدند، برای نماز، صبح روز بعد بیرون شوند و نماز عید را بخوانند.[۴]

آنچه در روز عید مستحب است:

الف: پاکیزگی و پوشیدن بهترین لباس:

عبدالله بن عمر ﷺ می‌گوید: عمر ﷺ لباس زربافت به‌دست گرفت و نزد رسول الله ﷺ آورد و گفت: ای رسول خدا ﷺ! این را خریداری کن تا روزهای عید و هنگام ملاقات با وفدها، بپوشی؛ رسول الله ﷺ فرمود: این لباس کسانی است که بهره‌ای (نزد الله ﷻ) ندارند.[۵]

ب: برگزار کردن نماز عید در بیرون شهر:

---

(۱)بیهقی در سنن کبرا و بخاری در تعلیقات.

(۲)الاقناع ۱۱۰/۱.

(۳)د ش ۱۱۵۷ و جه ش ۱۶۵۳ و نس ۱۸۰/۳.

(۴)الاقناع ۱۱۰/۱.

(۵)بخاری ش ۹۴۸ و مسلم ش ۲۰۶۸.

ابو سعید رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم روز عید فطر و قربان، به‌سوی مصلا می‌رفت و نخستین چیزی که آغاز می‌نمود، نماز بود؛ سپس در حالی‌که مردم در صفهای نماز نشسته بودند، روبروی آنها می‌ایستاد و نصیحتشان می‌کرد و اگر قرار بود لشکری بفرستد یا دستوری صادر نماید، این کار را می‌کرد، سپس بر می‌گشت.(۱)

ج: برگشتن از راه دیگر:

جابر رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم بعد از نماز عید، از راه دیگری برمی‌گشت.(۲)

د: خوردن صبحانه در روز عید فطر (نه در روز عید قربان):

انس رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم در روز عید فطر، پیش از اینکه برای نماز عید برود، چند عدد خرما تناول می‌فرمود.(۳)

بریده رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم در روز عید فطر، تا چیزی نمی‌خورد، برای نماز عید بیرون نمی‌رفت و در روز عید قربان، تا نماز نمی‌خواند، چیزی نمی‌خورد.(۴)

هـ: تکبیرات روزهای عید:

الله عزوجل فرموده است:

﴿ وَلِتُكۡمِلُواْ ٱلۡعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُواْ ٱللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَىٰكُمۡ وَلَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ ﴾ [بقره: ۱۸۵].

«تا عدت را به پایان برسانید و الله را به‌خاطر اینکه شما را هدایت فرمود،

---

(۱)بخاری ش ۹۵۶ و مسلم ش ۸۸۹

(۲)بخاری ش ۹۸۶.

(۳)بخاری ش ۹۵۳.

(۴)احمد ۳۵۲/۵، ت ش ۵۴۲، جه ش ۱۷۵۶، و ابن‌خزیمه ش ۱۴۲۶.

بزرگ دارید و شاید که سپاسگزاری کنید».

این در مورد عید فطر است؛ اما در مورد عید قربان، فرموده است:

﴿وَٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ فِيٓ أَيَّامٖ مَّعۡدُودَٰتٖۚ﴾ (بقره: ۲۰۳)

«و در روزهای مشخصی الله را یاد کنید.»

در سوره‌ی حج فرموده است:

﴿لِتُكَبِّرُواْ ٱللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَىٰكُمۡ﴾

«تا الله را به‌خاطر اینکه شما را هدایت نموده است، بزرگ دارید.»

زمان گفتن تکبیر در عید فطر، از هنگام رفتن برای نماز تا پایان نماز، می‌باشد. چنان‌که زهری می گوید: رسول الله ﷺ در روز عید فطر، برای نماز بیرون می‌رفت و در مسیر راه مصلا، تکبیر می گفت و چون نماز را به اتمام می‌رسانید، از گفتن تکبیر باز می‌ایستاد.(۱)

همچنین عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ برای نماز عیدین همراه با فضل بن عباس، عبدالله بن عباس، علی، جعفر، حسن، حسین، اسامه، زید بن حارثه و ایمن رضی الله عنهم در حالی‌که با صدای بلند تکبیر و لا اله الا الله می گفت، از راه حذائین به‌سوی مصلی می‌رفت و چون از نماز فارغ می‌شد، از همان راه به منزل بر می گشت.(۲)

اما زمان تکبیر گفتن در عید قربان، از صبح روز عرفه تا عصر آخرین روز از ایام تشریق، می‌باشد. شیخ آلبانی می گوید: از علی رضی الله عنه ثابت است که پس از نماز فجر روز عرفه تا نماز عصر آخرین روز ایام تشریق، تکبیر می گفته است.(۳)

---

(۱)ابن ابی شیبه در «المصنف» ۱۶۴/۲، نگا: الصحیحه ش ۱۷۱.

(۲)بیهقی در سنن کبرا و آلبانی نیز این حدیث را بصورت موقوف و مرفوع صحیح دانسته است.

(۳)الارواء: ۱۲۵/۳.

این حدیث را ابن ابی شیبه از دو طریق، یکی با سند جیّد و دیگری با سند صحیح از ابن عباس ﷺ همچنین بیهقی و حاکم از ابن مسعود ﷺ روایت کرده‌اند.

و در مورد روش گفتن تکبیر، آلبانی ﷺ می‌گوید: از ابن مسعود ﷺ گفتن تکبیر با این روش ثابت است: «الله اکبر، الله اکبر، لا اله الا الله، و الله اکبر الله اکبر و لله الحمد».[1]

سه بار گفتن تکبیر نیز با سند صحیح، نقل شده است.[2] سه بار گفتن تکبیر، از ابن عباس ﷺ نیز به اثبات رسیده است.[3]

بخش یازدهم: نماز خوف

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ وَإِذَا كُنتَ فِيهِمۡ فَأَقَمۡتَ لَهُمُ ٱلصَّلَوٰةَ فَلۡتَقُمۡ طَآئِفَةٞ مِّنۡهُم مَّعَكَ وَلۡيَأۡخُذُوٓاْ أَسۡلِحَتَهُمۡ فَإِذَا سَجَدُواْ فَلۡيَكُونُواْ مِن وَرَآئِكُمۡ وَلۡتَأۡتِ طَآئِفَةٌ أُخۡرَىٰ لَمۡ يُصَلُّواْ فَلۡيُصَلُّواْ مَعَكَ وَلۡيَأۡخُذُواْ حِذۡرَهُمۡ وَأَسۡلِحَتَهُمۡ ﴾ [نساء: ۱۰۲].

«زمانی که در میانشان بودی و نماز را برایشان به جا آوردی، دسته‌ای از آنان با تو به نماز می‌ایستند و باید سلاحشان را با خود داشته باشند و وقتی نماز را با تو خواندند، شما را بپایند و دسته‌ی دیگری که هنوز نماز را نخوانده‌اند، بیایند و با تو به نماز بایستند و احتیاط خود را مراعات و اسلحه‌شان را داشته باشند.»

روش نماز خوف

---

(۱)الارواء: ۱۲۵/۳.

(۲)بیهقی ۳۱۵/۳.

(۳)بیهقی ۳۱۵/۳.

امام با هر گروه دو رکعت نماز بخواند و در پایان یک بار سلام دهد:

جابر ﷺ می‌گوید: مردم برای نماز فراخوانده شدند. آن‌گاه رسول الله ﷺ با یک گروه، دو رکعت خواند؛ سپس آنها به عقب رفتند و گروه دوم آمد و رسول الله ﷺ با آنها نیز دو رکعت خواند و بدین‌صورت ایشان چهار رکعت و بقیه دو رکعت خواندند.(۱)

نماز خواندن هر دو گروه، به‌صورت مشترک پشت سر امام و جابجا شدن برای سجده:

جابر بن عبدالله ﷺ می‌گوید: با رسول الله ﷺ در نماز خوف شرکت کردم و در حالی‌که دشمن روبروی ما بود، در دو صف ایستادیم. رسول الله ﷺ تکبیر گفت و همه‌ی ما نیز تکبیر گفتیم. ایشان به رکوع رفت، ما نیز به رکوع رفتیم و پس از برخاستن از رکوع، ایشان و صف اول به سجده رفتند و صف دوم روبروی دشمن ایستاد و پس از اینکه رسول الله ﷺ و صف اول سجده را تمام کردند و ایستادند، صف دوم به سجده رفت، برخاست و جلو رفت و صف اول به عقب آمد. سپس رسول الله ﷺ رکوع نمود و همه با ایشان رکوع کردند و پس از اتمام رکوع، همه از رکوع برخاستند. آن‌گاه رسول الله ﷺ و صف دوم که اکنون صف اول شمرده می‌شد، به سجده رفتند و صف دیگر در مقابل دشمن ایستاد تا اینکه آنها سجده را تمام کردند. آن‌گاه صفی که ایستاده بود به سجده رفت و پس از اتمام سجده، در پایان همگی سلام دادند. جابر ﷺ می‌گوید: امروز نیز نگهبانان برای حفاظت حکام، چنین می‌ایستند.(۲)

امام با هر گروه یک رکعت بخواند و مقتدیان، رکعت دوم را به‌تنهایی بخوانند:

ابن عمر ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ با مردم نماز خوف خواند. گروهی از آنها پشت سر رسول الله ﷺ یک رکعت خواندند. در حالی‌که گروه دوم روبروی دشمن ایستاده بود. آن‌گاه گروه اول به جای گروه دوم روبروی دشمن قرارگرفت و آنها آمدند و پشت

---

(۱)بخاری ش ۴۱۲۶ و مسلم ش ۸۴۳

(۲)مسلم ش ۸۴۰

سر رسول الله ﷺ یک رکعت خواندند. سپس رسول الله ﷺ سلام داد و هر یک از آن دو گروه، رکعت دوم خود را خواند.[۱]

(۱)بخاری ش ۹۴۲ و مسلم ش ۸۱۳۹

شرکت مقتدیان با امام، در قیام و سلام:

مروان بن حکم از ابو هریره ﷺ پرسید: آیا با رسول الله ﷺ نماز خوف خوانده‌ای؟ ابو هریره ﷺ گفت: آری. پرسید: در چه زمانی؟ گفت: در سال غزوه‌ی نجد. رسول الله ﷺ برای اقامه‌ی نماز عصر ایستاد و گروهی همراه ایشان ایستادند و گروه دیگری در مقابل دشمن و پشت به قبله قرار گرفتند. آن‌گاه رسول الله ﷺ تکبیر گفت و دو گروه با ایشان تکبیر گفتند.؛ سپس رسول الله ﷺ یک رکعت خواند و به رکوع و سجده رفت و گروه پشت سر ایشان نیز به رکوع و سجده رفت. وقتی رسول الله ﷺ برای رکعت دوم ایستاد، گروه اول به عقب رفت و گروه دوم جلو آمد. در حالی‌که رسول الله ﷺ همچنان ایستاده بود، آنها به رکوع و سجده رفتند و سپس ایستادند و آن‌گاه همه رکعت دوم را پشت سر رسول الله ﷺ خواندند و هنگامی‌که ایشان به رکوع و سجده رفت، همین گروهی که اکنون متصل پشت سر ایشان بود، همراه با وی به رکوع و سجده رفتند و گروه دوم در مقابل دشمن ایستاد. پس آنها نیز در حالی‌که رسول الله ﷺ و صف اول نشسته بودند، رکوع و سجده کردند و در پایان همه با هم نماز را به اتمام رسانیده، سلام گفتند و بدین‌صورت هم رسول الله ﷺ و هم آنها، دو رکعت نماز خواندند.(۱)

نماز خواندن امام با هر گروهی یک رکعت و منتظر ماندن:

صالح بن خوات به نقل از کسانی‌که در غزوه‌ی ذات الرقاع پشت سر رسول الله ﷺ نماز خوف خواندند، می‌گوید: گروهی با رسول الله ﷺ به نماز ایستادند و گروهی روبروی دشمن قرار گرفتند. رسول الله ﷺ یک رکعت خواند و ایستاد. گروهی که پشت سر ایشان بود، رکعت دوم را به تنهایی خواند و نماز را کامل کرد و جای خود را به گروه دوم داد و خود در جای آنها قرار گرفت. گروه دوم پشت سر رسول الله ﷺ ایستاد. پیامبر ﷺ رکعت دوم را با آنها خواند و در تشهد نشست؛ آنها برخاستند و رکعت دوم را به جای آورده و نشستند. آن‌گاه رسول الله ﷺ سلام گفت و آنها نیز سلام

---

(۱)نس ش ۱۷۳/۳ و د ش ۱۲۴۰.

گفتند.[۱]

به هر حال، همه‌ی این روشها از رسول الله ﷺ به اثبات رسیده است و هرکس می‌تواند روشی که برایش مناسب‌تر است را برگزیند. همان‌طور که هنگام ترس و نبرد شدید، می‌توان سواره و پیاده و حتی به‌سوی جایی غیر از قبله و با اشاره، نماز خواند. ابن عمر رضی الله عنه در تفسیر آیه‌ی سوره بقره می‌گوید: اگر ترس شدیدتر از این بود، می‌توان پیاده و یا سواره، به‌سوی قبله یا غیر قبله، نماز خواند.[۲]

بخش دوازدهم: نماز جمعه

نماز جمعه بر هر انسان اهل تکلیف، جز زن، برده، مسافر و بیمار، واجب هست:

چراکه الله عزوجل می‌فرماید:

﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا نُودِىَ لِلصَّلَوٰةِ مِن يَوْمِ ٱلْجُمُعَةِ فَٱسْعَوْاْ إِلَىٰ ذِكْرِ ٱللَّهِ وَذَرُواْ ٱلْبَيْعَ ۚ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴾ [جمعه:۹].

«ای مؤمنان! هنگامی که برای نماز جمعه اذان گفته شد، به‌سوی ذکر و عبادت الله بشتابید و داد و ستد را رها سازید. این برای شما بهتر و سودمندتر است؛ اگر بدانید و متوجه باشید.»

طارق بن شهاب رضی الله عنه می‌گوید رسول الله ﷺ فرمود:

«الْجُمُعَةُ حَقٌّ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ فِي جَمَاعَةٍ إِلاَّ عَلَى أَرْبَعَةٍ : عَبْدٍ مَمْلُوكٍ ، أَوِ امْرَأَةٍ ، أَوْ

(۱)بخاری ش ۴۱۲۹ و مسلم ش ۸۴۲

(۲)بخاری ش ۴۵۳۵ و مسلم ش ۸۳۹/۳۰۶

صَبِيٌّ ، أَوْ مَرِيضٌ».[۱]

«بر هر مسلمان واجب است که نماز جمعه را با جماعت بخواند؛ مگر بر این چهار نفر: برده، زن، کودک و بیمار.»

(در دارقطنی با این لفظ آمده است: نماز جمعه بر مسافر واجب نیست.)

همچنین حفصه ﷺ می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: رفتن برای نماز جمعه، بر هر انسان بالغ واجب است.[۲]

پایبندی به نماز جمعه و زود رفتن به مسجد:

ابو هریره ﷺ می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس، در روز جمعه مانند غسل جنابت غسل نماید و اول وقت به نماز برود، گویا شتری صدقه داده است و هرکس بعد از آن برود، گویا گاوی صدقه داده است. و هرکس بعد از آن برود، گویا قوچی صدقه داده است. و هرکس بعد ازآن برود، گویا یک مرغ صدقه داده است. و هرکس بعد از آن برود، گویا یک تخم‌مرغ صدقه داده است. ولی زمانی‌که امام برای ایراد خطبه برخیزد، فرشتگان (قلم و کاغذ خود را جمع کرده و) به خطبه گوش می‌دهند».[۳]

همچنین سلمان ﷺ می گوید: نبی اکرم ﷺ فرمود: «هرکس در روز جمعه غسل نماید یا فقط خود را پاکیزه و از روغن یا عطر استفاده کند؛ سپس به نماز جمعه برود و در مسجد نیز از روی شانه‌های مردم عبور نکند و آنچه برایش مقدّر شده، نماز بخواند و با دقت و رعایت سکوت، به خطبه‌ی امام گوش فرا دهد، تمام گناهانش، از جمعه پیش تا این جمعه، بخشیده می‌شود».[۴]

---

(۱) د ش ۱۰۶۷، حدیث دارای شواهدی بوده و صحیح است.

(۲) نس ۸۹/۳ نگا: صحیح نس آلبانی.

(۳) بخاری ش ۸۸۱ ومسلم ش ۸۵۰

(۴) بخاری ش ۳۸۳ و احمد ۴۳۸/۵.

ابو هریره ﷺ نیز می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: هرکس غسل نموده، به نماز جمعه بیاید و به‌اندازه‌ای که توفیق می‌یابد، نماز بخواند و ساکت بنشیند تا امام خطبه را به پایان برساند، آن‌گاه نماز جمعه را همراه امام بخواند، گناهانی که وی در فاصله‌ی دو جمعه مرتکب شده است و سه روز افزون بر آن، بخشیده می‌شود.(۱)

سهل‌انگاری و تخلف از شرکت در نماز جمعه:

عبدالله بن مسعود ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ در مورد گروهی که در نماز جمعه شرکت نمی‌کردند، فرمود: می‌خواهم مردی را برای امامت نماز بگذارم؛ آن‌گاه خودم نزد کسانی بروم که در نماز جمعه شرکت نمی‌کنند و آنها را در خانه‌هایشان بسوزانم.(۲)

عبدالله بن عمرو و ابو هریره ﷺ می‌گویند: رسول الله ﷺ بر روی منبر فرمود: «**لَيَنْتَهِيَنَّ أَقْوَامٌ عَنْ وَدْعِهِمُ الْجُمُعَاتِ أَوْ لَيَخْتِمَنَّ اللهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ**».(۳)

(کسانی‌که نماز جمعه را ترک می‌کنند، باید از این کار دست بردارند و گرنه بیم آن می‌رود که الله ﷻ بر قلبهایشان مهر بزند).

ابوجعد ضمری ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: هرکس سه جمعه را از روی سهل‌انگاری ترک کند، الله ﷻ مهری بر قلبش می‌زند.(۴)

وقت نماز جمعه:

هنگام نماز ظهر است. چراکه نماز جمعه در واقع به جای نماز ظهر خوانده می‌شود. البته روایاتی وجود دارد که بیان‌گر جواز خواندن نماز جمعه پیش از زوال خورشید می‌باشد. چنان‌که سلمه بن اکوع ﷺ می‌گوید: ما نماز جمعه را پشت سر رسول الله ﷺ

---

(۱) مسلم ش ۸۵۷/۲

(۲) مسلم ش ۶۵۲/۲۵۴ و احمد ۴۰۲/۱.

(۳) مسلم ش ۸۶۵ احمد ۸۲/۲ و نس ۸۸/۳

(۴) د ش ۱۰۵۲، ت ش ۵۰۰، نس ۸۸/۳ جه ش ۱۱۲۵ و حاکم.

می‌خواندیم و در حالی بر می‌گشتیم که دیوارها سایه‌ای نداشتند تا زیر آنها بنشینیم.[۱]

انس ﷺ می‌گوید: نماز جمعه را زودهنگام می‌خواندیم و پس از آن، قیلوله می‌کردیم.[۲]

سهل بن سعد ﷺ می‌گوید: در زمان رسول الله ﷺ، فقط پس از نماز جمعه قیلوله می‌کردیم و نهار می‌خوردیم.[۳]

جابر ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ نماز جمعه را می‌خواند، سپس مردم بر می‌گشتند و شتران آب‌کش را تا زوال خورشید، برای استراحت رها می‌کردند.[۴]

تعداد شرکت‌کنندگان در نماز جمعه:

حافظ در این مورد پانزده قول ذکر کرده است که عبارتند از:

- ابن حزم می‌گوید: یک نفر می‌تواند نماز جمعه بخواند.
- دو نفر: این دیدگاه نخعی، ظواهر و حسن بن یحیی است.
- دو نفر بدون امام: نزد ابو یوسف و محمد.
- سه نفر با امام: نزد ابو حنیفه.
- هفت نفر: نزد عکرمه.

---

(۱) بخاری ش ۳۹۳۵ و مسلم ش ۸۶۰/۳۲

(۲) بخاری ش ۹۰۵.

(۳) مسلم ش ۸۵۸

(۴) مسلم ش ۸۵۸ (از مجموع این روایات نتیجحه می گیریم که در زمان رسول الله و صحابه نماز جمعه در اول وقت و خیلی مختصر بگونه ای که خود نماز از سخنرانی طولانی تر بوده برگزار شده ولی متأسفانه در زمان حاضر نماز جمعه در بعضی مناطق با چندین سخنرانی قبل و بعد و سرودخوانی و دعاهای عریض و طویل در آخر وقت ظهر خوانده می‌شود و به عبادتی سرد تبدیل شده است به امید بازگشت صادقانه و خالصانه به سنت صحیح پیامبر) مترجم

ـ نُه نفر: ربیعه.

ـ دوازده نفر: در روایت دیگری.

ـ چهل نفر بدون امام: نزد امام شافعی.

ـ پنجاه نفر: نزد امام احمد.

ـ تعداد بسیار، بدون مشخص شدن تعداد.

دلیل دیدگاه آخر قوی‌تر به نظر می‌رسد.(۱)

امام شوکانی پس از ذکر سخن پیشین ابن حجر می‌گوید: در مورد تعداد مقتدیان برای صحت نماز جمعه، هیچ دلیلی بیان نشده است. درباره‌ی خواندن نماز جمعه به‌صورت فرادا نیز دلیلی وجود ندارد؛ اما کسانی‌که دو نفر را شرط قرار داده‌اند، به‌خاطر این است که براساس احادیث و نیز اجماع، تعداد واجب است و حداقل تعداد برای صحت نماز جماعت، دو نفر می‌باشد و بین نماز جمعه و دیگر نمازها، تفاوتی نیست. همچنین از رسول الله ﷺ دلیلی در دست نیست که گفته باشد: نماز جمعه بدون فلان تعداد مشخص، روا نیست. به نظر من، این بهترین دیدگاه است.(۲)

روش مسنون در ایراد خطبه:

الف: رسول الله ﷺ خطبه‌ها را با خطبه‌ی معروف «حاجت» آغاز می‌نمود که بدین شرح است:

«إِنَّ الْحَمْدَ لله، نَحْمَدُهُ، وَنَسْتَعِينُهُ، وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَعُوذُ بِالله مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا، وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا مَنْ يَهْدِهِ اللهُ فَلاَ مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يُضْلِلْ فَلاَ هَادِيَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ»:

---

(۱)فتح الباری (۴۲۳/۲).

(۲)نیل الاوطار ش ۱۱۸۸.

﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِۦ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ ﴾ [آل عمران: ۱۰۲]

﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِى خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَٰحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَآءً ۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِى تَسَآءَلُونَ بِهِۦ وَٱلْأَرْحَامَ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا ﴾ [نساء: ۱]

﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَقُولُواْ قَوْلًا سَدِيدًا ﴿٧٠﴾ يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَـٰلَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ ۗ وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا ﴾ [احزاب: ۷۰-۷۱].

اما بعد: **فَإِنَّ أَصْدَقَ الْحُدِيثِ كِتَابُ اللهِ، وَخَيْرَ الْهُدْيِ هَدْيُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَكُلَّ مُحْدَثَةٍ بِدْعَةٌ وَكُلَّ بِدْعَةٍ ضَلالَةٌ، وَشَرَّ الأُمُورِ مُحْدَثَاتُهَا.**(۱)

ب: طولانی کردن نماز و مختصر نمودن خطبه:

عمار ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «**إِنَّ طُولَ صَلاةِ الرَّجُلِ وَ قَصَرَ خُطْبَتِهِ مَئِنَّةٌ مِنْ فِقْهِ الرَّجُلِ ، فَأَطِيلُوا الصَّلاةَ وَاقْصِرُوا الْخُطَبَ وَ إِنَّ مِنَ الْبَيَانِ لَسِحْرًا**»(۲)

«طولانی نمودن نماز و کوتاه خواندن خطبه، نشانه‌ی تفقه مرد است؛ پس نماز را طولانی و خطبه را کوتاه نمایید و برخی از سخنان، سحر گونه است».

---

(۱)مسلم ش ۸۶۷/۴۳ د ش ۲۱۱۸، ت ش ۱۱۵، نس ۱۸۹/۶، شیخ آلبانی می‌گوید: این خطبه توسط رسول الله در همه ی مناسبات اعم از نکاح، جمعه و دیگر موارد خوانده می‌شد.

(۲)مسلم ش ۸۶۹/۴۷

ج: ایراد خطبه از روی منبر: ابن عمر ﷺ می‌گوید: از رسول الله ﷺ که بر منبر خطبه می‌گفت، شنیدم که فرمود: «مَنْ جَاءَ إِلَى الْجُمُعَةِ فَلْيَغْتَسِلْ».(۱)

«هر کس برای نماز جمعه می‌آید، باید غسل کند».

شایان ذکر است که روش مسنون درباره‌ی منبر، این است که سه پله داشته باشد و بیشتر از آن، بدعت است.

د: ایراد خطبه در حالت ایستاده و نشستن میان دو خطبه:

ابن عمر ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ ایستاده خطبه می‌گفت، سپس می‌نشست و دوباره بر می‌خاست. همان‌طور که شما عمل می‌کنید.(۲)

هـ: تلاوت آیه‌هایی از قرآن در خطبه:

یعلی بن امیه ﷺ می‌گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم که روی منبر این آیه را می‌خواند:

﴿ وَنَادَوْاْ يَـٰمَـٰلِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ ۖ قَالَ إِنَّكُم مَّـٰكِثُونَ ﴾

[زخرف: ۷۷].

ام هشام بنت حارثه می‌گوید: سوره‌ی «ق والقرآن المجید» را زمانی که رسول الله ﷺ روزهای جمعه آن‌دو را از روی منبر می‌خواند، فرا گرفتم.(۳)

و: بلند کردن صدا در اثنای خطبه و به‌هنگام لزوم:

جابر ﷺ می‌گوید: وقتی رسول الله ﷺ خطبه ایراد می‌نمود، چشمانش قرمز می‌شد و

---

(۱)بخاری ش ۹۱۹.

(۲)بخاری ش ۹۲۰ و مسلم ش ۸۶۱

(۳)بخاری ش ۸۱۹ و مسلم ش ۸۷۱

صدایش بالا می‌رفت و خشن می‌شد؛ گویا از حمله‌ور شدن سپاهی خبر می‌داد.[۱]

ز: تذکر دادن به اشخاص، بدون نام بردن و ناسزاگویی:

روزی رسول الله ﷺ در نماز صبح، سوره‌ی روم را تلاوت می کرد که دچار اشتباه گردید. پس از اتمام نماز فرمود: چه شده است که گروهی به‌خوبی طهارت نکرده و ما را در تلاوت قرآن دچار اشتباه می کنند.[۲]

انس رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ پیاپی روزه می گرفت. گروهی از صحابه رضی الله عنهم نیز به اقتدا از وی چنین کردند. رسول الله ﷺ (روز جمعه) فرمود: چه شده است که مردانی پیاپی روزه می گیرند؛ شما مانند من نیستید...[۳]

ط: دست بلند نکردن هنگام دعا در آخر خطبه‌ی دوم:

عماره بن رویبه رضی الله عنه بشر ابن مروان را بر منبر دید که هنگام دعا دست‌ها را بلند کرده است؛ پس گفت: الله عزوجل دست‌هایت را زشت گرداند! من رسول الله ﷺ را دیدم که فقط با انگشت سبابه اشاره می‌نمود.[۴]

ظ: دعا نکردن هنگام بالا رفتن بر منبر:

شیخ الاسلام ابن‌تیمیه می گوید: دعا کردن امام هنگام بالا رفتن بر منبر، هیچ ثبوتی ندارد.

خمیازه کشیدن:

ابن عمر رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: هرگاه در روز جمعه خمیازه کشیدید،

---

(۱)مسلم ش ۸۶۷ و جه ش ۴۵.

(۲)نس ش ۹۴۷.

(۳) مسلم ش ۱۱۰۴.

(۴) مسلم ش ۸۷۴

جای نشستن (یا نوع نشستن) خود را تغییر دهد.[۱]

وجوب رعایت سکوت و حرام بودن سخن گفتن به‌هنگام ایراد خطبه:

ابو هریره ﷛ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «در روز جمعه که امام مشغول خطبه است، اگر به شخص کنارت بگویی: ساکت باش، سخن بیهوده‌ای گفته‌ای».[۲]

---

(۱) احمد ۲۲/۲ و ت ش ۵۲۶.

(۲) بخاری ش ۳۹۴، مسلم ش ۸۵۱، د ش ۱۱۱۲ و ت ش ۵۱۲.

رسیدن به یک رکعت از نماز جمعه:

ابن عمر ﷺ می گوید: رسول الله ﷺ فرمود:

«مَنْ أَدْرَكَ رَكْعَةً مِنْ الْجُمُعَةِ أَوْ غَيْرِهَا فَقَدْ تَمَّتْ صَلَاتُهُ».[۱]

«هر کس به یک رکعت از نماز جمعه و یا نماز دیگری رسید، نمازش کامل است».

قرائت در نماز جمعه:

ابن عباس ﷺ می گوید: رسول اکرم ﷺ در نماز جمعه، سوره‌ی جمعه و منافقون را تلاوت می‌نمود.[۲]

همچنین نعمان بن بشیر ﷺ می گوید: رسول الله ﷺ در نمازهای عیدین و جمعه، سوره‌های سبح اسم ربک الاعلی و هل اتاک حدیث الغاشیه را تلاوت می‌فرمود.[۳]

نمازهای نافله بعد از نماز جمعه:

ابو هریره ﷺ می گوید: رسول الله ﷺ فرمود:

«إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمُ الْجُمُعَةَ فَلْيُصَلِّ بَعْدَهَا أَرْبَعًا».[۴]

«پس از خواندن نماز جمعه، چهار رکعت بخوانید».

همچنین ابن عمر ﷺ می گوید: رسول الله ﷺ بعد از نماز جمعه، در خانه‌اش دو رکعت می‌خواند.[۵]

---

(۱) نس ش ۵۵۷ و جه ش ۱۱۲۳.

(۲) مسلم ش ۸۷۹

(۳) مسلم ش ۸۷۸

(۴) مسلم ش ۸۸۱، د ش ۱۱۳۱، ت ش ۵۳۳، جه ش ۱۱۳۲ و نس ۱۱۳/۳.

(۵) بخاری ش ۹۳۷، مسلم ش ۸۸۲ و ت ش ۵۲۱.

خواندن نفل پیش از نماز جمعه:

در این‌باره تعداد مشخصی نیامده است. چنان‌که ابو هریره ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: هرکس در روز جمعه غسل کرده، برای نماز جمعه بیاید و هر چند برایش مقدور است، نماز بخواند و ساکت بنشیند تا امام از ایراد خطبه فارغ گردد، سپس همراه امام نماز بخواند، گناهانش تا جمعه‌ی آینده و سه روز افزون بر آن، بخشیده می‌شود.[۱]

ابن قیم می‌گوید: چون بلال ﷺ از گفتن اذان فارغ می‌شد، رسول الله ﷺ به ایراد خطبه می‌پرداخت و کسی برای خواندن نماز بر نمی‌خاست و در آن زمان فقط همین یک اذان گفته می‌شد؛ پس چه هنگام سنت می‌خواندند؟![۲]

نماز جمعه در مسجد جامع:

عایشه ﷺ می‌گوید: مردم از محل سکونتشان و از بخشهای بالای شهر، یک هفته در میان برای نماز جمعه می‌آمدند...[۳]

مصادف بودن روز جمعه و عید:

معاویه ﷺ از زید ابن‌ارقم ﷺ پرسید: آیا به‌یاد می‌آوری که در زمان رسول الله ﷺ روز جمعه و عید مصادف باشند؟ زید ﷺ پاسخ داد: آری. ایشان نماز عید را اول صبح برگزار نمود و در مورد جمعه فرمود: هر کس ب‌خواهد، می‌تواند نماز جمعه بخواند.[۴]

برگزاری نماز جمعه در روز عید برای امام:

ابو هریره ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: امروز دو عید برای شما وجود دارد. پس هر کس می‌خواهد در نماز جمعه شرکت نکند، اشکالی ندارد؛ ولی ما نماز جمعه

---

(۱) مسلم ش ۸۵۷.

(۲)مسلم ش ۸۵۷

(۳)بخاری ش ۹۰۲ و مسلم ش ۸۴۷.

(۴)احمد ۳۷۲/۴، د ش ۱۰۷۰، و جه ش ۱۳۱۰.

می‌خوانیم.[۱]

اذکار و دعاهای روز جمعه:

الف: درود فرستادن بر رسول الله ﷺ:

شداد ابن اوس رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: بهترین روز شما، روز جمعه است. در این روز آدم علیه السلام آفریده شد و در آن، سور دمیده می‌شود و همه چیز از بین می‌رود. پس در این روز برای من بسیار درود بفرستید؛ چراکه درودهای شما را به من می‌رسانند. مردی گفت: ای رسول خدا ﷺ! درودهای ما چگونه به شما می‌رسد؛ در حالی‌که شما نابود شده‌ای؟ رسول الله ﷺ فرمود: الله عزوجل خوردن اجساد پیامبران علیهم السلام را بر زمین حرام گردانیده است.[۲]

ب: خواندن سوره‌ی کهف:

ابو سعید خدری رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود:

«مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْكَهْفِ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ أَضَاءَ لَهُ مِنَ النُّورِ مَا بَيْنَ الْجُمُعَتَيْنِ».[۳]

«هرکس در روز جمعه، سوره‌ی کهف را بخواند، نوری به‌فاصله‌ی دو جمعه را برایش روشن می‌سازد».

ج: دعا کردن زیاد:

ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: در روز جمعه، چنان لحظاتی وجود دارد که در آن، مسلمان نمازگزار هر خیری از الله عزوجل بخواهد، الله عزوجل به وی می‌دهد.[۴]

---

(۱)د ش ۱۰۷۳ و جه ش ۱۱۳۱.

(۲)د ش ۱۵۳۱ ج ش ۱۰۸۵ و احمد ۸/۴

(۳)حاکم ۳۶۸/۲ و بیهقی ۲۴۹/۳.

(۴)بخاری ش ۹۳۵ و مسلم ش ۸۵۲

بخش سیزدهم: نماز جماعت

حکم نماز جماعت:

الف: احادیثی که بیان‌گر وجوب نماز جماعت می‌باشند:

ابو هریره ﷺ می‌گوید: رسول اکرم ﷺ فرمود: «هیچ نمازی، بر منافقان دشوارتر از نمازهای صبح و عشاء نیست؛ ولی اگر می‌دانستند که در این نمازها چه پاداش بزرگی نهفته است، افتان و خیزان هم که بود، حتماً در آنها شرکت می‌کردند. تصمیم گرفتم دستور دهم تا هیزم آماده کنند و پس از اذان، کسی را برای امامت نماز بگمارم و خود، نزد کسانی بروم که در خانه‌ها نشسته و در نماز جماعت شرکت نمی‌کنند و آنها را با خانه‌هایشان آتش بزنم».(۱)

ابو هریره ﷺ در جایی دیگر می‌گوید: مرد نابینایی نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا ﷺ! من کسی را ندارم که دستم را گرفته و مرا به مسجد بیاورد. به من اجازه دهید تا در منزل نماز بخوانم. رسول الله ﷺ در ابتدا موافقت نمود. سپس او را فرا خواند و پرسید: آیا صدای اذان را می‌شنوی؟ گفت: آری. سول الله ﷺ فرمود: پس شرکت کن.(۲)

عبدالله بن مسعود ﷺ می‌گوید: در زمان رسول الله ﷺ هیچ‌کس از نماز جماعت سر باز نمی‌زد؛ مگر کسی‌که نفاقش آشکار بود. گاهی مردی را در حالی برای نماز می‌آوردند که دو نفر، بازوهایش را گرفته و او را در صف قرار می‌دادند.(۳)

ب: احادیثی که بیان‌گر مسنون بودن نماز جماعت می‌باشند:

ابن عمر ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود:

---

(۱)بخاری ش ۶۵۷ و مسلم ش ۲۵۲.

(۲)مسلم ش ۶۵۳ و نس ۱۰۹/۲.

(۳)مسلم ش ۶۵۴، د ش ۵۵۰ و احمد ۳۸۲/۱.

«صَلَاةُ الْجَمَاعَةِ تَفْضُلُ صَلَاةَ الْفَذِّ بِسَبْعٍ وَعِشْرِينَ دَرَجَةً».(۱)

«نماز جماعت بر نمازی که به تنهایی خوانده شود بیست و هفت برابر برتری دارد».

همچنین محمود بن ربیع انصاری می‌گوید: عتبان بن مالک ﷺ که فرد نابینایی بود، امامت قومش را به عهده داشت. او به رسول الله ﷺ گفت: چشمهایم به خوبی نمی‌بینند و گاهی در تاریکی و بارندگی دچار مشکل می‌شوم. پس در جایی از خانه‌ام نماز بخوانید تا من آنجا را محل نماز خویش قرار دهم. رسول الله ﷺ به خانه‌ی آن مرد رفت و فرمود: «دوست داری کجا نماز بخوانم؟». آن مرد به جایی در خانه‌اش اشاره کرد و گفت: اینجا. رسول الله ﷺ در آنجا نماز خواند.(۲)

محجن ﷺ می‌گوید: در مجلس رسول الله ﷺ بودم که برای نماز اذان گفته شد. رسول الله ﷺ برخاست و نماز خواند. سپس برگشت و متوجه شد که من در همانجا، نشسته نماز نخوانده‌ام. فرمود: چرا با مردم نماز نخواندی، مگر تو مسلمان نیستی؟ گفتم: آری (مسلمانم). ولی من پیش از این نماز خوانده بودم. رسول الله ﷺ فرمود: هرگاه به نماز جماعت رسیدی، با مردم نماز بخوان؛ حتی اگر نماز خوانده باشی.(۳)

ابو موسی اشعری ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «بیشترین ثواب نماز را کسانی می‌برند که مسیر طولانی‌تری را طی نمایند. (یعنی هر اندازه از مسجد دورتر باشند، ثواب بیشتری خواهند برد). و کسی‌که منتظر می‌ماند تا نماز را با جماعت بخواند، از کسی‌که نمازش را می‌خواند و می‌خوابد، ثواب بیشتری می‌برد»(۴)

با توجه به احادیثی که بیان گردید، نماز جماعت جزو سنت‌های موکده و از بزرگترین

---

(۱) بخاری ش ۶۴۵ و مسلم ش ۶۵۰.

(۲) بخاری ش ۶۶۷ و مسلم ش ۵۴.

(۳) موطا ش ۸، احمد ۳۴/۴، و نس ۱۱۲/۲.

(۴) بخاری ش ۶۵۱ و مسلم ش ۶۶۲.

شعایر اسلام و بهترین راه تقرب جستن به الله ﷻ می‌باشد.

حضور زنان در مسجد و فضیلت نماز آنان در منزل:

ابن عمر ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: هرگاه همسر یکی از شما اجازه خواست تا به مسجد برود، او را منع نکنید.(۱)

ابو هریره ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود:

«أَيُّمَا امْرَأَةٍ أَصَابَتْ بَخُورًا فَلَا تَشْهَدَنَّ مَعَنَا الْعِشَاءَ».(۲)

«زنانی که مواد خوشبو استفاده کرده‌اند، با ما در نماز عشا حضور پیدا نکنند».

ابن عمر ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود:

«لا تَمْنَعُوا نِساءَكُم المَسَاجِدَ وَ بُيُوتُهُنَّ خَيرُ لَهُنَّ».(۳)

«زنانتان را از حضور در مسجد منع نکنید؛ ولی خانه‌هایشان برای آنان بهتر است».

عبدالله بن سوید انصاری می‌گوید: عمه ام، ام حمید ﷺ، نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: دوست دارم با شما نماز بخوانم. رسول الله ﷺ فرمود: می‌دانم که دوست داری با من نماز بخوانی، ولی نمازت در خانه، بهتر از نماز در منزل و نماز در منزل، بهتر از نماز در صحن منزل و نماز در صحن منزل، بهتر است از نماز در مسجد خانوادگی و نماز در آنجا بهتر از نماز در مسجد من است. راوی می‌گوید: آن‌گاه ام حمید دستور داد تا در تاریک‌ترین جای خانه‌اش مسجدی بسازند و تا زنده بود، در آنجا نماز می‌خواند.(۴)

تعداد نمازگزاران در نماز جماعت:

---

(۱) بخاری ش ۵۲۳۹ و مسلم ش ۴۴۲.

(۲) مسلم ش ۴۴۴ و د ش ۴۱۷۵.

(۳) د ش ۵۶۷.

(۴) احمد ۳۷۱/۶، و ابن‌خزیمه ش ۱۶۸۹.

نماز جماعت با دو نفر که یکی امام و دیگری مقتدی باشد، برگزار می‌شود. زیرا ابن عباس رضی الله عنه می‌گوید: شبی نزد میمونه رضی الله عنها (همسر رسول اکرم ﷺ) ماندم و رسول الله ﷺ نیز در آنجا بود. ایشان وضو گرفت و به نماز ایستاد. من در سمت چپ ایستادم؛ اما رسول الله ﷺ مرا به سمت راست خود آورد...[1]

ثواب بیشتر، با شرکت کنندگان بیشتر:

ابی بن کعب رضی الله عنه می‌گوید: روزی رسول الله ﷺ نماز صبح را برای ما اقامه نمود؛ سپس فرمود: آیا فلانی آمده است؟ (در مورد چند نفر همین‌گونه پرسید.) گفتند: خیر؛ فرمود: این دو نماز (عشاء و صبح) بیش از سایر نمازها بر منافقان دشوار است و اگر شما فضیلت و پاداش آنها را می‌دانستید، حتی اگر با خزیدن بود، حتماً می‌آمدید. پاداش صف اول، مانند صف فرشتگان است که اگر شما فضیلت آن‌را می‌دانستید، از یکدیگر پیشی می‌گرفتید.

باید دانست که نماز دو نفر، بهتر از نماز یک نفر و نماز سه نفر بهتر از نماز دو نفر می‌باشد و هر چه تعداد نمازگزاران بیشتر باشد، نزد الله عزوجل پسندیده‌تر است.[2]

رفتن به‌سوی مسجد با آرامش:

ابو قتاده رضی الله عنه می‌گوید: ما در حال خواندن نماز پشت سر رسول الله ﷺ بودیم که صدای دویدن مردانی به گوش رسید. رسول الله ﷺ پس از اتمام نماز فرمود: چه‌کار می‌کردید؟ گفتند: می‌خواستیم زودتر به نماز برسیم. فرمود: چنین نکنید. هرگاه برای نماز می‌آیید، با آرامش بیایید. پس به هر اندازه که رسیدید، بخوانید و به آنچه نرسیدید، تکمیل کنید.[3]

---

(۱) بخاری ش ۶۹۸ و مسلم ش ۷۶۳.

(۲) د ش ۵۵۴، احمد ۱۴۰/۵، و نس ش ۸۴۳

(۳) بخاری ش ۶۳۵ و مسلم ش ۶۰۳.

ابو هریره ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هرگاه صدای اقامه را شنیدید، با آرامش، برای نماز بیایید و از شتاب بپرهیزید؛ آن‌گاه هر مقداری که رسیدید، بخوانید و آنچه نرسیدید، تکمیل کنید.»[1]

دعا هنگام بیرون شدن از منزل (به قصد مسجد یا جایی دیگر):

انس ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: هر کس هنگام بیرون آمدن ازمنزل بگوید:

«بِسمِ اللهِ تَوَكَّلتُ عَلَى اللهِ وَ لا حَولَ وَ لا قُوَّةَ إلاّ بِاللهِ.»

در پاسخ به وی گفته می‌شود: هدایت شدی و برایت کافی است و نجات داده شدی و شیطان از تو رانده شد.[2]

ابن عباس ﷺ می‌گوید: ... بلال ﷺ نزد رسول الله ﷺ آمد و ایشان را برای اقامه‌ی نماز باخبر کرد. رسول الله ﷺ برخاست، نماز خواند و در دعاهایش گفت:

«أَللَّهُمَّ اجْعَلْ فِيْ قَلْبِيْ نُوْراً، وَفِيْ لِسَانِيْ نُوْراً، وَفِيْ سَمْعِيْ نُوْراً، وَفِيْ بَصَرِيْ نُوْراً، وَمِنْ فَوْقِيْ نُوْراً، وَمِنْ تَحْتِيْ نُوْراً، وَعَنْ يَمِيْنِيْ نُوْراً وَعَنْ شِمَالِيْ نُوْراً، وَمِنْ أَمَامِيْ نُوْراً، وَمِنْ خَلْفِيْ نُوْراً، وَاجْعَلْ فِيْ نَفْسِيْ نُوْراً، وَأَعْظِمْ لِيْ نُوْراً، وَعَظِّمْ لِيْ نُوْراً، وَاجْعَلْ لِي نُوراً، وَاجْعَلْنِيْ نُوْراً، أَللَّهُمَّ أَعْطِنِيْ نُوْراً، وَاجْعَلْ فِيْ عَصَبِيْ نُوْراً، وَفِيْ لَحْمِيْ نُوْراً، وَفِيْ دَمِيْ نُوْراً، وَفِيْ شَعْرِيْ نُوْراً وَفِيْ بَشَرِيْ نُوْراً».[3]

«بار الاها! در قلب، زبان، گوش و چشم من نوری قرار ده، و بالا، پایین، راست، چپ، مقابل، پشت و درون مرا پرنور گردان، و نورم را بیفزا، و بزرگ گردان، و مرا نوری ارزانی دار، و در عصب، گوشت، خون، مو و پوست من نوری قرار ده».

---

(۱)بخاری ش ۶۳۶، مسلم ش ۱۵۴ و احمد ۲۷۰/۲.

(۲)د ش ۵۰۹۵ و ت ش ۳۴۲۲.

(۳)مسلم ش ۱۸۱ و د ش ۱۳۵۳.

دعای هنگام ورود به مسجد و بیرون آمدن از آن:

دختر رسول الله ﷺ، فاطمه رضي الله عنها، می‌گوید: هرگاه رسول الله ﷺ وارد مسجد می‌شد، این دعا را می‌خواند: «**بِسْمِ اللهِ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللهِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي، وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ**» و هرگاه از مسجد بیرون می‌آمد، این دعا را می‌خواند: « **بِسْمِ اللهِ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللهِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي، وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ فَضْلِكَ**».[(۱)]

«به نام الله و سلام بر رسول الله. بار الاها! گناهانم را ببخشای و دروازه‌های فضلت را به روی من بگشا».

تحية المسجد: (سلام مسجد)

ابو قتاده رضي الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «**إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمُ الْمَسْجِدَ فَلْيَرْكَعْ رَكْعَتَيْنِ قَبْلَ أَنْ يَجْلِسَ**».[(۲)]

«هرگاه وارد مسجد می‌شوید، باید پیش از اینکه بنشیند، دو رکعت نماز بخواند».

تحية مسجد الحرام: (سلام مسجد الحرام)

وقتی فردی بیگانه، در حالت احرام وارد مسجد الحرام می‌شود، پیش از هر چیز باید خانه‌ی کعبه را طواف نماید؛ چنان‌که وقتی رسول الله ﷺ برای حج تشریف آورد، چنین کرد. در مورد مسجد الحرام، حکم خاصی وجود ندارد تا در این مورد، آن‌را از دیگر مساحد متمایز سازد. روایت شده است: «نماز **تحية المسجد** در مسجد الحرام، طواف کعبه است.» اما این روایت صحیح نمی‌باشد. چنان‌که محدث بزرگوار، شیخ آلبانی رحمه الله، در «**سلسله الأحادث الضعيفة**» (شماره ۱۰۱۲) می‌گوید: چنین چیزی در سنت قولی و عملی

---

(۱)جه ش ۷۷۱ و ت ش ۳۱۴.

(۲)بخاری ش ۴۴۴ و مسلم ش ۷۱۴.

سراغ ندارم؛ پس عموم روایاتی که درباره‌ی خواندن نماز تحیة المسجد می‌باشد، مسجد الحرام را نیز در بر می‌گیرد. این که بگوییم: تحیه مسجد الحرام، طواف آن است، نیاز به دلیل دارد؛ درحالی که چنین دلیلی وجود ندارد و علاوه بر آن، تجربه به اثبات رسانده که همیشه ممکن نیست که افراد بتوانند پس از ورود به مسجد الحرام، خانه‌ی کعبه را طواف نمایند؛ به‌ویژه در ایام حج که ازدحام بیش از حد، مانع این کار می‌شود. پس سپاس الله ﷻ را که امور را آسان نموده است. چنان که می‌فرماید:

﴿ وَمَا جَعَلَ عَلَيۡكُمۡ فِي ٱلدِّينِ مِنۡ حَرَجٖ ﴾ [حج: ۷۸].

« هیچ گونه مشقتی برایتان در دین نگذاشته است».

شایان ذکر است که نماز تحیة المسجد، در بدو ورود به مسجد الحرام، برای غیر محرم است؛ اما درباره‌ی محرم، در ابتدا طواف خانه‌ی کعبه سنت می‌باشد.[۱]

خواندن تحیة المسجد در حالی که امام مشغول ایراد خطبه است:

جابر بن عبدالله ﷠ می‌گوید: در یکی از روزهای جمعه که رسول الله ﷺ در حال ایراد خطبه بود، شخصی وارد مسجد شد و نشست. پیامبر ﷺ فرمود: «ای فلانی! آیا نماز خوانده‌ای»؟ گفت: خیر. رسول الله ﷺ فرمود: «برخیز و دو رکعت نماز بخوان».[۲]

هنگامی که نماز فرض در حال اقامه است:

ابو هریره ﷠ می‌گوید: «**إِذَا أُقِيمَتِ الصَّلاَةُ فَلاَ صَلاَةَ إِلاَّ الْمَكْتُوبَةُ**».[۳]

«هر گاه نماز فرض اقامه گردید، هیچ نمازی جز همان نماز فرض، جایز نیست».

---

(۱)السلسله الضعیفه ش ۱۰۱۲.

(۲)بخاری ش ۹۳۰ و مسلم ش ۸۷۵

(۳)مسلم ش ۷۱۰.

فضیلت تکبیر اولی:

انس بن مالک ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس برای الله ﷻ چهل روز نماز جماعت را به‌گونه‌ای بخواند که به تکبیر اولی برسد، در حق او دو دوری منظور می‌گردد؛ یکی دوری از آتش دوزخ و دیگری دوری از نفاق.»[۱]

حکم مسبوق (کسی که به بخشی از نماز می‌رسد):

چنین فردی در هر حالتی که امام قرار دارد، باید به نماز جماعت بپیوندد و اگر به رکوع نرسد، آن رکعت برایش محسوب نمی‌شود. چنان‌که علی و معاذ ﷺ می‌گویند: رسول الله ﷺ فرمود:

«إِذَا أَتَى أَحَدُكُمْ الصَّلَاةَ وَالْإِمَامُ عَلَى حَالٍ فَلْيَصْنَعْ كَمَا يَصْنَعُ الْإِمَامُ».[۲]

«هرگاه به نماز رسیدید و امام در حال نماز بود، در هر حالتی که او قرار داشت، شما نیز به وی اقتدا نمائید».

ابو هریره ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: وقتی برای نماز می‌آیید و ما در حال سجده بودیم، شما نیز سجده کنید و آن‌را چیزی به‌شمار نیاورید و هرکس به رکوع رسید، به رکعت رسیده است.[۳]

ابو هریره ﷺ در روایت دیگری می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: هرکس یک رکعت نماز با امام بخواند، گویا تمام نماز را با امام خوانده است.[۴]

---

(۱)ت ش ۲۴۱ نگا: الصحیحه ش ۲۶۵۲.

(۲)ت ش ۵۹۱ نگا: الصحیحه ش ۱۱۸۸.

(۳)د ش ۸۹۳

(۴)بخاری ش ۵۸۰ و مسلم ش ۲۷۴.

حکم نماز کسی که به‌تنهایی پشت صف ایستاده است:

برای جمع بین روایات مختلف در این‌باره، جانب جواز ترجیح دارد. علی بن شیبان ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ مردی را دید که پشت سر صف به‌تنهایی نماز می‌خواند. پس از اینکه نماز را تمام کرد، رسول الله ﷺ فرمود: «**إستَقبِل فَلا صَلاةَ لِمُنفَرِدٍ خَلفَ الصَّفِّ**».[1] «نمازت را دوباره بخوان؛ چراکه نماز به‌تنهایی پشت سر صف جایز نیست.»

وابصه بن معبد ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ مردی را که پشت سر صف، به‌تنهایی نماز می‌خواند، دستور داد تا دوباره نمازش را بخواند.[2]

همچنین در مورد ابوبکره ﷺ آمده است که رسول الله ﷺ را در حال رکوع دریافت و پیش از اینکه وارد صف شود، رکوع کرد. سپس جریان را به رسول الله ﷺ گفت. ایشان فرمود: «زادَكَ اللهُ حِرصاً وَ لا تَعُد». «الله ﷻ بر شیفتگی تو بیفزاید؛ دوباره چنین مکن».[3]

به امام امر شد که نماز را کوتاه کنید:

ابو هریره ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «وقتی با مردم (به جماعت) نماز می‌خوانید، کوتاه بخوانید؛ چراکه در میان آنان افراد ناتوان، بیمار و سالمند وجود دارد و هرگاه به‌تنهایی نماز می‌خواندید، هرچه دلتان می‌خواهد، طولانی کنید».[4]

انس ﷺ می‌گوید: گاهی وارد نماز می‌شوم و قصد طولانی کردن آن‌را دارم که ناگهان صدای گریه‌ی کودکی به گوشم می‌رسد؛ پس به‌خاطر نگرانی مادرش (که با ما

---

(۱) احمد ۲۳/۴، جه ش ۱۰۰۳، بیهقی، ابن‌خزیمه و ابن‌حبان.

(۲) احمد ۲۲۸/۴، د ش ۶۸۲، ت ش ۲۳۰ و جه ش ۱۰۰۴.

(۳) بخاری ش ۷۸۳، د ش ۶۸۳ و احمد ۳۹/۵.

(۴) بخاری ش ۷۰۳.

در نماز است) نماز را کوتاه می‌کنم.[۱]

انس ﷺ در روایت دیگری می‌گوید: رسول اکرم ﷺ نماز را مختصر و کامل می‌خواند و طبق روایتی می‌گوید: من پشت سر هیچ امامی نمازی سبک‌تر و کامل‌تر از نماز رسول الله ﷺ نخوانده‌ام.

طولانی کردن رکعت اول و منتظر ماندن برای کسانی‌که احساس شود به نماز می‌رسند:

ابو سعید ﷺ می‌گوید: نماز اقامه می‌شد و فردی برای قضای حاجت به بقیع می‌رفت و سپس وضو می‌گرفت و به مسجد می‌آمد؛ در حالی‌که رسول الله ﷺ هنوز در رکعت اول به‌سر می‌برد.[۲]

وجوب پیروی از امام و منع پیشی گرفتن از وی:

ابو هریره ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «امام برای آن است که از وی پیروی شود؛ پس با او مخالفت نکنید. هرگاه رکوع کرد، شما نیز رکوع کنید و هنگامی‌که می‌گوید: «سَمِعَ اللهُ لِمَن حَمِدَهُ» شما بگویید: «رَبَّنا لَکَ الحَمدُ» و چون سجده کرد، شما نیز سجده کنید و اگر نشسته نماز خواند، شما نیز نشسته نماز بخوانید و صف‌های نماز را راست بگیرید که راستی صف بیان‌گر درست بودن نماز است».[۳]

به نظر من، اینکه فرمود «اگر امام نشسته نماز خواند، شما نیز نشسته نماز بخوانید»، منسوخ است. زیرا عایشه ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ در بیماری وفات، به ابوبکر ﷺ دستور داد تا با مردم نماز بخواند. عروه ﷺ می‌گوید: روزی رسول الله ﷺ احساس بهبودی کرد و به مسجد آمد. ابوبکر ﷺ مشغول نماز بود؛ اما همین‌که متوجه حضور رسول الله ﷺ شد، خود را به عقب کشید. ایشان در کنار ابوبکر ﷺ نشست. ابوبکر ﷺ به

---

(۱) بخاری ش ۷۰۹ و مسلم ش ۴۷۰.

(۲)مسلم ش ۴۵۴، جه ش ۸۲۵ و احمد ۳۵/۳.

(۳)بخاری ش ۷۲۲ و مسلم ش ۴۱۴.

رسول الله ﷺ اقتدا نمود و مردم به ابوبکر ﷺ اقتدا کردند (یعنی رسول الله ﷺ که امام بود، نشسته نماز می‌خواند و مردم پشت سر ایشان ایستاده نماز می‌خواندند).[۱]

أنس ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: ای مردم! من امام شما هستم، پس در رکوع، سجده، قیام، قعده و سلام کردن، بر من پیشی نگیرید.[۲]

همچنین ابو هریره ﷺ می‌گوید: رسول اکرم ﷺ فرمود: «کسی‌که سرش را پیش از امام بلند می‌کند، آیا نمی‌ترسد که الله ﷻ سرش را به سر الاغ و یا صورتش را به صورت الاغی تبدیل کند».[۳]

چه کسی برای امامت شایسته‌تر است؟

ابو مسعود انصاری ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: کسی امام شود که قرآن را بهتر تلاوت می‌نماید. اگر همه در تلاوت قرآن یکسان بودند، کسی‌که دانشش در سنت بیشتر باشد. اگر همه برابر بودند، پس کسی‌که در هجرت سابقه‌ی بیشتری دارد و اگر همه برابر بودند، کسی‌که سن بیشتری دارد. نباید در زمین کسی، بدون اجازه‌ی او نماز خواند. همچنین نباید بدون اجازه‌ی کسی، در جای مخصوصیش در خانه‌اش نشست.[۴]

حکم امامت کودک:

عمرو بن سلمه ﷺ می‌گوید: هنگام فتح مکه، همه‌ی طوایف در اسلام آوردن از یکدیگر پیشی می‌گرفتند. پدرم پیش از قومش مسلمان شد. وقتی نزد ما آمد، گفت: به الله ﷻ سوگند که من از نزد پیامبر برحقی نزد شما آمده‌ام که می‌فرماید: «فلان نماز را در فلان وقت بخوانید و فلان نماز را در فلان وقت بخوانید. پس هرگاه وقت نماز فرا رسید،

---

(۱)بخاری ش ۶۸۳ و مسلم ش ۴۱۸.

(۲)مسلم ش ۴۲۶ و احمد ۱۰۲/۳.

(۳)بخاری ش ۶۹۱ و مسلم ش ۴۲۷، د ش ۶۲۳ ت ش ۵۸۲ و جه ش ۹۶۱.

(۴)مسلم ش ۶۷۳ و احمد ۱۱۸/۴.

یکی از شما اذان بگوید و کسی‌که بیشتر قرآن می‌داند، امامت دهد». راوی می‌گوید: آن‌گاه دیدند که کسی بیشتر از من قرآن نمی‌داند؛ زیرا من قرآن را از سوارانی که نزد ما می‌آمدند، فرا گرفته بودم. پس مرا که کودکی شش یا هفت ساله بودم، امام قرار دادند. چادری به تن داشتم که هنگام سجده، جمع می‌شد. به همین خاطر، یکی از زنان گفت: آیا شرمگاه امامتان را از ما نمی‌پوشانید؟! آن‌گاه پارچه‌ای خریدند و برایم پیراهنی دوختند. هیچ‌چیز مرا به اندازه‌ی آن پیراهن خوشحال نکرد.[1]

امامت نابینا، برده و غلام آزادشده:

انس ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ دوبار، عبدالله بن ام مکتوم ﷺ را که نابینا بود، در مدینه جانشین خود قرار داد تا با مردم نماز گزارد.[2]

همچنین ابن عمر ﷺ می‌گوید: هنگامی‌که نخستین مهاجران در مکانی به نام عصبه در حوالی قبا منزل گرفتند، امامت آنها را سالم، غلام آزادشده‌ی ابوحذیفه که بیشتر از همه قرآن بلد بود، به عهده داشت و عمر بن خطاب و ابو سلمه ﷺ نیز در میان آنها بودند.[3]

زنان می‌توانند در نماز به مردان اقتدا کنند و برعکس آن درست نیست:

انس بن مالک ﷺ می‌گوید: مادربزرگم ملیکه ﷺ، رسول الله ﷺ را به صرف غذایی که برایشان تهیه کرده بود، دعوت نمود. رسول الله ﷺ پس از صرف غذا، فرمود: «بلند شوید تا برایتان نماز بخوانم». انس ﷺ می‌گوید: بلند شدم و به‌سوی یکی از حصیرهایمان که از کثرت استعمال، سیاه شده بود، رفتم و مقداری آب روی آن پاشیدم. رسول الله ﷺ روی آن ایستاد. من و کودکی یتیم، پشت سر پیامبر ﷺ صف بستیم. پیر زن، پشت سر ما

---

(۱)بخاری ش ۴۳۰۲.

(۲)احمد ۱۹۲/۳، و د ش ۵۹۵.

(۳)بخاری ش ۶۹۲ و د ش ۵۸۵.

ایستاد. رسول اکرم ﷺ دو رکعت نماز، برای ما خواند و تشریف برد.[۱]

آن کودک یتیم، ضمیر بن سعد حمیری ﷺ و آن پیرزن، ام سلیم ﷺ مادر انس ﷺ بوده‌اند.

اقتدا کردن کسی‌که فرض می‌خواند، پشت سر امامی که نفل می‌خواند و بالعکس:

جابر ﷺ می‌گوید: معاذ ﷺ با رسول الله ﷺ نماز عشا را می‌خواند، سپس نزد قومش بر می‌گشت. آنها نماز عشاء را به امامت وی می‌خواندند.[۲]

درباره‌ی خواندن نمازهای نافله با جماعت، از رسول الله ﷺ ثابت است که نماز شب می‌خواند و ابن عباس ﷺ به ایشان اقتدا می‌نمود. رسول الله ﷺ و انس ﷺ و آن یتیم و پیرزن، در خانه‌ی پیرزن نماز جماعت خواندند.

همچنین یزید بن اسود ﷺ می‌گوید: در زمان جوانی، با رسول الله ﷺ نماز خواندم. پس از نماز، رسول الله ﷺ متوجه دو مردی شد که در گوشه‌ی مسجد نشسته و نماز نخوانده بود. رسول الله ﷺ آنها را فراخواند و فرمود: چه چیزی شما را از اینکه با ما نماز بخوانید، بازداشت؟ گفتند: ما نماز خوانده بودیم. رسول الله ﷺ فرمود: چنین مکنید. هرگاه نماز خوانده بودید، سپس امامی را دیدید که هنوز نماز نخوانده است، با وی نماز بخوانید؛ چراکه این نماز برایش نافله به‌شمار می‌رود.[۳]

امامت شخصی که قومی او را نمی‌خواهند:

عبدالله بن عمر ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود:

---

(۱)بخاری ش ۸۶۰ و مسلم ش ۶۵۸.

(۲)بخاری ش ۷۱۱ و مسلم ش ۴۶۵.

(۳)د ش ۵۷۵، ت ش ۲۱۹، و نس ۱۱۲/۲.

«ثَلاثَةٌ لاَ يَقْبَلُ اللهُ مِنْهُمْ صَلاةً : مَنْ يَؤُمُّ قَوْمًا وَهُمْ لَهُ كَارِهُونَ...»[۱]

« الله ﷻ نماز سه نفر را نمی پذیرد از جمله، امامی ثوی که آن قوم، او را نمی‌خواهند...

ابو امامه ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: سه نفر چنان‌اند که نمازشان از گوشهایشان بالاتر نمی‌رود: ۱ـ برده‌ی فراری ۲ـ زنی که شب را در حالی بگذراند که شوهرش از او ناراضی باشد. ۳ـ امام قومی که امامتش را نپسندند.[۲]

وجوب برابر کردن صف‌ها و پر کردن جاهای خالی:

انس ابن مالک ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «صف‌های نمازتان را راست و منظم کنید؛ زیرا راست بودن صفها، از شرایط نماز کامل است».[۳]

همچنین انس ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ پیش از اینکه تکبیر بگوید، رو به ما می‌کرد و می‌فرمود: «راست و برابر بایستید».[۴]

نعمان بن بشیر ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ صفهایمان را به‌گونه‌ای راست می‌کرد که یک شخص، تیرش را راست می‌کند. این کار ادامه داشت تا زمانی‌که مطمئن گردید که ما راست کردن صف را یاد گرفته‌ایم. پس روزی برای نماز بیرون آمد و نزدیک بود که تکبیر بگوید. ناگهان متوجه مردی شد که سینه‌اش جلوتر از دیگران است. فرمود: ای بندگان خدا! صف‌هایتان را برابر کنید و گرنه الله ﷻ دلهایتان را دگرگون می‌کند.[۵]

روش برابر کردن صفها:

---

(۱)د ش ۵۹۳، جه ش ۹۷۰، آلبانی رحمه الله می‌گوید: این قسمت حدیث صحیح است ولی بخش پایانی آن ضعیف است. نگا: صحیح ابن‌ماجه ش ۹۷۰.

(۲)ت ش ۳۶۰، نگا: صحیح الترغیب ش ۴۸۶.

(۳)بخاری ش ۷۲۳ و مسلم ش ۴۳۳

(۴)بخاری ش ۷۱۹ و مسلم ش ۴۳۴

(۵)مسلم ۴۳۶، د ش ۶۶۳، ت ش ۲۲۷، جه ش ۹۴۴.

انس ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: صفها را راست بگیرید؛ چرا که من شما را از پشت سر می‌بینم. انس ﷺ می‌گوید: شانه‌ها و قدمهایمان را به شانه و قدم شخص کنار خود می‌چسباندیم.(۱)

فضیلت صف اول مردان و صف آخر زنان:

از ابو هریره ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمود:

«خَيْرُ صُفُوفِ الرِّجَالِ أَوَّلُهَا وَ شَرُّهَا آخِرُهَا وَ خَيْرُ صُفُوفِ النِّسَاءِ آخِرُهَا وَ شَرُّهَا أَوَّلُهَا».(۲)

«بهترین صف مردان، صف اول و بدترین آنها، صف آخر است. و بهترین صف زنان، صف آخر و بدترین آنها، صف اول است.»

فضیلت صف اول و سمت راست صفها:

براء بن عازب ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ در سرتاسر صف می‌گشت و با دست به سینه‌ها و شانه‌هایمان می‌زد و می‌فرمود: نابرابر نایستید که دلهایتان با یکدیگر نابرابر خواهد شد. همچنین می‌فرمود الله ﷻ و فرشتگان، بر کسانی که در صف اول ایستاده‌اند، درود می‌فرستند.(۳)

براء بن عازب ﷺ در جای دیگری می‌گوید: ما وقتی پشت سر رسول الله ﷺ نماز می‌خواندیم، دوست داشتیم در سمت راست ایشان بایستیم و پس از سلام، به‌سوی ما بنگرد. روزی شنیدم که فرمود:

---

(۱)بخاری ش ۷۲۵.

(۲)مسلم ش ۴۴۰، د ش ۶۷۸، ت ش ۲۲۴ و جه ش ...!

(۳)د ش ۶۶۴ نگا: صحیح ابی داوود.

«رَبِّ قِنا عَذَابَکَ یَومَ تَبعَثُ عِبادَکَ».[۱]

«پروردگارا! روزی که بندگانت را حشر می‌فرمایی، مرا از عذاب خویش نجات ده».

چه کسی بیشتر مستحق صف اول است:

ابومسعود انصاری رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و سلم دست بر شانه‌های ما می‌گذاشت و می‌فرمود: راست بایستید و اختلاف نکنید که دلهایتان دچار اختلاف می‌شود و مردان بالغ و اندیشمند پشت سر من بایستید، سپس دیگران».[۲]

پرهیز از ایستادن در کنار ستون در صف:

عبدالحمید بن محمود می‌گوید: ما پشت سر یکی از امرا نماز می‌خواندیم و چاره‌ای جز بستن صف در میان دو ستون نداشتیم. بعد از نماز، انس بن مالک رضی الله عنه به ما گفت: در زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم از این کار پرهیز می‌کردیم.[۳]

نماز خواندن به‌تنهایی، میان دو ستون اشکالی ندارد:

عبدالله بن عمر رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و سلم همراه با اسامه، بلال و عثمان بن طلحه رضی الله عنهم وارد خانه‌ی کعبه شد و درب آن‌را بست و مقداری در آنجا ماند. از بلال رضی الله عنه پرسیدم: رسول الله صلی الله علیه و سلم در آنجا چه کرد؟ بلال رضی الله عنه گفت: در حالی‌که بین دو ستون قرار داشت و سه ستون پشت سر ایشان بود، نماز خواند.[۴]

ترک نماز جماعت به‌خاطر عذر:

الف) هنگام سرما یا باران شدید:

---

(۱)مسلم ش ۷۰۹.

(۲)مسلم ش ۴۳۲ ، احمد ۱۲۲/۴ و جه ش ۹۷۶.

(۳)احمد ۱۲۲/۴، د ش ۶۷۳ و ت ش ۲۲۹.

(۴)بخاری ش ۵۰۵ و مسلم ش ۱۳۲۹.

عبدالله بن عمر ﷺ می‌گوید: رسول اکرم ﷺ در شبهای سرد یا بارانی در مسافرت، به مؤذن دستور می‌داد تا اذان بگوید و بعد از اذان اعلام کند: «در محل اقامتتان نماز بخوانید».(۱)

ب) هنگام حاضر شدن غذا:

ابن عمر ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هنگامی که در حال غذا خوردن هستید، تا سیر نشده‌اید، دست نکشید؛ اگرچه نماز برپا شده باشد».(۲)

ج) هنگامی که از ناحیه‌ی وضو تحت فشار باشد:

عایشه ﷺ می‌گوید: شنیدم که رسول الله ﷺ فرمود: هنگام حاضر شدن غذا و تنگ بودن وضو، نماز جایز نیست.(۳)

بخش چهاردهم: بحث جنازه

گمان نیک نسبت به الله ﷻ:

بیمار باید نسبت به الله ﷻ گمان نیک داشته باشد. جابر ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ سه روز پیش از وفاتش فرمود:

«لاَ يَمُوتَنَّ أَحَدُكُمْ إِلاَّ وَهُوَ يُحْسِنُ بِاللهِ الظَّنَّ.»(۴)

«هیچ‌کس از شما نمیرد، مگر اینکه نسبت به الله ﷻ گمان نیک داشته باشد».

هر مسلمان به‌ویژه بیمار، باید توبه کند:

الله ﷻ می‌فرماید:

---

(۱)بخاری ش ۶۳۲ و مسلم ش ۶۹۷.

(۲)بخاری ش ۶۷۴.

(۳)مسلم ش ۵۶۰ د ش ۸۹ و احمد ۴۲/۶.

(۴)مسلم ش ۲۸۷۷.

﴿ وَتُوبُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ﴾ [نور: ۳۱].

«ای مؤمنان! همگی به‌سوی الله برگردید تا رستگار شوید».

همچنین می‌فرماید:

﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ تُوبُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ تَوۡبَةً نَّصُوحًا ﴾ [تحریم: ۸].

«ای مؤمنان! با توبه‌ای بدون بازگشت، به‌سوی الله برگردید».

انس بن مالک ؄ می‌گوید: رسول اکرم ﷺ فرمود: «الله ﷻ از توبه‌ی بنده‌اش بیشتر از فردی خوشحال می‌شود که در یک کویر، سواریش را در حالی‌که آب و آذوقه‌اش بر آن باشد، فرار کند و او از یافتن آن ناامید شده، زیر سایه‌ی درختی به پهلو دراز بکشد؛ آن‌گاه چشم باز کند و ببیند که سواری‌اش بالای سرش ایستاده است. او افسار آن را بگیرد و از شدت خوشحالی بگوید: خدایا! تو بنده‌ی من و من پروردگار تو هستم. یعنی از شدت خوشحالی دچار اشتباه گردد.[(۱)]

بیمار باید با طلبکاران تسویه حساب کند و وصیت‌نامه بنویسد:

از عبدالله بن عمر ؆ روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «برای مسلمانی که مالی دارد و باید دربارۀ آن وصیت کند، جایز نیست که بدون نوشتن وصیت، دو شب بر او بگذرد».[(۲)]

---

(۱)بخاری ش ۶۳۰۹.

(۲)بخاری ش ۲۷۳۸ و مسلم ش ۱۶۲۷.

عیادت بیمار:

عیادت بیمار سنت است؛ چنان‌که ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مسلمان بر مسلمان، این پنج حق را دارد: پاسخ دادن به سلام، عیادت بیمار، تشییع جنازه، پذیرش دعوت، و پاسخ دادن به عطسه».[۱]

(اگر عطسه‌زننده بگوید: الحَمدُ لله، کسی که می‌شنود باید بگوید: يَرحَمُکَ اللهُ)[۲]

تلقین بیمار در حال مرگ:

سنت است که شهادتین را به بیمار در حال مرگ، تلقین کنند. ابو سعید خدری رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «لَقِّنُوا مَوْتَاکُمْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهَّ»[۳].

«کسانی را که از شما در حال مرگ هستند، به گفتن لا اله الا الله تلقین کنید».

بستن چشم‌های مرده و دعا برای او:

ام سلمه رضی الله عنها می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نزد ابو سلمه رضی الله عنه رفت. چشمهای ابوسلمه باز مانده و به بالا نگاه می‌کرد. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چشم های او را بست و فرمود: «هنگام قبض روح، چشمها روح را دنبال می‌کنند.» افراد خانواده ابوسلمه به آه و فغان در آمدند. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: »خود را نفرین نکنید؛ بلکه در حق خود دعای خیر نمایید. زیرا فرشتگان دعاهای شما را آمین می‌گویند.« سپس فرمود: «بارالاها! به ابوسلمه رحم کن و درجاتش را در میان هدایت‌یافتگان عالی بگردان و جانشینی برای بازماندگانش باش. پروردگارا! ما و ایشان را بیامرز و قبرش را منور گردان.»[۴]

---

(۱)بخاری ش ۱۲۳۹.

(۲)بخاری ش ۱۲۴۰ و مسلم ۲۱۶۲.

(۳)مسلم ش ۹۱۶.

(۴) مسلم و احمد.

پوشاندن کامل جسم مرده:

عایشه رضی الله عنها می‌گوید: هنگامی‌که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم وفات نمود، بر وی پارچه‌ای پشمی کشیده شد.(۱)

تعجیل در تکفین و تدفین مرده:

ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: جنازه را هر چه زودتر به گورستان ببرید. اگر انسان نیکی باشد، او را زودتر به خیری که در انتظارش هست، می‌رسانید. و اگر انسان بدی باشد، شرّ را زودتر از روی شانه‌های خود بر زمین می‌گذارید.(۲)

پرداخت دیون شخص مرده:

ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: روح انسان مؤمن به دیون وی معلق است؛ تا اینکه پرداخت گردند.(۳)

جواز ظاهر کردن چهره‌ی شخص مرده و بوسیدن آن:

عایشه رضی الله عنها می‌گوید: دیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر صورت عثمان بن مطعون رضی الله عنه که مرده بود، بوسه می‌زد و اشک از دیدگانش جاری بود.(۴)

خویشاوندان شخص مرده باید صبر را پیشه کرده، به تقدیر الهی خشنود بوده، انا لله و انا الیه راجعون بگویند:

الله می‌فرماید:

﴿ وَلَنَبۡلُوَنَّكُم بِشَيۡءٖ مِّنَ ٱلۡخَوۡفِ وَٱلۡجُوعِ وَنَقۡصٖ مِّنَ ٱلۡأَمۡوَٰلِ

---

(۱) بخاری ش ۱۲۴۲ و مسلم ش ۹۴۲.

(۲) بخاری ش ۱۳۱۵ و مسلم ۹۴۴.

(۳) ت ش ۱۰۷۹ ، جه ش ۲۴۱۳ و احمد ۴۷۵.

(۴) د ش ۳۱۶۳، ت ش ۹۸۹ و جه ش ۱۴۵۶.

وَٱلۡأَنفُسِ وَٱلثَّمَرَٰتِۗ وَبَشِّرِ ٱلصَّٰبِرِينَ ﴿١٥٥﴾ ٱلَّذِينَ إِذَآ أَصَٰبَتۡهُم مُّصِيبَةٞ قَالُوٓاْ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّآ إِلَيۡهِ رَٰجِعُونَ ﴿١٥٦﴾ أُوْلَٰٓئِكَ عَلَيۡهِمۡ صَلَوَٰتٞ مِّن رَّبِّهِمۡ وَرَحۡمَةٞۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُهۡتَدُونَ﴾ [بقره: ۱۵۵-۱۵۷].

«شما را با ترس، گرسنگی، کاستن اموال و جان‌ها و محصولات، مورد آزمایش قرار می‌دهیم.-ای محمد- صابران را بشارت بده؛ آنان‌که هنگام مصیبت می‌گویند: ما از آن الله هستیم و به‌سوی الله بر می‌گردیم. اینان مشمول رحمت و مهربانی الله هستند و هدایت یافتگان همین‌ها هستند.

انس بن مالک می‌گوید: رسول الله از کنار زنی که در کنار قبری گریه می‌کرد، گذشت. رسول الله فرمود: صبر و تقوا را پیشه کن. زن گفت: مرا به حال خودم بگذار؛ تو به مصیبت من گرفتار نشده‌ای! راوی می‌گوید: او رسول الله را نمی‌شناخت. به او گفتند: او رسول الله است. با شنیدن این سخن، از شدت ناراحتی، گویا مرگ به سراغش آمد. خود را به خانه‌ی رسول الله رساند. در آنجا هیچ دربان و نگهبانی نیافت. گفت: ای پیامبر الله معذرت می‌خواهم؛ شما را نشناختم. رسول الله فرمود: «**إِنَّمَا الصَّبْرُ عِنْدَ الصَّدْمَةِ الأُولَى**».

«صبر همان به که در اول مصیبت باشد».(۱)

همچنین ابوسعید خدری می‌گوید: زنان خطاب به نبی اکرم گفتند: مردان، تو را تصاحب کرده (و برای ما) وقتی باقی نگذاشته‌اند. فرصتی به ما اختصاص بده تا نزد شما حاضر شویم. رسول الله روزی را برای آنان تعیین نمود. (و در آن‌روز) فرمود: «هر زنی که سه فرزندش را از دست بدهد، در روز رستاخیز برای مادرانشان حجابی در برابر آتش دوزخ می‌شوند». زنی گفت: اگر دو فرزندش را از دست بدهد، باز هم حجاب

---

(۱) بخاری ش ۱۲۸۳.

می‌شوند؟ پیامبر ﷺ فرمود: «آری».(۱)

مادرمان ام سلمه رضی الله عنها می‌گوید: وقتی شوهرم ابوسلمه رضی الله عنه وفات کرد، با خود گفتم: چه کسی از ابو سلمه بهتر است؟ او نخستین کسی بود که با خانواده‌اش به‌سوی رسول الله ﷺ هجرت نمود. پس از آن، این دعا را خواندم انا لله و انا الیه راجعون. الله جل جلاله در عوض ابوسلمه، رسول الله ﷺ را به من ارزانی داشت.(۲)

آنچه بر خویشاوندان شخص مرده حرام است:

الف: نوحه‌خوانی:

ابو مالک اشعری رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: چهار خصلت در امت من، از خصلت های جاهلیت است که آنها را ترک نمی‌کنند: ۱ـ افتخار به حسب و نسب. ۲ـ طعنه زدن به نسب دیگران ۳ـ طلب باران از ستارگان ۴ـ نوحه‌خوانی. سپس افزود: اگر نوحه‌خوان توبه نکند و بمیرد، روز رستاخیز در حالی حشر می‌شود که جامه و شلواری از قیر بر تن دارد.(۳)

ب: زدن به سر و صورت و چاک دادن لباس:

عبدالله رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «**لَيْسَ مِنَّا مَنْ ضَرَبَ الْخُدُودَ ، وَشَقَّ الْجُيُوبَ، وَدَعَا بِدَعْوَى الْجَاهِلِيَّةِ**».(۴)

(کسیکه به سر وصورت بزند و جامه پاره کند وسخنان جاهلی بر زبان بیاورد از ما نیست)

---

(۱) بخاری ش ۱۰۱ و مسلم ش ۲۶۳۳

(۲)مسلم ش ۹۱۸.

(۳)مسلم ش ۹۳۴.

(۴)بخاری ش ۱۲۹۷ و مسلم ش ۱۰۳.

د: کندن موها:

ابوبرده فرزند ابوموسی رضی الله عنه می‌گوید: ابوموسی به شدت بیمار بود و دچار بیهوشی گردید و سرش روی زانوی یکی از زنان خانواده‌اش نهاده بود. زنی از اهل بیتش با داد و فریاد، شروع به گریه کرد. ابوموسی نتوانست مانع او شود. وقتی به هوش آمد، گفت: من از کسی که رسول الله صلی الله علیه وسلم از وی اظهار بیزاری نموده، بیزارم.

د: ژولیده کردن موها:

یکی از زنانی که با رسول الله صلی الله علیه وسلم بیعت کرده بود، می‌گوید: از جمله مواردی که رسول الله صلی الله علیه وسلم از ما بیعت گرفت، این بود که در انجام کارهای خیر، از وی نافرمانی نکنیم، گریه و واویلا سر ندهیم، صورت خود را زخمی نکنیم، گریبان چاک ندهیم و موهایمان را ژولیده نسازیم.[۱]

وجوب غسل دادن میت مسلمان توسط حاضران:

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: در حالی که با رسول الله صلی الله علیه وسلم مُحرم، مردی از سواری‌اش افتاد و جان باخت. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: او را با آب و سدر غسل دهید، در دو پارچه کفن کنید و کفن‌هایش را عطر نزنید و سر و صورتش را نپوشانید؛ چراکه الله جل جلاله او را در روز رستاخیز، لبیک گویان حشر می‌کند.[۲]

زن و شوهر در غسل دادن یکدیگر، بر دیگران ترجیح دارند:

عایشه رضی الله عنها می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم پس از اقامه‌ی نماز جنازه در بقیع، نزد من آمد. من سردرد شدیدی داشتم و می‌نالیدم: وای سرم! رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: من نیز سردرد دارم؛ اگر پیش از من بمیری و من تو را غسل دهم، کفن کنم و بر تو نماز بخوانم و دفنت کنم، ضرر نمی کنی.

---

(۱)د ش ۳۱۳۱ و بیهقی ۶۴/۴.

(۲)بخاری ش ۱۲۶۷ و مسلم ش ۱۲۰۶.

تعداد غسل دادن:

ام عطیه ﷺ می‌گوید: مشغول غسل دادن دختر رسول الله ﷺ بودیم که رسول الله ﷺ آمد و فرمود: او را سه‌بار یا پنج بار یا هفت بار غسل دهید و اگر صلاح دانستید، بیش از این هم باشد. سپس با آب و سدر و در آخرین بار، با کافور غسل دهید. و افزود: هرگاه از غسل دادن فارغ شدید، مرا باخبر سازید. ام عطیه ﷺ می‌گوید: ما چنین کردیم. آن‌گاه رسول الله ﷺ ازارش را به‌سوی ما انداخت و فرمود: بدنش را با این پارچه بپوشانید. ام عطیه ﷺ می‌گوید: موهای زینب را به سه قسمت تقسیم کردیم.(۱)

بهتر است شخص مرده را نزدیکانش، به‌ویژه کسی که غسل دادن را بهتر می‌داند، غسل دهند:

علی ﷺ می‌گوید: من رسول الله ﷺ را غسل دادم و به دقت مواظب بودم که آنچه از سایر مردگان دیده میشد، از وی مشاهده نگردید. رسول الله ﷺ در زمان زندگی و نیز پس از مرگ، پاکیزه بود.(۲)

غسل دادن از سمت راست:

ام عطیه ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ هنگامی‌که دخترش را غسل می‌دادیم، به ما فرمود: از سمت راست و از اعضای وضو شروع کنید.(۳)

شهید، غسل داده نشود:

جابر بن عبدالله ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ کشته شدگان جنگ احد را دو تا دو تا در یک پارچه کفن می‌کرد و کسی را زودتر در قبر می‌گذاشتند که بیشتر قرآن می‌دانست. رسول الله ﷺ فرمود: من در حق اینها گواهی خواهم داد. آن‌گاه دستور

---

(۱)بخاری ش ۱۲۵۳ و مسلم ش ۹۳۹.

(۲)جه ش ۱۴۶۷ و حاکم ۳۶۲/۱.

(۳)بخاری ش ۱۶۷ و مسلم ش ۹۳۹.

فرمود که با همان خونها دفن شوند. بر آنان نماز نخواند و آنها را غسل نداد.[۱]

امام نووی رحمه‌الله می‌گوید: «علما اتفاق نظر دارند که شهیدانی که در جنگ با کافران کشته نشده‌اند، باید غسل داده شوند. مانند: کسی که غرق می‌شود یا زیر آوار و یا در اثر اسهال می‌میرد و یا سایر کسانی که در شریعت، مرگشان شهادت نامیده شده است».[۲]

چنان‌که مهدی در «البحر (۹۶/۱)» اجماع علما را در این مورد نقل کرده است.

وجوب کفن کردن مرده:

جابر بن عبدالله رضی‌الله‌عنه می‌گوید: رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود:

«**إِذَا كَفَّنَ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلْيُحَسِّنْ كَفَنَهُ**».[۳]

«هرگاه برادرتان را کفن می‌کنید، باید به‌خوبی کفن کنید».

همچنین خباب بن ارت رضی‌الله‌عنه می‌گوید: با رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم به‌خاطر رضای الله جل‌جلاله، هجرت کردیم. در میان ما، برخی وفات کردند؛ بدون اینکه پاداشی از جهان نصیبشان شود. از جمله مصعب بن عمیر رضی‌الله‌عنه که در روز احد به شهادت رسید و جز یک نمد، چیز دیگری از خود باقی نگذاشت. اگر سرش را با آن می‌پوشانیدیم، پاهایش برهنه می‌شد و اگر پاهایش را می‌پوشانیدیم، سرش برهنه می‌شد. رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: «سرش را بپوشانید و بر پاهایش برگ اذخر بگذارید.» ما (که زنده ماندیم) تلاشهایمان به نتیجه رسید و هم اکنون از ثمرات مادی آن بهره می‌بریم.[۴]

تعداد کفن‌ها:

---

(۱)بخاری ش ۱۳۴۷.

(۲)المجموع ۲۶۴/۵.

(۳)مسلم ش ۹۴۳.

(۴)بخاری ش ۱۲۷۶ و مسلم ش ۹۴۰.

عایشه ل می‌گوید: ابوبکر صدیق در بیماری وفات به‌سر می‌برد که به عیادتش رفتم. پرسید: رسول الله ج را در چند قطعه پارچه کفن کردید؟ گفتم: در سه پارچه که جامه و عمامه نداشت. پرسید: رسول الله ج در چه روزی وفات کرد؟ گفتم: روز دوشنبه. پرسید: امروز چه روزی است؟ گفتم: دوشنبه. گفت: امیدوارم تا رسیدن شب، از دنیا بروم. آن‌گاه به لباسی که پوشیده بود، نگاهی انداخت و در آن اثر زعفران دید. گفت: این لباس را بشویید و مرا در آن و دو قطعه‌ی دیگر کفن نمایید. گفتم: این کهنه است. گفت: زندگان به پوشیدن لباس نو شایسته‌ترند. آن‌گاه در شامگاه سه شنبه، چشم از جهان فرو بست و در همان شب دفن گردید.(۱)

سفید بودن پارچه‌ی کفن:

ابن عباس س می‌گوید: رسول الله ج فرمود: «**الْبَسُوا مِنْ ثِيَابِكُمُ الْبَيَاضَ فَإِنَّهَا خَيْرُ ثِيَابِكُمْ وَكَفِّنُوا فِيهَا مَوْتَاكُمْ**»(۲)

«لباس سفید بپوشید که بهترین لباس شماست و مردگانتان را در آن کفن کنید».

کفن شهید:

کفن شهید همان لباسی است که در آن کشته می‌شود. پیشتر در این‌باره حدیثی بیان گردید.(۳)

وجوب خواندن نماز جنازه:

نماز خواندن بر مردگان، از عمل رسول الله ج و صحابه ش به اثبات رسیده و واجب کفایی است؛ چراکه در زمان رسول الله ج بر مردگان نماز جنازه می‌خواندند؛ ولی برای این منظور اعلان نمی‌کردند.

---

(۱)بخاری ش ۱۳۸۷.

(۲)د ش ۳۸۷۸، جه ش ۳۵۶۶ و ت ش ۹۴۴.

(۳) بخاری ش ۱۳۴۷

چنان‌که ابو هریره ﷺ می‌گوید: زن سیاه رنگی که مسجد را جارو می‌نمود، فوت کرد. رسول الله ﷺ که چند روز او را ندید، جویای او شد. گفتند: فوت کرده است. فرمود: چرا مرا باخبر نکردید؟ گفتند: او شب‌هنگام فوت کرد و همان شب دفن گردید و ما نخواستیم شما را از خواب بیدار کنیم. (راوی می‌گوید: ظاهراً آنها شرکت رسول الله ﷺ در نماز جنازه‌ی این زن را مهم ندانستند). رسول الله ﷺ فرمود: قبر او را به من نشان دهید. مردم قبرش را نشان دادند. پیامبر ﷺ کنار قبر رفت و نماز جنازه خواند.[1]

خواندن نماز جنازه بر کودک و شهید:

خواندن نماز جنازه بر کودک و شهید، واجب نیست؛ چراکه رسول الله ﷺ بر فرزندش ابراهیم، نماز نخواند. چنان‌که عایشه ؓ می‌گوید: ابراهیم، پسر رسول الله ﷺ، هیجده ماهه بود، وفات کرد. رسول الله ﷺ بر او نماز نخواند.[2]

درباره‌ی شهید، پیشتر حدیث جابر ابن عبدالله ؓ بیان گردید.[3]

باید دانست که اگر چه خواندن نماز جنازه بر این دو قشر واجب نیست، ولی خواندن آن اشکالی ندارد. چنان‌که عایشه ؓ می‌گوید: یکی از کودکان انصار را که فوت کرده بود، نزد رسول الله ﷺ آوردند. ایشان بر وی نماز خواند. عایشه ؓ می‌گوید: گفتم: خوش به حال این کودک؛ گنجشکی از گنجشکان بهشت است؛ هیچ کار بدی انجام نداده و آن‌را درک نکرده است. رسول الله ﷺ فرمود: مگر غیر از این است ای عایشه. الله ﷻ بهشت و دوزخ را آفرید و ساکنانش آن‌دو را در حالی‌که در صلب پدران خود بوده‌اند، آفریده است.[4]

---

(۱)بخاری ش ۱۳۳۷ و مسلم ش ۹۵۶.

(۲)احمد ۲۶۷/۶ و د ش ۳۱۸۷.

(۳) بخاری ش ۱۳۴۷

(۴)مسلم ش ۲۶۶۲ و احمد ۲۰۸/۶.

همچنین شداد بن الهاد رضی الله عنه می‌گوید: مردی بادیه‌نشین نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و مسلمان شد. گفت: همراه شما هجرت می‌کنم. رسول الله صلی الله علیه وسلم درباره‌ی او، به برخی از یارانش سفارش فرمود. در غزوه‌ی خیبر که رسول الله صلی الله علیه وسلم غنیمت بدست آورد و آنها را تقسیم نمود، سهمی برای او که محافظ جبهه بود، در نظر گرفت. وقتی سهمش را به او دادند، پرسید: این چیست؟ گفتند: سهمی می‌باشد که رسول الله صلی الله علیه وسلم برای تو در نظر گرفته است. آن‌را برداشت و نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: این چیست؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: سهم تو از غنیمت است. گفت: من به‌خاطر این چیزها ایمان نیاورده‌ام. بلکه ایمان آورده‌ام تا تیری به گلویم بخورد و بمیرم و به بهشت بروم. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر راست می‌گویی، الله جل جلاله تو را به آرزویت خواهد رساند. دیری نگذشت که جنگ با دشمن آغاز گردید و پس از اتمام جنگ، او را در حالی نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آوردند که تیری به گلویش خورده و شهید شده بود. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: این همان مرد است؟ گفتند: آری. فرمود: او با الله عزوجل صادق بود؛ الله جل جلاله نیز او را به آرزویش رسانید. آن گاه رسول الله صلی الله علیه وسلم او را در عبای خود کفن نمود و بر او نماز جنازه خواند و در حق وی چنین دعا فرمود: پروردگارا! این بنده‌ات در راه تو هجرت کرده و به شهادت رسیده است و من نیز گواه این مطلب هستم.[1]

فضیلت خواندن نماز جنازه و کثرت تعداد نمازگزاران:

ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «هرکس در نماز جنازه شرکت کند، به او یک قیراط پاداش داده می‌شود و هرکس تا دفن کردن شخص مرده بماند، دو قیراط به او پاداش می‌رسد. پرسیدند: دو قیراط چقدر است؟ فرمود: «به‌اندازه‌ی دو کوه بزرگ».[2]

همچنین مالک بن هبیره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «انسان مومنی که بمیرد و سه صف از مسلمانان بر او نماز بخوانند؛ مورد مغفرت الله عزوجل واقع می‌شود.» مالک بن

---

(۱) عبدالرزاق، نسائی، طحاوی، حاکم و بیهقی و سند آن نیز صحیح است.

(۲) بخاری ش ۱۳۲۵ و مسلم ش ۹۴۵.

هبیره ﷺ بنا بر این حدیث، هرگاه متوجه می‌شد که تعداد نمازگزاران در نماز جنازه اندک است، آنها را در سه صف تقسیم می‌نمود.(۱)

عایشه ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: در هر نماز جنازه‌ای که حدود صد نفر از مسلمانان شرکت نمایند و در حق آن مرده دعا کنند، دعایشان پذیرفته می‌شود.(۲)

خواندن یک نماز جنازه بر چند مرده:

هرگاه چند جنازه کنار هم باشند، یک نماز جنازه برای همه آنها کفایت می‌کند. مردان (حتی اگر خردسال باشند) متصل به امام و زنان به طرف قبله گذاشته شوند. نافع ﷺ می‌گوید: ابن عمر ﷺ بر نُه جنازه، یک نماز خواند. مردان را متصل به امام و زنان به طرف قبله قرار داده شدند. همچنین جنازه‌ی ام کلثوم بنت علی ﷺ همسر عمر ﷺ و جنازه‌ی فرزندش زید را آوردند و سعید بن عاص که در آن زمان امیر شهر بود و ابن عباس، ابو هریره، ابو سعید و ابو قتاده ﷺ نیز حضور داشتند. آن‌گاه جنازه‌ی پسربچه را نزدیک امام و جنازه‌ی مادرش را به طرف قبله گذاشتند. مردی از حاضران می‌گوید: اعتراض کردم و از ابن عباس، ابو هریره، ابو سعید و ابو قتاده پرسیدم: این چه کاری است؟ آنها گفتند این سنت است.(۳)

جواز خواندن نماز بر هر یک از جنازه‌ها:

خواندن نماز جنازه برای هر یک از جنازه‌ها، جایز بوده و اصل ب همین است؛ چراکه رسول الله ﷺ در مورد شهدای احد چنین کرد. چنان‌که عبدالله بن زبیر ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ در روز احد دستور داد که پارچه‌ای بر جنازه‌ی حمزه بکشند؛ سپس بر آن نماز خواند و نُه تکبیر گفت؛ سپس دیگر شهیدان را آوردند و به ترتیب گذاشتند و حمزه

---

(۱)ت ش ۱۰۲۸، د ش ۳۱۶۶ احمد و جه ش ۱۴۹۰.

(۲)مسلم ش ۹۴۷، ت ش ۱۰۲۹، و نس ۷۵/۴.

(۳)سنی ۷۲/۴، دارقطنی، بیهقی و ابن‌جارود ش ۵۴۵.

را نیز دوباره آوردند و رسول الله ﷺ بر آنها و حمزه نماز خواند.[۱]

خواندن نماز جنازه در مسجد:

خواندن نماز جنازه در مسجد، اشکالی ندارد. زیرا عایشه رضی الله عنها می‌گوید: روزی که سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه فوت کرد، همسران رسول الله ﷺ درخواست نمودند که جنازه‌اش را به مسجد بیاورند تا آنان نیز بر او نماز بخوانند. جنازه را نزدیک خانه‌های همسران رسول الله ﷺ بر زمین گذاشتند و آنها بر وی نماز خواندند. دوباره آن‌را از دروازه‌ی مخصوص جنایز بیرون بردند. سپس به همسران رسول الله ﷺ خبر رسید که مردم گفته‌اند: پیش از این، در مسجد نماز جنازه خوانده نمی‌شد. عایشه رضی الله عنها با شنیدن این مطلب، گفت: مردم چه زود از علم فاصله گرفته‌اند. رسول الله ﷺ نماز جنازه سهل بن بیضاء و برادرش رضی الله عنهما را در مسجد برگزار نمود.[۲]

بهتر است محل خواندن نماز جنازه، بیرون از مسجد باشد:

ابن عمر رضی الله عنه می‌گوید: یهودیان، مرد و زنی را که زنا کرده بودند، نزد رسول الله ﷺ آوردند. ایشان دستور داد که آنها را نزدیک جایی که نماز جنازه خوانده می‌شود، در کنار مسجد سنگ‌سار کنند.[۳]

حافظ می‌گوید این روایت ابن عمر رضی الله عنه بیانگر آن است که برای نماز جنازه جایی ویژه در بیرون مسجد، وجود داشته است. بنابراین اگر خواندن نماز جنازه در مسجد، یا به‌خاطر عذری بوده است و یا به‌خاطر بیان جواز. (والله اعلم).

محل ایستادن امام در برابر جنازه:

امام، در نماز جنازه‌ی مرد، باید مقابل سر جنازه و در نماز جنازه‌ی زن، در برابر پهلوی

---

(۱)معانی آثار ۲۹۰/۱.

(۲)مسلم ش ۱۰۰ د ش ۳۱۸۹ ت ش ۱۰۳۳.

(۳)بخاری ش ۱۳۲۹.

او بایستد. چنان‌که ابو غالب خیاط می‌گوید: همراه با انس ابن مالک ﷺ بر جنازه‌ی مردی نماز خواندم. او در برابر سر جنازه ایستاد. (در یک روایت دیگر، به‌جای عبارت «سر جنازه»، «سر تخت» آمده است). ابو غالب می‌گوید: وقتی آن جنازه برداشتند. جنازه‌ی زنی را (از قریش یا انصار) آوردند. به انس ﷺ گفته شد: ای ابوحمزه! این جنازه‌ی فلان زن، دختر فلانی است؛ بر او نماز بخوان. انس بن مالک ﷺ در برابر پهلو (وسط) آن جنازه ایستاد و نماز خواند. علاء بن زیاد به وی گفت: ای ابوحمزه! آیا رسول الله ﷺ را دیده‌ای که چنین کرده است؟ گفت: آری. آن‌گاه علاء بن زیاد رو به ما کرد و گفت: این را یاد بگیرید و به‌خاطر بسپارید.(۱)

روش نماز جنازه:

نماز جنازه با تکبیرهای گوناگون، به‌شرح زیر برگزار می‌شود:

الف ـ با چهار تکبیر: زیرا جابر ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ در نماز جنازه‌ی نجاشی، چهار بار تکبیر گفت.(۲)

ب ـ با پنج تکبیر: عبدالرحمان بن ابی لیلی می‌گوید: زید در نماز جنازه‌های ما چهار تکبیر می‌گفت. روزی بر جنازه‌ای پنج تکبیر گفت. این امر را از وی را پرسیدم؛ او گفت: رسول الله ﷺ پنج تکبیر گفته است.(۳)

ج ـ با شش تکبیر: عبدالله بن مغفل می‌گوید: علی بن ابی طالب ﷺ نماز جنازه‌ی سهل بن حنیف ﷺ را خواند و شش تکبیر گفت. سپس رو به ما کرد و گفت: او از اصحاب بدر است.

شعبی می‌گوید: علقمه از شام آمد و به ابن مسعود ﷺ گفت: برادران مسلمانت در

---

(۱)د ش ۳۱۹۴، ت ش ۱۰۳۴ و جه ش ۱۴۹۴.

(۲)بخاری ش ۱۳۳۴ و مسلم ش ۹۵۲.

(۳)مسلم ش ۹۵۷.

سرزمین شام، در نماز جنازه، پنج بار تکبیر می‌گویند. اگر عددی برای ما مشخص می‌کردی، بهتر بود؟ عبدالله بن مسعود ﷺ لحظه‌ای سرش را پایین گرفت، سپس گفت: در نماز جنازه، همان مقدار تکبیر بگویید که امامانتان می‌گویند. عدد معینی وجود ندارد.(۱)

د ـ با هفت تکبیر: موسی بن عبدالله می‌گوید: علی ﷺ بر جنازه‌ی ابو قتاده که جزو بدری‌ها بود، نماز خواند و هفت تکبیر گفت.(۲)

هـ ـ با نُه تکبر: چنان‌که در بحث نماز جنازه‌ی حمزه ﷺ بیان گردید (نگا: ۲۸).

و ـ بلند کردن دست‌ها در تکبیر اول: ابو هریره ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ بر جنازه‌ای نماز خواند و با تکبیر اول، دست‌ها را بلند کرد و دست راست را روی دست چپ گذاشت.(۳)

شیخ آلبانی می‌گوید: در احادیث سراغ نداریم که دست‌ها جز در تکبیر اول، در دیگر تکبیرهای نماز جنازه بلند کرده شوند و نظر فقهای احناف و دیگر محققان مانند علامه شوکانی و ابن حزم، نیز همین است.

ز ـ محل بستن دستها: دست راست بر پشت، مچ و ساعد دست چپ گذاشته و روی سینه بسته شود. چنان‌که ابن عباس ﷺ می‌گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: به ما پیامبران ﷩ امر شده است که زود افطار کرده، دیر سحری بخوریم و در نماز، دست راست را روی دست چپ بگذاریم.(۴)

ح ـ قرائت در نماز جنازه: در نماز جنازه، پس از تکبیر اول، سوره‌ی فاتحه همراه با

---

(۱)المحلی ۱۲۶/۵.

(۲)تحاوی ۲۸۷/۱ و بیهقی با سند صحیح.

(۳)ت ش ۱۰۷۷.

(۴)ابن حبان ش ۸۸۵ و طبرانی در اوسط ش ۱۸۸۴ با سند صحیح.

سوره‌ای دیگر خوانده شود. چنان‌که طلحه بن عبیدالله می‌گوید: پشت سر ابن عباس ﷺ نماز جنازه‌ای خواندم. ایشان سوره‌ی فاتحه را خواند و بعد از نماز گفت: «چنین کردم تا شما بدانید که این سنت است.» و در روایتی آمده است: سوره‌ی فاتحه را همراه با سوره‌ای دیگر، با صدای بلند خواند و گفت: اینها سنت و حق است.(۱)

ط ـ قرائت، آهسته خوانده شود: ابو امامه ﷺ می‌گوید: سنت در نماز جنازه این است که پس از تکبیر اول، سوره‌ی فاتحه آهسته خوانده و سپس سه بار تکبیر گفته شود و سلام، پس از تکبیر آخر است.(۲)

ی ـ درود خواندن: ابو امامه ﷺ می‌گوید: سنت در نماز جنازه این است که نخست تکبیر گفته شود، سپس سوره فاتحه و قرائت تلاوت گردد، سپس درود بخوانند و بعد از آن، برای میت دعا کنند، سپس آهسته به سمت راست سلام دهند.(۳)

ل ـ دعاهایی که باید خوانده شود: ابو هریره ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ بر جنازه‌ای نماز خواند و چنین گفت:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِحَيِّنَا وَمَيِّتِنَا وَشَاهِدِنَا وَغَائِبِنَا وَصَغِيرِنَا وَكَبِيرِنَا وَذَكَرِنَا وَأُنْثَانَا اللَّهُمَّ مَنْ أَحْيَيْتَهُ مِنَّا فَأَحْيِهِ عَلَى الْإِسْلَامِ وَمَنْ تَوَفَّيْتَهُ مِنَّا فَتَوَفَّهُ عَلَى الْإِيمَانِ اللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا أَجْرَهُ وَلَا تُضِلَّنَا بَعْدَهُ.»(۴)

«پروردگارا! زنده و مرده، حاضر و غایب، کوچک و بزرگ و زن و مرد ما را بیامرز؛ پروردگارا! هر کسی از ما را که زنده می‌داری، بر اسلام زنده نگاه دار و هر کسی را که می‌میرانی، خاتمه‌اش را با ایمان بگردان، خداوندا! ما را از پاداش این مصیبت محروم

---

(۱)بخاری ش ۱۳۳۵ و نس ش ۱۹۸۷.

(۲)نس ش ۹۸۸.

(۳) مصنف عبدالرزاق ش ۶۴۲۸ و ابن جارود در منتقی ش ۵۴۰

(۴)دش ۳۲۰۱ ت ش ۱۰۲۴ و جه ش ۱۴۹۸.

مگردان و بعد از آن، ما را گمراه مکن.»

همچنین عوف بن مالک ﷺ می‌گوید: شنیدم که رسول الله ﷺ در نماز جنازه‌ای چنین می‌گفت:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ وَاعْفُ عَنْهُ وَعَافِه وَأَكْرِمْ نُزُلَهُ وَوَسِّعْ مُدْخَلَهُ وَاغْسِلْهُ بِمَاء وَثَلْج وَبَرَد وَنَقِّه مِنَ الْخَطَايَا كَمَا يُنَقَّى الثَّوْبُ الأَبْيَضُ مِنَ الدَّنَس وَأَبْدِلْهُ دَارًا خَيْرًا مِنْ دَارِه وَأَهْلاً خَيْرًا مِنْ أَهْلِه وَزَوْجًا خَيْرًا مِنْ زَوْجِه وَقِه فِتْنَةَ الْقَبْرِ وَعَذَابَ النَّار.»[۱]

«خداوندا! او را مورد مغفرت و رحمت قرار ده، عفو کن و از وی درگذر، جایش را وسعت بخش و او را گرامی بدار و با آب و یخ و برف، از گناهان شستشو ده؛ چنان پاکش بگردان که پارچه‌ی سفید از آلودگی پاک می‌شود، او را خانه‌ای بهتر از این خانه و خانواده‌ای بهتر از این خانواده و همسری بهتر از این همسر عنایت بفرما پروردگارا! او را در بهشت داخل نما و از عذاب قبر و عذاب دوزخ، رهایی بخش.»

عوف می‌گوید: آرزو کردم که ای کاش! من به‌جای آن شخص مرده بودم و رسول الله ﷺ این نماز را بر من می‌خواند.[۲]

همچنین واثله بن اسقع ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ بر یکی از مسلمانان نماز جنازه خواند و چنین دعا کرد:

«اللهُمَّ إِنَّ فُلَانَ بْنَ فُلَانٍ فِي ذِمَّتِكَ وَحَبْلِ جِوَارِكَ فَقِهِ مِنْ فِتْنَةِ الْقَبْرِ وَعَذَابِ النَّارِ وَأَنْتَ أَهْلُ الْوَفَاءِ وَالْحَمْدِ اللَّهُمَّ فَاغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ.»[۳]

خداوندا! فلانی فرزند فلانی، در اختیار و در پناه توست؛ پس او را از عذاب قبر و

---

(۱) مسلم ش ۹۶۳

(۲)مسلم ش ۹۶۳ و نس ۷۳/۴.

(۳)د ش ۳۲۰۲ و جه ش ۱۴۹۹.

عذاب دوزخ نجات ده. تو شایسته‌ی وفا و سپاس هستی، او را مورد مرحمت و مغفرت قرار ده که تنها تو آمرزنده و مهرورزی.

م ـ نماز جنازه مانند دیگر نمازها، دو سلام دارد:

ابن مسعود ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ سه خصلت داشت که مردم آنها را ترک کرده‌اند: از آن جمله، سلام دادن در نماز جنازه مانند سلام دادن در سایر نمازها.[۱]

ن ـ جواز اکتفا بر یک سلام:

روایت ابو امامه ﷺ که پیشتر بیان گردید، در این‌باره نیز می‌باشد. (نگا: ۳۱).

و ـ نماز جنازه در اوقات ممنوعه:

نماز جنازه در اوقات سه‌گانه‌ای که خواندن نماز ممنوع است، جایز نمی‌باشد؛ چنان‌که عقبه بن عامر ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ ما را از خواندن نماز و دفن مردگان در سه وقت منع فرمود: ۱ـ هنگام طلوع خورشید تا زمانی‌که به‌اندازه‌ی یک نیزه بالا بیاید. ۲ـ هنگامی‌که خورشید در وسط آسمان قرار می‌گیرد تا اینکه به سمت مغرب متمایل شود. ۳ـ هنگام غروب خورشید تا اینکه پنهان شود.[۲]

تشییع جنازه:

بر دوش گرفتن جنازه و راه رفتن در کنار آن، در حال انتقال به قبرستان، سنت می‌باشد. چنان‌که ابوبکره ﷺ می‌گوید: ما همراه رسول الله ﷺ در تشییع جنازه حرکت می‌کردیم و تند تند گام بر می‌داشتیم.[۳]

از ابو هریره ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس با ایمان و به نیت

---

(۱)بیهقی با سند حسن ۴۳/۴.

(۲)مسلم، د، نس، ت، ج و احمد.

(۳) د ش ۳۱۸۲ و نس ش ۱۹۱۳

حصول ثواب، در تشییع جنازه‌ی برادر مسلمانش شرکت کند، تا این‌که بر او نماز خوانده شود و دفن گردد، با دو قیراط پاداش برمی‌گردد. و هر قیراط، به‌اندازه‌ی کوه احد است. و هرکس بعد از نماز جنازه برگردد، (یعنی تا دفن جنازه صبر نکند) با یک قیراط پاداش برمی‌گردد». [۱]

همچنین ابوسعید خدری ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هنگامی‌که جنازه آماده می‌شود و مردان آن‌را بر شانه‌هایشان می‌گذارند، اگر شخص نیکی باشد، می‌گوید: مرا زودتر ببرید. اگر شخص ناصالحی باشد، به فغان و ناله در می‌آید و می‌گوید: وای بر من، مرا کجا می‌برید؟ این آه و ناله را جز انسان، هر جنبنده‌ی دیگری می‌شنود. و اگر انسانها آن‌را بشنوند، بیهوش می‌افتند». [۲]

گفتنی است که حرکت کردن پیشاپیش جنازه یا پشت سر آن، یکسان است؛ چنان‌که مغیره بن شعبه ﷺ می‌گوید رسول الله ﷺ فرمود: کسی‌که در حال سواره، پشت سر جنازه حرکت می‌کند یا پیاده در هر قسمتی که حرکت بکند، یکسان است. وی افزود: بر کودک، باید نماز خوانده شود. [۳]

علامه شوکانی رحمه الله می‌گوید: هیچ حدیث صحیح یا حسنی در مورد این‌که راه رفتن پشت سر جنازه بهتر می‌باشد، وارد نشده است.

بنابراین حرکت کردن پیشاپیش جنازه و پشت سر آن، از نظر پاداش، هیچ فرقی نمی‌کند. [۴]

---

(۱)بخاری ش ۴۷ و مسلم ش ۹۴۵

(۲)بخاری ش ۱۳۱۴.

(۳)د ش ۳۱۸۰، ت ش ۱۰۳۱ و نس ۵۸/۴.

(۴)وبل الغمام ۳۸۸/۱.

مکروه بودن تشییع جنازه در حالت سواره:

ثوبان ﷺ می‌گوید: برای رسول خدا ﷺ که جنازه‌ای را تشییع می‌کرد، مرکبی آوردند تا بر آن سوار شود. رسول الله ﷺ از سوار شدن امتناع ورزید. ولی هنگام بازگشت بر آن سوار شد. علت این امر را از ایشان جویا شدند. فرمود: چون فرشتگان را دیدم که پیاده می‌روند، شایسته ندیدم که سوار شوم و اکنون که آنها رفته‌اند، سوار می‌شوم.[۱]

حمل جنازه با کالسکه و اتومبیل‌های ویژه:

تشییع جنازه با تشریفات ویژه و حرکت کردن تشییع‌کنندگان با اتومبیل، به دلایل زیر جایز نیست:

الف ـ این شیوه‌ی کفار است و تشابه با آنها به دلیل روایت‌های زیادی که در این مورد وجود دارد، جایز نیست.

ب ـ این شیوه‌ی حمل جنازه، مخالف با سنت عملی رسول الله ﷺ و بدعت می‌باشد و طبق فرموده‌ی رسول الله ﷺ هر بدعت، گمراهی است.

ج ـ این‌گونه تشییع جنازه، انسان را از هدف شرکت در تشییع جنازه، یعنی یادآوری آخرت، باز می‌دارد.

د ـ این شیوه سبب کاهش تعداد تشییع‌کنندگان و کسانی می‌شود که حمل جنازه را موجب اجر و پاداش می‌دانند؛ چراکه همه‌ی مردم به اتومبیل دسترسی ندارند.

م ـ تشییع جنازه با این تشریفات، هیچ سنخیتی با دین اسلام که مخالف با تکلف و معتقد به آسان‌گیری و سادگی است، ندارد؛ به‌ویژه در مسأله‌ی مهم و بزرگی مانند مرگ.

---

(۱) د ش ۳۱۷۷.

اعلام خبر مرگ:

حذیفه بن یمان ﷺ سفارش نمود که هرگاه من وفات کردم، خبر مرگم را اعلان نکنید؛ زیرا می‌ترسم این همان چیزی باشد که رسول الله ﷺ از آن منع کرده است. ایشان از «نعی» منع فرمود.[1]

نعی در لغت، «اعلام مرگ» است. عربها را عادت بر این بود که هرگاه مرد بزرگی می‌مرد یا کشته می‌شد، سواری را می‌فرستادند تا با فریاد، خبر مرگش را در میان قبایل اعلان کند. بنابراین رسول الله ﷺ از این نوع اعلام مرگ، منع فرمود. اما اگر چنین نباشد، اشکالی ندارد و گاهی در حق افراد بیگانه واجب می‌شود تا برای غسل و تکفین و تدفین وی، اقدامی صورت گیرد. چنان‌که ابو هریره ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ خبر مرگ نجاشی (پادشاه حبشه) را اعلام نمود و به مصلا رفت و مسلمانان صف بستند و رسول الله ﷺ با گفتن چهار تکبیر، نماز جنازه (غایبانه) خواند.[2]

حرمت نوحه‌خوانی:

پیشتر در روایت ابو مالک ﷺ بیان گردید که رسول الله ﷺ، نوحه‌خوانی را از امور جاهلیت برشمرد و مرتکب آن‌را، به عذاب سختی در رستاخیز، وعده داد. (نگا: ۱۲).

ارتکاب اعمال خلاف شرع در تشییع جنازه:

ابو برده می‌گوید: وقتی ابو موسی در بیماری وفات به‌سر می‌برد، وصیت نمود که همراه جنازه‌اش، بخور و آتش برندارند. پرسیدند: آیا در این‌باره از رسول الله ﷺ چیزی شنیده‌ای؟ گفت: آری.[3]

از جمله بدعت‌هایی که در تشییع جنازه دیده می‌شود، ذکر با صدای بلند است.

---

(۱)احمد ۳۸۵/۵، جه ش ۱۴۷۶ و ت ش ۹۸۶.

(۲)بخاری ش ۱۱۸۸ و مسلم ش ۹۵۱.

(۳)احمد ۳۹۷/۷ و جه ش ۱۴۸۷.

چنان‌که قیس بن عباده ﷺ می‌گوید: اصحاب ﷺ بلند کردن صدا در تشییع جنازه را مکروه می‌دانستند.[۱]

علاوه بر این، ذکر با صدای بلند، مشابه با روش مسیحیان می‌باشد؛ زیرا آنان در چنین مواردی، با اظهار ناراحتی، انجیل و برخی اوراد را با صدای بلند می‌خواندند.

امام نووی رحمه الله می‌گوید: بهتر است هنگام تشییع جنازه، سکوت کرد؛ زیرا عمل سلف صالح و صحابه ﷺ چنین بوده است. بنابراین نباید با صدای بلند، ذکر گفت یا قرآن خواند و یا عملی دیگر انجام داد؛ زیرا در چنین حالتی، سکوت باعث آرامش‌خاطر گشته و در انجام امور جنازه کمکِ می‌کند. و نباید فریب کسانی را خورد که خلاف این‌را عمل می‌کنند؛ گرچه تعدادشان زیاد باشد.[۲]

---

(۱)بیهقی در سنن کبری (۷۴/۴).

(۲) الاذکار ۱۸۳/۴

نشستن پیش از گذاشته شدن جنازه بر زمین:

ابو سعید خدری ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: هرگاه جنازه‌ای را دیدید، بایستید و هرکس در تشییع جنازه‌ای شرکت نمود، تا جنازه بر زمین گذاشته نشده، ننشیند.[۱]

منسوخ شدن ایستادن برای جنازه:

روایات متعددی بیان‌گر آن‌ست که هنگام دیدن جنازه، باید ایستاد؛ ولی قاضی عیاض رحمه الله می‌گوید: جمهور علمای سلف معتقد به نسخ حکم ایستادن برای جنازه می‌باشند. امام مسلم رحمه الله به نقل از واقد بن عمرو ﷺ می‌گوید: نافع ابن جبیر مرا دید که برای جنازه‌ای ایستاده و منتظرم تا جنازه را روی زمین بگذارند. نافع که نشسته بود، گفت: چرا ایستاده‌ای؟ گفتم: به‌خاطر روایتی که ابو سعید درباره‌ی منتظر ماندند برای گذاشتن جنازه بر زمین، نقل کرده است. نافع گفت: مسعود بن حکم می‌گوید: علی بن ابی طالب ﷺ گفت: رسول الله ﷺ ابتدا می‌ایستاد؛ ولی در سالهای پایانی عمر خویش، می‌نشست.[۲]

دعا هنگام وارد شدن به قبرستان یا عبور از کنار آن:

ابو هریره می‌گوید: رسول الله ﷺ به کنار قبری رفت و چنین فرمود:

«السَّلاَمُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللهُ بِكُمْ لاَحِقُونَ.»[۳]

«سلام بر شما مؤمنان این دیار. ما نیز به خواست الله ﷻ، به شما می‌پیوندیم.»

همچنین بریده ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ به ما آموزش می‌داد که در قبرستان بگوییم:

---

(۱)بخاری ش ۱۳۱۰ و مسلم ش ۹۵۹.

(۲)مسلم ش ۹۶۲.

(۳)مسلم ش ۲۴۹.

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الدِّيَارِ مِنْ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللهُ بِكُمْ لَلَاحِقُونَ نَسْأَلُ اللهَ لَنَا وَلَكُمْ الْعَافِيَةَ.»[۱]

«سلام بر شما مؤمنان و مسلمانان ساکن این دیار؛ اگر الله ﷻ بخواهد، ما نیز به شما می‌پیوندیم. برای خودمان و برای شما، از الله ﷻ آرزوی سلامتی و عافیت داریم.»

دفن کردن جنازه داخل حفره:

واجب است که جنازه درون یک حفره به‌گونه‌ای دفن شود که از دسترس درندگان به‌دور باشد. هشام بن عامر رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ در روز احد فرمود: خوب و گسترده حفر کنید و دو و سه نفر را درون یک قبر بگذارید و کسی‌که را بیشتر قرآن می‌داند، جلوتر بگذارید. هشام رضی الله عنه می‌گوید: پدرم که وفات کرده بود، در کنار دو نفر دیگر دفن گردید.[۲]

همچنین ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «**اللَّحْدُ لَنَا وَالشَّقُّ لِغَيْرِنَا**» «لحد سنت ماست و شکاف، روش دیگران است».[۳]

روش گذاشتن جنازه در قبر:

سنت است که جنازه از قسمت پایین قبر، گذاشته شود. چنان‌که ابو اسحاق رحمه الله می‌گوید: حارث وصیت کرد که عبدالله بن یزید بر او نماز بخواند. عبدالله پس از اتمام نماز، جنازه را از قسمت پایین قبر، یعنی محلی که پاهای جنازه در آن قرار می‌گیرد، وارد کرد و گفت: این سنت است.[۴]

---

(۱)مسلم ش ۹۷۵ و جه ش ۱۵۴۷.

(۲)نس ش ۲۰۱۰ و ت ش ۱۷۱۳.

(۳) د ش ۳۲۰۸، ت ش ۱۰۴۵، نس ۴/۸۰ و جه ش ۱۵۵۴

(۴)د ش ۳۲۱۱.

همچنین سنت است کسی‌که میت را درون لحد می گذارد، بگوید: «**بِسمِ اللهِ وَ عَلَی سُنَّةِ رَسُولِ اللهِ** ﷺ».[۱]

در قبر، جنازه بر پهلوی راست و به‌سوی قبله گذاشته می‌شود و سرش به طرف راست قبله و پاهایش به طرف چپ قبله می‌باشد. چراکه عملکرد مسلمانان، از زمان رسول الله ﷺ تاکنون، چنین بوده است. مستحب است کسانی‌که هنگام دفن حضور دارند (پس از بسته شدن لحد)، با هر دو دست، سه‌بار درون قبر خاک بریزند. چنان‌که ابوهریره رضی الله عنه می گوید: «رسول الله ﷺ بر جنازه‌ای نماز خواند؛ سپس به کنار قبر رفت و سه‌بار خاک برداشت و از جانب سر جنازه، داخل حفره ریخت.»[۲]

مقدار برجسته ساختن قبر:

قبر نباید بیش از یک وجب، برجسته ساخته شود. ابو الهیاج اسری می گوید: علی بن ابی طالب رضی الله عنه به من گفت: تو را به چیزی سفارش می کنم که رسول الله ﷺ مرا به آن سفارش فرمود و آن این‌که، هر مجسمه‌ای را می‌بینی، آن‌را نابود سازی و هر قبر برجسته‌ای را می‌بینی، آن‌را با زمین برابر کنی.[۳]

همچنین جابر رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ را در لحد گذاشتند، سپس روی آن خشت خام چیدند و قبر را به اندازه‌ی یک وجب، برجسته کردند.[۴]

و نیز سفیان رضی الله عنه می گوید: قبر رسول الله ﷺ را دیدم که مانند کوهان شتر بود.[۵]

---

(۱)د ش ۳۲۱۳، ت ش ۱۰۴۶ و جه ۱۵۵۰.

(۲)جه ش ۱۵۶۵.

(۳)مسلم ش ۹۶۹، احمد ش ۷۴۱ و د ش ۲۲۱۸ و ت ش ۱۰۴۹.

(۴) ابن حبان در صحیح ش ۶۶۳۵.

(۵)بخاری ش ۳۹۰.

نشانی گذاشتن بر قبر:

وقتی عثمان بن مظعون ﷺ را دفن کردند، رسول الله ﷺ به مردی دستور داد تا سنگی بیاورد. آن مرد نتوانست سنگ را بردارد. رسول الله ﷺ آستین را بالا زد ـ راوی می گوید گویا هم‌اکنون سفیدی دو ساعد دستانش را می‌بینم ـ و سنگ را برداشت و از طرف سر جنازه، روی قبر گذاشت و فرمود: قبر برادرم را نشانی می‌گذارم تا اگر کسی از خویشاوندانم فوت کرد، در کنار او دفنش کنم.(۱)

آنچه پس از دفن جنازه انجام می‌شود:

عثمان بن عفان ﷺ می گوید: هنگامی که رسول الله ﷺ از دفن جنازه فارغ می‌شد، در کنار قبر می‌ایستاد و می‌فرمود: از الله ﷻ برای برادرتان آمرزش و استقامت بخواهید؛ چراکه اکنون مورد بازخواست قرار می گیرد.(۲)

مشروعیت زیارت قبور:

بریده ﷺ می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: پیش از این شما را از زیارت قبرها منع کرده بودم؛ ولی اکنون به دیدن آنها بروید. همچنین ابو هریره ﷺ می گوید: رسول الله ﷺ به زیارت قبر مادرش رفت(۳) و در آنجا گریست و اطرافیانش نیز به گریه آمدند. آن گاه رسول الله ﷺ فرمود: »من از الله ﷻ اجازه خواستم تا برای مادرم طلب آمرزش کنم؛ به من اجازه نداده نشد. سپس اجازه خواستم تا به دیدن قبرش بروم؛ به من اجازه داده شد.» آن گاه رسول الله ﷺ فرمود: به زیارت قبرها بروید که شما را به یاد مرگ می‌اندازند.(۴)

---

(۱)د ش ۳۲۰۶.

(۲)دش ۳۲۲۱، و حاکم و بیهقی.

(۳)مسلم ش ۹۷۷.

(۴)مسلم ش ۹۷۶.

گفتنی‌ست که زنان نیز می‌توانند به قبرستان بروند؛ زیرا:

ـ رسول الله ﷺ فرمود: «فزوروها» (به دیدن قبرها بروید.) این فرمایش، عام است و شامل زنان نیز می‌باشد.

ـ آنجا که رسول الله ﷺ دلیل آمدن به قبرستان را یادآوری مرگ بیان فرمود، شامل زنان نیز می‌شود و آنها هم نیاز دارند تا به یاد مرگ بیفتند.

ـ عایشه رضی الله عنها می‌گوید: به رسول الله ﷺ گفتم: من به اهل قبرستان چه بگویم؟ فرمود: بگو: السَّلامُ عَلَى أَهلِ الدِّيارِ مِنَ المُؤمِنينَ ...[1]

ـ روزی مادرمان عایشه رضی الله عنها از قبرستان بر می‌گشت که عبدالله بن ملیکه با او روبرو شد، پرسید: ام المؤمنین! از کجا می‌آیی؟ گفت: به دیدن قبر برادرم عبدالرحمان رفته بودم. عبدالله گفت: مگر رسول الله ﷺ از زیارت قبرها منع نکرده بود؟ عایشه رضی الله عنها گفت: در آغاز آری؛ ولی در پایان عمر دستور داد تا به دیدن قبرها برویم.[2]

برای زنان، داد و فریاد، خودآرایی و مجلس گرفتن بر قبرها جایز نیست. رسول الله ﷺ چنین زنانی را نفرین کرده و فرموده است: «لَعَنَ اللهُ زَوَّارَاتِ القُبُورِ».[3]

«الله عزوجل، زنانی که زیاد به قبرستان می‌روند، را لعنت کند.»

همچنین زیارت قبر غیر مسلمان نیز جایز است. حدیثی که پیشتر از ابو هریره رضی الله عنه بیان گردید، در این‌باره نیز می‌باشد.

سنت است که زیارت‌کننده، دعاهایی را که پیشتر بیان گردید، بخواند و بهتر است که هنگام دعا، رو به قبله بایستد.

---

(۱)مسلم ش ۹۷۴.

(۲)حاکم در المستدرک ۳۷۶/۱ ذهبی آن‌را صحیح دانسته است.

(۳)احمد ۳۳۷/۲، ت ش ۱۰۵۶ جه ش ۱۵۷۶ و ابن‌حبان.

ـ تعزیه و مسایل مربوط به آن:

اسامه بن زید ﷺ می‌گوید: یکی از دختران رسول الله ﷺ به ایشان خبر داد که کودکش در حال مرگ است و از پدرش خواست تا به نزدشان برود. رسول الله ﷺ به دخترش سلام فرستاد و فرمود: «به او بگویید که آنچه الله ﷻ می‌ستاند و می‌دهد، از آن اوست و هر چیز در نزد او، مدت مشخصی دارد. باید شکیبایی کند و امید پاداش داشته باشد.» راوی می‌گوید: دختر رسول الله ﷺ دوباره پیام فرستاد و ایشان را سوگند داد که تشریف بیاورد. آن‌گاه رسول الله ﷺ برخاست و ما نیز با ایشان همراه شدیم. کودک را در حالی‌که به نفس نفس افتاده بود، در دامان رسول الله ﷺ گذاشتند. اشک از چشمان رسول الله ﷺ جاری شد. سعد ﷺ گفت: ای رسول خدا ﷺ! این چیست؟ فرمود: این نشانی از رحمت الله ﷻ در دل بندگان است و الله ﷻ به بنده‌ای که قلبش خالی از رحم و عطوفت باشد، ترحم نمی‌کند.(۱)

تدارک دیدن غذا برای خانواده‌ی شخص مرده:

سنت است که همسایگان و خویشاوندان دورتر، به فکر غذای خانواده‌ی شخص مرده باشند. عبدالله بن جعفر ﷺ می‌گوید: (هنگامی‌که جعفر کشته شد) رسول الله ﷺ فرمود: برای خانواده‌ی جعفر غذا درست کنید؛ چراکه آنان با مشکلی روبرو شده‌اند و فرصت این کار را ندارند.(۲)

ممنوعیت مسجد قرار دادن قبور، تزیین آنها و نوشتن بر آنها:

عایشه ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ در بیماری وفاتش فرمود: نفرین الله ﷻ بر یهود

---

(۱)بخاری ش ۵۶۵۵ و مسلم ش ۹۲۳ این نوه ی رسول الله که امامه نام داشت زنده ماند و بعد ها به ازدواج علی در آمد (مترجم).

(۲)د ش ۳۱۳۲، جه ش ۱۶۱۰.

و نصارا که قبور پیامبران خود را مسجد ساختند.[۱]

همچنین جابر ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ از گچ‌کاری قبر و نشستن و ساخت و ساز بر آن منع فرموده است.[۲]

ممنوعیت نشستن بر قبر:

ابو هریره ﷺ می‌گوید: اگر بر پاره‌ای آتش بنشینید و لباس‌ها و بدنتان بسوزد، بهتر از این است که بر روی قبری بنشینند.[۳]

ممنوع بودن نماز در کنار قبر:

ابو سعید خدری ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: همه‌ی زمین جای نماز است؛ مگر قبرستان و حمام.[۴]

ممنوعیت نماز به‌سوی قبر:

ابو مرثد غنوی ﷺ می‌گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: به‌سوی قبور نماز نخوانید و بر آنها ننشینید.[۵]

برگزاری مراسم و جشن در کنار قبرها:

عطاء بن یسار ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: بارالاها! قبر مرا به بتی تبدیل نکن که مورد پرستش واقع شود. و افزود: خشم الله ﷻ بر ملتی شدت می‌یابد که قبور پیامبرانشان را مسجد قرار می‌دهند.[۶]

---

(۱)بخاری ش ۱۳۳۰ و مسلم ش ۵۳۲.

(۲)مسلم ش ۹۷۰ د ش ۳۲۲۵، ت ش ۱۰۵۲، جه ۱۵۶۲.

(۳)مسلم ش ۹۷۱، د ش ۳۲۲۸، نس ش ۲۰۴۴

(۴)د ش ۴۹۲ ت ش ۳۱۷ و جه ش ۷۴۵.

(۵)مسلم ش ۹۷۲.

(۶)مالک ۱۸۶/۱.

ناسزاگویی به مردگان:

مادرمان عایشه رضی الله عنها می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: به مردگان ناسزا نگویید؛ چراکه آنها به آنچه پیش فرستاده‌اند، رسیده‌اند.[1]

آنچه از زندگان به مردگان می‌رسد:

الف ـ دعای انسان مسلمان؛ به شرطی‌که شرایط پذیرفته شدن را داشته باشد؛ چنان‌که الله عزوجل می‌فرماید:

﴿ وَٱلَّذِينَ جَآءُو مِنۢ بَعۡدِهِمۡ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا وَلِإِخۡوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلۡإِيمَٰنِ وَلَا تَجۡعَلۡ فِي قُلُوبِنَا غِلّٗا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ رَبَّنَآ إِنَّكَ رَءُوفٞ رَّحِيمٌ ﴾ [حشر: ۱۰].

«کسانی‌که پس از مهاجران و انصار به دنیا می‌آیند، می‌گویند: پروردگارا! ما و برادران ما را که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفته‌اند، بیامرز و کینه‌ای نسبت به مؤمنان در دلهایمان جای مده. پروردگارا! تو مهربان و مهرورزی.»

همچنین رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: دعای غیابی مرد مسلمان در حق برادرش، پذیرفته می‌شود. زیرا بر بالای سرش فرشته‌ای قرار دارد که وقتی او برای برادرش دعای خیر می‌کند، آن فرشته می‌گوید: آمین و برای تو نیز.[2]

ب ـ صدقه‌ی جاریه:

ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: هنگامی‌که انسان از دنیا می‌رود، نامه‌ی عملش به‌جز در این سه چیز، بسته می‌شود: صدقه‌ی جاریه، دانشی که مورد استفاده قرار

---

(۱)بخاری ش ۱۳۹۳.

(۲)مسلم ش ۲۷۳۳ و د ش ۱۵۳۴.

گیرد و فرزند نیکی که برای او دعا کند.[۱]

ج ـ ولی شخص مرده، روزه‌های قضای شخص مرده را بگیرد:

عایشه رضی الله عنها می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرکس در حالی فوت کرد که روزه‌هایی برعهده‌اش بود، سرپرستش به‌جای او روزه بگیرد.[۲]

د ـ پرداخت دیون شخص مرده:

چنان‌که ابو قتاده (در حضور رسول الله صلی الله علیه وسلم) دیون شخص مرده‌ای را پرداخت نمود.

هـ ـ هر عمل نیکی که فرزند انجام دهد، به پدر و مادرش نیز ثواب می‌رسد.

زیرا الله عزوجل می‌فرماید:

﴿وَأَن لَّيۡسَ لِلۡإِنسَـٰنِ إِلَّا مَا سَعَىٰ﴾ [نجم: ۳۹].

«به انسان، تنها نتیجه‌ی تلاش خودش می‌رسد.»

عماره بن عمیر می گوید: عمه‌ی من دارای فرزند یتیمی بود که از دست رنج آن می‌خورد. در این باره از عایشه رضی الله عنها جویا شد؟ عایشه رضی الله عنها گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بهترین خوراکی که انسان می‌خورد آن است که حاصل تلاش خودش باشد و فرزند آدمی نتیجه‌ی تلاش خود اوست.[۳]

در مورد بدعتهایی که پیرامون مسایل مختلف جنازه پدید آمده است، به کتاب ارزشمند علامه آلبانی رحمه الله «احکام جنایز و بدعتهای آن»[۴] مراجعه نمایید.

---

(۱)مسلم ش ۱۶۳۱د ش ۲۸۸۰ و ت ش ۱۳۷۶.

(۲)بخاری ش ۱۹۵۲ و مسلم ش ۱۱۴۷.

(۳)احمد ۳/۶، دش ۲۵۲۸ و نس ۲۴۰/۷.

(۴)این کتاب توسط مترجم به فارسی ترجمه و منتشر شده است.

کتاب روزه

بخش یکم: احکام روزه

گفتار یکم: وجوب روزه‌ی ماه رمضان

صوم (روزه) در لغت به‌معنای باز آمدن است. می گویند: صَامَت الخَیلُ. یعنی: اسب از ادامه‌ی راه باز ماند و ایستاد. و صَامَت الرِیحُ. یعنی: باد از وزیدن باز ایستاد.

صوم (روزه) در اصطلاح شرعی به‌معنای دست کشیدن از خوردن، نوشیدن و جماع، از طلوع فجر تا غروب خورشید و همراه با نیت می‌باشد.

برخی از مفسران گفته‌اند: کلمه‌ی «صوم» در قرآن به دو معنا آمده است. یک معنا، همین «روزه» می‌باشد. الله ﷻ می فرماید:

﴿ كُتِبَ عَلَيۡكُمُ ٱلصِّيَامُ ﴾ [بقره: ۱۸۳]

«روزه بر شما فرض گردیده است»

دیگری به معنای «ساکت شدن» است. الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ إِنِّي نَذَرۡتُ لِلرَّحۡمَٰنِ صَوۡمًا ﴾ [مریم: ۲۶].

«من برای الله، نذر کردم که سخن نگویم»

گفتن جمله‌ی «رمضان آمد»، اشکالی ندارد. زیرا ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «وقتی ماه رمضان فرا می‌رسد، دروازه‌های بهشت گشوده و دروازه‌های دوزخ، بسته می گردند و شیاطین به زنجیر کشیده می‌شوند».[1]

حدیثی که در آن از گفتن «رمضان» نهی شده و به گفتن «ماه رمضان» امر شده باشد،

---

(۱)بخاری ش ۱۸۹۹ و مسلم ش ۱۰۷۹.

ضعیف و غیر قابل استدلال است.[۱]

حکم روزه:

روزه گرفتن در ماه رمضان، از ارکان اسلام است. چنان‌که الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُتِبَ عَلَيۡكُمُ ٱلصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ ﴾ [بقره: ۱۸۳].

«ای مؤمنان! روزه بر شما فرض گردانیده شد؛ همان‌گونه که بر پیشینیان شما فرض گردید؛ باشد که پرهیزگار شوید».

فضیلت روزه:

در کلام الاهی، آیات بسیاری بر روزه گرفتن تأکید ورزیده و جایگاه آن‌را بیان داشته است. الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ وَأَن تَصُومُواْ خَيۡرٞ لَّكُمۡۖ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ﴾ [بقره: ۱۸۴].

«و اگر روزه بگیرید، برایتان بهتر است؛ اگر می‌دانستید».

حتی در چنین حالتی (بیماری و سفر) می فرماید: «روزه برای شما بهتر است» باعث تقویت اراده و ترجیح دادن عبادت خدا بر استراحت می شود و اینها جزو مواد اساسی در تربیت اسلامی بشمار می آیند. علاوه بر اینها روزه دارای فواید زیادی برای تندرستی جسم می باشد گرچه روزه به ظاهر در مشقت می افتد.

همچنین می‌فرماید:

﴿ إِنَّ ٱلۡمُسۡلِمِينَ وَٱلۡمُسۡلِمَٰتِ وَٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ

(۱)بیهقی در سنن کبرا ۲۰۱/۴.

وَٱلْقَـٰنِتِينَ وَٱلْقَـٰنِتَـٰتِ وَٱلصَّـٰدِقِينَ وَٱلصَّـٰدِقَـٰتِ وَٱلصَّـٰبِرِينَ وَٱلصَّـٰبِرَٰتِ وَٱلْخَـٰشِعِينَ وَٱلْخَـٰشِعَـٰتِ وَٱلْمُتَصَدِّقِينَ وَٱلْمُتَصَدِّقَـٰتِ وَٱلصَّـٰٓئِمِينَ وَٱلصَّـٰٓئِمَـٰتِ وَٱلْحَـٰفِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَٱلْحَـٰفِظَـٰتِ وَٱلذَّٰكِرِينَ ٱللَّهَ كَثِيرًا وَٱلذَّٰكِرَٰتِ أَعَدَّ ٱللَّهُ لَهُم مَّغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴾ [احزاب: ۳۵].

ترجمه: «مردان و زنان مسلمان، مردان و زنان با ایمان، مردان و زنان فرمانبردار، مردان و زنان راستگو، مردان و زنان شکیبا، مردان و زنان فروتن، مردان و زنان بخشایش‌گر، مردان و زنان روزه‌دار، مردان و زنان پاکدامن و مردان و زنانی که الله را بسیار یاد می‌کنند، الله برای همه‌ی آنان آمرزش و پاداش بزرگی فراهم ساخته است.

همچنین در آیات بسیاری، از روزه به‌عنوان کفاره‌ی برخی از کارها همچون سوگند خوردن و کشتن شکار در حال احرام، یاد شده است. نگا: آیات بقره: ۱۶۹، نساء: ۹۲، مائده: ۸۹ و ۹۵ و مجادله: ۳ و ۴.

- روزه و قرآن برای صاحبان خود شفاعت می‌کنند:

عبدالله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: در رستاخیز، روزه و قرآن برای بنده شفاعت می‌کند. روزه می‌گوید: پروردگارا! من او را روزها از خوردن و نوشیدن و شهوت‌رانی بازداشته‌ام؛ پس شفاعتم را در حق او بپذیر. قرآن نیز می‌گوید: من او را شبها از خوابیدن باز داشتم (و مرا تلاوت می‌کرد)؛ پس شفاعتم را در حقش بپذیر. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آن‌گاه شفاعت آنان پذیرفته می‌شود.[1]

(۱)الترغیب والترهیب ۸۴/۲ نگا: تحقیق المشکاه آلبانی ش ۱۹۶۳.

ـ دروازه‌ای در بهشت به نام ریان، مخصوص روزه‌داران است:

از سهل ﷺ روایت است که نبی اکرم ﷺ فرمود: «بهشت، دروازه‌ای به نام ریان دارد. روز رستاخیز، فقط روزه‌داران از آن دروازه وارد (بهشت) می‌شوند. (در روز رستاخیز) ندا داده می‌شود: کجایند روزه‌داران؟ پس آنها برمی‌خیزند و غیر از آنها، کس دیگری وارد نمی‌شود. پس از اینکه روزه‌داران وارد می‌شوند، آن درواره بسته می‌شود و هیچ‌کس دیگری از آن وارد نمی‌شود».[1]

از ابو هریره ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس دو نوع، در راه الله ﷻ انفاق نماید، از دروازه‌های بهشت ندا داده می‌شود: ای بنده الله! این نتیجه کار خیر است. پس هرکس را که اهل نماز بوده، از دروازۀ نماز و هرکس را که اهل جهاد بوده، او را از دروازۀ جهاد و کسی را که اهل روزه بوده، از دروازۀ رَیّان و کسی را که اهل صدقه بوده، از دروازۀ صدقه صدا می‌زنند. ابوبکر ﷺ گفت: ای رسول خدا ﷺ! پدر و مادرم فدایت باد (اگر) کسی از یک دروازه صدا زده شود، نیازی ندارد (که از دروازه‌های دیگر او را صدا بزنند) ولی آیا چنین فردی وجود دارد که او را از همۀ دروازه‌ها صدا بزنند؟ فرمود: «آری، امیدوارم که تو نیز یکی از آنها باشی».[2]

ـ روزه و آزادی از آتش جهنم:

ابو امامه ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: هرکس یک روز در راه الله ﷻ روزه بگیرد، الله ﷻ میان او و آتش جهنم فاصله‌ای به‌اندازه‌ی فاصله میان زمین و آسمان به‌وجود می‌آورد.[3]

همچنین عثمان بن ابی العاص ﷺ می‌گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: روزه،

---

(۱)بخاری ش ۱۸۹۶ و مسلم.

(۲)بخاری ش ۱۸۹۷ و مسلم.

(۳)ت ش ۱۶۲۴ نگا: الصحیحه ش ۵۶۳.

سپری است از آتش جهنم؛ همان‌گونه که شما در جنگ سپر دارید.(۱)

ابو سعید خدری می‌گوید از رسول الله شنیدم که فرمود: «هر کس یک روز در راه الله ﷻ (در جهاد) روزه بگیرد، الله ﷻ چهره‌اش را به‌اندازهٔ مسافت هفتاد سال، از دوزخ دور می‌کند».(۲)

همچنین ابو عبیده ﷺ می‌گوید: شنیدم که رسول الله ﷺ فرمود: روزه، یک سپر است؛ تا وقتی که شخص آن‌را پاره نکند.(۳)

عایشه ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: روزه سپری در برابر دوزخ است. بنابراین هرکس روز را در حال روزه سپری کرد و دست به کار جاهلانه نزند و اگر کسی با او درگیر شد، لب به ناسزا نگشاید؛ بلکه بگوید: من روزه دارم. به الله ﷻ سوگند که بوی دهان روزه‌دار در نزد الله ﷻ از بوی مشک خوش‌تر است.(۴)

- روزه سبب ورود به بهشت می‌گردد:

ابو امامه ﷺ می‌گوید: نزد رسول الله ﷺ آمدم و گفتم: مرا به چیزی سفارش فرما. فرمود: روزه بگیر که هیچ چیزی با آن برابری نمی‌کند. در روایتی آمده است که ابو امامه ﷺ گفت: «مرا به چیزی که برایم سودی داشته باشد...» و در روایتی: «چیزی که از همه‌ی اعمال بهتر باشد، سفارش فرما». رسول الله ﷺ فرمود: روزه بگیر که چیزی با آن برابری نمی‌کند. در روایتی آمده است: دوبار پیاپی پرسیدم: مرا به عملی راهنمایی کن. فرمود: روزه بگیر.(۵)

---

(۱)نس ش ۲۲۳۱.

(۲)بخاری ش ۲۸۴۹ و مسلم ش ۱۱۵۳.

(۳)نس ش ۲۲۳۳ ارناووط این حدیث را صحیح دانسته است.

(۴)نس ش ۲۲۳۴ ارناووط این حدیث را صحیح دانسته است.

(۵)نس ش ۲۲۲۰، و احمد ۲۴۹/۵.

حذیفه ﷺ می‌گوید: در حالی‌که رسول الله ﷺ به من تکیه زده بود، فرمود: هرکس به‌خاطر خشنودی الله ﷻ لا اله الا الله بگوید، سپس بمیرد، وارد بهشت می‌شود و اگر کسی به‌خاطر خشنودی الله ﷻ روزه بگیرد و در آن روز بمیرد، وارد بهشت می‌شود و اگر کسی به‌خاطر خشنودی الله ﷻ صدقه دهد و پس از آن بمیرد، وارد بهشت می‌شود.[(۱)]

ـ به روزه‌داران پاداش بدون حساب داده می‌شود:

ابو هریره ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هر عمل نیک بنی آدم، از ده تا هفتصد برابر پاداش دارد. الله ﷻ می‌فرماید: جز روزه که مخصوص من است و من خودم پاداش آن‌را می‌دهم؛ زیرا او از شهوت و خوراکش به‌خاطر من چشم‌پوشی کرده است. روزه‌دار، دوبار خوشحال می‌شود: یکی، هنگامی‌که افطار می‌کند و دیگری زمانی که با پرودگارش ملاقات می‌نماید. بوی دهان روزه‌دار در نزد الله ﷻ خوش‌تر از بوی مشک است».[(۲)]

ابو هریره ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هر عمل بنی آدم برای خودش می‌باشد، مگر روزه که مخصوص من است و خودم پاداش آن‌را می‌دهم و (آن‌گاه رسول الله ﷺ فرمود) سوگند به ذاتی که جان محمد در دست اوست، بوی دهان روزه‌دار، در نزد الله ﷻ از بوی مشک خوش‌تر است».[(۳)]

ـ روزه و تضعیف غریزه‌ی جنسی:

عبدالله بن مسعود ﷺ می‌گوید: تنی چند از جوانان، همراه رسول الله ﷺ بودیم. ایشان فرمود: «ای جوانان! کسی‌که توانایی ازدواج را دارد، ازدواج کند؛ زیرا این کار سبب حفاظت چشم و شرمگاه می‌شود و هرکس توانایی ازدواج را ندارد، روزه بگیرد؛ چراکه

(۱) ترغیب و ترهیب ۸۵/۲ و احمد ۳۹۱/۵، نگا: صحیح الترغیب والترهیب ش ۹۷۶.

(۲) بخاری ش ۱۹۰۴ و مسلم ۱۱۵۱/۱۶۳.

(۳) بخاری (۳۶۹/۱۰) ش ۵۹۲۷ ومسلم ۲۹/۸. و نووی والبیهقی ۳۰۴/۴.

روزه، شهوت را ضعیف و کنترل می کند».[1]

فضیلت ماه رمضان و کار نیک در آن:

- ماه رمضان، ماه قرآن است؛ الله ﷻ می‌فرماید:

﴿شَهۡرُ رَمَضَانَ ٱلَّذِيٓ أُنزِلَ فِيهِ ٱلۡقُرۡءَانُ هُدٗى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَٰتٖ مِّنَ ٱلۡهُدَىٰ وَٱلۡفُرۡقَانِ﴾ [بقره: ۱۸۵].

«ماه رمضان که قرآن در آن فرو فرستاده شده است تا مردم را راهنمایی کند و نشانه‌های روشنی از ارشاد باشد و (میان و باطل) جدایی افکند.»

الله ﷻ قرآن را در ماه مبارک رمضان و در شب قدر، بر رسول الله ﷺ نازل فرمود تا چراغی برای دلهای بندگان بوده، حق و باطل را جدا سازد و راه خیر را هموار نموده، راه ضلالت و گمراهی را معرفی کند.

- ماه رمضان و بسته شدن دروازه‌های جهنم و به زنجیر کشیده شدن شیاطین سرکش:

ابو هریره ﷺ می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: این است ماه مبارک رمضان که الله ﷻ روزه‌ی آن‌را بر شما فرض گردانید، دروازه‌های آسمان را می‌گشاید، دروازه‌های دوزخ بسته می‌شود و شیاطین سرکش به زنجیر کشیده می‌شوند. و آن شب بهتر از هزار ماه می‌باشد؛ هر کس از خیر آن محروم ماند، محروم واقعی است.[2]

ابو هریره ﷺ[3] و انس بن مالک ﷺ[4] نیز روایتی هم‌معنا با روایت بالا، بیان داشته‌اند.

---

(۱)بخاری ش ۵۰۶۶ و مسلم ۱۴۰۰.

(۲)احمد ۲۳۰/۲، و نس ش ۲۱۰۶ نگا: صحیح الترغیب والترهیب ش ۹۸۹.

(۳)بخاری ومسلم فتح: ۱۱۲/۴.

(۴)احمد ۲۳۶/۳ و نس ش ۲۱۰۳.

همچنین از عقبه بن فرقد روایتی با همین معنا منقول است و در پایان آن چنین می‌گوید: ... در هر شب رمضان، یک منادی اعلام می‌کند: ای طلب‌کننده‌ی خیر! بشتاب و ای طلب‌کننده‌ی شر، بازآی.[1]

ـ رمضان، ماه بخشش گناهان:

ابو هریره می‌گوید: رسول الله فرمود:

«مَنْ صَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ.»[2]

«هرکس از روی ایمان و امید پاداش، رمضان را روزه بگیرد، گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌شود».

ابو هریره می‌گوید: رسول الله فرمود:

«الصَّلَوَاتُ الخَمسُ وَ الجُمُعَةُ إِلَى الجُمُعَهِ وَ رَمَضانُ إِلَى رَمَضَانَ مُكَفِّرَاتٌ مَا بَيْنَهُنَّ إِذَا إجتَنَبَ الكَبَائِرَ».[3]

«نمازهای پنجگانه و جمعه تا جمعه‌ی دیگر و رمضان تا رمضان دیگر، کفاره‌ی گناهان می‌شود؛ به‌شرطی که از گناهان کبیره پرهیز شود.»

کعب بن عجره می‌گوید: روزی رسول الله بر منبر بالا رفت و هنگامی که پا بر پله‌ی اول گذاشت، فرمود: آمین. سپس پا بر پله‌ی دوم گذاشت و فرمود: آمین و چون پا بر پله‌ی سوم گذشت، فرمود: آمین. سپس وقتی از منبر پایین آمد، پرسیدیم: ای رسول خدا ! امروز از شما چیزی شنیدیم که پیش از این نشنیده بودیم؟ فرمود: جبرئیل نزد من آمد و گفت: نابود شود شخصی که ماه رمضان را دریابد و مورد مغفرت واقع نشود و

---

(۱)احمد ۴۱۱/۵ و نس ش ۲۱۰۷.

(۲)بخاری و مسلم ش ۷۵۹.

(۳)مسلم ۱۱۷/۳ نگا: صحیح الترغیب والترهیب ش ۹۸۴.

هنگامی‌که روی پله‌ی دوم قدم گذاشتم، گفت: نابود شود شخصی‌که اسم شما (محمد ﷺ) را بشنود و درود نفرستد و چون پا بر پله‌ی سوم گذاشتم، گفت: نابود شود شخصی‌که پدر و مادرش و یا یکی از آنها به سن پیری برسند و او نتواند با خدمت به آنها، وارد بهشت شود».(۱)

ـ روزه‌دار، از صدیقان و شهیدان به‌شمار می‌رود:

عمرو بن مره جهنی رضی الله عنه می‌گوید: مردی نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا ﷺ! اگر من به یگانگی الله عزوجل و رسالت شما گواهی دهم، نمازهای پنجگانه را بخوانم، زکات را پرداخت کنم، ماه رمضان را روزه بگیرم و نماز شب بخوانم، جزو چه کسانی می‌شودم؟ رسول الله ﷺ فرمود: جزو صدیقان و شهیدان.(۲)

ـ ماه رمضان، ماه سخاوت و تلاوت قرآن:

ابن عباس رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ در بخشش و سخاوتمندی، پیشگام بود؛ به‌ویژه در ماه مبارک رمضان که جبرئیل هر شب با وی ملاقات می‌کرد و قرآن را تلاوت می‌نمود، از باد وزان نیز سخی‌تر می‌شد.(۳)

ـ ثواب کسی‌که به روزه‌دار افطار می‌دهد:

زید بن خالد جهنی رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: هرکس روزه‌داری را افطار دهد، همانند ثواب روزه‌دار، به او نیز ثواب می‌رسد؛ بدون اینکه از پاداش روزه‌دار چیزی کاسته شود.(۴)

---

(۱)حاکم ۱۵۳/۴، و ذهبی آن‌را صحیح دانسته است و ترمذی در «الترغیب و الترهیب» و مسلم بخش پایانی آن‌را آورده است.

(۲)ابن حبان در الموارد ش ۱۹ نگا: صحیح الترغیب والترهیب ش ۹۹۳.

(۳)بخاری و مسلم ش ۲۳۰۸.

(۴)تحفة الاحوذی ۵۳۳/۳ جه ش ۱۷۴۶ نگا: صحیح ابن‌ماجه.

ـ تلاش بیش از پیش، در ده روز آخر رمضان:

عایشه ؓ می‌گوید: رسول الله ﷺ در ده روز آخر ماه رمضان، کمر همت می‌بست و شبها را بیدار می‌ماند و خانواده‌ی خویش را نیز بیدار می‌کرد.[1]

همچنین عایشه ؓ می‌گوید: رسول الله ﷺ در ده روز آخر رمضان، به‌اندازه‌ای تلاش و عبادت می‌کرد که در غیر آن، چنین نمی‌کرد.[2]

تشریع تدریجی روزه:

معاذ بن جبل ؓ می‌گوید: هریک از نماز و روزه (از بدو امر تا تثبیت) سه حالت را سپری کرد. در مورد روزه گفت: رسول الله ﷺ در هر ماه، سه روز و نیز روز عاشورا را روزه می‌گرفت. آن‌گاه الله ﷻ این آیه را نازل فرمود:

﴿ كُتِبَ عَلَيۡكُمُ ٱلصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ ۝١٨٣ أَيَّامٗا مَّعۡدُودَٰتٖۚ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوۡ عَلَىٰ سَفَرٖ فَعِدَّةٞ مِّنۡ أَيَّامٍ أُخَرَۚ وَعَلَى ٱلَّذِينَ يُطِيقُونَهُۥ فِدۡيَةٞ طَعَامُ مِسۡكِينٖ ﴾ [بقره: ۱۸۴ـ ۱۸۳].

«روزه بر شما مقرر شده است؛ همان‌گونه که بر کسان پیش از شما مقرر شده بود. باشد که پرهیزگاری کنید. [روزه در] روزهای معدودی [بر شما مقرر شد؛ ولی] هر کس از شما بیمار یا در سفر باشد، [به همان اندازه] تعدادی از روزهای دیگر [را روزه بدارد] و بر کسانی‌که [روزه] طاقت‌فرساست، کفاره‌ای واجب می‌باشد که خوراک دادن به بینوایی است و هر کس به میل خود بیشتر نیکی کند، آن براش بهتر است و اگر بدانید، روزه گرفتن برای شما بهتر است.»

---

(۱)بخاری ۲۶۹/۴ و مسلم ش ۱۱۷۴.

(۲)مسلم ش ۱۱۷۵ ت ش ۷۹۶ و جه ش ۱۷۶۷.

پس از نزول این آیه، هرکس می‌خواست روزه می‌گرفت و هرکس می‌خواست، به‌جای روزه‌ی هر روز، مسکینی را خوراک می‌داد تا اینکه الله ﷻ این آیه را نازل فرمود:

﴿شَهۡرُ رَمَضَانَ ٱلَّذِيٓ أُنزِلَ فِيهِ ٱلۡقُرۡءَانُ هُدٗى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَٰتٖ مِّنَ ٱلۡهُدَىٰ وَٱلۡفُرۡقَانِۚ فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ ٱلشَّهۡرَ فَلۡيَصُمۡهُۖ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوۡ عَلَىٰ سَفَرٖ فَعِدَّةٞ مِّنۡ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾ [بقره: ۱۸۵].

«ماه رمضان [همان ماهی] است که در آن، قرآن فرو فرستاده شد. [کتابی] که مردم را راهبر و [دارای] دلایل آشکار هدایت و [میزان] تشخیص حق از باطل است؛ پس هر کس از شما این ماه را درک کند، باید آن‌را روزه بدارد و کسی‌که بیمار یا در سفر است، [باید به‌اندازه‌ی آن] تعدادی از روزهای دیگر [را روزه بدارد].»

پس از نزول این آیه، روزه بر کسی‌که ماه رمضان را دریابد، تثبیت گردید حکم شد که مسافر، قضای روزه را به جا آورد و حکم طعام دادن، فقط برای افراد مسن و ناتوان باقی ماند.[۱]

شرایط صحت روزه:

الف) مسلمان بودن.

ب) عقل.

ج) نیت شبانه.

د) پاک بودن از خونریزی (عادت ماهانه و خونریزی پس از زایمان)

هـ) زمان (از طلوع سپیده‌دم تا غروب خورشید).

---

(۱) احمد ۲۴۶/۵ د ش ۵۰۶ و بیهقی ۲۰۰/۴.

مادرمان عایشه ل می‌گوید: رسول الله ص فرمود:

«رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ عَنْ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ وَعَنْ الصَّغِيرِ حَتَّى يَحْتَلِمَ وَعَنْ الْمَجْنُونِ حَتَّى يَعْقِلَ.»[1]

«بر سه نفر تکلیف نیست (و اعمالشان ثبت نمی‌شود): ۱ـ خوابیده تا وقتی بیدار شود. ۲ـ کودک تا وقتی به سن بلوغ برسد. ۳ـ دیوانه تا وقتی هوشیار شود.

همچنین ابو سعید خدری س می‌گوید: رسول الله ص فرمود: ... مگر نه اینکه زن در حالت خونریزی، نماز نمی‌خواند و روزه نمی‌گیرد؟ علت نقص دین او همین است.[2]

مادرمان حفصه ل می‌گوید: رسول الله ص فرمود: هر کس پیش از فجر، روزه را آغاز نکند، روزه نگرفته است.[3]

عبدالله بن عمر ب می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «هرگاه شب از این‌سو (اشاره به مشرق) بیاید و خورشید از این‌سو (اشاره به مغرب) برود و غروب کند، وقت افطار روزه‌دار رسیده است».[4]

وجوب روزه‌ی رمضان با دیدن هلال توسط یک نفر انسان عادل:

ابن عمر ب می‌گوید: مردم برای دیدن هلال ماه رمضان بیرون رفته بودند؛ آن‌گاه نزد رسول الله ص آمدم و به ایشان گفتم: من هلال را دیده‌ام. رسول الله ص روزه گرفت و به مردم دستور داد تا روزه بگیرند.[5]

---

(۱)احمد ۱۰۰/۶ د ش ۴۳۹۸ جه ش ۲۰۴۱.

(۲)بخاری ش ۳۰۴ و مسلم ش ۸۸۹

(۳)ت ش ۷۳۰ د ش ۲۴۵۴.

(۴)بخاری ش ۱۹۵۴ و مسلم ش ۱۱۰۰.

(۵)د ش ۲۳۴۲ نگا: الإرواء ش ۹۰۸.

وجوب روزه‌ی رمضان، پس از کامل شدن سی‌روز شعبان:

ابو هریره ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «با دیدن هلال، روزه بگیرید و با دیدن آن، روزه را به پایان برسانید و اگر چنانچه بر شما پوشیده ماند، سی روز شعبان را کامل کنید».[1]

زن حامله و شیرده که نتوانند روزه بگیرند، فدیه بدهند و قضای روزه بر آنها لازم نیست.

ابن عباس ﷺ می‌گوید: پیش از این، در مورد افراد مسن اجازه داشتند که با وجود قدرت روزه گرفتن، می‌توانستند روزه نگیرند و به جای آن، فدیه بدهند؛ سپس این حکم، با آیه‌ی: «فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ الشَّهرَ فَليَصُمهُ» منسوخ گردید و فقط در حق افراد مسنی و زنان حامله که قدرت روزه گرفتن ندارند و زن شیردهی که درباره‌ی نوزادش می‌ترسد، باقی ماند. این افراد، در برابر هر روز، یک مسکین را خوراک بدهند.[2]

بقیه‌ی اصحاب رسول الله ﷺ در این‌باره با ابن عباس ﷺ موافقند.

درباره‌ی زن حامله‌ای که توانایی روزه گرفتن را ندارد و زن شیردهی که به‌خاطر فرزندش می‌ترسد، از ابن عباس ﷺ پرسیدند: آیا روزه بگیرند؟ گفت: روزه نگیرند و به‌جای هر روز، مسکینی را خوراک دهند و قضای روزه هم لازم نیست.[3]

روزی ابن عباس ﷺ به کنیزش که حامله یا شیرده بود، گفت: تو از آنهایی هستی که نمی‌توانند روزه بگیرند. پس روزه نگیر و به‌جای هر روز، مسکینی را خوراک بده و قضایی بر تو لازم نیست.[4]

درباره‌ی روزه‌ی زن حامله‌ای که به‌خاطر فرزندش می‌ترسد، از ابن عمر ﷺ پرسیدند؛

---

(۱)بخاری ش ۱۹۰۹ و مسلم ش ۱۰۸۱.

(۲)ابن جریر طبری در تفسیر خود و ابن‌الجارود ش ۳۸۱.

(۳)طبرانی در «جامع البیان ۱۳۶/۲.

(۴)همان.

او گفت: روزه نگیرد و به‌جای آن، هر روز یک مُد گندم به مسکینی بدهد.[۱]

همچنین از ایشان روایت است: زن حامله و شیرده، روزه نگیرند و قضا هم بر آنها لازم نیست.[۲]

سعید بن مسیب ﷺ روایت است که در تفسیر این فرموده الهی ﴿ فِدۡيَةٞ طَعَامُ مِسۡكِينٖ ﴾ [بقره: ۱۸۴] گفت: این آیه در مورد افراد کهنسال و زن حامله‌ای است که توانایی روزه گرفتن ندارند. این‌ها تا آخر رمضان به ازای هر روز، یک مُد گندم به مسکینی بدهند.[۳]

از انس بن مالک روایت است: نزد رسول الله ﷺ آمدم. دیدم غذا می‌خورد. به من گفت: بیا غذا بخور. گفتم: من روزه دارم. فرمود: بیا تا برای تو در مورد روزه بگویم. الله ﷻ نصف نماز را بر مسافر و روزه را بر زن حامله و شیرده ساقط گردانیده است. راوی می‌گوید: به الله ﷻ سوگند که این سخن را رسول الله ﷺ فرمود و ای کاش من غذای رسول خدا ﷺ را می‌خوردم.[۴]

دیدن هلال در یک شهر، برای شهرهای دیگر کافی است:

زیرا در احادیث صحیحی که پیشتر بیان گردید، رسول الله ﷺ فرموده بود: «با دیدن هلال روزه را آغازکنید و با دیدن آن، افطار نمایید.» پس هرگاه مسلمانان در نقطه‌ای، هلال را دیدند، دیگر مسلمانان نیز باید به دیدن آنها اعتماد کرده، روزه بگیرند.

کُرَیب ﷺ می‌گوید: ام فضل بنت حارثه مرا نزد معاویه ﷺ به شام فرستاد. من در دیار

---

(۱)شافعی در ترتیب المسند و بیهقی.

(۲)جامع البیان ۱۳۶/۲ و دارقطنی.

(۳)همان. مد واحد پیمانه ای است.

(۴)د ش ۲۴۰۸ نس ۱۸۰/۴ ت ش ۷۱۵ و جه ش ۱۶۶۷.

شام، هلال را در شب جمعه دیدم و روزه گرفتم. سپس در اواخر ماه رمضان به مدینه آمدم و با عبدالله بن عباس ﷺ روبه‌رو شدم. ایشان از من پرسید: در چه روزی هلال را دیدی؟ گفتم: در شب جمعه. گفت: خودت دیده‌ای؟ گفتم: من و همه‌ی مردم آن دیار دیدیم و روزه گرفتیم و معاویه ﷺ نیز روزه گرفت. ابن عباس ﷺ گفت: ولی ما شب شنبه هلال را دیدیم؛ پس به روزه‌ی خود ادامه می‌دهیم تا سی‌روز کامل شود یا اینکه پیش از آن هلال را ببینیم. کریب ﷺ گفت: ایا دیدن معاویه ﷺ و روزه گرفتن وی، برایت کافی نیست؟ گفت: خیر. و افزود که رسول الله ﷺ این‌گونه به ما دستور داده است.[۱]

شیخ آلبانی رحمه الله برای جمع میان این احادیث، سخن جالبی گفته است. ایشان می‌گوید: «حدیث ابن عباس ﷺ در مورد کسانی است که طبق رؤیت شهر خود، روزه گرفته‌اند و بعد به آنها خبر می‌رسد که در شهر دیگری، هلال ماه را یک روز یا دو روز پیش از آنها دیده و روزه گرفته‌اند. اینها باید ـ طبق فتوای ابن عباس ﷺ ـ براساس رؤیت شهر خودشان روزه را ادامه دهند تا هلال شوال را ببینند یا سی روز را تکمیل کنند. این‌گونه است که اشکال برطرف می‌شود و حکم حدیث ابو هریره ﷺ و احادیث دیگر، عام بوده و شامل کسانی می‌شود که خبر دیدن شهر دیگر، همزمان به آنها برسد؛ چنین افرادی باید هر کجا که هستند، بدون در نظر گرفتن مسافت و دیگر عوامل، روزه بگیرند. ابن تیمیه رحمه الله نیز همین را گفته است (الفتاوی ۱۰۷/۲۵).

نیت روزه‌ی فرض، باید در شب انجام گیرد:

مادرمان حفصه رضی الله عنها می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: هر کس پیش از فجر، فکر روزه نباشد، روزه‌دار نیست.[۲]

اما برای روزه‌ی نفلی کافی‌ست که پیش از زوال خورشید، نیت بکند. چنان‌که

---

(۱)مسلم ش ۱۰۸۷.

(۲)د ش ۲۴۵۴ ت ش ۷۳۰ و جه ش ۱۷۰۰ و نگا: الاروا ش ۹۱۴.

مادرمان عایشه ل می‌گوید: روزی رسول الله ج وارد خانه شد. از من پرسید: آیا چیزی برای خوردن داری؟ گفتم: خیر. فرمود: پس من روزه‌ام. (در جای دیگری می‌گوید:) روزی وارد منزل شد. گفتم: ای رسول خدا ج! به ما حلوای خرما هدیه داده‌اند. فرمود: کجاست. من از صبح روزه گرفته‌ام. آن‌گاه از آن تناول فرمود.(۱)

گفتار دوم: باطل‌کننده‌های روزه

خوردن و نوشیدن: در این‌که خوردن و نوشیدن عمدی روزه را باطل می‌کند، اختلافی وجود ندارد؛ اما اگر از روی فراموشی باشد، خیر. چنان‌که ابو هریره س می‌گوید: نبی اکرم ج فرمود: «اگر کسی در حال فراموشی، چیزی بخورد و یا بنوشید، روزه‌اش را کامل کند؛ زیرا الله ﻷ به او آب و غذا داده است».(۲)

جماع (همبستر شدن): اگر عمدی باشد، روزه را می‌شکند.

ابو هریره س می‌گوید: نزد رسول الله ج نشسته بودیم که شخصی آمد و گفت: ای رسول خدا ج! هلاک شدم. رسول الله ج فرمود: «چه شده است»؟ آن شخص گفت: در حال روزه، با همسرم همبستری کردم.

رسول الله ج فرمود: «آیا غلامی داری که او را آزاد کنی»؟ گفت: خیر. فرمود: «می‌توانی دو ماه پیاپی روزه بگیری»؟ گفت: خیر. فرمود: «می‌توانی شصت مسکین را خوراک دهی»؟ گفت: خیر. رسول الله ج مدتی ساکت ماند. در آن میان، کیسه‌ای پر از خرما نزد رسول الله ج آوردند. رسول الله ج پرسید: «سائل چه شد»؟ آن شخص پاسخ داد: اینجا هستم. رسول الله ج فرمود: «این کیسه را بردار و صدقه کن». آن شخص گفت: به الله ﻷ سوگند، در میان دو سنگلاخ مدینه، هیچ خانه‌ای از خانۀ من محتاج‌تر نیست. رسول الله ج با شنیدن این سخن، طوری خندید که دندانهای مبارکش نمایان شد. سپس

---

(۱)مسلم ش ۱۱۵۴.

(۲)بخاری ش ۱۹۳۳ ومسلم ش ۱۱۵۵.

فرمود: «این کیسه را بردار و برای همسر و فرزندانت ببر».[۱]

در روایتی آمده است که رسول الله ﷺ به وی فرمود: در عوض آن، یک روز روزه بگیر.[۲]

استفراغ عمدی: روزه را باطل می‌کند. زیرا ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله فرمود: اگر کسی در حال روزه، دچار استفراغ گردید، بر او قضا لازم نیست؛ ولی اگر قصداً استفراغ کند، قضا لازم است.[۳]

حرمت روزه‌ی وصال (پیاپی):

مادرمان عایشه رضی الله عنها می‌گوید: رسول الله ﷺ از روی شفقت، آنان را از روزه گرفتن پیاپی، منع نمود. گفتند: ولی تو پیاپی روزه میگیری؟ فرمود: هیچ‌کدام از شما مانند من نیست؛ پروردگارم مرا آب و غذا می‌دهد.[۴]

انزال منی سبب فساد روزه می‌شود:

زیرا انزال معمولاً همراه با شهوت و سریع صورت می‌گیرد. فرق نمی‌کند که با اختلاط با همسر باشد یا از راه دیگر. زیرا ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «روزه، سپری (در برابر آتش دورخ) است. روزه‌دار نباید ناسزا بگوید و عمل جاهلانه انجام دهد. اگر کسی با او درگیر شود و یا به وی ناسزا بگوید، در جوابش بگوید: من روزه هستم، من روزه هستم.» و افزود: «سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، بوی دهان روزه‌دار، در نزد الله عزوجل از بوی مُشک خوشبوتر است. (الله عزوجل می‌فرماید): روزه‌دار، خوردن، آشامیدن و شهوت را به‌خاطر من، ترک می‌کند. روزه از آنِ من است و خودم پاداش آن‌را می‌دهم و

---

(۱)بخاری ش۱۹۳۶۵ و مسلم ش ۱۱۱۱.

(۲)د ش ۲۳۹۳ و جه ش ۱۶۷۱.

(۳)د ش ۲۳۸۰ ت ش ۷۲۰ و جه ش ۱۶۷۶ نگا: الارواء ش ۹۲۳.

(۴)بخاری ش ۱۹۶۴ و مسلم ش ۱۱۰۵.

هر نیکی، ده برابر پاداش دارد».[۱]

در روایتی آمده است که فرمود: هر عمل نیک انسان، متعلق به خود اوست که ده تا هفتصد برابر عوض آن‌را دریافت می کند؛ مگر روزه که الله ﷻ فرموده است: «روزه از آن من است و خودم پاداش آن‌را می‌دهم. بنده خوراک، نوشیدنی، لذتها و همسرش را به‌خاطر من رها کرده است.» و افزود: بوی دهان روزه‌دار، در نزد الله ﷻ از بوی مشک خوش‌تر است و به روزه‌دار دو خوشحالی می‌رسد: یکی هنگام افطار کردن و دیگری هنگام دیدار پروردگارش.[۲]

محل استدلال این‌دو حدیث، جمله‌ی «شهوت و لذتش را رها می‌کند» می‌باشد که بیان‌گر ترک هر نوع عمل شهوت‌آمیز در حالت روزه می‌باشد. بنابراین انزال که معمولاً پس از شهوت رخ می‌دهد، از هر راه که باشد، شکننده‌ی روزه می‌باشد.

همچنین مادرمان عایشه ل می گوید: رسول الله ﷺ در حال روزه، بوسه می گرفت و مماس می‌شد؛ ولی از میان شما چه کسی به‌اندازه‌ی ایشان می‌تواند خود را کنترل کند؟[۳]

از این حدیث می توان استدلال نمود که بوسیدن و مماس شدن، اگر شهوت‌انگیز نباشد، اشکالی ندارد؛ ولی اگر شهوت‌انگیز باشد، مکروه است و اگر منجر به انزال شود، حرام می‌باشد.

روایات دیگری در این مورد نیز وجود دارد:

حکیم بن عقال می گوید: از عایشه ﷻ پرسیدم: در صورتی که روزه هستم، چه چیزی

---

(۱)بخاری ش ۱۸۹۴ و مسلم ش ۱۱۵۱.

(۲)صحی ابن‌خزیمه ش ۱۸۹۷.

(۳)بخاری ش ۱۹۲۷ و مسلم ش ۱۱۰۶.

درباره‌ی همسرم بر من حرام است؟ گفت: شرمگاهش.[۱]

مسروق می‌گوید: از عایشه رضی الله عنها پرسیدم: در حالی که مرد روزه دارد، چه چیزی از همسرش برای او حلال است؟ گفت: همه چیز جز همبستر شدن.[۲]

این‌دو روایت بیان‌گر مباح بودن هر نوع استفاده از همسر، جز همبستر شدن، می‌باشند.

ابن عباس رضی الله عنه در مورد بوسیدن می‌گوید: اشکالی ندارد؛ به‌شرطی‌که چیز دیگری بر آن افزوده نشود.[۳]

عکرمه رضی الله عنه می‌گوید: بادیه‌نشینی نزد ابن عباس رضی الله عنه آمد و در این‌باره از وی جویا شد. ابن عباس رضی الله عنه گفت: بوسیدن و مماس شدن و دست زدن، تا وقتی به چیز دیگری نینجامد، اشکالی ندارد.[۴]

این‌دو اثر بیان‌گر جواز بوسیدن و مماس شدن می‌باشد. به‌شرط اینکه به انزال نینجامد و اگر باعث انزال شود، حکم مباح بودن آنها به حرمت تبدیل می‌شود. بنابراین نتیجه می‌گیریم که انزال برای روزه‌دار، حرام و شکننده‌ی روزه است.

از جابر بن زید پرسیدند: اگر مردی در ماه رمضان، با شهوت به همسرش بنگرد و انزال شود، آیا روزه‌اش باطل است؟ گفت: خیر؛ روزه‌اش را کامل کند.[۵]

چون فقط با نگاه کردن و بدون مماس شدن، انزال صورت گرفته است، روزه‌اش صحیح بوده و نیاز به قضا ندارد.

---

(۱)طحاوی در شرح معانی آثار ۹۵/۲ نگا: الصحیحه ش ۲۲۱.

(۲)عبدالرزاق در مصنف ش ۸۴۳۹ نگا: الصحیحه ش ۲۲۱.

(۳)عبدالرزاق در مصنف ش ۸۴۱۵ عبدالرزاق در مصنف ش ۸۴۱۵

(۴)مصنف ابن‌ابی شیبه ۶۳/۳.

(۵) مصنف ابن ابی شیبه ۷۰/۳ و بخاری در تعلیقات باب ۲۳

ـ اگر کسی عمداً باعث انزال منی خویش گردد، روزه‌اش باطل می‌شود و بر او قضا لازم است نه کفاره. چراکه کفاره مختص همبستر شدن است و قیاس کردن انزال بر آن، پذیرفتنی نست. خروج مذی و ودی نیز ناقض روزه نیست؛ چراکه خروج آنها همراه با شهوت و سرعت نیست.

زود افطار کردن سهل بن سعد ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «**لا يَزالُ النّاسُ بِخَيرٍ مَا عَجِلُوا الفطرَةَ**».[۱]

«مردم تا زمانی‌که زود افطار کنند، در خیر به‌سر می‌برند».

با چه چیزی باید افطار کرد:

انس بن مالک می‌گوید: رسول الله ﷺ پیش از نماز، با چند دانه خرمای تازه و اگر نبود با خرمای معمولی و اگر نبود با چند جرعه آب، افطار می‌نمود.[۲]

استحباب تأخیر در خوردن سحری، تا اندکی پیش از طلوع سپیده‌دم:

زید بن ثابت می‌گوید: ما با رسول الله ﷺ سحری خوردیم؛ سپس ایشان برای نماز برخاست. راوی می‌گوید: پرسیدم: فاصله‌ی میان اذان و سحری چه اندازه بود؟ گفت: به‌اندازه‌ی خواندن پنجاه آیه.

گفتار سوم: قضای روزه

برای کسی‌که عذر شرعی دارد، (مانند مسافر، بیمار و زن حائض) واجب است که قضا را به جا آورد. چنان‌که الله ﷻ می‌فرماید:

﴿فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾ [بقره: ۱۸۴].

---

(۱)بخاری ش ۱۹۵۷ و مسلم ش ۱۰۹۸.

(۲)د ش ۲۳۵۶ و ت ش ۶۹۶.

«هر کدامتان که بیمار یا در سفر بود، در روزهای دیگری روزه بگیرد».

همچنین معاذ ﷺ می‌گوید: زنی از مادرمان عایشه ﷺ پرسید: آیا قضای نمازهایی را که در ایام خونریزی فوت می‌شود، بخوانیم؟ عایشه ﷺ گفت: تو که از زنان خوارج نیستی؟ زنان در زمان رسول الله ﷺ دچار خونریزی می‌شدند؛ ولی به آنها دستور داده نشد که قضای نمازها را به جای آورند.(۱)

در روایت صحیح مسلم آمده است: «به ما در مورد به جا آوردن قضای روزه دستور داده شد، نه قضای نمازها.»

توضیح: گروهی از خوارج معتقد بودند که زنان باید قضای نمازهایی را که در ایام عادت ماهیانه فوت می‌شود، به جای آورند.

حکم روزه‌ی مسافر:

روزه‌ی مسافر، اختیاری است؛ چنان‌که مادرمان عایشه ﷺ می‌گوید: حمزه بن عمرو اسلمی ﷺ از رسول الله ﷺ پرسید: آیا در سفر روزه بگیرم؟ رسول الله ﷺ فرمود: اختیار داری که روزه بگیری یا نگیری.(۲)

حکم روزه‌ی مسافری که برای جهاد می‌رود:

ابو سعید ﷺ می‌گوید: در حالی که روزه بودیم، با رسول الله ﷺ رهسپار مکه شدیم. در جایی فرود آمدیم. رسول الله ﷺ فرمود: به دشمنتان نزدیک شده‌اید. پس اگر روزه نگیرید، توانایی شما بیشتر است. راوی می‌گوید: این دستور رسول الله ﷺ نوعی اجازه بود. برخی روزه گرفتند و برخی خوردند. سپس در جای دیگری فرود آمدیم. در آنجا رسول الله ﷺ فرمود: فردا صبح با دشمن روبرو می‌شوید و خوردن روزه، نیروی شما را زیاد می‌کند؛ پس روزه نگیرید. این دستور را عزیمت حساب کردند (و همه خوردند).

---

(۱)بخاری ش ۳۲۱ و مسلم ش ۳۳۵.

(۲)بخاری ش ۱۹۴۳ و مسلم ش ۱۱۲۱.

بعد از آن، در سفرهای زیادی با رسول الله ﷺ بودیم و روزه می گرفتیم.(۱)

لازم نیست قضای روزه‌های رمضان، بلافاصله ادا شود:

مادرمان عایشه رضی الله عنها می گوید: گاهی قضای روزه‌هایی از رمضان را نمی‌توانستم به جا آورم؛ مگر در ماه شعبان. یعنی یک ماه قبل از رمضان آینده.(۲)

حافظ رحمه الله می گوید: این حدیث بیان گر جواز تأخیر قضای روزه‌های ماه رمضان است. خواه این تأخیر به‌خاطر عذری باشد یا بدون عذر.

ولی نباید فراموش کرد که بیشتر دلایل شرعی، بر انجام سریع کارهای خیر دلالت دارد. چنان که الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ وَسَارِعُوٓاْ إِلَىٰ مَغۡفِرَةٖ مِّن رَّبِّكُمۡ ﴾ [آل عمران: ۱۳۳]

« به‌سوی بهشتی از جانب پروردگارتان بشتابید».

﴿ أُوْلَٰٓئِكَ يُسَٰرِعُونَ فِي ٱلۡخَيۡرَٰتِ وَهُمۡ لَهَا سَٰبِقُونَ ﴾ [مؤمنون: ۶۱].

«آنان در کارهای خیر شتاب می‌ورزند و پیشگام هستند».

البته روزه گرفتنِ پیاپی، نیز لازم نیست؛ چراکه الله جل جلاله در این‌باره فرموده است. «**فَعِدَّةٌ مِن أَيَّامٍ أُخَر**». «در روزهای دیگری روزه بگیرند».

پس جایز است که این روزها پشت سر هم یا جدا از هم باشند.

ابو داود رحمه الله می گوید: شنیدم که از احمد بن حنبل رحمه الله در مورد قضای روزه‌های

---

(۱)مسلم ش ۱۱۲۰ د ش ۲۴۰۶ و احمد ۵۳/۳.

(۲)بخاری ش ۱۹۵۰ و مسلم ش ۱۱۴۶.

رمضان پرسیدند؛ وی گفت: چه پیاپی روزه بگیرد چه جدا از هم، فرقی نمی‌کند.[۱]

اگر کسی قضای روزه‌های ماه رمضان را به جا نیاورد و ماه رمضان بعدی برسد، پس از آن می‌تواند قضا را به جا آورد و چیزی بیش از آن، بر او واجب نمی‌شود؛ فرقی نمی‌کند که عذری برای تأخیر داشته است یا خیر؛ زیرا ظاهر آیه‌ی: «فعده من ایام اخر» بر همین ادعا دلالت می‌کند و بیانگر آن است که قضا آوردن، حکم مشخصی ندارد و مجال گسترد گی در آن هست.

پس کسانی‌که روزه‌هایی از ماه رمضان بر عهده‌ی آنهاست، می‌توانند پیش از به جا آوردن قضای آنها، روزه‌های نفل (مانند روزه‌ی روز عرفه، عاشورا و ایام بیض) نیز بگیرند؛ گرچه اولویت با روزه‌هایی است که ادای آنها واجب است.

روزه گرفتن از طرف شخص مرده:

عایشه رضی الله عنها می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «**مَنْ مَاتَ وَ عَلَيْهِ صِيَامٌ صَامَ عَنْهُ وَلِيُّهُ**».[۲]

«اگر کسی بمیرد و روزه‌هایی بر عهده‌اش باشد، سرپرتش به‌جای او روزه بگیرد».

کسی‌که توانایی روزه گرفتن ندارد:

سالمندانی که نمی‌توانند روزه بگیرند، به‌جای هر روز، مسکینی را خوراک دهند. ابن عباس رضی الله عنه گفت: آیه‌ی:

﴿ وَعَلَى ٱلَّذِينَ يُطِيقُونَهُۥ فِدۡيَةٞ طَعَامُ مِسۡكِينٖ ﴾ [بقره: ۱۸۴]

منسوخ نشده است و مراد از آن، سالمندانی‌ست که توانایی روزه گرفتن را ندارند. آنها

---

(۱) مسایل ابوداود ص ۹۵

(۲)بخاری ش ۱۹۵۲ و مسلم ش ۱۱۴۷.

باید به‌جای هر روز، مسکینی را خوراک دهند.[۱]

بخش دوم: روزه‌ی نفل

گفتار یکم: روزه‌های مستحب

روزه‌ی شش روز شوال:

ابو ایوب انصاری رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود:

«مَنْ صَامَ رَمَضَانَ ثُمَّ أَتْبَعَهُ سِتًّا مِنْ شَوَّالٍ كَانَ كَصِيَامِ الدَّهْرِ».[۲]

«هرکس ماه رمضان را روزه بگیرد و شش روز از ماه شوال را بر آن بیفزاید، گویا همه‌ی سال را روزه گرفته است».

شوکانی: می گوید: از ظاهر حدیث چنین به‌نظر می‌رسد که فرق نمی‌کند که این شش روز دقیقاً پس از ماه رمضان باشد یا در وسط و یا در آخر ماه؛ البته اگر در پی ماه رمضان باشد، بهتر است.

روزه‌ی نه روز اول ماه ذیحجه:

از برخی امهات المؤمنین روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم نه روز اول ماه ذیحجه، روز عاشورا و سه روز از هر ماه و هر دوشنبه و پنجشنبه را روزه می گرفت.[۳]

روزه‌ی ماه محرم:

ابو هریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: بهترین روزه پس از ماه رمضان، روزه‌ی محرم و بهترین نماز پس از نمازهای فرض، نماز شب است.[۴]

---

(۱)بخاری ش ۴۵۰۵.

(۲)مسلم ش ۱۱۶۴ د ش ۲۴۳۳ ت ش ۷۵۹ و جه ش ۱۷۱۶.

(۳) د ش ۲۴۳۷

(۴)مسلم ش ۱۱۶۳ د ش ۲۴۲۹ و ت ش ۷۴۰.

روزه‌ی ماه شعبان:

ابو سلمه ﷺ می‌گوید: از مادرمان عایشه ﷺ در مورد روزه‌ی رسول الله ﷺ پرسیدم؛ وی گفت: ایشان به‌اندازه‌ای روزه می‌گرفت که می‌گفتیم (این ماه را) تا آخر روزه خواهد گرفت و گاهی چند روز را پیاپی می‌خورد و فکر می‌کردیم که دیگر روزه نخواهد گرفت و در هیچ ماهی، به‌اندازه‌ی ماه شعبان روزه نمی‌گرفت. همه‌ی شعبان یا بیشترش را روزه می‌گرفت.[۱]

روزه‌ی روزهای دوشنبه و پنجشنبه:

مادرمان عایشه ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ بر روزه گرفتن در روزهای دوشنبه و پنجشنبه پایبند بود.[۲]

روزه گرفتن ایام بیض (سه روز وسط هر ماه):

ابو قتاده ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: روزه گرفتن در سه روز از هر ماه و ماه رمضان تا رمضان دیگر، مانند این است که کسی همه‌ی سال (یا همه‌ی زمانه) را روزه گرفته است.[۳]

ایام بیض به روز سیزدهم، چهاردهم، پانزدهم هر ماه گفته می‌شود.

بهترین روزه‌ی نفل:

روزه گرفتن به‌صورت یک روز در میان، بهترین روزه است. چنان‌که عبدالله بن عمرو ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: هیچ روزه‌ای بالاتر از روزه‌ی داود ﷺ نیست و آن روزه گرفتن به‌صورت یک روز در میان بود.[۴]

---

(۱)بخاری ش ۱۹۶۹ و مسلم ش ۱۷۶.

(۲)ت ش ۷۴۵ جه ش ۱۷۳۹ و احمد ۸۰/۶.

(۳)مسلم ش ۱۱۶۲ د ش ۲۴۲۵ و نس ۲۰۷/۴.

(۴)بخاری ش ۱۹۸۰ و مسلم ش ۱۹۱.

روزه‌ی روز عرفه و عاشورا:

ابو قتاده ﷛ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: امیدوارم که الله ﷻ به‌خاطر روزه گرفتن در روز عرفه، گناهان سال گذشته و سال آینده را ببخشاید و به‌خاطر روزه‌ی عاشورا، گناهان سال پیش را ببخشاید.(۱)

گفتار دوم: روزه‌های مکروه

روزه‌ی همیشگی:

عبدالله بن عمرو ﷛ می‌گوید: به رسول الله ﷺ خبر رسید که من پیاپی روزه می‌گیرم و شبها نماز می‌خوانم. مرا خواست و فرمود: «هم روزه بگیر و هم بخور. هم بیدار بمان و هم بخواب. چراکه چشمان و بدن و خانواده‌ات بر تو حقی دارند». گفتم: بیش از این می‌توانم. فرمود: «پس روزه‌ی داود بگیر». گفتم: چگونه است؟ فرمود: «او یک روز در میان روزه می‌گرفت و در جنگ، به دشمن پشت نمی‌کرد». عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ! کسی هست که این را برای من متعهد شود؟ رسول الله ﷺ دوباره فرمود: «کسی که تمام عمر را بدون وقفه روزه بگیرد، روزه‌اش ارزشی ندارد».(۲)

روزه گرفتن فقط درروز جمعه:

محمد بن عباد ﷛ می‌گوید: از جابر ﷛ پرسیدم: آیا رسول الله ﷺ از روزه گرفتن در روز جمعه منع کرده است؟ گفت: بله. بعضی از راویان این کلمه را نیز افزوده‌اند: فقط در روز جمعه.(۳)

همچنین ابو هریره ﷛ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هیچ‌کدامتان روز جمعه را

---

(۱)مسلم ش ۱۹۶ / ۱۱۶۲.

(۲)بخاری ش ۱۹۷۷ و مسلم ش ۱۸۶.

(۳)بخاری ش ۱۹۸۵ و مسلم ش ۱۴۷.

بدون روز پیش یا بعدش، روزه نگیرد.[۱]

روزه گرفتن فقط در روز شنبه:

رسول الله ﷺ فرمود: روز شنبه را روزه نگیرید؛ مگر اینکه روزه‌ی فرض باشد و اگر چیزی جز دانه‌ی انگور و حتی پوست درخت نیافتید، آن‌را بجوید.[۲]

گفتار سوم: روزه‌ی حرام

روزه در عیدین:

رسول الله ﷺ فرموده است:

«لاَ يَصْلُحُ الصِّيَامُ فِي يَوْمَيْنِ يَوْمِ الأَضْحَى وَيَوْمِ الْفِطْرِ مِنْ رَمَضَانَ».

«روزه گرفتن در دو روز شایسته نیست؛ در عید قربان و عید فطر».[۳]

روزه‌ی ایام تشریق:

یکی از اصحاب ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ مرا همراه اوس بن حدثان ﷺ فرستاد تا اعلام کنیم که ایام منی، ایام خوردن و آشامیدن است.[۴]

اجازه‌ی روزه گرفتن در ایام تشریق، برای شخص متمتعی که قربانی نداشته باشد:

عایشه و ابن عمر ﷺ می‌گویند: در ایام تشریق، کسی اجازه‌ی روزه ندارد؛ مگر برای حاجی ای که قربانی نداشته باشد.[۵]

همچنین ابن عمر ﷺ گفته است: کسی‌که نیت عمره و حج را باهم دارد و قربانی

---

(۱)بخاری ش ۱۹۸۵ مسلم ش ۱۱۴۴.

(۲)د ش ۲۴۲۱ و ت ش ۷۴۴ نگا: الارواء: ش ۹۶۰.

(۳)بخاری ش ۱۱۹۷ و مسلم ش ۱۴۰.

(۴)مسلم ش ۱۴۵.

(۵) بخاری ش ۱۹۹۸

نداشته باشد، ایام منی را روزه بگیرد.[۱]

روزه گرفتن یک یا دو روز پیش از ماه رمضان:

صِلَه می‌گوید: نزد عمار ﷺ نشسته بودیم که کباب آوردند. او گفت: بخورید. عده‌ای دست نگه داشته و گفتند: ما روزه‌ایم. عمار ﷺ گفت: هر کس روز شک را روزه بگیرد، از ابو القاسم (محمد ﷺ) نافرمانی کرده است.[۲]

اگر یوم الشک، مطابق با روزی باشد که فرد همیشه در آن روزه می‌گرفته است، دیگر حرام نیست:

ابو هریره ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: یک روز یا دو روز پیش از ماه رمضان را روزه نگیرید؛ مگر با روزه‌ای مصادف باشد که می‌گرفته‌اید.[۳]

بخش سوم: اعتکاف

دلیل مشروعیت اعتکاف:

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ وَلَا تُبَٰشِرُوهُنَّ وَأَنتُمۡ عَٰكِفُونَ فِي ٱلۡمَسَٰجِدِ ﴾ [بقره: ۱۸۷].

«در حالی‌که در مساجد به اعتکاف نشسته‌اید، با آنان (=همسرانتان) همبستری نکنید.»

مادرمان عایشه ﵂ می‌گوید: رسول الله ﷺ همواره ده روز آخر ماه رمضان را اعتکاف می‌نشست تا چشم از دنیا فرو بست و پس از ایشان، همسرانش اعتکاف

---

(۱)بخاری ش ۱۹۹۹.

(۲)د ش ۲۳۳۴ ت ش ۶۸۶.

(۳)بخاری ش ۱۹۱۴ و مسلم ش ۱۰۸۲/۲۱.

می‌نشستند.[۱]

اعتکاف در مساجد سه‌گانه در همه‌ی اوقات: یعنی در مسجد الحرام، مسجد الاقصی و مسجد النبی ﷺ:

ابو وائل می‌گوید: حذیفه بن عبدالله بن مسعود گفت: در میان خانه‌ی خودت و خانه‌ی ابو موسی به اعتکاف نشسته‌ای؛ در حالی‌که می‌دانی رسول الله ﷺ فرموده است: «**لا إعتِكَافَ إلاَّ فِي المَسَاجِدِ الثَّلاثِ**» «اعتکاف فقط در مساجد سه‌گانه درست است». عبدالله گفت: شاید تو فراموش کرده‌ای یا دچار اشتباه شده‌ای و دیگران به‌یاد دارند و درست عمل کرده‌اند.[۲]

همچنین عبدالرزاق با سند صحیح از عطا نقل کرده است که اعتکاف فقط در مسجدهای مکه و مدینه و الاقصی درست است.[۳]

از ابن مسیب رضی الله عنه روایت است: اعتکاف فقط در مسجد انبیا (یعنی همان سه مسجد) درست است.[۴]

اعتکاف در ماه رمضان و ده روز آخر آن، سنت است.

چنان‌که در حدیث مادرمان عایشه رضی الله عنها بیان گردید.

مستحب است که در ده روز آخر ماه رمضان، بیشتر از روزهای اول عبادت کرد:

مادرمان عایشه رضی الله عنها می‌گوید: رسول الله ﷺ در ده روز آخر، کمر را می‌بست و شبها را بیدار می‌ماند و خانواده‌اش را نیز بیدار می‌کرد.

---

(۱)بخاری ش ۲۰۲۶ و مسلم ش ۱۱۷۱/۵.

(۲)بیهقی ۳۱۶/۴ طحاوی در مشکل الآثار و ذهبی در سیر اعلام النبلاء.

(۳)المصنف ابن شبیه ۸۰۱۹

(۴) المصنف ابن شیبه ۹۱/۳

استحباب بیدار ماندن در شبهای قدر:

ابوهریره ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: هرکس شب قدر را از روی ایمان و به‌خاطر پاداش، زنده نگهدارد، تمامی گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌شود.[1]

دعاهایی از شب قدر:

مادرمان عایشه ﷺ می‌گوید: به رسول الله ﷺ گفتم: در شب قدر، چه بگوییم؟ فرمود: بگو: «**اللّهُمَّ إنَّکَ عَفُوٌّ تُحِبُ العَفوَ فَأعفُ عَنِّي**» «خدایا! تو بسیار بخشنده‌ای و بخشندگی را دوست داری، پس مرا ببخش».[2]

معتکف، بدون ضرورت از مسجد بیرون نرود:

مادرمان عایشه ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ سرش را از داخل مسجد به‌سوی من متمایل می‌نمود و من آن‌را شانه می‌زدم و بدون ضرورت، وارد منزل نمی‌شد.[3]

---

(۱) بخاری ش ۳۵ و مسلم ش ۷۶۰

(۲)ت ش ۳۵۱۳.

(۳)بخاری ش ۲۰۲۹ و مسلم ش ۲۹۷.

کتاب زکات

بخش یکم: احکام زکات

جایگاه زکات در دین:

زکات یکی از فرائض دین و رکنی از ارکان آن می‌باشد. چنان‌که ابن عمر ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «اسلام بر پنج چیز بنا شده است: نخست، گواهی دادن به اینکه الله ﷻ یگانه است و جز او، هیچ معبود برحقی وجود ندارد و محمد ﷺ فرستاده‌ی الله ﷻ است. دوم: اقامه‌ی نماز، سوم: دادن زکات، چهارم: ادای حج، پنجم: روزه گرفتن ماه مبارک رمضان».[1]

فضیلت زکات و تشویق جهت ادای آن:

نامگذاری این عبادت به زکات، بیانگر فضیلت آن است؛ چراکه زکات به‌معنای نمو و پاکیزگی می‌باشد. چنان‌که الله ﷻ می‌فرماید:

﴿خُذۡ مِنۡ أَمۡوَٰلِهِمۡ صَدَقَةٗ تُطَهِّرُهُمۡ وَتُزَكِّيهِم بِهَا وَصَلِّ عَلَيۡهِمۡۖ إِنَّ صَلَوٰتَكَ سَكَنٞ لَّهُمۡۗ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [توبه: ۱۰۳].

«از اموال آنان زکات بگیر تا ایشان را پاک بداری و بالا می‌بری و برای آنان دعا و طلب آمرزش کن که قطعاً دعا و طلب آمرزش تو مایه‌ی آرامش آنان می‌شود و الله شنوای داناست.»

پس زکات باعث طهارت و رشد جان و مال ثروتمندان و نیازمندان می‌باشد. چنان‌که الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَمَآ ءَاتَيۡتُم مِّن زَكَوٰةٖ تُرِيدُونَ وَجۡهَ ٱللَّهِ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ

---

(۱) بخاری ش ۸ و مسلم ش ۱۲۰۱۹.

ٱلۡمُضۡعِفُونَ﴾ [روم: ۳۹].

«و آنچه را که به‌عنوان زکات می‌پردازید و تنها خشنودی الله را در نظر دارید، این‌گونه افراد، پاداش دوچندان در پیش دارند.»

همچنین ابو هریره ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس به‌اندازهٔ یک دانه خرما، از مال حلال صدقه دهد، الله ﷻ آن‌را در دست راست خود می‌گیرد و برای صاحبش چنان پرورش می‌دهد (بزرگ می‌کند) که شما کره اسبتان را پرورش می‌دهید تا اینکه آن دانهٔ خرما، به‌اندازهٔ یک کوه شود».(۱)

در روایت دیگری ابو هریره ﷺ می‌گوید: رسول الله فرمود: «ما نفقت صدقه من مال و ما زاد الله عبدا بعضوا الا عزا و ما تواضع احد الا رفعه الله».(۲)

«صدقه، مال را کم نمی‌کند و هر بنده‌ای ببخشاید، الله ﷻ بر عزتش و هر کس تواضع پیشه سازد، الله ﷻ بر مقامش می‌افزاید. عقبه بن حارث ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ نماز عصر را به جا آورد و با عجله وارد منزلش شد و دیری نگذشت که بیرون آمد. از ایشان علت این امر را جویا شدند. فرمود: قطعه کالایی از مال صدقه باقی مانده بود، نخواستم نزد من شبی بر آن بگذرد؛ بنابراین آن‌را تقسیم نمودم.(۳)

صدقه و زکات، کلمات مشترکی هستند:

کلمه‌ی زکات، سی بار در قرآن آمده که بیست و هفت بار در کنار کلمه‌ی «صلاه» (نماز) می‌باشد و فقط در سه مورد به‌صورت مستقل بیان گردیده است که عبارتند از:

۱ـ ﴿فَسَأَكۡتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ﴾ [اعراف: ۱۵۶].

---

(۱)بخاری ش ۱۴۱۰ مسلم ش ۱۰۱۴ ت ش ۶۶۱ و جه ش ۱۸۴۲.

(۲)مسلم ش ۲۵۸۸ و ت ش ۲۰۲۹.

(۳)بخاری ش ۱۴۳۰.

۲ـ ﴿ وَمَآ ءَاتَيْتُم مِّن زَكَوٰةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ ٱللَّهِ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُضْعِفُونَ ﴾ [روم: ۳۹].

۳ـ ﴿ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُم بِٱلْأَخِرَةِ هُمْ كَٰفِرُونَ ﴾ [فصلت: ۷].

این‌گونه به‌نظر می‌رسد که مراد از موارد سی‌گانه‌ی بالا، همان «زکات» فرض است که نصاب و مقدار مشخص دارد. کلمه‌ی «صدقه و صدقات» سیزده بار در قرآن آمده است. از آن‌جمله:

﴿ فَفِدْيَةٌ مِّن صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ ﴾ (بقره: ۱۹۶)

در اینجا به‌معنای خوراک دادن به مساکین، در کفاره‌ی تراشیدن موهای سر در احرام بیان می‌باشد

در آیه‌های ۱۰۳ و ۶۰ سوره‌ی توبه، به‌معنای «زکات فرض» آمده است:

﴿ خُذْ مِنْ أَمْوَٰلِهِمْ صَدَقَةً ﴾ و ﴿ إِنَّمَا ٱلصَّدَقَٰتُ لِلْفُقَرَآءِ وَٱلْمَسَٰكِينِ ﴾

در موارد دیگر در قرآن و سنت، گاهی به‌معنای زکات و گاهی به‌معنای صدقه‌ی نفل آمده است. پس «صدقه و زکات»، مترادف و هم‌معنا هستند.

تاریخ مشروعیت زکات:

زکات در آغاز طهور اسلام، بدون هیچ قید و شرط و بدون نصاب مشخص، در مکه فرض گردید. چنان‌که در آیه‌ی سوم سوره‌ی نمل چنین آمده است:

﴿ ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُم بِٱلۡأٓخِرَةِ هُمۡ يُوقِنُونَ ﴾

«آنان‌که نماز را به جا می‌آورند و زکات را می‌دهند و روز واپسین را باور دارند».

تا اینکه در سال دوم هجری، شرایط و نصاب زکات اعلام گردید.

تشویق به دادن زکات و گناه ندادن آن:

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ وَلَا يَحۡسَبَنَّ ٱلَّذِينَ يَبۡخَلُونَ بِمَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦ هُوَ خَيۡرٗا لَّهُمۖ بَلۡ هُوَ شَرّٞ لَّهُمۡۖ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُواْ بِهِۦ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۗ وَلِلَّهِ مِيرَٰثُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۗ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ ﴾ [آل عمران: ۱۸۰].

«آنان‌که نسبت به آنچه الله از فضل و نعمت خود بدیشان عطا کرده است بخل می‌ورزند، گمان نکنند که این کار برای آنان خوب است؛ بلکه این کار برایشان بد است. در روز رستاخیز همان چیزی که بدان بخل ورزیده‌اند، طوق ایشان می‌گردد و همه‌ی آنچه در آسمانها و زمین است، از آنِ الله است و الله از کردارتان آگاه می‌باشد.»

ابن عباس ﷻ می‌گوید: وقتی رسول الله ﷺ معاذ را به‌سوی یمن فرستاد، به ایشان فرمود: «اهل یمن را فراخوان تا به وحدانیت الله و رسالت من، گواهی دهند. اگر این‌را پذیرفتند، به آنان بگو: الله ﷻ در شبانه‌روز، پنج نماز را بر آنها فرض گردانیده است. اگر نماز را هم پذیرفتند، به آنان بگو: الله ﷻ زکات مال را بر آنها واجب کرده که از

ثروتمندانشان گرفته و به نیازمندانشان برگردانیده شود».[۱]

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَٱلَّذِينَ يَكۡنِزُونَ ٱلذَّهَبَ وَٱلۡفِضَّةَ وَلَا يُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَبَشِّرۡهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٖ ٣٤ يَوۡمَ يُحۡمَىٰ عَلَيۡهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكۡوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمۡ وَجُنُوبُهُمۡ وَظُهُورُهُمۡۖ هَٰذَا مَا كَنَزۡتُمۡ لِأَنفُسِكُمۡ فَذُوقُواْ مَا كُنتُمۡ تَكۡنِزُونَ﴾ [توبه: ۳۵].

«و کسانی را که زر و سیم را می‌اندوزند و در راه الله هزینه نمی‌کنند، به عذابی دردناک مژده ده؛ روزی که آن [گنجینه]ها را در آتش دوزخ بگدازند و پیشانی و پهلو و پشتشان را با آنها داغ کنند [و گویند] این است آنچه برای خود اندوختید؛ پس [کیفر] آنچه را می‌اندوختید، بچشید.»

ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید: آن‌که طلا و نقره درد و زکاتشان را ندهد، در روز رستاخیز، آنها به ورق‌های آتشین تبدیل می‌شود و پشت، پهلو و پیشانی‌اش را با آنها داغ می‌کنند. و چون سرد گردند، دوباره داغ می‌شوند و این کار در روزی که به‌اندازۀ پنجاه هزار سال (دنیا) است، تکرار می‌شود. تا اینکه محاسبه‌ی بندگان تمام می‌شود و راهش را به‌سوی بهشت یا دوزخ می‌بیند.

همچنین هر صاحب شتری که زکات آنها را ندهد، در روز رستاخیز، در زمینی هموار روی زمین خوابانده می‌شود و شتران با چاق‌ترین وضعی که داشته‌اند، او را لگدمال می‌کنند؛ هرگاه آخرین آنها از روی او عبور کند، دوباره نخستین شتر بر می‌گردد و این کار در روزی که به‌اندازه پنجاه هزار سال است، تکرار می‌شود؛ تا محاسبه‌ی بندگان تمام

(۱)بخاری ش ۱۳۹۵ مسلم ش ۱۹ ت ش ۶۲۵ و جه ش ۱۷۸۳.

شود و راهش را به‌سوی بهشت یا دوزخ ببیند.

و هر صاحب گوسفندی که زکات آنها را ندهد، در زمینی پهناور خوابانده می‌شود و گوسفندان در حالی‌که شاخهایشان سالم است و در وضعیت کامل به‌سر می‌برند، او را با شاخها و سم‌هایشان زیر دست و پا می‌گیرند... تا اینکه میان بندگان فیصله شود و راهش را به‌سوی بهشت یا دوزخ ببیند.[۱]

حکم مانعین زکات:

زکات، ارکان اسلام و به اجماع مسلمانان، فریضه‌ی دینی و از ضرورتهای شرعی است که انکار آن، باعث کفر و عدم پرداخت آن، گناه بزرگی می‌باشد و حاکم می‌تواند با توسل به زور، از سرکشان، زکات را بگیرد و علاوه بر آن نصف دارایی آنها را به تصرف بیت المال درآورد.

چنان‌که در این مورد حدیثی از رسول الله ﷺ وجود دارد که فرمود: «از هر چهل شتر چرنده، یک بچه‌شتر دوساله برای زکات پرداخته شود. هرکس چنین کرد، به وی پاداش می‌رسد و اگر کسی از دادن آن امتناع ورزد، ما آن‌را و علاوه بر آن، نصف شترهایش را از او خواهیم گرفت. این تنبیهی است از جانب الله ﷻ است.» و افزود: برای خانواده‌ی محمد ﷺ، استفاده از اموال زکات، جایز نیست.[۲]

اگر گروهی از دادن زکات امتناع ورزیدند، ولی به وجوب آن معتقد بودند، باید با آنها مبارزه کرد تا زکات را بپردازند. زیرا ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «از جانب الله ﷻ به من امر شده است تا زمانی‌که مردم به یگانگی الله ﷻ و به حقانیت رسالت محمد ﷺ شهادت ندهند و نماز را اقامه نکنند و زکات ندهند، با آنان جهاد کنم. ولی هنگامی‌که این کارها را انجام دادند، مال و جانشان در برابر هرگونه تعرضی محفوظ

---

(۱)مسلم ش ۹۸۷ و احمد ۳۸۳/۲.

(۲)د ش ۱۵۷۵ نس ۱۵/۵ و احمد ۴/۵.

است؛ مگر در حقی که اسلام تعیین کرده است. سرانجام کار آنان (در جهان آخرت) با خداست». (۱)

همچنین ابو هریره ﷺ می‌گوید: وقتی رسول الله ﷺ وفات نمود و ابوبکر ﷺ خلیفه شد. و برخی از قبایل عرب، مرتد شدند (و ابوبکر ﷺ قصد کرد با مانعین زکات بجنگد)، عمر ﷺ گفت: چگونه با آنان جهاد می‌کنی؟ در حالی‌که رسول الله ﷺ فرمود: «به من امر شده تا زمانی با مردم بجنگم که لا اله الا الله نگفته باشند. و کسی‌که آن‌را بگوید، جان و مالش در امان است، مگر به حق آن و حسابش با الله ﷻ خواهد بود». ابوبکر ﷺ گفت: سوگند به الله ﷻ، با کسانی‌که میان نماز و زکات فرق می‌گذارند، جهاد می‌کنم. زیرا زکات، حق مال است. به الله ﷻ سوگند، اگر از دادن بزغاله‌ای که در زمان رسول الله ﷺ می‌دادند، سرباز زنند، با آنها می‌جنگم. عمر ﷺ می‌گوید: به الله ﷻ سوگند، وقتی دیدم که الله ﷻ در این مورد، سینه‌ی ابوبکر را گشاده است، به حقانیت کارش پی بردم. (۲)

پیامدهای زکات:

الف: زکات باعث رفع خشکسالی می‌شود. چنان‌که ابن عمر ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ در مورد پنج پدیده‌ی خطرناک، با ما سخن گفت و از این‌که بدانها مبتلا شویم، از الله ﷻ پناه خواست؛ از آن‌جمله فرمود: هرگاه ملتی از دادن زکات خودداری کند، از نزولات آسمانی محروم می‌شود و اگر به‌خاطر چارپایان نبود، هرگز باران بر آنها نمی‌بارید. (۳)

ب: راه رسیدن به نیکوکاری: چنان‌که الله ﷻ می‌فرماید:

---

(۱)بخاری ش ۲۵ و مسلم ش ۲۲.

(۲)بخاری ش ۱۳۹۹ و مسلم ش ۲ د ش ۱۵۵۶ و ت ش ۲۶۰۶.

(۳)جه ش ۴۰۱۹ نگا: الصحیحه ش ۱۰۶.

﴿ لَن تَنَالُواْ ٱلۡبِرَّ حَتَّىٰ تُنفِقُواْ مِمَّا تُحِبُّونَ ﴾ [آل عمران: ۹۲].

«هرگز به نیکوکاری نمی‌رسید مگر آنکه از آنچه دوست دارید، انفاق نکنید».

ج: الله ﷻ عوض مالی را که در راه او خرج می‌شود، می‌دهد: چنان‌که می‌فرماید:

﴿ وَمَآ أَنفَقۡتُم مِّن شَيۡءٖ فَهُوَ يُخۡلِفُهُۥۖ وَهُوَ خَيۡرُ ٱلرَّٰزِقِينَ ﴾ [سبأ: ۳۹].

«و هر چیزی (در راه الله ﷻ) هزینه کنید، الله عوضش را می‌دهد و او بهترین روزی دهندگان است».

ابو هریره ﷺ روایت می‌کند که نبی اکرم ﷺ فرمود: «هر روزی را که بندگان صبح می‌کنند، دو فرشته از آسمان نازل می‌شود. یکی می‌گوید: خدایا! به کسی‌که در راه تو انفاق می‌کند، عوض بده. دیگری می‌گوید: خدایا! به کسی‌که از انفاق خودداری می‌کند، زیان برسان».(۱)

د: مشمول رحمت الاهی قرار گرفتن. الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ وَرَحۡمَتِي وَسِعَتۡ كُلَّ شَيۡءٖۚ فَسَأَكۡتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَٱلَّذِينَ هُم بِـَٔايَٰتِنَا يُؤۡمِنُونَ ﴾ [اعراف: ۱۵۶].

«رحمت من از همه چیز فراگیرتر است و آن‌را نصیب کسانی می‌کنم که تقوا پیشه سازند و زکات بدهند و کسانی‌که آیات ما را باور دارند.»

هـ: رهایی از زیانکاری:

ابوذر ﷺ می‌گوید: نزد رسو ل الله ﷺ رفتم. ایشان در سایه‌ی کعبه نشسته بود و

---

(۱)بخاری ش ۱۴۴۲ و مسلم ۱۰۱۰.

می‌فرمود: «سوگند به پروردگار کعبه که آنها در زیان به‌سر می‌برند، سوگند به پروردگار کعبه که آنها در زیان به‌سر می‌برند».

با خود گفتم: مرا چه شده است؟ آیا رسول الله ﷺ در من چیزی دیده است؟ پس نزد پیامبر ﷺ نشستم؛ در حالی‌که ایشان همان جمله را تکرار می‌کرد. از آن‌جاکه غم و اندوه، سراسر وجودم را فرا گرفته بود، نتوانستم سکوت کنم؛ پس گفتم: ای رسول خدا ﷺ! پدر و مادرم فدایت باد؛ آنان چه کسانی هستند؟ فرمود: «کسانی که مال و ثروت زیادی دارند مگر کسی که آن‌را این‌گونه و این‌گونه (اشاره با دو کف دست) انفاق کند».[1]

زکات بر چه کسی واجب است:

بر هر مسلمان آزاده‌ای که مالک نصاب باشد و بر مالی که در دست دارد، یکسال بگذرد، زکات واجب می‌شود؛ مگر محصولات کشاورزی که زکاتشان باید هنگام برداشت محصول، پرداخت گردد. چنان‌که الله ﷻ فرموده است:

﴿ وَءَاتُواْ حَقَّهُۥ يَوۡمَ حَصَادِهِۦ ﴾ [انعام: ۱۴۱].

«به‌وقت برداشت محصول، حق آن‌را پرداخت کنید».

بخش دوم: زکات حیوانات (شتر، گاو، گوسفند)

گفتار یکم: نصاب شتر

هرگاه تعداد شترها به پنج نفر برسد، زکاتشان یک گوسفند است و تا بیست و چهار نفر، همین‌گونه ادامه دارد؛ یعنی در برابر هر پنج شتر، یک گوسفند زکات داده شود. تعدادشان که به بیست و پنج نفر رسید، یک ماده شتر یک‌ساله یا یک شتر نر دوساله، زکات داده شود. زکات سی و شش نفر شتر، یک ماده شتر دوساله و زکات چهل و شش شتر، یک ماده شتر سه‌ساله است و در شصت و یک نفر، یک ماده شتر چهارساله و در

---

(۱)بخاری ش ۶۶۳۸ و مسلم ۹۹۰/۳۰.

هفتاد و شش نفر، دو ماده‌شتر یک‌ساله و در نود و یک نفر، دو ماده شتر سه‌ساله تا صد و بیست نفر. هرگاه تعدادشان از صد و بیست گذشت، در ازای هر چهل شتر، یک ماده شتر دوساله و در ازای هر پنجاه شتر، یک ماده شتر سه‌ساله پرداخت شود. به این جدول توجه کنید:

نصاب		مقدار واجب
از	تا	
۵	۹	۱ گوسفند
۱۰	۱۴	۲ گوسفند
۱۵	۱۹	۳ گوسفند
۲۰	۲۴	۴ گوسفند
۲۵	۳۵	۱ ماده شتر یک‌ساله
۳۶	۴۵	۱ ماده شتر دوساله
۴۶	۶۰	۱ ماده شتر سه ساله
۶۱	۷۵	۱ ماده شتر چهارساله
۷۶	۹۰	۲ ماده شتر دوساله
۹۱	۱۲۰	۲ ماده شتر سه ساله

۱۲۱	۱۲۹	۳ ماده شتر دوساله
۱۳۰	۱۳۹	۱ ماده شتر سه ساله و دو ماده شتر دوساله
۱۴۰	۱۴۹	۲ ماده شتر سه ساله و یک شتر دوساله
۱۵۰	۱۵۹	۳ ماده شتر سه ساله
۱۶۰	۱۶۹	۴ ماده شتر دو ساله
۱۷۰	۱۷۹	۳ ماده شتر دو ساله و یک ماده شتر سه ساله
۱۸۰	۱۸۹	۲ ماده شتر دوساله و دو ماده شتر سه ساله
۱۹۰	۱۹۹	سه ماده شتر سه ساله و یک ماده شتر دوساله
۲۰۰	۲۰۹	۴ ماده شتر سه ساله یا ۵ ماده شتر دو ساله

دلیل نصابی که بیان کردیم، روایتی است که از انس در صحیح بخاری آمده است؛ وقتی ابوبکر صدیق ﷺ او را به‌سوی بحرین فرستاد، نصاب زکات شتر را به‌ترتیبی که بیان گردید، برایش نوشت.[۱]

گفتار دوم: نصاب گاو

هرگاه تعداد گاوها به سی رأس برسد، یک عدد گوساله‌ی یک‌ساله زکات دارد. وقتی تعدادشان به چهل رأس برسد، یک گوساله‌ی دوساله زکات دارد. اکنون به جدول زیر دقت کنید:

(۱)بخاری ش ۱۴۵۴.

نصاب		مقدار واجب
از	تا	
۳۰	۳۹	یک‌ساله
۴۰	۵۹	دوساله
۶۰	۶۹	دو عدد یک‌ساله
۷۰	۷۹	یک دو ساله و یک یک‌ساله
۸۰	۸۹	دو عدد دوساله
۹۰	۹۹	سه یک‌ساله
۱۰۰	۱۰۹	یک عدد دوساله و دو یک‌ساله
۱۱۰	۱۱۹	دو عدد دوساله و یک عدد یک‌ساله
۱۲۰	۱۲۹	سه عدد دوساله یا ۴ عدد یک‌ساله

زیرا معاذ رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مرا به یمن فرستاد و دستور داد تا از هر سی رأس گاو، یک گوساله‌ی یک‌ساله و از هر چهل رأس گاو، یک گوساله‌ی دوساله به‌عنوان زکات و در مقابل هر گوساله شیرخوار یک دینار یا معادل آن مواد غذایی دریافت کنم.[۱]

---

(۱)د ش ۱۵۷۶ ت ش ۹۲۳ وجه ش ۱۸۰۳.

گفتار سوم: نصاب گوسفندان

نصاب گوسفند به‌شرح زیر است:

نصاب		مقدار واجب
از	تا	
۱	۳۹	ـــــ
۴۰	۱۲۰	۱ گوسفند
۱۲۱	۲۰۰	۲ گوسفند
۲۰۱	۳۹۹	۳ گوسفند
۴۰۰	۴۹۹	۴ گوسفند
۵۰۰	۵۹۹	۵ گوسفند

این نصاب را ابوبکر ﷺ برای انس ﷺ نوشت و او را به یمن فرستاد. این حدیث، در صحیح بخاری آمده است.[۱]

گفتار چهارم: بحث جمع و تفریق

نباید حیوانات متفرق را جمع و یا مجموعه‌ای را متفرق ساخت. کاهی دو شریک، صاحب تعدادی گوسفند هستند که زکات بر آنها واجب است؛ آن‌دو شریک، گوسفندان

---

(۱)بخاری ش ۱۴۵۴.

را تقسیم می‌کنند و هر کدام، صاحب تعدادی می‌شود که زکات به آنها تعلق نمی‌گیرد. گاهی سه نفر به‌صورت جداگانه، چهل رأس گوسفند دارند. آن‌گاه به‌خاطر فرار از زکات، با هم شریک شوند و در برابر ۱۲۰ گوسفند، فقط یک گوسفند زکات می‌دهند.

ابوبکر صدیق ﷺ طی نامه‌ای که شرایط و احکام زکات را نوشت و به انس ﷺ داد، فرمود: نباید حیوانات متفرق را جمع و حیوانات جمع را متفرق ساخت.[1]

در کمتر از نصابی که بیان گردید و بر تعدادی که میان دو نصاب قرار دارد، زکات واجب نیست؛ مثلاً در نصاب گاو، بر ۹ عددی که میان سی و چهل قرار دارد، زکات تعلق نمی‌گیرد.

چنان‌که در حدیث معاذ ﷺ چنین آمده است: «**إِنَّ الأوقاصَ لا فَرِيضَةَ فِيهَا**» بر تعدادی که میان دو فریضه هستند، زکات واجب نیست.[2]

حکم دو شریک که مالک یک نصاب هستند:

ابوبکر ﷺ در ضمن دستور رسول الله ﷺ، به انس ﷺ نوشت: «**وَ مَا كَانَ مِنْ خَلِيطَيْنِ فَإِنَّهُمَا يَتَرَاجَعَانِ بَيْنَهُمَا بِالسَّوِيَّةِ**»[3]

«دو شریک، به‌طور مساوی، در پرداخت زکات سهیم می‌باشند».

یعنی اگر دو نفر مالک چهل رأس گوسفند هستند و یکی از آنها، گوسفندی را زکات می‌دهد، نصف قیمت آن‌را باید از شریکش بگیرد.

نباید مأمور بیت المال، حیوانات زیر را برای زکات بگیرد:

الف) پیر و کهنسالی که دندانهایش افتاده است.

---

(۱)بخاری ش ۱۴۵۰.

(۲)احمد ۲۴۰/۵.

(۳)بخاری ش ۱۴۵۱.

ب) نابینا.

ج) نر (ویژه‌ی تولید نسل).

د) معیوب

زیرا انس ﷺ از ابوبکر ﷺ روایت می‌کند: در زکات، گوسفند پیر و معیوب و نر (ویژه‌ی تولید نسل) داده نشود.[1]

هـ) گوسفندی که برای خوردن گوشت پرورش داده شده است.

س) شیرده.

ز) باردار

ح) قوچ نر ویژه‌ی تولید نسل.

مادرمان عایشه رضي الله عنها می‌گوید: در میان گوسفندان، چشم عمر رضي الله عنه صدقه به گوسفند فربهی افتاد. پس گفت: این از کجاست؟ گفتند: گوسفندی از صدقه است. گفت: صاحبش آن‌را با رضایت نداده است. و افزود: بهترین اموال مردم را برای زکات نگیرید و آنان را دچار فتنه نسازید.[2]

همچنین سفیان بن عبدالله می‌گوید: عمر رضي الله عنه مرا برای جمع‌آوری زکات فرستاد. من برّه‌ها را نیز می‌شمردم. آنها اعتراض کردند و گفتند: شما اینها را می‌شمارید، ولی اگر یکی از آنها را به شما بدهیم، نمی‌پذیرید. من جریان را به عمر بن خطاب ﷺ گفتم. ایشان گفت: حق با آنها است؛ شما بچه گوسفندی را که بر دوش چوپان است می‌شمارید، ولی حاضر نیستید آن‌را بردارید. و افزود: حیوانی را که در خانه پرورش داده‌اند و حیوان

---

(۱)بخاری ش ۱۴۵۵.

(۲)مالک در مؤطا (۲۶۷/۱ ش ۲۸)

شیرده و نرِ ویژه‌ی تولید نسل را برای زکات نگیرید؛ بلکه حیوان متوسط را بگیرید.[۱]

بخش سوم: زکات طلا و نقره

نصاب و سالگرد، دو شرط وجوب زکات در طلا و نقره:

علی رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: هرگاه دویست درهم داشتی و یک سال بر آنها گذشت، پنج درهم آن زکات است. وقتی بیست دینار (مثقال) داشتی، و یک سال بر آنها گذشت، نصف یک دینار را زکات بده.[۲]

نصاب نقره و مقدار زکاتش:

هرگاه مقدار نقره به دویست درهم برسد، یک‌چهلم آن، زکات می‌شود. آن‌گونه که در روایت علی رضی الله عنه بیان گردید. انس رضی الله عنه می‌گوید که ابوبکر رضی الله عنه در مورد زکات به وی نوشت: **وَ فِي الرِّقَةِ رُبعُ العُشرِ**[۳] «زکات نقره‌ی خالص، یک‌چهلم آن‌ست».

اندازه‌ی دقیق یک درهم، ۲/۹۷۵ گرم می‌باشد. پس دویست درهم، برابر با ۵۹۵ گرم نقره است.

نصاب طلا، بیست دینار و زکاتش، یک‌چهلم است:

این نصاب، در روایت علی رضی الله عنه بیان گردید. یک دینار، برابر ۴/۲۵ گرم و بیست دینار، برابر ۸۵ گرم می‌باشد.

زکات جواهرات: در جواهراتی مانند یاقوت، زمرد، الماس و غیره، زکات واجب نیست؛ چراکه در این مورد دلیل شرعی وجود ندارد.

---

(۱)مالک در موطا ۲۶۵/۱ ش ۲۶، و شافعی در المسند ش ۶۵۱.

(۲)دش ۱۵۷۲

(۳)بخاری ش ۱۴۵۴

زکات زیورآلات زن:[1]

در زیورآلاتی که مورد استفاده قرار می‌گیرند، زکات به تفصیلی که بیان گردید، واجب نیست؛ البته باید مقداری دلخواه، زکات داده شود.

چنان‌که عبدالله بن عمرو رضی الله عنه می‌گوید: زنی یمنی نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و در دستان دخترش دو دستبند طلا وجود داشت. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: زکات اینها را می‌دهی؟ گفت: خیر. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا دوست داری که الله عزوجل به‌جای آنها، در رستاخیز به تو دو عدد دستبند آتشین بپوشاند؟ او بی‌درنگ آنها را بیرون کرد و به رسول الله صلی الله علیه وسلم داد و گفت: از آنِ الله عزوجل و فرستاده‌اش باشد.[2]

همچنین مادرمان عایشه رضی الله عنها می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم وارد خانه‌ام شد و دو عدد انگشتر نقره‌ای در دستم دید. گفت: عایشه! اینها چیست؟ گفتم: خواستم خود را برای شما بیارایم. فرمود: آیا زکات آنها را می‌دهی؟ گفتم: خیر. فرمود: اینها برای افتادنت در آتش کافی‌ست.[3]

دو حدیثی که بیان گردید، گرچه بیانگر وجوب زکات در طلا و نقره‌ای است که زنان استعمال می‌کنند، ولی ظاهر امر دلالت بر این نکته دارد که مراد از زکات در اینجا، زکات مشروع و دارای نصاب و سالگرد، نیست؛ زیرا:

الف) معمولاً دو دستبند یا دو انگشتر، به حد نصاب نمی‌رسند.

---

(۱)صاحب کتاب معتقد است که بر زیورآلات زن زکات واجب نیست و احادیثی نیز در این مورد بیان نموده است. و این رأی ائمه ی ثلاثه می‌باشد. ولی بسیاری از علما از جمله امام ابوحنیفه بر آنند که زیورآلات زن چه طلا باشند چه نقره، وقتی به اندازه ی نصاب برسند و بر آنها سالی بگذرد زکات بر آنها واجب است. چنانکه احادیث فوق بیانگر همین مطلب است. و احتیاط نیز همین را می‌طلبد. والله اعلم (مترجم).

(۲)د ش ۱۵۶۳، ت ش ۶۳۷ نگا: الارواء ۲۹۶/۳.

(۳)د ش ۱۵۶۵ نگا: الارواء ۲۹۷/۳.

ب) رسول الله ﷺ از آنان نپرسید که آیا بر آنها سالی گذشته است یا خیر؟ نمی‌توان گفت که بر آنها سالی گذشته بود؛ بلکه از حدیث عایشه رضی الله عنها چنین به‌نظر می‌رسد که آنها را تازه پوشیده بود.

ج) از لحن روایاتی که بیانگر وجوب زکات در طلا ونقره می‌باشند، چنین به‌نظر می‌رسد که مراد همان طلا و نقره‌ای است که به‌عنوان پول مورد استفاده قرار می‌گیرند و عرف و ادبیات نیز مؤید همین مطلب می‌باشد.

د) زیورآلات مورد استفاده‌ی زنان، مانند گاو و شترانی است که در کشاورزی و حمل و نقل مورد استفاده قرار می‌گیرند و زکاتی ندارند.

هـ) بیشتر اصحاب رضی الله عنهم به وجوب زکات در زیورآلات زنان، معتقد نبودند.

و) از برخی علمای سلف نقل است: زکات زیورآلات زن، عاریه دادن آنها به زنان دیگر است.

نافع (غلام آزاد شده‌ی عبدالله بن عمر رضی الله عنهما) می‌گوید: ابن عمر رضی الله عنهما به دختران و کنیزانش زیورآلاتی از طلا می‌داد و زکات آنها را پرداخت نمی‌کرد.[1]

همچنین قاسم بن محمد می‌گوید: مادرمان عایشه رضی الله عنها سرپرستی دختران یتیمی را که برادرزاده‌اش بودند، به عهده داشت. آن دختران، زیورآلات داشتند و عایشه رضی الله عنها زکات آن زیورآلات را پرداخت نمی‌نمود.[2]

زکات کالاهای تجاری:

شیخ آلبانی رحمه الله می‌گوید: واجب دانستن زکات بر کالاهای تجاری، سخنی بی‌پایه

---

(۱)مؤطای مالک ۲۵۰/۱.

(۲)مالک در مؤطا (۲۵۰/۱) و المغنی ابن‌قدامه ۲۲۰/۴.

است و دلیل شرعی از کتاب و سنت صحیح ندارد.[۱]

علامه شوکانی رحمه‌الله در آغاز، به وجوب زکات در کالاهای تجاری معتقد بود؛ ولی بعدها منصرف شد[۲] البته جمهور علما مخالف این دیدگاه هستند.

بخش چهارم: زکات کشتزار

انواع حبوباتی که زکات دارد:

ابوموسی اشعری و معاذ رضی‌الله‌عنهما می‌گویند: رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «فقط از جو، گندم، انگور و خرما زکات بگیرید».[۳]

حد نصاب زکات محصولات زراعی:

ابو سعید خدری رضی‌الله‌عنه می‌گوید: رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: در کمتر از پنج شتر و کمتر از پنج اوقیه و کمتر از پنج وسق، زکاتی نیست.[۴]

اوقیه: ۴۰ درهم و پنج اوقیه ۴۰۰ درهم است.

وسق: ۱۳۰/۵۶ کیلوگرم و پنج وسق ۶۵۲/۸ کیلوگرم است.

مقدار واجب، یک‌دهم یا نصف یک‌دهم است:

جابر رضی‌الله‌عنه می‌گوید: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: زکات محصولاتی که با جویبار و آب باران آبیاری می‌شوند، یک‌دهم و محصولاتی که با شتر (و ماشین آلات) آبیاری می‌شوند، یک‌بیستم است.[۵]

---

(۱)تمام المنه ۳۶۳.

(۲)نیل الاوطار ۱۱۷/۴ و الدر البهیه.

(۳)حاکم ۴۰۱/۱ نگا: الارواء ۲۷۸/۳.

(۴)بخاری ش ۱۴۴۷ و مسلم ۹۷۹.

(۵)مسلم ش ۹۸۱ احمد ۳۴۱/۲ و نس ۴۱/۵.

زکات عسل:

ابن عمر ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: از هر ده مشک عسل، یک مسک زکات است.[۱]

زکات هر شهر و محله، میان نیازمندانِ همان‌جا توزیع گردد:

ابن عباس ﷺ می‌گوید: وقتی رسول الله ﷺ، معاذ ﷺ را به یمن فرستاد، به او فرمود: «تو نزد کسانی می‌روی که اهل کتاب هستند. آنها را به گواهی دادن به وحدانیت الله ﷻ و رسالت من، فراخوان. اگر این را پذیرفتند، به آنان بگو: الله ﷻ در شبانه‌روز، پنج نماز بر آنها فرض گردانیده است. اگر نماز را هم پذیرفتند، به آنان بگو: الله ﷻ زکات مال را بر آنها واجب کرده است که از ثروتمندانشان گرفته و به نیازمندانشان داده می‌شود؛ اگر در این‌باره نیز از تو پیروی کردند، از گرفتن مالهای مرغوبشان خودداری کن و از دعای ستمدیده بترس که میان او و الله ﷻ حجابی نیست».[۲]

جواز پرداخت زکات به پادشاه ستمگر:

عبدالله بن مسعود ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «شما، ستم‌های بسیار و امور ناپسند بعد از من را خواهید دید. گفتند: چه کنیم؟ فرمود: «حق آنها را ادا کنید و حقتان را از الله ﷻ بخواهید.[۳]

---

(۱)ت ش ۶۲۹ و بغوی در شرح السنه.

(۲)بخاری ش ۱۴۹۶ و مسلم ش ۱۹/۲۹.

(۳)بخاری ش ۷۰۵۷ و مسلم ش ۱۸۴۳.

بخش پنجم: مصارف زکات

اصناف هشتگانه: الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ إِنَّمَا ٱلصَّدَقَٰتُ لِلۡفُقَرَآءِ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱلۡعَٰمِلِينَ عَلَيۡهَا وَٱلۡمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمۡ وَفِي ٱلرِّقَابِ وَٱلۡغَٰرِمِينَ وَفِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِۖ فَرِيضَةٗ مِّنَ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٞ ﴾[توبه: ۶۰].

« زکات، ویژه‌ی نیازمندان، و مستمندان، و کارگزاران زکات و کسانی است که باید از آنان دلجویی شود و نیز در راه آزاد کردن بردگان، و کمک به بدهکاران و مجاهدان راه الله و درراه ماندگان می‌باشد که به عنوان فریضه‌ای از سوی الله (صادر شده) است. و الله، دانای حکیم است».

فقیر: کسی که چیزی ندارد:

انس رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: سوال کردن جز برای سه شخص، جایز نیست: ۱ـ فقیر تهی‌دست ۲ـ بدهکار شدید ۳ـ کسی که خونی به گردنش افتاده است.[۱]

عبیدالله بن عدی رضی الله عنه می‌گوید: دو مرد نزد رسول الله ﷺ آمدند و درخواست صدقه کردند. رسول الله ﷺ نگاهی به آنها انداخت و چون تنومند و قوی بودند، فرمود: اگر می‌خواهید، به شما می‌دهم؛ ولی در این مال، افراد ثروتمند و کسانی که توانایی کار دارند، سهیم نیستند.[۲]

مسکین: کسی که چیزی دارد؛ ولی برایش کافی نیست:

ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید: نبی اکرم ﷺ فرمود: «مسکین کسی نیست که یک یا دو دانهٔ

---

(۱) دش ۱۶۳۵ احمد ۱۲۷/۳.

(۲) احمد ۳۶۲/۵ و د ش ۱۶۳۳.

خرما و یک یا دو لقمه، او را (از در خانه‌ها) باز می‌گرداند؛ بلکه مسکین حقیقی، کسی است که از خواستن، خودداری می‌کند. اگر خواستید، می‌توانید این آیه را بخوانید: ﴿لا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا﴾ «آنان با اصرار، (چیزی) از مردم نمی‌خواهند».(۱)

در روایتی فرمود: «مسکین کسی نیست که به درِ خانه‌های مردم می‌رود و یک یا دو لقمه نان و یا یک یا دو عدد خرما می‌گیرد و بر می‌گردد؛ بلکه مسکین کسی است که چیزی ندارد و مردم از حال او آگاه نیستند تا به او صدقه دهند. و خودش هم از کسی چیزی نمی‌خواهد».(۲)

کارگزاران زکات:

کسانی‌که از طرف دولت مأمور جمع‌آوری زکات هستند. این افراد باید از بنی هاشم باشند. چراکه رسول الله ﷺ فرمود: «زکات و صدقه، برای آل محمد شایسته نیست؛ زیرا زکات، چرک مال مردم است.» و در روایتی فرمود: اینها برای محمد و اولادش حلال نیست.(۳)

بسر بن سعید می‌گوید: سعدی مالکی گفت: من از طرف عمر بن خطاب رضی الله عنه مأمور جمع‌آوری زکات شدم. کارم که تمام شد، ایشان مبلغی به‌عنوان مزد، به من داد. گفتم: من به‌خاطر الله عزوجل کار کردم (و مزد نمی‌خواهم) عمر رضی الله عنه گفت: آن‌را بردار؛ زیرا من هم در زمان رسول الله ﷺ مأمور انجام کاری شدم. در پایان، رسول الله ﷺ به من مزدی داد. آن‌گاه همین سخن تو را گفتم. رسول الله ﷺ فرمود: هرگاه بدون اینکه چیزی بخواهی، چیزی به تو داده شد، آن‌را بپذیر و بخور یا صدقه کن.(۴)

---

(۱)بخاری ش ۴۵۳۹ و مسلم ش ۱۰۳۹.

(۲)بخاری ش ۱۴۷۹ و مسلم ش ۱۰۳۹.

(۳)مسلم ش ۱۰۷۲.

(۴)بخاری ش ۷۱۶۴ و مسلم ش ۱۰۴۵ و احمد ۵۲/۱.

مؤلفة القلوب:

عمرو بن تغلب رضی الله عنه می‌گوید: باری اموال یا اسیرانی را نزد رسول الله ﷺ آوردند. ایشان آنها را تقسیم نمود. به برخی رسید و به عده‌ای نرسید. به رسول الله ﷺ خبر دادند که آن گروه که به آنها نداده بود، اعتراض کرده‌اند. رسول الله ﷺ (بر منبر رفت و) پس از حمد و ثنای الله عزوجل فرمود: «اما بعد: به الله عزوجل سوگند، من به برخی از این اموال، می‌دهم و به برخی دیگر، نمی‌دهم. اما آنانی را که نداده‌ام، نزد من محبوب‌تر از کسانی هستند که به آنها مال داده‌ام. زیرا من به کسانی که در آنها حرص و طمع می‌بینم، می‌دهم. و برخی دیگر را به خیری که الله عزوجل در دلهایشان قرار داده است، می‌سپارم. و عمرو بن تغلب از آنان است». عمروبن‌تغلب می‌گوید: به الله سوگند که این سخن رسول الله ﷺ برای من از شتران سرخ رنگ نیز محبوب تر بود.(۱)

عامر بن سعد به نقل از پدرش می‌گوید: باری رسول الله ﷺ مالی را تقسیم نمود. من گفتم: ای رسول خدا ﷺ! به فلانی بده که او مؤمن است. رسول الله ﷺ فرمود: بلکه مسلمان است. من سه‌بار تکرار کردم و ایشان هر سه بار چنین پاسخم داد و در پایان فرمود: گاهی به کسی چیزی را می‌دهم؛ در حالی‌که فرد دیگری نزد من محبوب‌تر است؛ بخاطر اینکه (دلش را بدست آورم) از آتش جهنم برهانم.(۲)

ابو سعید خدری رضی الله عنه می‌گوید: علی رضی الله عنه برای رسول خدا ﷺ قطعه طلایی را از یمن فرستاد. رسول الله ﷺ آن‌را میان اقرع بن حابس، عیینه بن بدر فزاری، علقمه بن علاثه یکی از بنی کلاب و زید طائی تقسیم نمود. آن‌گاه افرادی از قریش ناراحت شدند و گفتند: به بزرگان نجد می‌دهد و ما را رها می‌کند؟ رسول الله ﷺ فرمود: چنین کردم تا

---

(۱)بخاری ش ۹۲۳ و احمد ۶۹/۵.

(۲)بخاری ش ۲۷ و مسلم ش ۲۳۶.

دلهایشان را برای مسلمان شدن به‌دست آورم.[۱]

در راه آزاد کردن بردگان:

براء بن عازب ﷺ می‌گوید: بادیه‌نشینی نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا ﷺ! به من کاری بیاموز که با آن وارد بهشت شوم. رسول الله ﷺ فرمود: در سخنی کوتاه، مطلب بزرگی بیان کردی. موجود زنده‌ای را رها کن و گردنی را آزاد نما. بادیه‌نشین گفت: هر دوی اینها یکی نیست؟ رسول الله ﷺ فرمود: خیر؛ اولی آن است که خودت آن‌را آزاد کنی و دومی آن‌ست که در آزاد کردنش کمک کنی.[۲]

(در دنیای امروز که برده‌ای وجود ندارد، شاید آزاد کردن اسرای جنگی و زندانیان، بهترین مورد برای صرف زکات باشد. (والله اعلم ـ مترجم).

بدهکاران:

کسانی که گرفتار بدهی هستند و هیچ راهی برای ادای آن ندارند.

قبیصه بن مخارق هلالی ﷺ می‌گوید: بدهکار شدم؛ نزد رسول الله ﷺ آمدم و از ایشان کمک خواستم؛ پس فرمود: نزد ما بمان تا مال صدقه‌ای برسد و از آن به تو چیزی بدهیم. سپس فرمود: خواستن چیزی جایز نیست، مگر برای سه نفر: ۱ـ مردی که برای اصلاح میان مردم، پرداخت مالی را به‌عهده بگیرد و پس از آن، از خواستن خودداری نماید. ۲ـ مردی که مالش را در مصیبتی از دست داده است؛ کمک بخواهد تا اینکه زندگی‌اش سامان یابد و پس از آن، چیزی نخواهد ۳ـ مردی که از فقر و تنگدستی، آن‌گونه گرسنه شود که سه نفر از خردمندان قومش بگویند: فلانی فقیر و تنگدست است. چنین کسی تا زمانی که وضعیتش بهتر شود، می‌تواند از مردم کمک بخواهد. در پایان فرمود: ای قبیصه! کمک خواستن برای غیر از این سه گروه، حرام و خورنده‌ی آن،

---

(۱)بخاری ش ۳۳۴۴ و مسلم ش ۱۰۶۴.

(۲)احمد ۲۹۹/۴ و بخاری در ادب مفرد ش ۶۹ و بغوی در شرح السنه.

حرام‌خوار است.[1]

در راه الله ﷻ (برای مجاهدان و برای حج)

ابو سعید خدری رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: خوردن مال صدقه، برای ثروتمند جایز نیست؛ مگر برای پنج نفر: ۱ـ کارگزار زکات ۲ـ مردی که مال زکات را (از فقیر) بخرد. ۳ـ بدهکار ۴ـ کسی که در راه الله ﷻ است ۵ـ بینوایی که آن‌را بگیرد و از آن چیزی به ثروتمند هدیه دهد.[2]

ام معقل رضی الله عنها می‌گوید: وقتی رسول الله ﷺ به حج (حجه الوداع) تشریف برد، ما شتری داشتیم که ابو معقل آن‌را در راه الله ﷻ داده بود. در همین میان، بیماری‌ای دامن‌گیر خانواده‌ی ما شد که در اثر آن، ابو معقل درگذشت. وقتی رسول الله ﷺ از سفر حج برگشت، فرمود: ام معقل! چرا با ما نیامدی؟ گفتم: آماده‌ی سفر بودیم؛ ولی ابو معقل درگذشت و شتری داشتیم که ابو معقل وصیت نمود آن‌را در راه الله ﷻ بدهیم. رسول الله ﷺ فرمود: چرا با همان شتر به سفر حج نرفتی؛ مگر نه اینکه حج نیز راه الله ﷻ است. اکنون که از حج بازماندی، در ماه رمضان عمره‌ای انجام ده که با حج برابر است. ام معقل با خود گفت: حج، حج است و عمره، عمره. رسول الله ﷺ به من فرمود «عمره‌ی رمضان برابر با حج است» و نمی‌دانم که این فرمایش، مخصوص من است یا برای همه؟[3]

ابن السبیل (در راه‌مانده)

ابن سبیل، مسافری است که قصد بازگشت به شهر و دیارش را دارد؛ اما چیزی ندارد که به مقصد برسد.

---

(۱)مسلم ش ۱۰۴۴ د ش ۱۶۴۰.

(۲)د ش ۱۶۳۶ جه ش ۱۸۴۱ و احمد ۵۶/۲.

(۳)د ش ۱۹۸۹ و ابن‌خزیمه ۷۲/۴.

حرمت استفاده از زکات و صدقه برای بنی هاشم:

انس ﷺ می‌گوید: چشم رسول الله ﷺ به خرمایی بر روی زمین افتاد؛ فرمود: اگر مال صدقه نبود، آن‌را می‌خوردم.[۱]

ابو هریره ﷺ می‌گوید: هنگام جمع‌آوری محصول خرما، مردم دسته دسته برای رسول خدا ﷺ خرما می‌آوردند؛ تا جایی که انباشته‌ای از خرما، جلوی رسول الله ﷺ درست شد. حسن و حسین ﷺ با خرماها بازی می‌کردند و یکی از آنها، دانه‌ای برداشت و در دهانش گذاشت. رسول الله ﷺ آن‌را از دهانش بیرون آورد و فرمود: مگر نمی‌دانی که آل محمد صدقه نمی‌خورند.[۲]

کراهت خریدن جنسی که برای زکات یا صدقه داده شده است، توسط صدقه‌دهنده:

عمر بن خطاب ﷺ می‌گوید: به مردی یک اسب صدقه دادم تا در راه الله ﷻ از آن استفاده کند. او به آن رسیدگی نمی‌کرد. تصمیم گرفتم آن‌را از او خریداری کنم. در این‌باره از رسول الله ﷺ پرسیدم؛ پس فرمود: از خریداری آن صرف‌نظر کن و صدقه‌ای را که داده‌ای، دوباره نگیر؛ حتی اگر آن‌را در برابر یک درهم بفروشد؛ کسی که صدقه‌ای می‌دهد و دوباره آن‌را می‌گیرد، مانند کسی‌ست که استفراغش را فرو می‌برد.[۳]

دادن زکات، توسط زن به شوهر:

زینب همسر عبدالله بن مسعود ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: ای زنان! صدقه دهید؛ حتی اگر از زیورآلاتتان باشد. زینب می‌گوید: نزد همسرم عبدالله آمدم و گفتم: رسول الله ﷺ به ما دستور داد که صدقه دهیم. نزد ایشان برو و بپرس: آیا می‌توانم به شما

---

(۱)بخاری ش ۲۰۵۵ و مسلم ش ۱۰۷۱.

(۲)بخاری ش ۱۴۸۵ و مسلم ش ۱۰۶۹.

(۳)بخاری ش ۲۶۲۳ و مسلم ش ۱۶۲۰.

صدقه دهم و گرنه به کسی دیگر صدقه دهم. عبدالله گفت: خودت نزد رسول الله ﷺ برو و بپرس. زینب رضی الله عنها می‌گوید: خودم نزد رسول الله ﷺ رفتم. در آنجا زنی از انصار را دیدم که برای همین مسأله آمده بود. بلال رضی الله عنه به‌سوی ما آمد. گفتیم: به رسول الله ﷺ بگو: دو زن آمده‌اند و می‌گویند: آیا جایز است که به همسرانمان و یتیمانی که سرپرستی آنها را به‌عهده داریم، صدقه دهیم؟ بلال رضی الله عنه نزد رسول الله ﷺ رفت و در این‌باره جویا شد. رسول الله ﷺ فرمود: چه کسانی هستند؟ بلال رضی الله عنه گفت: یکی از زنان انصار و دیگری زینب است. رسول الله ﷺ فرمود: کدام زینب؟ گفت: همسر عبدالله بن مسعود. رسول الله ﷺ فرمود: اگر چنین کنند، دوبرابر پاداش دارند: پاداش صدقه کردن و پاداش خویشاوندی.

بخش ششم: صدقه‌ی فطر

وجوب صدقه‌ی فطر:

صدقه‌ی فطر، بر هر مسلمانی که خوراک یک شبانه‌روز خود و خانواده‌اش را داشته باشد، واجب است. ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: رسول الله ﷺ صدقه‌ی فطر را که یک صاع خرما یا جو است، بر هر مسلمان برده، آزاد، زن، مرد، کوچک و بزرگ، واجب فرمود و دستور داد که پیش از بیرون رفتن مردم به‌سوی نماز عید، آن‌را پرداخت کنند.(۱)

حکمت صدقه‌ی فطر:

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: رسول الله ﷺ صدقه‌ی فطر را برای پاک کردن روزه‌دار از سخنان بیهوده و ناسزا، و خوراکی برای بینوایان، واجب قرار داد. بنابراین هرکس آن‌را پیش از نماز عید بدهد، به‌عنوان زکات فطر، از او پذیرفته می‌شود؛ ولی اگر کسی آن‌را بعد از نماز بدهد، به‌عنوان صدقه نفل، از او پذیرفته می‌شود.(۲)

---

(۱)بخاری ش ۱۵۰۴ و مسلم ش ۹۸۴/۱۲ یک صاع برابر است با ۲/۱۷۶ کیلوگرم.

(۲)د ش ۱۶۰۹، جه ش ۱۸۲۷ نگا: الارواء ش ۸۴۳

زمان پرداخت صدقه‌ی فطر:

ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: رسول الله ﷺ دستور داد تا زکات فطر را پیش از بیرون رفتن برای نماز عید، بپردازند.[۱]

جایز است که یک یا دو روز پیش از عید فطر، پرداخته شود؛ چنان‌که نافع رضی الله عنه می‌گوید: ابن عمر رضی الله عنهما زکات فطرش را به کسانی‌که از او می‌پذیرفتند، یک یا دو روز پیش از عید می‌داد.[۲]

مصارف زکات فطر:

زکات فطر به کسانی داده شود که زکات را به آنها می‌دهند؛ یعنی هشت گروهی که در آیه‌ی ۶۱ سوره‌ی توبه بیان شده‌اند؛ مگر مؤلفه القلوب و کارگزاران زکات. این دیدگاه ائمه‌ی اربعه و ابن حزم رحمهم الله است.

بخش هفتم: بحث خُمس (یک پنجم)

وجوب خُمس در مال غنیمت:

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَا غَنِمۡتُم مِّن شَيۡءٖ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُۥ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِ﴾ [انفال: ۴۱].

«بدانید که یک‌پنجم آنچه در جنگ به غنیمت می‌گیرید، متعلق به الله، پیامبر، خویشاوندان (پیامبر) یتیمان، بینوایان و در راه‌ماندگان است.»

---

(۱)بخاری ش ۱۵۰۳ و مسلم ش ۹۸۴.

(۲)بخاری ش ۱۵۱۱ و د ش ۱۶۱۰.

وجوب خُمس در گنج:

از ابو هریره ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «بر آنچه حیوانی (بدون هدایت کسی) آن‌را تلف کند، حقی نیست. آنچه در چاه کسی بیفتد، حقی ندارد و آنچه در معدن آسیب ببیند و نابود شود، حقی ندارد و زکات گنج، یک‌پنجم آن‌ست».[۱]

مصارف غنیمت و گنج:

در آیه‌ی ۴۱ سوره‌ی انفال مشخص شده است.

﴿ ۞ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَا غَنِمۡتُم مِّن شَيۡءٖ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُۥ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِ إِن كُنتُمۡ ءَامَنتُم بِٱللَّهِ وَمَآ أَنزَلۡنَا عَلَىٰ عَبۡدِنَا يَوۡمَ ٱلۡفُرۡقَانِ يَوۡمَ ٱلۡتَقَى ٱلۡجَمۡعَانِۗ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ ﴾

«اگر به الله و آنچه بر بنده‌ی خویش، در روز جدایی حق از باطل به هنگام رویارویی دو گروه نازل کرده‌ایم، ایمان دارید، بدانید که یک‌پنجم غنایم جنگی که به دست می‌آورید، از آن الله و پیامبر، و خویشان (پیامبر)، و یتیمان، و مستمندان و در راه‌ماندگان است. و الله بر همه چیز تواناست.»

---

(۱)بخاری ش ۱۴۹۹ و مسلم ش ۶۴۲.

کتاب حج

گفتار یکم: واجب بودن حج

حج در لغت به‌معنای «قصد و آهنگ چیزی نمودن» است. چنان‌که الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ وَلِلَّهِ عَلَى ٱلنَّاسِ حِجُّ ٱلْبَيْتِ مَنِ ٱسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً ﴾ [آل عمران: ۹۷].

«و حج آن خانه برای الله، بر عهده‌ی مردمی است که توانایی آن‌را دارند.»

وجوب حج و عمره:

بر هر مسلمان بالغ، عاقل، آزاد و توانا، واجب است که یک بار در عمرش، حج و عمره را ادا کند؛ زیرا الله ﷻ فرموده است:

﴿ وَلِلَّهِ عَلَى ٱلنَّاسِ حِجُّ ٱلْبَيْتِ مَنِ ٱسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً ﴾ [آل عمران: ۹۷].

«و حج آن خانه برای الله، بر عهده‌ی مردمی است که توانایی آن‌را دارند.»

ابن عباس ﭭ می‌گوید: رسول الله ﷺ طی خطبه‌ای فرمود: «الله ﷻ حج را بر شما فرض کرده است.» مردی به نام اقرع بن حابس برخاست و پرسید: آیا هر سال فرض است؟ رسول الله ﷺ فرمود: اگر می‌گفتم بله، آن‌گاه هر سال بر شما فرض می‌شد؛ خیر، حج یک‌بار در عمر فرض و علاوه بر آن، نفل است.[1]

الله ﷻ فرموده است:

﴿ وَأَتِمُّواْ ٱلْحَجَّ وَٱلْعُمْرَةَ لِلَّهِ ﴾ [بقره: ۱۹۶]

«حج و عمره را برای الله به پایان برسانید».

---

(۱)د ش ۱۷۲۱، نس (۱۱۱/۵)، جه ش ۲۸۸۶ و احمد در مسندش ۲۶۶۲ شاکر).

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: این عمره‌ای است که به‌صورت تمتع به جا آوردیم؛ هرکس با خود حیوان قربانی نیاورده است، از احرام بیرون شود و از امروز به بعد، برای همیشه عمره وارد حج شده است.(۱)

حج کودک:

کسی که پیش از دوران بلوغ، به حج برود و احکام حج را به جای آورد؛ حجش درست است؛ ولی حج فرض از عهده‌اش ساقط نمی‌شود. چراکه ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: زنی یک کودک را به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نشان داد و پرسید: آیا حجش پذیرفته است؟ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آری و اجرش از آنِ توست.(۲)

صائب بن یزید رضی الله عنه می‌گوید: هفت‌ساله بودم که در رکاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، مرا به حج بردند.(۳)

در روایت دیگری آمده است که حج دوران کودکی، به جای حج فرض، نیست. مادرمان عایشه رضی الله عنها می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: قلم تکلیف از سه نفر برداشته شده است: ۱ـ شخص خوابیده تا بیدار شود ۲ـ کودک تا به سن بلوغ برسد ۳ـ دیوانه تا هوشیار شود.(۴)

جواز نیابت در حج:

حج گزاردن به جای پدر، برادر و خویشاوند، جایز است. چنان‌که ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: زنی از طائفه‌ی خثعم نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: پدرم شرایط حج را دارد، اما سخت پیر شده و نمی‌تواند بر پشت حیوان بنشیند؟ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: تو به

---

(۱)مسلم ش ۲۰۳، د ش ۱۷۹۰، بیهقی (۱۸/۵) و احمد (۲۳۶/۱).

(۲)مسلم ش ۴۰۹، د ش ۱۷۳۶، نس (۱۲۰/۵) و بغوی در شرح السنه ش ۱۸۵۲.

(۳)بخاری ش ۱۸۵۸، ت ش ۹۲۵ و احمد (۴۴۹/۳).

(۴)احمد (۱۰۰/۶) د ش ۴۳۹۸ و نس (۱۵۶/۶).

جای او حج را ادا کن.[۱]

ابو رزین عقیلی ﷺ می‌گوید: نزد رسول الله ﷺ آمدم و گفتم: پدرم پیر شده و توانایی رفتن به حج یا عمره را ندارد؟ رسول الله ﷺ فرمود: به جای پدرت حج و عمره را ادا کن.[۲]

ابن عباس ﷺ می‌گوید: زنی از طایفه‌ی جهینه نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: مادرم نذر کرده بود که به حج برود، ولی فرصت نکرد و چشم از دنیا فرو بست؛ آیا من می‌توانم به جای او به حج بروم؟ رسول الله ﷺ فرمود: به جای او به حج برو؛ همان‌گونه که اگر بدهکار بود، می‌توانستی دیونش را بپردازی [۳]

همچنین ابن عباس ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ (در موسم حج) متوجه مردی شد که می‌گفت: لبیک از طرف شبرمه. رسول الله ﷺ فرمود: شبرمه کیست؟ مرد گفت: برادرم و یا گفت: یکی از خویشاوندانم است. رسول الله ﷺ فرمود: خودت حج را ادا کرده‌ای؟ گفت: خیر. فرمود: اول خودت حج را ادا کن، سپس از طرف شبرمه به حج بیا.[۴]

فضیلت حج و عمره:

ابو هریره ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: یک عمره تا عمره‌ی دیگر، باعث کفاره‌ی گناهانی است که در این میان انجام گرفته‌اند و حج مقبول، پاداشی جز بهشت ندارد.[۵]

عبدالله بن مسعود ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: حج و عمره را پیاپی به جا

---

(۱)بخاری ش ۶۶۹۹ و نس (۱۱۶/۵).

(۲)احمد (۱۰/۴) د ش ۱۸۱۰، ت ش ۹۳، و جه ش ۲۹۰۶.

(۳)بخاری ۶۶۹۹ و نس (۱۱۶/۵).

(۴)د ش ۱۸۱۱، جه ش ۲۹۰۳ و ابن‌حبان در صحیح خودش ۳۹۸۸.

(۵)بخاری ش ۱۷۷۳ و مسلم ش ۱۳۴۹.

آورید؛ چراکه باعث از بین رفتن ناداری و گناهان می‌شوند؛ همان‌گونه که آتش سبب نابودی ناخالصی فلز، طلا و نقره می‌شود و حج مقبول پاداشی جز بهشت ندارد.[(۱)]

ابو هریره ﷺ می‌گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: ابو هریره ﷺ می‌گوید: شنیدم که رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس به‌خاطر (رضای) الله ﷻ حج نماید و از همبستری و مقدمات آن، (در زمان حج،) پرهیز کند و مرتکب معصیت نشود، چنان از گناه پاک می‌شود که گویی تازه از مادر زاده شده است».[(۲)]

گفتار دوم: وجوب تعیین نوع حج با نیت

حج تمتع:

آن‌ست که فرد ساکن در بیرون منطقه‌ی حرم، در ماه‌های حج، احرام عمره ببندد، وارد مکه شود و عمره‌اش را به پایان رساند؛ سپس از احرام بیرون آید و منتظر حج بماند. چنین شخصی باید طبق توان خود، قربانی ذبح کند.

ابن عمر ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ در آخرین حج، نخست عمره انجام داد سپس حج را ادا کرد و از ذوالحلیفه، با خود حیوانِ قربانی برد...[۳]

قِران:

آن‌ست که فرد ساکن در بیرون منطقه‌ی حرم، هم نیت حج کند و هم نیت عمره. سپس وارد مکه شود و در لباس احرام بماند تا اینکه از اعمال حج فارغ گردد. بر چنین فردی فقط یک طواف و یک سعی واجب است.

چنان‌که ابن عمر ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: هر کس یک‌جا نیت حج و عمره کند، یک طواف و یک سعی کفایت می‌کند تا اینکه یک‌جا از احرام هر دو بیرون

---

(۱)ت ش ۸۱۰، ابن‌خزیمه ش ۲۵۱۲، و ابن‌حبان ش ۳۶۸۵.

(۲)بخاری ش ۱۵۲۱، مسلم ش ۱۳۵۰، نس (۱۱۴/۶)، جه ش ۲۸۸۹ و ت ش ۸۱۱.

(۳)بخاری ش ۱۶۹۱ و مسلم ش ۱۲۲۷.

آید.[۱]

دلیل حج با نیت قِرآن:

مادرمان عایشه ﭫ می‌گوید: در سال حج الوداع، همراه رسول الله ﷺ برای حج رفتیم. برخی نیت عمره و برخی نیت حج و عمره کردند و گروهی از جمله خود رسول الله ﷺ، فقط نیت حج نمودند. آن‌گاه کسانی‌که فقط نیت حج یا حج و عمره کرده بودند، تا روز نحر، از احرام بیرون نیامدند.[۲]

حج افراد:

آن‌ست که فرد ساکن در بیرون منطقه‌ی حرم، فقط نیت حج کند و فقط بعد از زدن جمره عقبه، از احرام بیرون آید. چنان‌که در روایت مادرمان عایشه ﭫ بیان گردید.

تمتع، با فضیلت‌ترین حج:

زیرا جابر بن عبدالله ﭭ می‌گوید: همراه رسول الله ﷺ نیت حج کردیم. هنگامی‌که وارد مکه شدیم، دستور فرمود تا از احرام بیرون آییم و آن‌را عمره به‌حساب آوریم. این کار بر ما دشوار گذشت؛ آن‌گاه رسول الله ﷺ که از نگرانی ما توسط الله ﻷ یا توسط یکی از مردم باخبر شد، فرمود: ای مردم! از احرام بیرون شوید؛ اگر با خود قربانی نمی‌آوردم، من نیز مانند شما عمل می‌کردم (و از احرام بیرون می‌آمدم) راوی می‌گوید: از احرام بیرون آمدیم و هر آنچه غیرمُحرم انجام می‌داد، انجام دادیم؛ حتی با همسران خویش همبستری کردیم. تا اینکه روز هشتم که عازم منا شدیم، احرام حج بستیم.[۳]

ـ میقات‌ها:

۱ـ بستن احرام از میقات‌های معروف:

---

(۱)ت ش ۹۴۸ و جه ش ۲۹۷۵.

(۲)بخاری ش ۱۵۶۲ و مسلم ش ۱۲۱۱.

(۳)بخاری ش ۱۵۶۸ و مسلم ش ۱۲۱۶.

ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ برای اهل مدینه، ذوالحلیفه و برای ساکنان شام، جحفه و برای ساکنان نجد، قرن منازل و برای ساکنان یمن، یلملم را جای بستن احرام معرفی کرد. این چهار مکان، میقات ساکنان مناطق یاد شده و میقات کسانی‌ست که از آن ناحیه عازم حج می‌شوند. و میقات کسانی که بعد از میقات‌های یاد شده سکونت دارند، محل سکونتشان است؛ چنان که میقات اهل مکه، خود مکه است.(۱)

ذوالحلیفه: نام روستایی در فاصله‌ی ۴۵۰ کیلومتری مکه است و دورترین میقات می‌باشد.

جحفه: روستایی در فاصله‌ی ۱۸۷ کیلومتری مکه می‌باشد که امروزه خرابه‌ای بیش نمانده و مردم به جای آن، از جایی به نام «رابخ» در ۲۰۴ کیلومتری مکه، احرام می‌بندند.

قرن منازل: نام دیگر آن «قرن ثعالب»، واقع در فاصله‌ی ۹۴ کیلومتری مکه و محل احرام ساکنان نجد است.

یلملم: مکانی در فاصله‌ی ۵۴ کیلومتری مکه است.

ذات عرق: مکانی بیابانی در فاصله‌ی نجد و تهامه و در ۹۴ کیلومتری مکه و محل احرام بستن اهل عراق است.

گفتار سوم: حج پیامبر ﷺ

مسلم با سند خود(۲) از جعفر بن محمد از پدرش روایت کرده است: نزد جابر بن عبدالله رفتیم. او از همه سؤال کرد تا به من رسید. گفتم: من محمد بن علی بن حسین هستم. دستش را بر سرم کشید، سپس دکمه‌های بالا و پایین یقه‌ام را باز کرد و دستش را روی سینه‌ام گذاشت. من در آن هنگام، نوجوان بودم. پس گفت: آفرین پسر برادرم،

---

(۱)بخاری ش ۱۵۲۶ و مسلم ش ۱۱۸۱.

(۲)صحیح (مختصر م ۷۰۷)، م (۲/۸۸۶/۱۲۱۸)

هرچه می‌خواهی بپرس. در حالی‌که نابینا شده بود، از او سؤالاتی پرسیدم. سپس وقت نماز فرا سید. درحالی‌که پارچه‌ای بافته‌شده را به خود پیچیده بود، برخاست. هرگاه آن آن پارچه‌ی کوچک را بر دوشش می‌انداخت، پایین می‌افتاد. عبایش در گوشه‌ای آویزان بود، برای ما امامت کرد. سپس گفتم: از حج پیامبر ﷺ برایم بگو. او نُه انگشت دستش را نشان داد و گفت:

پیامبر ﷺ تا نُه سال حج نکرد. سپس در سال دهم به مردم اعلام نمود که می‌خواهد به حج برود. مردم بسیاری به مدینه آمدند که همه آنها می‌خواستند به پیامبر ﷺ اقتدا کنند تا مانند او اعمال حج را به جای آورند. با او رهسپار شدیم تا به ذوالحلیفه رسیدیم. (درآنجا) اسماء بنت عمیس، محمد بن ابوبکر را به دنیا آورد. (لذا کسی را) نزد پیامبر ﷺ فرستاد و جویا شد که چه کند. پیامبر ﷺ فرمود: «إغتَسِلی وَ إستَثفِری[1] بِثَوبٍ وَ أحرِمی». «غسل کن، محل خونریزی را با پارچه بپوشان و احرام ببند».

پیامبر ﷺ در مسجد (ذوالحلیفه) نماز خواند و سپس سوار قصواء (لقب شتر پیامبر ﷺ) شد تا به بیداء (نام محلی) رسید. تا چشمم کار می‌کرد، پیرامون پیامبر ﷺ جمعیت سواره و پیاده دیده می‌شد. پیامبر ﷺ در میان ما بود، قرآن بر او نازل می‌شد و او تفسیر آن‌را می‌دانست و چیزی که به آن عمل می‌کرد، ما هم به آن عمل می‌کردیم، با کلمه‌ی توحید این‌چنین لبیک گفت: (**لبیک اللهم لبیک، لبیک لا شریک لک لبیک، إن الحمد و النعمة لک و الملک لا شریک لک**) و مردم نیز با این تلبیه، لبیک گفتند. پیامبر ﷺ بدون اینکه آنان را منع کند، تلبیهش را ادامه داد.

جابر رضی الله عنه گفت: ما فقط نیت حج می‌کردیم و عمره را نمی‌دانستیم. تا وقتی‌که با پیامبر ﷺ به بیت‌الله رفتیم. او رکن (یمانی) را مسح کرد، سپس سه دور شتابان و چهار دور

---

(۱)استثفار عبارت است از اینکه چیزی روی شرمگاه زن گذاشته شود سپس با پارچه ای پهن از جلو و عقب بسته شود (ص مسلم، النووی ج۸ ص۲۳۹، ط قرطبة).

آهسته، طواف نمود. سپس به مقام ابراهیم علیه السلام رفت و آیه‌ی «واتخذوا من مقام إبراهیم مصلی»[۱] «از مقام ابراهیم، نمازگاهی برای خود برگیرید» را خواند و مقام را بین خود و بیت الله قرار داد. پدرم می‌گفت: (به نظرم از پیامبر صلی الله علیه و سلم نقل کرد که) در آن‌دو رکعت «قل هو الله» و «قل یا أیها الکافرون» را تلاوت کرد. سپس به طرف رکن یمانی بازگشت و آن‌را دست کشید، سپس به طرف صفا رفت. همین‌که به صفا نزدیک شد، آیه (**إن الصفا و المروة من شعائر الله**)[۲] «بی گمان – سعی بین – صفا و مروه از شعایر دین الاهی است» را خواند و فرمود: (**أَبدَأُ بِمَا بَدا اللهُ بِهِ**» «با چیزی که الله عزوجل شروع نمود، آغاز می‌کنم.»

ابتدا از صفا بالا رفت تا بیت الله را مشاهده نمود. رو به قبله، الله عزوجل را به یگانگی و بزرگی یاد کرد و فرمود: (لا إله إلا الله، وحده لا شریک له، له الملك و له الحمد و هو علی کل شیء قدیر لا إله الا الله وحده، أنجز وعده، ونصر عبده و هزم الأحزاب وحده) «هیچ معبود برحقی غیر از الله نیست. او (در ربوبیت و الوهیت و صفاتش) یکتاست و هیچ شریکی ندارد، مالکیت فقط برای او و حمد فقط شایسته‌ی اوست و او بر هر چیزی تواناست. هیچ معبود برحقی جز او نیست. او یکتاست، وعده‌اش را قطعی ساخت و بنده‌اش را یاری داد و احزاب (کسانی‌که در روز خندق برای جنگ با پیامبر صلی الله علیه و سلم گرد آمده بودند) را به‌تنهایی شکست داد». این را سه بار خواند و میان آنها دعا می‌کرد، سپس به طرف مروه پایین آمد و وقتی به «بطن الوادی» رسید، شروع به دویدن کرد تا به بالا رسید. سپس به‌صورت معمولی حرکت کرد تا به مروه رسید. اعمالی را که بر صفا انجام داده بود، بر مروه نیز انجام داد. در آخرین بار که به مروه رسید، فرمود: «اگر آینده‌ی کارم را می‌دانستم، چنین نمی‌کردم، هدی نمی‌آوردم، و آن‌را عمره قرار می‌دادم. پس هرکدامتان که با خود هدی ندارد، باید از احرام خارج شود و آن‌را عمره قرار دهد».

---

(۱)البقره (۱۲۵)

(۲)البقره (۱۵۸)

سراقه بن مالک بن جعشم ﷺ برخاست و گفت: ای رسول خدا ﷺ! آیا این حکم تنها برای امسال است یا همیشگی‌ست؟ پیامبر ﷺ انگشتانش را در هم فرو برد و دوباره فرمود: «**دخلت العمرة فی الحج لا بل لأبد أبد**» «عمره برای همیشه وارد حج شد».

علی ﷺ با شترهای پیامبر ﷺ از یمن آمد. فاطمه ﷺ از جمله کسانی بود که از احرام بیرون آمده، لباس رنگی پوشیده و سرمه زده بود. (علی) این کارش را نادرست دانست؛ پس فاطمه ﷺ گفت: پدرم مرا به این کار امر کرد. (جابر ﷺ) می‌گوید: علی ﷺ در عراق می‌گفت: در حالی‌که از کار فاطمه ﷺ ناراحت بودم، نزد رسول الله ﷺ رفتم و در مورد کارش از او پرسیدم و گفتم: من از این کار فاطمه ﷺ ایراد گرفتم. پیامبر ﷺ فرمود: «(فاطمه) راست گفته است. هنگام نیت حج چه گفتی؟» (علی ﷺ) گفت: گفتم خداوندا! تلبیه می‌گویم (نیت می‌کنم) مانند تلبیه (و نیت) پیامبرت. پیامبر ﷺ فرمود: (**فَإِنَّ مَعِي الْهَدْيَ فَلا تَحِل**) «من هدی دارم، از احرام خارج نشو».

(جابر ﷺ) می‌گوید: تمام شترهایی که علی ﷺ از یمن و پیامبر ﷺ به همراه خود آورده بود، صد رأس می‌شد. همگی به‌جز رسول الله ﷺ و کسانی‌که هدی داشتند، از احرام بیرون آمدند. سپس روز ترویه (هشتم ذی الحجه)، به منی رفته و برای حج تلبیه گفتند، (نیت حج آوردند). پیامبر ﷺ سواره به آنجا رفت و نماز ظهر، عصر، مغرب، عشاء و صبح را برای آنان به (جماعت) خواند. سپس کمی منتظر ماند تا خورشید طلوع کرد و دستور داد تا خیمه‌ای از مو، در نمره برپا کنند. پیامبر ﷺ حرکت کرد و قریش یقین داشت که او در مشعرالحرام توقف می‌کند؛ همچنان که آنان در جاهلیت، این کار را انجام می‌دادند. پیامبر ﷺ از آنجا عبور کرد تا به عرفه رسید. دید که خیمه را برایش در نمره نصب کرده‌اند، در آنجا ماند تا خورشید (به طرف مغرب) زوال کرد، پس دستور داد تا شتر (قصواء) را آماده کنند. قصواء را آماده کردند، به «بطن الوادی» رفت و برای مردم سخنرانی کرد و فرمود:

«خونها و اموالتان، مانند حرمت این روز، این ماه و این شهرتان، بر شما حرام است.

بدانید که تمام دستورات جاهلیت را زیر پا نهاده‌ام و خون‌های جاهلیت نیز هدر رفته است (و کسی حق طلب خونی را که در جاهلیت ریخته شده، ندارد) و نخستین خونی که از خودمان زیر پا می‌گذارم، خون «ابن ربیعه بن حارث» است که طفلی شیرخوار در میان قبیله‌ی بنی سعد بود و قبیله‌ی هذیل او را کشت. ربای جاهلیت نیز زیر پا است و نخستین ربایی را که از خودمان زیر پا می‌گذاریم، ربای عباس بن عبدالمطلب است که تمام آن از بی‌ارزش است، پس در رفتار با زنان، از الله ﷻ بترسید؛ چون شما آنان را با عهد و پیمانی از طرف الله ﷻ گرفته و به حکم الله ﷻ آنان را برای خود حلال کرده‌اید. حق شما بر آنان این است که کسانی را که دوست ندارید، به خانه‌هایتان راه ندهند، اگر مرتکب این کار شدند، به‌صورت نه چندان شدید، آنان را تنبیه کنید. حق آنان بر شما این است که خوراک و پوشاک آنان را به خوبی فراهم کنید. در میان شما چیزی را بر جای گذاشتم که اگر به آن تمسک جویید، هرگز گمراه نمی‌شوید و آن کتاب الله، (قرآن) است. درباره‌ی من از شما سؤال خواهد شد، شما چه می‌گویید؟ گفتند: شهادت می‌دهیم که پیام الاهی را به راستی رساندی و امانت را ادا و امت را نصیحت کردی.

سپس در حالی که انگشت سبابه اش را به طرف آسمان بلند کرد و به طرف مردم تکان می‌داد، فرمود: خداوندا! شاهد باش، خداوندا! شاهد باش، شاهد باش».

سپس اذان و اقامه گفته شد و نماز ظهر را به جای آورد. آن‌گاه اقامه گفته شد و نماز عصر را به جای آورد و میان آن‌دو، نمازی نخواند. سپس بر مرکبش سوار شد تا به موقف رسید، روی قصواء را به طرف صخره‌ها و مقابل (**جبل المشاة**)[1] به‌سوی قبله کرد. ایستاد تا وقتی که خورشید کاملاً غروب کرد. (آن‌گاه) رهسپار مزدلفه شد، زمام قصواء را به شدت می‌کشید و با دست راستش اشاره می‌کرد و می‌فرمود: «**أَيُّهَا النَّاسُ السَّكِينَةُ السَّكِينَةُ**» «ای مردم! آرامش خود را حفظ کنید، آرامش خود را حفظ کنید». به هر تپه‌ای

---

(۱)جبل المشاة یعنی: محل اجتماع پیاده روان

می‌رسید، افسار شترش را شُل می‌کرد تا بالا رود، تا اینکه به مزدلفه رسید، در آنجا نماز مغرب و عشاء را با یک اذان و دو اقامه برگزار نمود و میان آن‌دو، نمازی نخواند. سپس تا طلوع فجر خوابید، پس از آن، نماز صبح را با یک اذان و یک اقامه برگزار نمود.

سپس سوار شد تا به مشعرالحرام رسید. آن‌گاه رو به قبله، به دعا، تکبیر، تهلیل و بیان یگانگی الله ﷻ مشغول شد و تا روشنایی کامل، در آنجا ماند. پیش از طلوع خورشید، درحالی‌که فضل بن عباس را که مردی زیبا موی، سفید و خوش‌رو بود، با خود سوار داشت، از آنجا حرکت کرد. وقتی پیامبر ﷺ حرکت نمود، چند زن از کنار آنها عبور کردند، فضل پیوسته به آنان نگاه می‌کرد. پیامبر ﷺ دستش را روی صورت فضل گذاشت؛ ولی فضل رویش را به طرف دیگر برگردانید و باز هم نگاه می‌کرد. پیامبر ﷺ دوباره دستش را روی صورت فضل قرار داد و صورت فضل را به طرف دیگر چرخاند، به راهش ادامه داد تا به دره‌ای بزرگ به نام «محصر» (جایی که اصحاب فیل در آنجا از بین رفتند) رسیدند، پیامبر ﷺ شترش را کمی حرکت داد و راه میانه‌ای را که به جمره‌ی کبری (عقبه) ختم می‌شد، در پیش گرفت تا اینکه به جمره‌ای که کنار درختی بود، رسید هفت سنگ که هر کدام به‌اندازه‌ی یک دانه‌ی باقلا بود و با انگشت پرتاب می‌شود، از بطن وادی پرتاب کرد، و با هر پرتاب، الله اکبر می‌گفت، آن‌گاه به محل قربانی رفت و با دست خودش، شصت و سه حیوان را قربانی کرد. سپس علی رضی الله عنه را مسئول ذبح بقیه نمود، و او را در هدی خود شریک کرد. سپس دستور داد تا از هر حیوان، قطعه‌ای جدا کرده و در دیگی بپزند، سپس از گوشت و آگوشت آن خوردند.

پس از آن، پیامبر ﷺ از منا به‌سوی مکه حرکت کرد و طواف إفاضه را انجام داد. و نماز ظهر را در مکه خواند و نزد بنی عبدالمطلب رفت. در حالی که از چاه زمزم آب بالا می‌کشیدند، فرمود: «**إنزَعُوا بَنی عَبدُالمُطَّلِبِ، فَلَو لا أَن يَغلبَكُم النَّاسُ عَلَى سِقَايَتِكُم لَنَزَعتُ مَعَكُم**» «ای پسران بنی عبدالمطلب! آب بکشید، اگر نمی‌ترسیدم که مردم در کشیدن آب به شما فشار بیاورند، (به گمان اینکه بالا کشیدن آب زمزم جزو مناسک حج

است،) من نیز با شما آب می‌کشیدم». پس سطلی از آب زمزم را برایش آوردند و از آن نوشید.

امام نووی رحمه الله در شرح مسلم (۸/۱۷۰) می‌گوید:

«این حدیث، بزرگی است و نکات بسیار و قواعد ارزشمندی را در بردارد. قاضی عیاض رحمه الله می‌گوید: درباره‌ی احکام فقهی این حدیث، صحبت‌های زیادی شده و احکام بسیاری را از آن برگرفته‌اند. ابوبکر بن منذر، کتاب بزرگی را در شرح آن نوشته و بیش از صد و پنجاه مسأله‌ی فقهی از آن برداشت کرده است. اگر این حدیث بیشتر مورد بررسی قرار گیرد، مسایل فقهی بیشتری از آن برداشت می‌شود».

گفتار چهارم: ممنوعات احرام

پوشیدن لباس دوخته‌شده، عمامه، کلاه، لباس معطر و موزه:

ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: مردی از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: در حالت احرام، چه لباسی باید پوشید؟ رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پاسخ داد: مُحرم، پیراهن، شلوار، عمامه، کلاه و موزه نپوشد؛ اگر دمپایی نیافت، ساق موزه‌ها را تا زیر قوزک ببُرد و بپوشد. همچنین از پوشیدن لباس معطر با نوعی گیاه خوشبو و زعفران، پرهیز کرد.(۱)

پرهیز زنان از نقاب زدن و پوشیدن دستکش:

عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: زن مُحرِم، نقاب نزند و دستکش نپوشد.(۲)

ممنوعیت استفاده از مواد خوشبوکننده، به‌هنگام احرام:

صفوان بن یعلی بن امیه می‌گوید: یعلی رضی الله عنه به عمر بن خطاب رضی الله عنه گفت: کاش می-

---

(۱)بخاری ش ۱۵۴۲ و مسلم ش ۱۱۷۷.

(۲)بخاری ش ۱۸۳۸، ت ش ۸۳۳، نس (۱۳۳/۵) و د ش ۱۸۲۵.

توانستم رسول الله ﷺ را هنگام وحی ببینم. هنگامی که رسول الله ﷺ در مکانی به نام جعرانه، با جمعی از یارانش از جمله عمر بن خطاب رضی الله عنه به‌سر می‌برد، مردی با عبای پشمین و معطر، وارد شد و پرسید: ای رسول خدا ﷺ! حکم مردی که در عبایی معطر، احرام عمره بسته است، چیست؟ رسول اکرم ﷺ اندکی به وی نگریست و چیزی نگفت. آن‌گاه بر او وحی نازل شد. عمر رضی الله عنه سراغ یعلی را گرفت و گفت: بیا و ببین. یعلی آمد و نگاه کرد. دید که چهره‌ی رسول اکرم ﷺ برافروخته شده و نفس نفس می‌زند. این حالت بر طرف شد و رسول اکرم ﷺ فرمود: فردی که در مورد عمره سوال کرد، کجاست؟ به وی فرمود: عطر را سه‌بار از بدنت بشوی و عبایت را در بیاور و آنچه را که در حج انجام می‌دهی، در عمره نیز انجام ده.(۱)

ـ مباح بودن وجود عطری که پیش از احرام، بر جسم وجود داشت:

مادرمان عایشه رضی الله عنها می گوید: بدن (مبارک) رسول الله ﷺ را هنگام بستن احرام و در زمانی که از احرام بیرون می‌آمد، یعنی پیش از طواف، عطر می‌زدم.(۲)

گرفتن ناخن:

ابن منذر رحمه الله می گوید: علما، بر حرمت گرفتن ناخن در حال احرام، اجماع کرده‌اند.(۳)

تراشیدن، کوتاه کردن و کندن مو:

---

(۱)بخاری ش ۴۹۸۵، ومسلم ش ۱۱۸۰.

(۲)بخاری ش ۱۵۳۹ و مسلم ش ۱۱۸۹. از لحن نوشته ی صاحب کتاب چنین بر می‌آید که استفاده از مواد خوشبو در آغاز احرام جایز نیست. باید گفت: در اینکه نباید در آغاز احرام لباسهارا مواد خوشبو زد اختلافی وجود ندارد. اما بیشتر علما معتقد به جواز استفاده از مواد خوشبو در آغاز احرام بروی جسم می‌باشند چنانکه روایت عایشه بر آن دلالت دارد و در مورد صفوان‌بن‌یعلی گفته اند که او از مواد خوشبوی دارای رنگ استفاد کرده بود چنانکه در برخی روایات این نکته تصریح شده است همچنین گفته اند این جریان در سال هشتم رخ داده است و حدیث عایشه در مورد حجه الوداع یعنی سال دهم می‌باشد و ممکن است این روایت ناسخ روایت قبلی باشد. والله اعلم (مترجم)

(۳) الاجماع ش ۵۷.

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَلَا تَحۡلِقُواْ رُءُوسَكُمۡ حَتَّىٰ يَبۡلُغَ ٱلۡهَدۡيُ مَحِلَّهُۥ﴾ [بقره: ۱۹۶]

«سرهایتان را پیش از ذبح قربانی، نتراشید».

اگر کسی به‌خاطر عذری، موهایش را بتراشد، باید فدیه بدهد الله ﷻ فرموده است:

﴿فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوۡ بِهِۦٓ أَذٗى مِّن رَّأۡسِهِۦ فَفِدۡيَةٞ مِّن صِيَامٍ أَوۡ صَدَقَةٍ أَوۡ نُسُكٖ﴾ [بقره: ۱۹۶].

«هرکس بیمار بود یا بیماری در سرش باشد، در عوض، با روزه گرفتن یا صدقه دادن و یا ذبح حیوان، فدیه بدهد».

کعب بن عجره رضی الله عنه می‌گوید: مرا در حالی نزد رسول الله ﷺ بردند که بدنم شپش بسیاری داشت. رسول اکرم ﷺ فرمود: فکر نمی‌کردم تا این اندازه دچار مشکل شده باشی! آیا می‌توانی گوسفندی ذبح کنی؟ گفتم: خیر. فرمود: پس سه روز، روزه بگیر و یا به شش مسکین، هر کدامشان، نصف صاع (گندم) بده.[۱]

پرهیز از همبستری، درگیری و گناه در حج:

الله ﷻ فرموده است:

﴿فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي ٱلۡحَجِّ﴾ [بقره: ۱۹۷]

«همبستری، گناه و درگیری در حج نباید انجام نگیرد».

ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس حج به جای آورد، در حالی که

---

(۱) بخاری ش ۱۸۱۶ و مسلم ش ۱۲۰۱.

از همبستری و گناه خودداری کند، گویا به‌تازگی از مادر زاده شده است».[۱]

حافظ منذری رحمه الله می‌گوید: منظور از «رفث»، گاهی همبستری، گاهی زنا و گاهی سخنان شهوت‌انگیزی که میان مرد و زن روی می‌دهد، است و هر سه مورد در حج، حرام می‌باشد.

امام مالک رحمه الله می‌گوید: مراد از رفث، نزدیکی با زنان است؛ چنان‌که الله عزوجل فرموده است:

﴿أُحِلَّ لَكُمۡ لَيۡلَةَ ٱلصِّيَامِ ٱلرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَآئِكُمۡ﴾

در مورد «فسوق» گفته‌اند: ذبح حیوان در بتکده و زیارتگاه است. چنان‌که الله عزوجل فرموده است: «**أو فِسقاً أُهِلَّ لِغَيرِ الله بِهِ**».

جدال:

عربها هنگام وقوف در عرفه، افتخاراتشان را به رخ همدیگر می‌کشیدند. و قرآن، همین را «جدال» نامیده است. والله اعلم.

نکاح و خواستگاری در حج:

عثمان بن عفان رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مُحرِم، نه کسی را عقد کند و نه به عقد کسی درآید و نه کسی از او خواستگاری کند.[۲]

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: «رسول الله صلی الله علیه وسلم در حالت احرام، میمونه رضی الله عنها را به عقد خویش در آورد.» گرچه روایت صحیحی است،[۳] ولی با روایتی که خود مادرمان میمونه رضی الله عنها روایت کرده است، تعارض دارد. مادرمان میمونه رضی الله عنها می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم در غیر

(۱)بخاری ش ۱۵۲۱ و مسلم ش ۱۳۵۰.

(۲)مسلم ش ۱۴۰۹، د ش ۱۸۴۱، ت ش ۸۴۰ و جه ش ۱۹۶۶.

(۳)بخاری ش ۱۸۳۷ و مسلم ش ۱۴۱۰.

احرام با وی ازدواج نمود.[۱] بنده می‌گویم: روایت مادرمان میمونه ﵂ بر روایت ابن عباس ﵄ ترجیح دارد؛ زیرا از یک سو، این جریان درباره‌ی خودش می‌باشد؛ از سوی دیگر، روایت عثمان بن عفان ﵁ که پیشتر بیان گردید، آن را تأیید می‌کند.

پوشیدن سر (برای مردان):

ابن عباس ﵄ می‌گوید: مردی در حال احرام از شترش افتاد و وفات کرد. رسول الله ﷺ فرمود: «او را با آب و سدر غسل دهید و در دو پارچه کفن کنید و عطری بر او نزنید و سرش را نپوشانید؛ زیرا او در روز قیامت، لبیک‌گویان برانگیخته می‌شود».[۲]

مُحرم نباید شکار یا شکاری را ذبح کند:

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَقۡتُلُواْ ٱلصَّيۡدَ وَأَنتُمۡ حُرُمٞ ﴾ [مائده: ۹۵]

«ای مؤمنان! در حال احرام، شکار را نکُشید».

همچنین می‌فرماید:

﴿ وَحُرِّمَ عَلَيۡكُمۡ صَيۡدُ ٱلۡبَرِّ مَا دُمۡتُمۡ حُرُمٗا ﴾ [مائده: ۱۹۶]

«تا وقتی در احرام هستید، شکار خشکی بر شما حرام است».

در مورد کسی که شکاری را می‌کُشد، فرموده است:

﴿ وَمَن قَتَلَهُۥ مِنكُم مُّتَعَمِّدٗا فَجَزَآءٞ مِّثۡلُ مَا قَتَلَ مِنَ ٱلنَّعَمِ يَحۡكُمُ بِهِۦ ذَوَا عَدۡلٖ مِّنكُمۡ هَدۡيَۢا بَٰلِغَ ٱلۡكَعۡبَةِ أَوۡ كَفَّٰرَةٞ طَعَامُ

---

(۱)مسلم ش ۱۴۱۱.

(۲)بخاری ش ۱۲۶۷ و مسلم ش ۱۲۰۶ و احمد ۳۲۸/۱.

مَسَٰكِينَ أَوۡ عَدۡلُ ذَٰلِكَ صِيَامٗا لِّيَذُوقَ وَبَالَ أَمۡرِهِۦۗ عَفَا ٱللَّهُ عَمَّا سَلَفَۚ وَمَنۡ عَادَ فَيَنتَقِمُ ٱللَّهُ مِنۡهُۚ وَٱللَّهُ عَزِيزٞ ذُو ٱنتِقَامٍ﴾ [مائده: ۹۵]

ترجمه: «ای مؤمنان! در حالِ احرام به (شکار کردن و) کشتن شکار نپردازید. و هر کس از شما به‌عمد شکار را بکشد، باید همانند آن کفاره‌-ای از جنس چارپایان بدهد؛ بدین ترتیب که دو شخص عادل، به (همانند بودن) آن حکم کنند و قربانی در حَرَم ذبح شود یا به کفّاره(ی شکاری که همانندش نیست) به مستمندان غذا دهد یا معادل آن روزه بگیرد تا کیفرِ عملش را بچشد. الله از آنچه پیشتر انجام شده، گذشت نمود. و هر کس دوباره (به چنین گناهی) روی آورد، الله از او انتقام می‌گیرد و الله، توانا و صاحبِ انتقام است.»

خوردن مُحرم، از شکاری که به‌خاطر او شکار شده است:

صعب بن جثامه ﷺ می‌گوید: در حالی‌که رسول الله ﷺ در «ابواء» یا «ودان» به‌سر می‌برد، به ایشان گوشت گورخر هدیه دادند؛ ولی ایشان نپذیرفت. و چون متوجه نگرانی هدیه‌کننده شد، فرمود: «چون در احرام به‌سر می‌برم، نپذیرفتم.»[1] اما اگر شکارکننده غیر مُحرِم باشد و برای مُحرم شکار نکرده باشد، خوردن گوشت چنین شکاری اشکال ندارد. چنان‌که ابو قتاده ﷺ می‌گوید: همراه با گروهی، از راه ساحلی برای پیوستن به رسول الله ﷺ که به حج می‌رفت، به راه افتادیم. همراهانم احرام بسته بودند؛ ولی من مُحرم نبودم. در مسیر راه با تعدادی گورخر روبرو شدیم. برآنان حمله‌ور شدم و یکی را شکار کردم و همه از گوشت آن خوردند. برخی‌ها گفتند: چگونه از این گوشت خوردیم، در حالی‌که مُحرم بودیم؟ پس از اینکه به رسول الله ﷺ رسیدیم، ماجرا را به ایشان عرض کردیم. پس فرمود: «آیا کسی از شما به او گفته بود که شکار کند؟» گفتند: خیر. فرمود: «پس

---

(۱)بخاری ش ۱۸۲۵ و مسلم ش ۱۱۹۳.

اشکالی ندارد و باقی‌مانده‌ی گوشت را نیز بخورید».[(۱)]

عدم جواز بریدن درختان حرم، مگر اذخر (نوعی گیاه خوشبو).

از ابن عباس ﷻ روایت است که رسول اکرم ﷺ در روز فتح مکه فرمود: «پس از این، هجرتی (از مکه) وجود ندارد؛ اما جهاد و نیت آن، باقی‌ست. هرگاه شما را به جهاد دعوت دادند، جهاد کنید؛ این شهری است که الله ﷻ از آغاز آفرینش، آسمانها و زمین آن‌را تا رستاخیز حرام قرار داده است و پیش از من برای هیچ‌کس، جنگ در آن حلال نبود و برای من نیز در بخشی از یک روز، حلال شد. از این پس، همانند گذشته حرام است. نباید خارش کنده شود و شکارش را فراری ندهند و گمشده‌اش را کسی جز برای برگرداندن به صاحبش، برندارد و سبزه‌ی آن را نچینند». عباس ﷺ گفت: ای رسول خدا ﷺ! اذخر (نوعی گیاه سبز) را استثنا کنید؛ زیرا از آن در خانه‌ها و قبرهایمان استفاده می‌کنیم. رسول الله ﷺ پذیرفت و فرمود: «مگر اذخر، مگر اذخر». (یعنی کندن و بریدن اذخر، اشکالی ندارد).[(۲)]

جواز کشتن پنج حیوان:

مادرمان عایشه ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «این پنج حیوان موذی را می‌توان در حرم کشت: کلاغ، باز شکاری، عقرب، موش و سگ هار».[(۳)]

حکم درختان حرم مدینه و شکار در آن:

نبی اکرم ﷺ فرمود: «ابراهیم ﷺ مکه را حرم قرار داد و برای آن دعا کرد. من نیز مدینه را حرم قرار دادم».[(۴)]

---

(۱)بخاری ش ۱۸۲۴ و مسلم ش ۱۱۹۶.

(۲)بخاری ش ۱۸۳۴ و مسلم ش ۱۳۵۳.

(۳)بخاری ش ۳۳۱۴ و مسلم ش ۱۳۵۳.

(۴)بخاری ش ۲۱۲۹ و مسلم ش ۱۳۶۰.

همچنین علی ﷺ می گوید: رسول اکرم ﷺ فرمود: «مدینه از کوه «عیر» تا «ثور»، حرم است».[۱]

جابر ﷺ می گوید: رسول اکرم ﷺ فرمود: «ابراهیم ﷺ مکه را حرم قرار داد و من مدینه را حرم قرار دادم؛ پس خارش را نکَنید و حیوانش را شکار نکنید».[۲]

عامر بن سعد می گوید: سعد بن ابی قاص ﷺ سواره به‌سوی خانه‌اش در عقیق می‌رفت که متوجه برده‌ای شد که درختان را بُریده و جمع کرده است. سعد ﷺ آنها را از او گرفت. سپس صاحبان برده نزد سعد ﷺ آمدند و چوبها را خواستند. سعد ﷺ گفت: پناه به الله ﷻ از اینکه آنچه را که رسول الله ﷺ به من بخشیده است، پس بدهم. و از دادن آن خودداری نمود[۳]

(یعنی از رسول الله ﷺ شنیده بود که اگر کسی را دیدید که درختان مدینه را قطع کرده است، آنها را از او بگیرید.)

گفتار پنجم: آنچه در طواف واجب است

طواف قدوم با طهارت:

مادرمان عایشه ﷺ می گوید: رسول الله ﷺ با ورود به مکه، وضو گرفت و خانه‌ی کعبه را طواف نمود.[۴]

طواف قدوم هفت دور است؛ سه دور اول، با رمل و بقیه به‌صورت عادی:

ابن عمر ﷺ می گوید: رسول الله ﷺ هنگام ورود به مکه، سه بار با دویدن و چهار بار

(۱)بخاری ش ۱۸۷۰ و مسلم ش ۱۳۷۰.

(۲)مسلم ش ۱۳۶۲.

(۳) (مسلم ش ۱۳۶۴).

(۴)بخاری ش ۱۶۴۱ و مسلم ش ۱۲۳۵.

با راه رفتن عادی طواف می‌کرد. سپس دو رکعت می‌خواند و میان صفا و مروه می‌دوید.[۱]

ابن عباس ﷺ در جایی دیگر می‌گوید که رسول الله ﷺ به آنها دستور داد تا در سه دور آغاز طواف، رمل کنند و چهار دور دیگر را به‌صورت عادی انجام دهند.[۲]

بوسه زدن بر حجر الأسود:

عمر ﷺ حجر الأسود را بوسه می‌زد و می‌گفت: می‌دانم که سنگی بیش نیستی و هیچ سود و زیانی به کسی نمی‌رسانی و اگر نمی‌دیدم که رسول الله ﷺ بر تو بوسه می‌زد، من نیز بوسه نمی‌زدم.[۳]

استلام حجر الأسود با عصا:

ابن عباس ﷺ می‌گوید: رسول اکرم ﷺ در حج الوداع که سوار بر شتر بود، وقتی از کنار حجر الأسود می‌گذشت، با عصایش آن‌را استلام می‌نمود.[۴]

استلام رکن یمانی:

ابن عمر ﷺ می‌گوید: ندیدم که رسول الله ﷺ جز رکن یمانی کعبه، رکن دیگری را دست بزنند.[۵]

در حج قران، یک‌بار طواف و یک‌بار سعی، کفایت می‌کند:

ابن عمر ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: هرکس برای حج و عمره، یک احرام می‌بندد، برای هر دو، یک‌بار طواف و یک‌بار سعی کافی است تا از هر دو بیرون آید.[۶]

---

(۱)بخاری ش ۱۶۱۶ و مسلم ش ۱۲۶۱.

(۲)بخاری ش ۱۶۰۲ و مسلم ش ۱۲۶۶.

(۳)بخاری ش ۱۵۹۷ و مسلم ش ۱۲۷۰.

(۴)بخاری ش ۱۶۰۷ و مسلم ش ۱۲۷۲.

(۵)بخاری ش ۱۶۶ و مسلم ش ۱۱۸۷.

(۶)ت ش ۹۴۸ و جه ش ۲۹۷۵.

آنچه دیگران انجام می‌دهند، زن حائض نیز انجام دهد؛ مگر طواف:

مادرمان عایشه ﷺ می‌گوید: همراه رسول الله ﷺ برای حج به‌راه افتادیم؛ وقتی به سرف رسیدیم، دچار قاعدگی شدم. رسول الله ﷺ در حالی به نزدم آمد که گریه می‌کردم. پس فرمود: دچار قاعدگی شدی؟ گفتم: آری. فرمود: « الله ﷻ این را برای دختران آدم مقرر نموده است. احکام حج را مانند دیگران به جای آور؛ اما تا غسل نکرده‌ای، خانه‌ی کعبه را طواف نکن.» عایشه ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ از طرف همسرانش، گاوی ذبح نمود.[1]

اذکار مسنون در حال طواف:

عبدالله بن سائب ﷺ می‌گوید: شنیدم که رسول الله ﷺ در فاصله‌ی دو رکن کعبه چنین می‌گفت: «**رَبَّنا آتِنا فِي الدُّنيا حَسَنَةً وَ فِي الآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنا عَذَابَ النَّارِ**».[2]

خواندن دو رکعت در مقام ابراهیم ﷺ :

پس از طواف، باید دو رکعت در مقام ابراهیم ﷺ به جای آورد. سپس به رکن برگشت و آن‌را دست کشید.

جابر ﷺ می‌گوید: هنگامی که رسول الله ﷺ به مقام ابراهیم رسید، این آیه را تلاوت نمود:

﴿ وَٱتَّخِذُواْ مِن مَّقَامِ إِبۡرَٰهِـۧمَ مُصَلًّى ﴾ [بقره: ۱۲۵]

«در مقام ابراهیم نماز بخوانید»

و به‌گونه‌ای ایستاد که مقام، میان او و کعبه قرار گرفت. راوی می‌گوید: به گمانم پدرم می‌گفت: رسول الله ﷺ در دو رکعت، سوره‌های «اخلاص و کافرون» را تلاوت نمود

---

(۱)بخاری ش ۳۰۵ و مسم ش ۱۲۱۱.

(۲)احمد (۴۱۱/۳)، د ش ۱۸۹۲ و ابن‌حبان و حاکم.

سپس به رکن برگشت و بر آن دست کشید.[۱]

گفتار ششم: وجوب سعی میان صفا و مروه

بالا رفتن بر صفا و مروه و دعا کردن در آن‌جا:

جابر ﷺ می‌گوید: وقتی رسول اکرم ﷺ بر صفا قرار می‌گرفت، سه بار تکبیر می‌گفت و بعد از آن، چنین می‌خواند: «**لا اله الا الله وَحدَهُ لا شَریکَ لَهُ، لَهُ المُلکُ وَ لَهُ الحَمدُ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدیرٌ.**» این را سه بار تکرار می‌کرد و دعا می‌نمود. سپس بر مروه نیز چنین می‌کرد.[۲]

همچنین ابو هریره ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ پس از طواف کعبه، به‌سوی صفا آمد و از آن بالا رفت؛ تا اینکه روبروی کعبه قرار گرفت، دستانش را بالا برد، الله ﷻ را ستود و دعا کرد.[۳]

از صفا به مروه، یک دور، و برگشت به همان نقطه، دور دیگری به‌شمار می‌رود:

سعی باید پیاپی باشد و هر رفت و برگشت، دو دور به‌شمار می‌رود. شوکانی رحمه الله می‌گوید: درست همین است و هر کس جز این بگوید، در اشتباه بزرگی به‌سر می‌برد. سلف و خلف امت نیز همین را گفته‌اند.[۴].

از رسول الله ﷺ به اثبات رسیده است که سعی را از صفا آغاز نمود. چنان‌که جابر ﷺ می‌گوید: هنگامی که رسول الله ﷺ نزدیک صفا رسید، این آیه را تلاوت نمود:

﴿ إِنَّ ٱلصَّفَا وَٱلۡمَرۡوَةَ مِن شَعَآئِرِ ٱللَّهِ ﴾[بقره: ۱۵۸]

---

(۱)مسلم ش ۱۲۱۸.

(۲)مؤطای مالک ش ۱۲۷ و نس (۵/۲۴۰).

(۳)مسلم ش ۱۷۸۰.

(۴)اسیل الجرار (۲/۱۶۰).

آن‌گاه فرمود: «از جایی آغاز می‌کنم که الله ﷻ آغاز نموده است.» پس، از صفا آغاز نمود.[۱]

همچنین از پیامبر ﷺ به اثبات رسیده که سعی را بر مروه به پایان زسانیده است. چنان‌که جابر ؓ می‌گوید: وقتی سعی هفتم را بر مروه به پایان رسانید، فرمود: اگر می‌دانستم، حیوان قربانی نمی‌آوردم و این‌را عمره قرار می‌دادم و هرکدامتان که حیوان قربانی نیاورده است، از احرام بیرون آید و این‌را عمره قرار دهد.[۲]

شوکانی رحمه الله می‌گوید: واضح است که اگر رفت و برگشت یک سعی به‌شمار می‌رفت، در مجموع باید چهارده‌بار میان صفا و مروه سعی می‌نمود؛ سعی پیاپی، از این روست که رسول الله ﷺ و یارانش ؓ پیاپی و بدون وقفه، سعی می‌نمودند.[۳]

بیرون آمدن متمتع از احرام، پس از سعی میان صفا و مروه:

جابر بن عبدالله ؓ می‌گوید: همراه رسول الله ﷺ عازم حج شدیم. پیامبر ﷺ حیوان قربانی آورده بود. همه نیت حج مفرده کرده بودیم. رسول الله ﷺ به ما دستور داد تا پس از طواف و سعی میان صفا و مروه، موها را کوتاه کرده و از احرام خارج شویم، تا اینکه روز هشتم فرا رسد؛ آن‌گاه دوباره برای حج احرام ببندیم. و فرمود: این‌را عمره به‌حساب آورید. گفتیم: چگونه عمره به‌حساب آوریم در حالی‌که نیت حج کرده‌ایم؟ فرمود: آنچه می‌گویم، انجام دهید. اگر من نیز با خودم حیوان قربانی همراه نیاورده بودم، چنین می‌کردم؛ ولی من نمی‌توانم تا روز قربانی، از احرام بیرون آیم. (جابر ؓ می‌گوید): آن‌گاه همه پذیرفتند و از احرام بیرون آمدند.[۴]

---

(۱)مسلم ش ۱۷۸۰.

(۲)مسلم ش ۱۲۱۸.

(۳)السیل الجرار (۲/۱۶۱).

(۴)بخاری ش ۱۵۶۸ و مسلم ش ۱۲۱۶.

گفتار هفتم: مناسک حج

صبح روز نهم، حرکت به‌سوی عرفات و خواندن نماز ظهر و عصر، به‌صورت جمع تقدیم و ایراد خطبه:

در روز ترویه (هشتم ذی الحجه)، به منی رفته و برای حج، تلبیه گفتند. (نیت حج کردند)، پیامبر ﷺ سواره به آنجا رفت و نماز ظهر، عصر، مغرب، عشاء و صبح را برای آنان به امامت داد. سپس کمی منتظر ماند تا خورشید طلوع کرد و دستور داد تا خیمه‌ای مویی، در نمره برایش برپا کنند. پیامبر ﷺ روانه شد. قریشیان می‌پنداشتند که ایشان در مشعرالحرام توقف می‌کند؛ همچنان که آنان در جاهلیت این کار را انجام می‌دادند. پیامبر ﷺ از آنجا عبور کرد تا به عرفه رسید، دید که خیمه را در نمره برپا کرده‌اند، در آنجا ماند تا خورشید (به طرف مغرب) متمایل شد، سپس دستور داد تا شتر (قصواء) را آماده کنند. قصواء را آماده کردند، به «بطن الوادی» رفت و برای مردم خطبه گفت. سپس اذان و اقامه گفته شد و نماز ظهر را خواند. آن‌گاه اقامه گفته شد و نماز عصر را نیز به‌جای آورد و میان آن‌دو، نماز دیگری نخواند. سپس بر مرکبش سوار شد تا به موقف رسید، روی قصواء را به‌طرف صخره‌ها و مقابل (جبل المشاة)[۱] رو به قبله کرد؛ همچنان ایستاد تا اینکه خورشید کاملاً غروب کرد.[۲]

ـ حج، عرفه است:

عبدالرحمن بن یعمر دیلی رضی الله عنه می‌گوید: نزد رسول الله ﷺ که در عرفات بود، آمدم. گروهی از مردم نجد آمدند و شخصی از میانشان از رسول الله ﷺ پرسید: حج چگونه است؟ رسول الله ﷺ به مردی دستور داد تا با صدای بلند بگوید: حج، عرفه است؛ حج، عرفه است. هرکس پیش از نماز صبح (روز بعد از عرفه، به عرفات) بیاید، حجش درست

---

(۱)جبل المشاة یعنی: محل اجتماع پیاده روان

(۲)مسلم ش. ۱۲۱۸

است. و ایام منا (سنگ زدن) سه روز است و اگر کسی آن‌را در دو روز انجام دهد، اشکالی ندارد و نیز اگر کسی آن‌را به تأخیر اندازد، اشکالی ندارد.[۱]

ـ زمان وقوف در عرفه:

از زوال خورشید در روز نهم، تا صبحگاه روز دهم:

امام شوکانی رحمه الله می‌گوید: اجماع بسیاری از پیشوایان در این‌مورد نقل شده است. از امام احمد نقل است که همه‌ی ساعتهای روز نهم، وقت وقوف است. این دیدگاه، در مقابل اجماع، شاذ است. ایشان براساس روایت عروه بن مضرس که گفته است: «او پیش از آن، شب یا روزی را در وقوف عرفه به‌سر برد»، چنین دیدگاهی دارند. باید گفت: در اینجا کلمه‌ی «نهار»، مطلق است و اجماع، آن‌را به بعد از زوال مقید کرده است.[۲]

حرکت از عرفات به‌سوی مزدلفه و جمع نمازهای مغرب و عشاء:

عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم نمازهای مغرب و عشا را بدون اینکه در میان آن‌دو نافله‌ای بخواند، به‌صورت جمع خواند. نماز مغرب را سه رکعت و نماز عشا را دو رکعت به جای آورد.[۳]

گذراندن شب در مزدلفه و خواندن نماز فجر در آنجا و حرکت پیش از طلوع خورشید:

جابر رضی الله عنه می‌گوید: نماز فجر را با اذان و اقامه برگزار نمود. سپس سوار بر مرکب خویش به مشعر الحرام آمد و رو به قبله دعا نمود و تکبیر و تهلیل گفت تا اینکه هوا کاملاً روشن شد؛ آن‌گاه پیش از طلوع خورشید روانه شد.[۴]

---

(۱)دش ۱۹۴۷ ، ت ش ۸۸۹

(۲)السیل الجرار (۲/۱۶۵).

(۳)بخاری ش ۱۶۷۳ و مسلم ش ۱۲۸۸.

(۴)مسلم ش ۱۲۱۸، د ش ۱۹۰۵ و جه ش ۳۰۷۴.

وقوف در مشعر الحرام و ذکر الله ﻷ:

الله ﻷ می‌فرماید:

﴿فَٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ عِندَ ٱلۡمَشۡعَرِ ٱلۡحَرَامِ﴾ [بقره: ۱۹۸].

«الله را در مشعر الحرام یاد کنید».

جابر س می‌گوید: سپس رسول اکرم ج به مشعر الحرام آمد، رو به قبله ایستاد و دعا کرد و تکبیر و تهلیل گفت و الله ﻷ را به یگانگی یاد کرد...[۱]

زدن سنگ به جمره‌ی عقبه، پس از طلوع خورشید:

جابر س می‌گوید: ... وارد دشت محسر شد و مرکبش را به جلو راند؛ سپس راه میانه را که به جمره‌ی بزرگ می‌رسید، در پیش گرفت تا اینکه به جمره‌ی کنار درخت رسید و هفت سنگریزه به آن زد. رسول الله ج با پرتاب هر سنگ، تکبیر سر می‌داد.

ابن مسعود س می‌گوید: رسول الله ج در حالی‌که خانه کعبه در سمت چپ و منی در سمت راست ایشان قرار داشت، هفت سنگریزه به جمره‌ی کبرا زد.[۲]

افراد ناتوان می‌توانند پس از نیمه‌شب مزدلفه، سنگ بزنند:

ابن عباس ب می‌گوید: رسول الله ج مرا شب هنگام همراه افراد ناتوان فرستاد.[۳]

همچنین مادرمان عایشه ل می‌گوید: سوده که زنی سنگین وزن بود، از رسول الله ج خواست تا در شب مزدلفه و پیش از حرکت مردم، به‌راه بیفتد و رسول الله ج نیز به وی اجازه داد. ما تا صبح منتظر ماندیم و پس از حرکت وی، حرکت کردیم.[۴]

---

(۱)بخاری ش ۱۷۴۷ و مسلم ش ۱۲۹۶.

(۲)بخاری ش ۱۷۴۷ و مسلم ش ۱۲۹۶.

(۳)بخاری ش ۱۶۷۸ و مسلم ش ۱۲۹۳.

(۴)بخاری ش ۱۶۸۱ و مسلم ش ۱۲۹۰.

تراشیدن یا کوتاه کردن موهای سر:

انس بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم به منی آمد و رمی را انجام داد. سپس به محل اقامت خویش آمد و به آرایشگر دستور داد تا ابتدا موهای سمت راست و سپس موهای سمت چپ سرش را بتراشد. و آنها را به مردم می‌داد.[۱]

ـ تراشیدن سر برای مردان، بهتر از کوتاه کردن است:

رسول الله صلی الله علیه وسلم سه مرتبه فرمود: خدایا! کسانی را که سر تراشیده‌اند بیامرز. حاضران هر بار می‌گفتند: و کوتاه کنندگان را نیز بیامرز. آن‌گاه رسول الله صلی الله علیه وسلم پس از سه بار، فرمود: و آنان که موهای سرشان را کوتاه می‌کنند را نیز بیامرز.[۲]

ـ فضیلت کوتاه کردن برای زنان:

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: لازم نیست زنان موهایشان را بتراشند. آنها باید (موها را) کوتاه کنند.[۳]

حلال بودن همه چیز، پس از سنگ زدن جمره‌ی عقبه، مگر همبستری:

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: پس از زدن سنگ به جمره‌ی عقبه، همه چیز حلال می‌شود مگر همبستری با زنان. پرسیدند: استفاده از عطر چطور؟ گفت: من دیدم که رسول الله صلی الله علیه وسلم از مشک استفاده کرد. مگر غیر از این است که مشک، عطر می‌باشد؟[۴]

قربانی، تراشیدن مو و طواف پیش از رمی:

عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما می‌گوید: رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در حجةُ الوداع، در محلی ایستاده بود، مردم می‌آمدند و (در مورد مناسک) از ایشان می‌پرسیدند. مردی گفت: من متوجه نبودم

---

(۱)بخاری ش ۱۷۱ و مسلم ش ۱۳۰۵.

(۲)بخاری ش ۱۷۲۸ و مسلم ش ۱۳۰۲.

(۳)د ش ۱۹۸۴ و طبرانی در کبیر (۱۲/۲۵۰).

(۴)نس (۵/۲۷۷) و جه ش ۳۰۴۱.

و پیش از ذبح، سرم را تراشیدم. رسول اکرم ﷺ فرمود: اشکالی ندارد. مرد دیگری گفت: من متوجه نبودم و پیش از سنگ زدن، قربانی را ذبح کردم؟ فرمود: اشکالی ندارد. راوی می‌گوید: آن‌روز، در مورد هر چیزی که به تأخیر یا تقدیم افتاده بود، می‌پرسیدند و رسول الله ﷺ می‌فرمود: اشکالی ندارد.[(۱)]

سپری کردن شبهای تشریق در منی:

ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: عباس برای آب دادن به حاجیان، از رسول الله ﷺ اجازه گرفت تا شبهای منی را در مکه سپری کند. رسول الله ﷺ نیز به ایشان اجازه داد.[(۲)]

این روایت بیانگر آن‌ست که سپری کردن روزها و شبهای تشریق در منی، سنت است؛ ولی برای کسانی که عذری دارند، اشکالی ندارد که شب را در آنجا نگذرانند.

کسانی که معذورند، می‌توانند رمی (سنگ زدن) دو روز را در یک روز انجام دهند. عاصم بن عدی رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ به ساربانان اجازه داد تا شب را در بیرون سرزمین منی سپری کنند و روز دهم و روز بعدش را سنگ بزنند و دو روز بعد آن نیز سنگ بزنند و در پایان، روزی که مردم بر می‌گردند، سنگ بزنند.[(۳)]

ـ جواز زیارت و طواف کعبه در همه‌ی شبهای منی:

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: رسول الله ﷺ تا وقتی در منی ساکن بود، هر شب به زیارت کعبه می‌آمد.[(۴)]

سنگ زدن با هفت سنگریزه، به هر یک از جمره ها و در هر روز:

سالم بن عبدالله می‌گوید: عبدالله بن عمر رضی الله عنهما نخست با هفت سنگریزه به جمره‌ی اول

---

(۱)بخاری ش ۱۷۳۶ و مسلم ش ۱۳۰۶.

(۲)بخاری ش ۱۷۳۶ و مسلم ش ۱۳۱۵.

(۳)د ش ۱۹۷۳، ت ش ۹۴۵ و جه ش ۳۰۳۷.

(۴)بیهقی در سنن کبرا (۱۴۶/۵) و طحاوی در مشکل الآثار (۴۹۱/۱). نگا: ش ۸۰۴

می‌زد و پس از زدن هر سنگریزه، تکبیر می‌گفت. سپس تا دیر رو به قبله می‌ایستاد و دستها را بلند می‌کرد و دعا می‌نمود. سپس جمره‌ی میانه را همین روش سنگ می‌زد و بعد از آن، جمره‌ی عقبه را سنگ می‌زد و در کنار آن نمی ایستاد و می‌گفت: رسول الله ﷺ این‌گونه عمل نموده است.[۱]

استحباب خطبه در روز دهم:

ابو بکره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ در خطبه روز قربانی فرمود: آیا می‌دانید که این ماه، چه ماهی است»؟ گفتیم: الله عزوجل و رسولش بهتر می‌دانند. پس سکوت نمود؛ تا جایی‌که گمان کردیم نام دیگری برایش می‌گذارد. آن‌گاه فرمود: «آیا این ماه ذوالحجه نیست»؟ گفتیم: آری. فرمود: «این، کدام شهر است؟» گفتیم: الله عزوجل و رسولش بهتر می‌دانند. پس سکوت نمود تا جایی که گمان کردیم نام دیگری برایش بیان می‌کند. آن‌گاه فرمود: «مگر این شهر مکه نیست»؟ گفتیم: آری. سپس پرسید: «امروز، چه روزی است»؟ گفتیم: الله عزوجل و رسولش بهتر می‌دانند. پس سکوت نمود تا جایی‌که گمان کردیم نام دیگری برایش بر می‌گزینند. سپس فرمود: «آیا روز قربانی نیست»؟ گفتیم: آری. رسول الله ﷺ فرمود: «جان و مال و آبرویتان بر شما، مانند این روز و این شهر و این ماه، تا روزی که به دیدار پروردگارتان را می‌روید، حرام است. آیا من پیام الله عزوجل را به شما رساندم؟ همه گفتند: آری. فرمود: «بارالاها! گواه باش». و افزود: « فردِ حاضر باید به کسی که نیست، برساند. شاید بعضی از کسانی‌که این سخنان به آنها می‌رسد، از برخی که آنها را شنیده‌اند، بهتر دریابند». مواظب باشید که بعد از من، گمراه نشوید؛ آن‌گونه که برخی از شما گردن برخی دیگر را بزنند.[۲]

استحباب خطبه در روزهای میانی تشریق:

دو نفر از بنی بکر می‌گویند: رسول الله ﷺ در یکی از روزهای میانی ایام تشریق،

---

(۱)بخاری ش ۱۷۵۷ و احمد (۱۵۲/۲).

(۲)بخاری ش ۱۷۴۱.

خطبه‌ای منا را دوباره بیان فرمود.[۱]

طواف زیارت در روز دهم:

ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در روز دهم، طواف افاضه (زیارت) انجام داد سپس به منا برگشت و نماز ظهر را در آن‌جا خواند.

نافع می‌گوید: ابن عمر رضی الله عنهما نیز در روز دهم، طواف زیارت انجام می‌داد. سپس به منی بر می‌گشت و نماز ظهر را در آن‌جا می‌خواند و می‌گفت: رسول اکرم صلی الله علیه وسلم چنین کرده است.[۲]

امام شوکانی رحمه الله می‌گوید: طواف زیارت، به اتفاق علماء، از ارکان حج است که بدون آن، حج انجام نمی‌گیرد.[۳]

طواف وداع:

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: مردم پس از مناسک حج، از هرجا آمده بودند، به‌سوی همانجا به‌راه افتادند. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی برنگردد، مگر اینکه آخرین عملش طواف کعبه باشد.[۴]

البته زن حائض می‌تواند بدون طواف وداع برود.[۵]

باید دانست که در طواف وداع، رمل (تکان دادن شانه‌ها) لازم نیست؛ زیرا چنین چیزی از رسول الله صلی الله علیه وسلم نقل نشده است. همچنین طواف وداع برای اهل مکه نیست. و اگر کسی طواف وداع نمود سپس چند روزی در مکه ماند، روزی که می‌خواهد مکه را

---

(۱)د ش ۱۷۴۱.

(۲)مسلم ش ۱۲۰۸.

(۳)السیل الجرار.

(۴)مسلم ش ۱۳۲۷.

(۵)بخاری ش ۱۷۵۵ و مسلم ش ۱۳۲۸.

ترک نماید، باید دوباره طواف وداع انجام دهد. زیرا رسول الله ﷺ فرمود: آخرین کارتان، طواف باشد. همچنین شایسته است که حجاج، آب زمزم بردارند روایت است که مادرمان عایشه ؓ آب زمزم را در بطری‌ها می‌ریخت. از ایشان روایت است که رسول الله ﷺ در مَشک ها آب زمزم بر می‌داشت و از آن به بیماران می‌نوشانید و روی آنها می‌ریخت.[۱]

فصل هشتم: بدعتهای حج

بدعتهای سفر و احرام:

۱ـ نیت حج با زبان.

۲ـ منع دختران نوجوان از آمدن به حج.

۳ـ سفر حج بدون توشه‌ی راه و با ادعای توکل.

۴ـ دست خواهری دادن به مرد بیگانه، برای همسفر شدن.

۵ـ عقد کردن زن شوهردار به نیت مَحرَم شدن.

۶ـ سفر چند زن بدون داشتن محرم یا اینکه فقط یکی از آنان محرم داشته باشد.

۷ـ پایبندی در رفتن به حج، به‌تنهایی.

۸ـ تکبیر و تهلیل گفتن به‌جای تلبیه (لبیک گفتن).

۹ـ سکوت در حج.

۱۰ـ پوشیدن لباس احرام، پیش از میقات.

بدعتهای طواف

۱ـ گفتن این جمله در حال طواف «ایمانا بک و تصدیقاً بکتابک».

---

(۱)بخاری در تاریخ کبیر نگا: الصحیحه: ۸۸۳.

۲ـ خواندن تحیة المسجد، پیش از طواف قدوم.

۳ـ ایجاد مزاحمت و دویدن، پیش از سلام امام برای بوسیدن حجر اسود.

۴ـ بستن دست به‌هنگام طواف.

۵ـ گفتن این جمله هنگام دست زدن به حجر الأسود «ایماناً بک و تصدیقاً بکتابک».

۶ـ گفتن این جمله در ۴ طواف آخر «رب اغفر و ارحم و تجاوز...»

۷ـ گفتن این دعا در زیر ناودان کعبه: «اللهم اظلنی فی ظلک یوم لا ظل الا ظلک».

۸ـ غسل کردن برای طواف.

۹ـ طواف کردن زیر باران با این اعتقاد که باعث بخشش گناهان گذشته می‌شود.

۱۰ـ بوسیدن دو رکن شامی و مقام ابراهیم علیه السلام و دست کشیدن به آنها.

۱۱ـ بوسیدن رکن یمانی.

۱۲ـ مباح دانستن عبور از جلوی نمازگزار در مسجد الحرام.

۱۳ـ پایبندی به تلاوت قرآن در طواف.

بدعتهای مربوط به خانه‌ی کعبه

۱ـ دست زدن به پوشش کعبه برای تبرک.

۲ـ نوشتن نام‌های خود، بر در و دیوار کعبه.

۳ـ عقب رفتن در مقابل کعبه یا هنگام بیرون رفتن از مسجد الحرام.

۴ـ تبرک جستن به «عروه الوثقی» (بالای در کعبه) با این اعتقاد که هر کس به آن دست بزند، به عروه الوثقی دست یافته است.

بدعتهای مربوط به آب زمزم

۱ـ آبتنی با آب زمزم.

۲ـ اعتقاد به اینکه هرکس آب زمزم را بنوشد، وارد دوزخ نمی‌شود.

۳ـ ریختن باقیمانده‌ی آب زمزم در چاه زمزم و خواندن دعای مخصوص.

بدعتهای سعی میان صفا و مروه

۱ـ تکرار سعی در حج یا عمره.

۲ـ ترک سعی پس از طواف زیارت در حج تمتع.

۳ـ استمرار سعی تا فوت شدن نماز جماعت.

۴ـ پایبندی به دعای مشخص در منی؛ چنان‌که در «احیاء» آمده است: «اللهم هذه منا فامنن علی...»

۵ـ گفتن دعای مخصوص در سعی مانند: رب اغفر وارحم وتجاوز...

۶ـ انجام دادن چهارده سعی، به‌جای هفت دور و پایان دادن بر صفا.

۷ـ خواندن دو رکعت بعد از سعی.

بدعتهای عرفات

۱ـ هجوم بردن به کوه عرفات و اصل دانستن آن در وقوف عرفه.

۲ـ غسل کردن برای عرفه.

۳ـ رو به قبله کردن در وقوف عرفه.

۴ـ وقوف عرفه در بخشی از روز هشتم احتیاطاً که ممکن است در رؤیت هلال اشتباه کرده باشند.

۵ـ سکوت درعرفه و ترک دعا.

۶ـ اعتقاد به اینکه الله در عرفات حضور پیدا می کنند و با مردم مصافحه می‌نمایند.

۷ـ خواندن نماز ظهر و عصر قبل ازخطبه امام.

۸ـ خواندن نوافل بین نماز ظهر و عصر در عرفات.

۹ـ اعتقاد به اینکه وقوف عرفه در روز جمعه معادل با هفتاد و دو حج است.

بدعتهای مزدلفه

۱ـ شتابزدگی در ترک میدان عرفات به‌سوی مزدلفه.

۲ـ وقوف در مزدلفه بدون شب گذراندن.

۳ـ التزام دعای مخصوص هنگام ورود به مزدلفه.

۴ـ ترک مبادرت به نماز مغرب در مزدلفه و مبادرت به جمع آوری سنگ ریزه.

۵ـ پایبندی به دعای زیر در مشعر الحرام: «اللهم بحق المشعر الحرام...»

۶ـ دادن هزینه‌ی قربانی، به‌جای قربانی کردن.

۷ـ ذبح پیش از روز دهم.

بدعتهای خروج از احرام

۱ـ اکتفا به تراشیدن یک چهارم سر.

۲ـ آغاز حلق از سمت چپ.

۳ـ دعای مخصوص هنگام حلق مانند: «الحمدلله علی ما هدانا و أنعم علینا...»

۴ـ رو به قبله کردن هنگام حلق چنان‌که صاحب احیاء آن‌را سنت دانسته است.

۵ـ زنده نگهداشتن این شب.

بدعتهای جمرات

۱ـ غسل کردن برای زدن سنگ.

۲ـ شستن سنگ ریزه ها قبل از زدن.

۳ـ تسبیح گفتن بجای تکبیر.

۴ـ اضافه کردن بر تکبیر مانند: رغما للشیطان و حزبه...

۵ـ ایستادن با فاصله مشخص مثلاً پنج ذراع و ... با ستون.

۶ـ زدن با کفش و غیره.

۷ـ خواندن نماز عید در منی.

۸ـ بیرون شدن از مکه برای احرام عمره نفلی.

۹ـ به عقب رفتن هنگام بیرون شدن از مسجد الحرام بعد از طواف وداع.

فصل نهم: بهترین نوع هدی (حیوان قربانی)

الف) شتر: زیرا الله ﷻ فرموده است:

﴿ وَٱلۡبُدۡنَ جَعَلۡنَٰهَا لَكُم مِّن شَعَٰٓئِرِ ٱللَّهِ ﴾ [حج: ۳۶].

«شتر را برای شما از شعایر الاهی قرار دادیم».

ب) گاو.　　　　ج) گوسفند.

گاو و شتر از هفت نفر:

جابر ﷺ می‌گوید: ما با رسول الله ﷺ به نیت حج رهسپار شدیم. ایشان دستور داد تا هفت نفر در یک گاو یا شتر شریک شویم.(۱)

جواز خوردن از گوشت هدی:

عایشه ﷺ می‌گوید: پنج روز به ذی‌قعده مانده بود که همراه رسول الله و فقط به نیت حج، به‌راه افتادیم. وقتی به مکه نزدیک شدیم، رسول الله ﷺ به کسانی که با خود حیوان قربانی نیاورده بودند، دستور داد تا پس از طواف و سعی، از احرام بیرون آیند. سپس در روز دهم، برایمان گوشت گاو آوردند. پرسیدم: این چیست؟ گفتند: گوشت حیوانی است که رسول الله ﷺ از طرف همسرانش ذبح کرده است.(۲)

جواز سوار شدن بر حیوان قربانی:

انس ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ متوجه مردی شد که افسار شتری را به‌دست دارد (و پیاده راه می‌رود) فرمود: بر آن سوار شو. مرد گفت: این هدی (قربانی) است. فرمود: بر آن سوار شو. رسول الله ﷺ سه بار این جمله را تکرار نمود.(۳)

استحباب نشان کردن حیوان قربانی:

ابن عباس ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ نماز ظهر در ذی الحلیفه را خواند سپس دستور داد تا شترش را بیاورند. آن‌گاه سمت راست کوهان شتر را زخمی نمود و با خون، آن‌را رنگین ساخت و به گردنش دو کفش آویزان نمود. سپس بر آن سوار شد و هنگامی که به مکانی به نام بیداء رسید، لبیک گفت و نیت حج کرد.(۴)

---

(۱)مسلم ش (۱۳۱۸)، د ش ۲۸۰۷، ت ش ۹۰۴ و نس (۲۲۲/۷).

(۲)بخاری ش ۱۷۰۹ و مسلم ش ۱۲۱۱.

(۳)بخاری ش ۱۲۹۰ و مسلم ش ۱۳۲۳.

(۴)مسلم ش ۱۲۴۳، د ش ۱۷۵۲، ت ش ۹۰۶ و جه ش ۳۰۹۷.

حکم کسی که قربانیش را می‌فرستد تا در منی ذبح کنند:

عمره بنت عبدالرحمان می گوید: زیاد بن ابی سفیان به عایشه رضی الله عنها نوشت که عبدالله بن عباس رضی الله عنهما می گوید: هرکس هدی به مکه بفرستد، چیزهایی که برای مُحرِم حرام است، بر او نیز حرام می‌شود. مادرمان عایشه رضی الله عنها گفت: خیر؛ چنین که ابن عباس رضی الله عنهما می گوید، نیست. زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم، قلاده به گردن حیوان انداخت و آن‌را به ابو بکر رضی الله عنه سپرد تا در حج ذبح کند؛ ولی تا روز ذبح حیوان، چیزی بر او حرام نگردید.[۱]

بحث عمره

۱ـ برای عمره نیز مانند حج، از میقاتهایی که بیان گردید، باید لباس احرام پوشید.

۲ـ اهل مکه باید از بیرون منطقه‌ی حرم لباس احرام بپوشند.

مادرمان عایشه رضی الله عنها می گوید: در آخرین حج رسول الله صلی الله علیه وسلم، ما نیز رفتیم و نیت عمره نمودیم. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «هرکس با خود حیوان قربانی همراه دارد، هم نیت حج کند و هم نیت عمره، و در پایان، یکجا از احرام هر دو بیرون آید.» من در حالی وارد مکه شدم که دچار قاعدگی شده بودم و نتوانستم طواف کعبه و سعی صفا و مروه را انجام دهم. جریان را به رسول الله صلی الله علیه وسلم گفتم. فرمود: «گیسوهایت را باز کن و آنها را شانه بزن و عمره را رها کرده، نیت حج کن». پس از اتمام مناسک حج، رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا با برادرم عبدالرحمن به «تنعیم» فرستاد و گفت: «از اینجا احرام عمره ببند». ولی همراهانم پس از طواف و سعی، از احرام عمره بیرون آمدند. و روزی که از منا برگشتند، طواف دیگری برای حج انجام دادند. اما کسانی که یکجا نیت حج و عمره کرده بودند، فقط یک طواف انجام دادند.[۲]

(۱)بخاری ش ۱۷۰۰ و مسلم ش ۱۳۲۱.

(۲)بخاری ش ۱۷۸۴ و مسلم ش ۱۲۱۱.

ارکان عمره:

الف) احرام ب) طواف ج) سعی بین صفا و مروه د) تراشیدن یا کوتاه کردن مو

وقت عمره:

عمره در همه‌ی روزهای سال جایز است و محدودیتی ندارد. چنان‌که انس ﷺ می‌گوید: رسول اکرم ﷺ چهار عمره انجام داد و همه در ماه ذی‌قعده بود؛ به‌جز عمره‌ی حدیبیه، عمره سال بعد و عمره‌ی پس از تقسیم غنائم جنگ حنین و عمره ای که همراه با حج کرد.[۱]

شایان ذکر است که عمره در رمضان، برابر با حج است؛ بدلیل روایتی که در این مورد از ابن عباس ﷺ روایت شده است.[۲]

(۱)بخاری ش ۱۷۸۰ و مسلم ش ۱۲۵۳.

(۲)بخاری ش ۱۷۸۲ و مسلم ش ۱۲۵۶.

كتاب نكاح

گفتار یکم: احکام نکاح

تشویق به ازدواج:

عبدالله بن مسعود ﷺ می‌گوید: همراه رسول الله ﷺ بودیم که فرمود: «کسی که توانایی ازدواج کردن دارد، ازدواج کند. زیرا این کار، باعث حفاظت چشم و شرمگاه می‌شود. و کسی که توانایی ازدواج ندارد، روزه بگیرد. چراکه روزه، شهوت را ناتوان و کنترل می‌کند».[۱]

همچنین انس بن مالک ﷺ می‌گوید: تعدادی از اصحاب ﷺ با هم سخن می‌گفتند. یکی گفت: من برای همیشه، تمام شب را نماز می‌خوانم. دیگری گفت: من برای همیشه، روزه می‌گیرم و یک‌روز آن‌را هم نمی‌خورم. سومی گفت: من از زنان کناره‌گیری کرده و هرگز ازدواج نمی‌کنم. این خبر به رسول الله ﷺ رسید؛ پس فرمود: «کسانی چنین و چنان گفته‌اند. سوگند به الله ﷻ که من بیشتر از همهٔ شما از الله ﷻ می‌ترسم و بیشتر از شما تقوا دارم. در عین حال، هم روزه می‌گیرم و هم می‌خورم؛ هم نماز می‌خوانم و هم می‌خوابم و با زنان نیز ازدواج می‌کنم. پس هر کس از سنت من روی بگرداند، از من نیست».[۲]

حرمت ترک ازدواج:

سعد بن ابی وقاص می‌گوید: رسول الله ﷺ به عثمان بن مظعون ﷺ اجازه نداد که ازدواج را ترک کند. اگر اجازه‌ی چنین کاری به وی می‌داد، ما نیز خود را عقیم می‌کردیم.[۳]

---

(۱)بخاری ش ۱۹۰۵ و مسلم ش ۱۴۰۰.

(۲)بخاری ش ۵۶۰۳ و مسلم ش ۱۴۰۱.

(۳)بخاری ش ۵۷۰۳ و مسلم ش ۱۴۰۲.

از چه زنی باید خواستگاری شود:

انس ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ ما را به ازدواج تشویق و از ترک ازدواج شدیداً نهی می‌نمود و می‌فرمود: با زنانی که فرزند می زایند و دوست داشتنی هستند ازدواج کنید؛ چراکه تعداد زیاد شما در روز رستاخیز، مایه‌ی فخر و مباهات من در نزد دیگر پیامبران است.[1]

همچنین ابو هریره ﷺ می‌گوید: نبی اکرم ﷺ فرمود: «زن به‌خاطر چهار چیز نکاح می‌شود: به‌خاطر مال، نسب، زیبایی و دین‌داری. پس زنِ دیندار انتخاب کن تا خیر نصیبت شود».[2]

جابر ﷺ نیز می‌گوید: رسول الله ﷺ به من فرمود: ای جابر! با دوشیزه ازدواج کرده‌ای یا بیوه؟ گفتم: با بیوه. فرمود: چرا با یک دوشیزه ازدواج نکردی تا با یکدیگر بازی می کردید.[3]

رضایت بیوه:

ابن عباس ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: اختیار زن بیوه با خود اوست و باید از دوشیزه نظرخواهی شود و سکوتش، نشانه‌ی رضایت اوست.[4]

ازدواج ناخواسته:

از خنساء بنت خذام که بیوه بود، روایت است که پدرش وی را بدون رضایتش، به ازدواج مردی در آورد. او به رسول الله ﷺ شکایت کرد؛ پس ایشان نکاح را فسخ

---

(۱)احمد (۱۵۸/۳) نگا: الارواء ۱۷۸۴.

(۲)بخاری ش ۵۰۹۰ و مسلم ش ۱۴۶۶.

(۳)بخاری ش ۵۰۷۹ و مسلم ش ۷۱۵.

(۴)مسلم ش ۱۴۲۱، د ش ۲۰۹۸ و ت ش ۱۱۰۸.

نمود.[۱]

ابو هریره ؓ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: نظر دختر یتیم را در مورد ازدواجش جویا شوید؛ اگر سکوت نمود، راضی است و اگر انکار نمود، نباید او را مجبور کرد.[۲]

خواستگاری از طرف دختر یا سرپرست دختر:

عبدالله بن عمر ؓ می‌گوید: هنگامی که شوهر حفصه بنت عمر ؓ، خنیس بن حذافه ؓ که از اصحاب رسول الله ﷺ بود، در مدینه وفات یافت، عمر ؓ گفت: نزد عثمان بن عفان ؓ رفتم و حفصه ؓ را بر او عرضه نمودم. عثمان ؓ گفت: باید در این مورد بیندیشم. پس از گذشت چند روز، گفت: در حال حاضر، قصد ازدواج ندارم. عمر ؓ می‌گوید: سپس نزد ابو بکر ؓ رفتم و به او پیشنهاد ازدواج با حفصه ؓ را دادم. او سکوت نمود و پاسخ نداد. من از برخورد او بیشتر رنجیده‌خاطر شدم تا پاسخ عثمان ؓ. چند روزی نگذشت که رسول الله ﷺ از حفصه ؓ خواستگاری نمود و من او را به نکاح ایشان در آوردم. آن‌گاه ابو بکر ؓ نزد من آمد و گفت: آیا به‌خاطر برخوردم در مورد نکاح با حفصه ؓ، رنجیده خاطر شده‌ای؟ گفتم: آری. ابو بکر ؓ گفت: چون از رسول الله ﷺ شنیدم که می‌خواهد حفصه ؓ را از شما خواستگاری کند، به شما چیزی نگفتم و اگر رسول الله ﷺ قصد ازدواج با او را نمی‌داشت، من حتماً می‌پذیرفتم.[۳]

خواستگاری از دختر نابالغ در نزد پدرش:

عروه ؓ می‌گوید: رسول الله ﷺ از عایشه ؓ در نزد ابو بکر ؓ خواستگاری نمود. ابوبکر ؓ گفت: من برادرت هستم. رسول الله ﷺ فرمود: «تردیدی نیست که تو

---

(۱)نس ش ۳۲۶۸ و جه ش ۱۸۷۳ نگا: الارواء ش ۱۸۳۰.

(۲)نس ش ۳۲۷۰ نگا: الارواء ش ۱۸۲۸.

(۳)بخاری ش ۵۱۲۲.

برادر دینی من هستی؛ ولی ازدواج با دخترت برای من حلال است.[۱]

حرمت خواستگاری بر خواستگاری دیگر:

ابن عمر ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: نباید از دختری که کسی او را خواستگاری کرده است، خواستگاری کرد؛ مگر اینکه خواستگار اول دست بردارد یا اجازه دهد.[۲]

حرمت خواستگاری در زمان عدّه:

منظور خواستگاری از زنی است که شوهرش وفات کرده یا او را طلاق داده و هنوز در دوران عدّه به‌سر می‌برد. فاطمه بنت قیس ﷺ گفت که شوهرش او را سه طلاقه کرد. آن‌گاه رسول الله ﷺ برای او نفقه و حق مسکن نداد. او می‌گوید: رسول الله ﷺ به من فرمود: بعد از اینکه عدّه‌ات به پایان رسید، مرا باخبر کن. من نیز پایان دوران عدّه‌ام را به ایشان خبر دادم. آن‌گاه معاویه، ابوجهم و اسامه ﷺ از من خواستگاری کردند. رسول الله ﷺ فرمود: معاویه مرد تهی‌دستی است و ابو جهم زنانش را می‌زند؛ ولی اسامه خوب است. و افزود: باید از حکم الله ﷻ و پیامبرش را بپذیری. فاطمه ﷺ می‌گوید: با اسامه ازدواج کردم و سود بردم.[۳]

جواز خواستگاری با کنایه گویی از زنی که در حال عده است:

چنانکه خداوند فرموده است:

﴿ وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُم بِهِۦ مِنْ خِطْبَةِ ٱلنِّسَآءِ أَوْ أَكْنَنتُمْ فِىٓ أَنفُسِكُمْ ۚ عَلِمَ ٱللَّهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ وَلَـٰكِن لَّا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّآ أَن تَقُولُوا۟

---

(۱)بخاری ش ۵۰۸۱.

(۲)بخاری ش ۵۱۴۲، احمد (۱۵۳/۲) و نس (۷۳/۶).

(۳)مسلم ش ۱۴۸۰، د ش ۲۲۸۴ و ت ش ۱۱۸۰.

قَوْلاً مَّعْرُوفاً ۚ وَلَا تَعْزِمُواْ عُقْدَةَ ٱلنِّكَاحِ حَتَّىٰ يَبْلُغَ ٱلْكِتَٰبُ أَجَلَهُۥ ۚ ﴾ [بقره:۲۳۵]

(اشکالی ندارد که در خواستگاری از زنان کنایه گویی کنید یا در دل مخفی نگه دارید...)

جواز نگاه به زنی که از وی خواستگاری می‌شود:

جابر ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: اگر کسی قصد ازدواج با زنی را دارد و برایش ممکن است که او را ببیند، پس این کار را انجام دهد.[1]

ابو هریره ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ به مردی که قصد داشت، فرمود: او را دیده‌ای؟ گفت: خیر. فرمود: برو و او را ببین.[2]

رضایت سرپرست، شرط صحت نکاح:

ابو برده ﷺ به نقل از پدرش می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «لا نِكاحَ إلاّ بِوَلِيٍّ».[3]

«نکاح صحیح نیست، مگر با حضور سرپرست».

مادرمان عایشه ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: نکاح زنی که بدون اجازه‌ی سرپرستش باشد، باطل است. اگر آمیزشی صورت گیرد، مهر لازم می‌گردد و در صورت اختلاف اولیای زن، حاکم ولی او محسوب می‌شود.[4]

حضور دو شاهد، شرط صحت نکاح:

مادرمان عایشه ﷺ می‌گوید: نکاح، بدون حضور سرپرست و دو شاهد عادل، صحیح

---

(۱)احمد (۳۲۴/۲) د ش ۲۰۸۲ نگا: الارواء ش ۱۷۹۱.

(۲)مسلم ش (۱۴۲۴/۷۵) و نس (۹۶/۶).

(۳)د ش ۲۰۸۵ و ت ش ۱۱۰۱ و جه ش ۱۸۸۱ نگا: الارواء ش ۱۸۳۹.

(۴)بیهقی در سنن کبرا (۱۲۵/۷) و دارقطنی در سنن (۲۲۵/۳).

نیست. در صورت دو دستگی، حاکم، سرپرست کسی است که سرپرست ندارد.[۱]

بطلان رضایت سرپرست در صورتی که مانع ازدواج شود یا غیر مسلمان باشد:

زیرا الله ﷻ می‌فرماید: «فلا تعضلوهن اَن ینکحن» «آنان را از نکاح باز ندارید.» مادرمان ام حبیبه ﵄ می‌گوید: شوهرش عبیدالله بن جحش در سرزمین حبشه فوت کرد. آن‌گاه نجاشی (پادشاه حبشه) او را به عقد رسول الله ﷺ درآورد و از طرف ایشان، چهار هزار به‌عنوان مهریه به وی داد و او را با شرحیل بن حسنه نزد رسول اکرم ﷺ فرستاد.[۲]

صحت وکالت یک نفر از طرف زوجین:

عقبه بن عامر ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ به مردی گفت: دوست داری فلان زن را به عقد تو در آورم؟ آن مرد گفت: آری. سپس به آن زن فرمود: دوست داری تو را به عقد فلانی در بیاورم؟ گفت: آری. آن‌گاه رسول الله ﷺ آنها را بدون تعیین مهریه، به عقد یکدیگر در آورد. سپس آن مرد در صلح حدیبیه شرکت کرد و رسول الله ﷺ به کسانی که در حدیبیه شرکت داشتند، سهمیه‌ای از خیبر داد. آن مرد هنگام وفاتش گفت: رسول الله ﷺ فلانی را به عقد من در آورد و به او چیزی نداده‌ام؛ حال شما را گواه می‌گیرم که سهم من در خیبر، از آنِ همسرم می‌باشد. آن‌گاه آن زن سهم شوهرش را از خیبر، در برابر صد هزار فروخت.[۳]

استحباب خواندن خطبه‌ی نکاح:

ابن مسعود ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ خواندن تشهد در نماز و تشهد در حاجت را به ما آموزش داد. او پس از خواندن تشهد نماز، تشهد حاجت را چنین خواند:

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَسَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا فَمَنْ يَهْدِهِ

---

(۱)د ش ۲۰۸۳ و ت ش ۱۱۰۲ نگا: الارواء ش ۱۸۴۰.

(۲)د ش ۲۱۰۷. ش د ۶/۱۱۹

(۳)د ش ۲۱۱۷ نگا: الارواء ش ۱۹۲۴.

اللهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يُضْلِلْ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.

﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِۦ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ ﴾ [آل عمران: ۱۰۲]

﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِى خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَٰحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَآءً ۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِى تَسَآءَلُونَ بِهِۦ وَٱلْأَرْحَامَ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا ﴾ [نساء: ۱]

﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَقُولُواْ قَوْلًا سَدِيدًا ﴿٧٠﴾ يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَـٰلَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ ۗ وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا ﴾ [احزاب: ۷۰ـ۷۱].(۱)

دعا و تبریک گفتن:

ابو هریره ﷺ می‌گوید: وقتی رسول الله ﷺ به تازه دامادی تبریک می‌گفت، چنین فرمود: **بارَکَ اللهُ لَکَ وَ بارَکَ عَلَیکَ وَ جَمَعَ بینَکُما عَلَی خَیرٍ.** الله ﷻ به تو برکت ارزانی دارد و شما دو نفر را بر نیکی گرد آورد».(۲)

---

(۱)ت ش ۱۱۰۵ د ش ۲۱۱۸، جه ش ۱۸۹۲ شیخ البانی می گوید: این خطبه که معروف به خطبه حاجت است از شش نفر از صحابه روایت شده و مخصوص نکاح نیست. بلکه برای همه مناسبات از جمعه، عیدین و ... مشروع می‌باشد.

(۲)ت ش ۱۰۹۱ و جه ش ۱۹۰۵.

گفتار دوم: نکاحهای حرام

منسوخ بودن نکاح متعه:

متعه یعنی عقد زن برای مدت معینِ چند روزه یا چند ماهه یا ... این نوع ازدواج، به اتفاق علما، در شریعت اسلام روا بوده است. چنان‌که الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ فَمَا ٱسۡتَمۡتَعۡتُم بِهِۦ مِنۡهُنَّ فَـَٔاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ ﴾ [نساء: ۲۴].

«مزد زنانی را که مورد استفاده قرار داده‌اید، بپردازید».

عبدالله بن مسعود ﷺ می‌گوید: همراه رسول الله ﷺ می‌جنگیدیم و زنانمان همراه ما نبودند. به رسول الله عرض کردیم: اجازه می‌دهید خود را اخته کنیم؟ ایشان ما را از این کار منع کرد، سپس اجازه داد تا در برابر دادن یک لباس، با زنان ازدواج کنیم. آن‌گاه این آیه را تلاوت نمود:

﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُحَرِّمُواْ طَيِّبَـٰتِ مَآ أَحَلَّ ٱللَّهُ لَكُمۡ وَلَا تَعۡتَدُوٓاْ ﴾ [مائده: ۸۷].(۱)

«ای مؤمنان! چیزهای پاکیزه‌ای را که الله برای شما حلال کرده است، حرام نشمارید و (از حد) تجاوز مکنید.»

امام شافعی ﷺ می‌گوید: ابن مسعود ﷺ در مورد اجازه‌ی متعه سخن گفت. ولی نگفت که این جریان پیش از خیبر بوده است یا پس از آن. علی بن ابی طالب ﷺ روایتی نقل می‌کند که در آن، رسول الله ﷺ از متعه نهی کرده است. این روایت، ناسخ روایت ابن مسعود ﷺ به‌شمار می‌رود. بنابراین نکاح متعه به هیچ‌وجه روا نیست.(۲)

---

(۱)بخاری ش ۴۶۱۵ و مسلم ش ۱۴۰۴.

(۲)معرفه السنن و الآثار (۳۴۲/۵).

نکاح متعه پس از آنکه حلال شده بود، در شش مورد زیر منسوخ گردید: در خیبر، در عمره القضا، در سال فتح مکه، در سال اوطاس، در غزوه‌ی تبوک و در حجه الوداع.

در خیبر:

چنان‌که علی ﷺ به ابن عباس ﷺ گفت: رسول الله ﷺ در جنگ خیبر از متعه و خوردن گوشت خران اهلی، منع فرمود.[۱]

به احتمال زیاد، این اجازه پس از حرام شدن در خیبر، به گوش علی ﷺ نرسیده بود که از حرمت روز خیبر استدلال نمود؛ در حالی‌که پس از آن، دوباره رسول الله ﷺ آن‌را جایز قرار داد تا اینکه در سال فتح مکه، حرام نمود.

در عمره ی قضا:

حسن ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ در فتح مکه به یاران خویش اجازه داد تا عقد متعه کنند.[۲] البته این روایت به‌خاطر مرسل بودن، ضعیف است.

در سال فتح مکه:

ربیع بن سبره می‌گوید: پدرش همراه رسول الله ﷺ در فتح مکه شرکت نموده و گفته است: ما پانزده روز آنجا ماندیم. آن‌گاه رسول الله ﷺ به ما اجازه‌ی عقد متعه داد. من و پسر عمویم در گشت و گذاری در پایین مکه به زن جوانی برخوردیم. من که از پسر عمویم زیباتر بودم، شال کهنه‌ای داشتم و او شال جدیدی داشت. به زن جوان گفتیم: دوست داری با یکی از ما ازدواج (موقت) کنی؟ گفت: درعوض چه چیزی به من می‌دهید؟ گفتیم: این شالها را داریم. پسر عمویم گفت: شال من نو و بهتر است. آن زن مرا پسندید و گفت: شال او نیز چندان بد نیست. با او ماندم تا اینکه رسول الله ﷺ نکاح

---

(۱)بخاری ش ۵۱۱۵ و مسلم ش ۱۴۰۷.

(۲)مصنف عبدالرزاق ش ۱۴۰۴۰.

موقت را تحریم نمود.[۱]

در سال اوطاس:

سلمه بن اکوع ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ در سال اوطاس، سه روز متعه را حلال اعلام کرد؛ سپس از آن منع فرمود.[۲]

در غزوه‌ی تبوک:

ابو هریره ﷺ روایتی نقل کرده که پس از غزوه تبوک رسول الله ﷺ متعه را حرام گردانید. ولی این روایت را ضعیف قرار داده اند.[۳]

در حج الوداع:

ربیع بن سبره به نقل از پدرش گفته است که رسول الله ﷺ نکاح متعه را در **حجة** الوداع حرام اعلام کرد. ولی این روایت شاذ است.[۴]

گرچه روایات تحریم نکاح متعه در عمره‌ی قضاء، غزوه‌ی تبوک و حجه الوداع ضعیف، مرسل و شاذ هستند؛ ولی با روایات مربوط به حرمت آن در سال فتح مکه و اوطاس که هر دو در یک‌سال اتفاق افتاده‌اند، تقویت می‌شوند.

امام نووی ﷺ در این‌باره می‌گوید: در واقع تحریم و مباح بودن نکاح متعه، دوبار اتفاق افتاده است؛ پیش از غزوه‌ی خیبر مباح بود سپس حرام گردید. دوباره در فتح مکه حلال شد و پس از آن، برای همیشه حرام گردید.[۵]

---

(۱)مسلم ش (۱۴۰۶).

(۲)مسلم ش ۱۴۰۵، بیهقی و ابن‌حبان در صحیح خودش ۴۱۵۱.

(۳)ابن حبان، دارقطنی و بیهقی.

(۴)احمد (۴۰۴/۳) بیهقی (۲۰۴/۷) و طبرانی در الکبیر ش ۶۵۳۲.

(۵)شرح صحیح مسلم (۱۸۱/۹).

نکاح تحلیل:

ابن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم مرد حلال کننده و حلال‌شونده را نفرین کرده است.(۱)

بدین صورت که یک مرد، با زن مطلقه به قصد اینکه او را برای همسر اولش حلال بگرداند، ازدواج می‌کند سپس او را طلاق می‌دهد. برخی افراد، از نفرین رسول الله صلی الله علیه وسلم چنین فهمیده‌اند که نکاح اصلاً منعقد نمی‌شود. زیرا این نکاح به قصد طلاق انجام شده و نکاح موقت به‌حساب می‌آید و باطل است.

(۱)ت ش ۱۱۲۰، نس (۱۴۹/۶)، احمد (۴۵۰/۱) و بیهقی ش ۱۱۲۰.

نکاح شَغار:

ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از نکاح شغار منع فرمود. و آن نکاح، این‌گونه است که دو مرد، دختران یا خواهران یکدیگر را مشروط به اینکه مهریه نداشته باشند، به عقد یکدیگر در آورند.(۱)

نکاح برده، بدون اجازه‌ی مالک:

جابر رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر برده‌ای بدون اجازه مالکش ازدواج کند، نافرمان محسوب می‌شود.(۲)

جمع بین عمه و برادرزاده، یا خاله و خواهرزاده:

ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: جایز نیست که عمه و برادرزاده یا خاله و خواهرزاده همزمان در نکاح یک فرد باشند.(۳)

نکاح مُحرم:

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: شخص مُحرِم، نه نکاح کند و نه کسی را به نکاح کسی در بیاورد.(۴)

نکاح زناکار و مشرک:

الله عزوجل می‌فرماید:

﴿ ٱلزَّانِي لَا يَنكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوۡ مُشۡرِكَةً وَٱلزَّانِيَةُ لَا يَنكِحُهَآ إِلَّا زَانٍ أَوۡ مُشۡرِكٞ ﴾ [نور: ۳]

---

(۱)بخاری ۵۱۱۲ و مسلم ش ۱۴۱۵.

(۲)د ش ۲۰۷۸ و ت ش ۱۱۱۱ نگا: الارواء ش ۱۹۳۳.

(۳)بخاری ش۵۱۰۹ و مسلم ش ۱۴۰۸ و د ش ۲۰۶۵.

(۴)احمد (۹۶/۱) مسلم ش ۱۴۰۹، د ش ۱۸۴۱ و ت ش ۸۴۰.

«مرد زناکار جز با زن زناکار یا مشرک، و زن زناکار جز با مرد زناکار یا مشرک، ازدواج نکند».

ابو هریره ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «زناکاری که بر او حد زنا جاری شده است، جز با همانند خود ازدواج نکند.»[۱]

عبدالله بن عمرو ﷺ می‌گوید! مرثد بن ابی مرثد که شیفته‌ی زن زناکاری به نام عناق در مکه بود، از رسول الله ﷺ اجازه خواست تا با وی ازدواج کند. رسول الله ﷺ سکوت فرمود. دیری نگذشت که این آیه نازل گردید:

﴿ ٱلزَّانِي لَا يَنكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَٱلزَّانِيَةُ لَا يَنكِحُهَآ إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ ﴾ [نور: ۳].

آن‌گاه رسول الله ﷺ او را خواست و آیه را بر او تلاوت کرد و فرمود: با او ازواج نکن.[۲]

ازدواج با بیش از چهار زن:

حارث بن قیس می‌گوید: من در حالی که هشت زن در اختیار داشتم، مسلمان شدم و این مسأله را با رسول الله ﷺ در میان گذاشتم. فرمود: از میانشان، چهار تن را برگزین.[۳]

همچنین ابن عمر ﷺ می‌گوید: غیلان بن سلمه ثقفی در حالی مسلمان شد که ده همسر داشت و همه‌ی آنان با او مسلمان شدند. آن‌گاه رسول الله ﷺ به او دستور داد تا از میان آنان، چهار تن را نزد خود نگهدارد.[۴]

---

(۱)احمد (۳۲۴/۲) و دش ۲۰۵۲.

(۲)د ش ۲۰۵۱ و تش ۳۱۷۷.

(۳)د ش ۲۲۴۱ و جه ش ۱۹۵۲.

(۴)ت ش ۱۱۲۸ و جه ش ۱۹۵۳.

ازدواج همزمان با دو خواهر:

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ وَأَن تَجۡمَعُواْ بَيۡنَ ٱلۡأُخۡتَيۡنِ ﴾ [نساء: ۲۳]

«و اینکه همزمان با دو خواهر ازدواج کنید، (حرام است)».

ضحاک‌بن‌فیروز به نقل از پدرش می‌گوید: به رسول الله ﷺ گفتم: ای رسول خدا ﷺ! من در حالی مسلمان شده ام که همزمان دو خواهر در عقد من است؟ رسول الله ﷺ فرمود: یکی از آنها را رها کن.[۱]

حلال بودن مطلقه با سه طلاق:

چنین زنی، وقتی برای شوهر اولش حلال می‌شود که با مرد دیگری ازدواج کند، سپس آن مرد دوم، او را طلاق دهد؛ البته این ازدواج و طلاق نباید به قصد حلال کردن زن برای شوهر اولش باشد. چنان که الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ فَإِن طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُۥ مِنۢ بَعۡدُ حَتَّىٰ تَنكِحَ زَوۡجًا غَيۡرَهُۥۗ فَإِن طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡهِمَآ أَن يَتَرَاجَعَآ إِن ظَنَّآ أَن يُقِيمَا حُدُودَ ٱللَّهِ ﴾ [بقره: ۲۳۰].

«و اگر [شوهر برای بار سوم] او را طلاق گفت، پس از آن، دیگر [آن زن] برای او حلال نیست تا اینکه با شوهری غیر از او ازدواج کند [و با او همخوابگی نماید] پس اگر [شوهر دوم] وی را طلاق گفت، بر او و شوهر اولش گناهی نیست که دوباره با هم ازدواج کنند؛ البته در صورتی که مطمئن باشند حدود الهی را رعایت خواهند کرد.»

---

(۱) د ش ۲۲۴۳ و ت ش ۱۱۳۰ و جه ش ۱۹۵۱.

مادرمان عایشه ل می‌گوید: مردی همسرش را سه طلاقه کرد. سپس مرد دیگری با آن زن ازدواج نمود و پیش از همبستری، او را طلاق داد. آن‌گاه شوهر اولش خواست دوباره با او ازدواج کند. در این‌باره از رسول الله ص جویا شد. رسول الله ص فرمود: خیر. مگر اینکه آن‌دو از یکدیگر کام گیرند.(۱)

زنانی که نکاح با آنان در قرآن حرام اعلام شده است:

الله می‌فرماید:

﴿ وَلَا تَنكِحُواْ مَا نَكَحَ ءَابَآؤُكُم مِّنَ ٱلنِّسَآءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَۚ إِنَّهُۥ كَانَ فَٰحِشَةً وَمَقْتًا وَسَآءَ سَبِيلًا ٢٢ حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَٰتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَٰتُكُمْ وَعَمَّٰتُكُمْ وَخَٰلَٰتُكُمْ وَبَنَاتُ ٱلْأَخِ وَبَنَاتُ ٱلْأُخْتِ وَأُمَّهَٰتُكُمُ ٱلَّٰتِيٓ أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَٰتُكُم مِّنَ ٱلرَّضَٰعَةِ وَأُمَّهَٰتُ نِسَآئِكُمْ وَرَبَٰٓئِبُكُمُ ٱلَّٰتِي فِي حُجُورِكُم مِّن نِّسَآئِكُمُ ٱلَّٰتِي دَخَلْتُم بِهِنَّ فَإِن لَّمْ تَكُونُواْ دَخَلْتُم بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَٰٓئِلُ أَبْنَآئِكُمُ ٱلَّذِينَ مِنْ أَصْلَٰبِكُمْ وَأَن تَجْمَعُواْ بَيْنَ ٱلْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا ٢٣ ۞ وَٱلْمُحْصَنَٰتُ مِنَ ٱلنِّسَآءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَٰنُكُمْۖ كِتَٰبَ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْۚ وَأُحِلَّ لَكُم مَّا وَرَآءَ ذَٰلِكُمْ أَن تَبْتَغُواْ بِأَمْوَٰلِكُم مُّحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَٰفِحِينَ ﴾ [نساء: ۲۴-۲۲].

---

(۱)بخاری ش ۲۶۳۹ و مسلم ش ۲۴۳۳ و د ش ۲۳۰۹ و ت ش ۱۱۱۸.

ترجمه: «و با زنانی که پدرانتان به ازدواج خویش درآورده‌اند، ازدواج نکنید؛ مگر آنچه گذشته (و پیش از نزول این حکم انجام شده) است. همانا این، کاری بس زشت و نکوهیده و شیوه‌ی ناپسندی است. (۲۲) (نکاحِ) مادرانتان، دخترانتان، خواهرانتان، عمه‌هایتان، خاله‌هایتان، دختران برادر، دختران خواهر، مادران رضاعی که به شما شیر داده‌اند، خواهران رضاعی، مادران همسرانتان و دختران همسرانتان ـ از شوهر پیشین ـ که در دامان شما پرورش یافته‌اند و از همسرانی هستند که با آنان آمیزش نموده‌اید، بر شما حرام شده و اگر از همسرانی باشند که با آنان آمیزش نداشته‌اید، مانعی ندارد که با آنها ازدواج کنید و همین طور (ازدواج با) همسران پسرانتان که از نسل شما هستند ـ نه پسرخوانده ـ بر شما حرام است و نیز حرام است که دو خواهر در یک زمان همسرتان باشند مگر آنچه گذشته (و پیش از نزول این حکم انجام شده) است. همانا الله آمرزنده‌ی مهرورز است. (۲۳) و (ازدواج با) زنان شوهردار نیز بر شما حرام است مگر ازدواج با آنهایی که مالک شده‌اید. اینها احکامی است که الله بر شما فرض نموده؛ و برای شما حلال است که با صرفِ اموالتان از روی پاکدامنی نه از روی شهوت‌رانی یا از راه‌های غیرشرعی، در پی ازدواج با هر زنی غیر از مواردی که ذکر شد، برآیید. پس از کامجویی از زنان، مهر مقررشان را بدهید و در مورد توافقی که با یکدیگر پس از مهر مقرر می کنید، هیچ گناهی بر شما نیست. به درستی که الله دانای حکیم است.»

الف) محرمات نسبی:

۱ـ مادران: شامل مادر مادر و مادر پدر و نیز مادر آنها می‌باشد.

۲ـ دختران: شامل دختران و فرزندان و نوه‌های آنان نیز می‌باشد.

۳ـ عمه‌ها: یعنی خواهران پدر و خواهران پدر بزرگ و عمه‌ی پدر و عمه‌ی مادرش.

۴ـ خواهران.

۵ـ خاله‌ها: شامل خواهران مادر و خواهران مادربزرگ.

۶ـ ۷ـ برادرزاده‌ها و خواهر زاده‌ها.

ب) محرمات رضاعی (شیری):

۱ـ مادری که شیر داده است

۲ـ مادر آن زن

۳ـ مادر شوهر آن زن

۴ـ خواهر شوهر آن زن

۵ـ مادر شوهر آن زن

۶ـ خواهر آن زن.

۷ـ خواهر شیری.

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در مورد دختر حمزه رضی الله عنه فرمود: برای من حلال نیست؛ زیرا آنچه با نسب حرام می‌شود، با شیر نیز حرام می‌شود.[1]

همچنین عمره بنت عبدالرحمان رحمها الله می‌گوید: عایشه رضی الله عنها می‌گفت: با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بودم که صدای مردی در خانه‌ی حفصه رضی الله عنها شنیده شد که از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اجازه‌ی ورود می‌خواست. عایشه رضی الله عنها به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم گفت: مردی اجازه‌ی ورود می‌خواهد؟ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: گمان می‌برم عموی رضاعی حفصه باشد. عایشه رضی الله عنها گفت: اگر عموی رضاعی من زنده بود، می‌توانست نزد من بیاید؟ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

---

(۱)بخاری ش ۲۶۴۵ و مسلم ش ۱۴۴۷ و جه ش ۱۹۳۸.

بله. زیرا رضاعت مانند نسب، حرام می‌گرداند.[۱]

امام نووی رحمه‌الله می‌گوید: این احادیث بر حرمت ناشی از شیرخوارگی دلالت دارند و به اجماع امت، زن شیرده، مادر کودک شیرخوار است و ازدواج با او حرام است و می‌تواند با او به مسافرت برود و همچون مادر نسبی‌اش با او برخورد کند و گواهیش به نفع او پذیرفته می‌شود؛ اما از یکدیگر ارث نمی‌برند و نفقه‌اش نیز بر او واجب نمی‌شود. اگر آن زن، فرزند شیری خود را بکُشد، باید قصاص شود.

همچنین علما اتفاق‌نظر دارند که فرزندان کودک شیرخوار، بر زن شیردهنده و فرزندان او نیز بر کودک شیرخوار، حرام هستند. همچنین جمهور بر این باورند که شوهر زن شیرده، پدر کودک شیرخوار محسوب می‌شود و فرزندانش، برادران او و برادران و خواهرانش، عمو و عمه‌های او هستند. اما اهل ظاهر، حرمت بین شوهر زن شیرده و کودک شیرخوار را نمی‌پذیرند و استدلالشان به این آیه است:

{وَأُمَّهَـٰتُكُمُ ٱلَّـٰتِىٓ أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَٰتُكُم مِّنَ ٱلرَّضَـٰعَةِ}

(و مادران و خواهران شیری تان)

اهل ظاهر می‌گویند: «در اینجا فقط سخن از مادران و خواهران رضاعی به میان آمده و درباره‌ی دختر و عمه، چیزی نگفته است.»

جمهور با استدلال از احادیثی که بیان شد می‌گویند: رسول الله ﷺ به حفصه و عایشه رضی‌الله‌عنهما اجازه داد تا با عموهای رضاعی خویش دیدار کنند و فرمود: «پیوند رضاعی مانند پیوند نسبی است.» و اینکه در آیه‌ی یادشده، سخنی درباره‌ی دختر و عمه نگفته است، به‌معنای حلال بودنشان نیست؛ زیرا عدم بیان یک مطلب، دلیل بر ساقط شدن حکم

---

(۱)بخاری ش ۵۰۹۹ و مسلم ش ۱۴۴۴.

نمی‌گردد. به‌ویژه که احادیث صحیحی در این‌باره وجود دارد. والله اعلم.[۱]

مردی در زمان رسول الله ﷺ با زنی ازدواج کرد. سپس زن بزرگسالی آمد و گفت: من شما را شیر داده‌ام. آن مرد نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: من با فلانی ازدواج کرده‌ام و اکنون زنی به دروغ می‌گوید که ما را شیر داده است؟ رسول الله ﷺ چهره‌اش را برگردانید. آن مرد دوباره روبروی رسول الله ﷺ قرار گرفت و سخنش را تکرار کرد. رسول الله ﷺ فرمود: چطور می‌خواهی به زندگی‌ات ادامه دهی در حالی که او می‌گوید به شما شیر داده است؟![۲]

ج) حرمت شوهر زن شیرده:

مادرمان عایشه رضی الله عنها می‌گوید: افلح عموی رضاعی من، پس از نزول حکم حجاب آمد و اجازه‌ی ورود به منزلم را خواست. من به او اجازه ندادم. سپس رسول الله ﷺ آمد و ایشان را از ماجرا باخبر کردم. پس فرمود: به او اجازه بده.[۳]

همچنین از ابن عباس رضی الله عنهما در مورد مردی پرسیدند که دو همسر داشت و یکی از آنها، پسربچه‌ای را شیر داده است و دیگری یک دختربچه را. آیا نکاح میان آن پسر و دختر اشکال دارد؟ گفت: آری؛ چراکه آن دو زن، همسر یک مرد هستند.[۴]

ابو شعثاء رحمه الله نیز شوهر زن شیرده را محرم کودک شیرخوار می‌دانست.[۵]

ابن جریرج رحمه الله می‌گوید: در این‌باره از عطا پرسیدم. وی گفت: الله عزوجل می‌فرماید:

---

(۱)شرح صحیح مسلم (۶۲۱/۳).

(۲)د ش ۲۶۰۳ و ت ش ۱۱۵۱.

(۳)بخاری ش ۵۱۰۳ و مسلم ش ۱۴۴۵.

(۴)مالک در مؤطا (۶۰۲/۲) و ت ش ۱۱۴۹.

(۵)مالک در مؤطا (۶۰۲/۲) و ت ش ۱۱۴۹.

وَأَخَوَٰتُكُم مِّنَ ٱلرَّضَٰعَةِ «و خواهران شیری شما»

و او از طرف پدر، خواهر توست.[۱]

د) پنج بار شیر دادن باعث حرمت می‌شود:

مادرمان عایشه ﷺ می‌گوید: ابتدا ده‌بار شیر دادن در قرآن نازل گردید. سپس نصف آن منسوخ شد و فقط پنج‌بار باقی ماند.[۲]

ابن حزم ﷺ می‌گوید: شیرخوارگی باعث حرمت نمی‌شود؛ مگر اینکه پنج بار جداگانه یا پنج جرعه جداگانه باشد؛ به‌شرطی‌که هر جرعه، بخشی از گرسنگی کودک را رفع کند.

هـ) شیرخوارگی در بزرگسالی:

مادرمان عایشه ﷺ می‌گوید: زنی به نام سهله بنت سهیل نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا ﷺ! سالم غلام حذیفه که اکنون بالغ شده است، در خانه‌ی ما زندگی می‌کند (چه باید کرد؟) رسول الله ﷺ فرمود: به او شیر بده تا با تو محرم شود.[۳]

ظاهراً این حکم مخصوص سالم غلام حذیفه بود. چنان‌که همسران رسول الله ﷺ نیز از آن چنین فهمیدند و به عایشه ﷺ گفتند: ما این مسأله را ویژه‌ی سالم می‌دانیم؛ دوست نداریم با این‌گونه شیر دادن، کسی محرم ما گردد.[۴]

و) محرمات مصاهره:

منظور زنانی است که پس از پیوند ازدواج، بر مرد حرام می‌شوند و عبارتند از:

---

(۱)عبدالرزاق در المصنف (۴۷۱/۷).

(۲)مسلم ش ۱۴۵۲ و د ش ۲۰۶۲.

(۳)مسلم ش ۱۴۵۳ و احمد (۳۸/۶) و جه ش ۱۹۴۳.

(۴)مالک در مؤطا (۶۰۵/۲)، احمد (۲۶۹/۶) و نس (۱۰۶/۶).

۱ـ مادرزن: حرمت او مشروط به همبستری با دخترش نیست؛ بلکه تنها با عقد محرم می‌گردد.

۲ـ دختر زن: البته دختر زن فقط با عقد محرم نمی‌شود؛ بلکه همبستری با مادرش نیز شرط است. چنان‌که قرآن می‌فرماید: «فَإِن لَّمْ تَكُونُوا دَخَلْتُم بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ».

«اگر با آنان همبستری نکرده‌اید، اشکالی ندارد که دخترانشان را نکاح کنید.»

۳ـ عروس یا زن پسر: برای حرمت او، فقط عقد کافی است.

۴ـ زن پدر: فقط با عقد پدر، با پسر محرم می‌گردد.

خود مختاری کنیز پس از آزاد شدن:

عایشه ﷺ می‌گوید: شوهر بریره، یک برده بود. رسول الله ﷺ پس از آزاد شدن بریره، به او گفت: در مورد شوهرت اختیار داری. بریره از اختیارش استفاده کرد و از شوهر جدا شد. عایشه ﷺ می‌گوید: اگر شوهرش آزاد می‌بود، رسول الله ﷺ چنین اختیاری به بریره نمی‌داد.[۱]

باطل شدن نکاح، با مسلمان شدن یکی از زوجین:

ابن عباس ﷺ می‌گوید: در زمان پیامبر ﷺ دو نوع مشرک وجود داشت یکی آنکه با رسول خدا ﷺ و مؤمنان در حال جنگ بسر می بردند و دومی آنکه در حال صلح با مسلمانان بودند. اگر زن کافری از کسانی که در حال جنگ بودند مسلمان می‌شد، تا پایان عدّه‌اش، کسی از او خواستگاری نمی‌کرد. اما پس از آن، از او خواستگاری می کردند. اگر پیش از ازدواج، شوهرش مسلمان می‌شد، به شوهرش بر گردانده می‌شد. همچنین اگر برده یا کنیزی به مسلمانان می‌پیوست، آزاد می‌شد و از حقوق و مزایای مهاجران

---

(۱)مسلم ش (۱۵۰۴/۹).

برخوردار می‌گشت.[۱]

حکم کسی که پس از سالها جدایی از همسرش، مسلمان شود:

ابن عباس ﭭ می‌گوید: رسول الله ﷺ دخترش زینب ﭭ را با همان نکاح اول ریالبه شوهرش ابوالعاص برگرداند. محمد بن عمرو می‌گوید: پس از شش سال بود. و حسن بن علی می‌گوید: پس از دو سال بود.[۲]

گفتار سوم: احکام مهریه

وجوب پرداخت مهریه:

الله ﻋﺰّﻭﺟﻞّ می‌فرماید:

﴿ وَءَاتُواْ ٱلنِّسَآءَ صَدُقَٰتِهِنَّ نِحۡلَةٗ ﴾ [نساء: ۴].

«و مهریه‌های زنان را به‌عنوان هدیه و یک فریضه، خالصانه بدهید»

همچنین می‌فرماید:

﴿ فَمَا ٱسۡتَمۡتَعۡتُم بِهِۦ مِنۡهُنَّ فَ‍َٔاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةٗۚ ﴾ [نساء: ۲۴].

«پس، از هر کدامشان که کام گرفتید، مهریه‌اش را باید بپردازید و این فریضه‌ای (الهی) است».

و نیز می‌فرماید:

﴿ وَلَا جُنَاحَ عَلَيۡكُمۡ أَن تَنكِحُوهُنَّ إِذَآ ءَاتَيۡتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ ﴾ [ممتحنه: ۱۰].

---

(۱) بخاری ش ۵۲۸۶.

(۲) احمد (۲۱۷/۱)، د ش ۲۲۴۰ و جه ش ۲۰۰۹ نگا: الارواء ۱۹۲۱.

(و اشکالی ندارد که آنها را به عقد خویش در آورید به شرطی که مهریه هایشان را پرداخت کنید)

باید دانست که مهریه حق زن است و سرپرست زن، هیچ حقی در آن ندارد. گرچه برخی از کسانی که چشم طمع به مهریه‌ی زن دوخته‌اند، از این سخن شعیب ﷺ استدلال کرده‌اند که قرآن فرموده است: «انی أرید ان أنکحک إحدی ابنتی هاتین علی أن تأجرنی ثمانی حجج».

«می‌خواهم یکی از این دو دخترم را به عقد تو در بیاورم تا در برابر، هشت سال برایم کار کنی.»

آنها می‌گویند: در اینجا مهریه به سرپرست زن تعلق گرفته است. در پاسخ باید گفت: این آیه بیانگر حکمی مخصوص دین شعیب ﷺ بوده است و ما موظف نیستیم بدان عمل کنیم. در دین ما تصریح شده است که مهریه حق زن است؛ پس نباید این حق را از او گرفت.

استحباب زود پرداختن مهریه:

ابن عباس ﷺ می‌گوید: وقتی علی و فاطمه ﷺ ازدواج کردند، رسول الله ﷺ به علی ﷺ فرمود: به او چیزی پرداخت کن. علی ﷺ گفت: چیزی ندارم. رسول الله ﷺ فرمود: پس زرهت چه شد؟[1]

استحباب تعیین مهریه‌ی اندک:

سهل بن سعد ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ زنی را در برابر یک انگشتر فلزی، به عقد مردی در آورد.[2]

همچنین عقبه بن عامر ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: بهترین مهریه، کم‌ترین آن

---

(۱)د ش ۲۱۲۵ و نس ش ۳۳۷۵.

(۲)حاکم در المستدرک (۱۷۸/۲) نگا: در سبل السلام ش (۹۲۰/۱) به تحقیق مؤلف.

است.[۱]

مهر مثل:

اگر برای یک زن، مهریه‌ای تعیین نشود، مهریه‌اش مانند مهریه‌ی دیگر زنان آن خانواده است. چنان‌که علقمه می‌گوید: از ابن مسعودﷺ در مورد مردی پرسیدند که زنی را بدون اینکه برای او مهریه‌ای تعیین کند، به عقد خویش در آورده و پیش از آمیزش، آن مرد وفت کرد. ابن مسعود ﷺ گفت: برای او مهر مثل است و باید عده بگذراند و ارث نیز می‌برد. مردی از حاضران به نام معقل برخاست و گفت: رسول الله ﷺ در مورد یکی از زنان طایفه‌ی ما نیز آن‌گونه که قضاوت کردی، قضاوت نمود. ابن مسعودﷺ با شنیدن این سخن خوشحال شد.[۲]

مبلغ برخی مهریه‌ها در زمان پیامبر ﷺ:

ابو هریره ﷺ می‌گوید: مهریه‌ی ما در زمان رسول الله ﷺ، ده اوقیه، یعنی چهار صد (درهم) بود.[۳]

سرزنش کسی‌که مهریه‌ای بیشتر از توانش را می‌پذیرد:

ابو هریره ﷺ می‌گوید: مردی نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: با زنی از انصار ازدواج کرده‌ام. رسول الله ﷺ فرمود: آیا او را از نزدیک دیده‌ای؟ چراکه چشمان زنان انصار مشکل دارد. گفت: آری؛ او را دیده‌ام. رسول الله ﷺ فرمود: چقدر مهریه تعیین کردی؟ گفت: چهار اوقیه. رسول الله ﷺ با تعجب فرمود: چهار اوقیه؟! گویا کوه طلا و نقره در اختیار داری و از آن می‌تراشی. ما چیزی نداریم که در اختیار تو قرار دهیم؛ ولی منتظر باش شاید تو را همراه سپاهی به جایی فرستادیم و چیزی نصیبت شد. پس او را همراه

---

(۱)د ش ۲۱۱۷ و حاکم در المستدرک ۱۸۲/۲.

(۲)احمد (۲۷۹/۴) د ش ۲۱۱۶ ت ش ۱۱۴۵ و جه ش ۱۸۹۱.

(۳)احمد (۳۶۷/۲) و نس (۱۱۷/۶) و بیهقی ۲۳۵/۷.

سپاهی به‌سوی طایفه‌ی عبس فرستاد.[۱]

یک اوقیه طلا، معادل ۱۱۹ گرم می‌باشد.

آموزش قرآن، مهریه کسی که چیزی ندارد

سهل بن سعد ﷺ می‌گوید: مردی تقاضای ازدواج با زنی نمود و چیزی در بساط نداشت. رسول الله ﷺ فرمود: آیا چیزی از قرآن می‌دانی؟ گفت: سوره‌های فلان و فلان را یاد دارم. رسول الله ﷺ فرمود: پس او را در برابر آنچه از قرآن می‌دانی، به عقد تو در آوردم.[۲]

عقد در برابر مسلمان شدن:

انس ﷺ می‌گوید: ام سلیم ﷺ مسلمان شده بود. پس ابو طلحه که هنوز مسلمان نشده بود، از او خواستگاری کرد. ام سلیم ﷺ گفت: من مسلمان شده‌ام و اگر مسلمان شوی، با تو ازدواج می‌کنم. ابو طلحه پذیرفت و مسلمان شد و این به‌عنوان مهریه‌ی ام سلیم ﷺ قرار گرفت.[۳]

آزاد کردن به‌عنوان مهریه:

انس بن مالک ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ مادرمان صفیه ﷺ را به‌شرط ازدواج، آزاد کرد. پس در واقع مهریه‌ی صفیه ﷺ، آزادی او بود.[۴]

نصرت الاهی شامل حال کسی که نکاح می‌کند:

ابو هریره ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: سه گروه را الله ﷻ یاری خواهد داد: ۱ـ برده‌ای که می‌خواهد با پرداخت وجه، خود را آزاد نماید ۲ـ کسی که به نیت پاکدامنی

---

(۱)مسلم ش ۱۴۲۴.

(۲)بخاری ش ۵۱۴۹.

(۳)نس (۱۱۴/۶).

(۴)بخاری ش ۵۰۸۶ و مسلم ش ۱۳۶۵.

قصد ازدواج دارد ۳ـ مجاهد در راه الله ﷻ.(۱)

گفتار چهارم: حکم ولیمه (گرد همایی و مهمانی ازدواج)

ولیمه از وَلم به‌معنای «جمع شدن» است؛ چراکه زن و شوهر با آن در کنار یکدیگر قرار می گیرند.

استحباب ذبح گوسفند یا بیش از آن، در ولیمه:

انس بن مالک ﷺ می گوید: چشم رسول الله ﷺ عبدالرحمن بن عوف ﷺ را دید که از او بوی عطر به مشام می‌رسد. فرمود: چه خبر است؟ عبدالرحمن ﷺ گفت: ای رسول خدا ﷺ! با زنی را در مقابل طلایی به وزن یک خسته خرما، ازدواج کرده‌ام. رسول الله ﷺ فرمود: مبارکت باد، حتی اگر گوسفندی باشد، ولیمه بدِه.(۲)

وجوب پذیرش دعوت شرکت در ولیمه:

ابن عمر ﷺ می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: هرگاه یکی از شما برای شرکت در ولیمه ای دعوت شدید بپذیرید.(۳)

همچنین ابو هریره ﷺ می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هرگاه برای صرف غذا دعوت می‌شوید، بپذیرد؛ اگر روزه بودید، (در حق دعوت‌دهندگان) دعا کنید و اگر روزه نداشتید، (از غذای آنان) بخورید»(۴)

---

(۱)ت ش ۱۷۰۶ و جه ش ۲۵۱۶ و نس (۱۵/۶) و احمد (۲۵۱/۲).

(۲)بخاری ش ۵۱۶۷ و مسلم ش ۱۴۲۷، د ش ۲۱۰۹ و تش ۱۰۹۴ و جه ش ۱۹۰۷.

(۳)بخاری ش ۵۱۷۳، مسلم ش ۱۴۲۹ و د ش ۳۷۳۶.

(۴)مسلم ۱۴۳۱

گفتار پنجم: رعایت انصاف بین همسران

حرمت تمایل به یکی از همسران:

ابو هریره ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: هر کس دو همسر دارد و به یکی بیشتر از دیگری تمایل داشته باشد، روز رستاخیز در حالی حشر می‌شود که نصف بدنش خشکیده است.[۱]

زفاف زن بیوه سه شبانه‌روز و دوشیزه هفت شبانه‌روز:

انس ﷺ می‌گوید: سنت است که اگر کسی بعد از ازدواج با یک بیوه، با دوشیزه‌ای ازدواج کرد، هفت روز نزد دوشیزه باشد سپس نوبت را رعایت کند و اگر بعد از ازدواج با یک بیوه، با زن بیوه‌ای ازدواج کرد، سه شبانه‌روز نزد همسر جدیدش باشد و بعد از آن، نوبت را رعایت کند.[۲]

جواز گذشت یکی از زنان از نوبتش:

از مادرمان عایشه ﷺ روایت است که یکی از همسران رسول الله ﷺ به نام سوده بنت زمعه ﷺ نوبتش را به عایشه ﷺ بخشید. بنابراین رسول الله ﷺ نزد عایشه ﷺ دو روز می‌ماند. یک روز به‌خاطر نوبت خودش و یک روز به‌خاطر نوبت سوده ﷺ.[۳]

جواز سرزدن به زنی که نوبتش نیست:

مادرمان عایشه ﷺ می‌گوید: رسول اکرم ﷺ هر روز با همه‌ی زنانش دیدار می‌کرد. البته با کسی همبستر نمی‌شد و شب را نزد کسی می‌ماند که نوبتش باشد.[۴]

---

(۱)احمد (۳۴۷/۲) د ش ۲۱۳۲، نس (۶۳/۷) ت ش ۱۱۴۱ و جه ش ۱۹۶۹.

(۲)بخاری ش ۵۲۱۴ و مسلم ش ۱۴۶۱.

(۳)بخاری ش ۵۲۱۲ و مسلم ش ۱۴۶۳.

(۴)د ش ۲۱۳۵ نگا: الصحیحه ش ۱۴۷۹.

قرعه انداختن بین همسران، برای سفر:

مادرمان عایشه ؅ می‌گوید: هرگاه رسول الله ﷺ قصد سفر می‌نمود، یکی از همسرانش را به قید قرعه با خود می‌برد.[۱]

حرمت استفاده از مقعد:

ابو هریره ؓ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: هرکس در ایام بیماری (حیض) یا از راه مقعد، با همسرش آمیزش کند، کفر ورزیده است.[۲]

همچنین عماره بن خزیمه از پدرش نقل می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود: الله ﷻ از بیان حق، شرم ندارد؛ با زنانتان از راه مقعد آمیزش نکنید.[۳]

جواز جلوگیری طبیعی و بهتر است که نباشد:

جابر ؓ می‌گوید: ما در زمان رسول الله ﷺ که نزول وحی جریان داشت، به‌صورت طبیعی از تولد فرزند جلوگیری می‌کردیم.[۴]

همچنین از مادرمان عایشه ؅ روایت است که رسول الله ﷺ در مورد عزل (جلوگیری) فرمود: «ذٰلِکَ الوَأدُ الخَفیّ»[۵]

«این نوعی زنده به گور کردن پنهانی است».

---

(۱)بخاری ش ۲۵۹۳ و مسلم ش ۲۷۷۰ و د ش ۲۱۳۸ و جه ش ۱۹۷۰.

(۲)د ش ۳۹۰۴، ت ش ۱۳۵ و جه ش ۶۳۹ و احمد (۴۰۸/۲).

(۳)جه ش ۱۹۲۴ و احمد (۲۱۳/۵) و ابن‌حبان ش ۴۱۹۸.

(۴)بخاری ش ۵۲۰۹ و مسلم ش ۱۴۴۰.

(۵)مسلم ش ۱۴۴۲. احتمالاً بستگی به نیت فرد دارد اگر از ترس روزی باشد زنده بگور کردن است. و الله اعلم (مترجم)

گفتار ششم: حقوق زن و شوهر

ـ حقوق زن بر شوهر:

همزیستی مسالمت آمیز: الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ وَعَاشِرُوهُنَّ بِٱلۡمَعۡرُوفِ﴾ [نساء: ۱۹].

«با آنها به نیکی رفتار کنید»

ابو هریره ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: زن همانند پهلو است؛ اگر بخواهی آن‌را راست کنی، می‌شکند، و اگر آن‌را همان‌گونه رها کنی، می‌توانی از آن بهره ببری.(۱)

او را در عبادت الله ﷻ یاری دهد:

یعنی توحید و عبادتها را به او بیاموزد. چنان‌که الله ﷻ فرموده است:

﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ وَأَهۡلِيكُمۡ نَارٗا وَقُودُهَا ٱلنَّاسُ وَٱلۡحِجَارَةُ ﴾ [تحریم: ۶].

«ای مؤمنان! خود و نزدیکانتان را از آتشی که هیزم آن مردم و سنگها هستند، حفظ کنید.»

مالک بن حویرث ﷺ می‌گوید: با تنی چند از قومم، نزد رسول الله ﷺ رفتیم و بیست روز در آنجا ماندیم. ایشان بسیار مهربان و دلسوز بود. هنگامی که متوجه دلتنگی ما نسبت به خانواده‌هایمان شد، فرمود: نزد خانواده‌هایتان برگردید و به آنها آموزش دهید و نماز بخوانید و هنگام فرا رسیدن وقت نماز، یکی از شما اذان بگوید و بزرگترین‌تان را امام قرار دهید.(۲)

---

(۱)بخاری ش ۵۱۸۶ و مسلم ش ۱۴۶۸.

(۲)بخاری ش ۶۲۸ و مسلم ش ۶۷۴.

مواظبت از زن و کنترل رفتارهایش:

البته این به‌معنای بدگمانی نسبت به او و بهانه‌جویی و فرصت‌طلبی نیست. جابر بن عتیک ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «الله ﷻ گونه‌ای از غیرت را دوست دارد و گونه‌ای را نمی‌پسندد. غیرتی را دوست دارد که با دیدن کار ناجایز و حرام، به انسان دست می‌دهد؛ اما غیرتی که هنگام مشاهده‌ی کار مباح و حلال باشد، الله ﷻ آن‌را نمی‌پسندد»[۱]

پرداخت مهریه‌ی مورد توافق:

در این مورد احادیثی در گفتار سوم بیان گردید.

رسیدگی به وضعیت زندگی همسر و فرزندان:

اگر برای مرد ممکن است، باید به این مهم عمل کند و اگر نمی‌تواند، زن باید صبر پیشه کند. چنان‌که حکیم بن معاویه به نقل از پدرش می‌گوید: به رسول الله ﷺ گفتم: حق زن بر شوهر چیست؟ فرمود: هرگاه خودت غذا می‌خوری، به او نیز بخوران و هرگاه خودت لباس می‌پوشی، برای او نیز لباس فراهم کن و به صورتش نزن و نگو: الله چهره‌ات را زشت بگرداند. و اگر قهر کردی، در خانه بمان.[۲]

مادرمان عایشه ؓ می‌گوید: هند بنت عتبه به رسول الله ﷺ گفت: ای رسول خدا ﷺ! ابو سفیان مرد بخیلی است و به‌اندازه‌ی کافی، به من و فرزندم نفقه نمی‌دهد؛ مگر اینکه خودم بدون اینکه او متوجه شود، از اموالش بردارم. رسول الله ﷺ فرمود: بدون تجاوز از حد، به‌اندازه‌ی نفقه خود و فرزندت بردار.[۳]

---

(۱)د ش ۲۶۵۹ و نس (۷۸/۵).

(۲)د ش ۲۱۴۲ و جه ش ۱۸۵۰.

(۳)بخاری ش ۵۳۶۴ و مسلم ش ۱۷۱۴.

وادار کردن به گناه:

زن نباید در گناه کردن، از شوهرش اطاعت کند. چنان‌که مادرمان عایشه ﭫ می‌گوید: یک زن انصاری که دخترش را عروس کرده بود، نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: موهای دخترم می‌ریزد و شوهرش می‌گوید: برایش موی مصنوعی بگذارم. رسول الله ﷺ فرمود: این کار را نکن؛ زیرا زنانی که موی مصنوعی می‌گذارند، نفرین شده‌اند.[1]

عبدالله بن عمر ﭭ نیز می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: انسان مسلمان، خواسته یا ناخواسته، باید از مافوقش اطاعت کند؛ مگر در کاری که موجب نارضایتی الله ﻷ گردد.[2]

ـ حقوق شوهر بر زن:

زن باید از شوهرش اطاعت کند:

مگر اینکه مرد به او دستور کار گناه‌آلودی بدهد. الله ﻷ می‌فرماید:

﴿ فَإِنۡ أَطَعۡنَكُمۡ فَلَا تَبۡغُواْ عَلَيۡهِنَّ ﴾ [نساء: ۳۴].

«اگر زنان از شما اطاعت کردند، راهی برای (تنبیه) آنان نجویید».

از آن‌جمله، زن نباید در غیاب شوهرش، مرد نامحرم و یا شخصی از خویشاوندان خود را که شوهرش دوست ندارد، به خانه راه دهد. چنان‌که عقبه بن عامر ﭬ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: از وارد شدن بر زنان بپرهیزید. مردی از انصار گفت: ای رسول خدا ﷺ! حکم برادر شوهر چیست؟ فرمود: برادر شوهر، مرگ است (یعنی از دیگران خطرناک‌تر

---

(۱)بخاری ش ۵۲۰۵ و مسلم ش ۲۱۲۳.

(۲)بخاری ش ۷۱۴۴ و مسلم ش ۱۸۳۹.

است).[۱]

در اینجا مراد از «حمو»، برادر شوهر است که به هیچ‌وجه محرم زن به‌شمار نمی‌رود و نباید زن با او تنها شود. در یک حدیث طولانی که جابر ﷺ نقل می‌کند: ... حق شما بر زنانتان این است که کسی را که شما دوست ندارید، نباید بگذارند روی فرشتان بنشیند و اگر چنین کردند، آنها را تنبیه کنید؛ ولی نه به‌شدت.[۲]

با استدلال از این حدیث می‌توان گفت: زنان نباید هیچ مرد و زن بیگانه و حتی خویشاوندی را که شوهر راضی نیست، به خانه راه دهند.

بیرون آمدن زن از خانه، بدون اجازه‌ی شوهر:

این کار ناجایز و موجب تنبیه وی می‌باشد. زیرا رسول اکرم ﷺ فرموده است: برای زنی که به الله و روز واپسین ایمان دارد روا نیست کسی را که شوهرش راضی نیست به منزل راه دهد نه بدون اجازه از منزل بیرون شود.[۳]

زن باید نگهبان اموال شوهر باشد:

یعنی بدون اجازه، در آنها دخل و تصرف نکند. ابو امامه ﷺ می‌گوید: شنیدم که رسول الله ﷺ فرمود: الله ﷻ حق هر صاحب حقی را داده و مشخص کرده است. بنابراین وصیت کردن در مورد وارث، جایز نیست و زن نباید چیزی از اموال شوهر را بدون اجازه‌ی او، هزینه کند. پرسیدند: ای رسول خدا ﷺ! حتی در خوراک؟ فرمود: آری. اینها جزو بهترین مالهای ماست...[۴]

---

(۱)بخاری ش ۵۲۳۲ و مسلم ش ۲۱۷۲.

(۲)حاکم (۱۸۹/۲ و بیهقی ۲۹۳/۷ و رجال یکی از آنان جزو ثقات به شمار می‌روند. نگا: مجمع الزوائد (۳۱۳/۴).

(۳) مسلم ش ۱۲۱۸.

(۴)د ش ۳۵۶۵، ت ش ۶۷۰ و جه ش ۲۷۱۳.

روزه‌ی نفلی زن، در حضور شوهر:

ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: زن حق ندارد در زمان حضور شوهرش، بدون اجازه‌ی وی روزه (نفل) بگیرد.(۱)

زن باید از نیکی‌های شوهرش قدردانی کرده و ناسپاسی نکند:

از عبدالله ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که نبی اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «دوزخ به من نشان داده شد. دیدم که بیشتر دوزخیان، زنان هستند. زیرا ناسپاسی می‌کنند». سؤال شد: آیا از الله ناسپاسی می‌کنند؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «خیر. از شوهرانشان ناسپاسی می‌کنند». (یعنی خدمت و محبت شوهران خود را نادیده می‌گیرند). اگر تمام عمر به زنت خدمت کنی، ولی یک‌بار چیزی (خلاف میلش) از تو ببیند، می‌گوید: هرگز از تو خیری ندیده‌ام».(۲)

خدمت کردن به مرد و همکاری با وی در بهبود بخشیدن به وضع معیشتی خانواده:

علی بن ابی طالب رضی الله عنه می‌گوید: فاطمه رضی الله عنها از سختی کار با آسیاب، شکایت داشت. بنابراین پس از اینکه چند اسیر نزد نبی اکرم صلی الله علیه وسلم آوردند، خدمت ایشان رفت ولی ایشان را نیافت. و عایشه رضی الله عنها را دید و در این مورد، با وی سخن گفت. هنگامی که نبی اکرم صلی الله علیه وسلم آمد، عایشه رضی الله عنها او را از آمدن فاطمه رضی الله عنها باخبر ساخت. در حالی که به رختخواب رفته بودیم، رسول اکرم صلی الله علیه وسلم نزد ما آمد. خواستم بلند شوم که فرمود: «بلند نشوید». آن‌گاه میان ما نشست تا جایی که سردی قدمهایش را بر سینه‌ام احساس کردم و فرمود: «آیا به شما چیزی بهتر از درخواستتان نیاموزم؟ هرگاه به رختخواب رفتید، سی و چهار بار الله اکبر، سی و سه بار سبحان الله و سی و سه بار الحمد الله بگویید. اینها برای شما از خدمتکار بهترند».(۳)

برخی می‌گویند: «واجب نیست زن در خانه‌ی شوهرش کارکند.» در این‌باره، هیچ

---

(۱)بخاری ش ۵۱۹۲ و مسلم ش ۱۰۲۶.

(۲)بخاری ش ۲۹ و مسلم ش ۸۸۴

(۳)بخاری ش ۳۷۰۵ و مسلم ش ۲۷۲۷.

دلیلی نیافتیم.

بخش دوم: بحث طلاق

گفتار یکم: مباح بودن طلاق و احکام آن

طلاق در لغت به‌معنای «باز کردن گره»، رها کردن و بخشندگی» می‌باشد. و در اصطلاح شرعی، به‌معنای «باز کردن عقد ازدواج» است. امام الحرمین رحمه‌الله می‌گوید: کلمه‌ی طلاق از اصطلاحات دوران پیش از اسلام است که در اسلام نیز تایید شد.

مشروعیت طلاق:

الله جل جلاله می‌فرماید:

﴿ ٱلطَّلَٰقُ مَرَّتَانِۖ فَإِمۡسَاكُۢ بِمَعۡرُوفٍ أَوۡ تَسۡرِيحُۢ بِإِحۡسَٰنٖ ﴾ [بقره: ۲۲۹].

«طلاق (رَجعی)، دوبار است. پس باید همسرتان را به خوبی نگه دارید و یا به نیکی رهایش کنید.»

ابن شهاب رحمه‌الله می‌گوید: سالم به نقل از عبدالله بن عمر رضی‌الله‌عنهما گفت که زنش را در ایام حیض طلاق داده است. عمر رضی‌الله‌عنه ماجرا را به رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم گفت. رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم سخت خشمگین شد و فرمود: باید به زنش رجوع کند تا ایام بیماری سپری شود و زن پاک گردد؛ پس از آن، دوباره ایام بیماری فرا رسد و تمام شود و زن دوباره پاک گردد آن‌گاه اگر خواست طلاقش دهد، باید این کار را بدون همبستری در زمان پاکی، انجام دهد و طبق دستور الله عزوجل، عدّه همین است.[۱]

طلاق اجباری:

چنین طلاقی واقع نمی‌شود. چنان‌که مادرمان عایشه رضی‌الله‌عنها می‌گوید: از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم

---

(۱)بخاری ش ۴۹۰۸ و مسلم ش ۱۴۷۱.

شنیدم که فرمود: طلاق و آزاد کردن، به اجبار صورت نمی‌گیرد.[۱]

وقوع طلاق به‌صورت مزاح و شوخی:

ابو هریره ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: سه چیز چنانند که اگر جدی یا به‌صورت مزاح گفته شوند، جدی و واقعی به‌شمار می‌روند و عبارتند از: طلاق، نکاح و رجوع کردن به همسر خود (پس از طلاق رجعی).[۲]

جواز طلاق در زمان پاکی:

در زمان پاکی که با زن همبستری صورت نگرفته است. زیرا ابن عمر ﷺ زنش را در ایام حیض طلاق داده بود. رسول الله ﷺ باخبر شد و فرمود: باید رجوع کند و بعد از اینکه زن پاک شد، اگر خواست او را نگهدارد و اگر نخواست، پیش از اینکه با وی همبستر شود، او را طلاق دهد.[۳]

سه طلاق در یک جلسه، یک طلاق است:

ابن عباس ﷺ می‌گوید: در زمان رسول الله ﷺ و ابوبکر ﷺ و دو سال نخست خلافت عمر ﷺ، سه طلاق در یک جلسه، یک طلاق محسوب می‌شد. آن‌گاه عمر ﷺ گفت: مردم در کاری که به آنها مهلت داده شده است، شتاب می‌ورزند. پس بهتر است که آنها را بدان ملزم گردانیم. آن‌گاه این حکم را اجرا نمود. (یعنی به وقوع سه طلاق در یک جلسه، فتوا داد).[۴]

---

(۱)احمد (۲۷۶/۶)، د ش ۲۱۹۳ و جه ش ۲۰۴۶ و بیهقی و حاکم.

(۲)د ش ۲۱۹۴، ت ش ۱۸۴، جه ش ۲۰۳۹.

(۳)بخاری ش ۵۲۵۱ و مسلم ش ۱۴۷۱.

(۴)مسلم ش ۱۴۷۲.

گفتار دوم: چگونگی وقوع طلاق

طلاق با کنایه‌گویی:

اگر کسی با کلمه‌ای کنایه‌آمیز، قصد طلاق داشته باشد، طلاق واقع می‌شود. چنان‌که مادرمان عایشه رضی الله عنها می‌گوید: رسول الله ﷺ با بنت الجون ازدواج کرد و هنگامی که بر او وارد شد، آن زن گفت: از تو به الله پناه می‌برم. رسول الله ﷺ فرمود: به پناهگاه بزرگی پناه جستی. نزد خانواده‌ات برگرد.[1] (یعنی با این کلمه، او را طلاق داد).

در حدیث مشهور تخلف کعب بن مالک از غزوه‌ی تبوک آمده است که رسول الله ﷺ به او دستور داد تا از همسرش کناره‌گیری کند. کعب پرسید: آیا او را طلاق دهم. رسول الله ﷺ فرمود: خیر؛ فعلاً از او جدا شو. کعب به همسرش گفت: نزد خانواده‌ات برگرد.[2] این‌دو روایت بیانگر این مطلب هستند که برخی از جملات، به نیت گوینده بستگی دارد؛ اگر قصد طلاق را داشته باشد، طلاق است و گرنه، خیر.

حکم طلاق اختیاری:

اگر شوهر به زنش حق طلاق یا حق ماندن دهد، او می‌تواند یکی از آن‌دو را انتخاب کند. و اگر بگوید: طلاق را انتخاب کردم، طلاق واقع می‌شود. قرآن فرموده است:

﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ قُل لِّأَزْوَٰجِكَ إِن كُنتُنَّ تُرِدْنَ ٱلْحَيَوٰةَ ٱلدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا ﴿٢٨﴾ وَإِن كُنتُنَّ تُرِدْنَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَٱلدَّارَ ٱلْـَٔاخِرَةَ فَإِنَّ ٱللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَـٰتِ مِنكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا ﴾ [احزاب: ۲۹-۲۸].

---

(۱)بخاری ش ۵۲۵۴.

(۲)بخاری ش ۴۴۱۸ و مسلم ش ۲۷۶۹.

«ای پیامبر! به همسرانت بگو: اگر خواهان زندگی دنیا و زینت آنید، بیایید تا مهرتان را بدهم و [خوش و] خرم شما را رها کنم. و اگر خواستار الله و فرستاده‌اش و سرای آخرت هستید، پس به راستی الله برای نیکوکاران شما پاداش بزرگی آماده کرده است».

مادرمان عایشه رضی الله عنها می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم به ما حق انتخاب داد؛ ما نیز الله عزوجل و پیامبرش صلی الله علیه وسلم را برگزیدیم و این برای ما طلاق محسوب نشد.[۱]

حکم طلاق از سوی وکیل:

وکیل گرفتن در زمینه‌ی طلاق جایز می‌باشد؛ همانطور که در موارد دیگر جایز است. چنان‌که رسول الله صلی الله علیه وسلم فردی به نام انیس را برای اجرای حد، وکیل نمود. همچنین ابو هریره رضی الله عنه را برای جمع‌آوری زکات فطر، وکیل کرد.[۲]

حکم طلاق با گفتن کلمه‌ی حرام:

طلاق با گفتن کلمه‌ی حرام، واقع نمی‌شود؛ چراکه نه از کلمات صریح است و نه از کنایات؛ بلکه این کلمه، جزو کلمات سوگند می‌باشد. ابن عباس رضی الله عنهما در مورد کلمه‌ی حرام می‌گفت: سوگندی است که باید در ازای آن، کفاره داده شود. وی این آیه را تلاوت نمود:

﴿ لَّكُمۡ فِي رَسُولِ ٱللَّهِ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ ﴾ [احزاب: ۲۱].

«رسول الله برای شما الگوی نیکویی است»[۳].

(اشاره به داستان تحریم توسط رسول الله صلی الله علیه وسلم دارد)

---

(۱)بخاری ش ۵۲۶۲ و مسلم ش ۱۴۷۷.

(۲)بخاری ش ۲۶۹۵ و ۲۳۱۱.

(۳)بخاری ش ۵۲۶۶ و مسلم ش ۱۴۷۳.

رجوع کردن در عدّه طلاق رجعی، حق مرد است:

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ وَٱلۡمُطَلَّقَٰتُ يَتَرَبَّصۡنَ بِأَنفُسِهِنَّ ثَلَٰثَةَ قُرُوٓءٖۚ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَن يَكۡتُمۡنَ مَا خَلَقَ ٱللَّهُ فِيٓ أَرۡحَامِهِنَّ إِن كُنَّ يُؤۡمِنَّ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۚ وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَٰلِكَ إِنۡ أَرَادُوٓاْ إِصۡلَٰحٗا ﴾ [بقره: ۲۲۸].

«و زنان طلاق داده شده باید مدت سه پاکی انتظار کشند و اگر به الله و روز واپسین ایمان دارند، برای آنان روا نیست که آنچه را الله در رحم آنان آفریده، پوشیده دارند و شوهرانشان اگر سر آشتی دارند، به بازآوردن آنان در این [مدت] سزاوارترند.»

ابن عباس رضی الله عنهما در تفسیر این آیه می‌گفت: این آیه بیانگر حق اولویت مرد، در بازگشت مجدد به همسرش است؛ حتی اگر او را سه طلاقه کند. سپس آیه‌ی زیر در نسخ این حکم درباره‌ی زن سه طلاقه نازل شد:

﴿ ٱلطَّلَٰقُ مَرَّتَانِۖ فَإِمۡسَاكُۢ بِمَعۡرُوفٍ أَوۡ تَسۡرِيحُۢ بِإِحۡسَٰنٖ ﴾ [بقره: ۲۲۹].

«طلاق (رَجعی)، دوبار است. پس باید همسرتان را به خوبی نگه دارید و یا به نیکی رهایش کنید».

بخش سوم: بحث خلع

خَلعُ الثَوبِ، یعنی در آوردن لباس. از آنجا که زن و شوهر لباس یکدیگرند، جدا شدن آنها را «خلع» نامیده‌اند. خلع در واقع به‌معنای جدا شدن مرد از زن، در ازای دریافت مقداری پول می‌باشد. چنان‌که قرآن می‌فرماید:

﴿ فَإِنۡ خِفۡتُمۡ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ ٱللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡهِمَا فِيمَا ٱفۡتَدَتۡ بِهِۦ ﴾ [بقره: ۲۲۹].

«اگر نگران این بودید که زن و مرد حدود الهی را رعایت نکنند، برایشان ایرادی ندارد که زن فدیه بدهد».

مشروع بودن خلع:

ابن عباس ب می‌گوید: همسر ثابت بن قیس نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا ﷺ! من از دین و اخلاق ثابت شکایتی ندارم؛ ولی پس از اینکه مسلمان شده‌ام، می‌ترسم او را ناسپاسی کنم (چون به او رغبتی ندارم) رسول الله ﷺ فرمود: آیا حاضری باغش را به او برگردانی؟ گفت: آری. رسول الله ﷺ به ثابت گفت: باغ را بردار و با یک طلاق از او جدا شو.(۱)

ثبوت خلع با توافق زوجین یا رأی دادگاه:

چنان‌که الله ﻷ می‌فرماید: «فلا جناح علیهما ان یصلحا بینهما» (اشکالی ندارد که با یکدیگر به توافق برسند) الزام دادگاه و حاکم برگرفته از روایتی است که همسر ثابت نزد رسول الله ﷺ مراجعه کرد و ایشان ثابت را ملزم به پذیرش خلع نمود و دستور داد تا زنش را طلاق دهد.

خلع، فسخ است یا طلاق؟

خلع، طلاق نیست. چنان‌که ربیع بنت معوذ می‌گوید: نزد عثمان س آمدم و گفتم: با خلع از شوهرم جدا شده‌ام، عده‌ام چقدر است؟ عثمان س گفت: عده‌ای نداری. مگر اینکه به‌تازگی با همسرت همبستر شده باشی؛ در این‌صورت باید یک قاعدگی (عادت ماهانه) را بگذرانی. و افزود: من به فیصله‌ی رسول الله ﷺ درباره‌ی مریم مغالیه که از

---

(۱)بخاری ش ۵۲۷۳، نس (۶/۱۶۹) و جه ش ۲۰۵۶.

ثابت بن قیس با خلع جدا شده بود، قضاوت کردم.[۱]

عده‌ی زنی که با خلع از شوهرش جدا می‌شود:

گذراندن یک حیض است. چنان‌که رسول الله ﷺ به همسر ثابت بن قیس ﷺ فرمود.[۲]

بخش چهارم: بحث ایلاء

ایلاء در لغت به‌معنای سوگند خوردن است. در اصطلاح شرعی یعنی، به‌معنای سوگند بر خودداری از همبستری با زن می‌باشد.

مدت ایلاء:

حداکثر چهارماه است. اگر مدت کمتری را سوگند خورده باشد، باید همین مدت کمتر را صبر کند، سپس رجوع نماید. چنان‌که مادرمان ام سلمه ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ سوگند خورد که مدت یک ماه نزد همسرانش نرود. آن‌گاه پس از سپری شدن بیست و نه روز، نزد آنان رفت. به ایشان گفتند: سوگند خوردی که تا یک‌ماه نزد آنها نروی؟ فرمود: این ماه، بیست و نُه روز است.[۳]

حکم ایلاء:

اگر کسی برای مدتی بیش از چهارماه سوگند خورد، باید پس از سپری شدن چهارماه، به خانه برگردد یا زنش را طلاق دهد. الله ﷻ می‌فرماید:

﴿لِّلَّذِينَ يُؤۡلُونَ مِن نِّسَآئِهِمۡ تَرَبُّصُ أَرۡبَعَةِ أَشۡهُرٖ﴾ [بقره: ۲۲۶].

«کسانی که زنانشان را ایلاء می‌کنند، باید چهار ماه منتظر بمانند».

---

(۱)ت ش ۱۱۸۵، نس ش ۳۴۹۸ و جه ش ۲۰۵۸.

(۲)د ش ۲۲۲۹ و ت ش ۱۱۸۵.

(۳)بخاری ش ۵۳۰۲ و مسلم ۱۰۸۵.

همچنین ابن عمر می‌گوید: پس از گذشت چهار ماه، باید او را وادار به طلاق کرد و تا طلاق ندهد، طلاق واقع نمی‌شود.(۱)

بخش پنجم: بحث ظهار

«ظِهار» از «ظَهر» به‌معنای «پشت» گرفته شده است. زیرا مرد به همسرش می‌گوید: تو برای من مانند پشت مادرم هستی.

کفاره‌ی ظهار:

الله ﷻ در سوره‌ی مجادله می‌فرماید:

﴿ وَٱلَّذِينَ يُظَٰهِرُونَ مِن نِّسَآئِهِمۡ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُواْ فَتَحۡرِيرُ رَقَبَةٖ مِّن قَبۡلِ أَن يَتَمَآسَّاۚ ذَٰلِكُمۡ تُوعَظُونَ بِهِۦۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ ۝٣ فَمَن لَّمۡ يَجِدۡ فَصِيَامُ شَهۡرَيۡنِ مُتَتَابِعَيۡنِ مِن قَبۡلِ أَن يَتَمَآسَّاۖ فَمَن لَّمۡ يَسۡتَطِعۡ فَإِطۡعَامُ سِتِّينَ مِسۡكِينٗاۚ ذَٰلِكَ لِتُؤۡمِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦۚ وَتِلۡكَ حُدُودُ ٱللَّهِۗ وَلِلۡكَٰفِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴾ [مجادله: ۳-۴].

«و کسانی‌که زنانشان را ظهار می‌کنند سپس از آنچه گفته‌اند پشیمان می‌شوند، باید پیش از آنکه با یکدیگر همبستر شوند، بنده‌ای را آزاد کنند. این [حکمی] است که بدان پند داده می‌شوید و الله به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است. و آن کس که [بر آزادکردن بنده] دسترسی ندارد، باید پیش از تماس [با زن خود] دو ماه پیاپی روزه بدارد و هرکه نتواند، باید شصت بینوا را خوراک دهد. این [حکم] برای آن است که به الله و فرستاده‌ی او ایمان بیاورید

(۱) بخاری ش ۵۲۹۱.

و این است حدود الله و کافران را عذابی دردناک است».

همکاری حاکم با فردی که مرتکب ظهار شده است:

سلمه بن صخر می‌گوید: من مردی بودم که بیش از مردان دیگر، با زنان همبستر می‌شدم. در یکی از ماه‌های رمضان، بیم آن می‌رفت که نتوانم خود را کنترل کنم. بنابراین زنم را تا پایان ماه رمضان، با ظهار بر خود حرام کردم. تا اینکه پیش از تمام شدن ماه، شبی چشمم به بخشی از بدنش افتاد و نتوانستم خود را کنترل کنم و با او همبستر شدم. صبح روز بعد، نزد خویشاوندان خود رفتم؛ آنان را از ماجرا باخبر کردم و گفتم: با من نزد رسول الله ﷺ بیایید. گفتند: به الله ﷻ سوگند که با تو نزد رسول الله ﷺ نمی‌آییم. آن‌گاه به‌تنهایی رفتم و رسول الله ﷺ را باخبر کردم. ایشان فرمود: خودت باعث این گناه شده‌ای. گفتم: قبول دارم و آماده‌ی پذیرش حکم الله ﷻ در مورد خود هستم. فرمود: باید برده‌ای آزاد کنی. گفتم: ای رسول خدا ﷺ! برده‌ای ندارم. فرمود: پس دو ماه پیاپی روزه بگیر. گفتم: همین روزه باعث این گناه شد. فرمود: پس شصت مسکین را خوراک بده. گفتم: سوگند به الله ﷻ که تو را به حق فرستاده است، ما شب را گرسنه گذرانده‌ایم. فرمود: پس نزد مأمور زکات طائفه‌ی زریق برو تا صدقات این طائفه را به تو دهد. آن‌گاه شصت مسکین را خوراک بده و هر چه باقی ماند، تو و خانواده‌ات بخورید. سلمه می‌گوید: نزد قوم خویش برگشتم و گفتم: از شما تنگ‌نظری دیدم و نزد رسول الله ﷺ گشادگی یافتم و به من دستور داد تا صدقات شما را بگیرم.(۱)

آمیزش پیش از کفاره دادن:

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: مردی که سوگند ظهار خورده بود، پیش از دادن کفاره، با همسرش آمیزش کرد. او نزد رسول الله ﷺ آمد و در این‌باره جویا شد. رسول الله ﷺ فرمود: چه چیزی تو را وادار به این کار کرد؟ گفت: ای رسول خدا ﷺ! زیر شعاع ماه،

---

(۱)د ش ۲۲۱۳ و ت ش ۱۲۰۰.

چشمم به سفیدی بدنش افتاد؛ نتوانستم خود را کنترل کنم. رسول الله ﷺ خندید و فرمود: تا کفاره ندادهای، نباید به او نزدیک شوی.(۱)

بخش ششم: بحث لعان

لعان: هنگامی که زن از طرف شوهرش متهم به زنا باشد، هر یک از زوجین، چهار سوگند ادا می‌کنند. چهار سوگند متضمن نفرین الاهی از طرف شوهر و چهار سوگند با مفهوم غضب الهی از طرف زن. سوگند مرد باعث دفع حد تهمت، و سوگند زن باعث دفع حد زنا از وی می‌باشد.

مشروعیت لعان:

در این‌باره الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ وَٱلَّذِينَ يَرۡمُونَ أَزۡوَٰجَهُمۡ وَلَمۡ يَكُن لَّهُمۡ شُهَدَآءُ إِلَّآ أَنفُسُهُمۡ فَشَهَٰدَةُ أَحَدِهِمۡ أَرۡبَعُ شَهَٰدَٰتِۢ بِٱللَّهِ إِنَّهُۥ لَمِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ٦ وَٱلۡخَٰمِسَةُ أَنَّ لَعۡنَتَ ٱللَّهِ عَلَيۡهِ إِن كَانَ مِنَ ٱلۡكَٰذِبِينَ ٧ وَيَدۡرَؤُاْ عَنۡهَا ٱلۡعَذَابَ أَن تَشۡهَدَ أَرۡبَعَ شَهَٰدَٰتِۢ بِٱللَّهِ إِنَّهُۥ لَمِنَ ٱلۡكَٰذِبِينَ ٨ وَٱلۡخَٰمِسَةَ أَنَّ غَضَبَ ٱللَّهِ عَلَيۡهَآ إِن كَانَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ٩ وَلَوۡلَا فَضۡلُ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ وَرَحۡمَتُهُۥ وَأَنَّ ٱللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ ﴾ [نور: ۶ - ۱۰].

«و کسانی که به همسرانشان نسبت زنا می‌دهند و جز خودشان گواهانی [دیگر] ندارند، هر یک از آنان [باید] چهار بار به الله سوگند یاد کند که او قطعا از راستگویان است. و [گواهی] پنجم این است که [شوهر بگوید که] لعنت‌الله

---

(۱) د ش ۲۲۲۳، ت ش ۱۱۹۹.

بر او باد اگر از دروغگویان باشد. و از [زن] کیفر ساقط می‌شود؛ در صورتی که چهار بار به الله سوگند یاد کند که [شوهر] او از دروغگویان است. و [گواهی] پنجم آنکه خشم الله بر او باد اگر [شوهرش] از راستگویان باشد. و اگر فضل و رحمت الله بر شما نبود و اینکه الله توبه‌پذیر سنجیده‌کار است،[رسوا می‌شدید]».

در این‌باره، احادیث صحیحی نیز وجود دارد؛ از جمله:

عبدالله بن عباس رضی الله عنهما می گوید: هلال بن امیه همسرش را نزد نبی اکرم ﷺ متهم کرد که با شریک بن سحماء زنا کرده است. رسول اکرم ﷺ فرمود: «شاهد بیاور و گرنه، بر شلاق بر پشتت خواهی خورد». هلال گفت: ای رسول خدا ﷺ! اگر یکی از ما مردی را روی همسرش دید، برود و گواه پیدا کند؟! رسول الله ﷺ همچنان فرمود: «شاهد بیاور و گرنه، بر پشتت شلاق خواهی خورد». هلال گفت: سوگند به ذاتی که تو را به حق فرستاده است، راست می گویم. و به‌زودی الله حکمی را نازل می‌فرماید و پشتم را از شلاق نجات خواهد داد. سپس جبرئیل آمد و این آیه را برای رسول الله ﷺ آورد: ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ﴾ تا ﴿إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ کسانی که همسرانشان را متهم به زنا می کنند و جز خود، گواهی دیگر ندارند، هر یک از آنان چهار مرتبه الله را گواه بگیرد که راست می گوید. و پنجمین بار بگوید: نفرین الله بر من باد اگر دروغ می گویم. زن نیز عذاب (رجم) را از خود، دفع کند؛ بدین‌صورت که چهار مرتبه الله را گواه بگیرد که شوهرش دروغ می گوید و بار پنجم بگوید: نفرین الله بر من باد اگر شوهرم، راست می گوید.

آن گاه نبی اکرم ﷺ برگشت و فردی را به دنبال آن زن فرستاد. سپس هلال آمد و گواهی داد. نبی اکرم ﷺ می‌فرمود: «همانا الله عزوجل می‌داند که یکی از شما دروغ می گوید؛ آیا یکی از شما توبه نمی کند»؟

سپس آن زن، برخاست و گواهی داد و هنگامی که به مرتبۀ پنجم رسید، او را بازداشتند و گفتند: (اگر دروغ می گویی) عذاب نازل می‌شود. ابن عباس رضی الله عنه می گوید: آن زن، خودداری کرد و درنگ نمود؛ تا جایی که فکر کردیم از حرفش منصرف می‌شود. سپس

گفت: قومم را برای همیشه رسوا نمی‌کنم و به سوگندش ادامه داد. نبی اکرم ﷺ فرمود: «ببینید اگر این زن فرزندی با چشمان سیاه، سرینی فربه و ساق‌های درشت به‌دنیا آورد، پس از آنِ شریک بن سمحاء است».

سرانجام، فرزندی با همین مشخصات به‌دنیا آورد. نبی اکرم ﷺ فرمود: «اگر حکم الله ﷻ پیشتر در این زمینه بیان نمی‌شد، به حساب او می‌رسیدم».[1]

تذکر دادن به زوجین هنگام یاد کردن سوگند:

ابن عباس ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ به مردی از حاضران دستور داد تا هنگام بر زبان آوردن آخرین سوگند، دستش را بر دهان مرد بگذارد و به او یادآوری کند که اگر دروغ می‌گوید، سوگند نخورد؛ چون بسیار خطرناک است.[2]

وادار کردن زوجین به توبه:

چنان‌که رسول الله ﷺ به هلال بن امیه و همسرش گفت: هر کدامتان دروغ می‌گوید، توبه کند.[3]

جدایی انداختن میان متلاعنین:

ابن عمر ﷺ می‌گوید:... رسول الله ﷺ پس از سوگند دادن زن و شوهر، دستور داد تا از یکدیگر جدا شوند.[4]

نوزاد زوج متلاعن:

به مادرش تعلق می‌گیرد. چنان‌که ابن عمر ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ پس از سوگند

---

(۱)بخاری ش ۴۷۴۷، د ش ۲۲۵۴، ت ش ۲۱۷۹ و جه ش ۲۰۶۷.

(۲)د ش ۲۲۵۵ و نس (۱۷۵/۶).

(۳)بخاری ش ۴۷۴۷.

(۴)مسلم ش ۱۴۹۳.

دادن زن و شوهر، آنها را از یکدیگر جدا کرد و نوزاد را به مادرش داد.[۱]

حکم مهریه‌ی زنی که مورد اتهام قرار گرفته است:

سعید بن جبیر می‌گوید: ابن عمر رضی الله عنهما در مورد متلاعنین گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به آنها فرمود: حساب کار شما با الله عزوجل است. مرد گفت: مالی که هزینه کرده‌ام چه می‌شود؟ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: تو مالی نداری؛ زیرا اگر در سخنی که گفته‌ای راست گفته باشی، مالت در برابر استفاده‌ای که از او برده‌ای، رفته است و اگر دروغ گفته باشی، به هیچ‌وجه نباید ادعای مال بکنی.[۲]

به‌کنایه تهمت زدن:

تهمت زدن به‌کنایه، تهمت محسوب نمی‌شود. چنان‌که ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید: مردی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: همسرم نوزاد سیاه رنگی به دنیا آورده است که من او را نمی‌پسندم. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آیا شتر داری؟ گفت: آری. فرمود: چه رنگی هستند؟ گفت: سرخ‌رنگ. فرمود: آیا در میان آنها شتر خاکستری هم یافت می‌شود؟ گفت: آری. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چگونه در میان شتران سرخ، شتر خاکستری به‌وجود می‌آید؟ مرد گفت: ژنی است که از جایی به ارث برده است. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: شاید سیاه بودن فرزندت نیز چنین باشد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اجازه نداد که آن مرد، از این مسأله برای تهمت زدن به همسرش استفاده کند.[۳]

---

(۱)بخاری ش ۵۳۱۵ و مسلم ش ۱۴۹۴.

(۲)مسلم ش ۱۴۹۳ ، د ش ۲۲۵۸ و نس (۱۷۷/۶).

(۳)بخاری ش ۵۳۱۵ و مسلم ش ۱۴۹۴.

بحث هفتم: بحث عده

گفتار یکم: انواع عده

عدّه‌ی زن باردار:

عدّه‌ی زن باردار، پس از طلاق یا مرگ شوهر، وضع حملش می‌باشد. چنان‌که الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ وَأُوْلَٰتُ ٱلۡأَحۡمَالِ أَجَلُهُنَّ أَن يَضَعۡنَ حَمۡلَهُنَّ ﴾ [طلاق: ۴].

«عدّه‌ی زنان باردار این است که وضع حمل بکنند».

عدّه‌ی زن غیر باردار و حائض:

گذراندن سه حیض می‌باشد. چنان‌که الله ﷻ فرموده است: «والمطلقات یتربصن بانفسهن ثلاثه قروء» (زنان مطلقه، سه حیض منتظر بمانند).

قرء به‌معنای حیض است؛ زیرا عدی بن ثابت از پدرش نقل می‌کند که رسول الله ﷺ در مورد زنی که خونش دائمی شده بود، فرمود:

«**تدع الصلاه أیام أقرءها...**»[1]

«نماز را در روزهایی که پیشتر دچار حیض می‌شده، ترک نماید و... »

محل استشهاد در این روایت، کلمه‌ی اقراء است که به‌جای کلمه حیض آمده است.

عدّه‌ی زنی که خون حیض ندارد:

فرق نمی‌کند که فقدان خون به‌خاطر خردسالی باشد یا کهن‌سالی؛ چنان‌که الله ﷻ می‌فرماید:

---

(۱)د ش ۲۹۷، ت ش ۱۲۶، جه ش ۶۲۵ شیخ آلبانی حدیث را با مجموع شواهد صحیح دانسته است.

﴿ وَٱلَّٰٓـِٔي يَئِسۡنَ مِنَ ٱلۡمَحِيضِ مِن نِّسَآئِكُمۡ إِنِ ٱرۡتَبۡتُمۡ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَٰثَةُ أَشۡهُرٖ وَٱلَّٰٓـِٔي لَمۡ يَحِضۡنَ ﴾ [طلاق: ۴].

«و آن زنانی که از خون دیدن [ماهانه] نومیدند، اگر شک دارید [که خون می‌بینند یا نه] عدّه‌ی آنان سه ماه است»

عدّه‌ی زن پس از وفات شوهر:

اگر باردار باشد، عده‌اش وضع حمل است؛ چنان‌که مادرمان ام سلمه ﭫ می‌گوید: زنی به نام سبیعه از طائفه‌ی اسلم، شوهرش فوت کرده و باردار بود. مردی به نام ابو سنابل بن بعکک از او خواستگاری کرد. آن زن از رسول الله ﷺ کسب تکلیف نمود. ایشان فرمود: باید دو عده را، که یکی از دیگری طولانی‌تر است، بگذرانی (از وضع حمل و چهار ماه و ده روز). آن زن برگشت و پس از ده روز (که وضع حمل کرد) آمد. رسول الله ﷺ فرمود: ازدواج کن.[1]

همچنین الله ﻷ می‌فرماید:

﴿ وَأُوْلَٰتُ ٱلۡأَحۡمَالِ أَجَلُهُنَّ أَن يَضَعۡنَ حَمۡلَهُنَّ ﴾ [طلاق: ۴].

«عده زنان باردار این است که وضع حمل کنند».

عده زنی که با وی آمیزش انجام نگرفته است:

چنین زنی عده‌ای ندارد. زیرا الله ﻷ می‌فرماید:

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا نَكَحۡتُمُ ٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ ثُمَّ طَلَّقۡتُمُوهُنَّ مِن قَبۡلِ أَن تَمَسُّوهُنَّ فَمَا لَكُمۡ عَلَيۡهِنَّ مِنۡ عِدَّةٖ تَعۡتَدُّونَهَا ﴾ [احزاب: ۴۹].

---

(۱)بخاری ش ۵۳۱۸ و مسلم ش ۱۴۸۵.

«ای مؤمنان! اگر زنان مؤمن را به نکاح خود درآوردید و پیش از آنکه با آنان همخوابگی کنید، طلاقشان دادید، بر عهده‌ی آنها عده‌ای که آن‌را بشمارید، نیست».

ترک زینت و آرایش برای زنی که شوهرش مرده است:

ام عطیه رضی الله عنها می‌گوید: از سوگواری بیش از سه روز برای مردگانمان، منع می‌شدیم؛ مگر برای شوهر که باید تا چهار ماه و ده روز ترک زینت می‌کردیم؛ نه سرمه می‌زدیم، نه از عطر استفاده می‌کردیم و نه لباس رنگین می‌پوشیدیم؛ به‌جز نوعی لباس یمنی. البته بعد از عادت ماهانه به ما اجازه داده می‌شد که پس از غسل، مقدار اندکی بخور استفاده کنیم. همچنین از شرکت در تشییع جنازه منع می‌شدیم[(۱)]

زنی که در عده‌ی وفات به‌سر می‌برد، باید در منزل شوهرش بماند:

فریعه بنت مالک رضی الله عنها می‌گوید: شوهرم توسط چند برده به قتل رسید. نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رفتم و گفتم: آیا اجازه دارم نزد خانواده‌ام بروم. نخست رسول الله ﷺ به او اجازه داد. سپس دوباره از او جویای احوال شد و در پایان فرمود: در همان‌جا که خبر وفات شوهرت را شنیده‌ای، عده‌ات را بگذران.[(۲)]

گفتار دوم

استبراء (پاک شدن رحم) کنیز اسیر یا خریداری شده:

ابو سعید رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در مورد اسیران اوطاس فرمود: با کنیزان باردار، پیش از وضع حمل، و با غیر باردار، پیش از گذراندن یک دوره حیض، نزدیکی نکنید.[(۳)]

نفرین رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر کسی که با کنیز باردار آمیزش کند:

---

(۱)بخاری ش ۵۳۴۱ و مسلم ش ۹۳۸.

(۲)د ش ۲۳۰۰، ت ش ۱۲۰۴ و جه ش ۲۰۳۱.

(۳)احمد (۶۲/۳)، د ش ۲۳۱۵۷) با تصحیح حاکم در المستدرک (۱۹۵/۲).

ابو درداء ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ نزدیک بود مردی را که می‌خواست با کنیز بارداری آمیزش کند، به گونه‌ای نفرین کند که تا ابد با او بماند.[1] (این کنیز از کسی دیگر باردار بود.)

نباید با زن باردار از مرد دیگر، آمیزش کرد:

رویفع بن ثابت ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: هر کس به الله ﷻ و روز واپسین ایمان دارد، نباید کشت (فرزند) دیگران را آبیاری کند.[2] (یعنی نباید با زن باردار از مرد دیگر، همبستری کند).

عدم استبراء (کنترل رحم) دختر باکره و خردسال:

چراکه در این‌باره هیچ دلیلی وجود ندارد؛ نه در نص و نه با قیاس.

بخش هشتم: بحث نفقه

وجوب نفقه‌ی زن بر شوهر:

در این‌باره هیچ اختلافی وجود ندارد. چنان‌که حکیم بن معاویه از پدرش نقل می‌کند که از رسول الله ﷺ پرسید: همسرانمان چه حقوقی بر ما دارند؟ فرمود: اینکه هر گاه خوراک می‌خورید، به آنها نیز بخورانید و زمانی‌که برای خود لباس تهیه می‌کنید، برای آنها نیز تهیه کنید. و از زدن به صورتشان بپرهیزید و نگویید: الله چهره‌ات را زشت بگرداند. و قهر نکنید مگر در خانه‌ی خویش.[3]

مادرمان عایشه ﷺ می‌گوید: هند بنت عتبه به رسول الله ﷺ گفت: ابو سفیان مرد بخیلی است و به من و فرزندم به‌اندازه کافی خرجی نمی‌دهد. رسول الله ﷺ فرمود:

---

(۱)مسلم ش ۱۴۴۱.

(۲)احمد (۱۰۸۱۴)، ت ش ۱۱۳۱، د ش ۲۱۵۸ و ابن‌حبان ۱۶۷۵.

(۳)د ش ۲۱۴۲ و جه ش ۱۸۵۰.

به‌اندازه‌ی نیاز، بردار و از حد مگذر.[۱]

نفقه‌ی زنی که عده‌ی طلاق رجعی می‌گذراند، به عهده‌ی شوهرش می‌باشد:

فاطمه بنت قیس می‌گوید: نزد رسول الله آمدم و گفتم: شوهرم طلاقهای مرا فرستاده است و خانواده‌اش حاضر نیستند به من مسکن و نفقه بدهند. آنها گفتند: شوهرش او را سه طلاقه کرده است. رسول الله ﷺ فرمود: مسکن و نفقه برای زنی است که شوهرش حق رجوع داشته باشد.[۲] چنان‌که قرآن در مورد سُکنا دادن به زنی که در حال طلاق رجعی به‌سر می‌برد، فرموده است:

﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَحْصُواْ ٱلْعِدَّةَ ۖ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ رَبَّكُمْ ۖ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنۢ بُيُوتِهِنَّ ﴾ [طلاق: ۱].

«ای پیامبر! وقتی زنان را طلاق می‌دهید، در [زمان‌بندی] عده‌ی آنان طلاقشان گویید و حساب آن عده را نگه دارید و از پروردگارتان الله بترسید آنان را از خانه‌هایشان بیرون مکنید».

از سخن «آنها را از خانه‌هایشان اخراج نکنید»، می‌توان به وجوب حق مسکن و نفقه استدلال کرد. در آیه‌ای دیگر نیز می‌فرماید:

﴿ أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنتُم مِّن وُجْدِكُمْ وَلَا تُضَآرُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُواْ عَلَيْهِنَّ ﴾ [طلاق: ۶].

«همانجا که [خود] سکونت دارید، به اندازه‌ی توانایی خویش، آنان را جای

---

(۱)بخاری ش ۵۳۶۴ و مسلم ش ۱۷۱۴.

(۲)احمد (۴۱۶/۶) و نس (۱۴۴/۶).

دهید و به آنها آسیب [و زیان] مرسانید که عرصه را بر آنان تنگ می‌کنید».

برای وجوب نفقه، می‌توان از این آیه نیز استدلال کرد:

﴿ وَلِلۡمُطَلَّقَٰتِ مَتَٰعُۢ بِٱلۡمَعۡرُوفِۖ حَقًّا عَلَى ٱلۡمُتَّقِينَ ﴾ [بقره: ۲۴۱].

«مردان پرهیزگار باید زنان طلاق داده را به‌شایستگی چیزی دهند».

نفقه‌ی زنی که در حال گذراندن عده‌ی طلاق بائن است:

چنین زنی مستحق نفقه نیست؛ مگر اینکه باردار باشد. چنان‌که در روایت فاطمه بنت قیس گذشت که رسول الله ﷺ وی را از مسکن و نفقه محروم کرد.(۱)

نفقه‌ی زنی که در حال گذراندن عده‌ی وفات است:

چنین زنی نیز مستحق نفقه نیست؛ چراکه رسول الله ﷺ به فاطمه بنت قیس تصریح نمود که نفقه برای زنی است که شوهرش بتواند به او مراجعه کند یا اینکه باردار باشد.

نفقه‌ی پدر به عهده‌ی پسر و برعکس:

مادرمان عایشه ؓ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: بهترین روزیِ بنده، آن‌ست که از دست‌رنج خویش بخورد و فرزند انسان، جزو دست‌رنج اوست.(۲)

نفقه برده به عهده‌ی مالک:

معرور بن سوید می‌گوید: گذر ما بر ابوذر ؓ که ساکن ربذه بود، افتاد. ردایی داشت که نصفش را خود او و نصف دیگرش را غلامش پوشیده بود. گفتیم: اگر هر دو قطعه را جمع می‌کردی، یک لباس کامل برای خودت می‌شد؟ گفت: بین من و یکی از برادران مسلمانم که مادرش عجمی بود، سخنانی رد و بدل شد. من به‌خاطر عجمی بودن مادرش،

---

(۱) مسلم ش ۱۴۸۰.

(۲) د ش ۳۵۲۸، ت ش ۱۳۵۸، جه ش ۲۲۹۰.

به او طعنه زدم. او به رسول الله ﷺ شکایت برد. ایشان به من فرمود: هنوز در تو آثار جاهلیت وجود دارد. گفتم: ای رسول خدا ﷺ! معمولاً هر گاه کسی را ناسزا بگویند، او در عوض، پدر و مادر آنان را ناسزا می‌گوید. رسول الله ﷺ فرمود: ای ابوذر! هنوز در تو آثار جاهلیت دیده می‌شود. اینها برادران شما هستند. الله ﷻ آنان را زیردست شما قرار داده است. بنابراین از هرچه خود می‌خورید، به آنان بدهید و از آنچه خود می‌پوشید، به آنان بپوشانید و از آنها بیش از توانشان کار نگیرید و اگر چنین کردید، کمکشان کنید.[۱]

لباس و مسکن جزو نفقه است:

آیات و احادیث بند ۱ـ ۲، بیانگر این مطلب می‌باشند.

مستحب بودن نفقه خویشاوندان، به حکم صله رحم:

ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید: نبی اکرم ﷺ فرمود: «رَحِم از رحمان گرفته شده است. لذا الله ﷻ به رَحِم می‌فرماید: هرکس، حق خویشاوندی را به جای آورد، او را به خود، نزدیک خواهم کرد. و هر کس حق خویشاوندی را به جا نیاورد، من نیز او را از رحمت خود محروم می‌کنم».[۲]

همچنین انس بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: هر کس دوست دارد روزیش گسترده و عمرش طولانی شود، باید روابط خویشاوندی را برقرار کند.[۳]

بخش نهم: بحث سرپرستی کودک

مادر در حق سرپرستی مقدم است:

تا ازدواج نکرده است. چنان‌که عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما می‌گوید: زنی نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: فرزندم را در شکم خود جای دادم و با شیر پستانم تغذیه کردم و در دامان

---

(۱)بخاری ش ۶۰۵۰ و مسلم ش ۱۶۶۱.

(۲)بخاری ش ۵۹۸۸ و مسلم ش ۲۵۵۴.

(۳)بخاری ش ۵۹۸۶ و مسلم ش ۲۵۵۷.

خود پرورش دادم، اکنون پدرش مرا طلاق داده و می‌خواهد او را از من جدا کند؟ رسول الله ﷺ فرمود: تا وقتی ازدواج نکرده‌ای، حق سرپرستی با توست.(۱)

خاله به‌جای مادر:

براء بن عازب ﷺ می‌گوید: دختر حمزه پشت سر رسول الله ﷺ می‌دوید و می‌گفت: عمو! عمو! آن‌گاه علی ﷺ دستش را گرفت و او را به فاطمه ﷺ داد. سپس زید و جعفر و علی ﷺ، در مورد سرپرستی آن دختر، هر کدامشان خود را مستحق می‌دیدند. جعفر و علی ﷺ گفتند: دخترعموی ماست و علی ﷺ امتیاز دیگری تیز داشت و می‌گفت: خاله‌اش در خانه‌ی من است. و زید ﷺ می‌گفت: برادرزاده‌ی من است. رسول الله ﷺ او را به خاله‌اش سپرد و گفت: خاله به‌جای مادر است. و به علی ﷺ فرمود: تو از من و من از تو هستم. و به جعفر ﷺ فرمود: تو در آرینش و اخلاق، شبیه من هستی. و به زید ﷺ فرمود: تو برادر و مولای ما هستی.(۲)

حق پدر، پس از مادر و خاله است:

چنان‌که در روایت عبدالله بن عمرو ﷺ بیان گردید که حق مادر مقدم بر دیگران است؛ البته تا وقتی ازدواج نکرده است. در روایت براء بن عازب ﷺ بیان شد که خاله به‌جای مادر است. پس از اینها، نوبت به پدر می‌رسد و کس دیگری بر او مقدم نیست.

در صورت نبودن مادر، خاله و پدر:

یکی از نزدیکترین خویشاوندان کودک، برای سرپرستی او توسط حاکم تعیین می‌گردد، تا از او و اموالش نگهداری کند. در این‌باره آیات و روایات زیادی وجود دارد.

کودک حق انتخاب دارد:

پس از اینکه کودک به سن تشخیص برسد، حق انتخاب دارد و خود می‌تواند تصمیم

---

(۱)د ش ۲۲۷۶، احمد (۱۱۲/۲) بیهقی (۵/۸).

(۲)بخاری ش ۷۲۶۹۹ و ت ش ۱۹۰۴.

بگیرد که با پدرش باشد یا با مادرش. چنان‌که ابو هریره ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ به پسربچه‌ای حق انتخاب یکی از والدینش را داد.(۱)

در روایتی آمده است: زنی نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: شوهرم می‌خواهد فرزندم را از من جدا کند؛ در حالی که فرزندم برای من از فلان چاه آب می‌کشد و به من کمک می‌کند. رسول الله ﷺ به پسر گفت: از پدر و مادرت، یکی را انتخاب کن. پسر دست مادرش را گرفت و باهم رفتند.(۲)

---

(۱)احمد ش ۷۳۴۶، ت ش ۱۳۵۷ و جه ش ۲۳۵۱.

(۲)د ش ۲۲۷۷ و نس (۶/۱۸۵).

کتاب بیوع

بخش یکم: انواع معاملات حرام

مشروعیت داد و ستد:

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَأَحَلَّ ٱللَّهُ ٱلۡبَيۡعَ وَحَرَّمَ ٱلرِّبَوٰاْ﴾ (بقره: ۲۷۵)

«الله، داد و ستد را حلال و ربا را حرام قرار داده است».

همچنین فرموده است:

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَأۡكُلُوٓاْ أَمۡوَٰلَكُم بَيۡنَكُم بِٱلۡبَٰطِلِ إِلَّآ أَن تَكُونَ تِجَٰرَةً عَن تَرَاضٖ مِّنكُمۡ﴾ [نساء: ۲۹].

«ای مؤمنان! مالهایتان را در میان خود به‌ناحق نخورید؛ مگر اینکه تجارتی بوده و با رضایت باشد».

حکیم بن حزام ؓ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «**الْبَيِّعَانِ بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا**»[۱]

«دو طرف معامله تا وقتی از هم جدا نشده‌اند، اختیار (فسخ معامله را) دارند».

مسلمانان بر جواز داد و ستد اتفاق‌نظر دارند و حکمت نیز همین را اقتضا می‌کند؛ چراکه انسانها معمولاً به آنچه در دست دیگران است، نیاز دارند و برای رسیدن به اجناس مورد نیازشان، چاره‌ای جز داد و ستد ندارند.[۲]

تشویق به داد و ستد:

از مقدام بن کعرب ؓ روایت است که رسول اکرم ﷺ فرمود: «هرگز کسی غذایی

---

(۱)بخاری ش ۲۱۱۰ و مسلم ش ۱۵۳۲.

(۲)فتح الباری ۲۸۷/۴.

بهتر از غذای دست‌رنجش نخورده است و داود علیه السلام همیشه از دست‌رنج خود، غذا می‌خورد».(۱)

زبیر بن عوام رضی الله عنه نیز می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «هرکس طناب برداشته، بار هیزم را بر پشت خود بکشد و در بازار بفروشد و با این کار، آبرویش را حفظ کند، برایش از دست دراز کردن و خواستن از مردم، بهتر است؛ زیرا معلوم نیست به او چیزی بدهند یا خیر».(۲)

تشویق به سحرخیزی برای طلب روزی:

صخر بن وداعه رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «**اللَّهُمَّ بارِک لأُمَّتی فِی بُکُورِهَا**»

«بار الاها! به امت من در صبحگاهشان برکت بده» ایشان معمولاً لشکر و دسته‌های نظامی را در آغاز صبح می‌فرستاد. صخر که یک تاجر بود، همیشه اول صبح کارش را آغاز می‌نمود و سود خوبی به‌دست می‌آورد.(۳)

تشویق به میانه‌روی در طلب روزی:

عبدالله بن سرجس رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: رفتار مؤدبانه و درنگ و میانه‌روی، یک بیست و چهارم نبوت است.(۴)

جابر رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: گمان نکنید که در روزیتان تأخیر شده است؛ زیرا هیچ‌کس تا روزیِ خود را کامل نگرفته باشد، نمی‌میرد. پس به‌شایستگی دنبال روزی خود باشید، حلال را بگیرید و حرام را رها کنید.(۵)

---

(۱)بخاری ش ۲۰۷۲.

(۲)بخاری ش ۱۴۷۱.

(۳)د ش ۲۶۰۶ ت ش ۱۲۱۲ و جه ش ۲۲۳۶.

(۴)ت ش ۲۰۱۰ و دش ۴۷۷۶.

(۵)ابن حبان ش ۳۲۲۷ و حاکم ۴/۲.

جوانمردی و مدارا در داد و ستد و طلب حق خویش:

جابر بن عبدالله رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «**رَحِمَ اللهُ عَبداً سَمِحاً إذا باعَ سُمِحاً إذا إشتَرى سَمِحاً إذا إقتَضى**».(۱)

«الله عزوجل بنده‌ای را مشمول رحمت خویش قرار دهد که هنگام خرید و فروش و طلب حق خود، آسان گیر است».

راستگویی در معامله و پرهیز از دروغگویی:

از حکیم بن حزام رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «فروشنده و خریدار تا زمانی که از هم جدا نشده‌اند، اختیار فسخ معامله را دارند». و افزود: «اگر آنها راست بگویند و عیب کالا را بیان کنند، در معاملهٔ آنان، خیر و برکت به‌و-جود می‌آید. و اگر عیب کالا را پنهان کنند و دروغ بگویند، معاملهٔ آنها بی‌برکت می‌شوند».(۲)

همچنین ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید: شنیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«**الحِلفُ مُنَفِّقَةٌ لِلسَّلعَةِ مُمَحِّقَةٌ لِلكَسبِ**»(۳)

«سوگند دروغ باعث گرمی بازار و فروش کالا می‌شود؛ ولی خیر و برکت را از آن می گیرد».

پرهیز از کم‌فروشی:

ابن عباس رضی الله عنه می‌گوید: هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم به مدینه آمد، اهالی آن کم‌فروش‌ترین مردم بودند. آن‌گاه الله عزوجل آیات سوره‌ی مطففین را نازل فرمود: «ویل للمطففین» «وای بر کم‌فروشان». بعد از نزول این آیات، آنها دست از کم‌فروشی

---

(۱) بخاری ش، ۲۰۷۶ و ابن‌ماجه ش ۲۲۰۳

(۲)بخاری ش ۲۰۷۹، و مسلم ش ۱۵۳۲.

(۳)بخاری ش ۲۰۷۸ و مسلم ش ۱۶۰۶.

برداشتند.[۱]

پرهیز از فریب کاری در معامله:

ابو هریره ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «**مَن حَمَلَ عَلَینا السِّلاحَ فَلَیسَ مِنّا وَ مَن غِشنا فَلَیسَ مِنّا**»[۲] « کسی که بر ما سلاح بردارد یا ما را فریب دهد، از ما نیست».

همچنین ابو هریره ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فروشنده‌ای را دید که حبوبات می‌فروخت. ایشان دست خویش را داخل آنها فرو برد و متوجه شد که نمناک‌اند. پس به فروشنده گفت: چرا چنین است؟ گفت: به‌خاطر بارش باران خیس شده‌اند. رسول الله ﷺ فرمود: چرا آنها را رو نگذاشته‌ای تا مردم ببینند؛ هر کس ما را فریب دهد، از ما نیست.[۳]

حرمت فروش شراب، مردار، خوک و بت:

جابر بن عبدالله ﷺ می‌گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم که در سال فتح مکه فرمود: «الله ﷻ و رسولش، خرید و فروش شراب، بت، مردار، و خوک را حرام کرده‌اند.» مردم پرسیدند: ای رسول خدا ﷺ! پی و چربی مردار، حلال است؟ مردم برای چرب کردن چوب کشتیها، پوستها و روشنایی چراغ، از آن استفاده می‌کنند. پیامبر ﷺ فرمود: «خیر، حرام است» و افزود: «الله ﷻ یهود را نابود کند. زیرا وقتی پی برایشان حرام شد، آن‌را ذوب کردند و فروختند و از پولش استفاده کردند».[۴]

فروش سگ:

ابو مسعود انصاری رضی الله عنه می‌گوید:

---

(۱)مسلم ش ۱۰۱.

(۲)مسلم ش ۱۰۱.

(۳)مسلم ش ۱۰۲ و جه ش ۲۲۲۴ و ت ش ۱۳۱۵.

(۴)بخاری ش ۲۲۳۶ و مسلم ش ۱۵۸۱.

«أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ نَهَى عَنْ ثَمَنِ الْكَلْبِ وَمَهْرِ الْبَغِيِّ وَحُلْوَانِ الْكَاهِنِ»[(۱)]

«رسول الله ﷺ از خرید و فروش سگ، گرفتن پول در برابر زنا و مزد فال‌بین، نهی فرموده است.»

فروش خون:

ابوجحیفه رضی الله عنه می‌گوید: پدرم را دیدم غلامی خرید که شغلش حجامت بود. و دستور داد تا ابزار حجامت او را بشکنند. از پدرم، علت آن را پرسیدم. گفت: رسول خدا ﷺ از قیمت فروش سگ، از مزد حجامت، از خال کوبیدن، خوردن ربا و دادن آن، منع فرموده و کسی را که تصویر می کشد، لعنت کرده است.

فروش گربه:

ابو زبیر می‌گوید: از جابر در مورد خرید و فروش سگ و گربه پرسیدم. گفت: رسول الله ﷺ از آن بازداشته است.[(۲)]

مزد جفت کردن نر با ماده:

ابن عمر می‌گوید: رسول الله ﷺ از دریافت مزد در مقابل جفت کردن (حیوان) نر با ماده منع کرده است.

فروش آب اضافه:

ایاس بن عبد رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ از فروش آب اضافه (کشاورزی) منع کرده است.[(۳)]

همچنین ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: آب اضافه‌ی خود را باز

---

(۱)بخاری ش ۲۲۳۷ و مسلم ش ۱۵۶۷.

(۲)مسلم ش ۱۵۶۹.

(۳)د ش ۳۴۷۸، ت ش ۱۲۷۱، و نس ش ۴۶۶۲.

ندارید تا با آن بخشی از چراگاه را تصاحب کنید.[۱]

در روایتی در مسلم آمده است: آب اضافه‌ی خود را نفروشید تا همراه آن بخشی از چراگاه را بفروشید.[۲]

معاملات فریبنده:

معاملاتی از قبیل فروش ماهی در آب، شیر در پستان، روغن در شیر و پشم ناچیده‌ی حیوان، به‌خاطر نامشخص بودن، روا نیست.

ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم از معامله با سنگ‌ریزه و معاملات فریبنده منع کرده است.[۳]

معامله با سنگ‌ریزه، بدین‌صورت است: هر جنسی که این سنگ‌ریزه بر آن افتاد، در برابر فلان مبلغ از آنِ توست.

فروش بچه شتری که هنوز در شکم مادرش است:

عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم از فروش بچه شتر در شکم مادر، منع کرده است.[۴]

ابن عمر رضی الله عنه می‌گوید: این نوع معامله، در میان عرب‌ها رواج داشت. آنها نتیجه‌ی چندین ساله‌ی یک شتر را پیشاپیش می‌فروختند.[۵]

---

(۱)بخاری ش ۲۳۵۳ و مسلم ش ۱۵۶۶.

(۲)مسلم ش ۱۵۲۶.

(۳)مسلم ش ۱۵۱۳.

(۴)مسلم ش ۱۵۴۱.

(۵)بخاری ش ۲۱۴۳ و مسلم ش ۱۵۱۴.

بیع منابذه و ملامسه:

(منابذه یعنی انداختن پارچه به‌سوی یکدیگر و ملامسه یعنی خریدار فقط به پارچه دست بزند و بدون اینکه دقیق به آن نگاه کند، با رضایت کامل، آن پارچه را بخرد)

ابو سعید خدری ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ ما را از دو معامله‌ی ملامسه و منابذه منع فرمود.(۱)

فروش مال غنیمت، پیش از تقسیم:

عبدالله بن عباس ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ از فروش مال غنیمت پیش از تقسیم و فروش بچه‌شتر پیش از ولادت و از خوردن گوشت درندگانی که دندان نیش دارند، منع فرمود.(۲)

فروش میوه پیش از رسیدن:

عبدالله بن عمر ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ از فروش میوه پیش از رسیدن، منع فرمود.(۳)

همچنین انس بن مالک ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ از فروش میوه پیش از رسیدن منع کرد و در توضیح رسیدن آن فرمود: تا اینکه سرخ شود. و افزود: اگر الله ﷻ میوه را پیش از رسیدن بگیرد، آن‌گاه شما در برار چه چیزی مال برادرتان را بر می‌دارید.(۴)

فروش تصاویر و اجسام زنده:

ابن عباس ﷺ می‌گوید: شخصی نزد من آمد و گفت: ای ابو عباس! من با دست‌رنج خود، زندگی می‌کنم. این تصاویر را می‌کشم و می‌فروشم. ابن عباس گفت: آنچه را که

---

(۱)بخاری ش ۲۱۴۴ و مسلم ش ۱۵۱۲.

(۲)نسائی ش ۴۶۴۵.

(۳)بخاری ش ۲۱۹۴ و مسلم ش ۱۵۳۶.

(۴)بخاری ش ۲۱۹۸ و مسلم ش ۱۵۵۵.

در این‌باره از رسول الله ﷺ شنیده‌ام، برایت می‌گویم. رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس تصویری بسازد، در روز رستاخیز، تا زمانی‌که در آن روح ندمد، الله ﷻ او را عذاب می‌دهد و هرگز نمی‌تواند در آن، روح بدمد». آن شخص آه عمیقی کشید و رنگ از رویش پرید. ابن عباس رضی الله عنه گفت: وای بر تو! اگر چاره‌ای جز این کار نداری، پس تصویر درخت و موجودات بی‌جان را ترسیم کن.(۱)

برخی از معاملات ناجایز:

انس بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ از معاملات زیر منع فرمود: ۱ـ محاقله: (فروش حبوبات در خوشه) ۲ـ مخاضره: (فروش میوه‌ی نارس) ۳ـ ملامسه (نوعی داد و ستد که در زمان جاهلیت رواج داشت. مثلاً فروشنده می‌گفت: به هرکدام از این گوسفندها که دستت رسید، به فلان قیمت، مال تو) ۴ـ مزابنه (فروش خرمای روی درخت در برابر خرمای چیده‌شده به‌طور تخمینی).

همچنین جابر بن عبدالله رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ از محاقله، مزابنه، معاومه و مخابره و ثنیا منع فرمود و فقط داد و ستد عرایا را اجازه داده است.(۲)

مخابره: دادن زمین به کشاورز به‌شرط یک‌سوم یا یک‌چهارم محصول.

ثنیا: فروختن میوه و یا خوراکی دیگر و جدا کردن بخشی نامعینی از آن.

معاومه: فروش میوه‌های یک درخت، در یک معامله و برای چند سال.

عرایا: فرموش خرمای تازه‌ی بالای درخت در برابر خرمای کهنه، بدون پیمانه.

فروش شیره‌ی انگور به کسی‌که از آن شراب می‌سازد:

ابن عمر رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: نفرین الله ﷻ بر شراب و کسی‌که آن‌را

---

(۱)بخاری ش ۲۲۲۵ و مسلم ش ۲۱۱۰.

(۲)بخاری ش ۲۳۸۱ و مسلم ش ۱۵۳۶.

می‌نوشد یا به دیگران می‌نوشاند و فروشنده، مشتری، سازنده و حامل آن.[۱]

فروش کالا پیش از تحویل گرفتن:

جابر بن عبدالله ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: هرگاه مواد غذایی خریدی، پیش از اینکه آن‌را تحویل بگیری، نفروش.[۲]

فروش پیش از کنترل دوباره:

جابر ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ از فروختن مواد غذایی پیش از اینکه دوباره کنترل (پیمانه) شود، منع فرمود. یک‌بار توسط فروشنده و یک‌بار توسط مشتری کنترل شود.[۳]

فروش ثنیاء:

جابر ﷺ می‌گوید: «نهی رسول الله عن الثنیا» در سنن نسائی، افزون بر آن آمده است: «الا ان تعلم».[۴]

«رسول الله ﷺ از فروش کالا و جدا کردن بخشی نامعینی از آن، منع کرده است.

همچنین جابر ﷺ می‌گوید: سوار بر شتری کُندرو و خسته بودم. رسول الله ﷺ به من رسید و برایم دعا نمود و ضربه‌ای به شترم زد. از آن پس، شتر به‌گونه‌ای راه می‌رفت که پیش از آن ندیده بودم. رسول الله ﷺ فرمود: آن‌را در برابر یک اوقیه به من بفروش. ابتدا نپذیرفتم. سپس آن‌را در برابر یک اوقیه به ایشان فروختم و شرط گذاشتم که تا رسیدن به خانه‌ام، بر آن سوار باشم. پس از اینکه به مقصد رسیدم، شتر را به ایشان دادم و پولم را گرفتم. هنوز چند قدمی نرفته بودم که کسی را دنبالم فرستاد و فرمود: فکر می‌کردی چانه

---

(۱)د ش ۳۶۷۴ جه ش ۳۳۸۰ و احمد ش ۵۷۱۶.

(۲)مسلم ش ۱۵۲۹.

(۳)جه ش ۲۲۲۸ و دارقطنی ش ۲۴.

(۴)نس ش ۳۸۸۰ و ت ش ۱۲۹۰.

می‌زدم که شترت را از دست بیرون کنم. هم شتر و هم پولها را بردار.[۱]

فروش کالاهای بادیه‌نشینان توسط شهرنشینان:

انس بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ما را از اینکه، یک شهرنشین کالای بادیه‌نشین را بفروشد، منع فرمود؛ حتی اگر برادر یا پدرش باشد[۲]. (توضیح: هدف این است که بادیه‌نشینان، کالاهایشان را به‌صورت عرضه‌ی مستقیم، در اختیار مصرف‌کنندگان بگذارند و شهرنشینان نتوانند از آنها بخرند و به قیمت‌های گزاف در اختیار مصرف‌کنندگان بگذارند).

جدایی انداختن بین دو خویشاوند:

این بحث درباره‌ی فروش برده‌هاست که در آن زمان رواج داشت. ابو ایوب رضی الله عنه می‌گوید: شنیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هرکس میان فرزند و مادرش جدایی بیندازد، الله عزوجل در روز روز رستاخیز، میان او و کسانی را که دوست دارد، جدایی می اندازد.[۳]

البته دیدگاه درست در این مورد، آن‌ست که چنین معامله‌ای جایز است؛ زیرا جابر بن عبدالله رضی الله عنه می‌گوید: در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و ابوبکر رضی الله عنه مادران فرزنددار را می‌فروختیم تا اینکه عمر رضی الله عنه از آن جلوگیری کرد.[۴]

همچنین می‌گوید: در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کنیزان فرزنددار را می‌فروختیم و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چیزی نمی‌فرمود.[۵]

---

(۱)بخاری ش ۲۷۱۸ و مسلم ش ۷۱۵.

(۲)بخاری ش ۲۱۶۱ و مسلم ش ۱۵۲۳.

(۳)ت ش ۱۲۸۳.

(۴)د ش ۳۹۵۴.

(۵)جه ش ۲۵۱۷.

بیع نجش:

ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: رسول الله از معامله‌ی نجش منع فرمود.[۱]

نجش: یعنی اینکه کسی وارد معامله‌ای بشود و به قصد بالا بردن قیمت کالا، تظاهر به خرید کند.

به‌هم زدن معامله‌ی کسی، به نفع خویش:

ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از اینکه فرد شهرنشین، (به‌عنوان دلال) کالای فرد روستایی را بفروشد، منع کرده است. و نیز فرمود: به قصد افزایش قیمت، وارد معامله‌ی کسی نشوید. و همچنین شخص، معامله‌ی برادر مسلمانش را به نفع خود، به هم نزند. و هیچ‌کس به خواستگاری کسی که برادر مسلمانش از او خواستگاری کرده است، نرود. و هیچ زنی به نفع خود، در پی طلاق خواهر مسلمانش نباشد.[۲]

نهی از رفتن به پیشواز کاروان‌های تجاری:

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «برای خرید کالا به استقبال کاروان نروید. و شهرنشین، کالای بادیه‌نشین را برای او نفروشد». از ابن عباس رضی الله عنهما پرسیدند: منظور رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از اینکه فرمود: «شهرنشین، کالای بادیه‌نشین را نفروشد»، چیست؟ گفت: یعنی برایش دلالی نکند.[۳]

اگر کسی چنین کرد و صاحب کالا زیان دید و بعداً متوجه مسأله شد، حق فسخ معامله را دارد؛ چنان‌که ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از رفتن به پیشواز کاروان منع کرد و فرمود: اگر کسی چنین کرد و کالایی را به کمتر از قیمت بازار از آنها خرید، صاحب کالا بعد از اینکه وارد بازار شود، می‌تواند معامله را فسخ کرده و کالایش را پس

---

(۱)بخاری ش ۲۱۴۲۵ و مسلم ش ۱۵۱۶.

(۲)بخاری ش ۲۱۴۰ و مسلم ش ۱۵۱۵.

(۳)بخاری ش ۲۱۵۸ و مسلم ۱۵۲۱.

بگیرد.[۱]

نهی از احتکار:

معمر بن عبدالله ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «**لا یحتکر الا خاطی**»[۲] «فقط فرد گناهکار احتکار می‌کند». نووی رحمه الله می‌گوید: اصحاب ما (شوافع) گفته‌اند: احتکارِ حرام آن است که در مورد خوراکیهای ویژه باشد؛ بدین‌صورت که فردی مواد خوراکی مورد نیاز مردم را خریده، نزد خود نگهدارد تا در روزهای آینده، به قیمت گزاف بفروشد. اما اگر چیزی را که در بازار فراهم است، بخرد و نزد خود نگهدارد یا به‌وقت کمبود، برای مصرف منزلش بخرد، احتکار نیست. همچنین خریداری و انبار کردن کالاهایی که جزو خوراکیهای ویژه نیستند، اشکالی ندارد و احتکار محسوب نمی‌شود».

معامله‌ی دارای شرط:

عبدالله بن عمرو ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «**لَا يَحِلُّ سَلَفٌ وَبَيْعٌ وَلَا شَرْطَانِ فِي بَيْعٍ وَلَا رِبْحُ مَا لَمْ يُضْمَنْ وَلَا بَيْعُ مَا لَيْسَ عِنْدَكَ**».[۳]

«قرض و تجارت مشروط به یکدیگر، دو معامله در یک عقد و سود کالای خریداری شده پیش از گرفتن کالا و فروش کالایی که موجود نیست، جایز نمی‌باشد.»

دو معامله در یک معامله:

ابو هریره ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «**مَنْ بَاعَ بَيْعَتَيْنِ فِي بَيْعَةٍ فَلَهُ أَوْكَسُهُمَا أَوْ الرِّبَا.**»[۴]

---

(۱)مسلم ش ۱۵۱۹ و ت ش ۱۲۲۱.

(۲)مسلم ش ۱۶۰۵.

(۳)د ش ۳۵۰۴ نس ش ۴۶۱۱ و ت ش ۱۲۳۴.

(۴)نس ش ۴۶۳۲ د ش ۳۴۵۸ و ت ش ۱۲۳۱.

«هرکس دو معامله با یک عقد انجام دهد (مثلاً بگوید: این کالا را در برابر صد درهم نقد و یا دویست درهم یک‌ساله بردار؛ بدون اینکه یکی از این‌دو را مشخص کند.) پس یا قیمت کمتر نصیبش می‌شود یا ربا.

فروش چیزی که مالک آن نیستی:

حکیم بن حزام ﷺ می‌گوید: از رسول الله ﷺ پرسیدند: مردی نزد ما می‌آید و چیزی می‌خواهد که در اختیار نداریم. آیا از بازار برای وی تهیه کنیم؟ رسول الله ﷺ فرمود: «لاتَبِع مَا لَیسَ عِندَکَ» «چیزی را که نداری، مفروش».[1]

جبران آسیب:

جابر بن عبدالله ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: اگر به کسی میوه‌ای فروختی (و قبل از تحویل گرفتن) به آن آسیبی رسید، نباید در برابر آن از وی مبلغی دریافت کنی. چرا مال برادرتان را به‌ناحق می‌گیرید؟

نهی از قیمت‌گذاری:

انس بن مالک ﷺ می‌گوید: مردم به رسول الله ﷺ گفتند: ای رسول خدا ﷺ! قیمت‌ها گران شده است؛ کالاها را برای ما قیمت‌گذاری کن. رسول الله ﷺ فرمود: قیمت‌گذاری به‌دست الله ﷻ می‌باشد؛ او گیرنده و بخشنده و روزی‌دهنده است و من امیدوارم در حالی به دیدار الله ﷻ بروم که هیچ‌کس از شما در مال و خون خود، بر من حقی نداشته باشد.[2]

بخش دوم: بحث ربا

معاملات ربوی حرام و جزو گناهان کبیره است:

چنان که الله ﷻ می‌فرماید:

---

(۱)د ش ۳۵۰۳ ت ش ۱۲۳۲ و نس ش ۴۶۱۳.

(۲)د ش ۳۴۵۱ ت ش ۱۲۱۴ و جه ش ۲۲۰۰.

﴿ وَأَحَلَّ ٱللَّهُ ٱلْبَيْعَ وَحَرَّمَ ٱلرِّبَوٰاْ ﴾ [بقره: ۲۷۵].

«الله داد و ستد را حلال و ربا را حرام کرده است.»

همچنین می‌فرماید:

﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَذَرُواْ مَا بَقِيَ مِنَ ٱلرِّبَوٰٓاْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿٢٧٨﴾ فَإِن لَّمْ تَفْعَلُواْ فَأْذَنُواْ بِحَرْبٍ مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَٰلِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ ﴾ [بقره: ۲۷۹].

«ای مؤمنان! از الله بترسید و آنچه از ربا باقی مانده است، فرو گذارید؛ اگر مؤمن هستید. پس اگر چنین نکردید، بدانید که به جنگ با الله و پیغمبرش برخاسته‌اید و اگر توبه کردید، اصل سرمایه‌هایتان از آنِ شماست؛ نه ستم می‌کنید و نه به شما ستم می‌شود.»

جابر رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم، شخص ربادهنده، رباخوار، نویسنده و شاهدان ربا را نفرین کرد و فرمود: همه‌ی آنها با هم (در گناه) برابرند.(۱)

روش شرعی فروش اصناف ربوی:

فروش طلا در برابر طلا، نقره در برابر نقره، گندم در برابر گندم، جو در برابر جو، خرما در برابر خرما و نمک در برابر نمک، باید دست به‌دست و نقد باشد؛ چنان‌که مالک بن اوس رضی الله عنه می‌گوید: باری می‌خواستم یکصد دینار را به درهم تبدیل کنم. آنها را به طلحه بن عبیدالله دادم. او گفت: باید منتظر بازگشت انباردارم از جنگل باشی. عمر بن خطاب رضی الله عنه که سخنان ما را می‌شنید، گفت: خیر؛ تو نباید پیش از اینکه حق خود را کاملاً

(۱)مسلم ش ۱۵۹۸.

از او دریافت کنی، از او جدا شوی؛ زیرا رسول الله ﷺ فرموده است: اگر طلا در برابر طلا و گندم در برابر گندم و جو در برابر جو و خرما در برابر خرما دست به‌دست و نقد معاوضه نشود، ربا است.(۱)

همچنین عباده بن صامت ﷺ می‌گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم که از فروش طلا با طلا، نقره با نقره، گندم با گندم، جو با جو، خرما با خرما و نمک با نمک منع می‌کرد؛ مگر اینکه برابر و نقد باشند. و فرمود: اگر یک طرف معامله، بیشتر بدهد یا بیشتر بخواهد، مرتکب ربا شده است.(۲)

دلیلی وجود ندارد که بتوان اجناس دیگری غیر از آنچه بیان گردید، مشمول این حکم قرار داد.

مبادله در صورت اختلاف جنس:

اگر یکی از اجناس یاد شده در برابر جنس دیگری مبادله شود، اشکالی ندارد که اضافه یا کم باشد؛ به‌شرطی‌که نقد معامله شود. چنان‌که عباده بن صامت ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود:... هرگاه اینها با جنسی غیر از خودشان مبادله شوند، هر طوری که خواستید معامله کنید؛ به‌شرطی‌که نقد باشد.(۳)

عدم جواز فروش کالایی با مقدارش نامشخص، در برابر مقدار مشخص:

جابر بن عبدالله ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ از فروختن توده‌ای نامشخص از خرما در مقابل مقداری مشخص از خرما، منع فرمود.(۴)

---

(۱)بخاری ش ۲۱۷۴ و مسلم ش ۱۵۸۶.

(۲)مسلم ش ۱۵۸۷.

(۳)مسلم ش ۱۵۸۷.

(۴)مسلم ش ۱۵۳۰.

عدم جواز فروش میوه‌ی تازه در مقابل میوه‌ی خشک:

عبدالله بن عمر ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ از معامله‌ی مزابنه، یعنی فروش خرمای تازه و مشخص شده در مقابل خرمای خشک و مشخص‌شده، منع فرمود.(۱)

جواز تجارت عریه:

زید بن ثابت ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ تجارت عریه را جایز قرار داد؛ یعنی خرمای خشک مشخص در مقابل خرمای تازه، معامله شود.(۲)

در تفسیر خرید و فروش عریه گفته‌اند: دادن خرمای خشک وزن شده در مقابل خرمای تازه‌ای که هنوز بر روی درخت بوده و وزن نشده است. این نوع معامله، به‌شرطی که کمتر از پنج وسق باشد، جایز است.

وسق: ۶۰ صاع، صاع: ۴ مد، مد: ۵۴۴ گرم.

بنابراین یک صاع برابر ۲/۱۷۶ گرم و یک وسق برابر ۱۳۰/۵۶ کیلوگرم و پنج وسق برابر ۶۵۲/۸ کیلوگرم می‌باشد.

عدم جواز فروش گوشت در مقابل حیوان زنده:

سمره ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ از فروختن گوسفند در مقابل گوشت، منع فرمود.(۳)

جواز فروش یک حیوان در مقابل دو یا چند حیوان هم‌جنس:

عبدالله بن عمرو ﷺ می‌گوید که رسول الله ﷺ به او دستور داد تا به تجهیز سپاهی بپردازد. عمرو می‌گوید: شتر کم آوردیم. رسول الله ﷺ دستور داد تا از شتران صدقه

---

(۱)بخاری ش ۲۱۸۵ و مسلم ش ۱۵۴۲.

(۲)بخاری شماره ۲۱۹۲ و مسلم ش ۱۵۳۹.

(۳)حاکم در مستدرک ۳۵/۲ و بیهقی در سنن کبرا ۲۹۶/۵.

استفاده کنیم و در مقابل هر شتر صدقه، دو شتر برگردانیم.[۱]

خرید و فروش عینه:

یعنی فروختن کالایی به یک شخص و خریدنش توسط فروشنده به قیمت ارزان‌تر و پیش از دریافت پول.

ابن عمر ﷺ می‌گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: هرگاه به‌صورت عینه معامله کردید و به دم گاوها چسبیدید و به کشاورزی دل بستید و جهاد را رها کردید، الله ﷻ ذلتی بر شما چیره خواهد کرد که آن‌را تنها زمانی بر طرف می‌کند که به دینتان برگردید.[۲]

بخش سوم: اختیار فسخ معامله

وجوب بیان عیب جنس:

عقبه بن عامر ﷺ می‌گوید: شنیدم که رسول الله ﷺ فرمود: «**الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ بَاعَ مِنْ أَخِيهِ بَيْعًا فِيهِ عَيْبٌ إِلَّا بَيَّنَهُ لَهُ**»[۳].

«مسلمان برادر مسلمان است و برای هیچ مسلمانی روا نیست که چیز معیوبی به برادرش بفروشد؛ مگر اینکه عیب آن‌را بیان نماید.»

عداء بن خالد بن هوذه ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ برایم چنین نوشت: این (قولنامه) چیزی است که عداء بن خالد از محمد رسول الله ﷺ، خریده است: غلام یا کنیزی سالم

---

(۱)د ش ۳۳۵۷.

(۲)د ش ۳۴۶۲.

(۳)جه ش ۲۲۴۶ حاکم در مستدرک ۲۲/۳.

و بی‌عیب و ... [(۱)]

ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: مردی نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم اظهار داشت که همیشه در معاملات فریب می‌خورد. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: وقتی معامله کردی، بگو: فریبی در کار نباشد. [(۲)]

سود از آنِ کسی است که مسئولیت نگهداری را دارد:

مادرمان عایشه رضی الله عنها می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «الخَراجُ بِالضَّمانِ» [(۳)].

یعنی اگر از مال معیوب در زمانی‌که در دست مشتری است، سودی به‌دست آمد، آن سود از آنِ مشتری است؛ همان‌گونه که اگر زیانی در بین باشد، مسئولیتش با مشتری خواهد بود.

مشتری حق دارد جنس معیوب را برگرداند:

ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم از اینکه فرد شهرنشین، (به‌عنوان دلال) کالای فرد روستایی را بفروشد، منع کرده است. و نیز فرمود: به قصد افزایش قیمت، وارد معاملهٔ کسی نشوید. هیچ‌کس نباید معامله‌ی برادر مسلمانش را به‌خاطر خودش به‌هم نزند. و شیر گوسفند را (به‌قصد فریب دادن مشتری) در پستانش ذخیره نکنید. و هرکس چنین حیوانی را خرید و دوشید، بعد از آن، مختار است که آن‌را بپذیرد یا به صاحبش برگرداند و یک صاع خرما (در برابر شیر دوشیده شده) به او بدهد. [(۴)]

اختیار کسی‌که از وضعیت بازار خبر ندارد:

ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: به پیشواز کاروانهای تجاری نروید. اگر کسی رفت و از آنان چیزی خرید، سپس صاحب کالا متوجه شد (که قیمت بازار چیز

---

(۱)جه ش ۲۲۵۱ و ت ش ۱۲۱۶.

(۲)بخاری ش ۲۱۱۷ و مسلم ش ۲۵۳۳.

(۳)د ش ۳۵۰۸ و ت ش ۱۲۸۵ و جه ش ۲۲۴۲.

(۴)بخاری ش ۲۱۵۰ و مسلم ش ۱۵۱۵.

دیگری است) می‌تواند معامله را فسخ نماید.[۱]

خیار مجلس:

تا زمانی‌که خریدار و فروشنده در مجلس معامله حضور دارند، می‌توانند معامله را فسخ کنند. چنان‌که از حکیم بن حزام ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «فروشنده و خریدار تا زمانی‌که از هم جدا نشده‌اند، اختیار فسخ معامله را دارند». و افزود: «اگر آنها راست بگویند و عیب کالا را بیان کنند، در معامله‌ی آنان، خیر و برکت می‌آید، و اگر عیب کالا را پنهان کنند و دروغ بگویند، معامله‌ی آنها بی‌برکت می‌شود».[۲]

ابن عمر ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «دو طرف معامله تا از هم جدا نشده‌اند، معامله منعقد نشده است. جز معامله‌ای که یکی از آنها برای خود حق اختیار شرط کند».[۳]

در صورت اختلاف، سخن فروشنده معتبر است:

عبدالله بن مسعود ﷺ می‌گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: هرگاه دو طرف معامله با هم اختلاف پیدا کردند و شاهدی نداشتند، سخن فروشنده معتبر است و یا اینکه معامله را فسخ کنند.[۴]

---

(۱)مسلم ش ۱۵۱۹.

(۲)بخاری ش ۲۱۱۰ و مسلم ش ۱۵۳۲.

(۳)بخاری ش ۲۱۱۳ و مسلم ش ۱۵۳۱.

(۴)د ش ۳۵۱۱، نس ش ۴۶۴۸ و جه ش ۲۱۸۶.

بخش چهارم: بیع سَلَم

(معامله‌ی کالایی تعریف شده و معین که قرار است بعداً تحویل مشتری داده شود)

دلیل مشروعیت بیع سلم:

ابن عباس ﷺ می‌گوید: زمانی که رسول الله ﷺ به مدینه آمد، این نوع معامله در میان مردم آن سامان رواج داشت که خرمای یک سال یا دو و سه سال بعد را پیشاپیش می‌فروختند. رسول الله ﷺ فرمود: هرکس دست به چنین معامله‌ای می‌زند، باید اندازه‌ی دقیق آن خرما و زمان تحویلش را مشخص کند.[(۱)]

شرایط بیع سلم:

الف) جنس کالا، مقدار و کیفیت آن مشخص شود.

ب) امکان تحویل گرفتن آن در زمان مقرر وجود داشته باشد.

عبدالرحمان بن اَبزی و عبدالرحمن أبی اوفی ﷺ می‌گویند: در زمان رسول الله ﷺ به غنایمی دست می‌یافتیم. سپس نبطی‌های شام (یکی از اقوام ساکن در دیار شام) می‌آمدند و ما مالی را در اختیارشان می‌گذاشتیم تا در مدت مشخصی به ما گندم، جو و روغن بدهند. شخصی پرسید: آیا خودشان کشاورز بودند. گفت: در این‌باره چیزی از آنان نپرسیدیم.[(۲)]

در روایتی دیگر آمده است: «در زمان رسول الله ﷺ و ابوبکر و عمر ﷺ گندم، جو، روغن و خرما را به‌صورت بیع سلم می‌خریدیم.[(۳)]

ج) فروشنده مبلغ و پول را در مجلس معامله تحویل بگیرد؛ چراکه در غیر این‌صورت،

---

(۱)بخاری ش ۲۱۲۵ و مسلم ش ۱۲۰۴.

(۲)بخاری ش ۲۲۴۲.

(۳)د ش ۳۶۴۶ جه ش ۲۲۸۲ بیهقی طیالسی.

معامله تحقق نمی‌یابد.

خ) زمان تحویل جنس، مشخص شود.

بخش پنجم: قرض

وجوب بازگرداندن قرض:

در ادای قرض، باید همان مقدار قرض گرفته شده ادا شود؛ چراکه اگر دو طرف به مقداری افزون بر اصل قرض توافق کنند، ربا می‌شود. حتی هدیه‌ای که قرض گیرنده به قرض‌دهنده بدهد، ربا است؛ چنان‌که ابو برده ﷺ می‌گوید: به مدینه رفتم و با عبدالله بن سلام ملاقات کردم. ایشان مرا برای صرف خرما و سویق (نوعی خوراک محلی) به خانه‌اش دعوت کرد و گفت: تو در سرزمینی زندگی می‌کنی که ربا فراوان است؛ بنابراین اگر از کسی چیزی طلبکار بودی و او به‌عنوان هدیه، کاه و علوفه‌ای (برای حیوانت) به تو داد، ربا محسوب می‌شود (و باید از پذیرفتن آن خودداری کنی).[۱]

احسان در حق قرض‌دهنده:

اگر قرض‌گیرنده بدون اینکه شرطی در کار باشد، در حق قرض‌دهنده احسان کرد، اشکالی ندارد. چنان‌که جابر بن عبدالله ﷺ می‌گوید: نزد رسول الله ﷺ که در مسجد نشسته بود، رفتم. فرمود: دو رکعت نماز بخوان. سپس قرضی که از ایشان می‌خواستم، به من برگرداند و مقداری اضافه نیز به من بخشید.[۲]

مهلت دادن به مقروض تنگ‌دست:

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ وَإِن كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ ۚ وَأَن تَصَدَّقُوا۟ خَيْرٌ

---

(۱)بخاری ش ۳۸۱۴.

(۲)بخاری ش ۲۳۹۴ و مسلم ش ۷۱۵.

لَّكُمْۖ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [بقره: ۲۸].

«و اگر تنگ‌دست است، پس تا هنگام فراخ‌دستی، فرصتی (به او داده شود) و اگر صدقه کنید، برای شما بهتر است؛ اگر می‌دانستید.

از حذیفه ﷺ روایت است که نبی اکرم ﷺ فرمود: «از مرده‌ای پرسیدند: آیا کار خیری در زندگی، انجام داده‌ای؟ گفت: به خادمان خود دستور می‌دادم که (بدهکاران) تهی‌دست را مهلت دهند و بر توانگران نیز آسان بگیرند. راوی می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «الله ﷻ او را (به‌خاطر این کار)، مورد عفو قرار داد».(۱)

تأخیر توانگر در ادای وام، ستم است:

رسول الله ﷺ فرمود: تأخیر کردن توانگر در ادای وام، ستم است.(۲)

گرفتن اموال مردم به نیت پرداخت یا عدم پرداخت:

از ابو هریره ﷺ روایت است که نبی اکرم ﷺ فرمود: «هرکس اموال مردم را (به‌عنوان قرض) بگیرد و نیت پرداخت آن را داشته باشد، الله ﷻ قرضش را پرداخت خواهد کرد. و هرکس آن‌را به نیت تباه کردن بگیرد، الله ﷻ مال و جانش را تباه می‌گرداند».(۳)

ادای قرض به وجه نیکو:

ابو هریره ﷺ می‌گوید: مردی که به رسول الله ﷺ شتری داده بود، برای گرفتن عوض شتراش نزد رسول الله ﷺ آمد. پیامبر ﷺ فرمود: عوض شترش را بدهید. آنها پس از تلاش فراوان گفتند: شتری همانند شتر وی نداریم. رسول الله ﷺ فرمود: به او شتری بهتر از شتر خودش بدهید. آنها چنین کردند. آن‌گاه مرد نزد رسول الله ﷺ آمد و

---

(۱)بخاری ش ۲۳۹۱.

(۲)بخاری ش ۲۴۰۰ و مسلم ش ۱۵۶۴.

(۳)بخاری ش ۲۳۸۷.

گفت: وفا نمودی؛ الله ﷻ در حق تو وفا نماید. رسول الله ﷺ فرمود: بهترین شما کسی است که به بهترین وجه قرضش را بپردازد.[۱]

ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: هرکس مصیبتی از مصیبتهای دنیا را از مؤمنی برطرف نماید، الله ﷻ مصیبتی از مصیبتهای رستاخیز را از وی برطرف می‌نماید. و هرکس برتنگ‌دستی آسان بگیرد، الله ﷻ در دنیا و آخرت بر او آسان می‌گیرد.[۲]

بخش ششم: بحث شفعه

(شفعه آن است که شریکی سهم شریکش را با قیمتی که دیگران می‌خرند، خریداری کند).

ـ سبب شفعه، شراکت است:

جابر رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ حق شفعه تا زمانی‌ست که هنوز تقسیم نشده است، قرار داد؛ اما همین‌که حدود مشخص شود و راه‌ها از هم جدا باشند، شفعه‌ای در کار نیست.[۳]

بعد از تقسیم، حق شفعه ساقط می‌شود. دلیلش حدیثی است که بیان گردید.

شریک بدون اطلاع دادن شریک دیگر خود، حق فروش ندارد:

جابر بن عبدالله رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ در هر چیز مشترکی که تقسیم نشده است، حق شفعه قرار داد. خانه باشد یا باغی. بنابراین روا نیست که بدون اطلاع شریک خود، آن‌را بفروشد و اگر چنین کند، حق با شریک اوست.[۴]

---

(۱)بخاری ش ۲۳۰۵ و مسلم ش ۱۶۰۱.

(۲)مسلم ش ۲۶۹۹.

(۳)بخاری ش ۲۰۹۹ و مسلم ش ۱۶۰۸.

(۴)بخاری ش ۲۰۹۹ و مسلم ش ۱۳۴.

حق شفعه با درنگ کردن شریک ساقط نمی‌شود:

چراکه در احادیث چیزی در این‌باره نیامده است و دلیلی بر اینکه فوریت را شرط قرار دهند، وجود ندارد. (گفتنی است که حق شفعه قابل فروش نیست).

بخش هفتم: بحث اجاره

مشروعیت اجاره:

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ فَإِنۡ أَرۡضَعۡنَ لَكُمۡ فَـَٔاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ ﴾ [طلاق: ۶].

«اگر آنان (زنان) برای شما (فرزندتان را) شیر دادند، پس مزد آنها را بدهید».

همچنین می‌فرماید:

﴿ قَالَتۡ إِحۡدَىٰهُمَا يَـٰٓأَبَتِ ٱسۡتَـٔۡجِرۡهُۖ إِنَّ خَيۡرَ مَنِ ٱسۡتَـٔۡجَرۡتَ ٱلۡقَوِيُّ ٱلۡأَمِينُ ﴾ [قصص: ۲۶].

«یکی ازآنان (دختران شعیب) گفت: پدرم! او را به کار گیر که بهترین کسی که باید به کار گیری، کسی است که قوی و امانتدار باشد».

همچنین می‌فرماید:

﴿ فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارٗا يُرِيدُ أَن يَنقَضَّ فَأَقَامَهُۥۖ قَالَ لَوۡ شِئۡتَ لَتَّخَذۡتَ عَلَيۡهِ أَجۡرٗا ﴾ [کهف: ۷۷].

«در آن (روستا) متوجه دیواری شدند که نزدیک بود فرو ریزد؛ او (=خضر) آن‌را راست و استوار نمود. (موسی) گفت: اگر در مقابل آن مزد می‌گرفتی

(بهتر بود)».

همچنین مادرمان عائشه ؓ می‌گوید: پیامبر ﷺ و ابوبکر ؓ در جریان هجرت، مردی از بنی دیل را که بر آیین قریش بود، به‌عنوان راهنمای خویش اجیر نمودند.[۱]

جواز اجاره‌ی هر کاری که ممنوعیت شرعی نداشته باشد:

چراکه دلایل در این‌باره به‌صورت مطلق آمده است.[۲]

همچنین سوید بن قیس ؓ می‌گوید: من و مخرمه عبدی پارچه‌هایی از هجر (شهری در بحرین) آورده بودیم. گذر رسول الله ﷺ بر آنجا افتاد و جامه‌هایی را قیمت گذاری کرد و خریداری نمود.

مردی در مقابل اندازه‌گیری، اجرت دریافت می‌کرد. رسول الله ﷺ فرمود: اندازه‌گیری کن و اندکی اضافه بگیر (یعنی طرف مشتری بهتر باشد).[۳]

در صورت تعیین نکردن اجرت:

اگر اجرت کاری را تعیین نکرده بود، پاداش کارگر، مقداری است که برای چنین کارهایی، در عرف پرداخت می‌گردد.

نهی از دادن مزد دادن به مؤذن:

عثمان بن ابی عاص ؓ به رسول الله ﷺ گفت: مرا به‌عنوان امام قومم تعیین کن. رسول الله ﷺ فرمود: تو امام آنها هستی. باید حال ناتوان‌ترین آنان را رعایت کنی و مؤذنی انتخاب کن که در مقابل اذانش مزد نگیرد.[۴]

---

(۱)بخاری ش ۲۲۶۳.

(۲)بخاری ش ۲۲۶۲.

(۳)د ش ۳۳۳۶ و ت ش ۱۳۰۵.

(۴)د ش ۵۳۱، ت ش ۲۰۹، نس ش ۵۷۲ و جه ش ۷۱۴.

نهی از گرفتن پیمانه‌ی آسیابان:

ابو سعید خدری رضي الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم از کرایه دادن حیوان نر برای تولید نسل و گرفتن پیمانه‌ی آسیابان، نهی فرمود.(۱)

یعنی آسیابان بخشی از آنچه را آرد می‌کند، به‌عنوان مزد بردارد.

گرفتن مزد در برابر تلاوت قرآن:

ابن عباس رضي الله عنه می‌گوید: گروهی از یاران رسول الله صلی الله علیه وسلم از کنار آبی گذشتند که در آن ناحیه مردی را مارگزیده بود. یکی از اهالی آنجا نزد آنها آمد و گفت: در میان شما کسی هست که بر مارگزیده‌ای بخواند؟ یکی از آنان رفت و سوره‌ی فاتحه را خواند و تعدادی گوسفند از آنان گرفت. هنگامی‌که نزد همراهانش برگشت، آنها با لحنی معترضانه گفتند: در مقابل تلاوت قرآن مزد گرفته‌ای؟ زمانی‌که به مدینه رسیدند، از او به رسول الله صلی الله علیه وسلم شکایت کردند. ایشان فرمود: بهترین مزدی که شما دریافت می‌کنید، آن است که در مقابل کتاب الله باشد.(۲)

عدم جواز دریافت مزد در مقابل آموزش قرآن:

ابی بن کعب رضي الله عنه می‌گوید: به مردی قرآن آموزش دادم. او به من کمانی هدیه داد. من جریان را برای رسول خدا صلی الله علیه وسلم بازگو کردم؛ پس فرمود: اگر آن‌را برداری، کمانی از آتش برداشته‌ای. ابی می‌گوید: آن‌را (به صاحبش) برگردانیدم.(۳)

---

(۱)طحاوی در مشکل الآثار (۳۰۷/۱) و دارقطنی ۱۹۵.

(۲)بخاری ش ۵۷۳۷.

(۳)جه ش ۲۱۵۸ و بیهقی ۱۲۵/۶.

اجاره دادن کالا در مقابل اجرت مشخص:

رافع بن خدیج ﷺ می‌گوید: ما بیش از دیگر انصار، صاحب زمین کشاورزی بودیم. زمین را به دو بخش تقسیم نموده و به اجاره می‌دادیم و می‌گفتیم: این بخش مال ما و بخش دیگر هم مال شما باشد. گاهی یکی از آنها خوب محصول می‌داد و دیگری محصولی نداشت. آن‌گاه (رسول الله ﷺ) ما را از این کار باز داشت؛ ولی در مورد اجاره دادن در مقابل پول، منع نفرمود.(۱)

جواز اجاره دادن زمین در مقابل اجرت مشخص:

سعد بن ابی وقاص ﷺ می‌گوید: مزرعه‌داران، زمینهایشان را در برابر محصولی که بر دوطرف جویبارها می‌روید، به اجاره می‌دادند؛ تا اینکه رسول الله ﷺ آمد و آنها در این‌باره با یکدیگر جر و بحث کردند. رسول الله ﷺ آنها را از این کار بازداشت و فرمود: در مقابل پول اجاره بدهید.(۲)

تضمین کالا توسط مستأجر در صورت تلف شدن:

رسول الله ﷺ فرمود: کسی که ناآگاهانه طبابت می‌کند، ضامن است.(۳)

گناه کسی‌که از دادن مزد کارگر خودداری کند:

از ابو هریره ﷺ روایت است که نبی اکرم ﷺ گفت: «الله ﷻ می‌فرماید: سه نفر هستند که در روز رستاخیز، من دشمن آنها خواهم بود. نخست: کسی‌که به نام من، پیمان ببندد، سپس آن‌را نقض کند. دوم: کسی‌که شخصِ آزادی را بفروشد و قیمتش را بخورد. سوم: کسی‌که شخصی را به کار گیرد و مزدش را ندهد».(۴)

---

(۱)بخاری ش ۲۳۳۲ و مسلم ش ۱۵۴۷.

(۲)د ش ۳۳۹۱ و نس ش ۳۸۹۴.

(۳)د ش ۴۵۸۶ و جه ش ۳۴۶۶.

(۴)بخاری ش ۲۲۲۷.

بخش هشتم: زمینهای بایر

آباد ساختن زمین بایر:

از مادرمان عایشه ﵂ روایت است که نبی اکرم ﷺ فرمود: «هر کس زمینی را که صاحبی نداشته باشد، آباد کند، (از هر کس به آن زمین) شایسته‌تر است».[(۱)]

همچنین جابر ﵁ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: هر کسی‌که زمین بایری را آباد کند، از آن او می‌شود.[(۲)]

واگذاری زمین توسط پیشوای مسلمانان به مردم:

اسماء بنت ابوبکر ﵂ می‌گوید: من هسته‌های خرما را از زمینی که رسول الله ﷺ به زبیر داده بود، جمع می‌کردم و روی سرم می‌گذاشتم و بیرون می‌ریختم.[(۳)]

همچنین ابیض بن جمال ﵁ می‌گوید که با گروهی به محضر رسول الله ﷺ رسیده و از ایشان درخواست معدن نمک کرده است. رسول الله ﷺ معدن مورد نظر را به او داد. هنگامی‌که آن مرد از آنجا رفت، یکی از حاضران گفت: ای رسول خدا ﷺ! شما به او معدن آماده‌ای را بخشیدید. رسول الله ﷺ آن مرد را فراخواند و آن‌را از او بازگرفت. سپس از ایشان در مورد آبادسازی زمین بایر پرسیدند. فرمود: از جایی‌که شتران به آنجا نمی‌روند (یعنی بیرون از چراگاههای نزدیک)، اشکالی ندارد کسی آباد کند.[(۴)]

---

(۱)بخاری ش ۲۳۳۵.

(۲)احمد ۳۰۴/۳ و نس ش ۳۱۲۹.

(۳)بخاری ش ۵۲۲۴ و مسلم ش ۲۱۸۲.

(۴)ت ش ۱۲۳۸۰ و جه ش ۲۴۷۵.

بخش نهم: بحث شراکت

مشروعیت شراکت:

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ ٱلْخُلَطَآءِ لَيَبْغِى بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ إِلَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَقَلِيلٌ ﴾ [ص۲۴].

«و بسیاری از شریکان، بر یکدیگر ستم روا می‌دارند؛ مگر کسانی که ایمان آورده و عمل نیک انجام دهند و اینها تعدادشان اندک است.»

همچنین می‌فرماید:

﴿ وَإِن كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَٰلَةً أَوِ ٱمْرَأَةٌ وَلَهُۥٓ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَٰحِدٍ مِّنْهُمَا ٱلسُّدُسُ ۚ فَإِن كَانُوٓا۟ أَكْثَرَ مِن ذَٰلِكَ فَهُمْ شُرَكَآءُ فِى ٱلثُّلُثِ ﴾ [نساء: ۱۲].

«و اگر مرد یا زنی که از او ارث می‌ماند، کلاله (فاقد فرزند) است و یک برادر و یک خواهر دارد، به هر یک از آنها یک ششم می‌رسد؛ اگر بیشتر از این تعداد باشند، پس همگی در یک‌سوم با هم شریک هستند.»

شراکت همه‌ی مردم در آب، آتش و چراگاه:

رسول الله ﷺ فرمود: مسلمانان در این سه چیز شریکند: چراگاه، آب و آتش.[۱]

مراد از چراگاه، چراگاه عمومی است نه چراگاهی که در ملک و زمین کسی باشد.

(۱)د ش ۳۴۷۷ و ابونعیم در معرفه الصحابه ش ۶۷۶۴.

چگونگی توزیع آب بین مستحقان:

میان مردی از انصار و زبیر ﷠ در مورد آبی که نخلها را با آن آبیاری می‌نمودند، اختلافی پیش آمد. انصاری به زبیر ﷠ گفت: راه آب را بگذار تا (از نخلهای تو به‌سوی نخلهای من) عبور کند. زبیر ﷠ نپذیرفت. آنها نزد رسول الله ﷺ آمدند. ایشان به زبیر ﷠ گفت: ای زبیر! نخلهایت را آبیاری کن، سپس آب را برای همسایه‌ات بگذار. مرد انصاری با عصبانیت گفت: به‌خاطر اینکه او پسر عمویت می‌باشد. از این سخن، رنگ چهره‌ی رسول الله ﷺ تغییر کرد و به زبیر گفت: آبیاری کن و سپس آب را نگهدار تا برگردد.

زبیر ﷠ گفت: به الله ﷻ سوگند! فکر می‌کنم این آیه به همین خاطر نازل گردید:

﴿ فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴾ [نساء: ۷۵].(۱)

«به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نمی‌شوند تا آنکه تو را در مشاجرات خود قاضی قرار دهند. سپس به فیصله‌ای که تو می‌کنی خشنود شوند و سر فرود آورند.»

نباید جلوی آب اضافی را گرفت:

ابو هریره﷠ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «از آب اضافه جلوگیری نکنید؛ زیرا باعث جلوگیری از گیاهان می‌شوید».(۲)

(۱)بخاری ش ۲۳۵۹ و مسلم ش ۲۳۵۷.

(۲)بخاری ش ۲۳۵۴ و مسلم ش ۱۵۶۶.

امام و حاکم مسلمانان می‌تواند منطقه‌ای را به‌عنوان چراگاه برای چارپایان مسلمانان تعیین کند:

ابن عباس رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «لا حمی الا لله و لرسوله.» «حق چراگاه قرار دادن زمین، فقط از آن الله و پیغمبرش می‌باشد.» همچنین رسول الله ﷺ مکانهایی به نام نقیع، شرف و ربذه را چراگاه اعلام نمود.(۱)

جواز مشارکت در نقدینگی و معاملات بازرگانی:

ابو المنهال رضی الله عنه می‌گوید: شریکم مقداری نقره را (در برابر طلا) به‌طور نسیه فروخت. ما در این‌باره از براء بن عازب پرسیدیم. او گفت: از نبی اکرم ﷺ در این‌باره جویا شدیم. فرمود: «اگر نقد باشد، اشکالی ندارد. اما اگر نسیه باشد، ربا محسوب می‌شود».(۲)

جواز شراکت به‌صورت مضاربه:

(مضاربه یعنی پول از طرف یک شخص و کار توسط شخصی دیگر)

ابن حزم رحمه الله می‌گوید: همه‌ی ابواب فقهی، ریشه‌ای در قرآن و سنت دارند؛ به‌جز مضاربه که فقط براساس اجماع صحیح تعیین شده است. ولی این‌طور به نظر می‌رسد که در زمان رسول الله ﷺ نیز رواج داشته و ایشان با سکوت خویش آن‌را تایید نموده است و گرنه چنین معامله‌ای جایز نمی‌بود.(۳)

محدث بزرگوار شیخ آلبانی رحمه الله در رد سخنان ابن حزم رحمه الله می‌گوید: در اینجا باید متوجه چند نکته شد که مهمترین آنها این است که معاملات همه جایزند؛ مگر معامله‌ای که نص شرعی جلوی آن‌را بگیرد؛ بر خلاف عبادات که اصل در آن ممانعت است؛ مگر اینکه دلیل شرعی برای اثبات آن وجود داشته باشد. چنان‌که شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله

---

(۱)بخاری ش ۲۳۷۰.

(۲) بخاری ش ۲۴۹۷ و مسلم ش ۱۵۸۹

(۳)مراتب الاجماع ۹۱.

در این‌باره به تفصیل سخن گفته است و بدون تردید، مضاربه جزو نوع اول است و علاوه بر آن در قرآن نصی پیرامون جواز تجارتِ با رضایت، وجود دارد و این شامل مضاربه نیز می‌باشد.[۱]

مساحت راه عبور، هنگام مشاجره:

ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم در صورت مشاجره‌ی دو شریک پیرامون وسعت راه، آن‌را هفت ذراع مقرر نمود.[۲]

همسایه نباید مانع از گذاشتن چوب همسایه بر دیوار خود شود:

ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همسایه از گذاشتن (یا کوبیدن) چوب همسایه به دیوار خویش، ممانعت نکند. ابو هریره رضی الله عنه می‌گفت: چرا شما از این کار رویگردان هستید؛ به الله عزوجل سوگند! من آن‌را بین شانه‌هایتان می‌کوبم.[۳]

دو شریک نه ضرر بدهند نه خود متضرر شوند:

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: نه متضرر شوید و نه ضرر برسانید و مرد می‌تواند چوب خانه‌ی خود را بر دیوار همسایه‌اش بگذارد و هرگاه در مورد راه دچار اختلاف شدید، آن‌را هفت ذراع بگذارید.[۴]

---

(۱)الارواء ۲۹۴/۵.

(۲)بخاری ش ۲۴۷۳ و مسلم ش ۱۶۱۳.

(۳)بخاری ش ۲۴۶۳ و مسلم ش ۱۶۰۹.

(۴)احمد ۳۱۳/۱ و معجم کبیر طبرانی ش ۱۱۸۰۶.

بخش دهم: بحث رهن (گرو)

دلیل مشروعیت رهن:

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ وَلَمۡ تَجِدُواْ كَاتِبٗا فَرِهَٰنٞ مَّقۡبُوضَةٞ ﴾ [بقره: ۲۸۳].

«اگر کسی را نیافتید که بنویسد، پس چیزی گرو بگذارید.»

همچنین مادرمان عایشه ل می‌گوید: رسول الله ﷺ از شخصی یهودی مقداری خوراک خرید و زره‌اش را نزد او گرو گذاشت.[۱]

استفاده از رهن:

(اگر رهن، حیوان است، می‌توان در عوض هزینه‌اش، از آن استفاده کرد).

از ابو هریره س روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «حیوانی که نزد کسی رهن است، آن شخص می‌تواند به اندازهٔ که برایش هزینه می‌کند، بر آن سوار شود. واگر حیوانِ رهن، شیرده باشد، می‌تواند به‌اندازه‌ای که برایش هزینه می‌کند، از شیرش بهره ببرد. هزینه‌ی حیوان رهن، به‌عهدهٔ کسی است که بر آن سوار می‌شود و یا شیرش را می‌دوشد و ز آن استفاده می‌کند».[۲]

بخش یازدهم: بحث ودیعه (امانت) و عاریه

تعریف ودیعه:

ودیعه در لغت به‌معنای متروکه و هر چیزی است که یک شخص نزد شخص دیگری برای نگهداری بگذارد.

---

(۱)بخاری ش ۲۵۱۳ و مسلم ش ۱۶۰۳.

(۲)بخاری ش ۲۵۱۲.

حکم ودیعه:

هرگاه کسی خواست چیزی را نزد برادرش امانت بگذارد، اگر توانایی حفاظت از آن‌را دارد، مستحب است که بپذیرد؛ چراکه همکاری در نیکی و تقوا به‌شمار می‌رود. وقتی صاحب کالا امانتش را خواست، واجب است که امانتدار بی‌درنگ امانت را برگرداند؛ چراکه الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ إِنَّ ٱللَّهَ يَأۡمُرُكُمۡ أَن تُؤَدُّواْ ٱلۡأَمَٰنَٰتِ إِلَىٰٓ أَهۡلِهَا ﴾ [نساء: ۵۸].

«الله به شما دستور می‌دهد که امانتها را به صاحبانش برگردانید».

همچنین فرموده است:

﴿ فَإِنۡ أَمِنَ بَعۡضُكُم بَعۡضًا فَلۡيُؤَدِّ ٱلَّذِي ٱؤۡتُمِنَ أَمَٰنَتَهُۥ وَلۡيَتَّقِ ٱللَّهَ رَبَّهُۥ ﴾ [بقره: ۲۸۳].

«و اگر به یکدیگر اطمینان کردید، شخص امانتدار باید امانت را بازگرداند و از الله که پروردگار اوست، بترسد».

ابو هریره ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: امانت را به کسی که تو را امین قرار داده است، برگردان و به کسی که به تو خیانت کرده است، خیانت مکن.[1]

ضمانت ودیعه:

در صورت نابود شدن امانت، امانتدار پاسخگو نیست؛ مگر اینکه در نگهداری آن سهل‌انگاری کرده یا خودش آن‌را نابود کرده باشد

صفوان بن امیه ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ در جنگ حنین مقداری زره از من گرفت. گفتم: ای محمد! اینها را غصب می‌کنی؟ رسول الله ﷺ فرمود: خیر، بلکه امانتی

---

(۱)دش ۳۵۳۵ و ت ش ۱۲۶۴.

است که ضامن آن هستم.[۱]

تعریف عاریه:

فقها گفته‌اند: عاریه بدین معناست که کسی منافع مالش را بدون دریافت عوض، به کسی بسپارد.

حکم عاریه:

عاریه دادن مستحب است؛ چراکه الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ وَتَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلْبِرِّ وَٱلتَّقْوَىٰ ﴾ [مائده: ۲].

«بر نیکی و تقوا با یکدیگر همکاری کنید».

همچنین رسول الله ﷺ فرموده است: الله ﷻ بنده‌اش را یاری می‌دهد تا وقتی‌که بنده، برادرش را کمک و یاری نماید.[۲]

و الله ﷻ کسانی را که به یاری بندگان نشتابند، نکوهش کرده و فرموده است:

﴿ ٱلَّذِينَ هُمْ عَن صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ ۝٥ ٱلَّذِينَ هُمْ يُرَآءُونَ ۝٦ وَيَمْنَعُونَ ٱلْمَاعُونَ ﴾ [ماعون:۷ ـ ۵].

«همانا کسانی‌که نمازشان را به فراموشی می‌سپارند، همان کسانی‌که ریا و تظاهر می‌کنند و از دادن وسایل (مانند دیگ، کبریت و ...که معمولاً همسایه‌ها به یکدیگر می‌دهند) خودداری می‌کنند».

---

(۱)د ش ۳۵۶۲.

(۲) مسلم ش ۳۶۹۹

وجوب برگردانیدن عاریه:

زیرا الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ إِنَّ ٱللَّهَ يَأۡمُرُكُمۡ أَن تُؤَدُّواْ ٱلۡأَمَٰنَٰتِ إِلَىٰٓ أَهۡلِهَا ﴾ [نساء: ۵۸].

«الله به شما دستور می‌دهد که امانتها را به صاحبانشان برگردانید».

ضمان عاریه:

یعلی بن امیه ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ به من فرمود: هرگاه فرستادگان من نزد تو آمدند، به آنها سی عدد زره تحویل ده. گفتم: از نوع عاریه‌ای که ضمان دارد یا برگردانیده می‌شود؟ رسول الله فرمود: عاریه‌ای که برگردانیده می‌شود.(۱)

ممانعت از دادن ماعون:

ماعون به چیزهایی گفته می‌شود که معمولاً همسایگان و شرکاء به یکدیگر عاریه می‌دهند مانند دادن دلو و قابلمه و ...

عبدالله بن مسعود می‌گوید: ما در زمان رسول الله ﷺ، عاریه دادن دلو و قابلمه را جزو «ماعون» می‌دانستیم.(۲)

نمونه‌هایی دیگر از عاریه دادن:

جابر بن عبدالله ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: هر صاحب شتر و گاو و گوسفندی که حق آن‌را ادا نکند، روز رستاخیز در زمینی هموار نشانده می‌شود و حیوانات سم‌دار، او را با سُمهای خود و شاخداران با شاخهایشان می‌زنند. در آنجا حیوان بی‌شاخ و شاخ شکسته‌ها نیز شاخ دارند. پرسیدیم: ای رسول خدا ﷺ! حق آن (حیوان) چیست؟ فرمود: عاریه دادن حیوان نَر را برای تولید نسل، برای کشیدن آب و نیز دوشیدن

---

(۱)احمد ۲۲۲/۴ و د ش ش۳۵۶۶ نگا: الصحیح ش ۶۳۰.

(۲)احمد ۲۲۲/۴ و د ش ش۳۵۶۶ نگا: الصحیح ش ۶۳۰.

آن (و شیر دادن به نیازمندان) و عاریه دادن برای استفاده در راه الله ﷻ.[1]

بخش دوازدهم: بحث غصب

غصب: گرفتن مال دیگران با زور.

دلایل حرمت غصب:

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَأۡكُلُوٓاْ أَمۡوَٰلَكُم بَيۡنَكُم بِٱلۡبَٰطِلِ ﴾ [نساء: ۲۹].

«ای مؤمنان! مالهای یکدیگر را به‌ناحق در میان خود نخورید».

ابو بکره رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «مال و جان شما، مانند این روز و این ماه و این سرزمین، محترم هستند».[2]

وجوب بازگرداندن مال غصب شده:

ابو حمید ساعدی رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: هیچ‌کس نباید (حتی) عصای برادرش را بدون رضایت قلبی او، بردارد. این‌را به‌خاطر شدت حرمت برداشتن (بدون اجازه) مال مسلمان، فرمود.[3]

حکم زراعت در زمین دیگران:

رافع بن خدیج رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: هر کسی در زمین دیگران و بدون اجازه‌ی آنان زراعت کند، چیزی از محصول به او نمی‌رسد؛ ولی هزینه‌ای که کرده است،

---

(۱)مسلم ش ۹۸۸.

(۲)بخاری ش ۶۷ و مسلم ۱۶۷۹.

(۳)احمد ۴۲۵/۵ بیهقی و ابن‌حبان.

به او داده می‌شود.[۱]

حرمت غصب زمین:

سعید بن زید ﷺ می‌گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «هرکس زمین دیگری را (به‌ناحق) بگیرد، روز رستاخیز آن زمین تا هفت طبق، طوقی در گردنش می‌شود».[۲]

حرمت استفاده از مال غصب شده:

یزید ﷺ می‌گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «مال برادرتان را به‌شوخی یا جدی برندارید.» در روایتی افزود: هرکس عصای برادرش را برداشت، به او بازگرداند.[۳]

کسی که در دفاع از مالش کشته شود، شهید است:

ابو هریره ﷺ می‌گوید: مردی نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا ﷺ! به من بگو: اگر کسی قصد مالم را کرد، چه کنم؟ رسول الله ﷺ فرمود: از دادن مالت به او خودداری کن. مرد گفت: اگر با من جنگید چه کنم؟ رسول الله ﷺ فرمود: با وی بجنگ. گفت: اگر مرا کشت، چه؟ فرمود: تو شهید هستی. مرد گفت: اگر من او را کشتم چه؟ فرمود: جایش در آتش است.[۴]

بخش سیزدهم: بحث عتق (آزادی برده)

تعریف عتق:

عتق در شریعت بدین معناست که مالک به اختیار خود، از حقی که بر برده‌اش دارد، بگذرد و او را آزاد نماید.

---

(۱)د ش ۳۴۰۳ جه ش ۲۴۶۶ و ت ش ۱۳۶۶.

(۲)بخاری ش ۲۴۵۲ و مسلم ش ۱۶۱۰.

(۳)د ش ۵۰۰۳ و ت ش ۲۲۴۹.

(۴)مسلم ش ۲۲۵.

تشویق به آزاد کردن بردگان:

ابو هریره ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: هر کس برده‌ی مسلمانی را آزاد کند، الله ﷻ در برابر هر عضو برده‌ی آزاد شده، اعضای بدن آزادکننده را از آتش دوزخ نجات می‌دهد.(۱)

آزاد کردن چه برده‌ای بهتر است؟

ابوذر ﷺ می‌گوید: از رسول الله ﷺ پرسیدم: کدام عمل نزد الله ﷻ ارزش بیشتری دارد؟ فرمود: ایمان به الله و جهاد در راهش. گفتم: آزاد کردن کدام برده بهتر است؟ فرمود: همان که قیمتش بیشتر و نزد صاحب خویش ارزشمندتر است...(۲)

جواز آزاد ساختن مشروط:

سفینه می‌گوید: برده‌ی ام سلمه ﷺ بودم. ایشان گفت: تو را به‌شرطی آزاد می‌کنم که تا زنده‌ای در خدمت رسول الله ﷺ باشی. گفتم: اگر چنین شرطی هم نگذاری، باز هم تا زنده‌ام لحظه‌ای رسول الله ﷺ را ترک نخواهم کرد. آن‌گاه مرا آزاد نمود.(۳)

آزاد شدن خویشاوند درجه یک:

سمره بن جندب ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: هر کس مالک یکی از محارم خود شود، آن برده خودبه‌خود آزاد می‌گردد.(۴)

کفاره‌ی زدن برده، آزادی اوست:

ابن عمر ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: هر کس برده‌اش را بزند، کفاره‌ی او،

---

(۱)بخاری ش ۲۵۱۷ و مسلم ش

(۲)خاری ش ۲۵۱۸ مسلم ش ۸۴

(۳)د ش ۳۹۳۲ و جه ش ۲۵۲۶.

(۴)د ش ۳۹۴۹ ت ش ۱۳۶۵ و جه ش ۲۵۲۴.

آزاد کردنش است.[۱]

حکم مثله کردن برده:

عمرو بن شعیب به نقل از پدر و پدر بزرگش می‌گوید: مردی فریادزنان نزد رسول الله ﷺ آمد و کمک خواست. رسول اکرم ﷺ فرمود: وای بر تو، چه شده است؟ گفت: روز بدی دیده‌ام. چشمم به کنیز مالکم افتاد (و در روایتی آمده است: او را بوسیدم) و مالکم آلتم را قطع کرد. رسول الله ﷺ کسی را دنبال مالکش فرستاد؛ ولی او را نیافتند. رسول اکرم ﷺ به غلام فرمود: تو از امروز آزادی. غلام گفت: چه کسی از من حمایت خواهد کرد؟ رسول اکرم ﷺ فرمود: هر مسلمان (یا فرمود: هر مؤمنی) باید از تو حمایت کند.[۲]

آزاد کردن برده‌ی شراکتی:

ابن عمر رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: اگر کسی سهمش از برده‌ی شراکتی را آزاد کرد، باید سهم شرکای خود را خریداری نماید. و اگر توانایی این کار را ندارد، برده فقط به‌اندازه‌ی سهم او آزاد می‌شود.[۳]

حق ولاء از آنِ کسی است که برده را آزاد می‌کند:

مادرمان عایشه رضی الله عنها روایت می‌ند که بریره به نزدش آمد و برای پرداخت بهای آزادیش، از او کمک خواست. مادرمان عایشه رضی الله عنها گفت: به مالکانت بگو که من بهای آزادی تو را پرداخت می‌کنم و حق ولای تو از آن من است. بریره نزد آنها رفت و جریان را بازگو نمود؛ اما آنها نپذیرفتند و گفتند: عایشه رضی الله عنها قیمت تو را برای رضای الله به ما بدهد و حق ولا، نیز از آن ما باشد. عایشه رضی الله عنها جریان را به رسول الله ﷺ گفت. ایشان

---

(۱)د ش ۳۹۴۹ت ش ۱۳۶۵ و جه ش ۲۵۲۴.

(۲) د ش ۴۵۱۹ و جه ش ۲۶۸۰

(۳)بخاری ش ۲۴۹۱ و مسلم ش ۱۵۰۱.

فرمود: تو او را خریداری کن و آزاد ساز؛ زیرا حق ولاء از آن کسی است که او را آزاد کرده است. سپس رسول الله ﷺ در خطبه‌ای خطاب به مردم فرمود: چرا برخی از شما شرایطی مقرر می‌کنید که در کتاب الله وجود ندارد. شرایطی که در کتاب الله نیست، هیچ اعتباری ندارد؛ حتی اگر صد مرتبه تکرار گردد. و همیشه شرایطی که الله گفته است، برتری دارد.[۱]

توضیح: ولاء یعنی حق ارث بردن.

آزاد کردن برده به‌شرط مرگ مالک (تدبیر) و جواز فروش چنین برده‌ای:

جابر رضی الله عنه می‌گوید: یکی از ما به برده‌اش گفته بود: پس از مرگم آزادی. (سپس به پولش نیاز پیدا کرد) رسول الله ﷺ آن‌را به فروش گذاشت و فروخت. جابر رضی الله عنه می‌گوید: غلام یک‌سال بعد مرد.[۲]

آزاد کردن به‌شرط پرداخت مال (کتابت):

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ وَٱلَّذِينَ يَبۡتَغُونَ ٱلۡكِتَٰبَ مِمَّا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُكُمۡ فَكَاتِبُوهُمۡ إِنۡ عَلِمۡتُمۡ فِيهِمۡ خَيۡرٗاۖ وَءَاتُوهُم مِّن مَّالِ ٱللَّهِ ٱلَّذِيٓ ءَاتَىٰكُمۡ ﴾ [نور: ۳۳].

«با بردگانتان که خواستار عقد قرارداد شدند، قرارداد ببندید؛ اگر در آنان خیر سراغ دارید؛ و از مالی که الله به شما ارزانی داشته است، به آنها بدهید.»

آزادی مکاتب به‌اندازه‌ی پرداخت مال:

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: رسول الله ﷺ خون‌بهای برده‌ی مکاتبی را به‌اندازه‌ی مالی که

---

(۱)بخاری ش ۲۵۶۱ و مسلم ش ۱۵۰۴.

(۲)دش ۳۹۴۹ و ت ش ۱۳۶۵

داده بود، همسان خونب‌های یک آزاده بهشمار آورد.[۱]

بخش چهارم: وقف

تعریف وقف:

وقف از کارهای نیک و پسندیده‌ای است که پیش از اسلام کسی آن‌را نمی‌شناخت. رسول الله ﷺ آن‌را رایج کرد؛ چراکه وقف مزایایی دارد که صدقات، فاقد آن مزایا می‌باشد. چه‌بسا انسانها اموال زیادی در راه الله ﷻ انفاق می‌نمایند که بعد از اتمام آنها، فقیران و بینوایان دوباره نیاز پیدا می‌کنند. یا اینکه فقرای دیگری می‌آیند و محروم می‌مانند. پس هیچ مالی برای بینوایان و مسافرانِ در راه‌مانده، به‌اندازه‌ی وقف سودمند نیست. چراکه آنها همواره از منافع مال وقف بهرمند می‌شوند و خود مال وقف همچنان در مالکیت واقف خواهد ماند.[۲]

دلایل مشروعیت وقف:

اسلام به وقف کردن تشویق نموده و رسول الله ﷺ فرموده است: وقتی آدمی از این جهان رخت بربندد، پرونده‌ی کارهایش بسته خواهد شد؛ مگر در مورد سه چیز: صدقه‌ی جاری، عملی که مورد استفاده قرار می‌گیرد و فرزند نیکی که برایش دعا کند.[۳]

وقف‌کننده در استفاده از مال وقف، با دیگران مساوی است:

عثمان بن عفان رضی الله عنه می‌گوید: وقتی رسول الله ﷺ وارد مدینه شد، غیر از چاه رومه، آب آشامیدنیِ دیگری وجود نداشت. رسول الله ﷺ فرمود: چه کسی این چاه را خریداری و خود نیز مانند یکی از مسلمانان از آن استفاده می‌نماید تا الله ﷻ عوض آن‌را در بهشت به او بدهد؟

---

(۱)د ش ۴۵۸۱ و نس ش ۴۸۰۹.

(۲) حجة الله البالغه ۱۱۶/۲

(۳)مسلم ش ۱۶۳۱.

عثمان ؓ می‌گوید: من آن‌را از مال شخصی خودم خریدم...[۱]

وقف‌کننده می‌تواند محصول موقوف را به هرکس می‌خواهد، بدهد:

عمر بن خطاب ؓ می‌گوید: مالک زمینی در خیبر شدم. نزد رسول الله ﷺ رفتم و گفتم: ای رسول خدا ﷺ! در خیبر به من زمینی رسیده که هیچ‌گاه مالی به ارزش آن نداشته‌ام؛ نظر شما در مورد آن چیست؟ رسول الله ﷺ فرمود: اگر دوست داری زمین را برای خود نگهدار و محصولش را صدقه کن. عمر ؓ آن‌را برای بینوایان، خویشاوندان، آزاد ساختن بردگان و در راه الله ﷻ وقف نمود و گفت: محصول این زمین نه فروخته می‌شود و نه هدیه داده می‌شود و نه در ارث تقسیم می‌گردد. البته برای کسی‌که سرپرستش باشد، اشکالی ندارد که به‌صورت معمول، از آن بهره ببرد.[۲]

بطلان وقفی که به نیت متضرر کردن ورثه باشد:

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ أَسۡكِنُوهُنَّ مِنۡ حَيۡثُ سَكَنتُم مِّن وُجۡدِكُمۡ وَلَا تُضَآرُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُواْ عَلَيۡهِنَّ ﴾ [طلاق: ۶].

«زنان مطلقه را در حد توانتان در جایی‌که خود سکونت دارید، سکونت دهید و به آنها (در نفقه و مسکن) زیان نرسانید تا (عرصه را) بر آنان تنگ نمایید.»

همچنین می‌فرماید:

﴿ وَلَا يُضَآرَّ كَاتِبٞ وَلَا شَهِيدٞ ﴾ [بقره: ۲۸۲].

---

(۱)نسائی ش ۲۶۰۸ ت ش ۳۷۰۳.

(۲)بخاری ش ۲۷۳۷ و مسلم ش ۱۶۳۲.

(و هیچ نویسنده و گواهی نباید زیان ببیند)

و نیز می‌فرماید:

﴿ مِنۢ بَعۡدِ وَصِيَّةٖ يُوصَىٰ بِهَآ أَوۡ دَيۡنٍ غَيۡرَ مُضَآرّٖ ﴾ [نساء: ١٢].

(پس از انجام وصیتی که بدان توصیه شده و یا پرداخت وامی که بر عهده مرده است که زیان نرساند)

ابن عباس ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «نه زیان کنید و نه به دیگران زیان برسانید و همسایه حق دارد چوبهای (خانه‌ی) خود را بر دیوار همسایه‌اش بگذارد».[1]

حکم مال وقفی که مورد استفاده قرار نمی‌گیرد:

مادرمان عایشه ﷺ می‌گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: اگر قومت با زمان جاهلیت فاصله زیادی می‌داشت، گنج کعبه را در راه الله انفاق می‌نمودم و درب آن‌را هم‌سطح زمین قرار می‌دادم و حجر را به کعبه می‌افزودم.[2]

وقتی رسول الله ﷺ در مورد اموال کعبه چنین می‌گوید، طبیعی است که اموال وقف مساجد دیگر نیز مشمول همین حکم می‌گردند.

حرمت وقف برای قبرها:

ابو الهیاج اسدی می‌گوید: علی ﷺ به من گفت: آیا به تو مأموریتی بدهم که رسول الله ﷺ به من داد؟ اینکه هر مجسمه‌ای را دیدی، نابود کنی و هر قبر برجسته‌ای را دیدی، آن‌را هم‌سطح زمین قرار دهی.[3]

باید دانست که وقف چیزی برای قبور، کار بسیار فاسد و ناپسندی است؛ این حق

---

(۱)احمد ۳۱۳/۱.

(۲)مسلم ش ۱۳۳۳.

(۳)مسلم ش ۹۶۹.

زندگان است که باید از چنین اموالی برخوردار شوند نه مردگان. در این‌باره به کتاب «شرح الصدور فی تحریم رفع القبور» شوکانی رحمه الله مراجعه نمائید.

باب پانزدهم: بحث هدایا

مشروعیت هدیه:

مادرمان عایشه رضی الله عنها می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هدایا را می‌پذیرفت و عوض آن‌را می‌داد.[۱]

جواز هدیه دادن به کافر و بالعکس:

انس بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: اکیدر (پادشاه) دومه الجندل، برای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هدیه‌ای فرستاد.[۲]

همچنین اسماء بنت ابوبکر رضی الله عنها می‌گوید: مادرم در حالی‌که متمایل به اسلام بود نزد من آمد. از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدم: آیا او را گرامی بدارم؟ فرمود: آری. ابن عینیه رضی الله عنه می‌گوید: آن‌گاه این آیه نازل گردید:

﴿ لَّا يَنۡهَىٰكُمُ ٱللَّهُ عَنِ ٱلَّذِينَ لَمۡ يُقَٰتِلُوكُمۡ فِي ٱلدِّينِ ﴾ [ممتحنه: ۸].[۳]

«الله شما را از نیکی کردن به کسانی‌که با شما نجنگیده‌اند، باز نمی‌دارد».

حرمت پس گرفتن هدیه؛ به‌جز هدیه‌ای که پدر به فرزندش می‌دهد:

ابن عباس رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: پس‌گیرنده‌ی هدیه، مانند کسی است که استفراغ خود را دوباره ببلعد.[۴]

---

(۱)بخاری ش ۲۵۸۵.

(۲) بخاری ش ۲۶۱۶ و مسلم ش ۲۴۶۹

(۳)بخاری ش ۵۹۷۸.

(۴)بخاری ش ۲۶۲۱ و مسلم ش ۱۶۲۲.

در حدیث دیگری که ابن عمر و ابن عباس ﷺ روایت کرده‌اند، فرمود: بر هیچ کس روا نیست که هدیه‌اش را پس گیرد؛ مگر برای پدر که می‌تواند هدیه‌اش را از فرزندش پس بگیرد.(۱)

وجوب رعایت برابری در هدیه دادن به فرزندان:

نعمان بن بشیر ﷺ می‌گوید: پدرم مرا نزد رسول الله ﷺ برد و گفت: برده‌ای به این فرزندم هدیه دادم. رسول الله ﷺ فرمود: آیا به همه‌ی فرزندانت چنین هدیه‌ای داده‌ای؟ گفت: خیر. رسول الله ﷺ فرمود: آن‌را از او پس بگیر.(۲)

مکروه بودن نپذیرفتن هدیه؛ مگر در صورت وجود مانع شرعی:

ابو هریره ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: به یکدیگر هدیه دهید تا در میانتان محبت ایجاد شود.(۳)

اما در صورت وجود مانع شرعی، پذیرفتن هدیه جایز نیست. مانند هدیه دادن به مسئولان و قاضیان. زیرا الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ وَلَا تَأْكُلُوٓاْ أَمْوَٰلَكُم بَيْنَكُم بِٱلْبَٰطِلِ وَتُدْلُواْ بِهَآ إِلَى ٱلْحُكَّامِ لِتَأْكُلُواْ فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَٰلِ ٱلنَّاسِ بِٱلْإِثْمِ وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴾ [بقره: ۱۸۸].

«و اموالتان را به‌ناحق در میان خود نخورید و آن‌را به امیران و قاضیان تقدیم نکنید تا ز روی گناه، بخشی از اموال مردم را بخورید و شما بر آن آگاه باشید.»

عبدالله بن عمرو ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ، رشوه‌دهنده و رشوه‌گیرنده را نفرین

---

(۱)احمد ۲۷/۲ و ت ش ۲۱۳۲.

(۲)بخاری ش ۳۵۸۶ و ش ۱۶۲۳.

(۳)بخاری در ادب مفرد ش ۵۹۴.

کرده است.[1]

همچنین ابو حمید ساعدی ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ شخصی از طایفه‌ی ازد را که ابن ابیبه نام داشت، برای گرفتن زکات اموال بنی سُلیم مأموریت داد. هنگامی‌که آن شخص برگشت، پیامبر ﷺ از وی حساب گرفت. او گفت: این، از آنِ شماست و این، هدیه (به من) است. رسول الله ﷺ فرمود: «اگر راست می‌گویی، چرا خانهٔ پدر و مادرت ننشستی که به تو هدیه دهند»؟ آن‌گاه پیامبر اکرم ﷺ سخنرانی نمود و بعد از حمد و ثنای الله ﷻ، فرمود: «من یکی از شما را به کاری می‌گمارم که الله ﷻ مسئولیت آن‌را به من سپرده است. آن‌گاه او می‌آید و می‌گوید: این، مال شماست و این را به من هدیه داده‌اند. اگر راست می‌گوید، در خانهٔ پدر و مادرش می‌نشست تا به او هدیه دهند. سوگند به الله ﷻ که اگر یکی از شما چیزی از این اموال را بردارد، در روز رستاخیز در حالی به ملاقات الله می‌رود، که آن‌را بر دوش دارد. و من یکی از شما را می‌بینم که الله ﷻ را ملاقات می‌کند، در حالی که شتری بر دوش دارد و آن شتر، صدا می‌دهد. یا گاوی بر دوش دارد و آن گاو، فریاد می‌کشد و یا گوسفندی به دوش دارد و آن گوسفند، بع بع می‌کند». آن‌گاه پیامبر اکرم ﷺ به‌اندازه‌ای دستانش را بلند نمود که سفیدی زیر بغلش مشاهده گردید و فرمود: «بار الاها! آیا رساندم».[2]

عمری:

آن است که فردی منزلی یا چیزی را برای همیشه به کسی دیگر هدیه کند. در زمان جاهلیت، این عمل بسیار رایج بود.

رقبی:

آن است که شخصی به دیگری بگوید: اگر من پیش از تو مردم، خانه‌ام از آن تو

---

(۱)ت ش ۱۳۳۷ جه ش ۲۳۱۳ و د ش ۳۵۸۰.

(۲)بخاری ش ۶۲۶۰ و مسلم ۱۸۳۲.

باشد یا بالعکس.

جابر ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: عمری متعلق به کسی است که به او هدیه داده شده است.(۱)

در جایی دیگر می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: مالهایتان را برای خود نگهدارید و آنها را فاسد مگردانید. به هر کسی‌که چیزی به‌عنوان عمری داده شده، در زمان زنده بودن، از آن اوست و بعد از وفات به وارثانش تعلق دارد.(۲)

ابن عمر ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: عمری و رقبی جایز نیست و اگر چنان‌که به این‌صورت به کسی چیزی داده شد، آن چیز از آنِ اوست؛ هم در زمان زنده بودن و هم پس از وفات.(۳)

باب هفدهم: بحث وکالت

تعریف وکالت:

با واو مکسور و مفتوح، آن‌ست که شخص به‌جای خود، شخص دیگری را به‌طور مطلق یا مقید، برای انجام کاری بگمارد.

مشروعیت وکالت:

وکالت مشروعیت خود را از کتاب، سنت و اجماع می‌گیرد. الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ وَكَذَٰلِكَ بَعَثْنَٰهُمْ لِيَتَسَآءَلُوا۟ بَيْنَهُمْ ۚ قَالَ قَآئِلٌ مِّنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ ۖ قَالُوا۟ لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ ۚ قَالُوا۟ رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ

---

(۱)بخاری ش ۲۶۲۵ و مسلم ش ۱۶۲۵.

(۲)مسلم ش ۱۶۲۵.

(۳)نس ش ۳۷۳۲ و جه ش ۲۳۸۲.

فَٱبۡعَثُوٓاْ أَحَدَكُم بِوَرِقِكُمۡ هَٰذِهِۦٓ إِلَى ٱلۡمَدِينَةِ فَلۡيَنظُرۡ أَيُّهَآ أَزۡكَىٰ طَعَامٗا فَلۡيَأۡتِكُم بِرِزۡقٖ مِّنۡهُ وَلۡيَتَلَطَّفۡ وَلَا يُشۡعِرَنَّ بِكُمۡ أَحَدًا ﴾ [کهف: ۱۹].

«و همین‌گونه آنان را برانگیختیم تا از یکدیگر (مدت خواب خود را) بپرسند. یکی از آنان گفت: چه مدت مانده‌اید؟ گفتند: روزی یا بخشی از روز (در خواب) بوده‌ایم. گروهی دیگر گفتند: پروردگارتان بهتر می‌داند که چه مدت مانده‌اید. یکی را با سکه‌ی نقره‌ای که دارید، به‌سوی شهر بفرستید تا ببینید کدامین (فروشنده) غذای پاکتری دارد. روزی‌ای از آن بیاورد؛ ولی باید بسیار دقت کند و هیچ‌کس را از حال شما آگاه نسازد».

همچنین ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: ای انیس! نزد زن این مرد برو. اگر اعتراف (به زنا) کرد، سنگسارش کن. او رفت و آن زن اعتراف کرد و سنگسار شد.[۱]

همچنین ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم مرا برای جمع‌آوری صدقات ماه رمضان، وکالت داد.[۲]

همچنین مسلمانان بر جواز وکالت و حتی استحباب آن اجماع کرده‌اند؛ چراکه این کار نوعی همکاری در نیکی و تقوا است. زیرا خود مردم همیشه توانایی و یا وقت انجام همه‌ی کارهایشان را ندارند؛ بنابراین راهی جز وکالت برای انجام کارهایشان وجود ندارد.

جواز تصرف وکیل به داد و ستد، بیشتر از آن مقدار که موکل گفته است:

عروه بارقی رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم یک دینار برای خرید گوسفند به او داد. او با

---

(۱)بخاری ش ۲۶۹۵ و مسلم ش ۱۶۹۷.

(۲)بخاری ش ۲۳۱۱.

یک دینار، دو گوسفند خرید، سپس یکی را به یک دینار فروخت و دیگری را با یک دینار نزد رسول الله ﷺ برد. ایشان درحق وی دعای برکت نمود. از آن پس کار عروه به‌جایی رسید که اگر خاک سیاه می‌خرید، در آن سود می‌کرد.[۱]

مخالفت وکیل با موکل، وقتی که سود کارش بیشتر باشد:

معن بن یزید رضی الله عنه می‌گوید: من و پدرم و پدربزرگم با رسول الله ﷺ بیعت کردیم ... روزی پدرم یزید، مقداری پول صدقه به‌دست کسی در مسجد سپرده بود تا به بینوایی بدهد. وارد مسجد شدم و آن مرد پولها را به من داد. من با آن پولها نزد پدرم برگشتم. او گفت: منظورم تو نبود. نزد رسول الله ﷺ رفتم و جریان را شرح دادم. ایشان به پدرم فرمود: «ای یزید! طبق نیتت به پاداش صدقه‌ات می‌رسی و ای معن! آنچه گرفته‌ای، از آنِ تو باشد.[۲]

در اینجا شاید مراد از صدقه، صدقه‌ی نفل است؛ چراکه به اجماع علما، دادن زکات فرض به فرزند روا نیست.

باب هجدهم: تضمین و کفالت

حکم کسی‌که کفالت شخص زنده یا مرده‌ای را به‌عهده می‌گیرد:

بر کسی‌که ضمانت زنده یا مرده‌ای را می‌کند، واجب است که صاحب حق، حقش را خواست، آن‌را بدهد.

ابو امامه رضی الله عنه می‌گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: الله عزوجل حق هر صاحب حقی را مشخص کرده است. پس وصیت برای وارث جایز نیست. و زن حق ندارد چیزی از داراییهای همسرش را بدون اجازه به کسی بدهد. گفتند: ای رسول خدا ﷺ! حتی نمی‌تواند به کسی خوراک بدهد؟ رسول الله ﷺ فرمود: آری، خوراک از بهترین مالهای

---

(۱)بخاری ش ۳۶۴۲.

(۲)بخاری ش ۱۴۲۲.

ماست.» سپس فرمود: «امانت را باید برگردانید. حیوانی را که به‌خاطر استفاده از شیرش به کسی بخشیده‌اند، باید به صاحبش برگردانید و قرض را باید ادا کنید و کفیل، ضامن است.»[۱]

اگر کسی فقط ضامن احضار و تحویل دادن خود شخص شده است باید چنین کند و گرنه مجبور به پرداخت بدهی‌های او می‌باشد.

بخش نوزدهم: بحث حواله

دلیل مشروعیت حواله:

از ابو هریره ﷺ روایت است که نبی اکرم ﷺ فرمود: «اگر ثروتمند در پرداخت قرضش تأخیر کند، مرتکب ستم شده است. هرکس نزد شخص توانگری فرستاده می‌شود، بپذیرد و به او مراجعه کند».[۲]

آیا حواله‌کننده بری الذمه است:

اگر کسی‌که به او حواله شده است، در پرداخت آنچه به او حواله داده‌اند، کوتاهی کند یا توان پرداختش را نداشته باشد، صاحب حق می‌تواند به حواله‌کننده مراجعه کند. چراکه آن قرض، همچنان به‌عهده‌ی اوست و پرداخت نشده است؛ بنابراین صاحب حق می‌تواند برای گرفتن حقش به حئاله‌کننده مراجعه کند.

بخش بیستم: بحث افلاس

افلاس یعنی ورشکَستگی و ناداری؛ به‌گونه‌ای که نتواند قرضهایش را پرداخت کند.

بیان آنچه طلبکاران می‌توانند از بدهکار ورشکسته بگیرند:

طلبکاران می‌توانند همه‌ی دارایی شخص را در عوض قرضی که از او می‌خواهند،

---

(۱)د ش ۳۵۶۵ و ت ش ۲۱۲۰.

(۲)بخاری ش ۲۲۸۷ و مسلم ش ۱۵۶۴.

بردارند؛ به‌جز خانه، لباسها و خوراکی‌های ضروری.

ابو سعید خدری ﷺ می‌گوید: مردی در زمان رسول الله ﷺ که داد و ستد میوه و سبزیجات می‌کرد، ورشکست شد و بسیار مقروض گشت. رسول الله ﷺ فرمود: به او صدقه دهید. مردم نیز صدقه دادند؛ ولی برای ادای قرضهایش کافی نبود. رسول الله ﷺ به طلبکارانش گفت: آنچه می‌بینید، بردارید و حقی غیر از این ندارید.[1]

طلبکاری که کالایش را نزد بدهکار ورشکسته، می‌بیند:

طلبکاری که کالایش را نزد بدهکار ورشکسته ببیند، همان طلبکار باید آن‌را بردارد نه طلبکاران دیگر. زیرا ابو هریره ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: هر کس کالای خود را نزد مردی ورشکسته ببیند، پس او شایسته‌تر به آن است تا دیگران.[2]

طلبکار در چه صورتی با دیگر طلبکاران از حق مساوی برخوردار می‌شود؟

اگر طلبکار در عوض کالایی که به شخص ورشکسته داده است، مبلغی را گرفته باشد، در این‌صورت، با دیگر طلبکاران مساوی است و باید کالای مورد نظر میان همگی تقسیم شود. در صورت فوت بدهکار، طلبکار در کالایی که داده است، با دیگر طلبکاران مساوی می‌باشد؛ فرقی نمی‌کند که مبلغی گرفته باشد یا خیر.[3]

زندانی کردن شخص ورشکسته:

زندانی کردن کسی‌که ورشکستگی و ناداریش به اثبات برسد، جایز نیست؛ زیرا این کار، خلاف دستور الله ﷻ است که می‌فرماید:

﴿ وَإِن كَانَ ذُو عُسۡرَةٖ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيۡسَرَةٖ ﴾ [بقره: ۲۸۰].

---

(۱)مسلم ش ۱۵۵۶.

(۲)بخاری ش ۱۵۵۹.

(۳)د ش ۳۵۲۲.

«و چنانچه نادار و مستمند بود، تا زمان گشاده‌دستی و توانایی، به او مهلت دهید».

زندانی کردن توانگر در صورت امتناع از بازپرداخت قرض:

عمرو بن شرید به نقل از پدرش می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: خودداری توانگر از پرداخت قرض، سبب آبروریزی و مجازاتش می‌باشد.(۱)

زمانی‌که بدهکار از دخل و تصرف در اموال خود منع می‌گردد:

حاکم می‌تواند بدهکار ورشکسته را از دخل و تصرف در اموالش منع کرده، آنها را برای پرداخت قرضهایش بفروشد.

این مسأله در زمان صحابه رضی الله عنهم نیز معمول بود. چنان‌که عروه بن زبیر می‌گوید: عبدالله بن جعفر دست به معامله‌ای زد. علی رضی الله عنه گفت: من نزد عثمان می‌روم و می‌گویم: تو را از معامله باز دارد. عبدالله نزد زبیر رفت و او را از ماجرا آگاه ساخت. زبیر گفت: پس در این معامله با تو شریک هستم. آن‌گاه علی نزد عثمان رفت و از او خواست تا معاملات عبدالله را ممنوع اعلام کند. زبیر به عثمان گفت: من با او شریک هستم. عثمان به علی گفت: من چگونه معاملات مردی را ممنوع کنم که زبیر شریک اوست؟!(۲)

جواز منع تصرف اسراف‌گر، در مالش:

الله عزوجل می‌فرماید:

﴿وَلَا تُؤۡتُواْ ٱلسُّفَهَآءَ أَمۡوَٰلَكُمُ﴾ [نساء: ۵].

«اموالتان را به دست کم‌خردان ندهید».

زمخشری رحمه الله می‌گوید: سفهاء یعنی کسانی‌که اموالشان را به‌خاطر عدم تشخیص خیر

---

(۱)د ش ۳۶۲۸ و جه ش ۲۴۲۷.

(۲)شافعی در مسند و بیهقی در سنن کبرا.

و مصلحت خودشان، در کارهای بیهوده هزینه می‌کنند. در قرآن خطاب به سرپرستان این افراد آمده است: «مالهایتان را به دست کم‌خردان ندهید»؛ زیرا آن مال تنها متعلق به او نیست؛ بلکه از آن‌جهت که مال باعث قوام زندگی مردم می‌شود، متعلق به همه است.

چه زمانی مال یتیم به او داده شود:

هرگاه یتیم به سن بلوغ برسد و به نوعی پختگی و تجربه دست یابد، باید اموالش به او داده شود. زیرا الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ وَٱبۡتَلُواْ ٱلۡيَتَـٰمَىٰ حَتَّىٰٓ إِذَا بَلَغُواْ ٱلنِّكَاحَ فَإِنۡ ءَانَسۡتُم مِّنۡهُمۡ رُشۡدٗا فَٱدۡفَعُوٓاْ إِلَيۡهِمۡ أَمۡوَٰلَهُمۡ ﴾ [نساء: ۶].

«یتیمان را بیازمایید تا آن‌گاه که به سن ازدواج می‌رسند، اگر از آنان صلاحیت و رفتار نیکو دیدید، اموالشان را به آنها برگردانید».

سرپرست یتیم حق خوردن از مال یتیم را دارد:

مادرمان عایشه رضی الله عنها می‌گوید: الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ وَمَن كَانَ غَنِيّٗا فَلۡيَسۡتَعۡفِفۡۖ وَمَن كَانَ فَقِيرٗا فَلۡيَأۡكُلۡ بِٱلۡمَعۡرُوفِ ﴾ [نساء: ۶].

«هرکس توانگر است، خودداری کند و هر کس نیازمند است، به شایستگی بخورد.»

این آیه در مورد مال یتیم نازل شده است. اگر سرپرست یتیم و اموال او، فقیر و مستمند باشد، می‌تواند به‌شایستگی از آن مال استفاده کند.[۱]

---

(۱) بخاری ش ۴۵۷۵ و مسلم ش ۳۰۱۹.

بخش بیست و یکم: بحث لقطه (گمشده)

لقطه مالی را گویند که بدون صاحب، در جایی پیدا شود.

حکم چیزهای گمشده:

هرگاه کسی مالی را پیدا کرد، واجب است که ظرف و پوشش آن‌را به‌خاطر بسپارد و آن‌را اعلام کند. اگر صاحبش پیدا شد، آن‌را برگرداند و گرنه، تا یکسال پیدا شدنش را اعلام نماید.

چنان‌که یزید بن مولی ﷺ می‌گوید: از رسول الله ﷺ در مورد طلا و نقره‌ی گمشده پرسیدند. فرمود: ظرف و کیسه‌ای را که چیز گمشده در آن قرار دارد و سربند آن را به‌خاطر بسپارید، سپس پیدا شدنش را یکسال اعلام کنید. اگر صاحبش پیدا نشد، می‌توانید از آن استفاده کنید. اگر مدتها بعد، صاحبش پیدا شد، آن‌را به او برگردانید. همچنین از رسول الله ﷺ در مورد شتر گمشده پرسیدند. فرمود: با آن، چه کار داری؟ او که کفش و ظرف آبش را همراه دارد؛ به آبها سر می‌زند و از درختان تغذیه می‌کند تا اینکه روزی صاحبش با آن روبرو شود.(۱)

سوید بن غفله می‌گوید: ابی بن کعب به من گفت: کیسه‌ای حاوی صد دینار پیدا کردم. آن‌را نزد رسول الله ﷺ بردم. فرمود: پیدا شدنش را تا سال اعلام کن. من نیز تا یکسال همه‌جا اعلام می‌کردم؛ ولی صاحبش پیدا نشد. دوباره به رسول الله ﷺ مراجعه کردم. فرمود: یکسال دیگر اعلام کن. بعد از سپری شدن سال دوم، دوباره نزد رسول الله ﷺ رفتم. فرمود: کیسه و سربند و مقدار دینار را به‌خاطر داشته باش؛ اگر صاحبش را یافتی، آنها را به او برگردان و گرنه، از آنها استفاده کن. ابی می‌گوید: از آنها استفاده کردم تا اینکه پس از مدتی صاحبش را در مکه یافتم.(۲)

---

(۱)بخاری ش ۲۴۲۸ و مسلم ش ۱۷۲۲.

(۲)بخاری ش ۲۴۲۶.

حکم گمشده در مکه:

ابو هریره ﷺ روایت می‌کند که رسول اکرم ﷺ فرمود: «الله ﷻ مانع وقوع خونریزی یا حمله‌ی فیل‌ها به مکه شد و رسول الله ﷺ و مؤمنان را بر اهل مکه چیره گردانید. بدانید که مکه، برای هیچ‌کس پیش و پس از من، حلال قرار داده نشد و فقط بخشی از یک روز، برای من حلال گشت. بدانید که از این لحظه به بعد، (برای همیشه) حرام قرار داده شد. بنابراین، نه خار آن کنده شود و نه درختش قطع گردد و نه مال گمشده‌اش برداشته شود؛ مگر اینکه به صاحبش برگردانید.»(۱)

انس بن مالک ﷺ می‌گوید: چشم رسول الله ﷺ به دانه‌ی خرمایی افتاد. فرمود: اگر از مال صدقه نبود، آن‌را می‌خوردم.»(۲)

بخش بیست و دوم: بحث مصالحه

مصالحه به توافق و قراردادی گفته می‌شود که دو طرفِ درگیر امضا می‌کنند.

دلیل مشروعیت مصالحه:

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿لَّا خَيۡرَ فِي كَثِيرٖ مِّن نَّجۡوَىٰهُمۡ إِلَّا مَنۡ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوۡ مَعۡرُوفٍ أَوۡ إِصۡلَٰحِۭ بَيۡنَ ٱلنَّاسِ﴾ [نساء: ۱۱۴].

«هیچ خیری در بسیاری از سرگوشیهای آنان وجود ندارد؛ مگر کسی‌که به صدقه و کار نیک امر نماید یا برای ایجاد صلح میان مردم چنین کند».

---

(۱)بخاری ش ۲۴۳۴ و مسلم ش ۱۳۵۵.

(۲)بخاری ش ۲۴۳۱ و مسلم ش ۱۰۷۱.

احکام صلح:

اگر مصالحه به حرام کردن حلال الله یا حلال کردن حرام او صورت گیرد، جایز نیست. چنان‌که رسول الله ﷺ می‌فرماید: صلح در میان مسلمانان جایز است؛ به‌شرطی که به حرام بودن حلال یا حلال بودن حرام نینجامد. مسلمانان باید پایبند شرطهایشان باشند؛ مگر شرطی که منجر به تحریم حلال و یا تحلیل حرام گردد.(۱)

دلیل جواز صلح از چیزی مشخص و نامشخص در مقابل چیزی مشخص و نامشخص:

مادرمان ام سلمه رضی الله عنها می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «شما برای حل درگیری نزد من می‌آیید، ممکن است یکی از شما در سخن گفتن، ماهرتر باشد و من به خیال اینکه راست می‌گوید، به نفع او قضاوت کنم. پس کسی‌که من حق مسلمانی را (این‌گونه) به او بدهم، نباید آن‌را بردارد؛ چراکه در واقع تکه‌ای از آتش را به او داده‌ام.(۲)

همچنین جابر بن عبدالله رضی الله عنه می‌گوید: پدرم در حالی‌که بدهکار بود، در روز احد شهید شد. طلبکارانش مرا تحت فشار قرار دادند. من نزد رسول الله ﷺ رفتم و از ایشان خواستم تا طلبکاران را به گرفتن محصول باغمان راضی نماید. آنها نپذیرفتند. رسول الله ﷺ نیز آن‌را به آنها نداد و گفت: فردا صبح نزد تو خواهم آمد. صبح روز بعد به باغ آمد و بعد از گشت و گذاری در آن، دعای برکت نمود. من خرماها را چیدم و قرض پدرم را ادا نمودم و مقداری نیز برای خودمان باقی ماند.(۳)

جواز مصالحه درباره‌ی قتل:

رسول الله ﷺ فرمود: اگر کسی مسلمانی را عمداً بکشد، به سرپرستان مقتول سپرده شود (چه او را بکشند) چه از او دیه بگیرند. دیه‌اش صد نفر شتر، سی نفر شتر چهارساله،

---

(۱)ت ش ۱۳۵۲ و جه ش ۲۳۵۳.

(۲)بخاری ش ۶۹۶۷ و مسلم ش ۱۷۱۳.

(۳)بخاری ش ۲۲۶۵.

سی نفر پنج ساله و چهل نفر ماده شتر حامله است.[۱]

مصالحه براساس انکار و سکوت:

کعب بن مالک ﷺ می‌گوید: من و ابن ابی حدرد، پیرامون قرضی که از او می‌خواستم، در مسجد النبی مشاجره کردیم. رسول الله ﷺ صدایمان را شنید و پرده‌ی خانه‌اش را کنار زد و فرمود: ای کعب بن مالک! گفتم: بله! دستور دهید. فرمود: از بخشی از قرضت بگذر. گفتم: گذشتم. و به او فرمود: برخیز و باقیمانده را ادا کن.[۲]

اگر دو طرف در مقدار یا زمان قرض با یکدیگر اختلاف داشته باشند و بدهکار، منکر یکی از دو قضیه باشد، آن‌گاه درباره‌ی پرداخت مبلغی یا فرا رسیدن زمانی، با یکدیگر توافق می‌کنند.

---

(۱) ت ش ۱۳۸۷ و جه ش ۲۶۲۶

(۲)بخاری ش ۴۵۷ و مسلم ش ۱۵۵۸.

کتاب سوگندها

بحث سوگندها

تعریف سوگند:

«أیمان» جمع کلمه‌ی «یمین» و به‌معنای «دست راست» می‌باشد؛ زیرا عرف بر این بود که هنگام سوگند خوردن و پیمان بستن، دو طرف با هم دست می‌دادند. در اصطلاح شرعی، یمین یعنی تأکید کردن چیزی با نامی از نام‌های الله یا صفتی از صفاتش.

سوگند خوردن به نامها و صفات الله:

ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: رسول الله ﷺ با این کلمات سوگند یاد می‌نمود: «**لا وَ مُقَلِّبِ القِلوبِ**» «نه، به مقلب القلوب سوگند».[1]

در جای دیگر می‌گوید: رسول الله ﷺ سپاهی را به سرپرستی اسامه بن زید آماده‌ی حرکت نمود. عده‌ای از مردم به فرماندهی اسامه ایراد گرفتند. رسول الله برخاست و فرمود: اگر امروز به فرماندهی او ایراد می‌گیرید، دیروز به فرماندهی پدرش ایراد می‌گرفتید؛ ولی به الله سوگند که او شایستگی فرماندهی را دارد.[2]

حرمت سوگند خوردن به غیر الله عزوجل:

ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: باری رسول الله ﷺ شنید که عمر به پدرش سوگند می‌خورد. رسول الله ﷺ فرمود: الله عزوجل شما را از سوگند خوردن به پدرانتان منع فرموده است. پس هرکس می‌خواهد سوگند بخورد، یا به نام الله سوگند یاد کند یا سوگند نخورد.[3]

همچنین ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: هرکس به نام «لات و عزّا» (بتهای زمان جاهلیت) سوگند بخورد، باید بعد از آن بگوید: **لا اله الا الله**... (تا مسلمان

---

(۱)بخاری ش ۶۶۲۸.

(۲)بخاری ش ۶۶۲۷ و مسلم ش ۲۴۲۶.

(۳)بخاری ش ۶۱۰۸ و مسلم ش ۱۶۴۶.

شود).[۱]

سوگند خوردن به دینی غیر از اسلام:

ثابت بن ضحاک ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: هرکس به دروغ و از روی عمد، به آیینی غیر از اسلام سوگند بخورد، پس همان‌طور است که او می‌گوید.[۲]

سوگند خوردن و استثنا کردن:

از ابو هریره ﷺ روایت است گه رسول الله ﷺ فرمود: هرکس سوگند بخورد و بی‌درنگ بگوید: ان شاء الله (اگر الله ﷻ بخواهد) کفاره‌ای بر او لازم نمی‌گردد.[۳]

کفاره دادن برای سوگندی که عمل نکردن بر آن بهتر است:

عبدالرحمن بن سمره ﷺ می‌گوید: نبی اکرم ﷺ فرمود: «ای عبدالرحمن بن سمره! درخواست امارت نکن. زیرا اگر بعد از درخواست، به امارت برسی، با آن (امارت) تنها خواهی ماند. اما اگر بدون درخواست به امارت برسی، الله تو را یاری خواهد کرد. و اگر برای انجام کاری سوگند یاد کردی و خلاف آن‌را بهتر دانستی، پس کفارۀ سوگندت را ادا کن و همان کار بهتر را انجام بده».[۴]

سوگند اجباری:

کسی‌که مجبور به خوردن سوگند (دروغین) شود گناهی بر او نیست. چنانکه ابن عباس می‌گوید: رسول الله فرمود: الله بر امت من، اشتباه، فراموش‌کاری و آنچه که بدان مجبور می‌شوند را بخشیده است.[۵]

---

(۱)بخاری ش ۶۶۵۰ و مسلم ش ۱۶۴۷.

(۲)بخاری ش ۱۳۶۳ و مسلم ش ۱۱۰.

(۳)ت ش ۱۵۳۲ و جه ش ۲۱۰۴.

(۴)بخاری ش ۶۶۲۲ و مسلم ش ۱۶۵۲.

(۵)جه ش ۲۰۴۵ و بیهقی ۳۵۶/۷ و دارقطنی ۱۷۰/۴.

یمین غموس (سوگند دروغین):

عبدالله بن عمرو ﷺ می‌گوید: بادیه‌نشینی نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا ﷺ! گناهان کبیره کدام است؟ رسول الله ﷺ فرمود: شرک ورزیدن به الله. بادیه‌نشین گفت: سپس کدام است؟ رسول الله ﷺ فرمود: نافرمانی پدر و مادر. او گفت: بعد از آن کدام است؟ رسول الله ﷺ فرمود: سوگند دروغین. پرسید: کدام سوگند دروغین؟ فرمود: خوردن مال برادر مسلمان با سوگند دروغ.(۱)

سوگند بیهوده:

از جمله سوگندهایی است که شخص به‌خاطر آن بازخواست نمی‌شود و کفاره ندارد. الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ لَّا يُؤَاخِذُكُمُ ٱللَّهُ بِٱللَّغۡوِ فِيٓ أَيۡمَٰنِكُمۡ وَلَٰكِن يُؤَاخِذُكُم بِمَا كَسَبَتۡ قُلُوبُكُمۡۗ وَٱللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٞ ﴾ [بقره: ۲۲۵].

«الله شما را به‌خاطر سوگندهایی که بدون توجه یاد می‌کنید بازخواست نمی‌کند ولی شما را در برابر آن‌چه دلهایتان کسب کرده است، بازخواست می‌کند و الله آمرزنده و بردبار است.»

مادرمان عایشه ﷺ می‌گوید: این آیه در مورد سوگندهایی که معمولاً مردم بر زبان می‌آورند و می‌گویند: نه به الله سوگند، بله به الله سوگند و این‌گونه سوگندها، نازل شده است.(۲)

حق مسلمان بر مسلمان این است که او را در سوگندش کمک کند:

براء بن عازب ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ ما را به هفت چیز سفارش فرمود و از

---

(۱)بخاری ش ۶۹۲۰.

(۲)بخاری ش ۴۶۱۳.

هفت چیز باز داشت. ما را به عیادت بیمار، شرکت در تشییع جنازه، جواب دادن عطسه، کمک به کسی که سوگند خورده است، یاری دادن به مظلوم، قبول کردن دعوت و گسترش سلام گفتن، دستور داد و از پوشیدن انگشتر طلا، خوردن و آشامیدن در ظروف نقره (و طلا) و از پنج نوع لباس ابریشمی رایج، باز داشت.[1]

جریمه‌ی شکستن سوگند:

جریمه‌ی شکستن سوگند، عبارت است از:

۱ـ خوراک دادن به ده مسکین از نوع خوراک متوسط. (برای یک روز؛ شام و نهار)

۲ـ لباس دادن به ده مسکین.

۳ـ آزاد کردن برده.

۴ـ در صورت نیافتن سه مورد پیشین، سه روز روزه گرفتن. چراکه روزه گرفتن برای کسی که بتواند به یکی از موار بالا عمل کند، روا نیست.

الله ﷻ در این‌باره می‌فرماید:

﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ ٱللَّهُ بِٱللَّغْوِ فِيٓ أَيْمَـٰنِكُمْ وَلَـٰكِن يُؤَاخِذُكُم بِمَا عَقَّدتُّمُ ٱلْأَيْمَـٰنَ ۖ فَكَفَّـٰرَتُهُۥٓ إِطْعَامُ عَشَرَةِ مَسَـٰكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ ۖ فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَـٰثَةِ أَيَّامٍ ۚ ذَٰلِكَ كَفَّـٰرَةُ أَيْمَـٰنِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ﴾ [مائده: ۸۹].

«الله، شما را به‌خاطر سوگندهای بیهوده و بی‌اراده باؤخواست نمی‌کند. ولی شما را در برابر سوگندهایی که از روی قصر و اراده خورده‌اید، بازخواست

(۱) بخاری ش ۵۸۶۳ و مسلم ش ۲۰۶۶.

می‌کند. کفاره‌ی این‌گونه سوگندهالإ خوراک دادن به ده نفر مستمند از غذاهای معمولی و متوسطی که به خانواده‌ی خود می‌دهید یا جامه دادن به ده نفر از مستمندان و یا آزاد کردن یک برده است؛ اما اگر کسی نیافت، سه روز روزه (بگیرد) این کفاره‌ی سوگندهایی است که می‌خورید.»

حکم حرام کردن چیزی:

اگر کسی بگوید: سخن گفتن با فلانی، رفتن به خانه‌ی فلانی یا خوراک خوردن فلان چیز بر من حرام است، آ« کار حرام نمی‌شود. ولی با انجام دادن آن، باید کفاره‌ی سوگند را بدهد.

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَآ أَحَلَّ ٱللَّهُ لَكَ ۖ تَبۡتَغِي مَرۡضَاتَ أَزۡوَٰجِكَ ۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ۝١ قَدۡ فَرَضَ ٱللَّهُ لَكُمۡ تَحِلَّةَ أَيۡمَـٰنِكُمۡ ﴾ [تحریم: ۱ـ ۲].

«ای پیامبر! چرا چیزی را که الله بر تو حلال کرده است، به‌خاطر خشنود ساختن همسرانت بر خود حرام می‌کنی؟ الله آمرزگار مهرورؤ استز الله ، حلالی از سوگندهایتان را بر شما فرض کرده است.»

مادرمان عایشه ل می‌گوید: رسول الله ﷺ در خانه‌ی زینب بنت جحش عسل می‌خورد و به‌خاطر این مسأله، در آنجا بیشتر می‌ماند. من و حفصه قرار گذاشتیم که به رسول الله بگوییم: از دهنتان بوی مغافیر (نوعی گیاه بدبو) می‌آید. رسول الله فرمود: من که نزد زینب عسل خورده‌ام نه مغافیر و سوگند می‌خورم که دیگر نخورم.[1]

(۱) بخاری ش ۴۹۱۲.

کتاب نذر

ـ تعریف نذر:

نذور جمع نذر و به‌معنای «ترساندن» است.

راغب رحمه الله می‌گوید: نذر یعنی واجب کردن چیز غیر واجب، به‌خاطر یک پیشامد.

مشروعیت نذر:

الله عزوجل می‌فرماید:

﴿ وَمَآ أَنفَقۡتُم مِّن نَّفَقَةٍ أَوۡ نَذَرۡتُم مِّن نَّذۡرٍ فَإِنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُهُۥ ﴾ [بقره: ۲۷۰].

«و هر هزینه‌ای را که می‌پدازید یا هر نذری را که بر عهده می‌گیرید، بی‌گمان الله آن‌را می‌داند.»

همچنین فرموده است:

﴿ ثُمَّ لۡيَقۡضُواْ تَفَثَهُمۡ وَلۡيُوفُواْ نُذُورَهُمۡ وَلۡيَطَّوَّفُواْ بِٱلۡبَيۡتِ ٱلۡعَتِيقِ﴾ [حج: ۲۹].

«بعد از آن باید آلودگیها را از خود بزدایند و به نذرهای خویش وفا کنند و خانه‌ی قدیمی (کعبه) را طواف نمایند.»

الله جل جلاله کسانی را که به نذر خویش عمل می‌کنند، ستوده و فرموده است:

﴿ يُوفُونَ بِٱلنَّذۡرِ وَيَخَافُونَ يَوۡمًا كَانَ شَرُّهُۥ مُسۡتَطِيرًا ﴾ [انسان: ۷].

«به نذرشان عمل می‌کنند و از روزی‌که بدی آن فراگیر است، می ترسند.»

همچنین مادرمان عایشه رضی الله عنها می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هرکس نذر کرد که اطاعت الله جل جلاله نماید، باید به نذرش وفا کند و اگر نذر کرد که نافرمانی الله جل جلاله کند، پس

به نذرش عمل نکند.[۱]

بنابراین نذری صحیح است که موجب خشنودی الله ﷻ شود؛ اما نذری که موجب گناه می‌شود، روا نیست و نباید بدان عمل کرد.

نهی از نذر مشروط:

عبدالله بن عمر رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ از نذر (مشروط) نهی کرد و فرمود: نذر چیزی را بر نمی‌گرداند؛ فقط مالی از دست بخیل بیرون می‌آورد.[۲]

همچنین سعید بن حارث می‌گوید: ابن عمر رضی الله عنهما گفت: مگر از نذر منع نشده‌اند؟ رسول الله ﷺ فرمود: نذر، چیزی را به جلو و عقب نمی‌برد؛ بلکه فقط از دست انسان بخیل، چیزی بیرون می‌آورد.[۳]

انواع نذر گناه‌آلود:

الف) نذری که باعث نابرابری بین فرزندان باشد.

ب) نذری که باعث بهم زدن میراث شرعی باشد.

ج) نذر برای قبور.

د) نذر برای تزیین مساجد.

نذر به عبادتی که الله ﷻ مشروع نکرده است:

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: رسول الله ﷺ درحالی‌که مشغول ایراد خطبه بود، متوجه مردی شد که ایستاده است. از حاضران در مورد او پرسید؛ پس گفتند: ابو اسرائیل نذر کرده که بایستد و زیر سایه نرود و با کسی سخن نگوید و چیزی نخورد. رسول الله فرمود:

---

(۱)بخاری ش ۶۶۹۶.

(۲)بخاری ش ۶۶۹۳.

(۳)بخاری ش ۶۶۹۲.

به او بگویید که بنشیند، سخن بگوید و از سایه استفاده نماید و روزه‌اش را کامل کند.[۱]

انجام نذرِ خارج از توان آدمی، لازم نیست:

انس ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ متوجه پیرمردی شد که به کمک دو فرزندش راه می‌رفت. رسول الله ﷺ پرسید: او را چه شده است؟ گفتند: نذر کرده که سوار نشود. رسول الله فرمود: الله از شکنجه دادن او بی‌نیاز است و به او فرمود تا سوار شود.[۲]

وجوب کفاره‌ی سوگند در نذر گناه‌آلود و نذری که از توان انسان خارج است:

عقبه بن عامر ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: کفاره‌ی نذر همان کفاره‌ی سوگند است.[۳]

مادرمان عایشه ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: عمل بر نذر گناه‌آلود، جایز نیست و کفاره‌ی آن کفاره‌ی سوگند است.[۴]

نذر در حال کفر:

اگر کسی در حال کفر انجام کار خیری را نذر کند، سپس مسلمان شود، لازم است بر نذر خویش عمل نماید. چنان‌که ابن عمر ﷺ می‌گوید: عمر ﷺ از رسول الله ﷺ : پرسید: در زمان جاهلیت نذر کردم که شبی را در مسجد الحرام به اعتکاف بنشین. رسول الله ﷺ فرمود: به نذرت عمل کن.[۵]

حکم کسی که تمام دارایی‌اش را نذر کند؟

کعب بن مالک ﷺ می‌گوید: در جریان تخلف از غزوه‌ی تبوک گفتم: تمام ثروتم در

---

(۱)بخاری ش ۶۷۰۴.

(۲)بخاری ش ۱۸۶۵ و مسلم ش ۱۶۴۲.

(۳)مسلم ش ۱۶۴۵.

(۴) د ش ۳۲۹۰ ت ش و نس ش ۳۸۳۴.

(۵)باری ش ۲۰۳۲ و مسلم ش ۱۶۵۶.

راه الله ﷻ صدقه است. رسول الله ﷺ فرمود: بخشی از آن‌را برای خود نگهدار، این برایت بهتر است.[۱]

انجام دادن نذر توسط فرزند نذرکننده، پس از وفاتش:

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: سعید بن عباده انصاری رضی الله عنه از رسول الله ﷺ در مورد نذری که مادرش نتوانسته بود آن‌را انجام دهد و مرده بود، پرسید. رسول الله ﷺ فرمود: نذرش را ادا کن.[۲]

(۱)بخاری ش ۶۶۹۰ و مسلم ش ۲۷۶۹.

(۲)بخاری ش ۶۶۹۸.

کتاب خوردنیها

بخش یکم: خوردنیهای حرام

اصل در خوردنیها، حلال بودن همه‌ی آنهاست؛ مگر چیزهایی که الله ﷻ و پیامبر ﷺ حرمت آنها را بیان داشته‌اند. چنانکه الله ﷻ می‌فرماید:

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ كُلُواْ مِمَّا فِي ٱلۡأَرۡضِ حَلَٰلٗا طَيِّبٗا﴾ [بقره: ۱۶۸].

«ای مردم! از آنچه در زمین حلال و پاکیزه است، بخورید».

همچنین می‌فرماید:

﴿يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ خُذُواْ زِينَتَكُمۡ عِندَ كُلِّ مَسۡجِدٖ وَكُلُواْ وَٱشۡرَبُواْ وَلَا تُسۡرِفُوٓاْۚ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُسۡرِفِينَ ۝٣١ قُلۡ مَنۡ حَرَّمَ زِينَةَ ٱللَّهِ ٱلَّتِيٓ أَخۡرَجَ لِعِبَادِهِۦ وَٱلطَّيِّبَٰتِ مِنَ ٱلرِّزۡقِ﴾ [اعراف: ۳۲].

«ای فرزندان آدم! در هر عبادتگاه، خود را آراسته کنید و بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید؛ چراکه او (=الله ﷻ) اسرافکاران را دوست نمی‌دارد. بگو چه کسی زینتهای الاهی را که برای بندگانش آفریده است و روزیهای پاکیزه را حرام قرار داده است؟»

بنابراین هیچ خوراکی حرام نیست؛ مگر آنچه الله ﷻ حرام قرار داده است و حرام قرار دادن چیزی که الله ﷻ حرام نکرده است، افترای بر الله ﷻ است. چنانکه می‌فرماید:

﴿قُلۡ أَرَءَيۡتُم مَّآ أَنزَلَ ٱللَّهُ لَكُم مِّن رِّزۡقٖ فَجَعَلۡتُم مِّنۡهُ حَرَامٗا وَحَلَٰلٗا قُلۡ ءَآللَّهُ أَذِنَ لَكُمۡۖ أَمۡ عَلَى ٱللَّهِ تَفۡتَرُونَ ۝٥٩ وَمَا ظَنُّ ٱلَّذِينَ يَفۡتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلۡكَذِبَ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ﴾ [یونس: ۶۰].

«بگو: آیا چیزهایی را که الله برای شما آفریده و روزی شما کرده است،

(خودسرانه) بخشی از آنها را حرام و بخشی را حلال کرده‌اید؟ آیا الله به شما اجازه داده است؟ یا بر الله دروغ می‌بندید؟ گمان کسانی که بر الله دروغ می‌بندند، در باره‌ی رستاخیز چیست؟»

همچنین می‌فرماید:

﴿ وَلَا تَقُولُواْ لِمَا تَصِفُ أَلۡسِنَتُكُمُ ٱلۡكَذِبَ هَٰذَا حَلَٰلٞ وَهَٰذَا حَرَامٞ لِّتَفۡتَرُواْ عَلَى ٱللَّهِ ٱلۡكَذِبَۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَفۡتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلۡكَذِبَ لَا يُفۡلِحُونَ ﴾ [نحل: ۱۱۷].

«و به دروغ نگویید که این حلال و آن حرام است تا بدین‌صورت بر الله دروغ ببندید. همانا کسانی که بر الله دروغ می‌بندند، رستگار نمی‌شوند.»

ابو درداء ﷺ در حدیث مرفوعی می‌گوید: آنچه الله ﷻ در کتاب خویش حلال نموده، حلال است و آنچه حرام نموده، حرام است و چیزی را که بیان ننموده است، گذشت الاهی می‌باشد؛ پس بپذیرید. چراکه الله ﷻ فراموشکار نیست. سپس این آیه را تلاوت نمود:

﴿ وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيّٗا ﴾ [مریم: ۶۴].

(پروردگارت فراموش کار نیست)

ابو هریره ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ در خطبه‌ای فرمود: ای مردم! الله ﷻ، حج را برایتان فرض کرد، پس حج را به جای آورید. مردی پرسید: فقط برای یک‌سال یا هر سال؟ رسول الله ﷺ چیزی نفرمود تا اینکه آن مرد سؤالش را سه بار تکرار نمود. آنگاه رسول الله ﷺ فرمود: اگر می گفتم: آری، آن‌گاه هر سال بر شما واجب می‌شد و چنین چیزی از توان شما خارج بود. از من در مورد چیزی که نگفته‌ام زیاد نپرسید. زیرا پیشینیان به‌خاطر پرسشهای بی‌شمار و اختلاف با پیامبران، به هلاکت رسیدند. وقتی شما را به

چیزی امر می‌کنم، تا می‌توانید به آن عمل کنید و هرگاه از چیزی باز می‌دارم، از آن باز آیید.[۱]

خوردنیهای حرام در کتاب الله ﷻ:

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُواْ مِمَّا ذُكِرَ ٱسْمُ ٱللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُم مَّا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا ٱضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ ﴾ [انعام: ۱۱۹].

«چرا نباید از گوشت حیوانی بخورید که هنگام ذبح نام الله بر آن رفته است؟ و حال آنکه الله گوشت حیواناتی را که بر شما حرام است، به تفصیل بیان داشت؛ مگر اینکه ناچار و درمانده شوید.»

همچنین فرموده است:

﴿ حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ ٱلْمَيْتَةُ وَٱلدَّمُ وَلَحْمُ ٱلْخِنزِيرِ وَمَآ أُهِلَّ لِغَيْرِ ٱللَّهِ بِهِۦ وَٱلْمُنْخَنِقَةُ وَٱلْمَوْقُوذَةُ وَٱلْمُتَرَدِّيَةُ وَٱلنَّطِيحَةُ وَمَآ أَكَلَ ٱلسَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى ٱلنُّصُبِ وَأَن تَسْتَقْسِمُواْ بِٱلْأَزْلَـٰمِ ۚ ذَٰلِكُمْ فِسْقٌ ۗ ٱلْيَوْمَ يَئِسَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَٱخْشَوْنِ ۚ ٱلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِى وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلْإِسْلَـٰمَ دِينًا ۚ فَمَنِ ٱضْطُرَّ فِى مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِّإِثْمٍ ۙ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴾ [مائده: ۳].

(۱) بخاری ش ۶۸۵۸ و مسلم ش ۱۳۳۷.

ترجمه: «مردار، و خون، و گوشت خوک و آنچه به نام غیر الله ذبح شود و حیوانی که در اثر خفگی، یا ضربه، یا افتادن از بالا و یا به ضرب شاخِ (حیوان دیگری) بمیرد و نیز حیوانی که توسط درندگان دریده گردد، بر شما حرام است؛ جز حیوانی که (پیش از مردنش) ذبح نمایید. همچنین آنچه برای بت‌ها قربانی می‌شود و آنچه به وسیله‌ی تیرهای قمار قسمت می‌کنید، بر شما حرام شده و روی آوردن به آنها فسق و سرپیچی (از فرمان الهی) است. امروز کافران از آیین شما ناامید شدند؛ پس از آنان نترسید و از من بیم داشته باشید. امروز برای شما دینتان را کامل نمودم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و اسلام را برای شما به عنوان دین پسندیدم. پس هرکس بدون رغبت به گناه، در حال گرسنگی شدید، (به خوردن محرّمات) ناگزیر شود، بداند که الله آمرزنده‌ی مهرورز است.»

قرعه‌کشی با تیرها

در زمان جاهلیت، عربها تیرهایی داشتند که روی آنها نوشته شده بود: «خدا دستور داده است» یا «خدا نهی کرده است» هرگاه می‌خواستند به سفری بروند یا کاری انجام دهند، به بت‌خانه می‌آمدند و براساس قرعه میان تیرها، تصمیم می‌گرفتند. الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ وَلَا تَأۡكُلُواْ مِمَّا لَمۡ يُذۡكَرِ ٱسۡمُ ٱللَّهِ عَلَيۡهِ ﴾ [انعام: ۱۲۱].

«و از آنچه نام الله بر آن برده نشده است، نخورید.»

همچنین می‌فرماید:

﴿ قُل لَّآ أَجِدُ فِي مَآ أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَىٰ طَاعِمٖ يَطۡعَمُهُۥٓ إِلَّآ أَن يَكُونَ مَيۡتَةً أَوۡ دَمٗا مَّسۡفُوحًا أَوۡ لَحۡمَ خِنزِيرٖ فَإِنَّهُۥ رِجۡسٌ أَوۡ

فِسۡقًا أُهِلَّ لِغَيۡرِ ٱللَّهِ﴾ [انعام: ۱۴۵].

«بگو: در آنچه به من وحی شده است، چیزی را بر خورنده‌ای حرام نمی‌یابم؛ مگر (چهار چیز) مردار، خون جاری، گوشت خوک که همه‌ی اینها ناپاک هستند و نیز گوشت حیوانی که به نام غیر الله سربریده شده باشد.»

در سوره‌ی مائده می‌فرماید:

﴿وَحُرِّمَ عَلَيۡكُمۡ صَيۡدُ ٱلۡبَرِّ مَا دُمۡتُمۡ حُرُمٗا﴾[مائده:۹۶].

(و برای شما مادام که در حال احرام هستید شکار بیابان حرام است)

در سوره‌ی اعراف می‌فرماید:

﴿وَيُحَرِّمُ عَلَيۡهِمُ ٱلۡخَبَٰٓئِثَ﴾[اعراف: ۱۵۷].

(و ناپاکها را بر آنان حرام می گرداند)

خوراکیهای حرام، در سنت نبوی:

الف) هر درنده‌ی که دندان نیش دارد:

ابو هریره ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: خوردن (گوشت) هر حیوان درنده‌ای که دندان نیش دارد، حرام است.[1]

ب) هر پرنده‌ی چنگال‌دار:

ابن عباس می‌گوید: رسول الله ﷺ از (خوردن گوشت) هر درنده‌ای که دندان نیش دارد و پرنده‌ی چنگال‌دار، منع فرمود.[2]

---

(۱)مسلم ش ۱۹۳۳.

(۲)مسلم ش ۱۹۳۴.

ج) الاغ اهلی:

براء بن عازب ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ به ما دستور داد تا گوشتهای خام و پخته‌ی خران اهلی را دور بریزیم و پس از آن، هیچ‌گاه به خوردن آن دستور نداد.[۱]

د) حیوان نجاست‌خور، پیش از قرنطینه شدن:

ابن عمر ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ از خوردن گوشت حیوان نجاست‌خور و شیر آن، منع کرده است.[۲]

هـ) گوشت سگ:

در حرمت خوردن گوشت سگ، هیچ اختلافی نیست؛ سگ از جمله درندگان نجاست‌خور است و رسول الله ﷺ از خوردن و درآمد حاصل از تجارت آن، منع فرموده است. چنانکه ابو مسعود انصاری ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ از خوردن بهای سگ و مزد زناکار و دستمزد فال‌بین، منع فرموده است.[۳]

زیرا چیزی که خود حرام باشد، بهایش نیز حرام است. زیرا ابن عباس ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ را دیدم که نزد رکن نشسته بود و به‌سوی آسمان می‌نگریست. خندید و فرمود: «الله ﷻ یهودیان را نفرین کند.» این جمله را سه بار تکرار کرد سپس فرمود: الله بر آنها پیه را حرام کرد، آنرا فروختند و پول به‌دست آمده از آن‌را خوردند؛ درحالی‌که وقتی الله ﷻ چیزی را حرام کند، پول آن‌را نیز حرام می‌کند.[۴]

و) گوشت گربه: از درندگان نجاست‌خور است و رسول الله ﷺ از خوردن بهای آن منع فرموده است. چنانکه ابو زبیر ﷺ می‌گوید: از جابر در مورد پول به‌دست آمده از بهای

---

(۱)بخاری ش ۴۲۲۶ و مسلم ش ۱۹۳۸.

(۲)د ش ۳۷۸۵ جه ش ۳۱۸۲ و ت ش ۱۸۲۴.

(۳)بخاری ش ۲۲۳۷ و مسلم ش ۱۵۶۷.

(۴)د ش ۳۴۸۸.

سگ و گربه پرسیدند؟ گفت: رسول الله شدیداً نهی فرموده است.[۱]

پیشتر بیان شد که هر چیزی را که الله حرام فرماید، خرید و فروش آن‌را نیز حرام می‌کند؛ چنانکه در روایت ابن عباس رضی الله عنهما گذشت.

علاوه بر محرماتی که بیان گردید:

درباره‌ی چیزی که در مورد حلال یا حرام بودن آن نصی وجود ندارد و به کشتن یا عدم کشتنش امر نشده است، باید به عرف عربهای شهرنشین عمل کرد؛ چراکه آنان نخستین مخاطبان آیین مبین اسلام هستند و رسول الله صلی الله علیه وسلم در میان آنان مبعوث شد و قرآن در آنجا نازل گردید.

- حکم حیوانات و حشراتی که دستور به کشتنشان داده شده است:

از مادرمان عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «پنج حیوان موذی هستند، که می‌توان آنها را در حرم کشت و آنها عبارتند از: کلاغ، باز شکاری، عقرب، موش و سگِ هار».[۲]

سائبه کنیز آزاد شده‌ی فاکه بن مغیره رضی الله عنه می‌گوید: نزد عایشه رضی الله عنها رفتم. چشمم به نیزه‌ای افتاد. گفتم: ام المؤمنین! این به چه کارتان می‌آید؟ گفت: با آن مارمولکها را می‌کشیم؛ زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هنگامی که ابراهیم علیه السلام را در آتش انداختند، همه‌ی حشرات زمین به خاموش کردن آتش پرداختند؛ اما مارمولک که در آن می‌دمید. بنابراین رسول الله صلی الله علیه وسلم به ما دستور داد تا آن‌را بکشیم.[۳]

دستور نکشتن چیزی، دلیل بر حلال بودن آن نیست:

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم از کشتن چهارچیز منع فرمود: مورچه، زنبور

---

(۱)مسلم ش ۱۵۶۹.

(۲)بخاری ش ۳۳۱۴ و مسلم ش ۱۱۹.

(۳)احمد ۸۳/۶ و نس ۱۸۹/۵.

عسل، هدهد و صرد (ورکاک، پرنده‌ای بزرگ‌تر از گنجشک که گنجشکها را شکار می‌کند).

مباح بودن چیزهای حرام، به‌هنگام ضرورت:

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ فَمَنِ ٱضۡطُرَّ غَيۡرَ بَاغٖ وَلَا عَادٖ فَلَآ إِثۡمَ عَلَيۡهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٌ ﴾ [بقره: ۱۷۳].

«هرکس ناچار شود، در صورتی که مشتاق و متجاوز نباشد، پس بر او گناهی نیست؛ همانا الله بخشنده‌ی مهرورز است.

همچنین الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ فَمَنِ ٱضۡطُرَّ فِي مَخۡمَصَةٍ غَيۡرَ مُتَجَانِفٖ لِّإِثۡمٖ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ﴾ [مائده: ۳].

«اما کسی که در حال گرسنگی شدید، مجبور شود و به گناه مشتاق نباشد، پس الله بخشنده‌ی مهرورز است.»

بخش دوم: بحث شکار

ابزاری که زدن شکار با آن جایز است:

گوشت شکاری که با ابزار و سلاح برنده و با نام الله ﷻ زده شود، حلال است. چنانکه ابو ثعلبه رضی الله عنه می‌گوید: به رسول الله ﷺ گفتم: ما در سرزمین اهل کتاب زندگی می‌کنیم، آیا در ظرفهایشان غذا بخوریم؟ در سرزمینی هستیم که شکار بسیاری وجود دارد و با کمان و سگهای آموزش‌دیده و غیر آموزش‌دیده، به شکار می‌پردازم. کدام‌یک از اینها برایم حلال است؟ رسول الله ﷺ فرمود: «اگر ظرفی غیر از ظروف اهل کتاب

یافتید، در ظروفشان چیزی نخورید و اگرنیافتید، آنها را بشویید و در آنها بخورید. آنچه با کمان شکار کردی، اگر نام الله را بر آن بردی، از آن بخور. آنچه با سگ آموزش‌دیده‌ی خود و با نام الله شکار کردی، از آن بخور و آنچه را که با سگ غیر آموزش‌دیده شکار کردی و موفق به ذبح آن گشتی، از آن نیز بخور.»(۱)

معراض باید پارگی ایجاد نماید:

معراض: یعنی ابزاری که پهنای آن تیز است.

عدی بن حاتم رضی الله عنه می‌گوید: از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم درباره‌ی شکار با ابزار دارای پهنای تیز پرسیدم؛ فرمود: اگر قسمت تیزش را به شکار زدی، آن شکار را بخور و اگر قسمت دیگرش به آن برخورد کرد و آن‌را کُشت، از خوردن آن خودداری کن. زیرا آن شکار، در حکم حیوانی است که از جای بلند پرت شود و بمیرد. عدی رضی الله عنه می‌گوید: سپس گفتم: گاهی سگ آموزش‌دیده‌ی خود را با گفتن بسم الله، دنبال شکار می‌فرستم، آن‌گاه متوجه می‌شوم که سگ دیگری نیز با او شریک شده است که بدون نام الله دنبال شکار افتاده و نمی‌دانم کدام‌یک از اینها شکار را گرفته است. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چنین شکاری را نخور؛ زیرا تو بر سگ خود بسم الله گفته‌ای نه بر سگ دیگر.(۲)

حرمت شکاری که سگ آموزش‌دیده از آن بخورد:

عدی بن حاتم رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هر گاه سگ آموزش دیده ات را با گرفتن نام الله دنبال شکار فرستادی از هرچه گرفته بود بخور حتی اگر کشته بود مگر اینکه سگت چیزی از آن بخورد؛ زیرا بیم آن می‌رود که شکار را برای خودش گرفته است نه برای تو.(۳)

(۱)بخاری ش ۵۴۷۸ و مسلم ش ۱۹۳۰.

(۲)بخاری ش ۲۰۴۵ و مسلم ش ۱۹۲۹.

(۳)بخاری ش ۵۴۸۳ و مسلم ش ۱۹۲۹.

شکاری که بعد از چند روز مرده پیدا می‌شود:

اگر پس از چند روز، شکار پیدا شود و آن شکار، با تیر شما مرده است و بو نگرفته و کسی دیگر آن‌را نزده باشد، حلال است. چنانکه عدی بن حاتم ﷺ می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: ... اگر شکاری را که زده‌ای، بعد از چند روز مرده بیابی و اثر تیرت در آن باشد و در آب نیفتاده باشد، از آن بخور.[1]

بخش سوم: ذبح کردن

تعریف ذبح:

ذبح یعنی ریختن خون با بریدن دو رگ بزرگ اطراف حلقوم.

ابزاری که ذبح کردن با آن درست است:

رافع بن خدیج ﷺ می گوید: یکی از شتران مال غنیمت فرار کرد. برای گرفتنش سعی و تلاش بسیاری کردیم؛ اما کسی نتوانست آن را بگیرند. تعداد اسبانمان کم کم بود. از این‌رو شخصی یک تیر به‌سوی شتر فراری پرتاب کرد و آن را از پای درآورد. سپس رسول الله ﷺ فرمود: «برخی از این چارپایان، وحشی می‌شوند. هر گاه حیوانی از دست شما رم کرد، با آن چنین کنید». عرض کردم: احتمالاً فردا با دشمن روبرو می‌شویم و اکنون با خود چاقو نداریم. آیا آن‌را با نی ذبح کنیم؟ رسول‌الله ﷺ فرمود: «با هر چیزی که خون را جاری سازد، ذبح کنید، نام الله را بر آن بگویید و از آن بخورید. اما دندان و ناخن را نخورید؛ چراکه دندان استخوان است و ناخن چاقوی حبشی‌هاست».[2]

حرمت آزار دادن حیوان، هنگام ذبح کردن:

شداد بن اوس ﷺ می گوید: دو چیز از رسول الله ﷺ به یاد دارم که فرمود: الله ﷻ نیک انجام دادن هر کاری را واجب کرده است. پس هرگاه می کشید، به‌خوبی بکشید و

---

(۱)بخاری ش ۵۴۸۴ و مسلم ش ۱۹۲۹.

(۲)بخاری ش ۵۵۴۳

هرگاه (حیوانی را) ذبح می‌کنید، به‌خوبی ذبح کنید؛ چاقو را تیز و حیوان را راحت نمایید.(۱)

حرمت ذبح برای غیر الله ﷻ:

ابوطفیل رضی الله عنه می‌گوید: از علی رضی الله عنه پرسیدند: آیا رسول الله ﷺ چیزی مختص شما فرموده است؟ گفت: خیر، جز آنچه در غلاف شمشیرم وجود دارد. آن‌گاه آنرا بیرون آورد و در آن نوشته شده بود: نفرین الله ﷻ بر کسی‌که برای غیر الله ﷻ ذبح کند و نفرین الله ﷻ بر کسی‌که حدود زمین (ملک) را تغییر دهد و نفرین الله ﷻ بر کسی‌که پدرش را نفرین کند و نفرین الله ﷻ بر کسی‌که اهل بدعت (یا خائنی) را جای دهد.(۲)

حیوانی که ذبحش ممکن نباشد؟

جایز است که با تیر یا زخمی کردن، آن‌را از پای در آورند. روایت رافع بن خدیج رضی الله عنه که پیشتر بیان گردید، بیانگر این مطلب نیز بود.

چگونگی ذبح جنین:

جنینی که در شکم حیوان است، با ذبح کردن مادرش حلال می‌شود. ابو سعید رضی الله عنه می‌گوید: از رسول الله ﷺ درباره‌ی جنین سوال کردیم؛ فرمود: اگر خواستید، می‌توانید آن‌را بخورید؛ زیرا ذبح مادرش ذبح جنین محسوب می‌شود. همچنین مسدد رضی الله عنه می‌گوید: به رسول الله ﷺ گفتیم: گاهی گاو یا شتر یا گوسفندی را ذبح می‌کنیم سپس متوجه می‌شویم که در شکمش جنینی وجود دارد. آیا آن‌را بخوریم یا دور بیندازیم؟ رسول الله ﷺ فرمود: اگر می‌خواهید بخورید؛ چراکه ذبح مادرش برای آن نیز کفایت می‌کند.(۳)

---

(۱)مسلم ش ۱۹۵۵.

(۲)مسلم ش ۱۹۷۸.

(۳)جه ش ۳۱۹۹ و د ش ۲۸۲۷ و تش ۱۴۷۶.

حرمت اعضای قطع شده‌ی حیوان زنده:

ابو واقد لیثی رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هر قطعه‌ای که از حیوان زنده کنده شود، حکم مردار را دارد.(۱)

حلال بودن دو مردار (ماهی و ملخ) و دو خون (جگر و طحال):

ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: دو مردار و دو خون، برای ما حلال است. دو مردار، ماهی و ملخ و دو خون، جگر و طحال می‌باشند.(۲)

بخش چهارم: نوشیدنیها

هر چیز مست‌کننده، در حکم شراب و حرام است:

ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هر چیز مست‌کننده (در حکم) شراب و حرام است.(۳)

حرمت مست‌کننده، چه کم باشد چه زیاد:

یعنی آنچه که مقدار زیادش مست‌کننده است، مقدار اندکش نیز حرام است؛ چنانکه مادرمان عایشه رضی الله عنها می‌گوید: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: هر چیزی‌که زیادش مست‌کننده باشد، پُری یک کف از آن حرام است.(۴)

جواز شیره ساختن در همه ظروف

بریده رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: من پیشتر شما را از نوشیدن در ظروف چرمین منع کرده بودم. اکنون می‌توانید در هر ظرفی بنوشید؛ ولی چیز مست‌کننده‌ای

---

(۱)ت ش ۱۴۸۰ و د ش ۲۸۵۸.

(۲)جه ش ۳۳۱۴ و بیهقی ۲۵۴/۱ و احمد ۹۷/۲.

(۳)مسلم ش ۲۰۰۳.

(۴)د ش ۳۶۸۷ و ت ش ۱۸۶۶.

ننوشید.[1]

عدم جواز شیره ساختن دو جنس مختلف:

جابر بن عبدالله ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ از اینکه نبیذ (شیره) کشمش و خرما، یا خرما و رطب با هم ساخته شود، منع کرده است.[2]

حرمت سرکه ساختن شراب:

انس ﷺ می‌گوید: از رسول الله ﷺ در مورد سرکه ساختن شراب پرسیدند؛ فرمود: خیر.[3]

جواز نوشیدن عصیر و نبیذ، پیش از جوش دادن:

ابن عباس ﷺ می‌گوید: برای رسول الله ﷺ کشمش در آب می‌گذاشتند و ایشان از آب آن در همان روز و روز بعد و شامگاه روز سوم، می‌نوشید. سپس دستور می‌داد تا آنها را بنوشند یا بریزند.[4]

ادب نوشیدن:

الف) نفس نکشیدن در ظرف:

ابو قتاده ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: هرگاه (نوشیدنی) می‌نوشید، در ظرف نفس نکشید.[5]

ب) نوشیدن با دست راست:

---

(۱) مسلم ش ۹۷۷.

(۲) بخاری ش ۵۶۰۱ و مسلم ش ۱۹۸۶

(۳)مسلم ش ۱۹۸۳.

(۴)مسلم ش ۲۰۰۴.

(۵) بخاری ش ۵۶۳۰ و مسلم ش ۲۶۷

ابن عمر رضي الله عنهما می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «هرگاه چیزی خوردید یا نوشیدید، با دست راست بخورید و بنوشید؛ چراکه شیطان با دست چپ می‌خورد و می‌نوشد.»[۱]

ج) نشسته نوشیدن:

ابوسعید خدری رضي الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم از نوشیدن در حالت ایستاده، منع کرده است.[۲]

ابن عباس رضي الله عنهما می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم آب زمزم را ایستاده نوشیده است. این روایت، با روایت پیشین منافاتی ندارد؛ زیرا ممکن است نهی برای کراهت باشد (یا اینکه نهی از ایستاده نوشیدن، شامل آب زمزم نمی‌باشد) والله اعلم.

د) از سمت راست بنوشند:

انس بن مالک رضي الله عنه می گوید: نزد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم مقداری شیر آوردند. در سمت راست ایشان فردی بادیه‌نشین و سمت چپش ابو بکر نشسته بود. رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم از آن نوشید سپس به بادیه‌نشین داد و فرمود: «به ترتیب از راست».[۳]

هـ) ساقی بعد از دیگران بنوشد:

ابوقتاده رضي الله عنه در بخشی از یک روایت طولانی می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: ساقی باید بعد از دیگران بنوشد.[۴]

و) کراهت نوشیدن از دهانه‌ی کوزه و مشک:

ابوسعید خدری رضي الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم از نوشیدن از دهانه‌ی کوزه و مشک

---

(۱)مسلم ۲۰۲۰.

(۲)مسلم ش ۲۰۵.

(۳)بخاری ش ۵۶۱۹ و مسلم ش ۲۰۲۹.

(۴)مسلم ۳۱۱.

منع فرموده است.[1]

حکم مایعات پس از افتادن نجاست در آن:

اگر نجاستی داخل مایعات بیفتد، خوردن آن مایعات حلال نیست؛ اما اگر درون چیز جامدی بیفتد، فقط همان قسمتی که با آن برخورد داشته است، برداشته شود و خوردن بقیه اشکالی ندارد.

ابن عباس ﷺ از مادرمان میمونه ﷺ نقل می‌کند که از رسول الله ﷺ در مورد روغنی که موشی در آن بیفتد، پرسیدند؛ فرمود: موش و روغنهای اطرافش را بیندازید و بقیه را بخورید.[2]

حرمت خوردن و نوشیدن در ظروف طلا و نقره:

حذیفه ﷺ می‌گوید: شنیدم که نبی اکرم ﷺ فرمود: «لباس ابریشمی نپوشید و در ظرفها و کاسه‌های طلا و نقره غذا نخورید. زیرا این چیزها در دنیا از آنِ کفار، و در آخرت از آنِ ما هستند».[3]

بخش پنجم: ضیافت (مهمانی)

وجوب مهمان‌نوازی تا سه روز و استحباب آن بعد از سه روز:

ولی مهمان نباید برای میزبان ایجاد مزاحمت کند. ابوشریح عدوی ﷺ می‌گوید: با گوشهای خود شنیدم و با چشمان خود دیدم که رسول الله ﷺ فرمود: هرکس به الله ﷻ و روز واپسین ایمان دارد، باید جایزه‌ی مهمانش را بدهد. پرسیدند: جایزه‌اش چیست؟ فرمود: یک شبانه‌روز، جایزه‌ی او، سه شبانه‌روز، مهمانی او و افزون بر آن، صدقه است.[4]

---

(۱)بخاری ش ۵۶۲۵ و مسلم ش ۲۰۲۳.

(۲)بخاری ش ۵۵۴.

(۳)بخاری ش ۵۴۲۶ و مسلم ش ۲۰۶۷.

(۴)بخاری ش ۶۱۳۵ و مسم ش ۱۳۵۲.

در صورتی که میزبان توانگر، از مهمان‌نوازی خودداری کند...؟

عقبه بن عامر رضی الله عنه به رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: سر و کار ما با مردمانی می‌افتد که از ما پذیرایی نمی‌کنند؛ چه کار باید کرد؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر مهمان قومی شدید که همچون مهمانان از شما پذیرایی کردند، بپذیرید و گرنه حق مهمان را از آنها بگیرید.[1]

حرمت خوردن غذا، بدون اجازه:

چنانکه الله عزوجل می‌فرماید:

﴿ وَلَا تَأۡكُلُوٓاْ أَمۡوَٰلَكُم بَيۡنَكُم بِٱلۡبَٰطِلِ ﴾ [بقره: ۱۸۸].

«مالهایتان را در میان خود به‌ناحق نخورید».

همچنین رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: «**لا يحل مال امرئ مسلم الا بطيب نفسه**»

«خوردن مال مسلمان، بدون رضایت قلبی‌اش حلال نیست».

دوشیدن حیوان کسی و خوردن میوه‌ی یا زراعت کسی، بدون اجازه:

ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «هیچ‌کس حق ندارد حیوان دیگری را بدوشد؛ مگر اینکه از او اجازه بگیرد. آیا دوست دارید که انبار غذایتان را بشکنند و غذایتان را ببرند؟ باید بدانید که پستان حیوانهایشان، غذای آنان را انبارمی‌کند. پس هیچ‌کس حق ندارد حیوان دیگری را بدوشد؛ مگر اینکه از او اجازه بگیرد.[2]

جواز خوردن مال دیگران، به وقت ضرورت:

ابوسعید خدری رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه به چوپان (و گوسفندان) رسیدی، سه‌بار صدا کن؛ اگر جوابت را نداد، (از شیر گوسفندان) بدون زیان

---

(۱)بخاری ش ۶۱۳۷ و مسلم ش ۱۷۲۷.

(۲)بخاری ش ۲۴۳۵ و مسلم ش ۱۷۲۷.

رساندن، بنوش و اگر به باغی رسیدی، سه بار صاحب باغ را صدا کن؛ اگر کسی پاسخت را نداد، بدون زیان رساندن، بخور.[۱]

بخش ششم: ادب خوردن

بسم الله گفتن:

مادرمان عایشه رضی الله عنها می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هرگاه شروع به خوردن خوراک نمودید، بگویید: بسم الله. و اگر در آغاز خوردن فراموش کردید، بگویید: بسم الله فی اوله و آخره.[۲]

خوردن با دست راست:

ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: وقتی غذا می‌خورید، با دست راست بخورید و چون آب می‌نوشید، با دست راست بنوشید؛ چراکه شیطان با دست چپ می‌خورد و می‌نوشد.[۳]

خوردن از اطراف کاسه، نه از وسط آن:

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: برکت در وسط خوراک است، بنابراین از اطراف آن بخورید نه از وسطش.[۴]

خوردن از پیش خود:

عمر بن ابوسلمه رضی الله عنه می‌گوید: پسربچه‌ای بودنم و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سرپرستم بود. دستم درون ظرف غذا به این‌طرف و آن‌طرف می‌رفت. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای پسر جان! نام الله را بگو و با دست راست و از پیش خودت بخور. از آن پس، همیشه طبق دستور رسول

---

(۱)احمد ۷/۳ جه ش ۲۳۰۰ حاکم ۱۳۲/۴.

(۲)د ش ۳۷۶۷ و ت ش ۱۸۵۸ و جه ش ۳۲۶۴.

(۳)مسلم ش ۱۰۵.

(۴)جه ش ۱۰۹۰ و ت ش ۱۸۰۵.

الله ﷺ غذا می‌خورم.[۱]

لیسیدن انگشتان و ظرف غذا:

انس ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ پس از غذا خوردن، انگشتانش را می‌لیسید. همچنین انس ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: اگر لقمه افتاد، آن‌را بردارید و تمیز کنید و بخورید و برای شیطان نگذارید. دستور داد که غذای باقیمانده در ظرف غذا را بخوریم و دست را درون آن بکشیم و فرمود: شما نمی‌دانید که در کدام بخش ازغذایتان برکت نهفته است.[۲]

سپاس الله ﷻ گفتن در آخر خوراک:

ابو امامه ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ وقتی سفره‌اش را جمع می‌کرد، می‌فرمود:

«اَلْـحَمْدُ للهِ حَمْدًا كَثِيْرًا طَيِّباً مُبَارَكًا فِيْهِ غَيْر [مَكْفِيٍّ وَلاَ] مُوَدَّعٍ، وَلاَ مُسْتَغْنًى عَنْهُ رَبَّنَا»[۳]

«ستایش بسیار، پاکیزه و مبارک، شایسته‌ی الله است که بی‌نیاز می‌باشد و درخواست از او همیشه ادامه دارد، همه به او نیازمندند، پروردگارا! ستایشمان را قبول فرما».

معاذ بن انس ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: هرکس پس از خوردن غذا بگوید: الحمدلله الذی اطعمنی الطعام و رزقنیه من غیر حول منی و لا قوه» همه‌ی گناهان گذشته‌اش بخشوده می‌شود.[۴]

غذا خوردن در حالت تکیه:

ابوجحیفه ﷺ می‌گوید: نزد رسول الله ﷺ بودم. به مردی که آنجا بود، فرمود: من در

---

(۱)بخاری ش ۵۳۷۶ و مسلم ش ۲۰۲۲.

(۲)مسلم ش ۲۰۳۴.

(۳)بخاری ش ۵۴۸۵.

(۴)ت ش ۳۴۵۸ و د ش ۴۰۲۳.

حالت تکیه غذا نمی‌خورم.[۱]

بخش هفتم: قربانی

تعریف قربانی:

حیوانی که در روز نحر (دهم ذیحجه) و در ایام تشریق، به‌خاطر کسب ثواب، ذبح می‌شود.

مشروعیت قربانی:

عطا بن یسار ﷺ می‌گوید: از ابو ایوب انصاری پرسیدم: آیین قربانی در زمان رسول الله ﷺ چگونه بود؟ گفت: مرد یک گوسفند از طرف خود و خانواده‌اش ذبح می‌کرد. و از آن می‌خوردند و به دیگران نیز می‌دادند تا اینکه مردم در قربانی کردن تفاخر ورزیدند و کار به جایی رسیده که شما می بینید.[۲]

حکم قربانی:

بر کسی‌که توانایی داشته باشد، واجب است. چنانکه محنف بن سلیم می‌گوید: ما با رسول الله ﷺ در عرفات بودیم که ایشان فرمود: ای مردم! سالانه بر هر خانواده، یک قربانی لازم است.[۳]

همچنین ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: هرکس توانایی قربانی دارد و قربانی نکند، به مصلای ما نزدیک نشود.[۴]

وقت قربانی:

بعد از نماز عید تا آخرین روز ایام تشریق است. چنانکه انس ﷺ می‌گوید:

---

(۱)بخاری ش ۵۳۹۹.

(۲)ت ش ۱۵۰۵ و جه ش ۳۱۴۷.

(۳)احمد ۲۱۵/۴ و د ش ۲۷۸۸ و جه ش ۳۱۲۵.

(۴)جه ش ۳۱۲۳ و سبل السلام ش ۱۲۶۸/۳.

رسول الله ﷺ فرمود: هرکس پیش از نماز (عید) ذبح کند، دوباره قربانی نماید.[۱]

جبیر بن مطعم ﷺ نیز می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود:.... و فی کل ایام التشریق ذبح[۲] «.... و همه ایام تشریق، روز ذبح است».

گوسفند از یک نفر (خانواده) و گاو و شتر از هفت نفر (خانواده):

چنانکه جابر بن عبدالله ﷺ می‌گوید: در سال حدیبیه، همراه رسول الله ﷺ هفت نفر از ما، یک شتر یا یک گاو قربانی می‌کردیم.[۳]

بز کمتر از یک سال، برای قربانی روا نیست:

براء بن عازب ﷺ می‌گوید: دایی من ابوبرده، پیش از نماز عید ذبح کرد. رسول الله ﷺ به او فرمود: این گوسفند برای گوشت است. او گفت: در خانه‌ام یک بزغاله دارم. رسول الله ﷺ فرمود: آن‌را قربانی کن و این فقط برای تو است. و فرمود: هرکس پیش از نماز ذبح کند، برای خودش ذبح کرده است و هرکس پس از نماز ذبح کند، به سنت مسلمانان عمل نموده است.[۴]

حیوان معیوبی که برای قربانی روا نیست:

براء بن عازب ﷺ می‌گوید: رسول الله فرمود: حیوانی که آشکارا می‌لنگد یا نابینا یا سخت بیمار و یا خیلی لاغر است، برای قربانی روا نیست.[۵]

مصرف گوشت قربانی:

می توان بخشی را صدقه داد و بخشی را خورد و ذخیره نمود.

---

(۱)بخاری ۵۵۴۹ و مسلم ش ۱۹۶۲.

(۲)احمد ۸۲/۴ و ابن حبان در صحیح خود ش ۳۸۴۳.

(۳)مسلم ش ۱۳۱۸ د ش ۲۸۰۹ و ت ش ۱۵۰۲ و جه ش ۳۱۳۲.

(۴)بخاری ش ۵۵۵۶ و مسلم ش ۱۹۶۱.

(۵)د ش ۲۸۰۲ و ت ش ۱۴۹۷.

عبدالله بن واقد ﷺ می گوید: رسول الله ﷺ از خوردن گوشت قربانی پس از سه روز، منع فرمود. عبدالله بن ابی بکر ﷺ این حدیث را به مادرمان عایشه ﷺ رسانید. ایشان گفت: راست می گوید؛ در زمان رسول الله ﷺ قومی از بادیه‌نشینان در عید قربان وارد مدینه شدند. رسول الله ﷺ به مردم فرمود: تا سه روز، آنچه می‌توانید بخورید و ذخیره کنید و بقیه را صدقه دهید. سپس در سالهای بعدی به رسول الله ﷺ گفته شد: مردم گوشت و چربی قربانی را در مشک‌ها نگهداری می کنند؟ رسول الله ﷺ فرمود: چه اشکالی دارد؟ گفتند: فرمودی که بیش از سه روز نزد خود گوشت نگه ندارید؟ فرمود: من به‌خاطر تنگ‌دستانی گفتم که آمده بودند. اکنون بخورید، ذخیره کنید و صدقه دهید.[۱]

مکان ذبح قربانی:

بهتر است حیوان قربانی در مصلا ذبح شود. چنانکه ابن عمر ﷺ می گوید: رسول الله ﷺ در مصلا ذبح می کرد.[۲]

کسانی که قصد قربانی دارند، موها و ناخن‌ها را در ده روز اول ذیحجه کوتاه نکنند:

مادرمان ام سلمه ﷺ می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: بعد از دیدن هلال ذیحجه، اگر قصد قربانی دارید، ناخنها و موهها را نگیرید.[۳]

نباید قصاب را از گوشت و پوست قربانی داد:

علی ﷺ می گوید: رسول الله ﷺ به من دستور داد تا قربانیش را ذبح کنم و فرمود: گوشت و پوست آن‌را در میان مساکین تقسیم کن و به قصاب چیزی از آن نده.[۴]

---

(۱)مسلم ش ۱۹۷۱.

(۲)بخاری ش ۵۵۵۲.

(۳)مسلم ش ۱۹۷۷.

(۴)بخاری ش ۱۷۱۶ و مسلم ش ۱۳۱۷ د ش ۱۷۶۹ و جه ش ۳۰۹۹.

استحباب خواباندن گوسفند به سمت راست و دعا نمودن:

از مادرمان عایشه ؓ روایت است که رسول الله ﷺ دستور داد تا قوچی را که چهار دست و پا و شکم و اطراف چشم‌هایش سیاه بود، برای قربانی بیاورند. آن‌گاه به عایشه ؓ فرمود: «کارد را بیاور و آن‌را با سنگ تیز کن». عایشه ؓ طبق دستور، عمل نمود. آنگاه پیامبر ﷺ کارد را گرفت و قوچ را به زمین خواباند و آن‌را ذبح نمود و فرمود: «بسم الله، الهی! آن‌را از محمد و ال محمد و امت محمد بپذیر» و این‌گونه آن‌را قربانی نمود.[1]

باب هشتم: عقیقه

تعریف عقیقه:

حیوانی که به مناسبت تولد نوزاد ذبح می‌شود.

حکم عقیقه:

عقیقه مستحب است.

سلمان بن عامر ؓ می‌گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: نوزاد پسر، عقیقه دارد؛ پس از طرف او خونی بریزید و ناپاکی را از او برطرف سازید.[2]

برای پسر دو گوسفند و برای دختر یک گوسفند ذبح شود.

مادرمان عایشه ؓ می‌گوید: رسول الله ﷺ به ما دستور داد تا برای نوازد پسر دو گوسفند همسان و برای نوزاد دختر یک گوسفند برای عقیقه ذبح کنیم.[3]

---

(۱)مسلم ش ۱۹۶۷، د ش ۲۷۹۲ و احمد (۷۸/۶).

(۲)بخاری ش ۵۴۷۲.

(۳)د ش ۱۵۱۳.

وقت ذبح عقیقه و نامگذاری نوازد و تراشیدن موهای سرش:

سمره ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: هر نوزاد، در گرو عقیقه‌ی خویش است که روز هفتم ذبح می‌شود و در همان روز، او را نامگذاری کرده، موهای سرش را بتراشند.[۱]

به اندازه‌ی وزن موهای سر نوزاد، طلا و یا نقره صدقه داده شود:

ابو رافع ﷺ می‌گوید: هنگامی که فاطمه بنت رسول الله ﷺ، حسن ﷺ را به‌دنیا آورد، گفت: ای رسول خدا ﷺ! آیا خونی برای عقیقه بریزم؟ رسول الله ﷺ فرمود: خیر. بلکه موهایش را بتراش و به‌اندازه‌ی وزن آنها به مساکین نقره بده.[۲]

---

(۱)د ش ۱۵۱۳.

(۲)احمد ۳۹۰/۶ و بیهقی در سنن کبرا ۳۰۴/۹.

كتاب طبابت

مشروعیت معالجه با چیزهای حلال:

جابر رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: برای هر بیماری، دارویی وجود دارد که هرگاه مورد استفاده قرار گیرد، به خواست الله جل جلاله شفابخش خواهد بود.[۱]

توکل بر الله عزوجل و صبر نمودن:

عطا بن ابی رباح رضی الله عنه می‌گوید: ابن عباس رضی الله عنه به من گفت: آیا زنی از زنان بهشت را به تو معرفی کنم؟ گفتم: معرفی کن. گفت: این زن سیاه، نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت. هنگام تشنج، برهنه می‌شوم؛ از الله جل جلاله بخواه تا مرا شفا دهد. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اگر بر آن صبر کنی، الله عزوجل در عوض بهشت را به تو خواهد داد و اگر می‌خواهی، برایت دعا می‌کنم تا شفا یابی؟ گفت: صبر می‌کنم؛ فقط دعا کن تا برهنه نشوم. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برایش دعا نمود.[۲]

حرمت معالجه با چیزهای حرام:

ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از استفاده از داروهای نجس، منع کرده است.[۳]

همچنین ابودرداء رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بیماری و داروی آن‌را الله عزوجل پدیدآورده است. بنابراین از داروها استفاده کنید و از چیزهای حرام استفاده نکنید.[۴]

کراهیت داغ کردن:

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «شفا در سه چیز است: در نشتر حجام

---

(۱)مسلم ش ۲۲۰۴.

(۲)بخاری ش ۵۳۲۸ و دمسلم ش ۲۵۷۶.

(۳)د ش ۳۸۷۰ و ت ش ۲۰۴۵ و جه ش ۳۴۵۹.

(۴)د ش ۳۸۷۴.

شربت عسل و داغ با آتش. ولی من امتم را از داغ کردن منع می کنم».[۱]

مشروعیت حجامت:

انس رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم دو رگ دو طرف گردن و میان شانه‌هایش را حجامت می‌نمود و این کار را در هفدهم، نوزدهم و بیست و یکم ماه انجام می‌داد.[۲]

مشروعیت خواندن دعا بر بیمار:

مادرمان عایشه رضی الله عنها می گوید: هر گاه یکی از افراد خانواده‌ی رسول الله صلی الله علیه وسلم بیمار می‌شد، ایشان معوذات را بر او می‌خواند و هنگامی که رسول الله صلی الله علیه وسلم دچار بیماری وفات شد، من آنها را بر او می‌خواندم و گاهی دستهای خودش را بر بدنش می کشیدم؛ چراکه برکت دستانش از دستهای من بیشتر بود.[۳]

عوف بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: ما در زمان جاهلیت چیزهایی می‌خواندیم (و دَم می کردیم.) از رسول الله صلی الله علیه وسلم در این‌باره جویا شدم. ایشان فرمود: آنچه را می‌خواندید (یا انجام می‌دادید) بیاورید تا ببینم. سپس فرمود: تا وقتی شرک‌آمیز نباشد، اشکالی ندارد.[۴]

انس رضی الله عنه در این‌باره می گوید: رقیه برای تب و دانه و چشم‌زخم جایز است.[۵]

---

(۱)بخاری ش ۵۶۸۰.

(۲)ت ش ۲۰۵۱ و د ش ۳۷۶۰ و جه ش ۳۴۸۳.

(۳)بخاری ش ۴۱۷۵ و مسلم ش ۲۱۹۲.

(۴)مسلم ش ۳۲۰۰.

(۵)مسلم ش ۲۱۹۶.

کتاب لباس

وجوب پوشاندن شرمگاه در جمع و در خلوت:

بهز بن حکیم به نقل از پدرش و او از جدش می‌گوید: از رسول الله ﷺ در مورد پوشانیدن عورت (شرمگاه) پرسیدم؛ فرمود: شرمگاهت را جز از همسرت، بپوشان. گفتم: اگر چند نفر با یکدیگر بودیم، چه کنیم؟ فرمود: تا می‌توانی سعی کن کسی عورتت را نبیند. گفتم: اگر تنها بودم؟ فرمود: الله ﷻ بیش از دیگران شایسته است که مردم از او شرم کنند.[۱]

حرمت لباس زربافت و ابریشم برای مردان:

عمر بن خطاب رضي الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: لباس ابریشمی نپوشید؛ چراکه هرکس در دنیا بپوشد، در آخرت از آن محروم می‌گردد.[۲]

جواز مقدار چهار انگشت ابریشم برای مردان:

ابوعثمان می‌گوید: در آذربایجان بودیم که عمر رضي الله عنه در نامه‌ای نوشت: رسول الله ﷺ از پوشیدن ابریشم جز این مقدار منع کرده است. در اینجا راوی انگشت میانه و اشاره را نشان داد و گفت: رسول الله ﷺ چنین کرده است.[۳]

در روایتی آمده است: رسول الله ﷺ از پوشیدن ابریشم، جز به‌اندازه‌ی دو یا سه یا چهار انگشت منع کرده است.[۴]

جواز پوشیدن ابریشم هنگام ضرورت:

انس رضي الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ به زبیر و عبدالرحمان رضي الله عنهما که پوست بدنشان دچار

---

(۱)د ش ۴۰۱۷ و جه ش ۱۹۲۰ و ت ش ۲۷۶۹.

(۲)بخاری ش ۵۸۳۴ و مسلم ش ۲۰۶۹.

(۳)بخاری ش ۵۸۳۴ و مسلم ش ۲۰۶۹.

(۴)مسلم ش ۲۰۶۹.

خارش و حساسیت شده بود، اجازه داد ابریشم بپوشند.[۱]

عدم جواز استفاده از لحاف و زیرانداز ابریشمی:

حذیفه ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ ما را از خوردن و نوشیدن در ظروف طلا و نقره و از پوشیدن لباس ابریشمی و نشستن بر زیرانداز ابریشمی منع کرده است.[۲]

حرمت پوشیدن لباس آمیخته با زعفران:

چنانکه علی بن ابی طالب ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ ما را از پوشیدن انگشتر طلا، لباس دارای حاشیه‌ی ابریشمی و لباس رنگ‌شده با زعفران و از قراءت قرآن در رکوع، منع کرده است.[۳]

حرمت پوشیدن لباس فاخر:

ابن عمر ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: هرکس لباس فاخرانه بپوشد، الله ﷻ او را در رستاخیز لباس خواری می‌پوشاند.[۴]

حرمت پوشیدن لباس زنانه برای مردان و بالعکس:

ابن عباس ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ مردانی را که خود را شبیه زنان و زنانی را که خود را شبیه مردان می‌کنند، نفرین کرده است.[۵]

---

(۱)بخاری ش ۵۸۳۹ و مسلم ش ۲۰۷۶.

(۲)بخاری ش ۵۸۳۷.

(۳)مسلم ش ۲۰۷۸.

(۴)د ش ۴۰۲۹ و جه ش ۳۶۰۶.

(۵)بخاری ش ۵۸۸۵.

كتاب وصيت

تعریف وصیت:

یعنی «وصل کردن چیزی»؛ زیرا وصیت‌کننده چیزی را که در زمان زندگی‌اش دارد، به بعد از مرگش وصل می‌کند.

وصیت در اصطلاح شریعی یعنی: انسان کالا، پول یا منفعتی را به شخصی هدیه کند تا پس از مرگش، آن شخص دوم مالك آن شود.

حکم وصیت:

وصیت کردن برای کسی که مال قابل وصیتی دارد، واجب است. الله ﷻ فرموده است:

﴿كُتِبَ عَلَيۡكُمۡ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ ٱلۡمَوۡتُ إِن تَرَكَ خَيۡرًا ٱلۡوَصِيَّةُ لِلۡوَٰلِدَيۡنِ وَٱلۡأَقۡرَبِينَ بِٱلۡمَعۡرُوفِۖ حَقًّا عَلَى ٱلۡمُتَّقِينَ﴾ [بقره: ۱۸۰].

«بر هر کدامتان که مرگش فرا رسد و مالی از خود به‌جای گذاشت، فرض است که در مورد والدین و خویشاوندان، به‌طور شایسته وصیت نماید. این حقی است بر پرهیزگاران.»

همچنین عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود: «برای مسلمانی که مالی دارد و باید درباره‌ٔ آن وصیت کند، جایز نیست که بدون نوشتن وصیتریال دو شب پیاپی بر او بگذرد».[1]

وصیتی که به زیان کسی باشد، حرام است:

زیرا الله ﷻ فرموده است: ﴿غَيۡرَ مُضَآرّٖ﴾ (نساء: ۱۲)

یعنی وصیتی که منجر به زیان کسی نباشد.

---

(۱)بخاری ش ۲۷۳۸ و مسلم ش ۱۶۲۷.

عدم جواز وصیت برای کسی که ارث می برد:

عمرو بن خارجه ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: الله ﷻ حق هر صاحب حقی را مشخص نموده است؛ بنابراین وصیت برای کسی که ارث می‌برد، جایز نیست.(۱)

شرحبیل بن مسلم ﷺ نیز این روایت را عیناً با همین الفاظ روایت کرده است.(۲)

مقدار وصیت:

ابو هریره ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: الله ﷻ هنگام مرگتان، به شما فرصت صدقه کردن یک‌سوم مالتان را داده است تا اعمالتان را افزایش دهید.(۳)

ابن عباس ﷺ می‌گوید: اگر مردم به‌جای یک‌سوم، در حدود یک‌چهارم وصیت می‌کردند، بهتر بود؛ چراکه رسول الله ﷺ فرمود: یک‌سوم و آن هم زیاد است.(۴)

اول دادن بدهی، بعد وصیت:

سعد بن اطول ﷺ می‌گوید: برادرم وفات کرد و فقط سیصد درهم به‌جای گذاشت. خواستم این مقدار را خرج خانواده‌اش کنم. رسول الله ﷺ فرمود: برادرت زندانی بدهی خویش است. بدهی‌هایش را بپرداز. گفتم: ای رسول خدا ﷺ! همه را پرداخته‌ام؛ به‌جز دو دینار که زنی مدعی آن‌ست؛ ولی شاهد ندارد. رسول الله ﷺ فرمود: او راست می‌گوید، طلبش را بده.(۵)

پرداخت بدهی کسی که مالی به‌جای نگذاشته، به‌عهده‌ی حاکم است:

ابو هریره ﷺ می‌گوید: هرگاه جنازه‌ای را می‌آوردند تا رسول الله ﷺ بر آن نماز

---

(۱)جه ش ۲۷۱۲ ت ش ۲۱۲۱ و نس ۲۴۷/۶.

(۲)د ش ۲۸۷۰ جه ش ۲۷۱۳ و ت ش ۲۱۲۰.

(۳)جه ش ۲۷۹۰ و بیهقی در سنن کبرا ۲۶۹/۶.

(۴)بخاری ش ۲۷۴۳ و مسلم ش ۱۶۲۹.

(۵)جه ش ۲۴۳۳.

گزارد، ایشان می‌پرسید: آیا به کسی بدهکار است یا خیر؟ اگر بدهکار بود می‌پرسید: برای پرداخت آن بدهی، مالی به‌جای گذاشته یا خیر؟ اگر مالی به‌جای گذاشته بود بر آن نماز می‌خواند و گرنه، به مسلمانان می‌فرمود: بر او نماز بخوانید. تا اینکه دروازه‌ی فتوحات باز شد. آن‌گاه فرمود: من نزدیک‌ترین ولی هر مؤمن هستم. از این پس هر مؤمنی بمیرد و بدهکار باشد، خودم آن‌را پرداخت می‌کنم و اگر مالی هم به‌جای گذاشته بود، مالش از آن ورثه‌اش است.[۱]

(۱)بخاری ش ۲۲۹۸ و مسلم ش ۱۶۱۹.

كتاب ميراث

تعریف فرائض:

جمع «فریضه» و به‌معنای «اندازه» است. الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ فَنِصۡفُ مَا فَرَضۡتُمۡ ﴾ [بقره: ۲۳۷].

«نصف آنچه تعیین کرده‌اید».

«فرض» در اصطلاح شرعی به‌معنای «سهم تعیین شده برای وارث» است.

اسباب سه‌گانه‌ی ارث:

الف) نسب: الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ وَأُوْلُواْ ٱلۡأَرۡحَامِ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلَىٰ بِبَعۡضٖ ﴾ [احزاب: ۶].

«و برخی از خویشاوندان نسبت به برخی دیگر، در کتاب الله، شایسته‌ترند».

ب) ولاء: پیوندی که با آزاد کردن برده ایجاد می‌شود.

چنانکه ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «ولاء، پیوندی همانند نسب است که قابل فروش و هبه کردن نیست.»[۱]

ج) نکاح: الله ﷻ فرموده است:

﴿ وَلَكُمۡ نِصۡفُ مَا تَرَكَ أَزۡوَٰجُكُمۡ ﴾ [نساء: ۱۲].

«نصف دارایی که همسرانتان به‌جا می‌گذارند، از آن شماست».

موانع سه‌گانه‌ی ارث:

الف) قتل: (موروث توسط وارث) ب) اختلاف دین (میان وارث و موروث) ج)

(۱) ابن حبان ش ۴۹۵۰ و حاکم ش ۴/۲۹۲-۲۹۳

بردگی.

آیات سه‌گانه‌ی میراث و سهم هر یک از وارثان:

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿يُوصِيكُمُ ٱللَّهُ فِيٓ أَوۡلَٰدِكُمۡۖ لِلذَّكَرِ مِثۡلُ حَظِّ ٱلۡأُنثَيَيۡنِۚ فَإِن كُنَّ نِسَآءٗ فَوۡقَ ٱثۡنَتَيۡنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَۖ وَإِن كَانَتۡ وَٰحِدَةٗ فَلَهَا ٱلنِّصۡفُۚ وَلِأَبَوَيۡهِ لِكُلِّ وَٰحِدٖ مِّنۡهُمَا ٱلسُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِن كَانَ لَهُۥ وَلَدٞۚ فَإِن لَّمۡ يَكُن لَّهُۥ وَلَدٞ وَوَرِثَهُۥٓ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ ٱلثُّلُثُۚ فَإِن كَانَ لَهُۥٓ إِخۡوَةٞ فَلِأُمِّهِ ٱلسُّدُسُۚ مِنۢ بَعۡدِ وَصِيَّةٖ يُوصِي بِهَآ أَوۡ دَيۡنٍۗ ءَابَآؤُكُمۡ وَأَبۡنَآؤُكُمۡ لَا تَدۡرُونَ أَيُّهُمۡ أَقۡرَبُ لَكُمۡ نَفۡعٗاۚ فَرِيضَةٗ مِّنَ ٱللَّهِۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمٗا﴾ [نساء: ۱۱].

«الله درباره‌ی فرزندانتان به شما حکم می‌کند؛ سهم پسر دوبرابر سهم دختر است. اگر اولاد میت، همه دختر باشند و بیش از دو نفر، در این صورت دوسوم میراث از آنهاست و اگر یک دختر بود، نیمی از میراث از آن اوست؛ و اگر میت، فرزندی داشته باشد، هر یک از پدر و مادرش یک ششم از آنچه را که بر جای نهاده، به ارث می‌برند. و اگر فرزندی نداشت و تنها پدر و مادر از او ارث می‌بردند، در این صورت یک سوم میراث به مادر میت تعلق می‌گیرد. و اگر میت برادرانی داشت، سهم مادرش پس از وصیتی که میت کرده یا پس از ادای بدهی‌هایش، یک ششم است. شما نمی‌دانید که از پدران و برادرانتان، کدامینشان به حال شما سودمندتر است. این، حکم پروردگار است. همانا الله دانای حکیم

است.»

همچنین می‌فرماید:

﴿وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِن لَّمْ يَكُن لَّهُنَّ وَلَدٌ ۚ فَإِن كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمُ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْنَ ۚ مِن بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِينَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ ۚ وَلَهُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِن لَّمْ يَكُن لَّكُمْ وَلَدٌ ۚ فَإِن كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكْتُم ۚ مِّن بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ ۗ وَإِن كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوِ امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ ۚ فَإِن كَانُوا أَكْثَرَ مِن ذَٰلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ ۚ مِن بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَىٰ بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرَ مُضَارٍّ ۚ وَصِيَّةً مِّنَ اللَّهِ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ﴾ [نساء: ۱۲].

«نصف اموالی که همسرانتان به جای می‌گذارند، از آن شماست؛ در صورتی که فرزندی نداشته باشند. و اگر فرزندی داشته باشند، یک چهارم اموالی که به جای می‌نهند، به شما تعلق می‌گیرد؛ البته پس از انجام وصیتی که به آن سفارش کرده‌اند یا پس از ادای بدهی‌هایشان. و یک چهارم اموالی که به جا می‌گذارید، به همسرانتان تعلق می‌گیرد؛ اگر فرزندی نداشته باشید. و چنانچه فرزندی داشته باشید، یک هشتم میراثتان از آن همسرانتان خواهد بود؛ البته پس از انجام وصیتی که به آن سفارش کرده‌اید یا پس از ادای بدهی‌هایتان. و اگر میتی که از او ارث برده می‌شود، مرد یا زنی باشد که هیچ فرزندی ندارد و پدر و مادرش زنده نیستند

و در عین حال برادر یا خواهری دارد، در این صورت به هر یک از آن دو، یک ششم میراث می‌رسد؛ و چنانچه بیش از این بودند، همه‌ی آنها در یک سوم میراث شریکند؛ البته پس از انجام وصیتی که به آن سفارش شده یا پس از ادای دیون؛ آن هم در صورتی که وصیت، بدون زیان (و کمتر از یک سوم میراث) باشد. این، حکمی از سوی پروردگار است. و الله دانای بردبار می‌باشد».

همچنین می‌فرماید:

﴿ يَسۡتَفۡتُونَكَ قُلِ ٱللَّهُ يُفۡتِيكُمۡ فِي ٱلۡكَلَٰلَةِۚ إِنِ ٱمۡرُؤٌاْ هَلَكَ لَيۡسَ لَهُۥ وَلَدٞ وَلَهُۥٓ أُخۡتٞ فَلَهَا نِصۡفُ مَا تَرَكَۚ وَهُوَ يَرِثُهَآ إِن لَّمۡ يَكُن لَّهَا وَلَدٞۚ فَإِن كَانَتَا ٱثۡنَتَيۡنِ فَلَهُمَا ٱلثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَۚ وَإِن كَانُوٓاْ إِخۡوَةٗ رِّجَالٗا وَنِسَآءٗ فَلِلذَّكَرِ مِثۡلُ حَظِّ ٱلۡأُنثَيَيۡنِۗ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمۡ أَن تَضِلُّواْۗ وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمُۢ ﴾ [نساء: ۱۷۶].

«از تو فتوا می‌خواهند؛ بگو الله درباره‌ی کلاله به شما فتوا می‌دهد. اگر مردی که فرزندی ندارد، بمیرد و خواهری داشته باشد، نصف اموالی که به جا گذاشته، به خواهرش تعلق می‌گیرد. و برادر نیز تمام دارایی خواهرش را به ارث می‌برد؛ در صورتی که خواهرش فرزندی نداشته باشد. (و اگر وارثان میّت) دو خواهر باشند، دوسوم میراث به آنان تعلق می‌گیرد و اگر چند برادر و خواهر باشند، سهم هر مرد دو برابر سهم هر زن خواهد بود. الله، (احکامش را) برایتان بیان می‌کند تا گمراه نشوید. و الله به همه چیز داناست.»

علاوه بر اینها، آیات دیگری نیز وجود دارد که بدون تعیین سهم وارثان، اشاره به

میراث دارند؛ چنانکه الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَأُوْلُواْ ٱلْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَٰبِ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمُۢ﴾ [انفال: ۷۵].

«و برخی از خویشاوندان در کتاب الله، نسبت به برخی شایسته‌ترند و الله به هر چیز داناست.»

و این آیه که می‌فرماید:

﴿لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ ٱلْوَٰلِدَانِ وَٱلْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَآءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ ٱلْوَٰلِدَانِ وَٱلْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَۚ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا﴾ [نساء: ۷].

«سهمی از آنچه پدر و مادر و خویشان گذاشته‌اند، برای مردان است. همچنین سهمی از آنچه پدر و مادر و خویشان گذاشته‌اند، برای زنان است؛ چه کم باشد چه زیاد سهمی مقرر شده.»

این آیات به‌صورت مجمل و کلی، به قضیه‌ی میراث پرداخته‌اند. اما آیات سه‌گانه‌ای که بیان گردید، ستون فقرات علم میراث به‌شمار می‌آیند و در آنها به‌صورت مفصل و واضح، سهم هر یک از وارثان بیان شده است.

آنچه از آیات فوق به‌دست می‌آید، بدین شرح است:

احکام مربوط به فرزندان میت:

ـ اگر میت، یک فرزند پسر و یک دختر به‌جای گذارد، اموالش سه قسمت می‌شود؛ دو قسمت به پسر و یک قسمت به دختر تعلق دارد.

- و اگر فرزندانش چند پسر و چند دختر باشند، از اموال پدر دو سهم به پسر و یک سهم به دختر تعلق می گیرد.

- اگر در کنار فرزندان میت، افراد دیگری که در قرآن سهم مشخصی برایشان بیان شد (مانند همسر، پدر و مادر)، باشند؛ نخست سهم آنها جدا می شود سپس بقیه‌ی اموال، به ترتیبی که بیان گردید ،در میان فرزندان تقسیم می‌شود.

- اگر میت، فقط یک فرزند پسر به‌جای گذاشته است، همه‌ی مال متعلق به اوست؛ زیرا الله ﷻ می‌فرماید: «وَإِن كَانَتۡ وَٰحِدَةً فَلَهَا ٱلنِّصۡفُ» «اگر یک دختر باشد، نصف دارایی به‌جای مانده از آن اوست». همچنین می‌فرماید: «و للذکر مثل حظ الانثیین» «پسر دو برابر دختر (ارث) می‌برد» پس وقتی تنها دختر، نصف دارایی پدر را می‌برد، اگر تنها یک پسر باشد، مالک تمام دارایی می‌شود.

- اگر پسر میت زنده نباشد، فرزندانش که نوه‌های میت هستند، جانشین پدر خویش می‌شوند؛ زیرا واژه‌ی «أولادکم» به اجماع، شامل نوه‌های پسری می‌شود.

احکام مربوط به والدین میت:

- اگر میت فرزند داشت، هر یک از پدر و مادر میت، یک ششم دارایی فرزندشان را مالک می‌شوند.

- اگر میت فرزندی نداشت، یک‌سوم دارایی‌اش متعلق به مادر و بقیه، یعنی دوسوم، متعلق به پدرش می‌باشد.

- اگر میت برادران یا خواهرانی داشته باشد، یک ششم از آن مادر و بقیه، یعنی پنج‌ششم، از آن پدرش می‌باشد و به برادران و خواهرانش چیزی نمی‌رسد.

احکام مربوط به شوهر:

- اگر زن کسی بمیرد و فرزندی به‌جای نگذارد، نصف دارایی‌اش متعلق به شوهرش

می‌باشد.

- اگر زنی بمیرد و دارای فرزند باشد، شوهر یک‌چهارم دارایی او را از آنِ خود می‌کند.

احکام مربوط به زن یا زنان:

- اگر مرد فوت کند و یک یا چند زن بر جای گذارد و فرزند نداشته باشد، یک‌ششم دارایی‌اش از آنِ زن یا زنان اوست.

- و اگر فرزند داشته باشد، یک‌هشتم دارایی به زن یا زنانش تعلق می‌گیرد.

احکام مربوط به برادران و خواهران میت:

- اگر میت فقط یک برادر یا یک خواهر مادری به‌جای گذارد، هر یک از آنان یک‌ششم دارایی میت را به ارث می‌برند.

- واگر تعداد برادر و خواهر مادریش، دو نفر یا بیشتر بود، همه در یک‌سوم با هم شریک می‌شوند.

احکام برادران و خواهران حقیقی یا پدری میت:

- اگر میت فقط یک خواهر حقیقی یا خواهر پدری داشت، نصف دارایی میت از آنِ او می‌شود.

- و اگر دو نفر یا بیشتر بودند، در دوسوم با هم شریک می‌شوند.

- اما اگر چند برادر یا خواهر حقیقی و یا پدری به‌جای گذاشت، همه‌ی دارایی میت در میان آنان بدین‌صورت تقسیم می‌شود: دو سهم به برادر و یک سهم به خواهر تعلق می‌گیرد.

در صورت فوت خواهر حقیقی:

اگر فقط یک برادر حقیقی یا برادر پدری داشته باشد، همه دارایی میت به او تعلق می‌گیرد و اگر چند نفر باشند، همه‌ی دارایی در میان آنان تقسیم می‌شود.

آغاز از ذوی الفروض و باقیمانده متعلق به عصبه است:[۱]

ابن عباس ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: سهم هر یک از ذوی الفروض را به آنها بدهید و هر چه ماند، از آن نزدیک‌ترین خویشاوند مرد میت است.[۲]

خواهران با دختران عصبه به‌حساب می‌آیند:

یعنی باقیمانده‌ی مال، متعلق به آنهاست؛ همان‌طور که نزدیک‌ترین خویشاوند مرد، بعد از ذوی الفروض سزاوار به‌حساب می‌آید.

ابوقیس ﷺ می‌گوید: از ابوموسی در مورد دختر همراه با دختر پسر و خواهر پرسیدند؛ گفت: نصف از آنِ دختر و نصف از آنِ خواهر است. و افزود: نزد ابن مسعود بروید. او نیز چنین خواهد گفت. به ابن مسعود مراجعه کردند و فتوای ابوموسی را بازگو نمودند وی گفت: اگر من نیز چنین بگویم، گمراه شده و از راه هدایت فاصله گرفته‌ام. بلکه به فیصله‌ی رسول الله ﷺ در این‌باره بر می‌گردم. نصف از آنِ دختر و یک‌ششم برای دختر پسر و باقیمانده متعلق به خواهر است. راوی می‌گوید: نزد ابوموسی آمدیم و جریان را بازگو کردیم؛ وی گفت: تا زمانی‌که این دانشمند بزرگ در میان شماست، از من سوال نکنید.[۳]

---

(۱)ذوی الفروض یعنی کسانی که سهمشان در قرآن مشخص شده است و عصبه یعنی نزدیکترین خویشاوندان مرد میت.

(۲)بخاری ش ۶۷۴۶ و مسلم ش ۱۶۱۵.

(۳)بخاری ش ۶۷۳۶.

کسانی که مستحق یک‌ششم ارث می‌باشند:

الف) دختر پسر میت همراه با دختر میت. چنانکه در حدیث فوق بیان گردید.

ب) خواهر پدری با خواهر حقیقی (قیاس بر دختر پسر همراه با دختر).

ج) مادربزرگ؛ در صورت نبودن مادر.

چنانکه بریده رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم در صورت عدم وجود مادر، یک‌ششم برای مادربزرگ قرار دارد.[1]

د) پدربزرگ همراه کسانی که باعث حرمان او نشوند. این دیدگاه اجماع علما و قیاس بر خود پدر است.

هـ) مادر همراه با فرزند میت یا برادرش؛ چنانکه الله عزوجل می‌فرماید:

﴿ وَلِأَبَوَيۡهِ لِكُلِّ وَٰحِدٖ مِّنۡهُمَا ٱلسُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِن كَانَ لَهُۥ وَلَدٞۚ فَإِن لَّمۡ يَكُن لَّهُۥ وَلَدٞ وَوَرِثَهُۥٓ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ ٱلثُّلُثُۚ فَإِن كَانَ لَهُۥٓ إِخۡوَةٞ فَلِأُمِّهِ ٱلسُّدُسُ ﴾ [نساء: ۱۱].

«به هر یک از پدر و مادر میت اگر دو فرزند داشته باشد، یک‌ششم می‌رسد و اگر فرزند نداشته باشد، به مادرش یک‌سوم و اگر برادر داشته باشد، به مادرش یک‌ششم تعلق دارد».

و) تنها برادر یا خواهر میت؛ به دلیل آیه‌ی کلاله.

ز) پدر همراه فرزند میت: چنانکه در آیه‌ی بالا بیان گردید.

۸) به اتفاق اهل علم، برادران وخواهران میت در صورت وجود فرزند و نوه‌ی میت و

---

(۱)د ش ۲۸۹۵ و ابن الجارود در المنتقی ش ۹۶۰.

پدرش، ارث نمی‌برند.

اختلاف پیرامون میراث برادران و خواهران میت با وجود پدربزرگ:

قول راجح بر این است که پدربزرگ باعث محروم ماندن برادران و خواهران پدری یا حقیقی میت نمی‌شود؛ چراکه پدربزرگ نیز به‌واسطه‌ی پدر میت، خویشاوند او می‌شود و برادران و خواهران نیز به‌واسطه‌ی همان پدر، به میت وصل می‌شوند. بنابراین آنها در یک رتبه قرار دارند؛ گرچه یکی اصل و دیگری فرع است.

حکم برادران حقیقی و پدری میت همراه با خواهران حقیقی و پدری و برادران مادری:

حکم برادران حقیقی و پدری چنین است:

جابر بن عبدالله ﷺ می‌گوید: همسر سعد بن ربیع با دو دختری که از سعد داشت نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: اینها دختران سعد هستند که در روز احد با شما بود و شهید شد و عموی آنها همه‌ی مال پدرشان را تصاحب کرده و برایشان چیزی نگذاشته است و اگر مالی نداشته باشند، کسی با آنها ازدواج نمی‌کند. رسول الله ﷺ فرمود: به‌زودی الله ﷻ در این‌باره قضاوت خواهد کرد. دیری نگذشت که آیه‌ی میراث نازل گردید و رسول الله ﷺ کسی را سراغ عموی آنها فرستاد و به وی گفت: دوسوم مال سعد را به دخترانش و یک‌هشتم را به مادرشان بده و بقیه از آنِ تو باشد.[(۱)]

و اما برادران مادری با بودن دختر میت، ارث نمی‌برند. چنانکه الله ﷻ فرموده است:

﴿وَإِن كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَٰلَةً أَوِ ٱمۡرَأَةٌ وَلَهُۥٓ أَخٌ أَوۡ أُخۡتٌ فَلِكُلِّ وَٰحِدٍ مِّنۡهُمَا ٱلسُّدُسُ﴾ [نساء: ۱۲].

(و اگر مردی یا زنی بگونه کلاله ارث از آنان برده شد و برادر یا خواهر داشتند سهم هر یک از آنان یک ششم ترکه هست)

---

(۱)د ش ۲۸۹۲، جه ش ۲۷۲۰ و ت ش ۲۰۹۲.

و در اینجا مراد از خواهر و برادر، خواهر و برادر مادری است؛ چنانکه در برخی قرائتها تصریح شده است. کلاله یعنی کسی که اصل و فرع نداشته باشد و خواهر و برادر مادری داشته باشد و این برداشت صحابه ﷺ از کلاله بود.

محرومیت برادر پدری با بودن برادر حقیقی:

علی ﷺ می‌گوید: شما این آیه را می‌خوانید:

﴿ مِّنۢ بَعۡدِ وَصِيَّةٖ تُوصُونَ بِهَآ أَوۡ دَيۡنٖ ﴾ [نساء: ۱۲].

«بعد از وصیتی که بدان توصیه شده‌اید و ادای دین.»

در حالی که رسول الله ﷺ بدهی را بر وصیت مقدم نمود.

همچنین برادران حقیقی پیش از برادران پدری ارث می‌برند.[۱]

ذوی الارحام[۲] در رتبه‌ی سوم قرار دارند:

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ وَأُوْلُواْ ٱلۡأَرۡحَامِ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلَىٰ بِبَعۡضٖ فِي كِتَٰبِ ٱللَّهِ ﴾ [انفال: ۷۵].

«و برخی از خویشاوندان در کتاب الله، نسبت به برخی شایسته‌ترند.

ابو امامه ﷺ می‌گوید: عمر بن خطاب ﷺ به ابوعبیده ﷺ نوشت: رسول الله ﷺ فرموده است: الله ﷻ و رسولش وارث کسی هستند که وارثی ندارد و برادرِ مادر، وارث کسی است که وارثی ندارد.[۳]

---

(۱)جه ش ۲۷۳۹ ت ش ۲۰۴۹.

(۲)ذوی الارحام بعد از ذوی الفروض و عصبه قرار دارند یعنی خویشاوندانی که جزو ذوی الفروض و عصبه نیستند.

(۳)ت ش ۲۱۰۳ و جه ش ۲۷۳۷.

مادرمان عایشه می گوید: غلام آزاد شده رسول الله از روی درخت خرما افتاد و مُرد. رسول الله فرمود: ببینید وارثی دارد؟ گفتند: خیر. فرمود: مالش را به بعضی از ساکنان ده بخش بدهید.(۱)

عول:

عول یعنی افزایش تعداد سهام و کم کردن مبالغ آن. این در صورتی است که تعداد ذوی الفروض زیاد باشد. بگونه‌ای که همه‌ی مال را عده‌ای تصاحب نمایند و بقیه دست خالی بمانند. بنابراین چاره‌ای جز این نیست که اصل مسأله را افزایش دهیم و سهم هر یک از افراد را کمتر کنیم تا هیچ کس محروم نماند.

نخستین کسی که دست به این عملیات زد، عمر بن خطاب ﷺ بود که به مشوره‌ی زید چنین کرد و دیگر صحابه نیز عملکرد او را تأیید کردند. پس عول با اجماع صحابه پدید آمد.

باید دانست که اصول مسایل میراث، هفت مورد می‌باشند که سه مورد قابل عول و چهار مورد غیر قابل عول هستند. شش، دوازده و بیست و چهار قابل عول و دو، سه و چهار و هشت غیر قابل عول هستند.

میراث حرامزاده و ملاعنه:

ولد زنا و فرزندی که پدر و مادرش پس از ملاعنه از یکدیگر جدا شده‌اند، فقط از مادر ارث می برند و بالعکس.

چنانکه در روایت سهل بن سعد در حدیث ملاعنه چنین آمده است که فرزند پدر و مادری که ملاعنه کرده‌اند، منسوب به مادر می شد سپس چنین عادت شد که او از مادر و

---

(۱)د ش ۲۹۰۲ و ت ش ۲۱۰۵.

مادر از او بر اساس آنچه در مورد میراث در قرآن ذکر گردیده است، ارث می‌برد.[۱]

ارث بردن نوزاد:

رسول الله ﷺ می‌فرماید: اگر از نوزاد صدایی شنیده شود، مستحق ارث می گردد.[۲] (یعنی اگر پیش از اینکه صدایی شنیده شود، بمیرد؛ ارث نمی‌برد).

میراث غلام آزادشده:

محمد بن ابی لیلی رضی الله عنه می گوید: برده‌ی آزاد شده‌ی من از دنیا رفت و فقط یک دختر دارم. رسول الله ﷺ اموالش را بین من و دخترش نصف نصف تقسیم نمود.[۳]

عبدالله بن مسعود می گوید: مسلمانان در آزاد کردن برده‌ها شرط عدم موالات نمی‌گذارند؛ ولی در زمان جاهلیت چنین شرایطی می گذاشتند.[۴]

حرمت فروش و هبه کردن حق ولا:

ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: رسول الله از فروختن یا هبه کردن حق ولا منع کرده است.[۵]

مسلمان از غیر مسلمان و بالعکس ارث نمی برد:

رسول الله ﷺ فرمود: مسلمان از کافر و کافر از مسلمان ارث نمی‌برد.[۶]

قاتل از مقتول ارث نمی‌برد:

رسول الله ﷺ فرمود: «**القاتل لا يرث**».[۱]

---

(۱)بخاری ش ۵۳۰۹.

(۲)د ش ۲۹۲۰.

(۳)جه ش ۲۷۳۴.

(۴)بخاری ش ۶۷۵۳.

(۵)بخاری ش ۲۵۳۵ و مسلم ش ۱۵۰۶.

(۶)بخاری ش ۶۷۶۴ و مسلم ش ۱۶۱۴.

هشدار برای کسانی که حدود الهی را در میراث رعایت نمی‌کنند:

در زمان جاهلیت رسم بر این بود که فقط مردان بزرگسال ارث می‌بردند و به زنان و کودکان چیزی تعلق نمی‌گرفت. تا اینکه اسلام آمد و الله ﷻ حق هر مستحقی را مشخص ساخت و فرمود: «**وصية من الله... و فريضة من الله**» یعنی این دستور و فریضه‌ی الهی است. و کسانی را که وصیت و فریضه‌ی الهی را نادیده بگیرند، شدیداً توبیخ نموده و به بدترین عذابها تهدید کرده است:

﴿ وَمَن يَعْصِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُۥ يُدْخِلْهُ نَارًا خَٰلِدًا فِيهَا وَلَهُۥ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴾[نساء: ۱۴].

«هرکس از الله و پیامبرش را نافرمانی کند، از حدود الهی پا فراتر نهد، او را وارد آتش خواهد کرد که برای همیشه در آن خواهد ماند و برای او عذاب رسواکننده‌ای خواهد بود.»

محرومیت‌ها:

مراد از محرومیتها، مواردی است که فرد از ارث محروم می‌گردد. به دلیل قتل و غیره.

انواع محرومیتها:

محرومیت بر دو نوع است: ناقص و کامل. محرومیت ناقص کم شدن سهم یکی از وارثان، به‌دلیل وجود وارث دیگر و این در مورد پنج شخص صدق می‌کند که عبارت‌اند از:

۱ـ سهم شوهر از نصف به یک چهارم در صورت وجود فرزند.

۲ـ سهم زن از یک چهارم به یک هشتم در صورت وجود فرزند.

(۱)ت ش ۲۱۰۹ و جه ش ۲۶۴۵.

۳ـ سهم مادر از یک سوم به یک ششم در صورت وجود فروعی برای میت.

۴ـ دختر پسر.

۵ـ و خواهر پدری.

و محرومیت کامل عبارت است از محروم ماندن شخصی از همه میراث به‌خاطر شخص دیگر مانند محروم شدن برادر در صورت وجود فرزند میت. لازم به‌یادآوری است که این حرمان کلی، به هیچ وجه شامل افراد زیر نمی‌شود: پدر، مادر، فرزندان و همسر.

(مگر در صورت قتل و اختلاف دین).

محرومیت کامل بر دو اساس پایه‌ریزی شده است:

الف) هر کسی که با شخص دیگری، خویشاوند میت می‌شود با زنده بودن آن شخص، ارث نمی‌برد. مانند نوه‌ی میت که با بودن پدر یا مادر خویش ارث نمی‌برد.

ب) در این تقسیم، خویشاوند نزدیک قوی بر خویشاوند دورتر و ضعیف ترجیح داده می‌شود یعنی فرزند باعث محرومیت برادر میت می‌شود و برادر حقیقی باعث محرومیت برادر ناتنی می گردد.

کتاب حدود

تعریف حدود:

حدود جمع حد و به‌معنای پیشگیری است و در اصطلاح به مجازاتهای شرعی گفته می‌شود که برای جلوگیری از ارتکاب برخی گناهان تعیین شده است.

مکروه بودن سفارش در حدود:

مادرمان عایشه ﷺ می گوید: زنی از بنی مخزوم، مرتکب سرقت شد. مردم گفتند: چه کسی دربارهٔ او با نبی اکرم ﷺ سخن می گوید؟ کسی جرأت نکرد. سر انجام اسامه بن زید ﷺ با رسول الله ﷺ سخن گفت: ایشان ﷺ فرمود: «آیا در مورد عدم اجرای حدود الهی شفاعت می کنی؟!». سپس به ایراد خطبه پرداخت و فرمود: «ای مردم! اگر در میان بنی اسرائیل، فرد مشهوری، مرتکب دزدی می‌شد، او را رها می کردند. و اگر فرد ضعیفی، مرتکب دزدی می‌شد، دستش را می‌بریدند. به الله سوگند! اگر فاطمه بنت محمد ﷺ هم می‌بود، دستش را قطع می کردم».(۱)

استحباب پوشانیدن عیب مسلمان:

ابوهریره ﷺ می گوید: شنیدم که رسول الله ﷺ می‌فرمود: «همه‌ی افراد امت من بخشیده خواهند شد؛ مگر کسانی‌که به طور علنی، مرتکب گناه شوند. و یکی از انواع گناهان علنی این است که شخص، شب هنگام مرتکب گناهی شود و در حالی صبح کند که الله گناهش را پوشانده است. اما او بگوید: ای فلانی! دیشب فلان کار و فلان کار را انجام دادم. این در حالی است که الله گناهش را پنهان کرده بود ولی او پرده‌ی الله را از روی خودش برداشت».(۲)

حدود باعث کفاره‌ی گناهان می‌شود:

از عباده بن صامت ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ در جمعی از یارانش فرمود: «با

---

(۱)بخاری ش ۶۷۸۸.

(۲)بخاری ش ۶۰۶۹ و مسلم ش ۲۹۹۰.

من بیعت کنید؛ بر اینکه غیر از الله کسی دیگر را عبادت نکنید. در عبادت، کسی را با او شریک نگردانید. دزدی نکنید، زنا نکنید، فرزندانتان را نکشید، به کسی تهمت و بهتان نزنید و در کارهای خیر از الله و رسولش نافرمانی نکنید. هرکس از شما به این وعده‌ها وفا کند، الله ﷻ پاداش اعمالش را خواهد داد. و هرکس، مرتکب عملی از اعمال فوق بشود و در دنیا مجازات گردد، سبب کفارهٔ گناهانش خواهد شد. و اگر مرتکب اعمال بد، در دنیا مجازات نشود و الله گناهانش را پنهان کند، پس او موکول به الله است، یعنی اگر الله بخواهد او را می‌بخشد و اگر نخواهد مجازات می کند». عباده رضی الله عنه می گوید: همهٔ ما بر امور فوق با رسول الله ﷺ بیعت کردیم.[(۱)]

مجری حدود چه کسی باشد؟

اجرای حد بر عهده‌ی امام و جانشین او می‌باشد. چنانکه رسول الله ﷺ و جانشینانش حدود را اجرا می‌نمودند و گاهی رسول الله ﷺ این امر را به کسی می‌سپرد. چنانکه به انیس گفت: فردا نزد زن این مرد برو. اگر اعتراف کرد، بر او حد جاری کن.[(۲)]

همچنین مالک می‌تواند بر برده‌ی خود حد را اجرا نماید؛ زیرا رسول الله ﷺ فرموده است: «هرگاه کنیز کسی زنا کند و کارش ثابت شود، او را شلاق بزنند و به سرزنش اکتفا نکند. بار دوم اگر زنا کرد، باز هم او را شلاق بزنند و به سرزنش بسنده نکند. و اگر بار سوم مرتکب زنا شد، او را بفروشد. اگر چه در برابر یک ریسمان بافته شده از مو باشد».[(۳)]

---

(۱)بخاری ش۱۸ و مسلم ش ۱۷۰۹.

(۲)بخاری ش ۲۶۹۵ و مسلم ش ۱۶۹۸.

(۳)بخاری ش ۶۸۳۹ و مسلم ش ۱۷۰۳.

بخش یکم: حد زنا

حد زناکاری که همسر ندارد:

اگر فرد زناکار، مجرد باشد، حد او یکصد تازیانه و یکسال تبعید است. چنانکه الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ٱلزَّانِيَةُ وَٱلزَّانِي فَٱجۡلِدُواْ كُلَّ وَٰحِدٖ مِّنۡهُمَا مِاْئَةَ جَلۡدَةٖۖ وَلَا تَأۡخُذۡكُم بِهِمَا رَأۡفَةٞ فِي دِينِ ٱللَّهِ إِن كُنتُمۡ تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۖ وَلۡيَشۡهَدۡ عَذَابَهُمَا طَآئِفَةٞ مِّنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ [نور:۲].

«به هر یک از مرد و زن زناکار یکصد تازیانه بزنید و باید گروهی از مؤمنان هنگام تنبیه آنان حاضر باشند.»

همچنین ابو هریره ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ در مورد فرد زناکار مجرد، یکسال تبعید همراه با تازیانه حکم داد.[۱]

حد زناکار دارای همسر:

چنین فردی باید یکصد تازیانه بخورد، سپس سنگسار شود. چنانکه عباده بن صامت می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: از من (احکام دینتان را) یاد بگیرید. این جمله را دوبار تکرار نمود و فرمود: الله برای هر چیزی راهی گذاشته است، حد زنای فرد بدون همسر یکصد تازیانه همراه با یکسال تبعید و حد زنای فرد همسردار، یکصد تازیانه و سنگسار است.[۲]

بنابراین مجری حد می‌تواند در مورد فرد همسردار هر دو حد یعنی تازیانه و رجم را

---

(۱)بخاری ش ۶۸۳۳.

(۲)مسلم ش ۱۶۹۰.

اجرا نماید؛ ولی مستحب است که به سنگسار اکتفا کند؛ زیرا خود رسول اکرم ﷺ به آن اکتفا نمود. ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ به ماعز بن مالک گفت: آیا خبری که در مورد تو به من رسیده، صحیح می باشد؟ ماعز به گناه خود اقرار کرد و رسول الله ﷺ دستور داد تا او را سنگسار کنند.[1]

برای ثبوت زناف یک‌بار اعتراف کافی و چهار بار بهتر است:

چنانکه رسول الله ﷺ در مورد زن غامدیه[2] و مرد و زن یهودی[3] بر یکبار اقرار اکتفا نمود و در حدیثی که به انیس دستور داد نیز فرمود: فان اعترفت (یعنی اگر او اقرار کرد).[4]

بنابراین می گوییم: سکوت رسول الله ﷺ در برابر اعترافات ماعز تا اینکه او چهار بار اعتراف کرد به‌خاطر تثبیت مسأله بود که برای امام و قاضی چنین مجالی وجود دارد.

ثبوت زنا با گواهی چهار نفر:

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ وَٱلَّذِينَ يَرۡمُونَ ٱلۡمُحۡصَنَٰتِ ثُمَّ لَمۡ يَأۡتُواْ بِأَرۡبَعَةِ شُهَدَآءَ فَٱجۡلِدُوهُمۡ ثَمَٰنِينَ جَلۡدَةً ﴾ [نور: ۴].

«و کسانی را که زنان پاکدامن را تهمت زنا می‌زنند و برای این کار، چهار شاهدی نمی‌آورند، هشتاد تازیانه بزنید.»

پس نتیجه می گیریم که کمتر از چهار شاهد برای اثبات زنا، اعتباری ندارد.

---

(۱)بخاری ش ۶۸۲۴ و مسلم ش ۱۶۹۳.

(۲)مسلم ش ۱۶۹۵.

(۳)بخاری ش ۳۶۳۵.

(۴)بخاری ش ۲۶۹۵.

چنانکه الله ﷻ در سوره‌ی نساء می‌فرماید:

﴿ وَٱلَّٰتِي يَأۡتِينَ ٱلۡفَٰحِشَةَ مِن نِّسَآئِكُمۡ فَٱسۡتَشۡهِدُواْ عَلَيۡهِنَّ أَرۡبَعَةٗ مِّنكُمۡ ﴾ [نساء: ۱۵].

«و آن زنانتان که مرتکب فحشا می‌شوند، چهار شاهد بر آنها بگیرید.»

همچنین می‌فرماید:

﴿ لَّوۡلَا جَآءُو عَلَيۡهِ بِأَرۡبَعَةِ شُهَدَآءَۚ فَإِذۡ لَمۡ يَأۡتُواْ بِٱلشُّهَدَآءِ فَأُوْلَٰٓئِكَ عِندَ ٱللَّهِ هُمُ ٱلۡكَٰذِبُونَ ﴾ [نور: ۱۳].

«چرا چهار شاهد بر [صحت] آن [بهتان] نیاوردند؟ پس چون شاهدان [لازم] را نیاورده‌اند، نزد الله دروغگویان هستند.»

آمیزش در اقرار و گواهی دادن تصریح شود:

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: رسول الله ﷺ به ماعز فرمود: شاید بوسیده‌ای یا دست زده‌ای؟ ماعز گفت: خیر. رسول الله ﷺ به صراحت فرمود: با او آمیزش کرده‌ای؟ آن‌گاه دستور به سنگسار او داد.(۱)

دفع حد با رجوع از اقرار:

جابر بن عبدالله ﷺ می‌گوید: هنگامی‌که ماعز را به دستور رسول الله ﷺ سنگسار کردند و سنگها به جسم وی می‌خورد، داد و فریاد به راه انداخت و گفت: مرا نزد رسول الله ﷺ برگردانید. ما به سخنان او توجه نکردیم تا اینکه زیر سنگها جان باخت. هنگامی‌که نزد رسول الله ﷺ برگشتیم و جریان را به ایشان گفتیم، فرمود: چرا دست نگه

(۱)بخاری ش ۶۸۲۴.

نداشتید و او را نزد من نیاوردید؟[۱]

رفع حد از دختر باکره و مرد فاقد آلت یا ناتوان:

چراکه هیچ اثری از زنا در چنین افرادی یافت نمی‌شود؛ بنابراین هر گونه اقرار و گواهی، فاقد اعتبار بوده و حدی بر آنها نیست.

روش سنگسار:

فردی را که قرار است سنگسار شود، باید تا سینه در حفره‌ای قرار دهند. چنانکه بریده ﷺ می‌گوید: ماعز را درون حفره‌ای قرار دادند و سنگسار کردند.[۲]

اجرای حد زن حامله پس از وضع حمل و شیر دادن نوزاد:

بریده ﷺ می‌گوید: سپس زنی از قبیله‌ی غامدیه نزد رسول الله ﷺ آمد و اعتراف به زنا کرد. رسول الله ﷺ فرمود: وای بر تو (این چه سخنی است) برگرد و توبه کن. او گفت: می‌خواهی آن‌گونه که ماعز را برگرداندی، مرا نیز برگردانی؟ رسول الله ﷺ فرمود: چه اتفاقی افتاده است؟ گفت: با زنا حامله شده‌ام. پس از اینکه رسول الله ﷺ مطمئن شد فرمود: بعد از اینکه وضع حمل کردی، نزد من بیا. او را به مردی از انصار سپرد. هنگامی‌که وضع حمل کرد، آن مرد نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: او وضع حمل کرده است. رسول الله ﷺ فرمود: باید بگذاریم تا کودکش را شیر دهد. آنگاه مردی از انصار بلند شد و سرپرستی کودک را به‌عهده گرفت. اینجا بود که رسول الله ﷺ دستور داد تا آن زن را سنگسار کنند.

اجرای حد زنا بر بیمار، با خوشه‌ی نخل:

در صورتی است که زناکار فردی بیمار باشد که امید بهبودی‌اش وجود ندارد. سعید بن سعد ﷺ می‌گوید: در میان ما مردی ناقص الخلقه و ناتوان زندگی می‌کرد. روزی با

---

(۱)د ش ۴۴۲۰.

(۲)مسلم ش ۱۶۹۵.

یکی از کنیزان در حال زنا دیده شد. سعد شکایت او را به نزد رسول الله ﷺ برد. ایشان دستور داد تا او را یکصد تازیانه بزنند. سعد گفت: او تحمل یکصد تازیانه را ندارد و خواهد مرد. رسول الله ﷺ فرمود: پس خوشه‌ی نخلی را که یکصد رشته دارد در دست گیرید و با آن یکبار او را بزنید.[(۱)]

ولی در صورتی‌که امید بهبودی بیماری وجود داشته باشد، باید حد را به تأخیر انداخت. چنانکه علی رضی الله عنه در خطبه‌ای فرمود: ای مردم! بر بردگانتان (در صورت ارتکاب جرم) حد جاری کنید؛ زیرا کنیزی در عهد رسول الله ﷺ، مرتکب زنا شد. پیامبر ﷺ به من دستور داد تا او را تازیانه زنم. به من خبر رسید که او در قاعدگی به‌سر می‌برد، ترسیدم که مبادا زیر تازیانه بمیرد. بنابراین دست نگه‌داشتم. سپس جریان را به رسول الله ﷺ گفتم. ایشان به من آفرین گفت.[(۲)]

حد عمل لواط:

حد این عمل ننگین کشتن است؛ فرقی نمی‌کند که مرتکب آن، مجرد باشد یا متأهل. ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: هرگاه متوجه شدید کسی عمل قوم لوط را انجام می‌دهد، فاعل و مفعول را بکشید.[(۳)]

حد کسی‌که مرتکب عمل فحشا با حیوانات شود:

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: برای کسی‌که مرتکب عمل فحشا با حیوانات می‌شود، حدی وجود ندارد (یعنی حد مشخصی تعیین نشده است).[۴]

اما چنین فردی باید تنبیه شود؛ چراکه مرتکب کار زشت و گناه شده است.

---

(۱)جه ش ۲۵۷۴.

(۲)مسلم ش ۱۷۰۵.

(۳)د س ۴۴۶۲ و ت ش ۱۴۵۶.

(۴)ت ش ۵۷/۴ و د ش ۴۴۶۵.

حد برده نصف حد آزاده است:

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ فَعَلَيۡهِنَّ نِصۡفُ مَا عَلَى ٱلۡمُحۡصَنَٰتِ مِنَ ٱلۡعَذَابِ ﴾ [نساء: ۲۵].

«بر آنان (=کنیزان) نصف حدی است که بر زنان آزاده است.»

پیشتر روایت علی ﷺ نیز در این مورد بیان گردید.[۱]

کسی که مجبور به زنا شده است:

ابو عبدالرحمن سلمی می‌گوید: نزد عمر زنی را آوردند که در شرف هلاکت در اثر تشنگی، از یک چوپان آب می‌خواهد. آن چوپان آب را به شرط فحشا به او می‌دهد. عمر ﷺ درباره‌ی سنگسار کردن او با صحابه ﷺ مشورت نمود. علی ﷺ گفت: به نظر من، او از روی اجبار تن به این کار داده و نباید سنگسار شود. عمر ﷺ پذیرفت و رهایش کرد.[۲]

در صورت انصراف یکی از چهار شاهد:

اگر یکی از چهار شاهد از شهادت دادن انصراف دهد، باید بر سه نفر دیگر حد تهمت اجرا شود.

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ وَٱلَّذِينَ يَرۡمُونَ ٱلۡمُحۡصَنَٰتِ ثُمَّ لَمۡ يَأۡتُواْ بِأَرۡبَعَةِ شُهَدَآءَ فَٱجۡلِدُوهُمۡ ثَمَٰنِينَ جَلۡدَةٗ وَلَا تَقۡبَلُواْ لَهُمۡ شَهَٰدَةً أَبَدٗاۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ ﴾ [نور: ۴].

---

(۱) مسلم ش ۱۷۰۵

(۲)بیهقی در سنن کبرا ۲۳۶/۷ نگا: الارواء ۲۳۱۳.

«و کسانی را که زنان پاکدامن را تهمت زنا می‌زنند و برای این کار چهار شاهد نمی‌آورند، هشتاد تازیانه بزنید.»

چنانکه وقتی سه نفر در محضر عمر ﷺ علیه مغیره گواهی زنا دادند و نفر چهارم گفت: من در مورد زنا مطمئن نیستم؛ ولی صحنه‌ی زشتی دیده‌ام. عمر ﷺ تکبیر گفت و بر آن سه نفر حد تهمت اجرا کرد. یکی از آنان به نام ابوبکره ﷺ بعد از اینکه حد بر او جاری شد، گفت: گواهی می‌دهم که او مرتکب زنا شده است. عمر ﷺ تصمیم گرفت او را دوباره تازیانه بزند، اما علی ﷺ مانع این کار شد.[۱]

بخش دوم: حد دزدی

شروط اجرای حد بر دزد:

الف) دزد، مکلف و مختار باشد:

تکلیف عبارت است از اسلام، بلوغ و عقل. چنانکه ابن عباس ﷺ می‌گوید: معاذ ﷺ گفت: رسول الله ﷺ مرا به یمن فرستاد و فرمود: «تو نزد ملتی از اهل کتاب می‌روی. پس آنان را به گواهی دادن به وحدانیت الله و رسالت من فرا خوان. اگر پذیرفتند، پس آنان را باخبر ساز که الله روزانه پنج‌بار نماز را بر آنان فرض کرده است».[۲]

در حدیث دیگری، مادرمان عایشه ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: از این سه نفر قلم (تکلیف) برداشته شده است: ۱ـ کسی که در خواب بسر می برد ۲ـ کودک نابالغ ۳ـ مجنون.[۳]

همچنین ابن عباس ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: الله ﷻ امت مرا در مورد خطا و

---

(۱)بیهقی ۳۳۴/۸ نگا: الارواء ۲۹/۸.

(۲)بخاری ش ۱۴۲۵ و مسلم ش ۱۹/۲۹.

(۳)د ش ۴۳۹۸ و جه ش ۲۰۴۱.

عملی که به انجام آن مجبور می‌شود، بازخواست نخواهد کرد.[۱]

ب) کالای دزدیده شده محفوظ باشد:

چنانکه عبدالله بن عمرو ﷺ می‌گوید: از رسول الله ﷺ در مورد خرمایی که بر روی درخت آویزان است، پرسیدند. فرمود: اگر یک نیازمند، از آن بخورد و با خود نبرد، اشکالی ندارد و اگر کسی با خود ببرد، باید دوبرابرش جریمه و مجازات شود. و هر کس از محل نگهداری و انبار خرما، به ارزش یک سپر دزدی کند، باید دستش قطع گردد.[۲]

ج) ارزش کالای دزدیده شده:

ارزش کالای دزدیده شده باید کمتر از یک‌چهارم دینار (معادل ۱/۶۲۵ گرم است) نباشد. چنانکه عایشه ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: دست دزد در مقابل یک‌چهارم دینار و بیشتر، قطع می‌گردد.[۳]

اثبات دزدی:

اثبات دزدی، باید با اقرار یا گواهی شهود انجام گیرد. چنانکه الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ وَٱسۡتَشۡهِدُواْ شَهِيدَيۡنِ مِن رِّجَالِكُمۡۖ فَإِن لَّمۡ يَكُونَا رَجُلَيۡنِ فَرَجُلٞ وَٱمۡرَأَتَانِ مِمَّن تَرۡضَوۡنَ مِنَ ٱلشُّهَدَآءِ أَن تَضِلَّ إِحۡدَىٰهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحۡدَىٰهُمَا ٱلۡأُخۡرَىٰ ﴾ [بقره: ۲۸۲].

«دو نفر از مردانتان و اگر نبود، یک مرد و دو زن از کسانی که به آنها اعتماد دارید، شاهد بیاورید تا اگر یکی از آنان فراموش کرد، دیگری به یادش

(۱)حاکم ۱۹۸/۲ و ابن حبان ص ۳۶۰ و ابن حزم در الاحکام فی اصول الاحکام.

(۲)ت ش ۱۲۸۹ د ش ۴۳۹۰ و نس ش ۴۹۵۸.

(۳)بخاری ش ۶۷۸۹ و مسلم ش ۱۶۸۴.

بیندازد».

کف دست راست قطع شود:

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ وَٱلسَّارِقُ وَٱلسَّارِقَةُ فَٱقۡطَعُوٓاْ أَيۡدِيَهُمَا جَزَآءَۢ بِمَا كَسَبَا نَكَٰلٗا مِّنَ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٞ ﴾ [مائده: ۳۸].

«دست دزد را چه مرد باشد چه زن، قطع کنید. این تنبیهی است از جانب الله و الله غالب و باحکمت است».

دفع حد با بخشیدن صاحب مال پیش از ارجاع پرونده به دادگاه:

عمرو بن عاص ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: درباره‌ی حدود در میان خود به توافق برسید و گذشت کنید؛ چراکه وقتی پرونده نزد من بیاید، اجرای حکم واجب می‌گردد.[(۱)]

چهار نفر در حکم دزد نیستند و دستشان قطع نمی‌شود:

الف) خوردن از میوه‌های درخت بدون اینکه چیزی با خود ببرد.

ب) خیانت

ج) ربودن چیزی از دست کسی.

د) اختلاس و در آوردن مالی از دست کسی با نیرنگ.

چنانکه جابر ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: دست خائن، رباینده و مختلس قطع نمی‌شود.[(۲)]

---

(۱)د ش ۴۳۷۶ و نس ۴۸۸۶.

(۲)د ش ۴۳۷۶ ت ش ۱۴۴۸ و جه ش ۲۵۹۱.

کسی که منکر کالایی شود که به عاریت گرفته است:

عایشه ؅ می‌گوید: زنی مخزومی از مردم کالا امانت می‌گرفت سپس آن‌را انکار می‌کرد. رسول الله ﷺ دستور داد تا دستش را قطع کنند. خویشاوندانش نزد اسامه آمدند تا با رسول الله ﷺ در این‌باره سخن بگوید و ایشان را از بریدن دست وی منصرف کند.[1]

در حدیثی آمده است که رسول الله ﷺ به سارقی که اعتراف به سرقت کرده بود، تلقین می‌کرد تا اعتراف نکند، در حدیث دیگری آمده است که رسول الله ﷺ فرمود: بعد از قطع کردن دست، روغن داغ بر دست وی بریزید. در حدیث دیگری می‌فرماید: دست قطع شده‌ی سارق را به گردن وی آویزان کنید. این احادیث، ضعیف و غیر قابل استدلال می‌باشند.[۲]

بخش سوم: حد قذف (تهمت)

حد قذف، هشتاد تازیانه است. زیرا الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ وَٱلَّذِينَ يَرۡمُونَ ٱلۡمُحۡصَنَٰتِ ثُمَّ لَمۡ يَأۡتُواْ بِأَرۡبَعَةِ شُهَدَآءَ فَٱجۡلِدُوهُمۡ ثَمَٰنِينَ جَلۡدَةٗ ﴾ [نور: ۴].

«کسانی که زنان پاکدامن را تهمت می زنند و برای این سخن خود چهار شاهد نمی‌آورند را هشتاد تازیانه بزنید.»

حد قذف با اقرار یا گواهی دو نفر عادل، به اثبات می‌رسد.

تهمت زننده برای همیشه فاقد عدالت به‌شمار می‌رود؛ مگر اینکه توبه کند. چنانکه الله ﷻ فرموده است:

---

(۱)مسلم ش ۱۶۸۸.

(۲)نگا: الارواء ش ۲۴۲۶، ۲۴۳۱، ۲۴۳۲و ۲۴۳۲.

﴿ وَلَا تَقۡبَلُواْ لَهُمۡ شَهَٰدَةً أَبَدٗا ﴾ [نور: ۴].

«گواهی آنها را هرگز نپذیرید.»

با آوردن چهار شاهد و همچنین با اعتراف فردی که مورد اتهام واقع شده است، تهمت‌زننده بی گناه است.

بخش چهارم: حد شراب‌خواری

نوشیدن شراب، از گناهان کبیره است.

شرایط وجوب حد شراب:

شراب‌خوار، اهل تکلیف بوده و با اختیار خود نوشیده باشد.

حد شراب‌خوار، چهل تازیانه یا کمتر و یا بیشتر است.

انس بن مالک ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ با شاخه، چوب و یا کفش، شراب‌خوار را تنبیه می‌کرد و ابوبکر ﷺ به شراب‌خوار چهل تازیانه زد.[۱]

انس بن مالک ﷺ می‌گوید: مردی را نزد رسول الله ﷺ آوردند که شراب خورده بود. ایشان او را با دو تکه چوب، حدود چهل ضربه زد.[۲]

انس ﷺ می‌گوید: ابوبکر ﷺ نیز چنین می‌کرد تا اینکه عمر ﷺ در این‌باره با صحابه ﷺ مشورت نمود. عبدالرحمان ﷺ گفت: کمترین حد، هشتاد تازیانه است. عمر ﷺ پذیرفت و دستور داد تا هشتاد تازیانه بزنند.[۳]

حد شراب نیز با اعتراف یا گواهی دو فرد عادل، باید به اثبات برسد.

---

(۱)بخاری ش ۶۷۷۳.

(۲)مسلم ش ۱۷۰۶.

(۳) مسلم ش ۷۱۰۶

استفراغ شراب دلیل نوشیدن آن است:

ابو ساسان می‌گوید: نزد عثمان نشسته بودم که ولید بن عقبه را آوردند. دو نفر بر او گواهی خوردن شراب دادند. یکی گفت: دیدم که شراب نوشید. و دومی گفت: دیدم که شراب را استفراغ کرده است. عثمان ﷺ گفت: اگر نمی‌نوشید، استفراغ نمی‌کرد. سپس به علی ﷺ گفت: حد را بر او اجرا کن. علی ﷺ به حسن ﷺ دستور اجرای حد داد. حسن ﷺ نپذیرفت. آن‌گاه به عبدالله بن جعفر دستور داد. عبدالله تازیانه می‌زد و علی ﷺ می‌شمرد تا اینکه چهل تازیانه شد. به عبدالله گفت: دست نگهدار. پیامبر ﷺ و ابوبکر ﷺ چهل تازیانه می‌زدند و عمر ﷺ هشتاد تازیانه زد. گرچه هر دو سنت است ولی من این‌را می پسندم.(۱)

روایتی که بیانگر کشتن شراب‌خوار در نوبت چهارم می‌باشد رسول الله ﷺ در مورد نعیمان را که در نوبت چهارم شراب خورد، تازیانه زد. پس این حکم منسوخ می‌باشد.(۲)

جواز تنبیه به‌خاطر گناهانی که شرعاً برای آنها حدی بیان نشده است.

ابو برده انصاری ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: نباید به کسی بیش از ده تازیانه زد؛ مگر در حدی از حدود الهی.(۳)

بهز بن حکیم به نقل از پدر و او به نقل از پدر خویش می‌گوید: رسول الله ﷺ مردی را به‌خاطر تهمتی که زده بود، زندانی نمود.(۴)

عدم جواز دعای بد برای شراب‌خوار:

عمر بن خطاب ﷺ می‌گوید: مردی به نام عبدالله معروف به حمار، فرد شوخ‌طبعی

---

(۱)مسلم ش ۱۷۰۷.

(۲)ت ش ۴۹/۴.

(۳)بخاری ش ۶۸۴۸ و مسلم ش ۱۷۰۸.

(۴)د ش ۳۶۳۰ و تش ۱۴۱۷.

بود، رسول الله ﷺ را به‌خنده در می‌آورد. پیامبر ﷺ او را به‌خاطر خوردن شراب، تازیانه زد.

یکبار دیگر او را به‌خاطر همین جرم، آوردند. رسول الله ﷺ دستور داد او را تازیانه بزنند. مردی از حاضران گفت: نفرین الله بر او باد. چه زیاد شراب می‌نوشد! رسول الله ﷺ فرمود: او را نفرین نکن. مگر نمی‌دانی که الله و پیامبرش ﷺ را دوست دارد.[1]

ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید: فردی شراب خوار را نزد رسول الله ﷺ آوردند. رسول الله ﷺ دستور داد که او را بزنند. هر کدام از ما با دست یا با کفش و یا پارچه‌ای او را می‌زدیم. در آخر یکی گفت: الله ﷻ رسوایش کند! رسول الله ﷺ فرمود: شیطان را علیه برادرتان یاری نکنید.[2]

بخش پنجم: حد محاربه و راهزنی

محاربه یعنی شورش عده‌ای از مسلمانان برای ایجاد بی‌نظمی و خونریزی و غارت اموال و آبروریزی و از بین بردن محصولات کشاورزی، به قصد تضعیف دین، اخلاق و نظم و قانون.

حد محاربه:

حد محاربه، کشتن و اعدام یا قطع یک دست و یک پا است. الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ إِنَّمَا جَزَٰٓؤُاْ ٱلَّذِينَ يُحَارِبُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَيَسۡعَوۡنَ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَسَادًا أَن يُقَتَّلُوٓاْ أَوۡ يُصَلَّبُوٓاْ أَوۡ تُقَطَّعَ أَيۡدِيهِمۡ وَأَرۡجُلُهُم مِّنۡ خِلَٰفٍ أَوۡ يُنفَوۡاْ مِنَ ٱلۡأَرۡضِۚ ذَٰلِكَ لَهُمۡ خِزۡيٞ فِي ٱلدُّنۡيَاۖ وَلَهُمۡ فِي

---

(۱)بخاری ش ۶۷۸۰.

(۲)بخاری ش ۶۷۸۱.

ٱلۡأٓخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ [مائده: ۳۲].

«کیفر کسانی که با الله و پیامبرش می‌جنگند و در روی زمین دست به فساد می‌زنند، این است که کشته شوند یا به‌دار زده شوند یا دست و پای آنان در جهت عکس یکدیگر بریده شود و یا اینکه از جایی به جایی تبعید گردند و یا زندانی شوند. این رسوایی آنان در دنیاست و در آخرت مجازات بزرگی در پیش دارند.»

حاکم مسلمانان، بر حسب مصلحت، محاربین را مجازات نماید:

چراکه رسول الله ﷺ گروه معروف به «عرینه» که قاتلان تعدادی از صحابه رضی الله عنهم بودند و نیز دزدان شتران بیت المال را با یکی از مجازاتهای مذکور در آیه ۳۳ سوره‌ی مائده که قطع دست و پا می‌باشد، مجازات نمود.[1]

دفع حد از محارب با توبه کردن پیش از دستگیر شدن:

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُواْ مِن قَبۡلِ أَن تَقۡدِرُواْ عَلَيۡهِمۡۖ فَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ﴾ [مائده: ۳۴].

«مگر کسانی که پیش چیره شدنتان بر آنان، توبه کنند. پس بدانید که الله بخشاینده‌ی مهرورز است.»

بخش ششم: کسانی که مستحق قتل می‌باشند

کافر حربی: یعنی کافری که در حال جنگ با مسلمانان است.

مرتد از اسلام که شامل ساحر و کاهن نیز می‌باشد.

---

(۱)بخاری ش ۲۳۳ و مسلم ش ۱۶۷.

ناسزاگو به الله ﷻ، پیامبر ﷺ و اسلام.

زندیق: کسی که به ظاهر مسلمان و در باطن کافر است. هنگامی که علیه دین الله سخن بر زبان بیاورد.

محارب.

زناکار.

لواط کار.

کتاب قصاص

دلیل وجوب قصاص:

الله جل جلاله می‌فرماید:

﴿ كُتِبَ عَلَيۡكُمُ ٱلۡقِصَاصُ فِي ٱلۡقَتۡلَى ﴾ [بقره: ۱۷۸].

«الله، قصاص خون کشته شدگان را بر شما واجب کرده است.»

همچنین می‌فرماید:

﴿ وَلَكُمۡ فِي ٱلۡقِصَاصِ حَيَوٰةٞ يَٰٓأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِ ﴾ [بقره: ۱۷۹].

«ای خردمندان! در قصاص، برای شما حیاتی نهفته است.»

ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم پس از فتح مکه، به خطبه پرداخت و بعد از حمد و ثنای الله عزوجل فرمود: «سرپرست مقتول اختیار دارد که خونبها بگیرد یا قاتل را قصاص کند».[1]

الله عزوجل می‌فرماید:

﴿ وَلَا تَقۡتُلُوٓاْ أَنفُسَكُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِكُمۡ رَحِيمٗا ۝٢٩ وَمَن يَفۡعَلۡ ذَٰلِكَ عُدۡوَٰنٗا وَظُلۡمٗا فَسَوۡفَ نُصۡلِيهِ نَارٗاۚ وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرًا ﴾ [نساء: ۳۰].

«یکدیگر را نکشید؛ همانا الله نسبت به شما مهربان است. و هر کس از روی تجاوز و ستم چنین کند، او را وارد آتش دوزخ می‌کنیم و این برای الله آسان است.»

---

(۱) بخاری ش ۱۱۲ و مسلم ش ۱۳۵۵.

همچنین می‌فرماید:

﴿ وَمَن يَقۡتُلۡ مُؤۡمِنٗا مُّتَعَمِّدٗا فَجَزَآؤُهُۥ جَهَنَّمُ خَٰلِدٗا فِيهَا وَغَضِبَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ وَلَعَنَهُۥ وَأَعَدَّ لَهُۥ عَذَابًا عَظِيمٗا ﴾ [نساء: ۹۲].

«و اگر کسی مؤمنی را عمداً یکشد، سزای او دوزخ است که همیشه در آن خواهد ماند، و خشم و نفرین الله بر او باد و برای او عذاب بزرگی آماده کرده است.»

﴿ مَن قَتَلَ نَفۡسَۢا بِغَيۡرِ نَفۡسٍ أَوۡ فَسَادٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ ٱلنَّاسَ جَمِيعٗا وَمَنۡ أَحۡيَاهَا فَكَأَنَّمَآ أَحۡيَا ٱلنَّاسَ جَمِيعٗا ﴾ [مائده: ۳۲].

«اگر کسی شخصی را بدون اینکه قتلی مرتکب شود یا فسادی در زمین ایجاد کند، به قتل برساند، گویا همه‌ی بشریت را به قتل رسانده و اگر کسی باعث زنده ماندن شخصی بشود، گویا همه‌ی بشریت را زنده کرده است.»

همچنین از ابوهریره ﷺ روایت است که نبی اکرم ﷺ فرمود: «از هفت گناه نابود کننده دوی کنید». گفتند: ای رسول خدا ﷺ! آنها کدامند؟ فرمود: «شرک به الله ﷻ، سحر، کشتن انسان بی‌گناه، خوردن ربا، خوردن مال یتیم، فرار از جهاد و تهمت زنا به زنان پاکدامن و بی‌خبر از فساد».(۱)

عبدالله بن مسعود ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: نخستین چیزی که روز رستاخیز به داوری گذاشته می‌شود، خونهای مردم است.(۲)

(۱)بخاری ش ۲۷۶۶ و مسلم ش ۸۹.

(۲)بخاری ش ۶۵۳۳ و مسلم ش ۱۶۷۸.

قصاص از چه کسی گرفته می‌شود؟

واجب است از قاتلی که اهل تکلیف بوده و از روی اختیار و عمد، کسی را کشته است، قصاص گرفته شود. به‌دلیل آیات و احادیثی که پیشتر بیان گردید.

انواع قتل:

الف) قتل عمد: قاتل با ابزاری کشنده، کسی را بکشد.

ب) شبه‌عمد: قاتل به قصد زدن شخصی با ابزاری که معمولاً کشنده نیست، کسی را می کشد.

ج) قتل اشتباه: قاتل قصد کشتن یا زدن مقتول را نداشته باشد؛ ولی به اشتباه کشته شود.

حق وارثان مقتول:

در قتل عمد، وارثان مقتول حق دارند که از قاتل قصاص بگیرند و یا در مقابل گرفتن خونبها، او را عفو کنند. به دلیل حدیثی که پیشتر بیان گردید.

و الله ﷻ نیز می‌فرماید:

﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُتِبَ عَلَيۡكُمُ ٱلۡقِصَاصُ فِي ٱلۡقَتۡلَى ۖ ٱلۡحُرُّ بِٱلۡحُرِّ وَٱلۡعَبۡدُ بِٱلۡعَبۡدِ وَٱلۡأُنثَىٰ بِٱلۡأُنثَىٰۚ فَمَنۡ عُفِيَ لَهُۥ مِنۡ أَخِيهِ شَيۡءٞ فَٱتِّبَاعُۢ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَأَدَآءٌ إِلَيۡهِ بِإِحۡسَٰنٖۗ ذَٰلِكَ تَخۡفِيفٞ مِّن رَّبِّكُمۡ وَرَحۡمَةٞۗ فَمَنِ ٱعۡتَدَىٰ بَعۡدَ ذَٰلِكَ فَلَهُۥ عَذَابٌ أَلِيمٞ ﴾ [بقره: ۱۷۸].

«مؤمنان! درباره‌ی کشتگان بر شما [حق] قصاص مقرر شده است؛ آزاد در عوض آزاد و بنده در عوض بنده و زن در عوض زن و هر کس که از جانب برادر [دینی]اش [یعنی سرپرست مقتول] چیزی [از حق قصاص] به او گذشت شود [باید از گذشت سرپرست مقتول] به‌طور پسندیده پیروی کند و با [رعایت] احسان [خونبها را] به او بپردازد. این [حکم]، تخفیف و رحمتی از پروردگار شماست. پس هر کس بعد از آن

از اندازه درگذرد، وی را عذابی دردناک است»

اما در دو نوع دیگر، قاتل موظف به ادای کفاره و بستگان پدری او موظف به جمع‌آوری و پرداخت خونبها هستند. چنانکه الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَن يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَـًٔا ۚ وَمَن قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَـًٔا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ إِلَىٰٓ أَهْلِهِۦٓ إِلَّآ أَن يَصَّدَّقُوا۟ ۚ فَإِن كَانَ مِن قَوْمٍ عَدُوٍّ لَّكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ ۖ وَإِن كَانَ مِن قَوْمٍۭ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم مِّيثَـٰقٌ فَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ إِلَىٰٓ أَهْلِهِۦ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ ۖ فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِّنَ ٱللَّهِ ۗ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴾ [نساء: ۹۲].

«و سزاوار هیچ مؤمنی نیست که مؤمنی را جز به‌اشتباه بکشد و هرکس مؤمنی را به‌اشتباه کشت، باید برده‌ی مؤمنی را آزاد و به خانواده‌ی او خونبها پرداخت کند؛ مگر اینکه آنان گذشت کنند و اگر [مقتول] از گروهی است که دشمنان شمایند و [خود] وی مؤمن است، [قاتل] باید برده‌ی مؤمنی را آزاد کند [و پرداخت‌خونبها لازم نیست] و اگر [مقتول] از گروهی است که میان شما و آنان پیمانی است، باید به خانواده‌اش خونبها پرداخت کند و برده‌ی مؤمنی را آزاد کند و هرکس [برده] نیافت باید دو ماه پیاپی به‌عنوان توبه‌ای از جانب الله، روزه بدارد و الله همواره دانای سنجیده کار است.»

پرداخت این خونبها زمانی واجب است که آنها از قصاص بگذرند. پس در واقع خونبها جانشین قصاص است؛ بنابراین آنها می توانند به بیشتر از آن توافق کنند. چنانکه رسول الله ﷺ می‌فرماید: قاتلی که عمداً دست به قتل زده است، باید به سرپرستان مقتول تحویل داده شود؛ آنها اختیار دارند که او را بکشند و یا از او خونبها بگیرند؛ یعنی سی نفر

شتر ۳ ساله و سی شتر ۴ ساله و چهل ماده شتر آبستن و علاوه بر این، بر هر چیزی توافق کردند.(۱)

و اگر کسی بدون گرفتن خونبها گذشت کند، ارزش بیشتری دارد؛ چنانکه الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَأَن تَعۡفُوٓاْ أَقۡرَبُ لِلتَّقۡوَىٰ﴾ [بقره: ۲۳۷].

«و اینکه گذشت ککنید، به پرهیزگاری نزدیک‌تر است.»

همچنین رسول الله ﷺ فرموده است: «و ما زاد الله عبدا بعفو الا عزا»(۲)

«الله ﷻ با عفو و گذشت بنده، بر عزت او می‌افزاید».

اتفاق نظر علما پیرامون قصاص از زن در برابر مرد و از برده در برابر آزاده و از کافر در برابر مسلمان.

رسول الله ﷺ طی نامه‌ای به اهل یمن، فرائض، سنتها و انواع خونبها را نوشت. در بخشی از نامه‌ی رسول الله چنین آمده است: از طرف محمد رسول الله ﷺ، به شرحبیل و نعیم و معافر و همدان... کسی که مؤمنی را عمداً به‌قتل رسانید، باید در عوض کشته شود مگر اینکه سرپرستان مقتول به گرفتن دیه راضی شوند و دیه‌ی نفس، یکصد نفر شتر است. همچنین با قطع کردن هر یک از بینی، زبان، دو لب، در آوردن دو بیضه، قطع آلت مرد، شکستن کمر، در آوردن دو چشم یا نابینا کردن آن، باید دیه‌ی کامل پرداخت شود. برای یک پا نصف دیه و برای شکستن جمجمه‌ی سر، یک‌سوم دیه و برای دیگر ضربه‌های عمیق جسمی نیز یک‌سوم دیه و برای ضربه‌ای که استخوانها را از جایشان تکان دهد، پانزده شتر و برای ضربه‌ای که به استخوان برسد، پنج شتر باید داده شود. مرد

---

(۱)ت ش ۱۳۸۷ و جه ش ۲۶۲۶.

(۲)مسلم ش ۲۵۸۸.

به‌خاطر کشتن زن قصاص می‌شود و کسانی که با طلا سر و کار دارند، به‌جای یکصد نفر شتر، هزار دینار پرداخت کنند.[۱]

انسان آزاده به‌خاطر قتل برده و مسلمان به‌خاطر قتل کافر، قصاص نمی‌شود.

چراکه الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ ٱلۡحُرُّ بِٱلۡحُرِّ وَٱلۡعَبۡدُ بِٱلۡعَبۡدِ وَٱلۡأُنثَىٰ بِٱلۡأُنثَىٰ ﴾ [بقره: ۱۷۸].

«آزاده در برابر آزاده، برده در برابر برده و زن در برابر زن».

همچنین ابوجحیفه می‌گوید: از علی رضی الله عنه پرسیدم: آیا نزد شما چیزی وجود دارد که در قرآن یا نزد بقیه‌ی مردم نباشد؟ گفت: به الله ﷻ سوگند، چیزی جز قرآن و برداشت شخصی هر فرد از قرآن و این صحیفه نزد ما نیست. گفتم: در آن صحیفه چه چیزی وجود دارد؟ گفت: مسأله‌ی قصاص و آزادی اسیران و اینکه مسلمان نباید در برابر کافر کشته شود.[۲]

اما در مورد قتل مرد در مقابل زن، اختلاف‌نظر وجود دارد؛ ولی بیشتر بر آنند که مرد در مقابل زن، کشته می‌شود. ابن منذر رحمه الله می‌گوید: علما در این‌باره اجماع نموده‌اند؛ به‌جز علی، حسن و عطا رضی الله عنهم.[۳]

اصل در برابر فرع، قصاص نمی‌شود:

چنانکه در عهد عمر بن خطاب رضی الله عنه مردی از بنی مدلج ضربه‌ای به پای فرزندش که کنیزش او را به دنیا آورده بود، زد و دیری نگذشت که او در اثر خونریزی مُرد. عمر بن خطاب رضی الله عنه به آن مرد گفت: ای دشمن الله! اگر نبود که از رسول الله ﷺ شنیده‌ام که

---

(۱) نس ش ۴۸۵۳ ابن حبان ش ۷۹۳، نگار: الارواء ۱/ ۱۶۰.

(۲) بخاری ش ۶۹۰۳.

(۳) الاجماع ش ۶۵۳.

فرمود: پدر در برابر فرزند قصاص نمی‌شود، تو را می‌کشتم. زود باش خونبهای او را به من تحویل ده. آن‌گاه خونبها را در میان دیگر وارثان مقتول تقسیم کرد و به پدرش چیزی نداد.[۱]

قصاص اعضا و زخمها:

اگر ممکن باشد، جایز است؛ چنانکه الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَآ أَنَّ ٱلنَّفْسَ بِٱلنَّفْسِ وَٱلْعَيْنَ بِٱلْعَيْنِ وَٱلْأَنفَ بِٱلْأَنفِ وَٱلْأُذُنَ بِٱلْأُذُنِ وَٱلسِّنَّ بِٱلسِّنِّ وَٱلْجُرُوحَ قِصَاصٌ﴾ [مائده: ۴۵].

«و بر آنها فرض کردیم که نفس در مقابل نفس، چشم در مقابل چشم، گوش در مقابل گوش دندان در مقابل دندان و زخمها نیز قصاص دارد.»

انس ﷺ می‌گوید: ام حارثه خواهر ربیع ﷺ، شخصی را زخمی کرد. آنها به رسول الله ﷺ شکایت بردند. پیامبر ﷺ دستور قصاص داد. مادر ربیع سوگند خورد که نمی‌گذارد دخترش قصاص شود. سرانجام آنها راضی به گرفتن دیه شدند. رسول الله ﷺ فرمود: برخی از بندگان الله چنانند که اگر سوگندی بخورند، الله ﷻ سوگندشان را برآورده می‌سازد.[۲]

قصاص با گذشت یکی از وارثان مقتول، ساقط می‌شود:

چراکه قصاص به همه‌ی وارثان مقتول تعلق دارد و از آنجاکه قابل تقسیم نیست، هرگاه یکی از آنان از حق خود گذشت نماید، این حق ساقط می‌شود و بقیه اختیار دارند که گذشت کنند یا خونبها بگیرند.

---

(۱)بیهقی در سنن کبرا، ابن الجارود در المنتقی ش ۷۸۸ و دارقطنی ش ۱۷۹.

(۲)بخاری ش ۴۵۰۰ و مسلم ش ۶۷۵.

اگر چنانچه یکی از وارثان مقتول، کودک باشد، در صورت گرفتن قصاص باید منتظر ماند تا بالغ شود.

هدر رفتن خون مقتول در صورتی که مقصر باشد:

در زمان رسول الله ﷺ، مردی دست مرد دیگری را دندان گرفت. آن مرد دستش را به‌زور از زیر دندانهای او بیرون کشید. در این گیر و دار، دو تا از دندانهای آن مرد نیز بیرون افتاد. مرد شکایت به رسول الله ﷺ برد. ایشان فرمود: مانند شتر نر، برادرتان را گاز می گیرید؟ طلبکار هم می‌شوید؛ دیه‌ای در کار نیست.[1]

همکاری در قتل:

اگر تعداد زیادی مرد و زن یا فقط مرد یا فقط زن، در قتل فردی مشارکت کنند، همگی باید کشته شوند. چنانکه در زمان عمر بن خطاب رضی الله عنه نوجوانی کشته شد. عمر رضی الله عنه گفت: اگر همه‌ی ساکنان شهر صنعاء در کشتن او شریک بودند، همه را می کشتم.[2]

---

(۱)بخاری ش ۶۸۹۲.

(۲)مالك در مؤطا و بخاری در تعلیقات.

کتاب دیه

«خونبها»

تعریف دیه:

به مالی گفته می‌شود که در اثر یک جنایت، پرداخت آن به فردی که در حقش جنایت انجام گرفته است، واجب می‌شود. آن‌را «عقل» نیز نامیده‌اند. چراکه عقل یعنی بستن ساق شتر و در آن زمان قاتل، شترانی را که به‌عنوان خونبها باید می‌داد، با خود می‌برد و جلوی خانه‌ی سرپرستان مقتول می‌بست.

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَن يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَـًٔا ۚ وَمَن قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَـًٔا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ إِلَىٰٓ أَهْلِهِۦٓ إِلَّآ أَن يَصَّدَّقُوا۟ ۚ فَإِن كَانَ مِن قَوْمٍ عَدُوٍّ لَّكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ ۖ وَإِن كَانَ مِن قَوْمٍۭ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم مِّيثَـٰقٌ فَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ إِلَىٰٓ أَهْلِهِۦ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ ۖ فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِّنَ ٱللَّهِ ۗ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ [نساء: ۹۲].

ترجمه: «و سزاوار هیچ مؤمنی نیست که مؤمنی را جز به‌اشتباه بکشد و هرکس مؤمنی را به‌اشتباه کشت، باید برده‌ی مؤمنی را آزاد و به خانواده‌ی او خونبها پرداخت کند؛ مگر اینکه آنان گذشت کنند و اگر [مقتول] از گروهی است که دشمنان شمایند و [خود] وی مؤمن است، [قاتل] باید برده‌ی مؤمنی را آزاد کند [و پرداخت‌خونبها لازم نیست] و اگر [مقتول] از گروهی است که میان شما و آنان پیمانی است، باید به خانواده‌اش خونبها پرداخت کند و برده‌ی مؤمنی را آزاد کند و هرکس [برده] نیافت باید دو ماه پیاپی به‌عنوان توبه‌ای از جانب الله، روزه بدارد و الله همواره دانای سنجیده کار است.»

مقدار خونبهای مرد:

خونبهای مرد مسلمان، یکصد نفر شتر یا دویست گاو و یا دوهزار رأس گوسفند و یا یک‌هزار دینار و یا دوازده‌هزار درهم و یا دویست قواره پارچه است.

چنانکه رسول الله ﷺ فرموده است: هرکس از روی خطا کشته شود، خونبهایش یکصد نفر شتر، سی ماده شتر یکساله و سی ماده‌شتر دو ساله و سی ماده‌شتر سه ساله و ده شتر نر دو ساله می‌باشد.

رسول الله ﷺ معادل این تعداد شتر را از طلا و نقره بر شهرنشینان مقرر نمود. چنانکه در زمان ایشان قیمت این تعداد شتر از چهارصد تا هشتصد دینار بود.

همچنین دیه را بر صاحبان گاو دویست گاو و بر صاحبان گوسفند، دوهزار رأس گوسفند تعیین نمود.

ضمناً دیه در حکم میراث است و در میان کسانی که از میت ارث می‌برند، تقسیم می‌شود. هر چه از سهم آنها اضافه باشد، به خویشاوندان پدری میت تعلق می گیرد.[۱]

دیه‌ی مغلظه:

یکصد نفر شتر که چهل نفر آنها آبستن باشند. چنانکه رسول الله ﷺ در فتح مکه فرمود: آگاه باشید که همه‌ی رسمهای خونهای زمان جاهلیت را نادیده گرفتم؛ مگر آب دادن حجاج و سرپرستی خانه‌ی کعبه. سپس افزود: دیه‌ی قتل خطا و شبه‌عمد که با تازیانه و عصا صورت گرفته است، یکصد نفر شتر است که باید چهل نفر از آنها آبستن باشند.[۲]

---

(۱)د ش ۴۵۴۱ جه ش ۲۶۳۰.

(۲)د ش ۴۵۸۳، جه ش ۲۶۴۴ و ت ش ۱۴۱۳.

دیه‌ی فرد ذمی (کافری که در میان مسلمانان زندگی می‌کند) نصف دیه‌ی مسلمان است:

چنانکه رسول اکرم ﷺ فرمود: «**دية المعاهد نصف دية الحر**».[1]

دیه‌ی زن:

دیه‌ی زن نصف دیه‌ی مرد است. همچنین دیه‌ی اعضا و زخمهای زن نصف دیه‌ی اعضا و زخمهای مرد است؛ مگر اینکه در حد یک سوم دیه و کمتر باشد. چنانکه شریح رضی الله عنه می‌گوید: عروه بارقی از جانب عمر رضی الله عنه نزد من آمد و گفت: دیه مرد و زن در دندان و زخم موضحه (که استخوان دیده شود) یکسان و در بقیه، دیه زن نصف دیه مرد است.[2]

بنده می‌گویم: چون در این مورد هیچ‌یک از صحابه رضی الله عنهم اختلاف نظری نداشتند، می‌توان آن‌را اجماع و حتی در حکم حدیث مرفوع دانست.

دیه اعضا و زخمها:

اعضایی که از بین رفتن آنها موجب دیه کامل می‌شود، عبارتند از:

دو چشم، دو لب، دو دست، دو پا، دو بیضه، بینی، زبان، آلت تناسلی و کمر. اما دیه زخمها به‌شرح زیر است:

۱ـ خارصه: ضربه‌ای که در اثر آن پوست خراش بر دارد.

۲ـ دامیه: ضربه‌ای که باعث پارگی پوست شود و از آن خون جاری گردد.

۳ـ باضعه: ضربه‌ای که از پوست بگذرد و وارد گوشت شود.

۴ـ متلاحمه: باعث پارگی زیاد در گوشت شود.

۵ـ سمحاق: ضربه‌ای که بین گوشت و استخوان لایه‌ای نازک باقی بماند.

---

(۱) د ش ۴۵۸۳، ت ش ۱۴۱۳، جه ش ۲۶۴۴ و نص ش ۴۵/۸

(۲)ابن ابی شیبه ۲/۲۸/۱۱ و بیهقی ۹۵/۸.

در این پنج نوع زخم، دیه‌ای مقرر نشده است؛ بلکه بستگی به رأی دادگاه و توافق طرفین دارد.

۶ـ الموضحه: ضربه‌ای که به استخوان برسد و دیه آن پنج شتر است.

۷ـ الهاشمه: ضربه‌ای که باعث شکستگی استخوان باشد و دیه آن ده شتر است.

۸ـ منقله: ضربه‌ای که استخوان را جابجا کند و دیه آن پانزده شتر است.

۹ـ المأمومه یا آمه: ضربه‌ای که به جمجمه وارد شود و به لایه نازک روی مغز برسد و دیه آن یک‌سوم دیه نفس است.

۱۰ـ الدامغه: ضربه‌ای که به مغز برسد و دیه آن نیز یک‌سوم دیه نفس است.

دیه جنین:

اگر کسی به عمد یا از روی خطا، باعث سقط جنین زنی شود، واجب است که (قیمت) یک برده را به اولیای جنین بپردازد. چنانکه ابو هریره رضي الله عنه می‌گوید: در زمان رسول الله صلى الله عليه وسلم دو زن از طایفه‌ی هذیل با یکدیگر درگیر شدند. یکی از آنها با پرتاب یک سنگ، باعث کشتن زن دوم که حامله بود، گردید. رسول الله صلى الله عليه وسلم دستور داد تا یک برده یا کنیز در مقابل جنین و نیز دیه آن زن را بپردازند.[۱]

تعریف قسامه:

(سوگند خوردن یا سوگند دادن جماعتی که مشکوک به قتل کسی باشند).

فردی در جایی دیده می‌شود که کشته شده است. اولیای مقتول به‌خاطر وجود شواهد، به فرد یا گروهی شک می‌کنند. یا اینکه گروهی در منزل یا بیابانی دور هم جمع می‌شوند و در پایان می‌بینند که یکی از آنها کشته شده است. یا در همان حوالی فردی را می‌بینند که دستها و یا لباسهایش خون‌آلود است یا اینکه یک فرد عادل گواهی دهد که فلانی

---

(۱)بخاری ش ۵۷۵۸ و مسلم ش ۱۶۸۱.

قاتل است. در این‌صورت باید پنجاه نفر سوگند بخورند. این کار را قسامه گویند.

قسامه یا پرداخت دیه:

فردی که به او مشکوک شده اند اختیار دارد سوگند را بپذیرد یا دیه پرداخت کند و اگر هیچ یک از این دو مورد تحقق نیابد، باید بیت المال خونبهای مقتول را بپردازد. چنانکه بشیر بن یسار می‌گوید: مردی از انصار برایم تعریف کرد که تعدادی از آنها به خیبر رفته، در آنجا متفرق شدند. سپس یکی از همراهان خود را در حالی که کشته شده بود یافتند. به ساکنان آن ناحیه که مقتول در آنجا دیده شده بود گفتند: شما رفیق ما را به قتل رسانده اید. آنها منکر قتل شدند. سپس نزد رسول الله شکایت بردند. پیامبر اکرم فرمود: شما گواه دارید؟ گفتند:نداریم. رسول الله ﷺ فرمود: پس آنها باید سوگند بخورند. اولیاء دم گفتند: ما سوگند یهودیان را قبول نداریم. آنگاه رسول الله ﷺ خونبهای او را از بیت المال دارد.[(۱)]

قسامه در زمان جاهلیت:

یکی از اصحاب رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر اسلام ﷺ اصل قسامه را بر همان اساس جاهلیت پذیرفت و تأیید نمود.[(۲)]

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: نخستین قسامه در زمان جاهلیت، در میان بنی هاشم داد؛ بدین‌صورت که فردی از تیره‌های قریش، فردی از بنی هاشم را در سفری به‌عنوان خدمتکار همراه خود برد. در میان راه، فرد دیگری از بنی هاشم با آنها روبرو شد که سربند کیسه‌اش کنده شده بود. او از خدمتکار هاشمی ریسمانی برای بستن کیسه‌ی خود خواست. او نیز یکی از ریسمانهای شتران را به او داد. سپس در جایی اتراق کردند و پای شتران را بستند؛ مگر یک شتری را که ریسمانش را به آن فرد داده بود. صاحب شتران

---

(۱)بخاری ش ۶۸۹۸ و مسلم ش ۱۶۶۹.

(۲)مسلم ش ۱۶۷۰.

پرسید: ریسمان این شتر کجاست؟ هاشمی جواب داد: آن‌را به فلانی دادم. مرد ناراحت شد و عصایش را به او زد که دیری نگذشت و در اثر آن مُرد. ولی پیش از اینکه بمیرد، به مردی یمنی که از آن ناحیه می‌گذشت، گفت: اگر روزی برای حج به مکه رفتی، از میان قریش سراغ بنی هاشم و از میان آنان سراغ ابو طالب را بگیر و بگو که فلانی مرا به‌خاطر یک ریسمان کشته است. هنگامی که آن فرد قریشی به مکه بازگشت، ابو طالب از وی سراغ کارگر هاشمی را گرفت. مرد قریشی گفت: او بیمار شد و درگذشت و من از او به‌خوبی پرستاری کرده، سپس به نیکی کفن و دفنش کردم. ابوطالب گفت: او شایستگی خدمات تو را داشت. تا اینکه پس از مدتی آن مرد یمنی آمد و در موسم حج اعلام کرد: ای قریشیان! سپس گفت: ای بنی هاشم! سپس گفت: ای ابوطالب! و جریان را برای وی بازگو نمود. ابوطالب پس از شنیدن سخنان وی نزد آن مرد قریشی رفت و گفت: یکصد شتر برای خونبهای او بده؛ زیرا تو او را کشته‌ای و اگر قبول نداری، پنجاه نفر از افراد قبیله‌ات باید سوگند بخورند که تو او را نکشته‌ای و گرنه، تو را می‌کشیم. آن مرد پنجاه نفر از قبیله‌ی خود را برای سوگند خوردن آماده کرد. مادر یکی از آنان که خود از بنی هاشم بود، نزد ابوطالب آمد و گفت: سوگند پسر مرا بدون اینکه او را سوگند دهی، بپذیر. و یکی دیگر نیز به‌جای سوگند خویش دو شتر آورد. ابوطالب پذیرفت و چهل و هشت نفر دیگر سوگند خوردند. ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: هنوز یکسال نگذشته بود که آن چهل و هشت نفر از بین رفتند.[1]

---

(۱)بخاری ش ۳۸۴۵.

کتاب قضا

بخش یکم: بحث قضاوت

مشروعیت قضاوت:

قضاوت بر گرفته از قرآن، سنت و اجماع امت است. چنانکه الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ وَأَنِ ٱحۡكُم بَيۡنَهُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ ﴾ [مائده: ۴۹].

«در میانشان با آنچه الله نازل کرده است، قضاوت کن.»

همچنین می‌فرماید:

﴿ يَٰدَاوُۥدُ إِنَّا جَعَلۡنَٰكَ خَلِيفَةً فِي ٱلۡأَرۡضِ فَٱحۡكُم بَيۡنَ ٱلنَّاسِ بِٱلۡحَقِّ ﴾ [ص: ۲۶].

«ای داود! ما تو را در زمین خلیفه قرار دادیم پس در میان مردم به‌حق قضاوت کن.»

عمرو بن عاص ؓ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هنگامی که یک قاضی، امری را با اجتهاد فیصله می‌کند، اگر صحیح (و موافق با حق) باشد، سزاوار دو پاداش و گرنه سزاوار یک پاداش می‌گردد.»(۱)

حکم قضاوت:

قضاوت فرض کفایه است و بر پیشوای مسلمانان واجب است که بر حسب نیاز مردم هر منطقه، افرادی را برای داوری و قضاوت بگمارد. چنان‌که خود رسول الله در میان مردم قضاوت می‌نمود و علی را به‌عنوان قاضی به یمن فرستاد. خلفای راشدین نیز قضاوت می‌کردند و قاضیانی به شهرهای دیگر می‌فرستادند.

---

(۱)بخاری ش ۷۳۵۲ و مسلم ش ۱۷۱۶.

چه کسی شایستگی قاضی بودن را دارد؟

قاضی باید فرد مجتهد (عالم) پرهیزگار و منصف باشد.

بریده ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: قاضیان سه دسته‌اند: یکی از آنها بهشتی و دو دسته‌ی دیگر دوزخی‌اند. آنکه حق را تشخیص دهد و براساس آن حکم کند، بهشتی است. اما آنکه حق را تشخیص دهد و خلاف آن حکم کند یا اینکه بدون آگاهی به داوری بپردازد، دوزخی است.[(۱)]

پس به نص حدیث، فقط فرد مجتهد (عالم به کتاب و سنت) حق را تشخصی می‌دهد و مقلدی که طبق برداشت و فتوای امامش قضاوت می‌کند، در حکم کسی است که جاهلانه قضاوت می‌کند؛ چراکه دلیل امامش را نمی‌داند.

چنانکه در حدیث عمرو بن عاص ﷺ نیز کلمه‌ی «اجتهد» آمده است؛ یعنی به کار بردن تمام سعی و تلاش برای تشخیص حق.

و الله ﷻ در سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۵۸ می‌فرماید:

﴿وَإِذَا حَكَمۡتُم بَيۡنَ ٱلنَّاسِ أَن تَحۡكُمُواْ بِٱلۡعَدۡلِ﴾

«و چون در میان مردم به قضاوت نشستید، منصفانه قضاوت کنید».

نهی از درخواست پست قضاوت:

عبدالرحمان بن سمره ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ به من گفت: ای عبدالرحمان! درخواست امارت (رهبری و قضاوت) مکن؛ چراکه اگر امارت به درخواست خودت، به تو واگذار شود، الله ﷻ تو رها می‌کند. اما اگر بدون درخواست، به تو واگذار شود، الله ﷻ تو را یاری می‌نماید.[(۲)]

---

(۱)د ش ۳۵۷۳ ت ش ۱۳۲۲ و جه ش ۲۳۱۵.

(۲)بخاری ش ۶۶۲۲ و مسلم ش ۱۶۵۲.

خودداری از سپردن پست قضاوت به کسی که طالب آن است:

ابوموسی ﷺ می‌گوید: من و دو نفر دیگر از خویشاوندانم، وارد مجلس رسول الله ﷺ شدیم. یکی از آن دو نفر گفت: ای رسول خدا ﷺ! در بخشی از آنچه الله ﷻ در اختیارتان گذاشته است، ما را فرمانروا گردان. دیری نگذشت که نفر دوم نیز همین تقاضا را کرد. رسول الله ﷺ فرمود: ما کسی را که خواهان فرمانروایی یا شیفته‌ی آن باشد، نمی‌گماریم.(۱)

حساس بودن پست قضاوت:

رسول الله ﷺ فرمود: «**و من ولی القضاء فقد ذبح بغیر سکین**»(۲)

«قضاوت مانند بریده شدن سر بدون کارد است».

زنان و پست قضاوت:

زنان نباید قاضی شوند. چراکه الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ ٱلرِّجَالُ قَوَّٰمُونَ عَلَى ٱلنِّسَآءِ بِمَا فَضَّلَ ٱللَّهُ بَعۡضَهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖ﴾ [نساء: ۳۴]

«مردان سرپرست زنان هستند؛ به‌خاطر فضلی که الله بعضی از آنها را بر بعضی داده است».

چنانکه رسول الله ﷺ و خلفای راشدین ﷺ هیچ‌یک از زنان را به این سمت نگماردند. ابن حزم ﷺ می‌گوید: «عمر ﷺ زنی به نام شفاء را استخدام نمود.» این سخن پذیرفتنی نیست؛ اینکه وی روایت را بدون سند و با واژگانی ضعیف بیان کرده است. اگر چنین استخدامی هم صورت گرفته است، در مسأله‌ی قضاوت نبوده؛ بلکه وی مسئول

---

(۱)بخاری ش ۷۱۴۹ و مسلم ش ۱۷۳۳.

(۲)دش ۳۵۷۱، ت ش ۱۳۲۵ و ج ش ۲۳۰۸.

برخی از امور زنان بود.[۱]

عدم جواز قضاوت هنگام ناراحتی و خشم:

ابوبکره ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: هیچ‌کسی در حالی که خشمگین است، در میان دو نفر به قضاوت و داوری ننشیند.[۲]

قضاوت قاضی باعث تغییر حقیقت نمی‌شود:

کسی‌که در قضاوت حق برادرش به‌ناحق به او داده شد، نباید آن‌را تصاحب کند؛ چراکه قضاوت قاضی هیچ حلالی را حرام و هیچ حرامی را حلال نمی‌کند.

چنانکه مادرمان ام سلمه ﷺ می‌گوید: باری رسول الله ﷺ متوجه مجادله‌ای شد که جلوی درب خانه‌اش رخ داد. رسول الله ﷺ نزد آنان رفت و فرمود: من، بشری بیش نیستم. دو طرف دعوا نزد من می‌آیند و ممکن است یکی از شما، زبانی چرب‌تر از دیگری داشته باشد و من به گمان اینکه او راست می‌گوید، به نفع او حکم کنم. پس بدانید که اگر حق مسلمانی را به کسی دادم، در واقع آتشی به او داده‌ام؛ حال اختیار با خود اوست که آن‌را بر دارد یا بر گرداند.[۳]

حرمت گرفتن رشوه و هدیه توسط قاضی:

عبدالله بن عمرو ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ، رشوه‌دهنده و رشوه‌گیرنده را نفرین نموده است.[۴]

قاضی باید به سخنان طرفین دعوا گوش بسپارد:

علی ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ مرا به‌عنوان قاضی به یمن فرستاد. گفتم: ای

---

(۱) القضاء فی الاسلام د محمد ابوفارس

(۲)بخاری ش ۷۱۸۵ و مسلم ش ۱۷۱۷.

(۳)بخاری ش ۲۴۵۸ و مسلم ش ۱۷۱۳.

(۴)ت ش ۱۳۳۷ جه ش ۲۳۱۳ و د ش ۳۵۸۰.

رسول خدا ﷺ! هنوز سن و سالی از من نگذشته است و در این‌باره از دانش خوبی برخوردار نیستم. فرمود: الله ﷻ تو را راهنمایی خواهد کرد و زبانت را خواهد گشود. هرگاه طرفین دعوا نزد تو آمدند، با شنیدن سخنان یکی از آنان، قضاوت نکن؛ بلکه به سخنان هر دو گوش بسپار. این به روشن شدن موضوع و انجام بهتر قضاوت کمک می‌کند. علی رضی الله عنه می‌گوید: من از آن روز به بعد، در مورد قضاوت تردید نکردم.(۱)

قاضی باید در دسترس باشد:

ابو مریم ازدی رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: هرکس مسئولیت بخشی از امور مسلمانان را عهده‌دار می‌شود و میان او و نیازمندان جامعه‌اش مانعی باشد، الله ﷻ در روز رستاخیز، او را درمانده و بینوا می‌گرداند.(۲)

البته قاضی می‌تواند فرد یا افرادی را به‌عنوان معاون، منشی و نگهبان در کنار خود داشته باشد. چنانکه انس بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: قیس بن سعد در کنار رسول الله ﷺ بود؛ همان‌طور که حاکمان نگهبان مخصوصی دارند.(۳)

جواز سفارش یا ایجاد صلح بین طرفین توسط قاضی:

کعب بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: صدای من و ابن ابی حدرد که از او طلبکار بودم، در مسجد پیامبر بالا رفت. رسول الله ﷺ، پرده‌ی حجره را کنار زد و فرمود: ای کعب! گفتم: بلی ای رسول خدا ﷺ! فرمود: بخشی از طلبت را ببخش. من نیز پذیرفتم. آنگاه به او گفت: برخیز و بقیه را بپرداز.(۴)

---

(۱)د ش ۳۵۸۲ و ت ش ۱۳۳۱.

(۲)د ش ۲۹۴۸ و ت ش ۱۳۳۳.

(۳)بخاری ش ۷۱۵۵.

(۴)بخاری ش ۴۵۷ و مسلم ش ۱۵۵۸.

بخش دوم: بحث درگیری و دعوا بر سر چیزی

بیان دلیل، به‌عهده‌ی مدعی است:

عبدالله بن مسعود ﷛ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: هرکس با سوگند دروغین مال مسلمانی را تصاحب کند، در حالی به دیدار الله ﷻ خواهد رفت که الله ﷻ از او ناراضی خواهد بود.(۱) آن‌گاه اشعث بن قیس وارد شد و گفت: ابن مسعود ﷛ چه می‌گوید؟ گفتیم: چنین حدیثی نقل می‌کند. گفت: راست می‌گوید. در میان من و مردی یمنی مشاجره‌ای رخ داد. به رسول الله ﷺ مراجعه کردم. فرمود: تو شاهد داری؟ گفتم: خیر. فرمود: پس او باید سوگند بخورد. گفتم: ای رسول خدا ﷺ! او سوگند خواهد خورد. آنگاه رسول الله ﷺ این حدیث را فرمود و این آیه نازل گردید:

﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَشۡتَرُونَ بِعَهۡدِ ٱللَّهِ وَأَيۡمَٰنِهِمۡ ثَمَنٗا قَلِيلًا أُوْلَٰٓئِكَ لَا خَلَٰقَ لَهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ ٱللَّهُ وَلَا يَنظُرُ إِلَيۡهِمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمۡ وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ ﴾ [آل عمران: ۷۷].

«کسانی که در مقابل عهد الله و سوگندهایشان چیز اندکی می‌گیرند، در آخرت هیچ بهره‌ای ندارند و الله در روز رستاخیز با آنان سخن نمی‌گوید و به آنان نگاه نمی‌کند و پاکشان نمی‌گرداند و عذاب دردناکی در پیش دارند.»

منکر، سوگند یاد می‌کند:

ابن عباس ﷛ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: اگر هر چه مردم ادعا کنند به آنها داده شود، بسیاری از مردم خونها و مالهای دیگران را تصاحب خواهند کرد. ولی سوگند به عهده‌ی متهم است.(۲)

(۱)بخاری ش ۲۶۶۹ و مسلم ش ۲۲۰.

(۲)بخاری ش ۴۵۵۲ و مسلم ش ۱۷۱۱.

قضاوت براساس اقرار فرد:

ابو هریره و زید بن خالد جهنی ﷺ می‌گویند: رسول الله ﷺ فرمود: ای انیس! نزد همسر این مرد برو و اگر اعتراف کرد، او را سنگسار کن.(۱)

قضاوت براساس گواهی دو مرد یا یک مرد و دو زن:

چنانکه الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ وَٱسۡتَشۡهِدُواْ شَهِيدَيۡنِ مِن رِّجَالِكُمۡۖ فَإِن لَّمۡ يَكُونَا رَجُلَيۡنِ فَرَجُلٞ وَٱمۡرَأَتَانِ مِمَّن تَرۡضَوۡنَ مِنَ ٱلشُّهَدَآءِ أَن تَضِلَّ إِحۡدَىٰهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحۡدَىٰهُمَا ٱلۡأُخۡرَىٰ ﴾ [بقره: ۲۸۲].

«و دو نفر از مردان خود را به گواهی گیرید و اگر دو مرد نبودند، یک مرد و دو زن از میان کسانی که مورد رضایت شما هستند، گواه بگیرید.»

قضاوت براساس یک گواه و سوگند مدعی:

چنانکه ابن عباس ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ با یک گواه و سوگند حکم نمود.(۲)

حاکم می تواند مُنکر را سوگند دهد:

وائل بن حجر ﷺ می‌گوید: مردی از حضر موت و مردی از کنده نزد رسول الله ﷺ آمدند. مرد حضرمی گفت: ای رسول خدا ﷺ! زمین پدرم را به‌زور گرفته است. مرد کندی گفت: زمین از آنِ خودم می‌باشد؛ به کشاورزی در آن پرداخته‌ام. رسول الله ﷺ به مرد حضرمی فرمود: شاهد داری؟ گفت: خیر. فرمود: پس او باید سوگند بخورد. مرد حضرمی گفت: او اهل فسق و فجور است. به‌ناحق سوگند خواهد خورد. رسول الله

---

(۱)بخاری ش ۲۶۵۹ و مسلم ش ۱۶۹۸.

(۲)مسلم ش ۱۷۱۲.

ﷺ فرمود: تو چاره‌ای جز سوگند دادن او نداری. هنگامی که آن مرد خواست سوگند بخورد، رسول الله ﷺ فرمود: اگر به‌ناحق سوگند بخورد تا مال او را تصاحب کند، الله ﷻ را در حالی ملاقات خواهد کرد که از او رویگردان است.[1]

گواهی فرد غیر عادل:

پذیرفته نمی‌شود؛ زیرا الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَأَشْهِدُواْ ذَوَيْ عَدْلٍ مِّنكُمْ﴾ [طلاق: ۲].

«و دو نفر عادل از میان خود گواه بگیرید.»

عدالت با شناخت خود قاضی از گواهان یا توسط دو نفر عادل، به اثبات می‌رسد.

تعریف عدالت: از گناهان کبیره پرهیز کند و بر گناهان صغیره اصرار نورزد و کارهای خلاف مروت انجام ندهد؛ یعنی قیافه و رفتار ظاهریش بگونه‌ای نباشد که او را نادان و بی‌حیا جلوه دهد.

گواهی خائن، دشمن و مستخدم:

رسول الله ﷺ گواهی مرد و زن خیانتکار و دشمن و مستخدم خانه را (در مورد خانواده‌ای که برای آنها خدمت می‌کند) نمی‌پذیرفت.[2]

گواهی تهمت زننده:

پذیرفته نمی‌شود؛ زیرا الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَٱلَّذِينَ يَرْمُونَ ٱلْمُحْصَنَٰتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُواْ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَآءَ فَٱجْلِدُوهُمْ ثَمَٰنِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُواْ لَهُمْ شَهَٰدَةً أَبَدًا ۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ

---

(۱)مسلم ش ۲۲۳.

(۲)د ش ۳۶۰۰.

ٱلۡفَٰسِقُونَ﴾ [نور: ۴].

(و کسانی که نسبت زنا به زنان شوهردار می‌دهند سپس چهار شاهد نمی‌آورند، هشتاد تازیانه به آنان بزنید و هیچ‌گاه شهادتی از آنها را نپذیرید و خود اینها فاسقند»

گواهی بادیه‌نشین علیه شهرنشین:

پذیرفته نمی‌شود؛ چراکه رسول الله ﷺ فرمود: گواهی فرد بادیه‌نشین علیه فرد شهرنشین پذیرفته نمی‌شود.(۱)

ابن سلان می‌گوید: این بدان خاطر است که معمولاً کسی از شهرنشینان در مورد عدالت بادیه‌نشینان چیزی نمی‌داند.(۲)

پذیرفتن گواهی فردی که مدعی انجام کاری شده، در صورتی که سودی نبرد:

عقبه بن حارث رضی الله عنه می‌گوید: با زنی ازدواج نمودم. سپس زن سیاه رنگی آمد و گفت: شما دو تا را شیر داده‌ام. نزد رسول الله ﷺ رفتم و گفتم: با فلانی ازدواج کرده‌ام و اکنون زنی به دروغ می‌گوید که ما را شیر داده است. رسول الله ﷺ فرمود: چگونه می‌خواهی به زندگی‌ات با او ادامه دهی؛ در حالی‌که آن زن می‌گوید شما را شیر داده است؟!(۳)

گواهی دروغین، از بزرگترین گناهان است:

انس رضی الله عنه می‌گوید: از رسول الله ﷺ در مورد گناهان کبیره پرسیدند. فرمود: شرک به الله عز و جل، نافرمانی از والدین، قتل و گواهی دروغین.(۴)

---

(۱)د ش ۳۶۰۲ و جه ش ۲۳۶۶.

(۲)المغنی لابن قدامه ۳۲/۱۲.

(۳) بخاری ش ۵۱۰۴

(۴)بخاری ش ۲۵۱۰ و مسلم ش ۱۴۴.

خواستن دلیل بعد از سوگند دادن:

درست نیست؛ چراکه سوگند دادن مدعی علیه، در جای خود کار صحیحی است و براساس آن حکم اجرا می‌شود و نباید بعد از آن، از مدعی بینه خواسته شود.

کتاب جهاد

بخش یکم: احکام جهاد

تعریف جهاد:

جهاد از جهد و معنای «نیرو و مشقت» است. می‌گویند جهاد و مجاهده یعنی: کارزار کردن با دشمن، با تمام توان خویش.

جهاد حقیقی آن است که به‌خاطر کسب رضای الهی و اعلای کلمه الله ﷻ، سربلندی پرچم حق، از بین بردن باطل و بذل جان در راه رضامندی الله ﷻ باشد. و اگر چنین نباشد، جهاد نیست.

چنانکه ابوموسی رضی الله عنه می‌گوید: مردی نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: شخصی به‌خاطر به‌دست آوردن مال غنیمت می‌جنگد و فردی به‌خاطر شهرت و کسی به‌خاطر نشان دادن جایگاه خویش. کدامشان در راه الله ﷻ است؟ رسول الله ﷺ فرمود: کسی که به‌خاطر اعلای کلمه الله ﷻ بجنگد، در راه الله ﷻ است.[1]

فضیلت جهاد:

ابوسعید رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: کسی که الله ﷻ را به‌عنوان رب، اسلام را به‌عنوان دین و محمد را به‌عنوان رسول بپذیرد، بهشت برایش واجب می‌شود. ابوسعید رضی الله عنه با شنیدن این سخن، شگفت‌زده شد و گفت: دوباره بگو. رسول الله ﷺ دوباره تکرار نمود و افزود: و چیز دیگری است که الله ﷻ با آن، جایگاه بنده‌اش را یکصد طبقه در بهشت افزایش می‌دهد و فاصله‌ی هر کدام از آنها، از زمین و آسمان است. ابوسعید رضی الله عنه گفت: ای رسول خدا ﷺ! آن چیست؟ فرمود: جهاد در راه الله ﷻ.[2]

ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید: از رسول الله ﷺ پرسیدند: کدام عمل بهتر است؟ فرمود:

---

(۱)بخاری ش ۲۸۱۰ و مسلم ش ۱۹۰۴.

(۲)مسلم ش ۱۸۸۴.

ایمان به الله ﷻ و پیامبرش. پرسیدند: بعد از آن؟ فرمود: جهاد در راه الله ﷻ. گفتند: بعد از آن؟ فرمود: حج قبول شده.[۱]

پیامدهای ترک جهاد:

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمُ ٱنفِرُوا۟ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ ٱثَّاقَلْتُمْ إِلَى ٱلْأَرْضِ ۚ أَرَضِيتُم بِٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا مِنَ ٱلْـَٔاخِرَةِ ۚ فَمَا مَتَـٰعُ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا فِى ٱلْـَٔاخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ ﴿٣٨﴾ إِلَّا تَنفِرُوا۟ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْـًٔا ۗ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ﴾ [توبه: ۳۹].

«ای مؤمنان! چرا هنگامی که به شما گفته می‌شود در راه الله حرکت کنید، سنگین می‌شوید و به زمین می‌چسبید؟ آیا به زندگی دنیا در برابر آخرت خشنود شده‌اید؟ زندگی دنیا در مقابل آخرت، اندک است. اگر (برای جهاد) حرکت نکنید، الله عذاب دردآوری به سراغتان می‌فرستد و قومی دیگر جایگزینتان می کند و هیچ زیانی به الله نمی‌رسانید و الله بر هر چیزی تواناست.»

همچنین ابو هریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: کسی که بدون جهاد و یا نیت آن، بمیرد، بر شاخه‌ای از نفاق مرده است.[۲]

---

(۱)بخاری ش ۲۶ و مسلم ش ۸۳

(۲)مسلم ش ۱۹۱۰ و د ش ۲۵۲۰.

تشویق به جهاد:

الله ﷻ دستور به جهاد با بذل جان و مال داده و بیرون شدن برای جهاد را بر بندگانش واجب، و سستی و عقب‌نشینی را حرام کرده است. چنانکه در سوره‌ی توبه می‌فرماید:

﴿ ٱنفِرُواْ خِفَافًا وَثِقَالاً وَجَـٰهِدُواْ بِأَمْوَٰلِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۚ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴾ [توبه: ۴۱].

«سبک‌بار یا سنگین‌بار در راه الله بیرون شوید و با بذل مالها و جانهایتان در راه الله جهاد کنید؛ این برایتان بهتر است؛ اگر بدانید.»

انس بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: یک صبح یا شام در راه الله، از دنیا و آنچه در آن وجود دارد، بهتر است.[۱]

جهاد فرض عین است یا کفایه؟

جهاد فرض کفایه است؛ زیرا الله می‌فرماید:

﴿ وَمَا كَانَ ٱلْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُواْ كَآفَّةً ﴾ [توبه: ۱۲۲].

«نباید همه‌ی مؤمنان برای جهاد بیرون روند».

اما اگر امام و رهبر مسلمانان، از همه‌ی مسلمانان بخواهد که در جهاد شرکت نمایند، آن‌گاه بر تک تک افراد فرض می‌گردد. چنانکه الله ﷻ فرموده است:

﴿ إِلَّا تَنفِرُواْ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴾

«اگر نروید، الله به عذاب دردناکی گرفتارتان می‌کند.»

---

(۱)بخاری ش ۲۷۹۲ و مسلم ش ۱۴۹۹.

جهاد به فرماندهی انسان نیک یا فاسق:

حتماً لازم نیست که فرمانده، انسانی صالح و عادل باشد؛ بلکه می‌توان با فرماندهی یک شخص فاسق نیز به جهاد پرداخت.

زیرا در هیچ نصی از نصوص کتاب و سنت که پیرامون جهاد است، چنین شرطی بیان نمی‌شود. مهم این است که جهاد یکی از فریضه‌های الهی است و زمان و مکان و اشخاص مهم نیستند.

اجازه‌ی پدر و مادر:

در جهاد غیر واجب، اجازه‌ی پدر و مادر الزامی است. چنانکه مردی نزد رسول الله ﷺ آمد و اجازه‌ی شرکت در جهاد خواست. رسول الله ﷺ پرسید: آیا پدر و مادرت زنده هستند؟ گفت: آری. رسول الله ﷺ فرمود: جهاد تو خدمت به آنهاست.[۱]

جهاد مخلصانه باعث کفاره‌ی گناهان، به جز حقوق مردم، می‌شود:

عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: همه‌ی گناهان شهید بخشیده می‌شوند؛ جز دَین.[۲] چه خون باشد چه آبرو و چه مال.

عدم کمک خواستن از مشرکان در جنگ؛ مگر هنگام ضرورت:

عایشه رضی الله عنها می گوید: هنگامی که رسول الله ﷺ عازم بدر شد، هنوز در چند میلی مدینه بود که مردی شجاع و جنگ‌دیده به او پیوست. اصحاب رضی الله عنهم با دیدن وی شادمان شدند. نزد رسول الله ﷺ رفت و گفت: می‌خواهم در جنگ شرکت کنم. رسول الله ﷺ فرمود: به الله عزوجل و پیامبرش ایمان داری؟ گفت: خیر. رسول الله فرمود: من نیاز به کمک مشرک ندارم. او دوباره آمد و رسول الله ﷺ همان پرسش و پاسخ را تکرار نمود. بار سوم آمد و وقتی رسول الله ﷺ از او پرسید که به الله عزوجل و پیامبرش ایمان داری، گفت:

---

(۱)بخاری ش ۳۰۰۴ و مسلم ش ۲۵۴۹.

(۲)مسلم ش ۱۸۸۶.

آری. رسول الله ﷺ فرمود: پس با ما بیا.[۱]

باید از فرمانده اطاعت کرد؛ مگر اینکه به نافرمانی الله ﷻ امر کند:

ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: هرکس از من پیروی کند، در واقع از الله ﷻ پیروی کرده و هرکس نافرمانی مرا بکند، الله ﷻ را نافرمانی کرده است و هرکس از امیری که من می‌گمارم پیروی کند، از من پیروی کرده و گرنه، مرا نافرمانی کرده است.[۲]

فرمانده حال افراد سپاه را رعایت نماید:

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَشَاوِرۡهُمۡ فِي ٱلۡأَمۡرِ﴾ [آل عمران: ۱۵۹].

«در کار با آنان مشورت کن».

انس رضی الله عنه می‌گوید: هنگامی‌که رسول الله ﷺ خبر آمدن سپاه ابوسفیان را شنید، با صحابه رضی الله عنهم به مشورت نشست. آن‌گاه ابوبکر رضی الله عنه و سپس عمر رضی الله عنه سخنانی گفت؛ ولی رسول الله ﷺ به سخنان آنها توجهی نکرد. آنگاه سعد بن عباده برخاست و گفت: ای رسول خدا ﷺ! شاید می‌خواهی نظر ما را بدانی؟ به الله ﷻ سوگند که اگر به ما دستور دهی که وارد دریا شویم، این کار را می‌کنیم و یا به هر نقطه‌ی دوردستی که بگویی، می‌رویم.[۳]

عایشه رضی الله عنها می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: بار الاها! هرکس در امت من دارای مسئولیتی باشد و بر آنان سخت گیری کند، تو بر او سخت‌گیر باش و اگر با آنان به نرمی

---

(۱)مسلم ش ۱۸۱۷.

(۲)بخاری ش ۷۱۳۸ و مسلم ش ۱۸۳۵.

(۳)مسلم ش ۱۷۷۹.

رفتار کند، تو نیز با او به مهربانی رفتار نما.[۱]

توریه و پنهان‌کاری در جنگ:

کعب بن مالک ﷺ می‌گوید: وقتی رسول الله ﷺ عازم غزوه‌ای می‌شد، توریه می‌نمود؛ یعنی مقصد را آشکار نمی‌کرد.[۲]

جمع‌آوری اخبار و اطلاعات در مورد دشمن:

جابر بن عبدالله ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ در روز خندق اعلام کرد: چه کسی حاضر است خبری از دشمن بیاورد؟ زبیر ﷺ برخاست. رسول الله ﷺ تا سه بار اعلام کرد. هر سه‌بار، زبیر برخاست. آنگاه رسول الله ﷺ فرمود: هر پیامبر، دوست و معاون ویژه‌ای دارد و معاون ویژه‌ی من زبیر است.[۳]

نظم دادن سپاه و برافراشتن پرچم:

براء بن عازب ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ در روز احد، عبدالله بن جبیر را فرمانده نیروهای پیاده که تعدادشان پنجاه نفر بود، تعیین کرد و فرمود: حتی اگر دیدید که پرندگان لاشه‌های ما را می‌خورند، از جایتان تکان نخورید؛ مگر اینکه من کسی را به سراغتان بفرستم. و اگر دیدید که ما بر دشمن پیروز شده‌ایم و آنها را لگدمال کرده‌ایم، باز هم از جایتان تکان نخورید؛ مگر اینکه من به شما بگویم...[۴]

همچنین جابر ﷺ می‌گوید: روزی که رسول الله ﷺ وارد مکه شد، پرچم سفید رنگی داشت.[۵]

---

(۱)مسلم ش ۱۸۲۸.

(۲)بخاری ۴۴۱۸ و مسل ش ۲۷۶۹.

(۳)بخاری ش ۴۱۱۳ و مسلم ش ۲۴۱۵.

(۴)بخاری ش ۲۸۷۴.

(۵)د ش ۲۵۹۲ و ت ش ۱۶۷۹ و جه ش ۲۸۱۷.

آداب جهاد:

بریده ﷺ می‌گوید: هنگامی که رسول الله ﷺ فردی را به‌عنوان فرمانده سپاه به جایی می‌فرستاد، او را به رعایت تقوای الهی و خوش‌رفتاری با زیردستانش سفارش می‌نمود. سپس می‌فرمود: به نام الله ﷻ و در راه الله ﷻ با کسانی که کفر ورزیده‌اند، بجنگید. از خیانت، عهدشکنی، مثله کردن و کشتن کودکان خودداری کنید. هرگاه با دشمنان مشرک خود روبرو شدی، آنها را به پذیرفتن یکی از این سه مورد فراخوان. اگر پذیرفتند، دست از جنگ با آنان بردار. نخست آنها را به اسلام دعوت کن؛ اگر پذیرفتند بگو تا از دیار کفار به دیار مسلمانان هجرت کنند؛ تا از مزایای هجرت بهرمند شوند و گرنه، مانند دیگر مسلمانانی که هجرت نکرده‌اند، از این مزایا محروم خواهند ماند. اگر اسلام را نپذیرفتند، آنها را به پرداخت جزیه فراخوان و اگر نپذیرفتند، با آنها بجنگ.[(۱)]

همچنین ابن عمر ﷺ می‌گوید: در یکی از غزوه‌های رسول الله ﷺ جسد زنی پیدا شد. آنگاه رسول الله ﷺ از کشتن زنان و کودکان منع فرمود.[(۲)]

(البته اگر زنی یا پیرمردی جزو جنگجویان یا مشاوران جنگ باشد، کشتنش اشکالی ندارد).

مُثله کردن و سوزاندن دشمن حرام است:

حرمت مثله در حدیث بریده ﷺ بیان شد. اما در مورد سوزاندن، ابو هریره ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ ما را برای جنگ اعزام نمود و فرمود: اگر فلانی و فلانی را دستگیر کردید، با آتش بسوزانید. سپس وقتی حرکت کردیم، فرمود: من شما را به سوزاندن فلانی و فلانی امر کردم، ولی چنین مکنید؛ چراکه فقط الله ﷻ است که با آتش

---

(۱)مسلم ش ۱۷۳۱، ت ش ۱۶۱۷ و د ش ۲۶۱۲.

(۲)بخاری ش ۳۰۱۵ و مسلم ش ۱۷۴۴.

عذاب می‌دهد. اگر آنها را یافتید، بکشید.[۱]

حرمت فرار از جنگ؛ مگر برای تغییر تاکتیک:

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ وَمَن يُوَلِّهِمۡ يَوۡمَئِذٖ دُبُرَهُۥٓ ﴾ [انفال: ۱۶].

« در آن‌روز هرکس به عقب برگردد، مگر اینکه برای تغییر شیوه‌ی جنگ باشد، با خشمی از جانب الله روبرو خواهد شد و دوزخ که بد جایگاهی است، قرارگاهش می‌شود».

جواز شبیخون زدن به دشمن:

صعب بن جثامه ؓ می‌گوید: از رسول الله ﷺ پرسیدند: ما بر دشمن شبیخون می‌زنیم و ناخواسته زنان و فرزندانشان آسیب می‌بینند؟ فرمود: آنها جزو آنان به شمار می روند.[۲]

جواز خدعه و نیرنگ در جنگ:

جابر بن عبدالله ؄ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «الحرب خدعه»[۳] (جنگ (نوعی) نیرنگ است).

نووی ؒ می‌گوید: علما اتفاق‌نظر دارند که در جنگ با کفار، می‌توان از فریبکاری و نیرنگ استفاده کرد؛ مگر اینکه منجر به شکستن عهد و پیمان باشد که جایز نیست.[۴]

جواز دروغ گفتن در جنگ:

جابر ؓ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: چه کسی مرا از شر کعب بن اشرف

---

(۱)بخاری ش ۳۰۱۶.

(۲)بخاری ش ۳۰۱۲ و مسلم ش ۱۷۴۵.

(۳)بخاری ش ۳۰۳۰ و مسلم ش ۱۷۳۹.

(۴)شرح مسلم ۴۵/۱۲.

می‌رهاند؟ محمد بن مسلمه ﷺ گفت: آیا دوست داری او را بکشم؟ فرمود: آری. محمد گفت: پس به من اجازه بده تا سخن ناحق (یا ناسزا) بگویم. رسول الله ﷺ فرمود: اجازه داری.[۱]

بخش دوم: احکام غنایم

روش تقسیم مال غنیمت:

علما اتفاق‌نظر دارند که یک‌پنجم مال غنیمت، متعلق به کسانی است که در آیه‌ی ۴۱ سوره انفال از آنها یاد شده است و باقیمانده‌ی آن در میان مجاهدان تقسیم می‌شود. الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَا غَنِمۡتُم مِّن شَيۡءٖ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُۥ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِ ﴾

«بدانید که یک‌پنجم آنچه از غنیمت بدست می‌آورید، از آنِ الله، پیامبر، خویشاوندان (پیامبر)، ایتام، بینوایان و مسافران است».

سهم سواره و پیاده:

ابن عمر ﷺ می‌گوید: در روز فتح خیبر، رسول الله ﷺ دو سهم به اسب و یک سهم به پیاده می‌داد. نافع ﷺ می‌گوید: یعنی اگر مردی با خود اسب همراه داشت، به او سه سهم و اگر نداشت، یک سهم به او داده می‌شد.[۲]

مرد نیرومند و ناتوان، در برخورداری از غنیمت یکسان است:

مصعب بن سعد ﷺ می‌گوید: سعد گمان می‌کرد که بر دیگران برتری دارد. رسول الله ﷺ فرمود: مگر جز این است که شما به‌خاطر ناتوانان روزی و نصرت داده

(۱)بخاری ش ۳۰۳۲ و مسلم ش ۱۸۰۱.

(۲)بخاری ش ۴۲۲۸ و مسلم ش ۱۷۶۲.

می‌شوید.[۱]

همچنین ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: غنایم جنگ بدر به‌صورت مساوی در میان شرکت‌کنندگان توزیع گردید؛ چه آنان‌که جنگیده بودند و چه آنان‌که نجنگیدند.[۲]

جایزه دادن به برخی افراد سپاه:

عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم گاهی به برخی از سپاهیان، علاوه بر سهمشان، چیزهایی می‌بخشید.[۳]

امام و رهبر مسلمانان نیز حق انتخاب چیزی علاوه بر سهم خود دارد:

مادرمان عایشه رضی الله عنها می‌گوید: صفیه رضی الله عنها برگزیده‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بود (که پیش از تقسیم غنایم برای خود انتخاب نمود).[۴]

زنان و کودکان شرکت‌کننده در جنگ، سهم نمی‌برند:

بلکه فرمانده، بر حسب مصلحت چیزی به آنها می‌دهد. یزید بن هرمز می‌گوید: نجده بن عامر حروری به ابن عباس رضی الله عنهما نامه‌ای نوشت و در مورد سهم زنان و کودکان پرسید. ابن عباس رضی الله عنهما در پاسخ نوشت: آنها سهمی ندارند؛ مگر اینکه از غنایم چیزی به آنها داده شود.[۵]

سهم مؤلفه القلوب:

امام می‌تواند برای بدست آمردن دل برخی از تازه‌مسلمانها، بخشی از غنایم را به آنها ببخشد. چنانکه عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: در روز حنین، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به برخی

---

(۱)بخاری ش ۲۷۳۹.

(۲)د ش ۲۷۳۷.

(۳)بخاری ش ۳۱۳۵ و مسلم ش ۱۷۵۰.

(۴)ش ۲۹۹۴.

(۵)مسلم ش ۱۸۱۲.

مردان، بخششهایی نمود. از جمله به اقرع بن حابس یکصد شتر و به عیینه یکصد شتر و به برخی دیگر از سران عرب، مالهایی بخشید. آنگاه مردی گفت: در این تقسیم انصاف و رضایت الهی رعایت نشده است. گفتم: به الله سوگند که این‌را به رسول الله ﷺ خواهم گفت. رسول الله ﷺ فرمود: اگر الله ﷻ و پیامبرش انصاف نداشته باشند، پس چه کسی انصاف خواهد کرد. و افزود: الله ﷻ موسی ؑ را بیامرزد که بیش از اینها آزارش دادند.

اگر مال مسلمانی در غنیمت به‌دست آمد، باید به صاحبش برگردانیده شود:

ابن عمر ؄ می‌گوید: اسبش فرار کرد و به دست دشمن افتاد. سپس مسلمانان بر آنان پیروز شدند و اسب او نیز به دام افتاد. رسول الله ﷺ آن‌را به وی بازگرداند. همچنین برده‌اش فرار کرد و به رومیان پیوست. وقتی مسلمانان بر آنان پیروز شدند، خالد بن ولید ؓ آن‌را به وی بازگرداند.[(۱)]

حرمت استفاده از مال غنیمت پیش از تقسیم؛ به‌جز خوراکی و علوفه:

رویفع بن ثابت انصاری ؓ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: هرکس به الله ﷻ و روز آخرت ایمان دارد، نباید حیوانی از بیت المال را مورد استفاده قرار دهد و لاغر نماید یا لباسی را بپوشد و فرسوده کند و بازگرداند.[(۲)]

ابن عمر ؄ می‌گوید: ما در جنگها به عسل و انگور دست می‌یافتیم و آنها را می‌خوردیم و تحویل نمی‌دادیم.[(۳)]

حرمت خیانت در غنیمت:

ابو هریره ؓ می‌گوید: با رسول الله ﷺ به سوی خیبر رهسپار شدیم و الله ﷻ آن‌را فتح نمود و وسایل، خوراکی و لباسهای زیادی بدست آمد. فقط طلا و نقره بدست

---

(۱)بخاری ش ۳۰۶۷.

(۲)د ش ۲۷۰۸ و احمد ۱۰۸/۴.

(۳)بخاری ش ۳۱۵۴.

نیاوردیم. در بازگشت وقتی به دره‌ای رسیدیم، تیری از جانب دشمن به برده‌ی رسول الله ﷺ که در حال بازکردن کجاوه‌ی شتر رسول الله ﷺ بود، اصابت کرد و او را از پای در آورد. ما گفتیم: شهادت مبارکش باد. رسول الله ﷺ فرمود: به الله سوگند این‌طور نیست که شما می‌گویید. چادری را که پیش از تقسیم غنایم خیبر برداشته بود، در دوزخ بر او خواهد سوخت. راوی می‌گوید: مردم شدیداً ترسیدند (و هرچه برداشته بودند آوردند) برخی بند کفش می‌آوردند و می گفتند: اینها را روز خیبر برداشته‌ایم. پیامبر ﷺ می‌فرمود: بند کفشی از آتش و دو بند کفش از آتش.[1]

امام و پیشوای مسلمانان، بر حسب مصلحت اسلام و مسلمانان، با اسیران رفتار نماید:

کشتن، آزاد کردن در مقابل فدیه و آزاد کردن بدون گرفتن فدیه، روا است. الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ فَإِذَا لَقِيتُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فَضَرْبَ ٱلرِّقَابِ حَتَّىٰٓ إِذَآ أَثْخَنتُمُوهُمْ فَشُدُّواْ ٱلْوَثَاقَ فَإِمَّا مَنَّۢا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَآءً حَتَّىٰ تَضَعَ ٱلْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ﴾ [محمد: ۴].

«هنگامی که با کافران (در میدان جنگ) روبرو می‌شوید، گردنهایشان را بزنید و همچنان ادامه دهید تا به‌اندازه‌ی کافی دشمن را ناتوان کنید و درهم کوبید در این هنگام (اسیران را) محکم ببندید. بعدها یا بر آن منت می‌گذارید و فدیه می‌گیرید تا جنگ، بارهای سنگینش را بر زمین نهد».

بخش سوم: احکام اسیر، جاسوس و صلح (آتش‌بس)

جواز اسیر گرفتن در جنگ؛ چه عرب باشد چه غیر عرب:

ابن عون می‌گوید: نافع به من نوشت که رسول الله ﷺ بر بنی مصطلق (که قصد حمله

(۱)بخاری ش ۶۷۰۷ و مسلم ش ۱۱۵.

داشتند) در حالی‌که گوسفندان خود را آب می‌دادند، غافلگیرانه حمله نمود و جنگجویانشان را به قتل رسانید و زنان و فرزندانشان را به اسارت در آورد و در همین جنگ، جویریه رضی الله عنها به ایشان رسید.[۱]

جواز قتل جاسوس:

سلمه بن الاکوع رضی الله عنه می‌گوید: یکی از جاسوسان مشرک، در یکی از سفرهای رسول الله صلی الله علیه وسلم به درون سپاه اسلام آمد و با صحابه رضی الله عنهم به گفتگو پرداخت. سپس بدون اینکه کسی متوجه شود، سپاه را ترک کرد. رسول الله صلی الله علیه وسلم دستور فرمود: او را بگیرید و بکشید. من دنبال او رفتم و او را کشتم و وسایلش را برداشتم.[۲]

اگر یکی از افراد دشمن مسلمان شود، جان و مالش در امان است:

چنانکه از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «از جانب الله عزوجل به من امر شده است تا زمانی‌که مردم به یگانگی الله عزوجل و به حقانیت رسالت محمد صلی الله علیه وسلم شهادت ندهند و نماز را اقامه نکنند و زکات ندهند، با آنان جهاد کنم. ولی هنگامی‌که این کارها را انجام دادند، مال و جانشان در برابر هرگونه تعرضی محفوظ خواهد ماند؛ مگر در حقی که اسلام تعیین کرده است. و سرانجام کار آنان (در جهان آخرت) با الله عزوجل ست».[۳]

برده‌ی کافر، با مسلمان شدن آزاد می‌شود:

علی بن ابی طالب رضی الله عنه می‌گوید: در روز حدیبیه، پیش از اینکه بین مسلمانان و قریش صلح ایجاد شود، دو نفر از بردگانشان به مسلمانان پیوستند. آنها به رسول الله صلی الله علیه وسلم نامه نوشتند که به‌خاطر آزادی خویش فرار کرده‌اند نه به‌خاطر اسلام. برخی از صحابه رضی الله عنهم

---

(۱)بخاری ش ۲۵۴۱ و مسلم ش ۱۷۳۰.

(۲)بخاری ش ۳۰۵۱.

(۳)بخاری ش ۲۵ و مسلم ش ۳۶.

نیز این سخن را تأیید کردند و گفتند: آنها باید برگردانده شوند. رسول الله ﷺ ناراحت شد و فرمود: ای قریشیان! شما دست بردار نمی‌شوید، مگر اینکه الله ﷻ کسی را به سراغتان بفرستد که گردنهایتان را بزنند. رسول الله ﷺ آنها را برنگرداند؛ بلکه فرمود: اینها آزادگان الله ﷻ هستند.(۱)

حکم زمینهای به غنیمت گرفته‌شده:

در مورد زمینهای غنیمت، باید فرمانده و پیشوای مسلمانان تصمیم بگیرد. ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: هر سرزمینی را که (بدون مقاومت اهالی آنجا) بدست آوردید و خواستید درآنجا سکونت گزینید، متعلق به شما است؛ اما سرزمینی که ساکنانش نافرمانی الله ﷻ و پیامبر را کردند (و باعث شدند که با جنگ بدست مسلمانان بیفتد) یک‌پنجمش متعلق به الله ﷻ و پیامبر است و بقیه مال شماست.(۲)

حکم پناه دادن با یک فرد مسلمان:

کسی که یکی از مسلمانان به او پناه دهد، جان و مالش محفوظ می‌شود. ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: عهد و پیمان مسلمانان یکی است؛ همه باید آن‌را رعایت نمایند. هرکس باعث نقض عهد و پیمان یک مسلمان شود، نفرین الله و فرشتگان و مردم بر او باد و روز رستاخیز از او هیچ بهایی پذیرفته نخواهد شد.۳

فرستاده و سفیر، حکم کسی را دارد که امان گرفته باشد:

نعیم بن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ به حاملان نامه‌ی مسیلمه گفت: شما در این مورد چه می‌گویید؟ گفتند: ما همان چیزی را که او می‌گوید، قبول داریم. رسول الله ﷺ فرمود: به الله ﷻ سوگند که اگر نبود که فرستادگان را نمی‌کشند، گردنهایتان را

---

(۱)د ش ۲۷۰۰ و ت ش ۳۷۱۶.

(۲)مسلم ش ۱۳۷۱.

(۳)مسلم ش ۱۳۷۱.

می‌زدم.[(۱)]

امضای صلح با سران کفر، به رأی پیشوای مسلمانان و شورا بستگی دارد:

اگر مسلمانان مصلحت را در صلح دیدند می‌توانند حداکثر تا ده سال قرار داد صلح امضا کنند. چنانکه ابن سعد در طبقات و ابن حجر در «الفتح» آن‌را متذکر شده و بدان یقین نموده‌اند و حاکم نیز روایتی از علی بن ابی طالب ﷺ در این‌باره نقل کرده است.

صلح همیشگی با گرفتن جزیه:

چنانکه رسول الله ﷺ ابوعبیده بن جراح ﷺ را برای دریافت جزیه به بحرین فرستاد. زیرا رسول الله ﷺ با ساکنان بحرین براساس پرداخت جزیه صلح نمود و علاء بن حضرمی ﷺ را بر آنان گمارده بود. آنگاه ابوعبیده هنگام نماز فجر، با مال هنگفتی از بحرین برگشت. پس از اتمام نماز، مسلمانان پیرامون رسول الله ﷺ جمع شدند. پیامبر ﷺ رو به آنها کرد و تبسم نمود و گفت: شاید خبر آمدن ابوعبیده با مقداری مال، به گوشتان رسیده است؟ گفتند: آری. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «مژده باد شما را و به چیزی امیدوار باشید که شما را خوشحال خواهد ساخت. به الله ﷻ سوگند، من از فقر شما نمی‌ترسم بلکه از آن بیم دارم که دروازه‌های دنیا به رویتان باز شود؛ همان‌طور که بر پیشینیان باز شد و شما بر سر کالای دنیا با یکدیگر رقابت کنید؛ آن‌گونه که آنها با یکدیگر رقابت کردند و دنیا شما را هلاک کند، همان‌طور که آنان را هلاک کرد».[(۲)]

مشرکان و اهل ذمه نباید در شبه جزیره عربستان سکونت داشته باشند:

عمر بن خطاب ﷺ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: یهود و نصارا را از شبه جزیره بیرون خواهم کرد و جز مسلمانان کسی را نمی‌گذارم در اینجا سکونت داشته باشد.[(۳)]

---

(۱)د ش ۲۷۶۱ و احمد ۴۸۷/۳.

(۲)بخاری ش ۲۹۸۸ و مسلم ش ۲۹۶۱.

(۳)مسلم ش ۱۷۶۷.

از چه کسانی جزیه گرفته می‌شود؟

عمر ﭬ به فرماندهان سپاه خود نوشت که از زنان و کودکان جزیه نگیرید؛ بلکه جزیه را فقط از افراد بالغ بگیرید.[۱]

مقدار جزیه:

معاذ ﭬ می گوید: هنگامی‌که رسول الله ﷺ او را به یمن اعزام نمود، فرمود: از هر مرد بالغ، یک دینار یا به قیمت آن پارچه بگیر.[۲]

گرفتن بیشتر از این مبلغ نیز جایز است؛ زیرا اسلم می گوید: عمر بن خطاب ﭬ بر صاحبان طلا چهار دینار و بر صاحبان نقره چهل درهم و نیز تأمین خوراک مسلمانان و تا سه روز پذیرایی از آنان، را به‌عنوان جزیه تعیین نمود.[۳]

البته حاکم باید حال پرداخت‌کنندگان جزیه را رعایت نماید. چنانکه ابن نجیح می گوید: به مجاهد گفتم: چرا از اهل شام چهار دینار و از اهل یمن یک دینار گرفته می‌شود؟ گفت: به‌خاطر آسان‌گیری است (اهل یمن توانایی بیشتری ندارند).[۴]

بخش چهارم: حکم جنگ با باغیان

(باغی به مسلمانی گفته می‌شود که علیه حکومت اسلامی شورش کند)

وجوب جنگ با باغیان تا اینکه دست از بغاوت بردارند:

الله ﻷ می‌فرماید:

﴿ وَإِن طَآئِفَتَانِ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٱقۡتَتَلُواْ فَأَصۡلِحُواْ بَيۡنَهُمَاۖ فَإِنۢ بَغَتۡ إِحۡدَىٰهُمَا عَلَى

---

(۱)بیهقی ۱۹۵/۹ نگا: الارواء ش ۱۲۵۵.

(۲)د ش ۳۰۳۸ و ت ش ۶۲۳.

(۳)بیهقی ۱۵۹/۹ نگا: الارواء ۱۲۶۱.

(۴)بخاری در تعلیقات ۲۵۷/۶ نگا: الارواء ۱۲۶۰.

ٱلۡأُخۡرَىٰ فَقَٰتِلُواْ ٱلَّتِي تَبۡغِي حَتَّىٰ تَفِيٓءَ إِلَىٰٓ أَمۡرِ ٱللَّهِۚ ﴾ (حجرات: ۹)

«اگر دو طایفه از مؤمنان با هم بجنگند میان دو صلح برقرار کنید و اگر [باز] یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کرد، با آن [طایفه‌ای] که تجاوز می‌کند بجنگید تا به فرمان الله بازگردد»

عدم جواز قتل اسیران باغیان و تعقیب فراریان و به غنیمت گرفتن اموالشان:

زیرا آنها مسلمان هستند و ریختن خون مسلمان و بردن مالش بدون دلیل شرعی، جایز نیست.

بخش پنجم: احکام امام (حاکم)

وجوب اطاعت امام، جز در معصیت:

چنانکه الله ﷻ می‌فرماید:

﴿ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِي ٱلۡأَمۡرِ مِنكُمۡ ﴾ (نساء: ۵۹)

«از الله و پیامبر و والیان امور پیروی کنید».

همچنین ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «**من اطاع امیری فقد اطاعنی و من عصی امیری فقد عصانی**»[۱]

(هر کس از امیر من پیروی کند، از من پیروی کرده و هر کس امیر مرا نافرمانی کند، در واقع مرا نافرمانی کرده است».

عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: مسلمان باید (از امیر خود) اطاعت کند؛ مگر اینکه آن امیر به نافرمانی الله ﷻ دستور دهد که در آنجا اطاعت روا نیست.[۲]

---

(۱)مسلم ش ۱۷۷۹.

(۲)بخاری ش ۷۱۴۴ و مسلم ش ۱۸۳۹.

عدم جواز خروج بر حاکم تا زمانی که نماز را برپا می‌دارد؛ مگر اینکه کفر آشکاری مرتکب شود:

عوف بن مالك اشجعی رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بهترین حاکمان شما آنهایی هستند که شما آنها را و آنها شما را دوست دارند و شما بر آنها و آنها بر شما نماز می‌خوانند و بدترین پیشوایان شما کسانی هستند که بغض آنها در دل شما و بغض شما در دل آنهاست و آنها شما را و شما آنها را نفرین می‌کنید. گفتیم: ای رسول خدا صلی الله علیه وسلم! پس چنین حاکمانی را طرد نکنیم؟ فرمود: خیر؛ تا مادامی که نماز را در میان شما بر پا می‌کنند. این‌را دوبار تکرار کرد و افزود: اگر متوجه شدید که در بعضی از کارها، الله عزوجل را نافرمانی می‌کنند، کارهایشان را بد بدانید؛ ولی از آنها دست نکشید.(۱)

همچنین حذیفه بن یمان رضی الله عنه می‌گوید: به رسول الله صلی الله علیه وسلم گفتم: ما در حالت بدی قرار داشتیم. الله عزوجل آن‌را به خیر تبدیل نمود. آیا بعد از این خیر، حالت بدی خواهد بود؟ فرمود: بلی. گفتم: بعد از آن خیری خواهد بود؟ فرمود: بلی. گفتم: بعد از آن، حالت بدی خواهد بود؟ فرمود: بلی. گفتم: چطور؟ فرمود: بعد از من پیشوایانی خواهند آمد که به سنت و روش من عمل نخواهند کرد و مردانی قیام خواهند کرد که در واقع شیطانهای انسان‌نما هستند. گفتم: اگر زمان آنهار ا درك کردم، چه کنم؟ فرمود: از امیر اطاعت کن؛ حتی اگر به تو تازیانه زدند و مالت را گرفتند.(۲)

همچنین ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرکس از حاکم خویش چیز ناگواری دید بر آن صبر نماید؛ چراکه هرکس از جماعت مسلمانان حتی یک وجب فاصله گیرد و بمیرد، به مرگ جاهلی مرده است.(۳)

ابوحازم رحمه الله می‌گوید: به مدت پنج سال در مجلس ابو هریره صلی الله علیه وسلم شرکت می‌کردم.

---

(۱)مسلم ش ۱۸۵۵.

(۲)مسلم ش ۱۸۴۷.

(۳)بخاری ش ۱۷۴۳ و مسلم ش ۱۸۴۹.

او حدیثی از رسول الله ﷺ نقل کرد که فرموده است: امور بنی اسرائیل را انبیا ساماندهی می کردند. هر گاه پیامبری چشم از جهان فرو می بست پیامبر دیگری جایش را می گرفت؛ ولی بعد از من پیامبری نخواهد آمد. بلکه خلفا بر سر کار خواهند آمد و (هرج و مرج و ستم) زیاد خواهد شد. گفتند: پس به ما چه دستوری می‌دهی؟ فرمود: به بیعت نفر اول آنان (در هر زمان) وفادار بمانید و حقوقشان را اد کنید، چراکه الله ﷻ از آنان در مورد رعیتشان بازخواست خواهد کرد.(۱)

وجوب نصیحت حاکمان:

رسول الله ﷺ فرمود: «**الدین النصیحة**» «دین یعنی نصیحت» گفتیم: برای چه کسی؟ فرمود: برای کتاب الله ﷻ، رسولش، حاکمان و پیشوایان مسلمان و عموم مردم.(۲)

وظیفه ی حکام:

حاکمان وظیفه دارند که از مسلمانان دفاع کنند و نگذارند کسی بر آنان ستمی روا دارد، مرزها را نگهداری کنند و حافظ جان، مال و آبروی زیردستان خود باشند و از حیف و میل اموال عمومی جلوگیری نمایند. در جهت اصلاح ظاهر و باطن خویش وجامعه، از هیچ تلاشی دریغ نورزد.

باری عبیدالله بن زیاد به ملاقات معقل بن یسار رفت و گفت: حدیثی است که اگر می‌دانستم زنده می‌مانم، آن‌را بیان نمی کردم. رسول الله ﷺ فرمود: هر فرمانروایی که مسئولیت گروهی از مسلمانان را بعهده بگیرد و در حالی بمیرد که به آنان خیانت کرده است، الله ﷻ بهشت را بر او حرام می گرداند.(۳)

و در روایتی با این عبارت آمده است: هر بنده‌ای که الله ﷻ مسئولیت رعیتی را به او

---

(۱)بخاری ش ۳۴۵۵ و مسلم ش ۱۸۴۲.

(۲)مسلم ش ۵۵.

(۳)بخاری ش ۷۱۵۰ و مسلم ش ۲۲۷.

عنایت نماید و او در خیرخواهی و نصیحت آنها کوتاهی کند، همراه آنان وارد بهشت نخواهد شد.[۱]

پایان ترجمه

ساعت ۱:٤۰ پنج شنبه ۲۲ مرداد ۱۳۸۸

عبدالله ریگی احمدی

(۱)مسلم ش ۲۲۹.

رموز به کار رفته در پاورقی های کتاب

*بخاری ش: صحیح بخاری شماره حدیث

*مسلم ش : صحیح مسلم شماره حدیث

*احمد : (مسند امام احمد حنبل)

*دش : سنن ابوداوود شماره حدیث

*ت ش : سنن ترمذی شماره حدیث

*نس ش : سنن نسائی شماره حدیث

*جه ش : سنن ابن ماجه شماره حدیث

*الارواء : ارواء الغلیل آلبانی

الصحیحة : سلسلة الاحادیث الصحیحة آلبانی